



# ایران

## در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی

محمد داندامایف

مترجم: روحی ارباب



## بنگاه ترجمه و نشر کتاب

هیئت مدیره :

مهندس جعفر شریف امامی

محمد حجازی ، ابراهیم خواجه نوری ، محمد سعیدی ، دکتر احسان یارشاطر

بازرس: ادوارد ژوزف

انتشارات  
بنگاه ترجمه و نشر کتاب  
۴۱۵

مجموعه لیلی شناسر

۶۲



بنگاه ترجمه و نشر کتاب



این کتاب با سرمایه کمیسیون معارف  
و همکاری بنگاه ترجمه و نشر کتاب در دوهزار نسخه  
در چاپخانه بانک ملی ایران به طبع رسید  
حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است

مجموعه ایران شناسی

زیر نظر: احسان یارشاطر

# ایران

دردوران نخستین پادشاهان هخامنشی

( قرن ششم قبل از میلاد )

تألیف

م. آ. داندامایف

ترجمه

روحی ارباب



نگاره ترجمه و نشر کتاب

تهران ۱۳۰۲

منظور از انتشار مجموعه ایران شناسی این است که آثار برگزیده‌ای که به زبانی غیر از زبان فارسی درباره ایران و ایرانیان نوشته شده در دسترس فارسی زبانان قرار گیرد.

این مجموعه گذشته از آثار خاورشناسان معاصر، شامل سفرنامه‌های سیاحانی که اثری سودمند درباره ایران بجا گذاشته‌اند و همچنین آثار مورخان و نویسندگانی که گوشه‌ای از احوال مردم این کشور را باز نموده‌اند، خواهد بود.

امید می‌رود که انتشار این گونه کتابها استفاده از تحقیقات ایران شناسان و دانشمندان خارجی را آسان تر کند و موجب توسعه آشنائی با تاریخ و تمدن و فرهنگ و هنر و ادبیات ایران و سرگذشت بزرگان آن گردد.

۱. ی.

## فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۸	یادداشت مترجم
۹	دیباچه
	<b>بخش اول</b>
۱۵	کیفیت کتیبه ییستون به عنوان یک منبع تاریخی
۱۵	فصل اول - تاریخ تحقیقات مربوط به کتیبه ییستون
۴۷	فصل دوم - خط میخی فارسی باستان
۷۹	فصل سوم - تاریخ کتیبه ییستون
۱۱۴	فصل چهارم - سبک کتیبه ییستون
	<b>بخش دوم</b>
۱۳۳	مبارزه اجتماعی و سیاسی در امپراطوری ایران (سالهای ۵۲۴ - ۵۲۱ قبل از میلاد)
۱۳۳	فصل اول - تشکیل دولت جهانی ایران
	فصل دوم - اغتشاش «بردیا» (گائوماتا- گئوماتا) و شورشهای مربوط به سالهای
۱۵۹	۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد
۳۰۵	فصل سوم - مبارزه مذهبی در ایران در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد
	<b>ملحقات :</b>
	<b>کتیبه ییستون</b>
۳۴۲	
۳۵۷	فهرست تاریخی در مورد تاریخ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی
۳۵۹	فهرست علائم اختصاری
۳۶۳	فهرست اعلام

## بادداشت مترجم

کتابی که از نظر خوانندگان تحت عنوان «ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی» میگذرد بقلم م. آ. داندامایف<sup>۱</sup> تألیف شده و تحت نظر «سترووه»<sup>۲</sup> سردیر مسؤول عضو فرهنگستان شوروی که یکی از باستان شناسان معروف است بچاپ رسیده و گروهی از استادان ویرا در تهیه و تدوین این کتاب یاری و همراهی نموده‌اند.

بطوریکه معلوم میشود مؤلف مزبور در محضر استادانی نظیر «و. و. سترووه» عضو فرهنگستان شوروی و «و. ای. آبایف»<sup>۳</sup> و «م. ن. بوتوینیک»<sup>۴</sup> و عده‌ای دیگر تلمذ کرده است. استادان مذکور از خاورشناسان بنام شوروی هستند و ازینرو نظریاتشان در تدوین کتاب حاضر بسیار ارزنده و جالب توجه است. امیدواریم ترجمه این کتاب مورد توجه قرار گیرد.

روحی ارباب

## دیباچه

تاکنون در ادبیات روسیه اثر کامل و جامعی که از جمیع جهات کتیبه‌های بیستون را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده باشد و حوادث و وقایع آن زمان را که مربوط به سالهای ۵۲۳ - ۵۲۲ قبل از میلاد است روشن سازد انتشار نیافته است.

تحقیقات دانشمند اطریشی «کونیگ<sup>۱</sup>» در بیست سال قبل در باره کتیبه‌های بیستون از لحاظ سبک و اسلوب مغایر با اصول تاریخ نویسی مغرب‌زمین در عصر کنونی است و نقائصی را در بردارد و اثر وی از لحاظ متکی بودن بر مواد و اسناد حقیقی نیز اعتبارچندانی ندارد. پس از انتشار این اثر در شوروی و خارج از آن کشور مقالات تحقیقی زیادی در باره کتیبه‌های بیستون انتشار یافت.

ناگفته نماند که حتی در آثار و تألیفات غیر روسی نیز اثری جامع که حاوی تجزیه و تحلیل این کتیبه و مبتنی بر کشفیات و تحقیقات جدیدی باشد، دیده نمی‌شود. در سی سال اخیر هزاران لوحه به زبان عیلامی در تخت جمشید بدست آمده، نوشته‌هایی از دوران هخامنشیان به زبان آرامی کشف گردیده و خلاصه آثار باستانی زیادی پیدا شده است. در خلال این مدت زبان فارسی باستان از میان زبانهای باستانی شرق، بنحو رضایت بخشی مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و موفقیت‌های محسوسی نیز در زمینه مطالعه و تحقیق زبان عیلامی که کمتر بررسی شده، حاصل گردیده است.

بر اساس مطالب مندرج در فوق و هم چنین رسیدگی مجدد به متن کتیبه بیستون در سال ۱۹۴۸ توفیقی برای ما حاصل میشود که خصوصیات زندگانی ایران باستان را به نحو جدیدتری مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم .

فصل اول قسمت اول این کتاب کاملاً به شرح و بیان تاریخی تخصیص داده شده و به آثاری اشاره گردیده که تحقیقات علمی مربوط به کتیبه بیستون را تسهیل مینماید ، و در سایر فصول این قسمت در باره مسائل اساسی تر و مهمتری که مربوط به سبک و تاریخ گذاری و اهمیت کتیبه بیستون است ، بحث شده است .

قسمت دوم این کتاب مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی و مذهبی سالهای ۵۲۳ - ۵۲۲ قبل از میلاد است و در واقع در این قسمت یکی از مسائل جالب توجه دوران تاریخ ایران باستان مورد دقت و مطالعه قرار گرفته و متضمن اقدامات و عملیات ملل تحت سلطه و حکومت هخامنشیان است ، یعنی مللی که در سرزمین پهناوری از مصر تا ایالات سکاییان (سرزمین سکاها) در آسیای میانه سکونت داشته اند . این دوره همزمان با شورش ها و اغتشاشاتی است که در دوران داریوش اول روی داده و متکی بر شورش قبلی گائوماتا (گئوماتا) و تحولاتی است که در زمان او اتفاق افتاده . در باره این حوادث نه تنها کتیبه بیستون شواهدی ذکر می کند ، بلکه مورخان و مؤلفان باستانی نیز در آثار خود مطالبی را متذکر شده اند .

اسناد و مدارك اداري و اقتصادي عیلام و اسناد بازرگانی و معاملاتی بابل و نوشته های آرامی و اخبار و اطلاعات تاریخی مصر و دجله و فرات و یهود و کتیبه شاهان هخامنشی و کتب انبیای بنی اسرائیل مانند « حزقیال » و « نحیا » ، « دانیال » ، و « عزرا » و هم چنین آثار و تألیفات « اشیل »<sup>۱</sup> ( اسخیلوس ) ، « هرودوت »<sup>۲</sup> ، « فوکیدید »<sup>۳</sup> ( توکیدیدس ) ، « کتزی »<sup>۴</sup> ( کتزیاس ) ، « گزننف » ، « افلاطون » ، « ارسطو » و « پومپی تروگ »<sup>۵</sup> ( تروگ پومپه ) ، « دیودور »<sup>۶</sup> اهل سیسیل ، « استرابن »<sup>۷</sup> ،

۱ - Eshil - ۲ Herodot - ۳ Fokidid - ۴ Ctésias - ۵ Pompey Trogi

۶ - Diodore - ۷ Strabon

«آریان»<sup>۱</sup>، «کورسیوس روف»<sup>۲</sup> (کنت کورس) و رمان تاریخی اسفیر، مطالب زیادی درباره زندگی اجتماعی و سیاسی امپراطوری هخامنشیان در اختیار ما قرار می دهد. منابع و مآخذی که بدانها اشاره شد به ما اجازه می دهد تا بتوانیم در مقابل خود تصویر زنده ای از وضع سلطه و حکومت اشراف در نقاط مختلفه این امپراطوری و هم چنین طرز تکامل تدریجی مؤسسات و ادارات ایران را مجسم سازیم و بدینوسیله حتی زندگانی روزانه بیشتر ملل امپراطوری ایران را از نظر بگذرانیم.

این منابع از لحاظ صورت بایکدیگر متفاوت است و زبان آنها نیز بایکدیگر فرق دارد. مآخذ مذکور عبارتست از: فرامین پادشاهان ایران که در کتاب تورات و آثار مؤلفان یونان باستان محفوظ مانده و هم چنین کتیبه های تخت جمشید و شهر یونانی بنام «مگنزی» واقع در آسیای صغیر و آرشیو (بایگانی) معابد و حجره های بازرگانی در بابل و آرشیو خانوادگی مزدوران هخامنشی از «الفانتین» (فیلیه) و آرشیو پادشاهان از تخت جمشید و آرشیو زرادخانه مصر و نامه های ساتراپ مصر بنام «آرشام» خطاب به مباشر املاکش و تألیفات ادبی که بوسیله معاصرین وقایع و حوادث ۵۲۳ - ۵۲۱ قبل از میلاد تهیه گردیده است.

موضوع این منابع نیز مختلف و عبارت است از: نامه های خطاب به ساتراپها متضمن شکایات مردم، فرامین حقوقی، فرامین مربوط به آزادی برده ها، اسناد اداری، مکاتبات رسمی مأمورین و مقامات عالیرتبه ایرانی، مکاتبات جنگجویان مهاجر الفانتین به نامهای «هرمپول»، «فیو»، «اسوان»، بایکدیگر و با حکام شهرستان یهودا، صورت مجلس های مربوط به هبه و هدایا، قبوض مربوط به دیون، قراردادهای مربوط به فروش اموال، گزارشهای کارکنان و مسئولین معابد، عقدنامه ها، دستورهای مربوط به طرز اداره املاک و جمع آوری خراج و مالیات و طریق معامله و سلوک با بردگان، اطلاعات و اخبار مربوط به مجازاتها و فرار و مرگ بزدگان،



فرامین پادشاهان و اوامر و دستورهای ساتراپها و قبوض مربوط به پرداخت خراج و فهرست‌های مربوط به خدمات نظامی، کتیبه‌های تاریخی و کتب مذهبی و ادبیاتی که جنبه روایت و داستان دارد.

این اسناد و مدارک به زبانهای فارسی باستان و اوستا و عیلامی و اکدی و آرامی و عبری و مصری و فینیقی و یونانی باستان و لاتینی، تنظیم گردیده است. بنابراین به کمک این اسناد میتوان وقایع و حوادث تاریخی و تاریخ اقتصادی و اجتماعی و زندگانی روزانه و طرز زندگی و عادات و رسوم را از راه مقایسه و تطبیق سنن و آداب ملل و نمایندگان طبقات مختلفه اجتماع مورد مطالعه و تحقیق قرار داد.

علاوه بر آن کاخ پادشاهان هخامنشی و منازل مسکونی که صنعتگران عادی و معمولی در آن میزیستند و همچنین آثار هنری و لوازم و ابزار کار مردم آن دوره در دسترس ما قرار گرفته است. مطالعه و تحقیق دقیق این منابع و مآخذ بما اجازه می‌دهد که از روی اطمینان کامل نسبت به بسیاری از سؤالات تاریخی مربوط به امپراطوری هخامنشیان در اواخر قرن ششم قبل از میلاد جواب بدهیم. متأسفانه باید اقرار کرد که بسیاری از اسناد مالی به نحو شایسته و کافی مطالعه نشده و ازینرو به نحو مطلوب نمی‌توان به کیفیت بسیاری از جریانات و حوادث آن زمان آگاه گردید.

کتاب حاضر کوششی است برای روشن ساختن نهضت‌های اجتماعی و وقایعی که در سالهای ۲ قرن ششم قبل از میلاد در قلمرو امپراطوری عظیم هخامنشیان، روی داده است. در این اثر به یکرشته از نهضت‌ها و حوادثی که در آثار پیشینیان بدانها اشاره نشده و در باره آنها مطالعات عمیقی صورت نپذیرفته اشاره خواهد شد.

مؤلف تشکرات عمیق خود را نسبت به استادان خویش آکاد میسین «و. و. سترووه»<sup>۱</sup>، «و. ای. آبایف»<sup>۲</sup>، «م. ن. بوتوین نیک»<sup>۳</sup>، «ای. ن. - وین نیکوف»<sup>۴</sup> و «گ. م. گلو سکینا»<sup>۵</sup>، «آ. ای. دوواتور»<sup>۶</sup>، «ای. م. دیاکونوف»<sup>۷</sup>

I. N. Vinnikov (۴) M. N. Botvinnik (۳) A. I. Abayev (۲) V. V. Struvé (۱)

I. M. Diakonov (۷) A. I. Dovatour (۶) G. M. Glouskina (۵)

«ل. آ. لی‌پین»<sup>۱</sup>، «آ. ن. پوپوف»<sup>۲</sup> و هم چنین کلیه دوستانی که در این اثر از دادن نظریات و انتقادات لازم و پرازش خود دریغ نکرده‌اند، ابراز می‌دارد. مخصوصاً از آقایان پرفسور «م. ن. بوگولیوف»<sup>۳</sup>، «آ. ای. زایتسف»<sup>۴</sup>، «و. آ. لیوشیتس»<sup>۵</sup>، «ای. م. ارانسکی»<sup>۶</sup> و «س. ن. سوکولوف»<sup>۷</sup> که در تهیه و تدارک دست‌نویس این کتاب مساعدت بی‌شائبه‌ای مبذول داشته‌اند کمال امتنان را دارم.

---

A. I. Zaitsef - ۴    M. N. Bogollubov - ۳    A. N. Popov - ۲    L. A. Lipin - ۱  
S. N. Sokolov - ۷    I. M. Oransky - ۶    V. A. Livshitz - ۵



## بخش اول

کیفیت کتیبه بیستون به عنوان یک منبع تاریخی

### فصل اول

تاریخ تحقیقات مربوط به کتیبه بیستون

در یکصد سال قبل یگانه منبع تاریخ ایران در دوره هخامنشیان منحصر به اطلاعاتی از مؤلفین یونان باستان و روم ویا روایات و داستانهای کتاب مقدس تورات بود که از لحاظ تاریخ حوادث، اختلافات و تناقضاتی در آن دیده می شد. برای این دوره از تاریخ ایران هنوز علم تاریخ نتوانسته بود منابع و مآخذ موثقی از موطن اصلی این وقایع یعنی ایران کسب نماید. در اوستا و شاهنامه فردوسی حتی نام پادشاهان هخامنشی مذکور نیست و اطلاعاتی هم وجود ندارد که بتوان بر مبنای آن دوره هخامنشیان را معلوم و روشن ساخت. در روایات تاریخی مربوط به دوره ساسانیان فقط یک واقعه از دوران پادشاهی دویست ساله هخامنشیان ذکر شده که عبارت از استیلای اسکندر مقدونی بر سپاهیان داریوش سوم است. این حادثه تاریخی را هم از منابع ایران به دست نیاورده اند، بلکه آنرا از روی داستانهای یونانی و مصری و سریانی درباره فتوحات اسکندر مقدونی اخذ کرده اند. در دوران سلطه و حکومت ساسانیان نامه های کوروش و کمبوجیه و خشیارشا و سایر پادشاهان سلسله حقیقی و واقعی هخامنشی به بوته فراموشی سپرده شده و سلسله ای افسانه ای موسوم به سلسله کیانیان جایگزین هخامنشیان گردیده بود. در روایات و اخبار ملی ایران موضوع بنای

پاسارگاد و کاخ های پرسپولیس را به یکی از قهرمانان حماسه ای ایران یعنی جمشید منسوب می داشتند و وی را همردیف و مشابه سلیمان پادشاه بنی اسرائیل می دانستند. ازدوران فرمانروایی سلسله ساسانی در ایران نمی توان شواهدی که مبتنی بر وجود سلسله ای حقیقی پیش از ساسانیان باشد به دست آورد. اخبار و اطلاعات دوره ساسانی درباره ایران به هیچوجه جنبه تاریخی نداشته، بلکه صرفاً مبتنی بر افسانه ها و حماسه هاست. مورخان ایرانی در قرون وسطی تاریخ موثق و معتبر ایران را فقط از زمان پادشاهی دودمان ساسانی<sup>۱</sup> به رشته تحریر درآورده اند. در آثار شاعران و نویسندگان پارسی زبان مانند نظامی و هم چنین در ادبیات جدید ایران درباره هخامنشیان اشاراتی شده که متکی به منابع یونانی است و از طریق روایات و اخبار سریانی انتقال یافته است.

بنابر آنچه ذکر شد قبل از خواندن متن کتیبه های میخی ایران باستان، امکان رسیدگی و یا تکمیل اطلاعات مربوط به ایران باستان و هم چنین بررسی مطالب مندرج در تورات وجود نداشت. از اولین روز آشنایی اروپاییان با خطوط میخی تا روز خواندن کتیبه های میخی متجاوز از دو سست سال سپری شد. این خطوط در اثر مساعی عده ای از دانشمندان از ملیت های مختلف، و هم چنین زحمات و خدمات چندین نسل که در پاریس و لندن و بغداد و پتربورگ و کازان و بن و گتین گن و سایر نقاط به مطالعه و تحقیق بر روی این کتیبه ها پرداختند، عاقبت خوانده شد. خواندن کتیبه های مذکور یکی از موفقیت های عظیم قرن نوزدهم بشمار می رود و این موفقیت به ما امکان داده که با تمدن و فرهنگ بسیاری از ملل جهان آشنا شویم.

در قرن پانزدهم سیاحان اروپایی به ویرانه های کاخ های تخت جمشید و برآمدگی ها و برجستگی های نقش رستم توجه نمودند و اولین اطلاعاتی که در این باره کسب شد به وسیله سفیر ونیز «جیوسافا تو باربارو»<sup>۲</sup> بود که در سال ۱۴۷۲ میلادی به ایران سفر کرد. گرچه حکایات سیاحان و جهانگردان اروپایی مقرون به صحت و

۱ - و. و. بارتولد در شرح تاریخ حماسه ایران - یادداشتهای شعبه شرق جمعیت باستان شناسی

روس جلد ۲۲، ۱۹۱۵ ص ۲۶۴.

Jiosaphato Barbaro - ۲

حقیقت نبود، ولی در هر حال علاقه و توجه اروپاییان نسبت به آثار و ابنیه ایران روز بروز شدیدتر می‌شد.

اولین آشنائی اروپاییان با خطوط میخی در سال ۱۶۱۸ میلادی روی داد یعنی در زمانی که سفرای پادشاه اسپانیا فیلیپ سوم در دربار شاه عباس اول بنام‌های راهب «آنتونیو دو گووآ»<sup>۱</sup> و دوک «دن گارسیا دوسیلوادوفیگوئروا»<sup>۲</sup>، برای اولین بار در اروپا موضوع علائم خطوط میخی را که در ویرانه‌های کاخ داریوش اول در تخت‌جمشید پیدا شده بود به اطلاع محققین رساندند. گارسیا یادآور شد که خطوطی را که دیده بهیچوجه با خطوط دیگر شباهت نداشته و صور هرمی شکلی است که به طرق مختلف نقش شده است.

در سال ۱۶۲۱ پیشاهنگ شرق‌شناسی کشور ایتالیا بنام «پی‌ترو دلاواله» ویرانه‌های تخت‌جمشید را توصیف نمود و از پنج علامت خطوط میخی نسخه‌هایی عکسبرداری، یعنی شبیه‌نویسی کرد. با توجه به سمت و جهت استقرار علائم چنین استنباط نمود که خطوط مزبور باید از چپ به راست خوانده شود. پی‌ترو دلاواله علائم میخی را به دقت نسخه‌برداری کرد و جهت خواندن خطوط مزبور را تعیین نمود.<sup>۳</sup>

در سال ۱۶۷۴ جهانگرد فرانسوی موسوم به «ژ. شاردن» نسخه‌ای از کتیبه‌های فارسی باستان را به همراه خود به کشور اروپا برد.<sup>۴</sup> او به اشتباه تصور می‌کرد که کتیبه‌های مزبور باید مانند هزوارش‌های چینی از بالا به پایین خوانده شود.

کشف رمز خواندن خطوط میخی بعدها به کندی انجام گرفت؛ بدین معنی که برای خواندن کتیبه لازم بود معنای هر علامت معلوم گردد، درحالی‌که هنوز

۱ - Antonio de Gouvea -

۲ - "L'ambassade de don Garcias de Sylva de Figuëroa en Perse" Paris, 1667, p. 163.

۳ - Pietro della Valle, Viaggi di Pietro della Valle, pt 11, La Persia, Roma, 1658, p. 286.

۴ - J. Chardin, Voyages en Perse et autres lieux de l'Orient, vol. III, Amsterdam, 1711, p. 118.

زبانی که این خطوط میخی بدان تحریر شده بود و زمان تحریر و ملت منتسب به آن از مسائل مجهول بشمار می‌رفت.

زردشتیانی که پس از استیلای اعراب به ایران در قرن هفتم بعد از میلاد نسبت به آیین خویش وفادار ماندند، چنین تصور می‌کردند که خطوط مزبور جنبه جادو و طلسم را داشته متضمن واژه‌های مربوط به سحر و جادو است. حتی آنان نمی‌دانستند که این خطوط از کدام جهت باید خوانده شود. بعضی از دانشمندان مانند شاردن عقیده داشتند که این خطوط هزوارشهای چینی است و باید از پایین به بالا خوانده شود. برخی دیگر علائم مزبور را خط نمی‌دانستند، بلکه آنرا مولود و محصول کار کرم‌ها و جانورانی می‌پنداشتند که در طی قرون و اعصار متمادی در قلب سنگ‌ها نفوذ کرده و آنرا بدین شکل درآورده‌اند و یا علائم مزبور را نتیجه و ثمره عشق و ذوق نقاران می‌دانستند که از یک شکل و صورت ترکیبات مختلفی برای تزیین و آرایش کاخ‌ها به وجود آورده بودند<sup>۱</sup>. بنابراین چه که مذکور گردید اغلب جهانگردان بر این عقیده بودند که اشتغال به کشف خطوط میخی ضرورتی ندارد.

در ماه مارس سال ۱۷۶۵ میلادی «گارستن‌نی‌بور» پدر مورخ شهر وناسی، درحین سیروگردش خویش، چند روزی را هم در تخت‌جمشید گذراند و از کتیبه‌های معروف و تازه کشف شده نسخه‌برداری دقیق نمود<sup>۲</sup>. این اقدام وی گامی بود که به جلو برداشته شد، زیرا تا آن زمان هنوز در اروپا نسخه دقیق از متون مرتبط به یکدیگر وجود نداشت. «گارستن‌نی‌بور» نظر «پی‌ترودلاواله» را مبنی بر اینکه خطوط میخی باید از راست به چپ خوانده شود تأیید و تصدیق نمود و علاوه بر آن «نی‌بور» به این نکته توجه کرد که کلیه کتیبه‌های تخت‌جمشید در سرستون قرار گرفته و یا در روی لوحه‌های جداگانه‌ای منقوش است و این لوحه‌ها هم سه گانه بوده‌است.

۱ - مثلاً مراجعه شود به: T. Hyde, *Historia religionis veterum Persarum eorumque Magorum*, Oxford, 1700 pp. 527 sq. باید متذکر شد که هاید نام «خط میخی» را اختراع نمود و این اصطلاح در بسیاری از زبانهای دیگر نامهای دیگر را منسوخ داشت.

۲ - Carston Niebuhr - ۳ - کتیبه‌های Dpa, d, g, Xpe

در نتیجه این مشاهدات چنین نتیجه گرفت که کتیبه‌های مزبور با سه نوع خط نوشته شده، ولی متن همه آنها یکی است. خط نوع اول<sup>۱</sup> ساده‌تر و الفبایی و مشتمل بر ۲۴ علامت می‌باشد<sup>۲</sup>. اثرنی‌بور که در سال ۱۷۷۸ میلادی انتشار یافت در امرآشنایی اروپاییان با خطوط میخی کمک شایانی نمود و مبنا و پایه کشف رمز خواندن خط مزبور قرار گرفت<sup>۳</sup> و از اینرو تمام کوشش‌ها در راه مطالعه و تحقیق درباره خط ساده معطوف و متمرکز گردید.

در سال ۱۷۹۸ دانشمند آلمانی موسوم به «ک. تیخسن»<sup>۴</sup> به این نتیجه رسید که خط کج در کتیبه‌های نوع اول جنبه مقسم کلمات را دارد<sup>۵</sup>. او بعد از دقت زیاد پی برد که تعداد علائم بین اینگونه مقسم‌ها هیچگاه از رقم ده تجاوز نمی‌کند. این مشاهدات سبب شد که «تیخسن» با نظر «نی‌بور» مبنی بر اینکه نوع اول خط الفبایی است و گروه علائم واقع در بین خطوط میخی کج، معرف واژه‌ها و کلمات می‌باشد و هر علامتی نماینده یک حرف است، موافقت نماید. بعلاوه «تیخسن» اینطور فکر می‌کرد که هر سه نوع خط جنبه الفبایی دارد و خود کتیبه‌ها مربوط به پادشاهان پارت و اشکانی می‌باشد، گرچه تمام نظرات «تیخسن» کاملاً منطبق با واقع نبود، اما بدون تردید نظر وی در مورد مفهوم و معنای خط کج در کشف خواندن خطوط میخی قدمی بسیار مؤثر بود.

در سال ۱۸۰۲ «ف. مونتر»<sup>۶</sup> دانمارکی چنین نظر داد که گروه علائمی که

۱ - وجه تسمیه انواع یک و دو سه مربوط به این زمان است، زیرا هنوز به زبانهایی که به خطوط میخی تحریر یافته بود آگاهی نداشتند.

۲ - این عقیده نی‌بور در علم رسوخ یافت. در بسیاری از آثار خطوط میخی ایران به عنوان خطوط الفبایی تلقی می‌شود. در واقع این خط حد فاصلی است بین خط الفبایی و سیلابی.

۳ - C. Niebuhr Reisebeschreibung nach Arabien und umliegenden Ländern, Bd 11, Kopenhagen, 1778, Ss. 131 ff. pl. XXXI, XXXIV.

G. Tychem - ۴

G. Tychem, De cuneatis inscriptionibus. persepolitanis Lucubrato, Rostochii, 1798, pp. 24 sq.

Fr. Münter - ۶



زیاد دیده می‌شود حاوی القاب پادشاهان است و چون این کتیبه‌ها در ایران کشف شده بنابراین باید چنین حدس زد که به‌دستور و فرمان پادشاهان ایران نیز حک گردیده است. مقارن همین احوال باستان‌شناسان نیز به نوبه خود اعتراف کردند که کاخ‌های پرسپولیس (مجموعاً) از کاخ‌های هخامنشیان بشمار می‌آید و کتیبه‌هایی که روی دیوارهای کاخ را پوشانیده است به دوره‌ای منسوب است که بناهای مزبور ساخته شده است. از اینرو «مونتر» چنین نتیجه گرفت که زبان نوع اول مربوط به زبان ایران باستان و نزدیک به زبان اوستاست. او با توجه به قوانین و قواعد زبان اوستایی و مراجعه به خطوط پهلوی و گرجی و ارمنی چهارده علامت از علائم خطوط میخی را خواند، ولی به‌طوری که بعداً معلوم شد از آن چهارده علامت فقط دو حرف a, b را صحیح خوانده بود. «مونتر» به این مطلب نیز توجه کرد که در نقش رستم نقوش برجسته مصریها و نوبی‌ها و سایر ملل افریقایی یعنی کسانی که از اتباع دولت ایران بوده و جزو خراجگزار پادشاهان ایران باستان محسوب می‌شدند، کنده شده است. طبق منابع و مآخذ یونانی معلوم بود که سرزمین امپراطوری عظیم‌الشان ایران تا قاره افریقا فقط در دوران سلطه و اقتدار هخامنشیان گسترش داشته است. پس «مونتر» اینطور نتیجه گرفت که کتیبه‌های خط میخی مکشوف در ایران به سه زبان عمده حکومت هخامنشیان تنظیم گردیده و موضوع متن‌های تمام انواع خطوط یکی است. «مونتر» نظر مهم دیگری نیز ابراز کرد و گفت که امکان دارد بعضی از تغییرات در انتهای گروه علائم (کلمات) تغییرات صرفی و دستوری باشد<sup>۱</sup>.

بدین ترتیب اقدامات مربوط به کشف رموز خواندن خطوط میخی به‌کندی و تحمل رنج زیاد پیش می‌رفت و تمام نتایج مثبتی که به‌دست می‌آمد از دایره فرضیه و توهم قدم فراتر نمی‌نهاد. متجاوز از صد سال گذشت تا فقط دو علامت شناخته شد آنهم از روی حدس. جای تعجب نیست که بسیاری از محققین راه تخیل پیمودند

۱ Fr. Münter, Versuch über die Keilförmigen Inschriften zu Persepolis, Copenhagen, - ۱

1802، (ترجمه آلمانی؛ اثر مونتر بزبان دانمارکی در دسترس نیست).

به طوری که در سال ۱۸۰۲ شخصی بنام «لیختن شتین»<sup>۱</sup> اعتقاد راسخ داشت که علائم خطوط میخی هر سه نوع از انواع الفبای کوفی است و باید از راست به چپ خوانده شود. او معتقد بود که این خطوط به زبان عربی نوشته شده و حاوی آیاتی است به سبک و روش آیات قرآن. یکی دیگر از معاصرین «تیخسن» بنام «س. ویت»<sup>۲</sup> عقیده داشت که اهرام مصر و ویرانه های تخت جمشید در طبیعت به وجود آمده و نتیجه و ثمره پیدایش های آتش فشانی است. قبل از آن بعضی از دانشمندان می کوشیدند تا خطوط میخی را به زبان یونانی بخوانند.<sup>۳</sup>

اوضاع و احوال در سال ۱۸۰۲ هنگامی که «گروته فند»<sup>۴</sup> ۲۷ ساله به خواندن کتیبه های خطوط میخی تخت جمشید پرداخت.<sup>۵</sup> اساس کار او بدین منوال بود که بعضی از نظریات و افکار پیشینیان را پذیرفت و با این نظر که خط کج، مقسم کلمات است موافقت نمود و هم چنین تأیید کرد که گروه هفت علامتی که غالباً و مکرراً به چشم می خورد به معنای «پادشاه» است و کتیبه های مزبور متعلق به دوره هخامنشیان می باشد و برای تعیین نام واقعی پادشاهان ایران باید به زبان اوستایی متوسل شد و علامتی که بیشتر به چشم می خورد همان حرف «a» می باشد. بدیهی است این نظریات باز هم کلاً جنبه فرضیه را داشت، ولی گروته فند از این کلیه این فرضیه ها و نظریات روش، ذیل را که بیشتر مقرون به صحت بود برای خود برگزید. وی توجه خویش را به دو کتیبه مشابه در تخت جمشید معطوف نمود.<sup>۶</sup> در این کتیبه ها گروه معینی از علائم چندین بار تکرار می شد که طبق نظر «مونتر»<sup>۷</sup> حاوی القاب و عناوین پادشاهان بود. این مطلب از روی متن یونانی کتیبه نقش رستم که به فرمان شاپور اول تهیه و به وسیله «سیلوستر دسائی»<sup>۸</sup> انتشار یافته، شهرت پیدا کرد. با توجه به القاب ساسانیان

۱ - Lichtenstein - ۲ S. Viteh

۲ - مثلاً مراجعه شود به: Th. Herbert. Relation du voyage de Perse, vol. 11, Paris 1663,

p. 240. یکی از کتیبه های اولیه راهبرت اینطور خوانده .... θεός

۴ - Grotefend

۵ - در باره وی و آثارش مراجعه شود به: J. Flemming, Der literarische Nachlass G.F. :  
Grotefends, - BA, Bd, 1, 1893., Ss 80-93

۶ - کتیبه های Dpa, Xpe. - ۷ Silvestre de Sacy

و با مقایسه و تطبیق مقدماتی کتیبه‌های مذکور، «گروته‌فند» به این نتیجه رسید که القاب پادشاهان هخامنشی بدین صورت بوده است: «X پادشاه بزرگ، شاهنشاه: پسر Y پادشاه بزرگ، هخامنش» در اینجا X و Y مجهول می‌بایستی حاوی نام پادشاهان بوده باشد. «گروته‌فند» فرض کرد که وجه امتیاز هردو کپی از یکدیگر در آن است که نام پادشاهان (در ابتدای آنها) متفاوت بوده است. علاوه بر آن در کتیبه دوم کلمه «پادشاه» (گروهی از علائم به معنا و مفهوم این کلمه) سه بار و در کتیبه اول چهار بار تکرار شده است. یکی از نامهای پادشاه در هردو کتیبه تکرار شده. در کتیبه اول به عنوان پدر پادشاه و در کتیبه دوم به عنوان خود پادشاه «گروته‌فند» از این مطالعات چنین نتیجه گرفت که در این مورد سخن از پسر پادشاه و پدر وجود وی به میان آمده است. ضمناً جد وی مقام پادشاهی نداشته است، زیرا بعد از نام وی گروهی از علائم که مبین کلماتی مبنی بر «پادشاه» بودن، باشد قرار نگرفته است. بنابراین پادشاه و مؤسس پادشاهی همان پسر بوده نه خود او. از دو مؤسس ویانی سلسله هخامنشیان که از روی منابع یونانی به دست آمده بود، توجه «گروته‌فند» معطوف به داریوش گردید، زیرا اسامی کورش و پسرش کبوجیه، (کمبوجیه) به طوری که وی حدس می‌زد بایک حرف مشابه شروع می‌شد، در حالی که در کتیبه‌های دیگر اسامی با علائم مختلفی آغاز می‌گردید<sup>۱</sup>. دانشمند مذکور نامهای مجهولی را در آن نقطه جای داد و در هر دو کتیبه نامهایی ساختگی به دست آورد.

اکنون می‌بایستی نام حقیقی پادشاهان را دریابد و به عبارت دیگر همه واژه‌های کتیبه را پیدا کند، یعنی معنای صوتی علائم خطوط میخی را کشف نماید. «گروته‌فند» از روی نامهای پادشاهان هخامنشی که به زبان یونانی تحریر یافته و

۱ - در واقع هم این نامها در خطوط میخی باستانی با علائم مختلفی شروع می‌شده است و در این مورد فقط یک تصادف باعث شد که وی از اشتباه برهد؛ اشتباهی که ممکن بود ویرا دچار عدم موفقیت نماید. «گروته‌فند» ظاهراً به این نکته توجه نکرد که پدر و پسر کورش نام کبوجیه (کمبوجیه) داشته‌اند، در حالی که در کتیبه‌های مورد مطالعه و تحقیق وی نام پادشاهان با یکدیگر متفاوت بوده است.

نام داریوش که در تورات آمده بود و با استفاده از زبانهای اوستایی و پهلوی به این مطلب پی برد و توانست نه علامت از علائم میخی را بخواند و در چهارم سپتامبر ۱۸۰۲ میلادی در آکادمی گتینگن گزارشی درباره کتیبه های پرسپولیس به اطلاع دانشمندان رسانید. به این ترتیب کشف رمز خواندن کتیبه ها بر پایه و اساس علمی استوار گردید<sup>۱</sup> و سایر محققان و طالبان بر اثر اقدام «گروته فند» این راه را ادامه دادند. در سال ۱۸۳۶ «لاسن»<sup>۲</sup> و «ا. بیورنوف»<sup>۳</sup> (بورنوف) بردستی اقداماتی که در زمینه کشف خطوط میخی به عمل آمده بود، اعتراض نمودند<sup>۴</sup>. در همان سال «ج. راولین سن» (رالین سن)<sup>۵</sup> نیز به آنها پیوست و این وضع نشان داد که مطالعه و تحقیق درباره خطوط میخی نمی تواند ارتباطی با تیزهوشی افراد معین داشته باشد، بلکه این کار باید بصورت دسته جمعی و تعاونی صورت پذیرد.

۱ - کشف بی سابقه و پرازش گروته فند در آن زمان در کشور آلمان مورد توجه قرار نگرفت. خبر کشف وی در سال ۱۸۰۲ در روزنامه ادبی گتینگن انتشار یافت و رساله اش پس از ۹۱ سال یعنی در سال ۱۸۹۳ به زیر طبع آراسته گردید (*Nachrichten von der königlichen Gesellschaft der Wissenschaft zu Göttingen*, 1893, No. 14, Ss. 571-616). بسیاری از معاصرین علیه کشف «گروته فند» به وی اعتراض نمودند و این ایرادات مورد قبول محققین واقع شد و نتیجه آن شد که باز هم موضوع کشف رمز خواندن کتیبه ها لاینحل باقی ماند. آثار جدید «گروته فند» که به سالهای ۱۸۲۴ - ۱۸۳۷ منتشر شد در امر موفقیت بعدی مؤثر واقع نشد، بلکه بالعکس مانع پیشرفت کار شد. باید گفت که دانشمند مذکور در زبانهای شرقی اطلاعات سطحی داشت و از همین رو برای حل موضوع بیشتر به تاریخ استناد می کرد. دلایل وی مبتنی بر اصول و قواعد زبان شناسی نبود، ولی گزارش سال ۱۸۰۲ وی در پیشرفت علم اثر مطلوبی داشت و «سیلوستر داسی» و «ا. بیورنوف» (بورنوف) کشف «گروته فند» را ستودند و برای آن ارزش فوق العاده ای قائل شدند.

E. Burnouf - ۳ Lassen - ۲

Chr. Lassen, Die altpersischen Keilinschriften von Persepolis, Entzifferung des Alpha - ۴

bets und Erklärung des Inhalts, Bonn, 1836 وجه تسمیه «زبان ایران باستان» را «لاسن»

متداول نمود. E. Burnouf, Mémoire sur deux inscriptions cunéiformes trouvées près de Hamadan, Paris, 1836.

J. Raolinssen - ۵

مطالعه درباره خط میخی فارسی باستان موجب شد که در مورد مطالعه سایر انواع خط میخی نیز اقداماتی به عمل آید و نکته‌ای که به این کار کمک کرد این بود که تعدادی از کتیبه‌های هخامنشی ترجمه‌های دقیق همان زبان باستانی ایران بود. اکنون می‌بایستی اهمیت صوتی علائم انواع دوم و سوم خطوط میخی با توجه به طرز نوشتن اسامی خاص و نام‌های جغرافیایی، تعیین می‌شد. در این راه «ن. وسترگارد»<sup>۱</sup> و «ا. هینکس»<sup>۲</sup> موفقیت‌های زیادی کسب کردند<sup>۳</sup>، ولی نبودن متون بزرگ مانع ادامه اقدامات بعدی گردید. ضمناً در سال ۱۸۳۵ یک افسر بیست و پنج ساله انگلیسی موسوم به «رائولین سن» (رالین سن) کتیبه مشهور بیستون را کشف کرد.

بزرگترین آثار کتیبه‌های صخره‌ای یعنی کتیبه بیستون در سی کیلومتری شهر کنونی کرمانشاه در راه کاروان‌رو قدیمی که تامرز باکتریا (بلخ) و هند امتداد دارد و غرب را با شرق مرتبط و متصل می‌سازد، قرار گرفته است. این راه بین بابل و اکباتان واقع شده بود. از جاده مزبور که مسیر عبور مردم در طی قرون و اعصار متعددی بود، سپاهیان ایران و رزمجویان اسکندر مقدونی و مهاجمین عرب و ده‌ها سپاهیان دیگر کشورها عبور کرده‌اند و قاعدتاً کتیبه‌های بیستون باید نظر نسل‌های زیادی را بخود جلب کرده باشد. این کتیبه در سطح برآمدگی منتهی‌الیه سلسله جبال زاگرس از سمت چپ جاده کاروان‌رو، در روی یک صخره عمودی غیر قابل دسترس در ارتفاع ۱۰۵ متر، کنده شده است. کتیبه و برآمدگی آن در ارتفاع زیادی از جاده قرار گرفته و از دور دیده می‌شود. این کتیبه مانند کلیه کتیبه‌های باشکوه هخامنشیان به زبانهای فارسی باستان عیلامی و اکدی تنظیم یافته و حاوی بیش از هزار سطر می‌باشد.

ارتفاع کلی کتیبه ۷ متر و ۸۰ سانتی‌متر و طول آن ۲۲ متر می‌باشد و در

E. Hincks - ۲ Westergaard - ۱

N. Westergaard, Die altpersischen Keilinschriften, - ZKM, Bd. VI, 1845 Ss. 188 ff.; E. - ۳

Hincks, On the first and second kinds of Persepolitan writing - TRIA, vol. XXI, 1844, pt 2, pp. 144 ff.

مرکز آن پنج ستون به خط میخی فارسی باستان دیده می‌شود. هریک از چهارستون اولیه قدری کمتر از ۲ متر عرض و ۴ متر ارتفاع دارد. متن فارسی باستان جمعاً ۵۱۵ سطر دارد. بر روی پنج ستون مذکور اهورمزدا بر روی صفحه برآمده‌ای قرار گرفته و بر روی همه این اشکال در حال پرواز است. اهورمزدا با چهره انسانی و ریشی مستطیل تجسم یافته و از میان انوار یک قرص خورشید بسیار بزرگ که در حال نورافشانی است، پدیدار گشته است. بر روی سراو یک تاج تابناک باشاخ‌هایی قرار گرفته که نشانه و رمز خدایی بودن اوست. اهورمزدا دست چپش را با حلقه‌ای به‌سوی داریوش دراز کرده و به‌این ترتیب مشغول انجام مراسمی مبنی بر تسلیم قدرت و سلطه پادشاهی به داریوش می‌باشد. وی با دست راستش که بلند کرده خیر و برکت برای داریوش می‌خواهد<sup>۱</sup>. خود داریوش تاج پادشاهی بر سر دارد؛ سیل‌هایش تاییده و ریشش مستطیلی شکل و به‌شیوه ریش پادشاهان آشور است که ده طره داشته. دست راست داریوش به‌حالت دعا و راز و نیاز به‌سوی اهورمزدا دراز است و با دست چپش کمانی را گرفته است. داریوش به اندازه معمولی یعنی به قد ۱۸۰ سانتی‌متر نشان داده شده است<sup>۲</sup>. داریوش با پای راست خود گائوماتا (گئوماتا) را زیر لگد انداخته به‌طوری‌که یک پا و دو دست گائوماتا (گئوماتا) به‌حالت تضرع بالا آمده است. از سمت چپ، در پشت سر داریوش دو نفر از درباریان نیزه دار و کماندار

۱ - برای بهترین عکس اهورمزدا در کتیبه بیستون مراجعه کنید به: G. Cameron, Darius

وجود دارد: Carved history on ageless rock - NGM, 1950 p. 829. عکس‌های زیادی از کتیبه بیستون

J. de Morgan, Mission scientifique en Perse, vol. 11, Paris, 1895, pl. XXVII., L.W. King and R.C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistun in Persia, London, 1907 pl. IV, W. Hinz, Zur iranischen Altertumskunde, - ZDMG, Bd. 93, 1939 Abb. 2 - این عکس‌ها از برآمدگی برداشته -

شده و نقوش را مختل ساخته. بهترین آنها عکس برداری «کامرون» است که از صخره مقابل

سوازی آن به وسیله تله‌فوتو برداشته شده. (G. Cameron A Photograph of Darius'

Sculptures of Behistan - JNES, vol. II. 1943 P. 115 pl. 2; G. Cameron, The monument of King' Darius of Bisitun, - «Archaeology» vol. XIII, 1960, No. 3 pp. 165-167-169).

۲ - مراجعه شود به عکس داریوش (G. Cameron, Darius carved history... NGM 1950, p. 829).

باتیرکش‌ها ایستاده‌اند و هر دو ریش‌های بلندی دارند. با توجه به نقشهای نقش رستم نیزه دار مذکور «گبری»<sup>۱</sup> و کماندار «آسپاتینا»<sup>۲</sup> می‌باشد. این دونفر قدشان از داریوش کوتاه‌تر و در حدود ۱۰۵ سانتی‌متر است، ولی از پادشاهان یاغی که مجسمه آنها تاسینه داریوش است (در حدود ۱۲۰ سانتی‌متر)، بلندترند. پشت سر گائوماتا (گئوماتا) بلافاصله هشت نفر از غاصبین تخت و تاج پادشاهی و پیشوای قبیله سکاییان (سکاها) «تیگراخاودا»<sup>۳</sup> که نظر به تیزی نوک کلاهش هشت سانتی متر از داریوش بلندتر است، نقش گردیده است. همه آنها از پشت، دستشان بسته است. وبعلاوه همه آنها به وسیله زنجیری به یکدیگر متصل هستند. قسمتی از مجسمه‌های کتیبه بیستون در زمان دو جنگ جهانی موقعی که سربازان از کنار آن عبور کرده‌اند، ویران گردیده است. مجموعاً این نقوش حد متوسط ۳ متر ارتفاع و ۵/۴۸ متر طول دارد.

در سمت راست نقوش مذکور، چهارستون از کتیبه به خط عیلامی است که قسمتهای زیادی از آن ویران شده است. هریک از آنها به ارتفاع ۲/۱۰ متر و طول تقریباً ۱/۵ متر می‌باشد. این ستونها جمعاً ۳۲۳ سطر دارد. در سمت چپ خط ایرانی سه ستون دیگر وجود دارد و کتیبه‌ای هم بر روی قطعه کوچکی قرار گرفته که از نوع خط متأخر عیلامی است و حاوی ترجمه چهارستون اول فارسی باستان می‌باشد. سطور عیلامی جمعاً ۶۵ سطر است. در سمت چپ نقوش خط نوع اکدی مشتمل بر یک ستون به عرض ۳/۲۳ تا ۴/۳۶ متر و ارتفاع از ۳/۱۶ تا ۳/۳۷ متر قرار گرفته است. این متن عبارت از ۱۴۱ سطر طویل است که بر دو طرف صخره حک شده و متضمن بخش‌های ۶۹ - ۱ متن فارسی باستان می‌باشد. خط اکدی در این کتیبه‌ها بیش از سایر متون ضایع شده است. مخصوصاً متن اکدی واقع در سمت چپ وضع ناهنجاری دارد. علت این ویرانی آبی است که از قلعه صخره جریان دارد. متن فارسی باستان از سایر متون بهتر باقی مانده. متن عیلامی که مکرر حک شده تا اندازه‌ای خوب حفظ شده و در دسترس ما قرار گرفته است. کتیبه بیستون یازده

کتیبه کوچک دیگر دارد که به سه زبان تنظیم شده به استثنای متن اولی (A) و متن آخری (K) که ترجمه اکدی ندارد. همه این کتیبه‌های کوچک در نزدیکی نقوش و تصاویر افراد قرار گرفته است و مبین و معرف آنهاست. کتیبه‌های کوچک به زبانهای فارسی باستان و عیلامی بر روی تصاویر افراد مربوطه قرار گرفته، به استثنای کتیبه مربوط به گئوماتا که در پائین تصویر وی قرار دارد. کتیبه‌های کوچک اکدی در زیر تصاویر پادشاهان یاغی واقع شده. همه کتیبه‌های کوچک به خوبی محفوظ مانده. اندازه همه علائم تقریباً مساوی است و هر علامتی از ۳/۵ تا ۸ سانتی متر جا را اشغال نموده است.

علاوه بر کتیبه داریوش اول سایر کتیبه‌ها که در ازمینه مختلفه حک شده در بیستون محفوظ مانده است. در داسنه کوه دو کتیبه پارتی به زبان یونانی و هم چنین نقوش و تصاویری وجود دارد که متعلق به دوران پادشاهی «مهرداد دوم» (در حدود سالهای ۱۲۳ - ۸۷ قبل از میلاد) و «گودرز دوم» (در حدود سالهای ۳۸ - ۵ قبل از میلاد)<sup>۱</sup> می باشد. این کتیبه در اوایل قرن نوزدهم عمداً ویران شده تا به جای آن کتیبه عربی حک شود. در همین جا کتیبه‌های اشکانی و ساسانی نیز به چشم می خورد و هم چنین کتیبه‌های معاصر ایرانی وجود دارد.

امکان دارد که وجه تسمیه صخره «بیستون» مبنایش ده «بیستون» باشد که در ۴ کیلومتری جنوب این صخره قرار گرفته است. نام کنونی بیستون همانطور که مورد تأیید «ژ. البویه» می باشد، شاید از نام باستانی Bagastan باشد.<sup>۲</sup>

ساکنین کنونی ده این محل را بنام «بیستون» ذکر نمی کنند و ظاهراً بین شکل باستانی بغستان<sup>۳</sup> و وجه تسمیه قرون وسطایی بهیستون<sup>۴</sup> شکل دیگری هم تحت عنوان بهیستان<sup>۵</sup> وجود دارد که در هیچ جا ثبت نشده است.<sup>۶</sup> نام «بهیستون»

۱ - N.C. Debevoise, A political history of Parthia, Chicago, 1938, pp. 44 ff; 73 ff.

۲ - G. Olivier, Voyage dans l'empire Othoman, l'Egypte et la Perse, vol. V, Paris, 1807, p. 35.

۳ - Bagastāna - ۴ Behistūn - ۵ Behistān - ۶

۶ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden. Leipzig, 1911, S.XII.



به وسیله راثولین سن (رالین سن) از جغرافیانویس عرب یاقوت که ده بهیستون را با چشمه سارهای آن توصیف نموده، اقتباس شده است. او درباره نقش اسب سوار نیز بحث می کند و معتقد است که این تصویر گودرز است. یاقوت این ده را به صورت بهیستون نوشته است.<sup>۱</sup>

قبل از همه کس «دیودور»<sup>۲</sup> به صخره بیستون اشاره کرده و آنرا بغیستانون<sup>۳</sup> نامیده است.<sup>۴</sup>

«دیودور» براساس گفته های «کتزی»<sup>۵</sup> (کتزیاس) نقوش بیستون را تصویر «سمیرامید» و صد نیزه دار که گرداگرد وی ایستاده اند می داند.<sup>۶</sup> دیودور اضافه می کند که بنا به فرمان سمیرامید در زیر تصویر کتیبه ای با حروف آشوری حک گردیده مشعر براینکه گویا سمیرامید از روی بسته های پوست داسها به بالای قلعه کوه رفت و این بسته ها به میزان صعود او به قلعه کوه بر روی هم انباشته شد.<sup>۷</sup> بر طبق گفته «دیودور» اسکندر مقدونی در موقع لشکرکشی خود از شوش به اکباتان از این صخره دیدن کرد.<sup>۸</sup>

۱ - "Jacut's geographisches Wörterbuch" hrsg. von F. Wüstenfeld, Bd I, Leipzig, 1869, - s. 769.

۲ - Diodore - ۳ Bagistanon - ۴ Diod., II, 13, 13,2.

۵ - «مهیر» فکر می کرد که مأخذ خبر «دیودور» در باره بیستون. «کلیتارک» است نه

«کتزی» (E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin 1937, S. 198, Anm, 1.)

«مارکوارت» نیز معتقد بود که کتزی نمی تواند مأخذ اطلاعات «دیودور» در باره

بیستون قرار گیرد (J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus" Suppl. VI, 1891, No. 2, Ss. 535-536)

ولی خود «دیودور» مأخذ مذکور را همان «کتزی» نام میبرد.

۶ - تصور «شاپولین فیژاک» (Champollion - Figeac, Histoire de la Perse, Paris, 1860, p. 265)

مبنی براینکه داریوش نقوش و کتیبه «سمیرامید» را عوض کرد و برای

خودش کتیبه ای ترتیب داد، اشتباه است، زیرا، «کتزی» یکصد و اند سال بعد از داریوش

میزبست و ازینرو تصویر «سمیرامید» را در روی صخره ندیده بود. شاید هم نظرات

کتزی مبتنی بر زمینه و اصولی باشد که مانمی دانیم، زیرا راثولین سن (رالین سن) درباره تصویر

بزرگ سنگی در روی صخره بیستون سخن رانده و آنرا قدیمی تر و کهن تر از کتیبه داریوش

بقیه در صفحه بعد

«دیودور» به استناد گفته «کتزی» می نویسد که این صخره را مقدس می شمردند و آن بنام خدای بزرگ ایرانیان که زئوس نامیده می شد، اختصاص داده شده بود<sup>۱</sup>. درباره کیفیت تقدس صخره بیستون، همان نام باستانی بغستان که به معنای «جایگاه خدا» است دلالت بر این مطلب دارد<sup>۲</sup>. «تاسیت<sup>۳</sup>» نیز عاداتی از عادات را بیان می نماید که دلالت بر پرستشگاه بودن محل مزبور دارد<sup>۴</sup>. وی می نویسد که در کنار کوه بیستون معبد هراکلیوس یعنی ورهرام ایران قرار داشته است. بنا به حکایت وی خداوند در یک موقع معین روحانیون را احضار می کند که در برابر معبد اسبهای مجهز برای شکار آماده نمایند، سپس این اسبها با ترکش های

بقیه پاورقی از صفحه قبل:

می داند (H. Rawlinson Notes on some paper casts of cuneiform inscriptions, - "Archaeologia", vol. XXXIV 1852, P. 73) شاید هم موقعی که «کتزی» موضوع تصویر «سمیرامید» را ذکر کرده منظورش همین تصویر بوده است. این تصور وقتی تقویت می شود که توجه داشته باشیم در اطراف این تصویر اشکال دیگری هم هست که شناخته نشده. با نظر ای. م. دیاکونوف در «تاریخ ماد» مبنی بر اینکه «کتزی» تصاویر بیستون را بر نقوش برجسته کورائگون واقع در پارس اشتباه کرده، نمی توان موافقت نمود، زیرا توصیفی که از طرف «کتزی» و «دیودور» از صخره بیستون شده عیناً با حقیقت مطابقت دارد. «دیودور» می نویسد که این کوه در وسط باغهای پادشاهی قرار داشت و «سمیرامید» فرمان داد تا قسمتی از صخره را که برآمدگی داشت صیقلی کنند و کتیبه وی را در آنجا حک نمایند. در سال ۱۶۴۰ «پی ترو دولواله» به استناد توصیف «دیودور» و بر اثر مشاهدات خود به این نتیجه رسید که دیودور منظورش در کتیبه های «سمیرامید» همان بیستون بوده است.

Diod., XVII, 110; Ctes., Pers., I, 12; Isid. Char., 6 - ۸ Diod II, 13, 2 - ۷

Diod., II, 13, 2 - ۱

۲ - ف. هومل در وجه تسمیه سامی سالنامه های سارگون Bait - ili محل مادها در مرز بالینی ترجمه فارسی bagastāna را به همان معنی تعبیر کرده است (F. Hommel Grun driss der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II München, 1904, S. 199, Anm. 2., F. König, Alteste Geschichte der Meder und Perser, - Der a. O., Bd. 33, 1934, S. 7).

Tac., Ann., XII, 13. - ۴ Tacite - ۲

پراز تیر به جنگل رهامی شوند و شبانگاه باترکش های خالی برمی گردند. «استفان»<sup>۱</sup> اهل ییزانس اطراف و اکناف کوه بیستون را توصیف کرده می گوید که دشت آنجا حاصلخیز بوده و استعداد ولیاقت آنرا داشته که در آن نقطه خدایان مورد پرستش قرار گیرند.<sup>۲</sup>

بعضی از محققان به استناد اینکه یونانیان اهورمزدا را زئوس می نامیده اند ، معتقدند که صخره بیستون به اهورمزدا اختصاص داشته است.<sup>۳</sup> بعضی دیگر به انکای اینکه وجه تسمیه «بغ» یا «بغ» (خدا) اختصاصاً به میترا تعلق داشته ، تأیید می کنند که این صخره معبد میترا بوده است.<sup>۴</sup> ولی هیچ یک از این فرضیه ها مورد اعتماد نیست. اشکال در این است که هنوز بر ما معلوم نشده که آیا این صخره پس از آنکه کتیبه ها و تصاویر داریوش بروی آن نقش شد به چنین نامی که کیفیت مذهبی آنرا روشن می سازد ، نام گذاری شده و یا قبل پرستشگاه یکی از خدایان ایرانی بوده است. چنانچه نظر اول مصداق پیدا کند در این صورت باید گفت که جایگاه مزبور معبد اهورمزدا بوده است و چون صخره مزبور تازمان داریوش مقدس بوده بنابراین محتملاً به میترا اختصاص داشته است. طبق حفاریات باستان شناسی کوه بیستون ده ها هزار سال قبل از آنکه در روی آن کتیبه داریوش نقش شود مقدس بوده است. در حدود چهل - پنجاه هزار سال قبل از میلاد در سمت جنوب

۱ - Stephan - ۲ St. Byz; XVII, 110.

۲ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun decyphered and translated, with a memoir on Persian cuneiform inscriptions in general and on that Behistun in particular, - JRAS, vol. X, 1847, p. 187; F.M.E. Pereira, Inscrição de Dario, a Grande, rei da Persia no rochedo de Bisutun, Coimbra, 1913, p. 4; F.W. König, Der falsche Bardija, - Dareios der Gross und die Lügenkönige, Wien, 1938, S. 87;

دیاکونوف ، تاریخ ماد ص ۲۳

۳ - E. Herzfeld, Am Tor von Asien, Berlin, 1920, S. 17; E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Berlin, 1938, S. 107; O. Wesendonk, Das Weltbild der Iranier, München 1933, S. 129.

و شرق این کوه نئاندرتال‌ها<sup>۱</sup> سکونت داشتند و از یکی از غارهای این کوه به عنوان جایگاه مخصوص پرستش استفاده می‌کردند<sup>۲</sup>.

ده بیستون بنام «باپتانا» در ناحیه «کامبادن» در آثار جغرافی‌دان «ایزیدور»<sup>۳</sup> اهل «خاراکس» ذکر شده<sup>۴</sup>. و او کسی است که جاده کاروان‌رو را در شرق از بابل تا حدود امپراطوری روم، توصیف نموده است و در این مورد به «کتزی» تأسی کرده و درباره تصویر و کتیبه سمیرامید در باپتانا سخن گفته است. در اینکه باپتانای مورد توصیف «ایزیدور» با صخره بیستون مطابقت دارد با وجود آنکه در تسمیه آنها اختلافاتی مشهود است، جای تردید نیست، زیرا خود کتیبه بیستون جایگاهی را که این کتیبه در آن مستقر شده «کامباندا» محلی درماد ذکر کرده است<sup>۵</sup>. این محل در نظر «ایزیدور» اهل «خاراکس» بنام «کامبادن» و در نظر «پلینی» بنام «کامبادس» شهرت و معروفیت داشته است<sup>۶</sup>. در سال ۱۸۳۹ میلادی دو جهانگرد فرانسوی بنام های «فلاندن»<sup>۷</sup> و «کوست»<sup>۸</sup> در جلگه کنار کوه بیستون بقایای ویرانه‌هایی را پیدا کردند که در گذشته دلیل بوجود شهر بزرگی در این نقطه بوده است. اینطور میتوان حدس زد که این ویرانه‌ها از آثار شهر «کامباندا» می‌باشد. احتمال می‌رود که در ابتدای قرون وسطی نام «کامباندا» تدریجاً به بوتۀ فراموشی سپرده شده و مبدل به نام کوه «بیستون» گردیده است، همانطور که «استفان» اهل «بیزانس» می‌نویسد: «باغستان شهر ماد و کوه باغستان است»<sup>۹</sup>. در ادبیات جدید فارسی در

۱ - Neanderthal مقصود انسانهایی از نوع انسان نئاندرتال است. نئاندرتال از دره‌های رن است که اسکلت آن نوع انسان اول بار در آنجا پیدا شد.

۲ - C. S. Coon, Cave explorations in Iran 1949, Philadelphia, 1951 pp. 15, 36, 78.

۳ - Isidore

۴ - C. Müller, Geographi graeci minores, Paris, 1882. (Isid. Char. §. 5).

۵ - Kampana همان ha-am-ba-nu اکدی است Beh., II, 27

۶ - Plin., Nat. hist. V, 98

۷ - Flandin

۸ - Cost

۹ - St. Byz; XVII, 10

آثار فردوسی<sup>۱</sup> و نظامی<sup>۲</sup> و سایر شعرا و ادبای ایران از کوه بیستون مکرر یاد شده ، ولی کتیبه ها و نقوش را به دوره سلطنت پادشاه ساسانی خسرو نسبت می دهند و بانی و مؤسس آنرا یک نفر قهرمان افسانه ای بنام «فرهاد» می دانند .

در اخبار و روایات محلی معاصر ایران اینطور شایع شده است که در کوه بیستون پیکر نه درویش نقش شده است<sup>۳</sup> . در روایات و اخبار قرون وسطی و معاصر مضمون و معنای کتیبه های داریوش روشن نبوده است . گرچه کتیبه بیستون برای دیر زمانی یادگار فرمانروایی عظیم ایران بوده ، از آنجا که خواندن آن میسر نبوده و بعلاوه خط میخی فارسی باستان نیز در پایان سلطنت هخامنشیان بکلی فراموش شده بود ، ازینرو مضمون و معنای کتیبه مزبور حتی برای رزم آوران اسکندر مقدونی نیز معمائی بوده است . موقع خاص صخره بیستون که در کنار جاده کاروان رو در ارتفاع زیاد ، بالای جلگه ای وسیع و حاصلخیز قرار گرفته و نیز شاید این نکته که محل مزبور مقدس و قابل احترام است موجب آن بوده که داریوش این محل را برای نقش کتیبه خود برگزیند .

به علت اهمیت این جاده کاروان رو که همدان را به بغداد متصل می کرده جغرافی دانهای عرب مخصوصاً «ابن رسته» آنرا به تفصیل توصیف کرده اند<sup>۴</sup> . درباره کتیبه و نقوش برجسته بیستون مؤلفان عرب نیز تصورات زیادی کرده اند مثلاً جغرافی دان عرب ابن حوقل در حدود سال ۹۷۷ میلادی می نویسد که در کوه بیستون تصویر یک مکتب خانه با معلمی چوب به دست و تعدادی شاگرد و همچنین یک آشپزخانه با آشپزی که چمچه در دست دارد و نیز دیگی بر روی سه پایه ، نقش شده است<sup>۵</sup> .

۱ - فردوسی شاهنامه جلد اول مسکو ۱۹۵۷ سطر ۸۲۹۳ ، ۸۱۸۷ و غیره

۲ - نظامی ، خسرو و شیرین با کوه ۱۹۵۵ صفحه ۳۵ ، ۲۳۵ ، ۲۴۵ و غیره .

۳ - W. Jackson, Persia past and present: a book of travel and research, New York 1906, p. 186; G. Cameron, Darius Carved history..., - NGM, 1950, p. 844.

۴ - « و. و. بارتولد » « شرح تاریخی و جغرافیائی ایران » ، ۱۹۰۳ ، ص ۱۳۰

۵ - درباره مؤلفان عرب که راجع به بیستون چیزی نوشته اند مراجعه شود به :

E. Herzfeld, Am Tor von Asien, Ss. 18 ff.; "Der Islam" Bd XII, 1922, Ss. 136 ff

«آ. بمبوا» که در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی در ایران سیر و سیاحت نموده از نقوش برجسته بیستون توصیف دقیقی کرده است. بعد از او در حدود سال ۱۷۳۴ «ژ. اوتر»<sup>۲</sup> تصاویر بیستون را توصیف نموده<sup>۳</sup> و سپس بعد از شصت سال «ژ. اولیویه»<sup>۴</sup> و «ر. گاردان»<sup>۵</sup> و سایرین در این زمینه نظرهایی ابراز نموده‌اند. جهانگردان نام برده هر یک درباره پیدایش و مقصود نقوش برجسته بیستون توضیحاتی داده‌اند، ولی همه آنها از حقیقت دور مانده‌اند. گاردان تصویر اهورمزدا را با پرتو دورا دورش نقشی از صلیب تلقی نموده و نقوش برجسته ذیل آنرا دوازده حواری پنداشته است.<sup>۶</sup> اوتر تصویر اهورمزدا را نشانه و علامت پیک دانسته است.

در سال ۱۸۱۰ «ج. کی‌نیر»<sup>۷</sup> (ج. کن‌نایر) فرض کرد که نقوش برجسته بیستون به همان دوره‌ای تعلق دارد که نقوش و تندیس‌های پرسپولیس تهیه شده است.<sup>۸</sup> «ر. پورتر»<sup>۹</sup> در سال ۱۸۱۷ - ۱۸۲۰ در حین سیر و سیاحت خود در ایران و سایر کشورهای شرق توانست به ارتفاعی که نقوش برجسته بیستون قرار دارد صعود نماید. او در گزارشی که در این باره تنظیم نمود، راجع به برآمدگی‌های بیستون بطور تفصیل نظرات خود را نگاشت و این گزارش یکی از بهترین گزارشهای آن زمان بشمار می‌آید.<sup>۱۰</sup> ولی «پورتر» نیز نتوانست مضمون و معنای این کتیبه را درک کند

۱ - A. Bembow - ۲ J. Otter

۳ - j. Otter, Voyage en Turquie et en Perse, vol. I, Paris 1748, pp. 86-88.

۴ - G. Olivier - ۵ R. Gardanne

۶ - G. Olivier, Voyage dans l'empire Othoman, l'Egypte et la Perse vol. III, Paris, 1807, pp. 23-26

۷ - P.A. Gardanne, Journal d'un voyage dans la Turquie - d'Asie et la Perse, fait en 1807 et 1808, Paris, 1809, p. 83.

۸ - Kinneir

۹ - J. M. Kinneir, A geographical memoir of the Persian Empire, London, 1813, p. 131.

۱۰ - R. Ker Porter

۱۱ - R. K. Porter, Personal narrative of a Journey from India to England, vol. II, London, 1827, pp. 80, 159-162.

زیرا او فکر می‌کرد که هیکل پادشاه منقوش در آنجا همان تصویر «سلمانسر» (شالمانسر) است و مجموعه نقوش مبین فتوحات آشوریه‌ها در اسرائیل می‌باشد.

اما متن کتیبه بیستون به علت عدم دسترسی به صخره‌ای که متن مزبور بر آن حک شده، همچنان مجهول باقی ماند. در اینجا باید متذکر شد که برخلاف آنچه که شایع است کتیبه بیستون قبل از «رائولین‌سن» (رالین‌سن) نسخه‌برداری نشده و انتشار نیافته است.<sup>۱</sup>

در سال ۱۸۳۵ میلادی موقعی که «رائولین‌سن» مشاور نظامی و معاون استاندار استان کرمانشاهان بود کتیبه‌های میخی نظرش را جلب نمود. چون سالیان دراز از کشور اروپا دور مانده بود، بنابراین از موفقیت‌هایی که در زمینه کشف رمز خواندن خطوط میخی نصیب دانشمندان آن دیار گردیده بود، اطلاعی نداشت. وی فقط می‌دانست که «گروته‌فند» در کتیبه‌های پرسپولیس نام چندتن از پادشاهان سلسله هخامنشیان را کشف نموده است.<sup>۲</sup> دو کتیبه داریوش و خشیارشاه که در حفره‌های مستطیل شکل صخره واقع در تنگه کوه الوند در نزدیکی کرمانشاه حک شده بود، در اختیار «رائولین‌سن» قرار داشت. این دو کتیبه خطاب به اهورمزدا

۱ - مثلاً «ژنسن» (جنسن) مینویسد که: «ك. نی‌بور» پس از مسافرت خود به سال ۱۷۷۸ میلادی کتیبه بیستون را منتشر نمود (H. Jensen, Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, Berlin, 1958. S. 95). طبق تأیید «ج. لائوکوتکا» در سال ۱۷۸۸ «ك. نی‌بور» ثابت کرد که کتیبه بیستون در سه زبان مختلف تهیه شده و «گ. گروته‌فند» در سال ۱۸۰۲ «متد خود را مبنی بر کشف رمز بیستون پیشنهاد کرد». «ج. لائوکوتکا» پیشرفت خط، مسکو، ۱۹۵۰ (صفحات ۴۸ - ۴۹) «ج. کامرون» نیز دچار همین نوع اشتباه شده است. وی می‌گوید که کشف رمز بیستون زمانی آغاز شده که علائم کتیبه بیستون را با علائم سایر کتیبه‌ها تطبیق داده‌اند. (G. Cameron, Darius carved history..., - NGM, 1950, pp. 825-828).

۲ - مراجعه شود به: H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun" ... - JRAS, vol. X, 1847, p. 6. - درباره اقدامات «ح. رائولین‌سن» (رالین‌سن) مربوط به کشف رمز کتیبه مراجعه شود به:

J. Flemming, Sir H. Rawlinson und seine Verdienste um die Assyriologie, - BA, Bd II, 1894, Ss. 1-18; G. Rawlinson, Memoir of Sir Henry Rawlinson, London, 1898.

آغاز می‌شود و متضمن القاب و عناوین داریوش و خشیارشا می‌باشد. هر دو کتیبه تقریباً حاوی یک نوع علائم است به استثنای بعضی از گروه علائم (کلمات) که طبق نظر صحیح «رائولین سن» اسامی خاص می‌باشند. «رائولین سن» تصادفاً توانست نامهای «گستاسپ» (وشتاسپ)، داریوش و خشیارشا را با این گروه از علائم تطبیق دهد. و بدین ترتیب وی بابکار بستن اسامی خاص و القاب پادشاهان از طریق قیاس به همان نتایجی رسید که قبلاً «گروته فند» آنها را به دست آورده بود و به این نحو ترتیب خواندن نامهای «گستاسپ» (وشتاسپ)، و داریوش و خشیارشا را تثبیت و تأیید نمود<sup>۱</sup>.

در سال ۱۸۳۵ «رائولین سن» (رالین سن) به برداشتن رونوشت (گرده) از کتیبه بیستون اقدام نمود. از دو بند این کتیبه به نامهای آرشام و آریارمنه و چیش پیش و هخامنش پی برد. رائولین سن (رالین سن) باین نحو توانست هیجده علامت از علائم خط میخی فارسی باستان را روشن و معلوم نماید. در پاییز سال ۱۸۳۶ بهنگام اقامت خود در شهر تهران و آشنایی با آثار «گروته فند» و «سن مارتن» به این نتیجه رسید که این دو دانشمند در کارهای خود از او عقب هستند. در زمستان سال ۱۸۳۶ و ۱۸۳۷ رائولین سن رونوشتی از یک ستون و نیم متن ایرانی و چهار کتیبه کوچک را تهیه نمود. در آغاز سال ۱۸۳۷ بدون اطلاع از موفقیت بعدی «سن مارتن» در کشف رموز خطوط میخی، ترجمه دو بند اول کتیبه بیستون را برای انجمن آسیایی لندن فرستاد و در عوض آثار «بیورنوف»<sup>۲</sup> (بورنوف) را بدست آورد<sup>۳</sup>. «رائولین سن» (رالین سن) پس از مطالعه آثار بیورنوف (بورنوف) مطمئن شد که بیورنوف (بورنوف) گامهای بیشتری در این راه برداشته و خود او در این زمینه دچار اشتباه زیادی شده

۱ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., - JRAS, vol. X, 1847, p.6.

۲ - Burnouf

۳ - E. Burnouf, Mémoire sur deux inscriptions cunéiformes trouvées près de Hamadan, - Paris, 1836; Commentaire sur le Yaçna, Paris, 1833.



است. تحقیقات سن مارتن و بورنوف به رائلین سن (رالین سن) کمک شایانی نمود و اقدامات بعدی وی در کشف رمز خواندن کتیبه ها با در نظر گرفتن کامل مطالعات ابن دو دانشمند بود.<sup>۱</sup> رائلین سن (رالین سن) موفق نشد اقدامات خویش را دنبال کند، زیرا مجبور گردید ایران را ترک گوید و در جنگ با افغانستان شرکت جوید. او قبل از اینکه در سال ۱۸۳۹ ایران را ترک کند به بیستون رفت، ولی برای بالا رفتن از صخره دچار زحمت و مشکلات فراوانی شد، مخصوصاً که میخواست این کار را با عجله و شتاب انجام دهد. بنابراین وی در سالهای ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۹ فقط موفق شد نیمی از متن کتیبه بیستون را همراه با چند کتیبه کوچک رونویس کند.<sup>۲</sup>

رائلین سن (رالین سن) دوباره در سال ۱۸۴۴ توانست در بیستون حاضر شود و کار خود را در مورد کتیبه بیستون دنبال نماید. «رائلین سن» (رالین سن) پس از آنکه از متن فارسی رونوشت برداشت به رونوشت برداری از متن عیلامی پرداخت، ولی انجام این کار سخت تر و دشوارتر بود، زیرا در زیر آن برآمدگی برای ایستادن محلی وجود نداشت و به همین جهت «رائلین سن» (رالین سن) با مشکل بزرگی روبرو شد، به طوری که گاهی اوقات با خطر از دست دادن جان مواجه بود. وقتی که «رائلین سن» (رالین سن) به نقطه ای از کوه رسید که قسمت بالای کتیبه در آن حک شده بود به نردبان احتیاج پیدا کرد، ولی می ترسید که همراه بانردبان از آن ارتفاع سقوط کند و از آنجا که نردبان در قاعده خود در نقطه مطمئن و همواری استوار نبود «رائلین سن» (رالین سن) در دست چپ دفترچه یادداشت خود را گرفته و بدن را به صخره تکیه داده بود و با دست راست از کتیبه رونوشت برمی داشت. در یک چنین موقع خطیری وی از کلیه قسمت های علیای کتیبه رونویسی کرد و از آنجایی که شوق و ذوق عجیبی برای انجام این کار در خود احساس می نمود، ترس را فراموش کرد.<sup>۳</sup> در سال ۱۸۴۷ وقتی که رائلین سن (رالین سن) در صدد تهیه

H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., JRAS, vol. X, 1847, p. 8. - ۱

"The Athenaeum", 8. XI. 1884, p. 593 - ۲

H. Rawlinson, Notes on some paper casts of cuneiform inscriptions, - "Archaeologia", - ۳ vol. XXXIV, 1852, pp. 73 ff.

متن اکدی برآمد معلوم شد که در اثر عدم دسترسی به آن انجام چنین کاری امکان پذیر نیست. آنگاه «رائولین سن» (رالین سن) متوسل به پسر بچه کردی شد که به کمک انگشتان پا و دست به نحو معجز آسایی توانست خود را در روی صخره آویزان کند و از روی سطح هفت متری صخره صیقلی شده عمودی کلیشه ای (گرده ای) بردارد.<sup>۱</sup> بنابراین در سال ۱۸۴۷ از کتیبه بیستون به طور کامل رونوشت برداشته شد.

در سال ۱۸۴۵ «رائولین سن» (رالین سن) متن ایرانی کتیبه بیستون را از بغداد به انگلستان فرستاد و تحقیقات خود را نیز ضمیمه کرد. مشکلات مالی مانع از این شد که متن مزبور در اسرع وقت منتشر شود و اینکار پس از دو سال در ۱۸۴۷ انجام پذیرفت.<sup>۲</sup> این اثر حاوی بازسازی متن به وسیله چاپ سنگی، برگردان خط میخی به لاتینی و آوانویسی فارسی باستان و ترجمه لغات آن به زبان لاتین و ترجمه انگلیسی بود و مقاله ای نیز مبنی بر تجزیه و تحلیل متن ایرانی کتیبه بیستون به همراه داشت. «رائولین سن» (رالین سن) در تحقیقات خود لغات فارسی باستان را بالغات سانسکریت و اوستایی و پهلوی و سایر زبانهای هند و اروپایی مقایسه نمود و میزان و درجه قرابت آنها را تعیین کرد.<sup>۳</sup>

«رائولین سن» (رالین سن) با استفاده از مدارک و اسنادی که دانشمندان ماقبل او تهیه کرده بودند تعداد زیادی از اسامی خاص و نام های جغرافیایی کتیبه بیستون را تصحیح و تکمیل کرد. او بدون توجه به سایر محققان تقریباً کلیه رموز علائم خطوط میخی باستان را کشف نمود. مجموعه ای از هجاها که در اثر خود به آن اشاره نموده و در سال ۱۸۴۷ انتشار یافته حاوی ۳۷ علائم هجایی بوده و به استثنای دوتای آنها بقیه صحیح است.<sup>۴</sup>

Ibid, pp. 75-76. - ۱

H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun... - JRAS vol. X, 1847 - ۲

Ibid., ch 3. - ۳

۴ - علامت هجای la بوسیله «ژ. اوپرت» در سال ۱۸۵۱ و هزوارش برای تعیین نام اهورمزدا بوسیله «اوتس» در سال ۱۸۹۰ تعیین گردید.

در اوت سال ۱۸۴۶ «رائولین سن» (رالین سن) مقاله تکمیلی خود را به انضمام فهرستی از حروف بی‌صدای فارسی باستان به خط میخی که به مناسبت همراه بودن با دومصوت<sup>۱</sup> طرز نوشتن آنها متفاوت است و پیش از آن فقط تعداد خیلی از آنها معلوم بوده، به لندن فرستاد. این نکته بسیار مهم را قبل از رائولین سن (رالین سن) دانشمند ایرلندی «ا. هینکس»<sup>۲</sup> کشف کرد.

در زمان حیات «رائولین سن» (رالین سن) قسمتی از کتیبه بیستون در اثر نفوذ آب و وزش باد و طوفان و یخ‌بندان فصل زمستان و باران‌های پاییز خراب شده بود، ازینرو «رائولین سن» (رالین سن) مجبور شد بعضی علائم را که ضایع شده بود باز-سازی نماید. در موقع بازسازی متن ایرانی «رائولین سن» (رالین سن) بیش از همه به کتیبه کوچک A که در خود کتیبه بیستون تکرار می‌شد، تکیه نمود. این کتیبه رونوشتی از نخستین سطر ستون اول متن عیلامی است. هم چنین او به کتیبه‌های دیگر هخامنشی مخصوصاً به Ra و DN که متن عیلامی آن به وسیله شرق شناس روسی «دیتل» در اختیار وی گذاشته شده بود، توجه کرد.

اندکی بعد از انتشار متن ایرانی کتیبه بیستون، متن‌های عیلامی و اکدی آن نیز انتشار یافت<sup>۳</sup>. بدین ترتیب در اثر فداکاری و تهور و پشتکار زائد الوصف

H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., JRAS, vol. X, 1847, - ۱ pp. 185 ff.

E. Hinks, On the first and second kinds of Persploitan writing, - TRIA, vol. XXI, - ۲ 1846, pt. 2, pp. 144 ff.

گزارش این مشاهدات را «ا. هینکس» در جلسه فرهنگستان ایرلند در تاریخ نهم ژوئن ۱۸۴۶ به اطلاع دانشمندان رسانید. مختصری از این کشف به وسیله منشی انجمن آسیائی موسوم به «ا. نوریس» در ۲ اوت در بغداد برای «رائولین سن» (رالین سن) فرستاده شد. (The Athenaeum" 19. XII, 1846) ولی رائولین سن (رالین سن) در ۲۵ اوت، قبل از دریافت نامه او مقاله خودش را به انگلستان ارسال داشته بود.

H. Rawlinson, Analysis of the Babylonian text at Behistun, - JRAS, vol. XIV, 1851 pt. 1 - ۳

بعداً متن اکدی به وسیله «رائولین سن» (رالین سن) تجدید چاپ شد. (H. Rawlinson, E. Norris, Cuneiform inscriptions of Western Asia, vol. III. London, pl. 39, 40).

متن عیلامی بوسیله «نوریس» منتشر گردید. (E. Norris, Memoir on the Scythic version of the Behistun inscription, JRAS, vol. XV, 1855, pt. 2, pp. 1-213).

«رائولین سن» (رالین سن) کتیبه بیستون در دسترس دانشمندان قرار گرفت. نتایج تحقیقات «رائولین سن» (رالین سن) با اصلاحات کمی پایه و اساس تحقیقات بعدی قرار گرفت. «رائولین سن» (رالین سن) چنان از روی دقت و توجه کامل متون بیستون را مورد مطالعه قرارداد که «ت. بنفی»<sup>۱</sup> و «ف. اشپیگل»<sup>۲</sup> و «ژ. اوپرت»<sup>۳</sup> که بعداً آثاری درباره کتیبه های ایران باستان انتشار دادند، نتایج کار وی را تکرار و یا اصلاح و تکمیل نمودند.<sup>۴</sup> محققانی که دیرتر از رائولین سن (رالین سن) به رسیدگی و تحقیق درباره متن بیستون مبادرت نمودند متذکر شده اند که متن «رائولین سن» (رالین سن) بسیار دقیق و صحیح تهیه گردیده است.<sup>۵</sup> با آنکه «رائولین سن» (رالین سن) نه زبان شناس بود و نه مورخ، ولی در مدتی بسیار کوتاه توانست تعداد زیادی از زبانها را فراگیرد و به مقام دانشمند بلندپایه ای نائل گردد و مؤسس و بانی زبان شناسی زبان آشوری شود.

بعضی از معاصرین «رائولین سن» (رالین سن) او را متهم می کردند که به علت مقاصد و نظرات خودخواهانه، کتیبه بیستون را ملک مطلق خود دانسته و از انتشار متون آن خودداری کرده است. البته نباید فراموش کرد که وی مجبور بود در شرایط بسیار سختی کار کند و نسخه برداری از خطوط میخی کتیبه بیستون به سه

۱ - Benfey - ۲ F. Spiegel - ۳ J. Oppert

۴ - از انتشارات مربوط به متن کتیبه بیستون براساس مطالعات «رائولین سن» (رالین سن) از همه

مهمتر آثار ذیل است: Th. Benfey, Die persischen Keilinschriften mit Uebersetzung und Glossar, Leipzig, 1847; J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions des Achéménides, - JA, vol. XVII - XIX, 1851 - 1852; F. Spiegel, Die altpersischen Keilinschriften im Grundtexte, Uebersetzung, Grammatik und Glossar, Leipzig, 1862. و چاپ دوم سال

۱۸۸۱ به انضمام دستور زبان و شرحی درباره تاریخ کشف رمز خط میخی.

(C. Kossowicz, Inscriptions palaeo - persicae Achaemenidarum Peropoli 1872; F. Weissbach und W. Bang, Die altpersischen Keilinschriften, Leipzig, 1893).

متن عیلامی بوسیله «ویسباخ» تجدید طبع گردید. (F. Weissbach, Die Achämeniden-

inschriften zweiter Art, Leipzig, 1890). متن اکدی به وسیله ک. «بسولد» چاپ شده

(C. Bezold, Die grosse Darius - Inschrift am Felsen von Behistun, Leipzig, 1882).

۵ - W. Jakson. The Great Behistun rock and some results of a re-examination of the Old Persian inscriptions on it, - JAOS, vol. XXIV, 1903.

زبان یازده سال بطول انجامید. بنابراین اگر او موفق نشد که متون مزبور را به موقع در دسترس طالبان قرار دهد نباید او را مقصر دانست. علاوه بر آن وی از لحاظ مالی نیز در زحمت و مضیقه بود و هیچکس برای تسریع در انتشار متون بیستون به او مساعدت مالی نکرد. از اینها گذشته چنانچه منتقدین راولین سن (رالین سن) خود به اندازه دانشمند مذکور فداکار و متهور بودند، یقیناً می توانستند شخصاً بدون اینکه انتظاری از وی داشته باشند، به کشف و انتشار متون خطوط میخی کتیبه ها اقدام نمایند. کاری را که راولین سن (رالین سن) به تنهایی و در موقعی انجام داد که از خدمت نظامی فراغت حاصل می نمود، «۱. فلاندن» و «پ. کوست»<sup>۲</sup> که در سال ۱۸۳۹ از طرف فرهنگستان کتیبه ها و ادبیات نفیس فرانسه به منظور نسخه برداری از کتیبه بیستون به ایران اعزام شدند، نتوانستند انجام دهند.

علت عدم موفقیت آنها عدم دسترسی به صخره بود. این دو دانشمند در ژوئن ۱۸۴۰ به کرمانشاه برگشتند و در گزارش خود نوشتند که آنچه در حیطه قدرت داشته اند به کار بستند، ولی موفقیتی نصیبشان نگردیده است.<sup>۳</sup> آنها نمی دانستند که سه سال قبل از آن «راولین سن» (رالین سن) در حدود دویست خط این کتیبه را رونویسی کرده است. «راولین سن» (رالین سن) برای کشف رمز خواندن این کتیبه ها با دانشمندان اغلب از نقاط جهان در تماس بود، من جمله با شرق شناسان روسی بنام های «خانیکوف» و «دتیل»<sup>۴</sup>. وی غالباً این نکته را خاطرنشان ساخته که در کشف رمز خواندن کتیبه ها موفقیت هایی که نصیبش شده مرهون «دتیل» است که روایت عیلامی نقش رستم را در اختیار وی قرار داده و هم چنین مدیون مساعدت های بیورنوف «بورنوف» و «وسترگارد» و سایر دانشمندانی است که در این امر با وی ابراز مساعدت نموده اند.<sup>۵</sup>

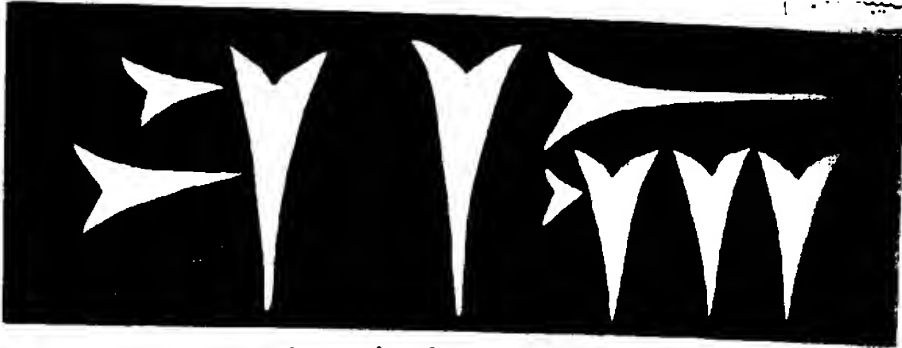
۱ - E. Flandin - ۲ P. Coust

۳ - E. Flandin, Voyage, vol. I, Paris, 1840, pp. 450 - 451

۴ - «قفقاز» ۱۸۵۳ شماره ۲۳ (به مقاله «ن. خانیکوف» مراجعه شود).

۵ - G. Rawlinson, Memoir of Sir Henry Rawlinson, p. 144.

در آوریل سال ۱۹۰۳ «و. جکسون»<sup>۱</sup> استاد دانشگاه کلمبیا به یاری و راهنمایی ساکنین محلی، از آن قسمت از برآمدگی که در زیر متن ایرانی کتیبه بیستون قرار گرفته بود، بالا رفت و نقاط مورد تردید واقع در قسمت پایین چهار ستون اولیه متن مزبور را مورد مطالعه و دقت قرار داد و بعضی از اشتباهاتی را که «رائولین سن» (رالین سن) مرتکب شده بود، اصلاح نمود و اولین عکس برداری را از کتیبه انجام داد.<sup>۲</sup>



علائم خط میخی کتیبه بیستون

پس از رسیدگی و تحقیق جاکسون درباره صحت کتیبه بیستون دوباره عده‌ای از دانشمندان در صحت خواندن علائم تردید کردند و بعضی از قسمت‌ها هم هنوز خوانده نمی‌شد؛ بنابراین در سال ۱۹۰۴ به دستور موزه بریتانیا «ل. کینگ»<sup>۳</sup> و «ر. تومپسون»<sup>۴</sup> دوباره کتیبه‌های بیستون را مورد رسیدگی قرار دادند و در بسیاری از موارد نقاط از قلم افتاده را تکمیل نمودند. آنان موفق شدند از طریق تنگه اطراف کوه بالا بروند و به برآمدگی طبیعی که در ۷۰ متری بالای کتیبه قرار گرفته بود، برسند. در این برآمدگی در شکافی میله‌ای آهنی فرو بردند و طناب‌هایی به آن بستند و این طناب‌ها را تا برآمدگی دیگر که در زیر کتیبه قرار گرفته بود، سرازیر کردند. در برآمدگی پایین بر روی طناب‌ها طراده‌ای تعبیه نمودند. از سمت بالا ساکنین محل

۱ - W. Jackson

۲ - W. Jackson, The Great Behistun rock ..., - JAOS, vol. XXIV, 1903 pp. 75-95. Persian - past and present..., pp. 186. ff.

۳ - R. C. Thompson

۴ - L. W. King

به وسیله طنابها طراده را به سمت مورد نظر تکان می دادند و به این ترتیب به صحت کتیبه رسیدگی می شد. این کار را در ظرف مدت چند هفته به پایان رسانیدند. کتاب تألیف «کینگ» و «تامپسون» محتوی متن عیلامی و اکدی کتیبه های بیستون است و بعلاوه رسم الخط و ترجمه هم دارد. این اثر ده ها سال یکی از آثار نمونه و جالب تلقی می شد<sup>۱</sup>.

مدتی پس از انتشار تألیفات «کینگ» و «تامپسون» دوباره ضرورت ایجاب نمود که کتیبه بیستون مورد رسیدگی و تحقیق اساسی تر و بیشتری قرار گیرد. مؤلفان مذکور در موقع تحقیق اشتباهاتی را مرتکب شده بودند. در تألیفات و آثار بعدی و در موقع حل بسیاری از مشکلات کتیبه (موضوع تاریخ گذاری و پیدایش کتیبه فارسی باستان) بین عده ای از دانشمندان اختلاف نظرهایی روی داد. علاوه بر آن «کینگ» و «تامپسون» و پیشینیان آنها موفق نشدند از نخستین چهار ستون متن عیلامی نسخه بردارند. «کینگ» و «تامپسون» معتقد بودند که هر چهار ستون خوانا نیست و اشتباهاً تصور می کردند که در این ستونها از وقایع و حوادثی بحث شده که در ستون پنجم متن ایرانی مندرج است. بعضی دیگر فکر می کردند که این چهار ستون حاوی متن کتیبه به زبان مادی و یا داستان لشکرکشی داریوش به یونان و غیره باشد<sup>۲</sup>. بالاخره «کینگ» و «تامپسون» همه افتادگی های متن را ذکر نکرده بودند و ازینرو پیشنهادهایی که از طرف محققان بمنظور بازسازی علائم ازین رفته ابراز میشد، غالباً بایکدیگر تناقض داشت و برای رسیدگی و تحقیق درباره آنها

۱ - L.W. King and R.C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great..., 1907.

۲ - در نتیجه تحقیق و رسیدگی متن کتیبه به وسیله کینگ و «تامپسون» یکرشته از انتشارات و ترجمه های آن از طبع خارج شد که در میان آنها آثار ذیل قابل توجه است :

F. Weissbach und W. Bang, Die altpersischen Keilinschriften im Umschrift und Übersetzung, Leipzig, 1908; F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden; H. Tolman, The Behistan inscription of King Darius. Translation and critical notes to the Persian text, Nashville, 1908; H. Tolman, Ancient Persian lexicon and the texts, Nashville, 1908. H. Tolman, Cuneiform supplement (autographed) to the author's Ancient Persian lexicon and texts, New York - Chicago, 1910; F.M.E. Pereira, Inscrição de Dario...

میزان و مقیاس صحیحی در دست نبود. هم‌چنین میبایستی تکنیک و تاریخ ایجاد خود کتیبه، یعنی این اثر مهم جهانی مورد مطالعه قرار گیرد. بمنظور آگاهی بیشتر درباره هنر ایران، تحقیقی جامع و کامل درباره نقوش برجسته کتیبه‌یستون حائز اهمیت بود<sup>۱</sup> و برای رسیدن به این مقصد می‌بایستی این کتیبه مورد مطالعه و تحقیق مجدد قرار گیرد. برای نیل به این هدف از طرف شعبه دانشگاه امریکائی بغداد که مأمور تحقیقات شرقی بود و هم‌چنین دانشگاه میشیگان هیئتی برای انجام تحقیقات در یستون مأمور گردیدند.

در ارتفاع ۷۰ متر در بالای کتیبه در میان شکاف طنباهای فولادی باسیمان کار گذاشته شد و بر روی این طنباهای سکوهایی نصب گردید و در روی برآمدگیهای واقع در بالای کتیبه معلق گردید و پایه‌های آنها محکم شد. از روی این سکوها اعضای هیئت به وسیله یک نردبان بلند می‌توانستند به کتیبه دسترسی پیدا کنند. این تحقیقات در نوامبر ۱۹۴۸ در سه هفته صورت پذیرفت.

با آنکه از تاریخ رسیدگی و تحقیق کتیبه به وسیله «کینگ» و «تامپسون» متجاوز از چهل سال گذشته و کتیبه مزبور در ظرف این چهل سال آسیب بیشتری دیده بود، مع‌ذلک «کامرون» توانست بسیاری از نقاط کتیبه را که سابقاً مورد تردید بود و یا خوانا نبود، بخواند. برای مطالعه و تعیین نقاط آسیب دیده «کامرون» روش جدیدی را برگزید.

در ظرف مدت یکصد سال پس از آنکه «رائولین سن» (رالین سن) از کتیبه یستون رونوشت برداشته بود، سطح صخره محتوی کتیبه در بعضی از نقاط به نحو محسوسی تغییر پیدا کرده بود. علت عمده این تغییرات یک شکاف افقی بود که بین نقش برجسته متن ایرانی پیدا شده بود. در درون این حفره و شکاف در موقع بارندگی آب جمع می‌شد و بعداً از آنجا سرازیر می‌گردید و بر روی سطوح فوقانی متن ایرانی

۱ - L. W. King and R. C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great..., p. p. XIII, 151. F. König, Relief und Inschrift des Königs Dareios I am Felsen von Bagistan, Leyden, 1938, S. 3.



فرومی ریخت و بدین ترتیب آنرا ویران می ساخت. در این نقطه آب در اعماق ۱۲-۱۵ سانی متر نفوذ کرده و حفره هایی ایجاد نموده بود و چنین به نظر می رسید که علائم قبلی که در این اعماق قرار داشته برای همیشه محو و نابود شده است، ولی «کامرون» توانست قسمتی از آنها را بازسازی کند<sup>۱</sup>.

سطح آهکی سرخ رنگ صخره بیستون بعد از آنکه در آب حل می شد رسوباتی به وجود می آورد که در روی صخره باقی می ماند. بدین نحو سطح صخره با قشر جامدی از رسوبات پوشیده می شد و همین امر موجب حفظ صور و اشکال می گردید. وقتی که پارچه نمناکی روی سطح صخره مالیده می شد و آب تبخیر می گردید تفاوت بین رنگ عادی صخره و رنگ سطح صخره که آثار خطوط میخی را محفوظ نگاهداشته بود، نمایان می گردید. در اینجا استفاده از کلیشه برداری کار عبث و بیهوده ای بود، زیرا سطح صخره صاف و صیقلی شده بود. در این مورد عکس برداری رنگی نتایج رضایت بخشی داشت، زیرا اشکال و صور مربوطه به خوبی نمایان می شد. بدین ترتیب ستون ۸۹ - ۹۲ ستون چهارم متن ایرانی و قسمت اعظم علائم ویران شده ستون پنجم و غیره خوانده شد.

«کامرون» در نقاطی که علائم خطوط میخی محفوظ مانده بود به وسیله کائوچو مایع کلیشه (گرده) برداری کرد. وی موفق گردید که مقدار زیادی از علائم را تشخیص دهد و علائمی را که تا آن زمان مورد مطالعه قرار نگرفته بود بخواند. وی حتی تعداد علائمی را که محفوظ مانده و از بین رفته بود تعیین کرد و تعداد آنها را در محل های معین خود معلوم داشت. هم چنین «کامرون» نقاطی را که نظر به ناهمواری سطح صخره و علل دیگر حک علائم در آن مقدور نبوده تعیین کرد. علاوه بر آن «کامرون» به طور کامل چهار ستون سمت راست نقوش برجسته را

۱ - اطلاعاتی در دست است که در زمان جنگ بین الملل اول محققان روسی متن کتیبه بیستون را مورد مطالعه و تحقیق قرار دادند، ولی متأسفانه ما در این زمینه نتوانستیم آگاهی بیشتری کسب کنیم. شاید عکس برداری از بیستون به منظور مقاصد سیاسی انجام شده باشد. ( W. Hinz, Zur iranischen Altertumskunde, - ZDMG, Bd, 93, 1939, S. 377. )

که قبلاً دسترسی به آنها وجود نداشت ، مطالعه کرد و معلوم شد که این ستون همان نسخه دوم متن عیلامی است که در سمت چپ متن ایرانی واقع شده است .

« کامرون » هنگام مراجعت به امریکا متن فارسی باستان کتیبه را که محققان سابق از تشخیص و تمیز آن عاجز مانده بودند انتشار داد و به نحو صحیح آنرا خواند<sup>۱</sup> . طرز خواندن این علائم در چاپ دوم « ر. کنت »<sup>۲</sup> موسوم به « فارسی باستان : دستور زبان ، ستون ، لغت نامه » داده شده است<sup>۳</sup> .

از متن اکدی که به وسیله « کامرون » خوانده شده تا کنون فقط ۲۹ سطر آن به چاپ رسیده است<sup>۴</sup> . کلیشه متن اکدی که در ۱۹۴۸ به وسیله کامرون تهیه شد به انضمام نتایج تحقیقات او در موقع نگاهداری تباه شد و او مجبور شد که در ماه مه ۱۹۵۷ کلیشه دیگری از آن تهیه کند . این کلیشه به وسیله دختر دانشجویی که افتخار تلمذ در محضر استاد را داشته بنام « فویگتلندر »<sup>۵</sup> بعداً انتشار خواهد یافت . نتایج تحقیقات کامرون درباره متن عیلامی به سال ۱۹۶۰ انتشار یافته است<sup>۶</sup> .

گرچه متجاوز از بیست چاپ از متن کتیبه بیستون وجود دارد ، ولی متأسفانه هیچیک از آثار مزبور جوابگوی دانش امروزی نیست . به استثنای بعضی از این انتشارات ، بقیه فقط جنبه استنساخ و یا نمایاندن تلفظ تقریبی کلمات را دارد . نظر

۱ G. Cameron, The Old Persian text of the Bisitun inscription, JCS. vol. V, 1951, - No. 2, pp. 47-54. درباره روش رسیدگی کتیبه به وسیله کامرون مراجعه شود به :

G. Comeran, Darius carved history..., NGM, 1950, pp. 825-844, The monument of King Darius at Bisitun, - Archaeology", vol. XIII, 1960, No. 3, pp. 162-171.

R. Kent. - ۲

R. Kent, Old Persian, Grammar. Texts, Lexicon, New Haven, 1953. - ۳

W. C. Benedict and E. von Voigtlander, Darius' Bisitun inscription, Babylonian version, - ۴ lines 1-29, - JCS, vol. X, 1956, No. 1, pp. 1-10.

Voigtlander - ۵

G. Cameron, The Elamite version of the Bisitun inscription, - JCS, vol. XIV, 1960, - ۶ No. 2, p. 59, note .

Ibid., pp. 59-68. - ۷

به اندازه‌های فوق‌العاده بزرگ علائم خط میخی، اغلب این علائم بطور ناقص نمایش داده شده و از نیروی کوچک از انتشارات مربوط به کتیبه بیستون تصویر کامل و دقیقی از خط میخی فارسی باستان به دست نمی‌دهد<sup>۱</sup>.

۱ - تا اندازه‌ای این تقیصه به وسیله عکس‌هایی که از کتیبه‌های تخت جمشید برداشته شده و از طرف ا. اشمیدت بچاپ رسیده جبران گردیده است. E. Schmidt, Persepolis, vol. I, Chicago, 1953, vol. II, Chicago, 1957.

## فصل دوم

### خط میخی فارسی باستان

این موضوع که کتیبه ییستون قدیمی ترین اثر کتیبه ای فارسی باستان است ، ویا اینکه پیش از آن نیز پادشاهان هخامنشی کتیبه هائی به خط میخی و به زبان مادری از خود بیادگار می گذاشتند ، یکی از مسائل پیچیده و غامضی است که تا کنون حل آن میسر نگردیده است . جواب این سؤال قبل از همه در بند ۷ کتیبه ییستون و کتیبه های موسوم به «آری آرامن» (آریارمنه) و «ارشام» که از اکباتان به دست آمده و همچنین کتیبه کورش دوم در بازار گاد ، مستتر است .

بند ۷ متن ایرانی در ابتداء به وسیله «کینگ» و «تامپسون» مورد مطالعه و توجه قرار گرفت . پیش از آنکه کتیبه به وسیله «کامرون» مورد رسیدگی قرار گیرد این متن هنوز ترجمه نشده بود . ترجمه متن عیلامی منطبق با آن (کتیبه L) بطور جامع و کامل محفوظ مانده است<sup>۱</sup> ، ولی در این متن چند کلمه وجود دارد که مباحثات زیادی تولید نموده است .

۱ - ترجمه عیلامی این سطور جدا گانه و در میان کتیبه های کوچک پیدا شده «ل . کینگ» و «ر . تامپسون» متوجه این مطلب شدند که این سطور بابت بند ۷ متن ایرانی منطبق است و به گمان اینکه کتیبه جدا گانه ای به عیلامی است آنرا کتیبه L نامیدند .

(L.W. King and R. C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistūn in Persia, London, 1907, p. XXX).  
این نکته مندرج است که کتیبه L فقط در روایت عیلامی محفوظ مانده است . (E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, Berlin, 1939, S. 25).  
منحصر به فرد بودن این کتیبه را یاد آور شد مراجعه شود به: (F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig, 1911) :

ذیلا متن عیلامی و ترجمه<sup>۱</sup> این کتیبه که تفسیر آن در بین محققان اختلاف

نظرهای زیادی به وجود آورده است ، داده می شود:

mùh tup-pi-me da-a-e-ik-ki hu-ud-da har-ri-ia-ma ap-pa sá-is-sá in-ni sá-ri.  
ku-ud-da ha-la-at uk-ku ku-ud-da KUŠ meš uk-ku.

«من یک نوع دیگر نوشته<sup>۲</sup> نوشتم به آریائی<sup>۳</sup> که سابقاً وجود نداشت بر روی

لوحه های گلین و بر روی پوست»<sup>۴</sup>. ف. ویسباخ به این عبارت: «من یک نوع دیگر

۱ - 5 - 2 - Beh., L. - آنواییسی به نقل از «هینتس». (W. Hinz, Die Einführung der alterpersi-schen Schrift, - ZDMG, Bd 102, 1952, S. 28.)

۲ - tup-pi-me در متن ایرانی کلمه dipi با آن منطبق است و در هر دو مأخذ بابلی tuppū, «لوحه گلین، سند، نامه» آمده که آنهم از زبان سویری اقتباس گردیده است. (H. Zimmern, Akkadische Fremdwörter als Beweis für babylonischen Kultureinfluß, Leipzig, 1917, S. 19.)

۳ - har-ri-ia-ma را کینگ مانند mur-ir-ja-ma خوانده است (علامت اول چند نوع خوانده می شود) او تصویری کرد که آن یک نوع رنگی است برای نوشتن. (F.W. König, Der falsche Bardija; Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938, Ss. 48-49)، ولی «ویسباخ» به چند مثال اشاره کرده (من جمله در کتیبه DN-Ra) که در اینجا این کلمه در متن عیلامی har-ri-ia-ma خوانده می شود و ترجمه آن به فارسی باستان ariya می باشد. (F. Weissbach, Zur Kritik der Achämenideninschriften, ZDMG, Bd 67, 1913, S. 330.)

۴ - برای ترجمه و تفسیر این عبارت به آثار ذیل مراجعه شود: P. Jensen, Alt-und Neulamitisches, - ZDMG, Bd 55, 1901, Ss. 226-240. E. Herzfeld, Pasargadae. Untersuchungen zur persischen Archäologie, - "Klio" Bd VIII' 1908, Ss. 65 ff. E Herzfeld, Zoroaster and his world, vol. 1, Princeton, 1947, pp. 34 ff; F Weissbach, Das Grab des Cyrus und die Inschriften von Murghab, - ZDMG, Bd 48, 1894, S 663, A Hoffmann - Kutschke, Die altpersischen Keilinschriften des Grosskönigs Dārajawausch des Ersten am Berge Bagistān, Stuttgart, 1908, S 16; F justi, Zur Inschrift von Behistān 1. 63, - ZDMG, Bd 53, 1899 Ss. 90 ff, J. Marquart, Die Chronologie des Kambyses, - "Philologus" Suppl. X, 1905, S. 193 ff, G. Hüsing, Zur Schriftsprache Altirans, - OLZ, 1908, Sp 353 ff; H. Schaeder, Iranische Beiträge 1, Halle, 1930, Ss. 211-212, 292- 293; F. W. König, Der falsche Bardija... Ss. 42-49. A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948, p. 128; R. Kent, Cameron's old Persian readings at Bistun, -JCS, vol. V, 1951, pp. 55-57; R. Kent, Cameron's new readings of the Persian at Behistan, - و. و. سترووه اصلاحات خط در زبان داریوش اول v.d.i. ۱۹۵۱ شماره ۳ صفحه ۱۸۸ JAOS, vol. 72, 1952, pp. 13-15; W. Hinz, Zur Behistun - Inschrift des Dareios - ZDMG, Bd 96, 1942, S. 348, W. Hinz, Die Einführung der altpersischen Schrift, - ZDMG, Bd 102, 1952, Ss. 32-33-37-38.

نوشته نوشتم به آریائی که سابقاً وجود نداشت» اشاره کرده و معتقد است که داریوش برای اولین بار خط میخی را برای نگارش و تنظیم اسناد و مدارک دولتی به زبان فارسی باستان متداول نمود.<sup>۱</sup> ولی «ویسباخ» با توضیح این مطلب به نحو فوق دچار مشکلاتی شد، بدین معنی که از آغاز قرن نوزدهم کتیبه کورش دوم مربوط به بازارگاد به زبان فارسی باستان و زبانهای عیلامی و اکدی معلوم و روشن بود. پیش از آن، این متن در پنج نسخه وجود داشت که دو نسخه از آن محو شده است. این متون در روی ستون‌ها و پایه‌های کاخ قرار گرفته است. متن ایرانی آن دو سطر و ترجمه عیلامی و اکدی آن هر کدام یک سطر دارد. «ویسباخ» این کتیبه را منسوب به کورش صغیر می‌دانست و دلیلی که اقامه می‌نمود مبتنی بر این بود که از زمان کورش دوم چند کتیبه بزرگ آنهم به زبان اکدی محفوظ مانده و اگر در زمان پادشاهی وی خط میخی اختراع شده، بنابراین می‌بایستی از نوع این کتیبه به زبان فارسی باستان تعداد زیادی باقی مانده باشد و نه فقط یکی آنهم در چند کلمه. طبق عقیده و نظر «ویسباخ» این کتیبه به فرمان «پاریساتید» به منظور جاودان ساختن نام پسرش کورش صغیر تهیه و حک گردیده است. «ویسباخ» اینطور گمان می‌کرد که کاخ بازارگاد و نقش برجسته پادشاه هم پس از مرگ کورش صغیر به احترام و تجلیل نام او تهیه شده است.<sup>۲</sup>

«۱. هرتسفلد» در سال ۱۹۰۸ بر اساس اطلاعات مربوط به باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران باستان (طرز توسعه و تکامل قبور و خانه‌ها و کاخ‌ها و انواع

۱ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Ss. LXIV, LXVIII - LXIX.  
ضمناً قصر بازارگاد و نقش آن مدتها قبل از ویسباخ بوسیله کریستین لاسن منطبق با زبان هلاکت کورش صغیر دانسته شده است (Chr. Lassen. Die altpersischen Inschriften nach N.L. Westergard's Mitteilungen, - ZKM, Bd V, 1845 Ss. 154 ff. بازارگاد را منسوب به دوره کبوجیه پسر کورش دوم میدانند، ولی برای این فرضیه دلیل کافی وجود ندارد. - "Le C. de Harlez, Cyrus était-il roi de Perse ou de Susiane, - "Le Muséon" vol. I, 1772, p. 565).

۲ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Ss. LVIII - LIX.

البسه) به طور قطع نشان داد که نقوش برجسته وینای کاخ بازارگاد مانند همه آثار دیگر که در آن نقطه قرار دارد، منسوب به دوران کورش دوم می باشد<sup>۱</sup>. این آثار هیچگونه ارتباط وانتسابی به کورش صغیر نداشته است، زیرا نقوش برجسته بازارگاد مرد مسن ومعمری را نشان می دهد، درحالی که کورش صغیر درسنین جوانی به هلاکت رسید. به علاوه یادآوری از وی خارج از حدود قانون اعلام شده بود. پاریساتید ویا سایرین نمی توانستند وی را مورد تجلیل و تکریم قرار دهند. با توجه به نکات و جهات مندرج در فوق هرتسفلد به این نتیجه رسید<sup>۲</sup> که کتیبه بازارگاد متعلق ومنسوب به زمان کورش دوم است و بالتیجه خط میخی ایران در هرحال از زمان داریوش اول اختراع نشده، بلکه از مدت ها پیش وجود داشته است.

کشفیات بعدی در مورد کتیبه شناسی فرضیه ونظر «هرتسفلد» را تأیید نمود. زمانی که «ویسباخ» خط میخی ایران را به دوران داریوش اول منسوب می داشت فقط یک کتیبه از بازارگاد (Cma) را در نظر داشت درحالی که بعد از آن تاریخ دو کتیبه دیگر هم به دست آمد. یکی از آن دو کتیبه (Cmb) در ویرانه های مدخل تالار کاخ بازارگاد کشف شد. این کتیبه شش سطر به زبان فارسی باستان و چهار سطر به زبان عیلامی و چهار سطر به زبان اکدی دارد<sup>۳</sup>. کتیبه دیگر (Cmc) در همان نقطه در روی چین های نقش لباس پادشاه به دست آمد. هریک از روایات یک سطر دارد، ولی متن فارسی باستان بکلی متلاشی شده است<sup>۴</sup>.

بعد از کشف این کتیبه ها بیشتر محققان معتقد شدند که خط میخی ایران در زمان کورش دوم وجود داشته و ازینرو «ویسباخ» نیز بعداً این نظر را تأیید کرد<sup>۵</sup>.

۱ - E. Herzfeld Pasargadae ..., - "Klio" Bd VIII, 1908 Ss. 1. ff; F. Sarre und E. Herzfeld, Iranische Felsreliefs, Berlin, 1910, S. 147.

۲ - E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin 1937, S. 29, Anm 1.

۳ - E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Berlin, 1938, Ss. 2-4, No. 3, Taf. 11.

۴ - Ibid., S. 2, No. 2, Taf 1.

۵ - مراجعه شود به: H. Schaefer, Iranische Beiträge 1, S. 293 (در آنجا نظر تازه «ویسباخ» ذکر شده است).

موضوع اقرار برانتساب کتیبه‌های مذکور به کورش دوم در امر تفسیر و توجیه بند ۷۰ کتیبه بیستون مؤثر واقع شد و «ا. هرتسفلد» و «ا. مهیر» و «سترووه» و بسیاری دیگر از محققان و دانشمندان معتقد شدند که در این بند موضوع متداول شدن خط میخی به وسیله داریوش مطرح نیست، بلکه مسئله استفاده از الفبای آرامی برای تنظیم اسناد به زبان ایرانی مورد توجه است و این اسناد برخلاف کتیبه‌های خط میخی که بر روی سنگ و یا بر روی سفال حک و نقش می گردید<sup>۱</sup>، نیز بر روی پوست و یا پیروس نوشته می شد. اما کشف کتیبه‌های تازه به زبان فارسی باستان و یا نام کوروش حل موضوع مربوط به ایجاد خط میخی ایران را تسهیل ننمود، بلکه مسئله تعیین تاریخ آنرا غامض تر و مشکل تر ساخت. کتیبه‌های بازارگاد برخلاف کتیبه‌های بابلی زمان کورش دوم خیلی کوتاه و مختصر است، بنابراین در موقع بررسی آنها باید اندکی محتاط و دقیق بود. مشاهداتی که بر روی این کتیبه‌ها صورت گرفته این شبهه را ایجاد می کند که آیا کتیبه‌های بازارگاد قبل از کتیبه بیستون تهیه شده و یا خیر. به طوری که «و. هینتس» یادآور شده علامت زاویه‌ای که به عنوان مقسم کلمات به کار می رفته فقط در کتیبه بیستون به چشم می خورد و در سایر موارد از جمله در کتیبه‌های بازارگاد فقط علامت کج استعمال می شده است. ازینرو «هینتس» معتقد است که کتیبه بیستون از کلیه کتیبه‌های ایران قدیمی تر است. به نظر او خط میخی ایران در زمان داریوش معمول و متداول شد و کتیبه‌های بازارگاد هم به فرمان داریوش تنظیم گردید، به دلیل اینکه کورش دوم در زمان خود کاخ بازارگاد را بنا نهاد<sup>۲</sup>. «هرتسفلد» خاطرنشان ساخته که خط کج از خط ماد اقتباس شده و

۱ - E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Leipzig, 1912, Ss. 100 — 120; H. Schaefer, Iranische Beiträge 1, S. 210; E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, London, 1935 p. 48; J. Friedrich, Einige Kapitel aus der Inneren Geschichte der Schrift, - Ar. f. Schr., n. F. Bd, II, 1935. S. 15, Anm. 1. R. Kent, The oldest old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 66, 1946, p. 212, A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, v. d. i. و. سترووه، اصلاحات خط در زمان داریوش اول.

۱۹۵۱ شماره ۳ سطر ۹۰ - ۹۱.

۲ - W. Hinz, Das erste Jahr des Großkönigs Dareios, - ZDMG, Bd. 92, 1938. Ss. 164 ff.; Zur. Behistun - Inschrift des Dareios, - ZDMG, Bd 96, 1942, S. 349. Die Einführung der altpersischen Schrift, - ZDMG, Bd, 102, 1952, Ss. 28-38.



همین دلیل بر قدمت و باستانی بودن کتیبه‌های کورش در بازار گاد می‌باشد. در این صورت یک موضوع نامفهوم باقی می‌ماند و آن اینست که چرا داریوش در کتیبه اول خود در بیستون علامت کج میخی را به علامت زاویه تبدیل و تعویض کرد و در سایر موارد باز دوباره از همان علامت کج استفاده نمود. در واقع همانطور که « هینتس » تصور می‌کند علامت زاویه به که بزرگتر از علامت کج است، بعد از کتیبه بیستون ساده‌تر شده و به علامت کج تبدیل یافته است.

به نظر ما یک دلیل دیگر هم بر قدمت کتیبه بیستون و تقدم آن بر کتیبه بازار گاد وجود دارد و دلیل مزبور این است که در کتیبه بیستون مقسم کلمه در آغاز و پایان کلیه بخش‌ها و همه کتیبه‌های کوچک قرار گرفته ( البته به استثنای Beh. k. و Beh. h. که این علامت در آخر آن وجود ندارد). در حالی که در سایر کتیبه‌های هخامنشیان حتی کتیبه‌های بازار گاد در ابتداء و انتهای بخشها مقسم دیده نمی‌شود. معلوم می‌شود که مقسم کلمه در کتیبه بیستون در همه جا مورد استفاده قرار گرفته است، اما بعداً به این نتیجه رسیده‌اند که استعمال آن در ابتداء و انتهای هر کتیبه جداگانه ضروری نیست.

دلیل دیگری که می‌توان بر قدمت نسبی کتیبه بیستون اقامه نمود اینست که در این کتیبه هزوارش وجود ندارد. این هزوارشها در کتیبه‌های بعدی مخصوصاً کتیبه‌های شوش ظاهر می‌شود. احتمال می‌رود که هر چهار هزوارش خط میخی فارسی باستان بعدها به منظور تسهیل در امر نوشتن اختراع و ابداع شده باشد<sup>۱</sup>.

مؤلفان یونانی نیز درباره کتیبه‌های کورش در بازار گاد اطلاعات و اخباری در دسترس ما قرار داده‌اند. آنها می‌نویسند که در مقبره کورش در بازار گاد کتیبه‌هایی به زبانهای ایرانی و یونانی وجود داشته. بعضی از محققان به اتکای این اخبار و روایات چنین حدس می‌زنند که هر گاه در روی مقبره کورش کتیبه‌هایی به زبان یونانی

۱ - در کتیبه‌های بازار گاد هم هزوارش وجود ندارد.

وجود داشته دلیلی ندارد که در آنجا کتیبه‌هایی به زبان ایرانی نبوده باشد<sup>۱</sup>. بنابراین با دلایلی در دست نداریم که اخبار مؤلفان یونان را رد کنیم، زیرا این اطلاعات مبتنی بر داستانها و حکایات شرکت کنندگان در لشکرکشی اسکندر مقدونی مانند «انه‌سیکریت» و «آریستوبول» می‌باشد که شخصاً از نزدیک آثار بازارگاد و تخت جمشید را دیده‌اند. استرابن به استناد گفته «انه‌سیکریت» دقیقاً، ولی به نحو کلی و عمومی آغاز کتیبه سنگ مقبره داریوش را اینطور نقل می‌کند: «برای دوستانم دوست بودم. سوارکار و تیرانداز ماهری بودم. برشکارچیان برتری داشتم. من نیروی انجام هر کاری را داشتم»<sup>۲</sup>.

ضمناً در موقع مطالعه و رسیدگی به اخبار مؤلفان یونان درباره کتیبه‌های کوروش باید جنبه احتیاط را رعایت نمود. «استرابن»<sup>۳</sup> به استناد «آریستوبول» می‌نویسد که کتیبه مزبور به زبان ایرانی تهیه شده و حاوی این مضمون بوده است: «من کوروش هستم که به ایرانیان حکومت دادم و پادشاه آسیا هستم. بنابراین به مناسبت این آرامگاه بر من رشک مبر». همین کتیبه را آریان با استناد به «آریستوبول» آورده است<sup>۴</sup>. آریان فقط کلمه (کوروش) «پسر کبوجیه» را اضافه کرده و در صورت فعل آن تغییری داده است.

جمله «به من رشک مبر» بطور وضوح دلالت دارد بر اینکه کتیبه مزبور از آرامگاه کوروش اخذ نشده، بلکه مولود افکار و خیالات واهی و بی‌اساس یونانیان است. در هیچیک از کتیبه‌های هخامنشیان نظیر چنین مطلبی دیده نمی‌شود. این عبارات مخالف تصورات ایرانیان قرن ششم درباره ناپایداری و عدم ثبات عظمت و

۱ - R. Kent, The oldest old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 66, 1946, pp. 206 - 212.

۲ - Strabo, XV, 3, 8. بطوریکه «ا. هرتسفلد» یادآور شده است که معاصرین اسکندر مقدونی این کتیبه را خوانده‌اند البته نه از روی صخره، زیرا خواندن از روی صخره فقط به وسیله آلات بصری میسر و مقدور بوده است. آنها از روی نسخ ترجمه آرامی کتیبه که در آرشیو (بایگانی) موجود بوده آنرا خوانده‌اند. (E. Herzfeld, Alterpersische Inschriften, S. 13).

۳ - Strabo, XV, 3, 7.

۴ - Arrian., Anab. VI, 29, 7.

بزرگی زمین است، درحالیکه مؤلفان یونانی برای این مطلب اهمیت خاصی قائل هستند. کتیبه‌ای را که پلوتارک به کورش نسبت می‌دهد در این مورد اهمیت و کیفیتی خاص دارد. او می‌نویسد که اسکندر مقدونی در روی آرامگاه کورش کتیبه‌ای را خواند که ترجمه آن چنین است: «تو ای انسان هر که می‌خواهی باش از هر کجا که آمده‌ای خوش‌آمدی - من میدانم که تو خواهی آمد (بدان که) من کورش هستم کسی که به ایرانیان قدرت و حکومت دادم. پس از آن که مشتی خاک بدن مرا پوشانیده است به آن رشک‌میر»<sup>۱</sup>. گفته‌های اشاره شده «پلوتارک» بدون تردید حکایت دارد براینکه مؤلفان یونان خودشان به ساختن و پرداختن اینگونه کتیبه‌ها مبادرت ورزیده و سپس آنها را به ایرانیان منسوب داشته‌اند. ذیلا کتیبه دیگری را که طبق گفته استرابن آنرا «انسیکریت» در روی مقبره کورش پیدا کرده، یادآور می‌شویم. آن کتیبه چنین است: «اینجا آرامگاه من کورش شاهنشاه است»<sup>۲</sup>.

از آنجایی که کتیبه فوق با اسلوب کتیبه‌های سایر پادشاهان ایران نزدیک است و فاقد نظرات فلسفی یونان می‌باشد از این لحاظ امکان دارد که کتیبه‌ای بدین مضمون در روی مقبره کورش حک شده باشد. بعلاوه کتیبه‌های مذکور نوعی تهیه شده که معمول بودن آنها محرز و معلوم است. علاوه بر آنچه یادآوری شد، استرابن می‌نویسد که این کلمات نه تنها به زبان ایرانی حک شده بود، بلکه به زبان یونانی و حروف ایرانی نیز منقوش بود. به این خبر اخیر چندان اهمیتی نمی‌توان داد، زیرا با خط میخی ایرانی به زبان یونانی چیزنوشتن مقدور نیست. «انسیکریت» که این خبر را به وی نسبت می‌دهند بسیاری از داستانهای تخیلی را به وجود آورده<sup>۳</sup> است، مانند داستانهای مربوط به اسبهای آبی درهند و مارهای به طول چهل

۱ - Plut; Alexand., 69 باید یادآور شد که فعل «رشک میبرم» غالباً در روی سنگ آرامگاه‌های یونانی دیده می‌شود (مراجعه شود مثلاً به W. Peek, Griechische Vers - Inschriften: Bd. 1, Berlin 1955, No. 1372 «به مشتی از خاک رشک میر»).

۲ - Strabo XV, 3,7 - ۲

۳ - W. Henning, Zoroaster politician or witch-doctor? London, 1951, p. 22. - ۳

متر و غیره. ظاهراً اخبار و اطلاعات وی را دربارهٔ کتیبه‌های کورش باید جزو همین گونه اخبار دانست.

درحقیقت از آنجایی که اغلب مؤلفان یونانی دربارهٔ کتیبه‌های منقوش بر روی مقبرهٔ کورش مطالبی نگاشته‌اند، باید چنین نتیجه گرفت که بر روی آرامگاه او در بازارگاد<sup>۱</sup> در واقع کتیبه‌هایی وجود داشته است؛ ولی این کتیبه‌ها اولاً مضمونشان نوع دیگر بوده است و درثانی امکان دارد که آنها در زمان حیات کورش تهیه نشده، بلکه بعد از مرگ وی در دوران شاهنشاهی داریوش تدوین یافته باشد، زیرا معمولاً کتیبه‌های سنگهای آرامگاه پس از مرگ تنظیم می‌گردد.

«هینتس» خاطرنشان می‌سازد که در کتیبهٔ CMb بازارگاد کلمهٔ *akuta* «اوساخت» محفوظ مانده (این کلمه صورت میانهٔ فعل «کرد» است) صورت میانهٔ ریشه *Kar* یک بار دیگر هم در کتیبه‌های فارسی باستان دیده می‌شود. در کتیبهٔ بیستون آمده که گئوماتا پادشاهی هخامنشیان را «ملک طلق خود ساخت»<sup>۲</sup>. باین ترتیب فعل *Kar-* در فعل میانه معنایش این است که «انسان برای خودش کاری بکند» و به عقیدهٔ «هینتس» این کلمه در کتیبهٔ CMb به این معنی استعمال شده که کورش کاخ را برای خودش ساخت. علاوه بر آن *Kar-* در کتیبهٔ CMb بصورت سوم شخص مفرد استعمال گردیده. در کلیهٔ کتیبه‌های هخامنشیان پادشاهان دربارهٔ ساختمان کاخهایی که به وسیلهٔ خودشان ساخته شده در اول شخص سخن می‌گویند به عبارت «من ساختم» علاوه بر CMb فعل *Kar-* در بعضی از کتیبه‌های «خشیارشا»<sup>۳</sup> در سوم شخص قرار دارد، به این منظور که خاطرنشان سازد فلان کاخ به وسیلهٔ پدرش داریوش بنا گردیده است. این فعل در سوم شخص برای اهورمزدا که فلان کس را به پادشاهی برگزیده است استعمال شده، ولی هیچیک از کتیبه‌های فارسی باستان بغیر از کتیبهٔ CMb دربارهٔ ساختمان بنایی به وسیلهٔ فلان پادشاه که به دستور وی کتیبه در

۱ - علاوه بر مؤلفانی که در بالا به عنوان شاهد ذکر شده‌اند مراجعه شود به : Athenaeus, X, 434; Curt., Anab., X, 5., Porphyrius, De abstinence, IV, 16.

Beh., I, 46 - ۲

۳ - XPa, XPc و غیره.

سوم شخص تنظیم شده است، چیزی نمی گوید. بنابراین انتساب CMb به کورش دوم خالی از اشکال نیست، زیرا وی نباید در کتیبه ای که بنام خودش تهیه دیده هیچگاه از سوم شخص سخن گوید. این مطلب از روی اطلاعات و اخبار دیگری که در دست است تأیید می گردد.

در سال ۱۹۵۸ «ر. هاللوک» یادآور شد که در متن اکدی کتیبه CMb علامت MUŠ که فقط انتهای آسیب دیده نام «داریوش» است، محفوظ مانده<sup>۱</sup>. در سال ۱۹۵۹ «و. هینتس» متن فارسی باستان کتیبه جدیدی را که به وسیله خود وی در بازارگاد پیدا شده بود، انتشار داد و به یاری «بورگر» این کتیبه را در روایت های ایرانی و اکدی و عیلامی مورد تحقیق و مطالعه قرارداد. «و. هینتس» و «ر. بورگر» فرض کردند که این کتیبه از طرف داریوش تنظیم شده و بنابراین تاریخ آن همان تاریخ پادشاهی داریوش است و هرگاه هر سه روایت کتیبه را در یک جا بایکدیگر ترکیب کنیم در این صورت به شکل ذیل ترجمه می شود: «می گوید داریوش [پادشاه] بزرگ [پسر] ویشناسپ هخامنشی. این [کاخ را] کورش [پادشاه]... برای خود بنا نهاد و هم چنین [این نقش برجسته را]؛ کتیبه ها را [اونه] کرد. من [کتیبه] خودم را بروی آن قرار دادم<sup>۲</sup>».

اکنون به مضامین سایر کتیبه های بازارگاد توجه کنیم. کتیبه Cma اینطور ترجمه می شود: «من کورش هستم، پادشاه، هخامنشی»، و کتیبه Cmc اینطور ترجمه می شود: «کورش، پادشاه بزرگ، هخامنشی». هرگاه به این نکته توجه شود که نام کورش در کتیبه های بابل باچه القاب و عناوین بزرگی ذکر شده در این صورت سادگی القاب و عناوین او در کتیبه های بازارگاد یقیناً جلب توجه می نماید. «هرتسفلد» علت این اختلاف را چنین توجیه می کند که کورش کتیبه های بازارگاد

m [Da-ri-i] - a - muš (R. T. Hallock, Notes on Achaemenid Elamite, - JNES, vol XVII, - ۱ 1958, p. 256, n. 2) .

R. Borger und W. Hinz, Eine Dareios - Inschrift aus Pasargadae, - ZDMG, Bd 109, - ۲ 1959, Ss. 117-127.

را پیش از غلبه و استیلای برمادها تنظیم نموده و ازینرو کتیبه‌های مزبور قبل از تصرف بابل نوشته شده، یعنی در سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل از میلاد. ضمناً وجود روایت‌های اکدی بطور وضوح بین این مطلب است که کتیبه‌های اخیر قبلاً تهیه شده، زیرا پیش از فتح بابل بعید به نظر می‌رسد که ترجمه اکدی وجود داشته باشد. هرگاه کتیبه‌های بازارگاد پس از فتح بابل به وسیله کورش تنظیم شده باشد معلوم نیست که چرا او فقط به یک عنوان و لقب ساده اکتفا نموده و خود را پادشاه بزرگ و پادشاه کشورها و غیره نمی‌نامد، درحالی که در کتیبه‌های بابل این عناوین و القاب مذکور است. در اینصورت باید گفت که کتیبه‌های بازارگاد پس از پایان کتیبه‌های بیستون تهیه شده و به فرمان داریوش بوده و وی با علاقه‌ای که داشته تا خود را پادشاه بزرگ جلوه گر سازد، نخواسته است مقام و رتبه کورش دوم را تجلیل نماید. به طوری که «ه. شدر»<sup>۲</sup> خاطر نشان می‌سازد، در امر کتیبه نویسی موارد بسیاری هست که کتیبه‌ها به نام افرادی تنظیم شده که سالها پیش دارفانی را وداع گفته بودند و این کتیبه‌ها به منظور یادبود و تجلیل نام آنان بوده و گاهی هم هدف‌های سیاسی را به دنبال داشته است.<sup>۳</sup> مثلاً در کتابخانه آشور بنی پال کتیبه‌ای از «آگوکاک ریمه»<sup>۴</sup> پادشاه سلسله «کاسیت‌ها» که در حدود سال ۱۶۰۰ قبل از میلاد میزیسته به دست آمده که در آن کتیبه حکایت شده است که نقش‌های مردوک و سرپانیت<sup>۵</sup> از کشور هانا Hana به بابل اعاده شده است. «ب. لاند سرگر»<sup>۶</sup> معتقد است که به استناد خصوصیات دستور زبان و رسم الخط، این کتیبه حقیقی نیست، و متعلق به دوران متأخری است.<sup>۷</sup> یکی دیگر از نمونه‌های بارز و روشن کتیبه‌ای است که در روم کشف شده و این کتیبه بر روی ستونی به افتخار غلبه و پیروزی کنسول

۱ - E. Herzfeld, Reisebericht, - ZDMG, Bd 80, 1926, S. 243; Bericht über die Ausgrabungen von Pasargadae, - AMI, Bd II, 1929, Ss. 14-16.

۲ - H. Schaefer

۳ - H.H. Schaefer, Über die Inschrift des Ariaramnes - SPAW, 1931, S. 645

۴ - Agokak Rime - Sarpanit - ۵ B.Landserger - ۶

۷ - MAOG, Bd IV, 1928 - 1929, S. 312

«دوئی لی آنوم»<sup>۱</sup> برنیروی کشتی رانی «کارفاگن» (کارتاژن<sup>۲</sup> = قرطاجنه) در سال ۳۶۰ قبل از میلاد بوده است. این کتیبه به زبان باستانی نوشته شده، ولی با توجه به اشتباهات املائی و غیره «ت. مومزن»<sup>۳</sup> معتقد است که این کتیبه در قرن اول قبل از میلاد تهیه شده است.<sup>۴</sup>

کتیبه های منسوب به «آری آرامنا» (آریارمنه)<sup>۵</sup> و «آرشاما» (آرشام)<sup>۶</sup> که در سال ۱۹۳۰ به وسیله «هرتسفلد» انتشار یافته منسوب به همین نوع کتیبه هاست. برطبق همین کتیبه ها «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) از بزرگترین پادشاهان ایران بشمار می روند، ولی بزودی پس از انتشار این کتیبه ها «ه. شدر» و «و. براندنشتین» و «ر. کنت» ثابت کردند که کتیبه های مزبور متعلق به زمان بعد از داریوش است و به هیچوجه به عنوان آثار «آریارمنه» و «آرشام» تلقی نمی گردد. کتیبه های داریوش و خشیارشا به طور کلی از لحاظ دستور زبان بسیار صحیح است ولی کتیبه های هخامنشیان بعدی از لحاظ دستور زبان اشتباهاتی دارد و متعلق به دوره خشیارشای دوم و سوم است و نشان می دهد که در قرن چهارم قبل از میلاد زبان فارسی باستان از جنبه حرف زدن و سخن گفتن اعتبار خود را ازدست داده بوده است و کتیبه های «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) هم منسوب به همین دوره است. خصوصیات دستور زبان این کتیبه ها آنها را به نحو بارز و واضیح با کتیبه های

۱ - Duilianum - ۲ Cartagène - ۳ Th. Mumsén

۴ - E. F. Fay, The Elogium Duilianum, - "Classical philology", vol. XV, 1920, pp. 176 ff

( درباره مراجع مربوط به آن به همانجا مراجعه شود )

۵ - کتیبه «آری آرامنا» (آریارمنه) یک لوحه طلایی است و در کاخ اکباتان پیدا شده است و متن فارسی باستان آن دوسطر کسر دارد و اگر به گفته «هرتسفلد» روایت های دیگری از آن وجود داشته در هر حال اکنون از بین رفته است. این کتیبه مکرر انتشار یافته است. (E. Herzfeld, Die Goldtafel. des Āryāramna, - BMBPK, Bd, 52, 1931, Ss. 52-55; E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 1, ff.; R. Kent, Old Persian Grammar. Texts. Lexicon, New Haven, 1953, 116).

۶ - کتیبه «آرشاما» (آرشام) یک لوحه طلایی است که در اکباتان پیدا شده و از متن فارسی باستان آن فقط ۱ سطر باقی مانده (E. Herzfeld, Altpersische Inschriften; R. Kent, Old Persian..., p. 116; ILN, 1948, pp. 58-59).

اردشیر دوم و سوم نزدیک می‌کند و ازینرو «شدر» و «براندنشتین» و «کنت»<sup>۱</sup> با مطالعه دقیق به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان زمان این کتیبه‌ها را پیش از قرن چهارم قبل از میلاد دانست. در این کتیبه به جای Parsaiy نوشته شده Parsā؛ از کلمه haxāmaniš مفعول صریح مفرد، haxāmanišahya به جای صورت صحیح haxāmanaiš ساخته شده و به جای darayavahauš نوشته شده darayavaušahya و darayavašahya و غیره<sup>۲</sup>. ازینرو «شدر» و «براندنشتین» و «کنت» که کتیبه‌های

۱ - مراجعه شود به: H.H. Schaeder, Über die Inschrift des Ariaramnes, - SPAW, - 1931, Ss. 635-645 W. Brandenstein Die neuen Achämenideninschriften, WZKM, Bd XXXIX, 1932, Ss. 15-19; R. Kent, The oldest old Persian inscriptions- JAOS, vol. 66, 1946, pp. 206-212.

۲ - «۱. استرته‌وانت» معتقد است که اشتباهات ناشی در کتیبه‌های هخامنشیان مولود محرین و نویسندگان بابلی است که با بی‌علاقگی کار خود را انجام داده‌اند. (E. Sturtevant, The misuse of case forms in Achaemenian inscriptions, - JAOS, vol. 48, 1928, p. 73). ولی این اشتباهات در واقع زائیده پیشرفت تدریجی زبان است. از دوران اردشیر دوم و سوم موقعی که زبان فارسی باستان جنبه مکالمه‌ای خود را از دست داد و به زبان فارسی میانه تبدیل شد، کتیبه‌ها مغلوپ شد. پرواضح است که محرین سعی داشتند زبان باستانی را تجدید کنند و ازینرو زبان فارسی باستان را تقلید می‌کردند، ولی چون آن زبان را به خوبی نمی‌دانستند از این لحاظ دچار اغلاط می‌شدند، اما موضوع اینکه محرین مذکور یگانگانی بوده‌اند که زبان فارسی باستان را نمی‌دانسته‌اند، جای بحث و گفتگو است. بسیاری از این نویسندگان اگر از روی نام آنان قضاوت کنیم ( «بگ‌بَد» Baga bāt، «دادومانیا» Dadumania و غیره ) ایرانی و اسکان دارد که از اهالی ماد بوده‌اند. دو لوحه از تخت جمشید به شماره‌های ۷۰۰۱ و ۷۰۰۳ در سال ۲۳ پادشاهی داریوش (۴۹۹ ص قبل از میلاد) حاکی از تحویل آذوقه به «پسر بچه» ایرانی است که این لوحه‌ها را می‌نوشتند. ( «هالوک» از روی لطف و محبت این دوسند انتشار نیافته را برای ما ارسال داشته است). بعضی اینطور تصور کرده‌اند که کتیبه‌های «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) واقعی است و گفته‌اند که این کتیبه‌ها به زبان ملی همان زبانی که در زمان اردشیر دوم زبان دفتری بوده نوشته شده است، ولی این دانشمندان به طوری که «براندنشتین» یادآور شده و نظرش هم صحیح است نمیتوانند تصور کنند که زبان ملی از دوران «آری آرامنا» (آریارمنه) تا زمان اردشیر دوم باید تغییر کرده باشد.

(W. Brandenstein, Die neuen Achämenideninschriften - WZKM, Bd XXXIX, 1932, Ss. 14-15).



«آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) را منسوب به قرن چهارم قبل از میلاد می‌دانند نه قرن ششم قبل از میلاد، کاملاً در گفته‌های خود ذی‌حق هستند.

براساس اطلاعات مربوط به کتیبه‌شناسی نیز دلایلی وجود ندارد که این کتیبه‌ها باید در دوره «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) تنظیم شده باشد به‌طوری که «هینتس» تصور کرده هرگاه بگوییم که استعمال علامت زاویه به معنای مقسم کلمه قبل از استعمال علامت کج بوده، بنابراین کتیبه‌های «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) را باید بعد از کتیبه بیستون تاریخ گذاری کنیم، زیرا در این کتیبه‌ها خط کج مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۱</sup> به علاوه اگر این کتیبه‌ها واقعی بوده چگونه امکان داشته که در کاخ اکباتان درماد قرار گرفته باشد، درحالی که «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) در فارس پادشاهی داشته‌اند. «هرتسفلد» این موضوع را چنین توجیه می‌کند که در یکی از فتوحات پادشاه ماد بر «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام)، این کتیبه‌ها به عنوان غنیمت جنگی به اکباتان برده شده است.<sup>۲</sup>

طرح چنین مسأله‌ای بطوری که «کنت» بآن توجه کرده، سؤالات تازه‌ای را پیش می‌آورد.<sup>۳</sup> علت حفظ و نگاهداری کتیبه پادشاه شکست خورده و مغلوب چه بوده است؟ بعد از شکست کامل «آری آرامنا» (آریارمنه) پسر وی «آرشاما» (آرشام)

۱ - مراجعه شود به بازسازی خط میخی کتیبه «آری آرامنا» (آریارمنه): E. Herzfeld, *Altperische Inschriften*, S. 1. تأیید «ا. هرتسفلد» مبنی بر اینکه از لحاظ رسم الخط کتیبه «آری آرامنا» (آریارمنه) قدیمی‌تر از بیستون می‌باشد نظری است که فاقد دلیل ویرهان است. (E. Herzfeld, *Xerxes' Charta von Persepolis - AMI, Bd IV, 1932, S. 138*).  
با کتیبه «آری آرامنا» (آریارمنه) کار دشواری است، زیرا مواد و اسلوب کار متفاوت است.

۲ E. Herzfeld, *Die Goldtafel des Āryāramna*, BMBPK, Bd 52, 1931, S. 55; E. Herzfeld, - ۲  
A. T. Olmstead, *Archaeological history of Iran*, pp. 23-24  
History of the Persian Empire p. 29. ا. هرتسفلد اینطور تصور می‌کند که کتیبه‌های «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) در زیر پایه بنای کاخ قرار داشته است، ولی در این کتیبه‌ها کلمه‌ای در باره ساختمان کاخ‌ها وجود ندارد.

۳ R. Kent, *The oldest old Persian inscriptions*, - JAOS, vol. 66, 1946, pp. 206 ff. - ۳

که «هرتسفلد» کتیبه مشابهی را نیز به وی منسوب می‌داند، به چه نحوی توانست عنوان ولقب پادشاه بزرگ را برای خود انتخاب نماید؟ چگونه کتیبه «آرشاما» (آرشام) دوباره به اکباتان آمد؟ و چگونه «آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) می‌توانستند لقب «شاهنشاه» برای خود اختیار کنند، درحالی که قلمرو پادشاهی آنان فقط «پرسید» (پارس) بود؟ دلائل و مستندات دیگر نیز پاسخ قانع کننده‌ای برای این سؤالات نیست.

باآنکه «هرتسفلد» می‌کوشید صحت و واقعیت این کتیبه‌ها را مدلل سازد معذک نتوانست برای اثبات نظر خود دلائل و شواهد قوی اقامه نماید، بنابراین نظری مبنی براینکه، کتیبه «آری‌آرامنا» (آریارمنه) <sup>۱</sup> Epoche (یعنی مادی) *erste eigene Urkunde dieser von größtem geschichtlichen Wert*، هم چنین نتایجی را که «ف. کیونیک» (کونیگ) <sup>۲</sup> و «ا. وزدنگ» <sup>۳</sup> استنتاج و بیان نموده‌اند نمی‌توان معتبر دانست، زیرا دانشمندان مذکور بتصور اینکه تنظیم این کتیبه‌ها در زمان اردشیر هیچگونه مقصد و هدفی را دنبال نمی‌کرده، خصوصیات دستور زبان آن را نادیده گرفته‌اند.

مختصر بگوییم در موقع تفسیر بند ۷ کتیبه بیستون نباید اینطور تصور کرد که خط میخی قبل از داریوش نیز وجود داشته است، «ویسباخ» درموقع خود به «هرتسفلد» ایراد گرفت. «هرتسفلد» معتقد بود که طبق بند ۷ کتیبه بیستون باید گفت که در زمان داریوش اول الفبای آرامی متداول شده درحالی که هنوز وجود کتیبه‌های ایرانی به الفبای آرامی در دوره هخامنشیان ثابت و مدلل نبود<sup>۴</sup>.

۱ - E. Herzfeld, Die Goldtafel des Āryāramna, - BMBRK, Bd 52, 1931, Ss. 52-53 -

۲ - F. König - O. Wesendonk - ۳

۴ - F. König, Alte Geschichte der Meder und Perser, -Der a.O. Bd 33, 1934, Ss 41-42. -

۵ - O. Wesendonk, Ueber die Verwendung des Aramaeischen in Achaemenidenreich, -

LO, No. 49, 1932. S. 2; هم چنین مراجعه شود به: T. Hudson - Williams, A short grammar of old Persian, Cardiff, 1936, p.1; S. Smith, Isaiah chapters XL-LV, London, 1944, p. 28.

ولی در نوامبر سال ۱۹۲۳ «هرتسفلد» در نقش رستم در روی آرامگاه داریوش اول کتیبه‌ای به زبان ایرانی پیدا کرد که با الفبای آرامی تهیه شده بود<sup>۱</sup>. بعلاوه از روی اسناد و مدارک دیگر معلوم شد که برای نوشتن به زبان ایرانی الفبای آرامی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

دلیلی در دست نیست که این ترتیب نگارش را به زمان داریوش اول منسوب بدانیم. گرچه همه کتیبه‌های ایرانی و عیلامی و بابلی مربوط به نقش رستم متعلق به داریوش است، ولی در عین حال کتیبه‌هایی که به خط آرامی نوشته شده و منتسب به داریوش است همواره موجب ایجاد شک و تردید بوده است. در کتیبه مذکور در فوق که کاملاً ویران شده و ۲۵ سطر دارد فقط کلماتی که ترجمه آن

بقیه پاورقی از صفحه ۶۱ :

۱. بن‌ونیست E. Benveniste با قبول اینکه کتیبه‌های مزبور متأخر و بدلی است معذک تأکید می‌کند که تنظیم این کتیبه‌ها دلیل بر پیدایش خط میخی قبل از داریوش اول می‌باشد. به نظر او هرگاه خط میخی در زمان داریوش متداول شده باشد در اینصورت هخامنشیان بعدی کتیبه‌های منسوب به زمان «آری‌آرامنا» (آریارمنه) رابه کار نمی‌بستند. (A. Meillet, *Grammaire du vieux-perse*, Paris, 1931, pp. 1-2 R. Ghirshman, *L'Iran des origines à l'Islam*, Paris, 1951, p. 102; A.T. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 24). داریوش کسی در فکر این نبود که خط میخی در چه موقعی اختراع شده است. (R. Kent, *The oldest old Persian inscriptions*, - JAOS, vol. 66, 1946, pp. 206 ff.). علاوه بر آن مدارک کمی در دست هست که ایرانیان از تاریخ خود اطلاع داشته‌اند و در اواخر قرن پنجم و قرن چهارم قبل از میلاد اخبار و روایات معتمدی در باره تاریخ خود می‌دانسته‌اند.

F. Weissbach, *Die Keilinschriften der Achaemeniden*, S. LXII. - ۶

E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, Ss. 4, 12, Abb. G, Taf. 4; E. Herzfeld, *Archaeo-logical history of Iran*, p. 48; فریمان، آثار جدید در مورد کتیبه‌های فارسی باستان v. d. i. ۱۹۴۰، شماره ۲ صفحات ۱۲۶-۱۲۷. بدو<sup>۱</sup> «ا. هرتسفلد» فکر می‌کرد که این کتیبه به زبان آرامی تنظیم شده و روایت آرامی کتیبه نقش رستم داریوش "b" می‌باشد. (E. Herzfeld, *Reisebericht*, - ZDMG, Bd. 80, 1926, S. 244).

«پادشاه بزرگ» است به خوبی تشخیص داده می شود و نیز طبق تشخیص «هرتسفلد» نام اردشیر به زحمت از آن استنباط می گردد<sup>۱</sup> و این خود دلیلی است برای آنکه این کتیبه را منسوب به دوره اردشیر اول بدانند. ضمناً چندی قبل «و. هنینگ» کتیبه مزبور را در محل مطالعه نمود و نام SLWK (سلوکوس) را از آن دریافت. او ثابت و مدلل می دارد که این کتیبه متعلق به نیمه قرن سوم قبل از میلاد است. بنظری این کتیبه به زبان فارسی باستان متأخر و زبان میانه مقدم می باشد<sup>۲</sup>. کلیه این مسائل این فکر را به وجود می آورد که مضمون بند ۷ کتیبه بیستون این بوده که الفبای آرامی برای کتیبه هائی به زبان ایرانی مورد استفاده قرار گیرد. در حال این تجدید در هر زمانی که روی داده باشد فقط یک بار بوده و رواج نیافته است<sup>۳</sup>.

با دانشمندی که معتقدند استعمال خط آرامی برای زبان فارسی باستان موجب انحطاط و تنزل این زبان در دوره پادشاهان متأخر هخامنشی شده، نمی توان موافقت نمود<sup>۴</sup>. در واقع یکی از علل انحطاط خط میخی ایران این بود که خط مزبور یکی از خطوط مجلل بشمار میرفت و یاسبک معماری آرایشی توأم و منضم بوده است. این خط برخلاف خطوط میخی بابل و عیلام برای تندنویسی به کار نمی رفت، بلکه صرفاً به منظور نگارش کتیبه های باشکوه شاهی و نوشتن بروی گلدانها و

۱ - R. Rosenthal, Die aramäische Forschung seit Th. Nöldex's Veröffentlichungen, - Leiden, 1939, S. 36; F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im Griechischen Zeitalter, Bd I, Halle, 1947, 36 ff. 163; G. Cameron, Persepolis treasury tablets. Chicago, 1948, p. 29.

۲ - W. Henning, Mittelliranisch, - "Handbuch der Orientalistik" erste Abteilung, Bd IV, -

Iranistik erster Abschnitt Leiden - Köln, 1958, S. 24 - «ر. شتیل»

به استاد اینکه در کتیبه مزبور سلوکوس به نام پادشاه نامیده نشده تاریخ آنرا بین ۳۱۲ و ۳۰۶ - ۳۰۵ دانسته اند و چنین تصور می کنند که کتیبه مزبور به زبان فارسی باستان

تنظیم گردیده است. [ F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache unter den

Achaimeniden, Lieferung 1, Frankfurt am Main (1961), Ss. 10-11 ].

۳ - F. Altheim, Weltgeschichte Asiens ... Bd I, 1947, S. 40.

۴ - E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, S. 45.

مهرهای درباریان مورد استفاده قرار می گرفت.<sup>۱</sup> (فقط پنج کتیبه به خط میخی از افراد درباری به دست آمده). از آنجا که خط میخی ایرانی مورد استفاده عموم قرار نمی گرفت، تدریجاً به بوتۀ فراموشی سپرده شد و علت متروک شدن آن، رواج الفبای آرامی نمی باشد.

دلیل اینکه خط میخی ایران فقط در کتیبه های باشکوه به کار رفته و در موارد دیگر استفاده نشده این است که خطوط میخی هخامنشیان درجاده های مهم تجاری و آرامگاه پادشاهان و در روی دیوارها و ستون کاخ ها و بر روی گلدانهای سنگی و مهرها منقوش شده است. قسمت اعظم این کتیبه ها مربوط به گزارش ساختمان کاخ ها و تأسیسات مربوط به آن است. بیشتر کتیبه های فارسی باستان در سرزمین «پرسید» (پارس) و عیلام و ماد قرار دارد. در غرب اکباتان از جمله کتیبه های فارسی باستان می توان از نسخه کتیبه داریوش در مصر به زبان فارسی باستان یک گلدان مصری که نام کورش به خط میخی بر آن نقش شده و دیگر نوشته ها بر روی گلدانها و سایر اشیاء نام برد. این نوشته ها متضمن نام های داریوش و خشایارشا و

۱ - جای هیچگونه تردید نیست که اخبار مربوط به تاریخ زندگانی پادشاهان ایران که طبق گفته هروdot و (Her., VII, 100) و «کتزی» (Diod., II, 3) و کتاب «استیر» (11, 23; VI, 1; X, 2) و «یوسف فلاوی» (Antiq-Jud. XI, 6, 4; XI, 6, 10) دقیقاً تنظیم و به طور مشروح و مفصل ثبت می شد و در آرشیوها (بایگانی ها) نگهداری می گردید، به خط میخی نوشته نمی شد. براساس کتاب عزرا (VI, 2) «ویوسف فلاوی» (Antiq. Jud.; XI, 4, 6) در آرشیو (بایگانی) پادشاهی اکباتان فرمان کورش دائر بر تجدید بنای معبد اورشلیم وجود داشته. در کتاب دانیال (VI, 9) نیز فرمان مشابه به نام داریوش مذکور است. گزنفن (Hell; V, 1, 31) شواهدی از متن اصلی قرارداد مربوط به شرایط صلح بین پادشاه ایران و اسپارت را که در سال ۳۸۷ قبل از میلاد در شوش انعقاد یافته، بیان می نماید. این اسناد و اسناد مشابه آن به خط میخی تنظیم نیافته، بلکه ظاهراً به زبان آرامی تهیه گردیده است. باید اطمینان داشت که در آرشیو (بایگانی) پادشاهی نسخه ای از کتیبه بیستون نیز موجود بوده است. باین ترتیب گزارش های ساتراپ ها خطاب به پادشاهان، و مکاتبات و فرامین پادشاهان به ساتراپ ها و سایر نامه ها به خط میخی نگارش نمی یافته، بلکه به زبان آرامی و محتملاً به زبان یونانی تحریر می شده است.

النتاب وعناوین آنها وهمچنین نام مأمورین دولت ایران است. یک کتیبه فارسی باستان بر روی یک لوحه سفالین در شهر «گرلا» واقع در کشور رومانی نیز به دست آمده است. در بابل نیز متون ایرانی کتیبه‌های اردشیر دوم و داریوش دوم معمولاً با ترجمه‌های آن به زبانهای اکدی و عیلامی پیدا شده است. بالاخره در «داسکیل»<sup>۱</sup> مقرر حاکم «فریگیای»<sup>۲</sup> «هلسپنت»<sup>۳</sup> در سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵۴ سی فرمان کشف شد که قطعاتی از کتیبه‌های خط میخی ایران باستان را دربر داشت.<sup>۴</sup>

«هرتسفلد» تصور می‌کرد که زبان رسمی در سراسر امپراطوری هخامنشیان

زبان فارسی باستان بوده و الفبای آرامی مورد استفاده قرار می‌گرفته است<sup>۵</sup>، ولی با کشف هزاران لوحه به زبان عیلامی در تخت جمشید که متعلق به دوران پادشاهی داریوش اول وجانشینان و وراث اوست نمی‌توان این نظر را پذیرفت. هیچیک از این الواح به زبان فارسی باستان نیست، بنابراین در مورد اهمیت زبان فارسی باستان و استفاده آن در امور دفتری و دولتی هخامنشیان باید توجه زیادتری معطوف داشت و مطالعات بیشتری کرد.

بسیاری از محققان به استناد اینکه ایرانیان مدتها قبل از داریوش احتیاج به خط داشته‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که اختراع خط میخی حداقل در زمان کورش دوم و یا قبل از آن صورت پذیرفته است<sup>۶</sup> و برای آنکه خطی مخصوص به خود داشته

۱ - Daskil - ۲ Frigia - ۳ Helespont

۴ - G. Michaélidis, Quelques objets inédits d'époque perse - An. serv. vol. 43, 1943, pp. 91 - 103. F. Weissbach, Achämenidisches, - ZDMG, Bd 91, 1937, S. 87; J. Harmatta, A recently discovered old Persian inscription, - AA, vol. 11, 1953 pp. 1-16; F. Wetzel, E. Schmidt, A. Mallwitz, Das Babylon der Spätzeit, - WVD OG, Bd 62, 1957, Ss. 48 - 49; K. Balkan, Inscribed bullae from Dascyleion - Ergili, - "Anatolia", vol. IV, 1959, pp. 123 - 128.

۵ - E. H. Nerzfeld, Die Silberschüsseln Artaxerxes, des I. und die goldene Fundamenturkunde des Ariaramnes, - AMI, Bd VIII, 1936, S. 13.

۶ - مثلاً مراجعه شود به: E. Herzfeld, Das Alter der altpersischen Keilschrift, - ZDMG, Bd 64, 1910, S. 63. «ای. م. دیاکونوف» معتقد است که خط میخی ایران «در زمان پادشاهی کورش دوم و در اواسط قرن ششم قبل از میلاد متداول بوده است» (ای. م. دیاکونوف، تاریخ ماد. م. ل. ۱۹۵۶، صفحه ۳۶۷).

باشند از بکار بردن ایدوگرامهای رایج در خطوط میخی دیگر امتناع ورزیده‌اند. هخامنشیان که هنر آنها امتزاج و اختلاط سبک و سنن ادوار مختلفه و ملل متنوعه است در امور دفتری و اداری خود نیز از خطوط متداول آن زمان استفاده نموده‌اند. ظاهراً در دوره پادشاهی کورش دوم خط میخی عیلام<sup>۱</sup> بی‌اندازه متداول گردید و لوحه‌های تخت جمشید گواه براین است که ایرانیان در دوره پادشاهی هخامنشیان بدون شک و تردید از خط و شیوه عیلامی‌ها استفاده می‌نموده‌اند.

ایرانیان در مکاتبات و استقرار مناسبات خود بامغرب زمین ابتداء از زبان اکدی بالهجه بابلی و بعداً دریک مقیاس وسیع از زبان آرامی استفاده نمودند. خط میخی ایران محتملاً فقط در میان عده معدودی از محررین متداول بوده و آنرا می‌دانسته‌اند و به همین جهت همیشه توأم باترجمه‌های متداول و مفهوم اکدی و عیلامی بوده است. مقدار کمی از کتیبه‌های هخامنشی به یک زبان تنظیم گردیده مثلاً در روی دیوار قسمت جنوبی ایوان تخت جمشید دو کتیبه از داریوش فقط به زبان فارسی باستان منقوش است. یکی از کتیبه‌ها به زبان عیلامی و دیگری به زبان اکدی است. این موضوع که در خود پارس زبان عیلامی زبان اداری بشمار می‌رفته و برای امور اداری مورد استفاده قرار می‌گرفته ما را به این فکر وامی‌دارد که خط میخی بعداً اختراع شده و این خط به‌طور تصنعی به وجود آمده و جنبه پیدایش تاریخی نداشته است. در این کتاب ما قصد نداریم که در فرضیه‌ها و نظریه‌های غامض درباره پیدایش خط میخی ایران باستان وارد شویم و فقط به نظرات و فرضیه‌های قاطع اشاره می‌کنیم.

«و. دیکه<sup>۲</sup>» معتقد بود که خط میخی ایران باستان مستقیماً از خط بابلی قدیم به وجود آمده است<sup>۳</sup>. این مؤلف برای اثبات نظر خویش جداول قیاسی انواع

۱ - «یو. ب. یوسیفوف» صنعت پادشاهی در عیلام و ماد. ل. ۱۹۵۶، صفحه ۳ «اسناد شوش و تاریخ هخامنشیان اولیه» v. d. i. ۱۶۵۸ شماره ۳ صفحه ۱۸ - ۳۲

۲ - W. Deecke

۳ - W. Deecke, Ueber den Ursprung der altpersischen Keilschrift. - ZDMG, Bd 32, - ۲ 1878, Ss. 271-289.

مختلف خطوط میخی را مثال و شاهد می‌آورد، اما فرضیه او قابل قبول نمی‌تواند باشد. «آ. سیس»<sup>۱</sup> فکر می‌کرد که خط میخی ایران از خط بابلی جدید به وجود آمده و نمونه و شکل ابتدایی خطوط میخی ایران همان علائم لوحه‌های سفالین بابل در قرن ششم قبل از میلاد است.<sup>۲</sup>

بیشتر محققان معتقدند که در موقع اختراع خط میخی ایران باستان اصول خط غربی سامی و خط اوگاریت و یا الفبای آرامی مورد استفاده قرار گرفته است به نظر آنها خط میخی فارسی باستان یک الفبای سامی است که بطور ساده از خطوط میخی قدیم تقلید گردیده است. این فرضیه به نظر ما بیش از همه مقرون به صحت است، بنابراین خط میخی در نتیجه یک تکامل تاریخی به وجود نیامده، بلکه بطور مصنوعی ایجاد شده است<sup>۳</sup> و الفبای آرامی مبنای آن قرار گرفته است<sup>۴</sup>. الفبای خط میخی «اوگاریت» درست یک هزار سال زودتر از خط میخی ایران پیدا شده و از لحاظ صوتی از خط اخیر به مراتب کاملتر است، ولی در هزاره اول قبل از میلاد خط «اوگاریت» بکلی فراموش شد و بنابراین امکان نداشت که نمونه و مثال برای خط میخی ایران قرار گیرد.

بسیاری از محققان معتقدند که ما بین خط میخی بابلی و عیلامی از یکطرف

A. Sayce - ۱

A. Sayce, The origin of the Persian cuneiform alphabet, - ZKVG, Bd 1, 1884, No. 3, - ۲ pp. 19-27.

F. Hommel, Grundriss der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II, - ۲ München, 1904, Ss. 202 ff; A. Meillet, Grammaire du vieux - perse, p. 41, R. A. Bowman, Arameans, Aramaic, and the Bible, - JNES, vol. VII, 1948, pp. 77-78; J. Gelb, A study of Writing, London 1952, pp. 172-176; J. Friedrich, R. Kent, Old Persian, Grammar. Texts. Lexicon. - ZA, n. F., Bd XVI, 1952, S. 262; J. Kramers, The earliest period of Iranian history, - "Analecta Orientalia", Bd I, Leyden, 1954, p. 251; J. Kramers, L'Iran dans l'histoire et dans la légende, - "Analecta Orientalia" Bd I, 1954, pp. 281-282.

۴ - ضمناً با عقیده «ف. ویسباخ» نمی‌توان به آسانی موافقت نمود و گفت که خط میخی ایران مستقلاً و بدون توجه به سایر خطوط اختراع شده است (F. Weissbach, Die Keil-inschriften der Achaemeniden, S. LX).



و خط میخی ایرانی از طرف دیگر خط مادی وجود داشته<sup>۱</sup>. در اینکه مادیها خط میخی مخصوص به خود داشته‌اند تردیدی وجود ندارد و احتمال اینکه این خط در فارسی باستان نیز نفوذ داشته زیاد است، ولی خط میخی فارسی باستان یک خط صوتی است که در اصل با سایر خطوط میخی تفاوت دارد. درباره خصوصیات و کیفیت خط میخی مادیها اطلاعی در دست نداریم بنابراین درباره پیدایش خط میخی ایران از خط میخی مادی نمی‌توان از روی اطمینان بحثی کرد.

گرچه خط میخی ایرانیان سنن پایدار تاریخی نداشت و در خود «پرسید» (پارس) بعنوان خط رسمی پذیرفته نشده بود، ولی زبان فارسی باستان به عنوان یک زبان ملی اهمیت فوق العاده داشت. گواه این مطلب همان لوحه‌های تخت جمشید است. با اینکه این الواح به زبان عیلامی نوشته شده است، در آنها تعداد زیادی از لغات فارسی باستان وجود دارد که از آن زبان اقتباس گردیده است<sup>۲</sup>. طبق نظر کامرون واضح است که کسانی که دستور نوشتن این لوحه‌ها را داده‌اند خود ایرانی

۱ - P. Jensen, Alt-und neuelamitisches, - ZDMG, Bd 55, 1901, S. 239; Zur Schrifts-  
prache Altirans, - OLZ, 1908, Sp. 365; و. واستروو، «اصلاحات خط در زبان داریوش

اول ۱۹۰۱ v. d. i. شماره ۳ صفحه ۱۹۱

۲ - بسیاری از واژه‌های اقتباس شده در کتیبه‌های آرامی تخت جمشید دیده می‌شود (G. Came-

H. Schaefer, Persepolis treasury tablets, p. 30 ron, و هم چنین در اسناد آرامی در مصر،

Iranische Beiträge 1, Ss. 255-273; E. Benveniste, Termes et noms Achéménides en

Araméen, - JA, vol. 225, 1934 pp. 177 - 193; E. Benveniste, Éléments perses, en

Araméen d'Égypte - JA, vol. 242, 1954, pp. 297 - 310) مخصوصاً واژه‌های زیاد ایرانی

و حتی جملات کامل در نامه‌های ساتراپ مصر «آرشام» دیده می‌شود (G.R. Driver,

Aramaic documents of the fifth century B.C., Oxford, ed. 2, 1957, p. 19).

بعضی از ترکیبات مربوط به تحیات و درودها و سایر جملات تقلید از زبان فارسی باستان

است و عناوین اداری و حقوقی و فنی و شغلی و صنفی واژه‌های ایرانی به تلفظ آرامی است.

بدین ترتیب زبان آرامی امپراطوری هخامنشی تعداد زیادی از واژه‌های ایرانی را قرض

گرفته بود. در کتیبه «آشوکا» (آشوکا) به آرامی و یونانی که در افغانستان پیدا شده،

مقدار زیادی واژه‌های ایرانی دیده می‌شود. (É. Benveniste, Une bilingue gréco-

araméene. Les données iraniennes, - JA, vol. 246, 1958, pp. 36-48).

بوده‌اند، به عبارت دیگر لوحه‌های تخت‌جمشید از زبان فارسی باستان به زبان عیلامی ترجمه می‌شد<sup>۱</sup>.

از زمان داریوش اول در ایران درقبال زبان عیلامی در امور اداری زبان آرامی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در ویرانه‌های تخت‌جمشید علاوه بر لوحه‌های عیلامی، ۱۹۹ لوحه‌گلی به زبان آرامی پیدا شده. از لحاظ شکل، این لوحه‌ها به اشکال مدور و کروی و هرمی و بیضی و استوانه‌ای است. به عقیده «کامرون» بقایای نخ‌هایی که در داخل لوحه‌ها محفوظ مانده و هم‌چنین آثار آنها در روی مهرهای سفالین گواهی می‌دهد که لوحه‌های عیلامی به طومارهای چرمی و اسناد رسمی ملحق بوده و احتمال می‌رود که این اسناد در حریق سال ۳۳۱ قبل از میلاد محو و نابود شده باشد<sup>۲</sup>.

به نظر «کامرون» لوحه‌های عیلامی ترجمه‌هایی از روی قطعات پوست و پاپیروس است<sup>۳</sup>. مأمورین دولتی ایران به زبان فارسی باستان شفاهاً فرمانهایی صادر می‌نمودند و این فرامین به زبان آرامی ترجمه می‌شد و به گنجینه ارسال می‌گردید. در آنجا عیلامی‌ها به عنوان دفتردار به خدمت اشتغال داشتند و از این سبب اسناد مذکور از زبان آرامی به عیلامی ترجمه می‌شد ضمناً در اسناد عیلامی واژه‌های آرامی اقتباس شده وجود ندارد و نفوذ قواعد زبان آرامی در آن مشاهده نمی‌شود. ازینرو باید چنین فکر کرد که فرمانهای شفاهی مأمورین از زبان فارسی باستان به

۱ - G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 26ff.

۲ - «۱. اشمیدت» معتقد است که این برچسب‌ها به اشیاء مختلفی که در گنجینه پادشاه نگهداری می‌شد، نصب می‌گردید، ولی وی نظر «کامرون» را مبنی بر اینکه بعضی از این برچسب‌ها به پاپیروسها و لفافه‌های پوست الصاق می‌شده است، مخالفی ندارد. (E. Schmidt, Persepolis, vol. "Chicago, 1957, p. 5; vol. I, Chicago, 1953, p. 174).

در پرسپولیس حلقه‌هایی نیز بدست آمده که به منظور حفظ و نگهداری ملفوف پوست مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (E. Schmidt, The treasury of Persepolis, Chicago, 1939, pp. 33ff; G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 26-28).

۳ - 20 - G. Cameron, Persepolis treasury tablets p.

زبانهای عیلامی و آرامی ترجمه می‌شده، زیرا زبان عیلامی زبان اداری «پرسید» (پارس) بوده و زبان آرامی زبان دولتی تمام امپراطوری هخامنشیان<sup>۱</sup>.

بدین ترتیب از آغاز دوره زمامداری داریوش اول زبان آرامی موازی با زبان عیلامی در ایران متداول شد و بعدها (بعد از ۵۰۰ قبل از میلاد که تنظیم اسناد به زبان عیلامی متروک ماند) بکلی از رواج افتاد<sup>۲</sup>. در زمان کورش دوم زبان آرامی در دفاتر دولتی مورد استفاده قرار می‌گرفت و در زمان داریوش اول مکاتبات به زبان آرامی یعنی زبان امپراطوری و خط آرامی متداول در تمام امپراطوری صورت می‌گرفت<sup>۳</sup>. در واقع به منظور ایجاد یک شیوه رسمی برای ارتباط تمام ادارات ساتراپی‌های مختلف یک امپراطوری عظیم که زبانهای متعددی در آنجا متداول بود و هم چنین برای تسهیل در مناسبات سیاسی و تجاری بین کشورهای مختلف امپراطوری، زبان آرامی یکی از زبانهای سهل و ساده تلقی می‌شد<sup>۴</sup>.

۱ - «ر. لابات» و F. Altheim und R. Stiel, Die armäische Sprache ..., Ss. 78ff -

«ف. آلتهایم» و «آ. فالکنشتین» با نظر «کامرون» مبنی بر ترجمه لوحه‌های عیلامی از زبان آرامی موافق نیستند. «آ. فالکنشتین» این نظر را که ارتباط بین مأمورین دولتی کتباً صورت می‌گرفته، رد کرده است، (R. Labat, G. Cameron, Persepolis treasury

F. Altheim, G. Cameron, Persepolis tablets, - BO, vol. VII, 1950, pp. 82-83. treasury tablets, - "Gnomon," Bd 23, 1951, Ss. 188-189, A. Falkenstein, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - WO, Bd 1, 1952, S. 505).

۲ - در میان لوحه‌های تخت جمشید در حدود ۵۰۰ کتیبه آرامی بدست آمده که با جوهر نوشته شده. در گنجینه تخت جمشید بیش از صد بشقاب و هاون و کلنگ و وزنه با کتیبه‌های آرامی پیدا شده. از لحاظ زبان این کتیبه‌ها شبیه به پاپیروس‌های الفانتین می‌باشد و ظاهراً تاریخ آنها مقارن سلطنت اردشیر اول و داریوش دوم است.

(E. Herzfeld, Recent discoveries at Persepolis, - JRAS, 1934, p. 232; G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 34, 46).

Esr., VI, 3sq. - ۳

۴ - مراجعه شود به : Clermont - Ganneau, Origine perse du monuments araméens

d'Egypte, - RAr., nouvelle série, vol. 26, 1878, p. 103; H.H. Schaefer, Esra der J. Marquart, - "Ungarische Jahrbücher" Schreiber, Tübingen, 1930, S. 55.

"Reichsaramäisch" که برای اولین بار اصطلاح «زبان آرامی امپراطوری» Bd VI, 1927, S. 9.

بقیه پاورقی در صفحه ۷۱

خط آرامی از لحاظ سادگی و سهولت نگارش و قابلیت آن برای عموم و همچنین از نظر سرعت در قرائت از خط میخی ساده‌تر و بهتر است.<sup>۱</sup> ازینرو در اواخر سلطنت آشوریا (اواخر قرن هفتم قبل از میلاد) زبان آرامی جنبه بین‌المللی پیدا کرد (Lingua franca)<sup>۲</sup>. پاپیروس‌های متعدد و مختلف، تخته پوست‌ها و کتیبه‌ها، مسکوکات، وزنه‌ها و مهرها و سفال‌ها که به زبان آرامی در نقاط مختلف جهان از جزیره الفاتین تا دلتای رودخانه هند، پیدا شده دلالت دارد بر اینکه زبان آرامی در امپراطوری عظیم هخامنشیان رواج داشته است. آثار خط آرامی در سارد<sup>۳</sup>، کاپادوکیه، آناتولی<sup>۴</sup>، ارمنستان صغیر، تروی<sup>۵</sup> و عربستان شمالی<sup>۶</sup> و (بلخ) و شمالغرب هندوستان، بابل<sup>۷</sup> و شام و مصر<sup>۸</sup> پیدا شده است و خلاصه در زمان هخامنشیان زبان آرامی در اوج شهرت بود و ازینرو نظر هرتسفلد مبنی بر اینکه زبان امپراطوری هخامنشیان زبان فارسی باستان بوده که بالفبای آرامی توأم و منضم

بقیه پاورقی از صفحه ۷۰:

را پیشنهاد کرد. «گ. گینزبرگ» آنرا «Official Aramaic» می‌نامد؛ (H. L. Ginsberg, Aramaic dialect problems, - AJSL, vol. 50, 1933, pp. 1-9; vol. 52, 1934, pp. 53 - 103).  
۱. کرلینگ آنرا «standard Aramaic» می‌نامد (E. G. Kraeling, The Brooklyn museum Aramaic Papyri, New Haven, 1953, p. 6.) ; H. Schaefer, Iranische Beiträge I, Ss. 202, 225 ff. J. Friedrich, Einige Kapitel aus der inneren Geschichte der Schrift, - Ar. f. Schr., n. F., Bd II, 1935, S. 16; F. Rosenthal, Die aramäische Forschung seit Th. Nöldeke's Veröffentlichungen, Ss. 63-64, 68; F. Altheim, Weltgeschichte Asiens..., Bd I, 1947 S. 156; R.A. Bowman, Arameans, Aramaic, and the Bible, - JNES, vol. VII, 1948, pp. 76-77; W. Henning, Mitteliranisch, - "Handbuch der Orientalistik", erste Abteilung, Bd IV, Iranistik, 1958, S. 22. معتقدند که «ف. آلتهایم» و «ر. اشتیل» زبان آرامی از زبان کورش دوم، زبان دفاتر دولتی امپراطوری هخامنشیان بوده است و در زمان داریوش دوم موقعیتی را که در گذشته کسب کرده بود محفوظ نگاهداشت.  
(F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache... S. 102) اما طبق اطلاعاتی که در دست است در زبان فرمانروائی کورش دوم فقط در دفاتر واردات غرب امپراطوری ایران از زبان آرامی استفاده می‌کردند و پس از آنکه داریوش در سال ۵۱۸ اصلاحات اداری خود را آغاز کرد، این زبان مقام دولتی را احراز نمود و در قسمت شرق امپراطوری نیز متداول گردید.

پاورقی ص ۷۱ را در صفحات ۷۲-۷۳ ملاحظه فرمایید

گردیده نظریه‌هایی نیست. خط ایرانی براساس خط آرامی در زندگانی فرهنگی واداری هخامنشیان اثری نداشته و ظاهراً بعد از فتح ایران بوسیله اسکندر مقدونی، به وجود آمده و کلیه این مطالب با این نظر که در بند ۷ کتیبه بیستون به موضوع متداول ساختن خط در زمان داریوش براساس خط آرامی اشاره شده، مغایرت دارد.

#### بقیه پاورقی صفحه ۷۱

- ۱ - R. A. Bowman, Arameans, Aramaic, and the Bible, - JNES, vol. VII, 1948, pp. 65 ff.
- ۲ - II Reg., 18-26; M. Lidzbarski, Altaramäische Urkunden aus Assur, Leipzig, 1921; J. Friedrich, Die Inschriften vom Tell Halaf, - AfO, Beiheft VI, 1940, Ss. 70 ff.; A. Dupont-Sommer, L'ostrecon araméen d'Assour, - "Syria", vol. 24 1944-1945, pp. 24-25; A. Dupont-Sommer, Un papyrus araméen d'époque Saite découvert à Saqqarah, - "Semitica" vol. I, 1949, pp. 3-68; J. Strack, Une tablette araméenne de l'an 34 de Nabuchodonosor - "Syria", vol. 37, 1960, pp. 99-115.
- ۳ - E. Littman, Lydian inscriptions, - "Sardis", vol. VI, 1916, pt 1; M. Lidzbarski, - Ephemeris für semitische Epigraphik, Bd I, Giessen, 1902 Ss. 59 ff., 319 ff.
- ۴ - K. Balkan, Inscribed bullae from Dascyleion - Ergili - "Anatolia," vol. IV, 1959, pp. 123-128.
- ۵ - E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, Ss. 43-45.
- ۶ - خط آرامی به طوریکه حدس می‌زنند در سال ۵۰۰ قبل از میلاد یعنی بعد از تأسیس ایالت ایران در قسمت علیای هند، به هندوستان سرایت و در آنجا جنبه رسمی پیدا کرد. (آشوکا) به زبان آرامی که در تاکسیل در ایالت پنجاب پیدا شده مؤید این مطلب است. (L. D. Barnett, An Aramic inscription from Taxila, - JRAS, 1915 pp. 340, 342). در سال ۱۹۵۸ کتیبه جدید «اشوک» (آشوکا) در سرزمین افغانستان پیدا شده که این کتیبه به زبان آرامی و یونانی باستان تنظیم گردیده است. (D. Schlumberger; L. Robert, A. Dupont Sommer, É. Benveniste, Une bilingue gréco-araméenne d'Asoka, JA, vol. 246, 1958, pp. 1-48).
- ۷ - در بابل در زمان هخامنشیان زبان آرامی به صورت زبان مکالمه در آمد و تدریجاً زبان اکدی را از صحنه خارج ساخت و زبان اکدی زبان ادبی و مذهبی و حقوقی باقی ماند. در قرن پنجم قبل از میلاد در لوحه‌های خطوط میخی آرشو «موراستو» از «نی‌بور» مقدار زیادی حواشی مختصر به زبان آرامی پیدا شده که با یک مایع سیاه و یا خراشی که به وسیله یک شیء سخت وارد شده تحریر یافته است. این حواشی به طور اختصار متون خطوط میخی را بیان می‌کند، زیرا خواندن متن مستلزم صرف وقت زیادی است. مقدار زیادی هم بقیه پاورقی صفحه ۷۱ را در صفحه ۷۳ ملاحظه فرمایید

بالاخره قبل از آنکه مستقیماً وارد تجزیه و تحلیل بند ۷۰ کتیبه ییستون شویم به یک دلیل دیگر که به آن استناد شده اشاره می‌کنیم. این دلیل غالباً به منظور اثبات این نظر که در بند ۷۰ موضوع مربوط به استفاده از القبای آرامی برای ایجاد خط ایرانی مطرح شده است، اقامه می‌گردد. منظور ما همان نامه «تمیستکل»<sup>۱</sup> است. این نامه را یکی از مؤلفان دوره امپراطوری به عنوان شاهد ذکر کرده و البته نامه مزبور ارزش هم دارد، زیرا تنظیم کننده آن از یک منبع قدیمی استفاده نموده است.<sup>۲</sup> در این نامه چنین آمده: «برای من چهار عدد از بزرگترین ظروف نقره‌ای و بخورسوز (مجسم) طلایی که بر روی آن خطوط قدیمی آشور منقوش باشد بفرست (ولی) نه آنهایی را که داریوش پدر خشیارشا<sup>۳</sup> چندی قبل برای ایرانیان نقش کرد.» به عقیده «هرتسفلد» و «مهیر» و «سترووه» در این قطعه که به عنوان شاهد ذکر شده موضوع مربوط به مقایسه کردن خط میخی با خط آرامی است.<sup>۴</sup> این محققان در

بقیه پاورقی صفحه ۷۱ - ۷۲

مهرورزنه و آجر با کتیبه‌های شاهی مربوط به بابل و آشور متعلق به همین دوره است. (A. T. Clay, Business documents of Murashû sons, - BE, vol. X, 1904, p. 10; - "Old Testament and Semitic studies in memory of W. R. Harper" vol. I, Chicags, 1908, pp. 285-322; L. Delaporte, Épigraphes araméens, Paris, 1912).

۸ - نشریات اصلی مربوط به آثار آرامی دوره هخامنشیان از مصر است: A. Sayce, Aramaic papyri discovered at Assuan, London, 1906; E. Sachau, Aramäische Papyrus und Ostraka aus einr, Jüdischen Militär - Kolonie zu Elephantine, Leipzig, 1911; M.N. Aimé - Giron, Textes araméens d'Égypte, Le Caire, 1913; E.G. Kraeling, The Brooklyn museum Aramaic papyri; G. R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B. C.

Themistocles - ۱

E. Herzfeld, Pasargadae..., - "Klio", Bd VIII, 1908, S. 68; E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Ss. 100 - 101.

R. Hercher, Epistolographi graeci, Parisiis, 1871, No XXI, p. 762. - ۳

E. Herzfeld, Pasargadae..., - "Klio" Bd VIII, 1908, S. 68; E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, S. 45, Anm. 1; E. Meyer, Aegyptische Documente aus der Perse - rzeit, - SPAW, 1915, S. 309; - ۴

۱۹۵۱ شماره ۳ صفحه ۱۹۰ v. d. i.

عبارت «آن (علائمی که) داریوش...» به طور غیر مستقیم اثبات نظر خودشان را مبنی بر اینکه داریوش الفبای آرامی را مورد استفاده قرار داده است، محرز می‌داند، زیرا به نظر آنها اختلاف بین خط میخی ایران و آشور برای شخص یونانی قابل درک و فهم نبوده است، در حالی که برای وی تشخیص و تمیز الفبای آرامی از خط میخی کار دشواری نبوده است. در اینصورت تحت عنوان «علائم آشوری» برنامه‌ای که به عنوان شاهد ذکر شده عموماً مفهوم خط میخی را در نظر می‌گیرند نه فقط اشکال مختلفه خط آشور - بابل را.

«استرابین»<sup>۱</sup> و «آریان»<sup>۲</sup> درباره خطوط آشور و ایرانی به عنوان دو خط متمایز از یکدیگر سخن می‌گویند «استرابین و آریان» و سایر مؤلفان موقعی که درباره کتیبه‌های منقوش بر روی آرامگاه کوروش بحث می‌کنند می‌نویسند که این کتیبه‌ها با «خطوط ایرانی» حک شده است، ولی بخوبی معلوم است که کتیبه‌های مزبور به خط میخی تحریر شده است، پس معلوم می‌شود که مؤلفان گذشته هر نوع خط میخی را «خط آشوری» نمی‌پنداشتند، بنابراین دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم عبارت «خطوط قدیمی آشور» برنامه «تمیستکل» اشاره به خط میخی ایرانی نیز می‌باشد. در این نامه موضوع مقایسه و تطبیق «خطوط قدیمی آشور» با آنچه که «چندی قبل برای ایرانیان» بوسیله داریوش نقش شده بود، اهمیت بسزایی دارد. امکان دارد همانطور که «ف. ویسباخ» حدس می‌زد خط میخی آشور - بابل مورد نظر بوده و نه خط میخی ایران که محتملاً در نخستین سالهای پادشاهی داریوش اختراع گردیده است.<sup>۳</sup> میتوان اینطور تصور کرد که خود «تمیستکل» که در ظرف مدت یک سال توانست به نحو مطلوب زبان فارسی باستانی و خط آن را فرا گیرد، قادر بود بدون آنکه به خود

۱ - Strabo XIV, 5., XV, 3

۲ - Arrian, Anab., I, 2, 5; I, 6, 29.

۳ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achasmeniden, Ss. LXII ff.

۴ - Nep, Themist., X, 1, (Litteris sermonique Persarum) به این نکته ویسباخ هم توجه کرده

Diod; XI, مقایسه شود (F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achasmeniden, S. LXIII)

57, 5; Plut., Them; 29 Thuc, I, 138, 1.

زحمتی راه دهد خط میخی ساده ایران را که مبتدیان حتی میتوانند در ظرف مدت چند ماه فراگیرند، بیاموزد و این نکته را «ویسباخ» نیز یادآور شده است.<sup>۱</sup> و در این مورد دانستن خط میخی مشکل آشوری به منظور تمیز دادن آن از خط میخی ایران لزومی نداشت.

ظاهراً یونانیان هر نوع خط میخی را خط آشوری می نامیدند، به استثنای خط میخی ایران. بنابراین هرگاه «تمیستکل» می توانست خط میخی ایران را از خطوط دیگر تشخیص دهد خط مزبور را خط آشوری تلقی نمیکرد.

بامراجعه به کتیبه عیلامی L که متضمن ترجمه بند ۷ کتیبه بیستون است، باید به این نکته توجه کرد که در این کتیبه درباره نوشتن «برروی لوحه های خشت خام» و پوست، سخن به میان آمده؛ و کشفیات باستان شناسی نیز این نکته را تأیید می کند که پوست یکی از مواد عادی و معمولی برای تحریر خط آرامی بوده و معمولاً این خط را برروی سفال نمی نوشته اند.<sup>۲</sup> آنچه مذکور گردید ما را براین میدارد که بگوئیم عبارت کتیبه عیلامی L «من خط دیگری به آریائی نوشتم خطی که سابقاً نبود» دلیل براین است که در زمان داریوش خط میخی در ایران متداول و معمول بوده است.

سالیان دراز گذشت تا «و. هیتس» به این نتیجه اخیر رسید.<sup>۳</sup> ضمناً با

۱ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, S. LXIII.

۲ - «ا. هرتسفلد» معتقد است که خطوط میخی متأخر هیچگاه بر روی لوحه های سفالین نوشته نمی شده و بر روی لوحه های مزبور کتیبه های ایرانی که به خط آرامی تهیه شده نوشته می شده است، ولی باید متذکر شد که اینگونه نظرات قطعی نیست، زیرا هزاران لوحه مکشوف در تخت جمشید نشان می دهد که خطوط میخی متأخر نیز بر روی لوحه های سفالین نوشته می شده و تاکنون حتی یک مورد هم دیده نشده که بر روی یک لوحه سفالین با خط آرامی و به فارسی باستان نوشته باشند.

۳ - به استثنای «ف. ویسباخ» (که او هم بعداً از فرضیه خود صرف نظر نمود) و «و. هیتس»، اختراع خط میخی ایران را «و. فوی» W. Foy, Beiträge zur Erklärung



«و. هیتس» نمی‌توان در مورد تعبیر بند ۷ کاملاً موافقت نمود. «هیتس» با توجه به این بند و استناد به آن به منظور اثبات فرضیه اختراع خط میخی ایران در زمان داریوش، اعتراضات و ایرادات منصفانه آن عده از محققان را که می‌گویند خط میخی بر روی پوست نوشته نمی‌شد، بدون جواب می‌گذارد<sup>۱</sup>. ضمناً در کتیبه L به عیلامی سخن درباره نوشتن کتیبه بیستون بر روی پوست است. پس این قسمت از کتیبه را چگونه باید تعبیر کرد؟ برای جواب دادن به این سؤال باید به متن فارسی باستان کتیبه رجوع کرد:

بقیه پاورقی از صفحه ۷۰

rung der susischen Achaemenideninschriften, - ZDMG, Bd 52, 1898, S. 597).  
(F. Hommel, Grundriss der Geographie und Geschichte des alten Orients, «ف. هومل»  
(Bd II, 1904, Ss. 201 - 202) و همچنین «آ. آ. فریمان» (آ. آ. فریمان، کتیبه های  
خطوط میخی ایران باستان را «Vostok» ۱۹۲۰، نمره ۵ صفحه ۱۴) و «ژ. هارماتا»  
(J. Harmatta, A recently discovered old Persian inscription, A A, vol. II, 1953, p. 12)  
به زبان داریوش نسبت داده اند.

۱ - «کامرون» معتقد است که خط میخی ایران باستان در روی پوست با جوهر نوشته می‌شده  
(G. Cameron, Persepolis treasury tablets, p. 29) بعنوان مقایسه به علائم خطوط میخی  
که بر روی لوحه های طلایی و نقره ای با خراش حک شده اشاره میکند، ولی فرق بین  
پوست و مواد اخیر آن قدر زیاد است که فرضیه «کامرون» قابل قبول نیست. صحیح است  
که بعضی از محققان (B. Meissner Babylonien und Assyrien, Bd II, Heidelberg, 1925, S. 344. R. P. Dougherty, Writing upon parchment and papyrus among the  
Babylonians and the Assyrians, - JAOS vol. 48, 1928, p. 133; G. R. Driver, Aramaic  
documents of the fifth century B. C., 1957, p. 29, n. 24) اینطور تصور می‌کنند که  
بابلی ها و آشوری ها از پوست به عنوان مواد مورد نیاز برای نوشتن استفاده می‌کردند. پرواضح  
است که متون آرامی در روی سفال هم با الفبای آرامی و هم با خط میخی نوشته می‌شد  
ولی ماده معمول که بر روی آن خط میخی حک می‌شده سفال و سنگ بوده است،  
در حالیکه خط آرامی بر روی پوست و سنگ نوشته می‌شده است. (C. H. Gordon, The Aramaic incantations in cuneiform, - AfO, Bd XII, 1937 - 1939, Ss. 105 ff. B. Landsberger, Zu den aramäischen Beschwörungen in Keilschrift - AfO, Bd XII, 1937 - 1939, Ss. 247 ff.).

i (ya) m : dipīmai [ y ] : [ ty (ām) ] : adam : akunavam : patisam : ariyā : āha : uta : pavastāya : uta : Čarmā : gra (θita : āha : )<sup>۱</sup>

این عبارت را کنت چنین ترجمه کرده<sup>۲</sup>: «این کتیبه ای که نوشتم به علاوه به آریائی و برروی لوحه های سفالین و برروی پوست هم تنظیم گردید<sup>۳</sup>» به طوریکه برمی آید کنت کلمه Patisam را «به علاوه» ترجمه می کند و عموماً مورد قبول است. ولی بنظر ما این ترجمه چندان دقیق هم نیست. کلمه patišam در کتیبه های فارسی باستان فقط سه بار به چشم می خورد و آنهم در بند ۷ کتیبه بیستون. در عبارت بالا که به عنوان شاهد ذکر شده کاملاً محفوظ مانده و در دومورد دیگر از روی قرائن موجود بازسازی شده است. در کتیبه عیلامی L در مقابل patišam فارسی باستان معمولاً Kudda حرف ربط عیلامی به کار رفته و این کلمه در کلیه موارد دیگر

۱ - 90 - Beh. IV, 89 - قرائت «کامرون» را بر اساس اصلاحی که در کتیبه شده در اثر ذیل مطالعه فرمائید: G. Cameron, The old Persian text of the Bisitun inscription, JCS, vol. V, 1951, No 2, p. 52. در اینجا متن با ترمیمی که به وسیله «کنت» انجام شده آورده می شود. (R. Kent, Old Persian ... p. 130)

R. Kent, Old Persian ... P. 132 - ۲

۳ - ترجمه واژه pavasta به معنای، پوست، مواجه با بعضی مشکلات بود تا آنکه «۱. بن ونیست» (É. Benveniste, Études Sur le vieux - perse. - BSLP, vol. 47, 1951, pp. 41-49) و هم چنین «آ. آ. فریمان» (S. V. ۱۹۵۸ شماره ۴ صفحات ۸ - ۸۱) معنای آنرا ثابت کردند. این واژه با halat عیلامی بمعنای «قشر» پوشش گلین لوحه ها و «لوحه های سفالین» مطابقت دارد. ولی با عقیده «بن ونیست» در فهم معنای عمومی بند ۷ نمی توان به آسانی موافقت نمود. به عقیده بن ونیست «É. Benveniste, Études sur le vieux - perse, - BSLP, vol 47, 1951, p. 46) شامل تنظیم نسخه های زیاد کتیبه های پادشاهی بود که بعضی از آنها در روی سفال و برخی دیگر در روی پوست نوشته می شد. کتیبه بیستون متداول ساختن خطی را که به گفته وی «سابقاً وجود نداشته» مشخص می سازد و بطوری که معلوم است دو هزار سال قبل از داریوش و در بابل در روی لوحه های سفالین چیز می نوشتند، هم چنین پوست مدت ها قبل از داریوش یکی از موادی بود که به همین منظور مورد استفاده واقع می شد، بنا بر این گمان نمی رود که داریوش منظورش اختراع یک نوع خطی بوده که در روی لوحه های سفالین و پوست نگاشته می شده است.

به استثنای مورد فوق در برابر *uta* حرف ربط در فارسی باستان به معنای «و» و همچنین *Ū* اکدی قرار گرفته است. همین امر سبب می شود که بگوئیم *Patišam* معنای نزدیک و یا مترادفی با *uta* دارد. *patišam* از حرف اضافه *patiš* به معنای «به» و کلمه *Šam* - ترکیب یافته. این ترکیب غامض به معنای «باز هم» و «به این»<sup>۱</sup> نیز آمده. به طوریکه کنت<sup>۲</sup> خاطرنشان می سازد در زبان لاتینی ترکیب مشابهی تحت عنوان کلمه *atque* وجود دارد که از حرف اضافه *ad* و *que* ترکیب یافته و به معنای «و» و «هم چنین» و غیره می باشد. هم چنین می توان مشابه یونانی آنرا نیز که *Proš de*<sup>۳</sup> با *Patiš* و *de* با *Šam* مطابقت دارد با معنای «به این»، «به آن» یادآور شد. با این ترتیب می توانیم ترجمه متن بند ۷ بیستون را به این شرح به دست بیاوریم: «این کتیبه من است (که) من آنرا درست کردم. (ان) هم (به زبان) آریائی بوده و بروی لوحه های سفالین و پوست تنظیم شده بود.»

در این صورت به طوریکه ما فکرمی کنیم «و بروی لوحه های سفالین و بروی پوست» به هیچوجه با کلمات ماقبل خود «و به (زبان) آریائی ارتباط ندارد» به عبارت دیگر جنبه توضیح ندارد. این مطلب به طریق ذیل روشن می شود: اولاً کلمات «و (به زبان) آریائی» از کلمات ما بعد خود «و بروی لوحه های سفالین و بروی پوست» به وسیله فعل *āha* «بوده» تفکیک شده و فعل *graθita āha* «تنظیم شده بود» با کلمات اخیر ارتباط پیدا می کند.<sup>۴</sup>

۱ - در این مورد *patišam* بهتر است به معنای «علاوه بر» ترجمه گردد.

۲ - R. Kent, *Old Persian...*, p. 195.

۳ - Ibid.

۴ - البته این فعل کاملاً محفوظ نمانده، ولی بازسازی آن به صورت *gra [θita:āha]* طبق پیشنهاد کنت به احتمال قوی صحیح است (R. Kent, *Cameron's old Persian readings at Bisitun*, - JCS, vol. V, 1951, pp. 55-56) در هر حال خود جمله بندی در همان نقطه ای که ضایع شده بدون تردید بازسازی فعل مزبور را ایجاب می نماید، زیرا *āha* فقط به *ariya* ارتباط پیدا می کند و ازینرو پیش از *Čarma, pavastāya* باید فعل دیگری استعمال شده باشد.

درثانی جملات: «و (به زبان) آریائی بوده» «برروی لوحه های سفالی و برروی پوست...» درمقابل یکدیگر به عنوان جملات مستقل قرار گرفته اند، زیرا بین آنها حرف ربط uta «و» واقع شده، ازینرو اگر قطعه مزبور صحیح ترجمه شود معنایش به شرح ذیل خواهد بود: «این کتیبه من است که من آنرا درست کردم. این کتیبه به زبان آریائی و هم چنین برروی لوحه های سفالی و پوست تنظیم شده است». کتیبه عیلامی L در صورتی که به طور آزاد ترجمه شود معنایش چنین است: «من کتیبه ای ساختم از نوع دیگر که سابقاً نبود یعنی به آریائی و هم چنین برروی لوحه های سفال خام و برروی پوست».

شاید مقصود از «به آریائی» متن ایرانی کتیبه بر در بیستون مورد نظر بوده است. از آنجائی که این متن در مقابل روایت هائی قرار گرفته که برروی لوحه های سفالی و پوست نوشته شده<sup>۱</sup> بنابراین روایت های اخیر به زبان آریائی یعنی فارسی باستان<sup>۲</sup> تدوین نشده، بلکه به زبانهای دیگر تهیه شده است. برروی لوحه های سفالی ظاهراً رونوشت عیلامی کتیبه بیستون نقش شده، زیرا در تخت جمشید چندین

۱ - به طوری که در فوق اشاره شد «ر. کنت» بند ۷ متن ایرانی را به این شرح ترجمه نموده: «... این کتیبه ای را که من ساختم علاوه بر آن به زبان آریائی بر روی لوحه های سفالی و بر روی پوست تنظیم شده بود». این ترجمه روشن نیست، زیرا اینطور می توان حدس زد که نه تنها به زبان آریائی در روی سنگ نوشته شده، بلکه در روی سفال و پوست نیز نوشته شده بود و تمام اینگونه تفسیرها با اطلاعات موجود در باره خط ایران باستان متناقض است.

۲ - «یو. یونگ» (J. Junge, Darius I. König der Perser, Leipzig, 1944, S. 63). معتقد است که تحت عنوان زبان «آریائی» در کتیبه بیستون موضوع زبان ایران باستان در کار نیست، بلکه زبان عمومی «آریائی» ها مطرح است. با متداول ساختن زبان اخیر طبق نظر «یونگ» داریوش گویا اساس و مبنای سلطنت خویش را تجدید کرد و بدین ترتیب جوانمردان ملت آریائی را به ریاست و رهبری اشراف نظامی ایران جلب و جذب نمود، ولی احتیاجی به دلیل ندارد که صدها سال قبل از داریوش زبان آریائی دیگر وجود نداشت و به لهجه های متعددی که در عین حال مستقل بود تجزیه شده بود. تلاش یونگ به منظور اینکه زبان فارسی باستان را به عنوان یک زبان عمومی آریائی تلقی نماید یقیناً تنها سببی بر نظرات و افکار خود اوست.

هزار لوحه به زبان عیلامی نوشته شده است. محتمل است که در روی همین مواد قسمتی از متن اکدی بیستون نیز بر روی لوحه‌هایی از این نوع تحریر شده باشد. قطعاتی از این متن که در بابل به دست آمده بر روی تکه‌هایی از سنگ حک شده است. بر روی پوست ظاهراً رونوشتی از کتیبه بیستون به زبان آرامی نوشته شده است.<sup>۱</sup> اخیراً در جزیره الفانتین پاپیروس‌هایی پیدا شده که قسمتهایی از ترجمه آرامی کتیبه بیستون را شامل می‌شود. شاید مه‌یر<sup>۲</sup> حق داشته باشد این طور فکر کند که چون بر اساس گفته هروودوت<sup>۳</sup> یونانیان نام پوست، را به پاپیروس، ترجمه نمودند، بنابراین در بند ۷ کتیبه بیستون تخت جمشید عنوان پوست، منظور همان پاپیروس می‌باشد. «هروودوت» «کتزی» و «دیودور» اهل سیسیل<sup>۴</sup>، «نیکلاداماسکین» (نیکلای دمشقی) برای نگارنده‌های شاهی پوست را ذکر کرده‌اند. سیزده نامه بر روی پوست که به زبان آرامی تهیه شده و از طرف ساتراپ مصر آرشام و سایر مشاهیر ایران از شوش و بابل به مصر ارسال گردیده شاهد همین مطلب است که دفاتر ایران برای تنظیم اسناد رسمی از پوست استفاده می‌نمودند.<sup>۵</sup>

بنا بر آنچه در فوق اشاره شد در بند ۷ کتیبه بیستون سخن از متداول ساختن خطوط میخی به وسیله داریوش اول در سالهای سلطنت وی در میان بوده است، و این دلیلی است بر آنکه کتیبه بیستون قدیمی‌ترین اثر خط میخی ایران است.

۱ - مقایسه شود «ای.م. ارانسکی» مقدمه‌ای بر فیلولوژی ایران (ایران شناسی) م، ۱۹۶۰، صفحه ۱۳۲ - «کامرون» و «ا. هرتسفلد» معتقدند که واژه‌های «بر روی پوست» ارتباطی با روایت آرامی کتیبه بیستون ندارد، زیرا کتیبه مزبور به زبان آرامی نوشته شده و در بند ۷ مخصوصاً درباره کتیبه‌های آریائی سخن به میان آمده، ولی به طوری که در فوق اشاره شد واژه‌های «به زبان آریائی» مذکور در بند ۷ فقط متن فارسی باستان کتیبه بیستون را در نظر دارد که بر روی خود صخره است، نه روایتی از آن را که در روی پوست تهیه شده است. E. (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, p. 29, n. 24; Herzfeld, Zoroaster and his World, vol. I, 1947, p. 34).

۲ - E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Ss. 100 - 101.

۳ - Her. V, 58; Diod. II, 32, 4 - ۴ Her. V, 58

۵ - G.R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B.

بسیاری از محققان توجهشان به این نکته معطوف گردیده که در این کتیبه صورت خاصی جهت ثبت وقایع و روشن ساختن آنها به کار رفته است که سنتی پایدار و متمادی بوده و بنابراین چنین می توان نتیجه گرفت که قبل از کتیبه ییستون کتیبه های دیگری به زبان فارسی باستان تنظیم گردیده و وجود داشته است. در واقع این کتیبه براساس یک سنت قدیمی تهیه گردیده و ربطی به خط میخی و پیدایش آن نداشته ، بلکه از کتیبه های شاهی آشور و بابل اقتباس گردیده است.

طرز جمله بندی کتیبه ییستون به طور وضوح جنبه مکالماتی دارد. یکنواخت بودن و وحدت شکل آن گواه بر این است که قبل از تنظیم آن زبان فارسی باستان یک سنت ادبی نداشته است. در کتیبه های مختلف داریوش اول در موقع شمارش واحدهای کشورهایی که علیه وی شورش نموده بودند در هر مورد از نظر دستور زبان به نحوی خاص بیان شده<sup>۱</sup> که از یکدیگر متمایز است ، هم چنین جمله بندی ها از نظر دستور زبان نیز بهمین منوال است و این نشان میدهد که سنت و قاعده ثابت و پایداری در زبان وجود نداشته است. هم چنین در کتیبه های داریوش عدم وحدت القاب و عناوین کاملاً به چشم میخورد. در کتیبه های نقش رستم و شوش داریوش خود را به عنوان : *Xšayaθiya dahyūnām vispazānām* یعنی : «پادشاه کشورهایی با همه گونه طوایف» ، و در کتیبه های الوند خود را بنام : *Xšayaθiya dahyūnām paruzanānām* «پادشاه کشورهایی با طوایف بسیار» خوانده است. این عنوان بعدها در کتیبه های خشیارشای اول<sup>۲</sup> شکل پایدار و ثابتی به خود می گیرد و مکرر به کار میرود<sup>۳</sup>.

باید این نکته را نیز خاطرنشان ساخت که در جمله بندی های مورد استعمال در کتیبه های ایران باستان به طور وضوح نفوذ سایر زبانها دیده می شود. مخصوصاً در مواردی که فاعل در ابتدای جمله بعداً به صورت ضمیر اشاره تکرار می گردد (مثلاً

۱ - Beh., DN - Ra., DPe. - ۱

۲ - Xpa, b, c. - ۲

۳ - این نظر ابتدا به وسیله بن و نیست ابراز شد : ( A. Meillet, Grammaire du vieux - perse, 1931, pp. 15-16 ).

Kāra Māda... hauv) که برای زبان ایران باستان بیگانه است، ولی بطوریکه بعضی از محققان معتقدند این وضع نتیجه نفوذ زبانهای سامی یعنی آرامی و یا اکدی است.<sup>۱</sup> این مطلب بازگواه بر این است که خط میخی ایران دیرتر به وجود آمده و چون خط در زبان ایران سستی نداشته ازینرو تحت نفوذ تأثیر سایر زبانها واقع شده است. همچنین همین امر سبب شده که در کتیبه بیستون مانند سایر کتیبه‌های هخامنشیان مقدار زیادی واژه و جمله وجود داشته باشد که از زبان مادی اقتباس شده و در اسناد شوش این نکته کاملاً ملحوظ است.

این نکته صحیح است که در کتیبه‌های بیستون وحدت متوالی خط دیده می‌شود و تعداد صورت‌های گوناگون از واژه‌ها به حداقل رسیده، ولی این مطلب نمی‌تواند دلیل بر آن باشد که خط میخی مدتها پیش از داریوش اختراع شده و در پایان قرن ششم میلادی تدریجاً یکنواخت گردیده است. هرگاه خط میخی ایران در طی دوران تاریخ به وجود آمده بود (یعنی جنبه تصنعی نداشت) و برای کارهای عملی مورد استفاده قرار می‌گرفت (نه برای تنظیم و تهیه کتیبه‌های مجلل شاهی) یعنی خط مزبور جنبه طبیعی به خود گرفته بود، در اینصورت این طور یکنواخت و متحدالشکل جلوه نمی‌کرد.

همچنین متذکر می‌شویم که «گلانیك»<sup>۲</sup> اختراع خط را منسوب به «آتوسا» زن داریوش می‌داند.<sup>۳</sup> این خبر حاکی است براینکه ظاهراً در دوران زندگی «آتوسا» خط میخی ایران اختراع شده بود. استعمال خط میخی در ابتدای سلطنت

۱ - É. Benveniste, Études sur la syntaxe du vieux - perse, - MSLP, vol. XXIII, 1935, pp. 179, - 183; G. Cameron Persepolis treasury tablets, p. 20  
 ۲ - «ك. هوفمان»  
 ۳ - نفوذ زبانهای سامی را در جمله بندی و به نحو کتیبه‌های فارسی باستان انکار می‌کنند.  
 (H. H. Schaeder, Über die Inschrift des Ariaramnes, - SPAW, 1931, S. 639, Anm. K. Hoffmann, Altiranisch, - "Handbuch der Orientalistik", erste Abteilung, Bd IV, Linguistik, Leiden 1958, S. 19).  
 «س. ن. سوکولوف» اشاره کرده که تکرار فاعل به صورت ضمیر اشاره در اوستانیز دیده می‌شود.

داریوش اول در واقع واکنشی در برابر سیاست کورش اول بود که احترام فوق العاده‌ای برای سنت‌های فرهنگی ملل شکست خورده، مخصوصاً نسبت به زبان آنان قائل می‌شد. این نکته را نباید فراموش کرد که در ابتدای سلطنت داریوش شورشهای بسیار ملل شکست خورده علیه حکومت، و پیروزی ایرانیان بر آنان واکنش شدیدی در اعیان و اشراف کشور ایران نسبت به شورشیان و عصیانگران ایجاد نمود و در نتیجه همین امر موجب شد که نسبت به پیشرفتهای فرهنگی آنان نیز یک حالت بی‌اعتنایی پیدا شود. با آنکه کورش در کتیبه‌های بابل بهیچوجه به اصل و نسب خود اشاره نمی‌کند، ولی داریوش بالعکس مکرر می‌گوید که او «ایرانی است، پسر ایرانی است، آریایی است و اصل و نسب آریایی دارد»<sup>۱</sup>. ضمناً تلاش برای اینکه شیوه خط میخی ایران در ردیف شیوه‌های نسبتاً متداول و معمول قرار گیرد و با آنها برابر شود با موفقیت مقرون نبود. تعداد کتیبه‌هایی که از خشایارشاى اول باقی مانده به مراتب کمتر از داریوش اول است. در دوران جانشینان خشایارشا انحطاط زیادی در خط میخی ایران پیدا شد<sup>۲</sup> و این پیش‌آمد معلول این است که خط میخی از همان ابتداء فقط به طبقه محرومین ویژه تخصیص داده شده بود و ناچار پس از مدتی به‌بوته فراموشی سپرده شد.

۱ - مراجعه شود به: DN - Ra, 13 - 15; Dse, 12 - 14.

۲ - براساس محاسبه‌ای که «ای. هارماتا» به عمل آورده از داریوش ۵۶ و از خشایارشاى اول ۲۰ و از اردشیر اول ۴ و از داریوش دوم ۳ و از اردشیر دوم ۷ و یا ۸ و از اردشیر سوم ۱ یا ۲ کتیبه باقی مانده است. (J. Harmatta; A recently discovered old Persian inscription, - AA, vol. II, 1953, pp. 11-12)



## فصل سوم

### تاریخ کتیبه بیستون

کتیبه بیستون اصولاً درباره سرکوبی شورش که بزودی پس از جلوس داریوش به تخت پادشاهی آغاز شد، سخن می گوید.

«ج. راثلین سن» (رالین سن) به موقع نتوانست اسامی اغلب ماه های بابلی را در روی کتیبه بیستون بخواند و ازینرو مقایسه ماه های ایرانی باماه های بابلی و تعیین تسلسل و توالی تاریخی آن امکان پذیر نشد و به همین علت، پیچیدگی زیادی در امر تعیین تاریخ کتیبه بیستون پدیدار گردید که بسیاری از دانشمندان مدت ده پانزده سال متمادی گرفتار حل آن بودند.<sup>۱</sup>

«ل. کینگ» و «ر. تومپسون» کتیبه بیستون را مورد مطالعه و رسیدگی قرار داده و نشان دادند که ماه های ایران باستان کاملاً باماه های بابلی مطابقت دارد و فقط اسامی آنها با یکدیگر مغایر است. «ف. ویسباخ» نیز به دنبال آن دودانشمند نشان داد که عبارت hamahy āya θarda که پنج بار در کتیبه بیستون به چشم می خورد<sup>۲</sup> به معنای «در همان سال» می باشد.<sup>۳</sup>

۱ - مراجعه شود مثلاً به : J. Ménant, Les Achéménides et les inscriptions de la Perse, Paris, 1872, pp. 106 - 118 171; J. Prašek, Geschichte der Meder und Perser, Bd. II, Gotha, 1910, Ss. 38 ff.; F. Justi, Die altpersischen Monate - ZDMG, Bd 51, 1897, Ss. 235 ff, H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Leipzig, 1938, S. 346.

۲ - Beh., IV, 4 - 5, 41, 45, 52, 60 - ۲

۳ - قبل از «ویسباخ» این عبارت را «به هر ترتیب ترجمه می کردند. (F. Spiegel, Die altpersischen Keilinschriften, Leipzig, 18881, S. 100) و یا «همیشه» (J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions des Achéménides. - JA, vol. XVIII, 1851, p. 83). و توجه نداشته که این عبارت ارتباط به حوادث بیستون دارد. در متن عیلامی در برابر این عبارت "be - ul - ki - ma" به معنای در «یک سال» آمده است.

بدین ترتیب معلوم شد که کتیبه بیستون زمان شورش را که درستونهای ۱ - ۴ توصیف شده به دوره‌ای محدود می‌کند که مدت آن در حدود یکسال است. «ویسباخ» معتقد بود که این حوادث یک سال ونیم طول کشید به عبارت دیگر از ۲۹ سپتامبر ۵۲۱ تا ۱۰ مارس ۵۲۰ قبل از میلاد<sup>۱</sup>. با آنکه این نوع تاریخ گذاری تا اندازه‌ای مقرون به حقیقت است مع ذلک بسیاری از محققان آنرا نپذیرفته‌اند<sup>۲</sup>.

قبل از کشف رموز اجزاء لوحه‌های تخت جمشید به زبان عیلامی و انتشار آنها موضوع تاریخ حوادث که کتیبه بیستون برای توصیف آنها تخصیص داده شده، کاملاً روشن و معلوم نبود. از اسامی نه ماهه تقویم ایران فقط ۵ ماه باماه‌های بابلی برابری می‌کرد و از همین روموضوع پیچیده و غامض می‌شد. محققین اینطور گمان می‌کردند که شورش «گائوماتا» (گئوماتا) و مرگ کبوجیه و به سلطنت رسیدن داریوش به سال ۵۲۱ قبل از میلاد اتفاق افتاده. لوحه‌های مکشوف در تخت جمشید به «آ. پوبل» و سایر محققان امکان داد که به‌طور دقیق تسلسل و توالی تقویم<sup>۳</sup> ایران باستان را تعیین کنند و همین امر سبب شد که ترتیب تاریخ حوادث

۱ - F. Weissbach, Zur Chronologie der Bisitün - Inschrift, - OLZ, 1908, sp. 490 - 491; - Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig, 1911, S. LXXII.

۲ - مراجعه شود به: J. Prasek, L. W. King and R.C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistün in Persia, - OLZ, 1908, Sp. 377  
Geschichte der Meder und Perser, Bd II, 1910, Ss. 31ff. (تقریظ).

۳ - به طوری که لوحه‌های تخت جمشید نشان می‌دهد تقویم ایران باستان کاملاً از بابل اقتباس شده. تقویم بابل در قسمت غربی امپراطوری هخامنشیان نیز جنبه رسمی داشت. در موقع اقتباس تقویم ایرانیان یکرشته از اسامی ماه‌های بابلی را ترجمه کردند و یا آنرا تحت اللفظی ترجمه نمودند و یا به نظر آ. آ. فریمان فقط آنرا خط میخی ایرانی آوانویسی کردند. (آ. آ. فریمان، تقویم ایران باستان در پرتو اکتشافات جدید Vdi، ۱۹۴۶، شماره ۳ صفحه ۲۵). تقویم عیلامی در قرن پنجم قبل از میلاد در تخت جمشید متروک و به جای آن تقویم ایرانی متداول شد. اسامی ماه‌هایی که در لوحه‌های خزانه (۴۹۲ - ۴۶۰ قبل از میلاد) دیده می‌شود کلاً ماه‌های ایرانی است که به خط عیلامی نوشته شده است، ولی در لوحه‌های دیوار قلعه (۵۰۰ - ۴۹۴ قبل از میلاد) تقویم عیلامی بقیه پاورقی در صفحه ۸۶

چهار ستون اول کتیبه بیستون معلوم گردد. قسمت تاریخی متن اصلی بیستون (به عبارت دیگر ستونهای ۱ - ۴) با خبر آغاز لشکرکشی کبوجیه به مصر شروع و با شرح و توصیف پیروزی داریوش بر آراخا که در بابل شورش برپا کرده بود، پایان می یابد.

در ستونهای ۳ - ۱ کتیبه بیستون شرح و تفصیل حوادث به ترتیب تاریخ نیست، بلکه به نحوتوالی و تسلسل جغرافیایی است. به عبارت دیگر در این کتیبه لشکرکشی ها را در کشورهای جداگانه به ترتیبی بیان می کند که کشورهای شورش در بند ۲۲ کتیبه بیستون توصیف شده است. هم چنین باید یادآور شد که تسلسل تاریخی حوادث کتیبه بیستون در آن مواردی هم که عملیات جنگی به وسیله

بقیه پاورقی از صفحه ۸۵

که از تقویم ایرانی فقط در اسامی ماه ها متمایز است، در ردیف تقویم ایرانی مورد استفاده قرار می گرفت، ولی البته در موارد نادر (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, Chicago, 1948, R. 41; R.T. Hallock, New light from Persepolis, - JNES, vol. IX, 1950, pp. 241-242). ولی بطوریکه لوحه های دیوار قلعه حاکی است در ایالاتی که بوسیله عیلامی ها مسکون بوده اسامی عیلامی محفوظ مانده است.

۱ - A. Poebel, The names and the order of the old Persian and Elamite months during the Achaemenid period, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 130-141; A. Poebel, Chronology of Darius first year of reign, - AJSL vol. 55, 1938, pp. 142-165, 285-314; A. Poebel, The duration of the reign of Smerdis, the Magian, and the reigns of Nebuchadnezzar III and Nebuchadnezzar IV, - AJSL, vol. 56, 1939, pp. 121-145; W. Hinz, Das erste Jahr des Großkönigs Dareios, - ZDMG, Bd 92, 1938, Ss. 136-173; W. Hinz, Zur Behistun - Inschrift des Dareios, - ZDMG, Bd 96, 1942 Ss. 326-349; A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948, pp. 110-116; R. Kent, Old Persian, Grammar ... آ. آ. فریمان - تقویم ایران باستان. Texts. Lexicon, New haven 1953, pp. 160-163. vdi ۱۹۴۶ شماره ۳ صفحات ۱۵ - ۲۶. «و. و. سترو» ، تاریخ گذاری کتیبه بیستون - vdi ۱۹۵۲ شماره ۱ صفحه ۲۶ - ضمناً بعضی از مؤلفان بعد از تعیین تاریخ دقیق مع ذلک در صددند که از نظرات قبلی خود صرف نظر نکنند مثلاً «ك. یوآر (هوار)» و «ل. دلاپورت» (C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, Paris 1943 p. 257) تأیید می کنند که وقایع توصیف شده در ستونهای ۱ - ۴ کتیبه بیستون هفت سال طول کشیده و طبق نظر براندشتین، داریوش در سال ۵۰۰ قبل از میلاد تمام امپراطوری راتحت سلطه خویش درآورد. (W. Brandenstein, Antiquo Persa, Madrid 1958, p. 8).

شخص داریوش رهبری می‌شده و در درجهٔ اول اهمیت قرار گرفته است، رعایت نگردیده در صورتی که این کار را بدون قطع ارتباط منطقی حوادث هم ممکن بود بیان کرد، مثلاً پیروزی داریوش بر «نیدینتوبل»<sup>۱</sup> در کنار دجله تاریخش بعد از سرکوبی شورش «مرغیان»<sup>۲</sup> است که به وسیلهٔ ساتراپ داریوش موسوم به «دادارشیش» آغاز شده بود، ولی درعین حال حادثهٔ اولی در کتیبهٔ قبل از پیروزی بر مرغیان (مرد) ذکر شده است. در مواردی که داریوش شخصاً در عملیات سرکوبی شرکت نکرده نویسندهٔ کتیبهٔ بیستون جمله را با فعل مجهول بیان می‌کند به این شکل: «این است آنچه به وسیلهٔ من (یعنی داریوش) صورت پذیرفته»<sup>۳</sup>. در لشکرکشی‌هایی که خود داریوش سمت فرماندهی و رهبری داشته عملیات اساسی و مهم تلقی شده، در حالی که سایر اقدامات و عملیات و اردو کشی‌ها جنبهٔ فرعی داشته است.

بر اساس کتیبهٔ بیستون کلیهٔ حوادث و وقایع مربوط به مبارزهٔ داریوش به منظور نیل به تاج و تخت سلطنت که در ستونهای ۱ - ۴ توصیف شده، در ظرف مدت یک سال انجام گرفته است. ادعای داریوش مبنی بر پیروزی وی بر شورشیان «در همان سال» تا کنون موضوع بحث و مذاکرات زیادی قرار گرفته، اصل قضیه در آن است که از قبل از پادشاهی گئوماتا (۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد) تافرو نشانیدن شورش «آراخا» (آرخه)<sup>۴</sup> (۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد) ۱۲ ماه نگذشته، بلکه ۱۴ ماه و دوازده روز گذشته است<sup>۵</sup>. بنابراین کلیهٔ وقایع مربوط به چهار ستون اول کتیبهٔ بیستون در ظرف مدت یک سال اتفاق نیفتاده است.

۱ - Nidintu-Bel در فارسی باستان به صورت Nadi tabaira آمده است.

۲ - در فارسی باستان: Mār gava اهالی سرزمین Margu

۳ - این مطالعات بوسیلهٔ «ف. کیونیک» (کونیگ) انجام شد. (F. W. König, Der falsche Bardija, Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938; S. 24).

۴ - Arkha

۵ - ر. کنت معتقد بود که از لحظهٔ کشته شدن «گئوماتا» (گئوماتا) یا زمان سرکوبی شورش آراخا ۱۳ ماه و دوازده روز گذشته بود (R. Kent, Old Persian... pp. 160 ff.) نیز رجوع شود به: (R. T. Hallock, The "one year" of Darius I, - JNES, vol. XIX, 1960, p. 37, n. 4; R. A. Parker and W. H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B. C. - A. D. 75, Providence, 1956, p. 7).

این تناقض بین ادعای داریوش و حقیقت قضیه «پوبل» را مجبور ساخت که یک فرضیه مشکل و به نظر ما دور از عقل راجع به کتیبه بیستون به وجود آورد. بنظر وی از آنجایی که داریوش پنج بار تأکید می کند که دشمنان خود را در ظرف مدت یک سال شکست داده و در کتیبه مخصوصاً دوبار اصرار می ورزد که اخبار و اطلاعات وی مقرون به صحت و حقیقت بوده است، بنابراین در این مطلب نباید تردید به خود راه دهیم.

«پوبل» هرگونه سوء ظنی را مبنی بر امکان غیر صحیح بودن این مطلب به استناد اینکه داریوش مکرر در کتیبه بیستون و سایر کتیبه ها درباره صحت گفتار خود سخن گفته انکار می نماید. «آ. پوبل» نظر را به این نکته معطوف می دارد که بر روی نقوش نقش رستم و بیستون، داریوش در سمت چپ اهورمزدا نشان داده شده است، ولی در نقش رستم نقطه جنب داریوش برای نقش اهورمزدا خالی است، در حالی که در نقش بیستون محل مزبور با نقش پادشاهان یاغی و عصیانگر پر شده است. به نظر «پوبل» این قضیه موضوع نقش رستم را روشن می سازد و گواه بر این است که طبق نظر اول این کتیبه فقط به یک واقعه اختصاص داشته و آن هم کشتن گائوماتا (گئوماتا) به دست داریوش بوده است.

«پوبل» معتقد است که در ابتداء در نقش بیستون به غیر از اهورمزدا و داریوش فقط محلی برای «گائوماتا» (گئوماتا) تخصیص داده شده بود و پس از آن داریوش فرمان داد که به نقش اولیه، نقوش سایر شاهان اسیر من جمله «وهیازداتا» (وهیزداته)<sup>۱</sup> را نیز اضافه کنند. تمام این حوادث، از ابتدای قتل «گائوماتا» (گئوماتا) و پایان شکست «وهیازداتا» (وهیزداته) مدت ۸ ماه و ۲ روز طول کشید. تنظیم کننده نقش تصمیم داشته کتیبه را با اعدام «وهیازداتا» (وهیزداته) تمام کند و نقش نیز با تصویر او پایان می یابد.

ضمناً شورشها همچنان ادامه داشت و بعدها در کتیبه خبر شورش آرخه نیز

گنجانده شد و این شورش در سال دوم سلطنت داریوش فرونشاندن شد. همین قضیه اخیر ایجاد مشکل در تاریخ حوادث ابتدای سلطنت داریوش نمود، زیرا نویسندۀ کتیبه بیستون فراموش کرد که تاریخ اولیه «یک سال» را به «یک سال و ده ماه» تصحیح کند<sup>۱</sup>.

این فرضیه به خودی خود فرضیه منظمی است، ولی مؤلف آن اوضاع و احوالی را که در آغاز پادشاهی داریوش به وجود آمده بکلی از نظر دور داشته است. داریوش برخلاف نظر وعقیده «پوبل» بعد از کشتن «گائوماتا» (گئوماتا) بلافاصله نمیتوانست در فکر ایجاد کتیبه بیستون باشد. داریوش در مبارزه خطرناکی که در اثر شورش در قسمتهای مختلف امپراطوری ایران به وجود آمده بود، شرکت جست. نتیجه و پایان این مبارزه برای مدت زیادی نامعلوم بود و داریوش در ظرف مدت چند ماه توفیق پیروزی بر شورشیان را نداشت و بنابراین فرصت نداشت که آثاری به مناسبت پیروزیهای خود به وجود بیاورد. از همه مهمتر قضیه مشروح ذیل است: صخره بیستون تقریباً در ظرف مدت هشت ماه در اختیار رهبر شورشیان ماد «فراورتیش»<sup>۲</sup> بود که قسمت اعظم سرزمین ماد در تحت نظر و بازرسی وی قرار گرفته بود، و بنابر این انجام هرگونه اقدامی به منظور ایجاد کتیبه فقط بعد از پیروزی داریوش بر «فراورتیش» در «کوندورو»<sup>۳</sup> به تاریخ هفتم ماه می ۵۲۱ قبل از میلاد یعنی ۷ ماه و اندی پس از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) امکان پذیر بود و بس.

آنچه که مذکور شد دلایلی است بر رد فرضیه «پوبل» دایر بر اینکه متن کتیبه بیستون با متممی که بعداً به آن اضافه شده، تغییر یافته و این تغییرات با پیشرفت و گردش حوادث صورت پذیرفته است. این کتیبه به همان صورت اولیه خود یعنی بدون ستون پنجم و متن ایرانی از ابتداء تا انتها یک اثر دقیق است که در تدوین مطالب آن غور و دقت شده است. البته در موقع تنظیم ستون چهارم به طوری که ذیلاً خواهیم دید بعضی انحرافات از متن اولیه کتیبه پیدا شده است، ولی این

۱ - A. Poebel, Chronology of Darius first year of reign, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 306-314.

۲ - Fravartish - ۳ Kunduru

تغییرات در سال دوم سلطنت یعنی بعد از سرکوبی همه شورشها صورت گرفته، نه بسبب بروز شورشهای مذکور. به علاوه اگر داریوش موقعی که درباره پیشرفت‌های خود در ظرف مدت یک سال سخن میگوید فاصله زمانی بین قتل «گائوماتا» (گئوماتا) و اعدام وهیزداته منظور نظرش بوده و در اینصورت طبیعتاً می‌بایستی قید می‌کرد که به کمتر از نه ماه برای پیروزی برشورشیان احتیاج داشته نه یک سال تمام.

«و. هینتس» برای توضیح و توجیه تناقض و اختلاف بین تاریخ واقعی حوادث ابتدای سلطنت داریوش و تاریخی که در کتیبه بیستون مندرج است نظر دیگری ابراز می‌دارد. طبق نظر «هینتس» وقتی که در کتیبه بیستون از کلیه شورش‌های مذکور در ستونهای ۱ - ۴ به وسیله داریوش «در یکسال» سخن به میان آمده آغاز این پیروزی برشورشیان مرغیان تحت رهبری «فرادا»<sup>۱</sup> می‌باشد و این پیروزی در تاریخ دهم دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد بوده است. از واقعه اخیر تاشکست «آراخا» (آرخه) در نوامبر سال ۵۲۱ قبل از میلاد در واقع فقط ده ماه و ۲۹ روز گذشته است. «هینتس» معتقد است که این فاصله زمان را داریوش در نظر گرفته و تأکید می‌کند که دشمنان خویش را «در همان سال» سرکوبی کرده است<sup>۲</sup>. در اینصورت هرنوع مشکلی درباره گفته داریوش مبنی بر اینکه برای پیروزی بر دشمنان فقط به یک سال وقت نیاز داشت، از میان می‌رود و قضیه روشن می‌شود.

Frada - ۱

۲ - W. Hinz, Zur 'Behistun - Inschrift des Dareios, - ZDMG, Bd 96, 1942. Ss. 330 - 331

اگر اینطور فکر کنیم که داریوش موقعی که در باره یک سال سخن می‌گوید منظورش فقط وقایعی است که پس از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) به وقوع پیوسته در اینصورت شورش «آسینا» (آسینه) را در عیلام نباید از نظر دور داشت. براساس کتیبه، این شورش اولین شورش است علیه داریوش، ولی تاریخ آن تعیین نشده است. درباره شورش «آسینا» (آسینه) در کتیبه بیستون فقط اشاره‌ای شده. برای سرکوبی این شورش داریوش قوایی بکار نبرد، بلکه عیلامی‌ها منتظر اعدام داریوش نشدند و خودشان «آسینا» (آسینه) را اعدام نمودند، بنابراین نمی‌توان گفت که سرکوبی «آسینا» (آسینه) را داریوش آغاز پیروزیهای خود دانسته است.

اما توجیه این تناقض به نحوی که مذکور شد اساس و پایه ندارد. «هیتتس» ابتدای تاریخ «درهمان سال» را شکست فرادا می‌داند. طبق نظر وی داریوش در موقعی که راجع به پیروزی‌های خود در سال اول سلطنت خویش سخن می‌گوید قتل «گائوماتا» (گئوماتا) را که در ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد به دست وی روی داده، یعنی در حدود سه ماه و نیم قبل از پیروزی بر مرغیانی‌ها، از نظر دور داشته است. اولاً قتل «گائوماتا» (گئوماتا) از لحاظ تاریخ قبل از شکست فرادا بوده و در ثانی «گائوماتا» (گئوماتا) خطرناکترین دشمن داریوش به‌شمار می‌رفته. وی از رقبای شماره یک داریوش محسوب می‌شده و برای سرکوبی وی داریوش و همدستانش می‌بایستی خود را دچار مصلحت‌بزرگی می‌کردند. طبق نوشته بیستون قتل «گائوماتا» (گئوماتا) به وسیله داریوش یکی از موفقیت‌های بزرگ داریوش است. پیروزی بر «گائوماتا» (گئوماتا) مدت چندین قرن زمینه‌ای برای تدوین داستانها گردید و این داستانها نه تنها در دوره هخامنشیان، بلکه در زمان سایر سلسله‌ها انتشار داشت. ثالثاً کتیبه بیستون یادآوری می‌نماید که تمام حوادث از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) تا اعدام «آراخا» (آرخه) در همان سال صورت گرفت. این نکته در کتیبه داریوش به‌طور وضوح آمده که وی «درهمان سال» در نوزده نبرد برنه پادشاه عصیانگر پیروز شد. کتیبه بیستون این پادشاهان یاغی را یکایک می‌شمارد: «گائوماتا» (گئوماتا)، «آسینا» (آسینه)¹، «نیدیتول»²، «مارتیا»³، «فراوریش»⁴، «چیساتاخما» (چیساتخمه)⁵ «فرادا»⁶، «وهیزداتا» (وهیازداته) و «آراخا» (آرخه)⁷. به عبارت دیگر در رأس این فهرست نام «گائوماتا» (گئوماتا) برده شده و بنابراین عبارت «درهمان سال»

۱ - Ačina - ۲ Martiya - ۳ Čiçataxma

۴ - در کتیبه Beh. IV, 2-32 چنین آمده: «پادشاه داریوش می‌گوید این است آنچه که من انجام دادم (در ظرف مدت یکسال) بعد از اینکه پادشاه شدم. نوزده نبرد کردم به لطف و عنایت اهورمزدا من آنها را (شورشیان را) شکست دادم و ۹ پادشاه را اسیر کردم که یکی از آنها مغ «گائوماتا» (گئوماتا) بود... یکی به نام «آراخای» ارسنی. در آن نبردها من این ۹ پادشاه را اسیر کردم».



داریوش از تاریخ قتل «گائوماتا» (گئوماتا) آغاز می‌گردد نه آنطور که «هینتس» می‌گوید از شکست «فرادا».

چندی قبل «هاللوک» برای حل معمای «درهمان سال» نظر دیگری ابراز نمود به نظر او این سال از اولین نبرد داریوش در بابل در کنار رود دجله یعنی از تاریخ ۱۳ دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد که «نیدینتوبل» اولین شکست را متحمل شد<sup>۱</sup>، آغاز گردیده و باشکست شورش «فرادا» در «مرغیان» به تاریخ دهم دسامبر ۵۲۱ قبل از میلاد پایان پذیرفته است<sup>۲</sup>. در این صورت مدت مذکور مساوی است با یک سال و سه روز کم. به عبارت دیگر اگر تاکنون همه محققان سرکوبی شورش در «مرغیان» را سال به تخت نشستن داریوش می‌دانستند، «هاللوک» تاریخ این واقعه را انتهای سال اول سلطنت داریوش یعنی دهم دسامبر ۵۲۱ قبل از میلاد دانسته است.

اما استدلال «هاللوک» هم قابل قبول نیست. در کتیبه ذکر شده که پس از شورش در «مرغیان»، داریوش به ساتراپ «باکتریا» (بلخ) موسوم به «دادارشیش» فرمان داد که شورشیان را سرکوبی کند<sup>۳</sup>. داریوش در ابتدای سلطنت خود دچار مشکلات فراوانی بود و طبق نظر «هاللوک» نمیتوانست به «دادارشیش» به عنوان یک فرد مطیع و فرمانبردار خود مراجعه نماید، ولی یک سال بعد که وضع خود را تثبیت و مستحکم نمود، دیگر بیم نداشت که فرمانش موجب نافرمانی ساتراپ «باکتریا» (بلخ) گردد. ضمناً «دادارشیش» ممکن بود منتظر نتیجه مبارزه داریوش با شورشیان نگردد و از داریوش هواداری کند، زیرا در صورت شکست داریوش اشراف ایران دچار زحمت می‌شدند و حاکمیت آنها پایان می‌یافت. بعید نیست که «دادارشیش» به عنوان یک ساتراپ مهمترین ایالات ایران قبلاً از موضوع توطئه علیه «گائوماتا» (گئوماتا) آگاه بوده باشد و حمایت خویش را به

Beh. I, 83 - 90 - ۱

R. T. Hallock, The "one year" of Darius I, - JNES, vol. XIX, 1960, pp. 36 - 39. - ۲

Beh., III, 10 - 19. - ۳

توطئه گران وعده داده باشد. از این گذشته بازهم بعید به نظر می‌رسد که شورش «مرغیانی‌ها» وقتی صورت گرفته باشد که همه شورش‌ها بدون استثناء سرکوبی شده بود.

چنانچه شورش «مرغیان» در آخر سال اول سلطنت داریوش صورت نگرفته و قبل از آن تاریخ بوده، در این صورت بعید بنظر می‌رسد که ساتراپ ایالت بلخ برای جلوگیری از اشاعه این شورش اقداماتی به عمل نیاورده باشد. علاوه بر آن از میان پادشاه یاغی که داریوش در ظرف مدت یک سال آنان را شکست داد، در ردیف اول «نیدیتوبل» قرار نگرفته، بلکه «گائوماتا» (گئوماتا) قرار گرفته است. فرادا هم در ردیف آخر نیست، بلکه در ردیف هفتم قبل از «وهیزداتا» (وهیزداته) و «آراخا» (آرخه) می‌باشد.<sup>۱</sup> بنابراین «در همان سال» نبرد داریوش با «گائوماتا» (گئوماتا) آغاز می‌شود، نه با «نیدیتوبل» و با اسیر کردن آراخا پایان می‌یابد نه «فرادا». در ابتدای ستون پنجم کتیبه بیستون داریوش می‌گوید که در سال‌های دوم و سوم بعد از آنکه وی به پادشاهی رسید یک شورش سوم وجدید در عیلام فرونشاندن شد و «سکاییان» (سکا‌های) صاحبان کلاه‌های نوک تیز مغلوب و منکوب شدند. از اینجا باز معلوم می‌شود که اگر وقایع ستون پنجم به سال‌های دوم و سوم منسوب شود در این صورت حوادث ستون‌های چهارگانه نخستین در مدت یک سال بعد از آنکه داریوش به پادشاهی رسید، به وقوع پیوسته است. «پوبل» و سایر محققان اطمینان داده‌اند که داریوش از ذکر حقایق خودداری ننموده و گفته‌هایش مقرون به حقیقت است. اما با مطالعه دقیق تاریخ هخامنشیان می‌بینیم که کتیبه‌های داریوش خالی از اشتباه نیست. برای شاهد می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: داریوش در یکی از کتیبه‌هایی که در ترعه سوئز پیدا شده می‌گوید که وی از کشور ایران است و

۱- «هاللوک» موضوع گنجاندن قتل «گائوماتا» (گئوماتا) را در فهرست حوادث «در همان سال» داریوش در اثر عدم دقت و مراقبت نویسنده کتیبه میداند، ولی این نتیجه‌گیری مبنا و اساسی ندارد. (R. T. Hallock, The "one year, of Darius 1, - JNES, vol. XIX, 1960, p. 39).

مصر را فتح نموده است<sup>۱</sup>؛ ولی به طوری که معلوم است مصر به وسیله داریوش فتح نشد، بلکه به دست «کبوجیه» (کمبوجیه) تصرف گردید. البته در سال اول سلطنت داریوش در مصر آتش شورش و عصیان زبانه می کشید، ولی این شورش ها موجباتی برای فتح مصر در دفعه دوم ایجاد ننمود<sup>۲</sup>. به طوری که معلوم است اردوکشی داریوش علیه سکاییان (سکاها) ساکن کنار دریای سیاه به شکست ارتش ایران منتهی گردید، ولی این امر مانع از آن نشد که داریوش سکاییان (سکاها) ساکن کرانه دریای سیاه را جزو صورت ملل تحت سلطه و حکومت خویش بیان ننماید<sup>۳</sup>.

برای تعیین تاریخ کتیبه بیستون باید نکات ذیل را مورد توجه قرار داد: آخرین حادثه تاریخی ستونهای ۱ - ۳ کتیبه بیستون موضوع خبر شکست «آراخا» (آرخه) می باشد و تاریخ این حادثه ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد یعنی ماه نهم سال اول سلطنت داریوش ذکر شده است.

«کونیگ» تأیید کرده که در کتیبه بیستون نه تنها تاریخ ابتدای سلطنت داریوش ذکر شده، بلکه کتیبه مزبور حاوی تاریخ تمام دوران سلطنت وی نیز می باشد. به عقیده «کونیگ» تنظیم این کتیبه در حدود سال ۵۱۹ قبل از میلاد آغاز گردید و تا ۴۸۵ قبل از میلاد ادامه یافت و به علت مرگ داریوش پایان نپذیرفت<sup>۴</sup>. دلیل این فرضیه را «کونیگ» این طور توجیه می کند: نبودن ترجمه ستون پنجم متن ایرانی به زبانهای عیلامی و اکدی، نبودن کتیبه کوچک به زبان اکدی در نقش سکونخی، مختصر و موجز بودن کتیبه های کوچک ایرانی و عیلامی<sup>۵</sup>.

DZc, 7-8 - ۱

۲ - «و.و. سترووه» شورش در مصر در سال اول سلطنت داریوش اول ۱۹۰۴ شماره ۱ (۶۳) صفحه ۷ و بعد از آن.

Beh., III, 83 - 92 - ۴ DNa, 28 - 29. - ۳

F. König, Relief und Inschrift des Königs Dareios 1, am Felsen von Bagistan, Leyden, - ۵ 1938, Ss. 30 - 32.

Ibid; Ss. 16, 18 19, 32 - ۶

کیونیک (کونیک) چنین تصور می‌کند که نقش بیستون در ابتدای امر عبارت بوده از سه ستون مرکب از متن ایرانی و نقش داریوش و هفت پادشاه یاغی و به نظر وی ترجمه‌های عیلامی و اکدی کتیبه مزبور ده سال بعد از تنظیم متن ایرانی تهیه گردیده است.<sup>۱</sup>

اما تحقیقات سایر محققان ثابت می‌کند که تاریخ کتیبه بیستون طبق نظر و پیشنهاد «کیونیک» (کونیک) از حقیقت دور است، زیرا کلاً مبتنی بر عکس‌هائی از بیستون است و این عکس‌ها غالباً کافی و مفید نیست. «و. و. سترووه» ثابت می‌کند که فرضیه «کیونیک» (کونیک) درباره تاریخ بیستون مخالف و متناقض با تاریخ تنظیم کتیبه و سلطنت داریوش است.<sup>۲</sup> به این نکته باید توجه داشت که «کیونیک» (کونیک) با اینکه در بسیاری از نکات و مسائل دقیق وارد شده، اما شرایط و اوضاع تاریخی را که کتیبه بیستون در آن به وجود آمده، از نظر دور داشته است. نکته ذیل نیز جالب توجه است: در پایان ستون و کتیبه «اینتافرن»<sup>۳</sup> یکی از شرکت‌کنندگان در قتل «گائوماتا» (گئوماتا) در میان همراهان و همدستان داریوش قبل از همه نامش ذکر شده است و داریوش به جانشین خویش توصیه می‌نماید که اولاد و یازماندگان وی را محافظت نمایند، ولی پس از استوار کردن پایه‌های حکومت خویش ناگزیر فرمان می‌دهد که «اینتافرن»، و کلیه خانواده او را اعدام و نابود کنند. بنابراین توصیه داریوش به جانشین خود مبنی بر اینکه اخلاف «اینتافرن» را محافظت نمایند بعد از سی سال که به دستور وی، خود «اینتافرن» و فرزندانش کشته شدند، مطلبی است عبث و بیهوده. با تمام این احوال کیونیک (کونیک) تاریخ-گذاری بیستون را نه تنها امکان‌پذیر دانسته، بلکه صحیح نیز قلمداد نموده است.

۱ - Ibid; Ss. 27 - 30

۲ - «و. و. سترووه» تاریخ گذاری کتیبه بیستون vdi - ۱۹۵۲ شماره یک صفحه ۳۳ - درباره انتقادی که از تاریخ گذاری کیونیک (کونیک) در کتیبه بیستون شده مراجعه شود به: W. Hinz, Zur Iranischen Altertumskunde, - ZDMG Bd 93, 1939, Ss. 377 - 378; F. Weissbach, Die fünfte Kolumne der großen Bisutun - Inschrift, ZA, Bd 46, 1940, Ss. 75 - 76, Anm. 2.

۳ - Intaphernes - ۲

در اینجا فرصت نیست که درباره نظرات بعضی از محققان که با توجه به قسمتهای منتشر شده الواح عیلامی تصور کرده‌اند تنظیم کتیبه بیستون بعد از سال ۵۱۴<sup>۱</sup> قبل از میلاد آغاز شده، وارد بحث و گفتگو شویم، ولی از ذکر این نکته نیز نمی‌توان خودداری کرد که هرگاه این دانشمندان نتایج تحقیقات و رسیدگی‌های کتیبه بیستون را که به وسیله «کینگ» و «تومپسون» صورت گرفته و در سال ۱۹۰۷ میلادی انتشار یافته، مورد توجه قرار می‌دادند یقیناً از ارتکاب چنین اشتباهی فاحش می‌رهیدند.

«آ. المستد» این طور حدس می‌زند که متن کتیبه داریوش که به منظور جای دادن در صخره بیستون بوده در اواخر سپتامبر ۵۲۰ قبل از میلاد تنظیم شده<sup>۲</sup>. طبق نظر «م. احتشام» چهار ستون اول بین سالهای ۵۲۰ - ۵۱۹ و ۵۱۸ - ۵۱۷ قبل از میلاد تنظیم یافته است<sup>۳</sup>، ولی آخرین واقعه تاریخی مندرج در این چهار ستون بعدها اضافه شده است. «هرتسفلد» این طور تصور می‌کند که داریوش پس از پیروزی قطعی خود بر مادها به تاریخ هفتم ماه می ۵۲۱ قبل از میلاد در «کوندورو» فرمان داد که نسبت به تهیه کتیبه بیستون و نقش آن اقدام شود<sup>۴</sup>.

برای رسیدگی و تعیین اینکه آیا هیچیک از این تواریخ با اختتام کتیبه بیستون وفق می‌دهد یا نه، باید تناسب بین متن و نقش صخره بیستون را مورد توجه قرار داد. پادشاهان یاغی در نقش به همان تسلسل و توالی که متن سه ستون از آن حکایت می‌کند، قرار گرفته‌اند، به استثنای نقش «مارتیا» و «فرادا»، زیرا در متن کتیبه شورش «مارتیا» قبل از شورش «فراوریش» ذکر شده، ولی در روی نقش توالی تصویر آنها بالعکس است. و همچنین طبق کتیبه، فرادا می‌بایستی در ردیف

۱ - مثلاً مراجعه شود به: H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 346.

۲ - A. T. Olmstead, History of the Persian Empire. p. 116; E. Schmidt, Persepolis, - ۲ vol. II, Chicago, 1957, p. 39.

۳ - M. Ehtésham, L'Iran sous les Achéménides, Fribourg, 1946, p. 155.

۴ - F. Herzfeld, Archaeological history of Iran, London, 1935; A. T. Olmstead, Darius - and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 407. n. 84

هفتم قرار گیرد، درحالی که در جایگاه نهم قرار گرفته است، به عبارت دیگر نقش «فرادا» پشت سر «وهیزداتا» (وهیزداته) و «آراخا» (آرخه) واقع شده، درحالی که وی قبل از اینکه فرادا دست به شورش بزند شکست خورده بود. نقش «فرادا» چنان در نزدیکی نقش و متن اولیه عیلامی قرار گرفته که می توان یقین دانست بعداً اضافه شده است. «کیونیگ» (کونیگ) در این مورد مشاهدات ذیل را انجام داده: کتیبه های کوچک عیلامی و ایرانی مربوط به نقوش پادشاهان یاغی تا «فرادا» در یک ارتفاع و طبق یک رویه معینی تهیه شده و اما کتیبه کوچکی که برچسب تصویر «فرادا» به شمار می رود، نزدیک نقش وی واقع شده و خیلی عمیق حک شده است، به طوری که از سایر کتیبه ها عمیق تر است. علاوه بر آن طنابی که «فرادا» را با پادشاهان اسیر دیگر مرتبط و متصل می دارد از طناب سایر قسمت ها درازتر است. از اینجا معلوم می شود که در ابتدای امر نقش با تصویر آراخا (آرخه) که جلوتر از «فرادا» است پایان می پذیرفته است.

برای درک این مطلب که چرا «فرادا» در جایگاه خود یعنی جایگاه هفتم نقش نشده باید به نکته ذیل توجه نمود: درستون و کتیبه بیستون که نتایج پیروزیهای داریوش ذکر شده، حوادث به همان توالی و تسلسلی که در سه ستون دیگر نوشته شده، بیان گردیده است، ولی درستون و از فرادا به عنوان اسیر نامبرده شده، درحالی که درستونهای قبلی اشاره ای به دستگیری و اسارتش نشده است. از اینجا معلوم می شود که درستون چهارم تا اندازه ای وقایع مربوط به زمان متأخر بیان شده و در سه ستون اولی وقایع قبلی. «ا. هرتسفلد» هم به این نکته توجه نموده و متذکر شده که این مشاهدات پرتوی است که تاریخ کتیبه را تعیین و مشخص خواهد نمود<sup>۱</sup>. در روی نقوش مربوطه پادشاهان یاغی به همان تسلسل و ترتیبی که دستگیر و اعدام شده اند، نشان داده شده اند و این ترتیب به شرح ذیل است: «گائوماتا» (گئوماتا)

۱ - F. König, Relief und Inschrift . . . S. 16; «و. سترووه» تاریخ گذاری کتیبه بیستون vdi

۱۹۵۲ شماره ۱ صفحه ۲۶.

۲ - F. Sarre und E. Herzfeld, Iranische, Felsreliefs, Berlin, 1910, S. 197; F. König, Relief und Inschrift. . . , S. 14.

«آسینا» (آسینه)، «نیدینتوبل»، «فراورتیش»، «مارتیا»، «چیساتاخما» (چیساتخمه)، «وهیزداتا» (وهیزداته)، «آراخا» (آرخه) و «فرادا» به‌طوری که ازنامهای فوق برمی‌آید «مارتیا» پس از «فراورتیش» و «فرادا» بعد از «وهیزداتا» (وهیزداته) و «آراخا» (آرخه) اعدام شده‌اند.

«کنت» می‌نویسد که برای تعیین تاریخ دستگیری و اسارت پادشاهان یاغی نباید به ترتیب و تسلسل نقش آنها در روی صخره توجه نمود، زیرا در این صورت شکست «فرادا» را نباید به تاریخ دسامبر سال ۵۲۲ قبل از میلاد دانست، بلکه تاریخ شکست او اواخر سال ۵۲۱ قبل از میلاد خواهد بود و ازینرو باید حوادث هر سه ستون را به ۱۴ ماه و ۱۳ روز تمدید کرد<sup>۱</sup> (در واقع ۱۵ ماه و ۱۲ روز، زیرا کنت ماه اضافی سال ۵۲۲ قبل از میلاد را مورد توجه قرار نداده است). باید گفت که تاریخ اخیر قدری آزادانه اختیار شده با فرض اینکه فرادا چند روز بعد از ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد موقعی که «آراخا» (آرخه) دچار شکست گردید، دستگیر و اسیر شد، امکان داشت که این تاریخ را تا ۱۴ ماه و نیم تمدید کرد. علاوه بر آن به‌طوری که در فوق دیدیم در سه ستون اول کتیبه بیستون سخنی درباره اسارت و اعدام «فرادا» در میان نیست و از روی ستون چهارم معلوم می‌شود که وی در هر حال نتوانست از سرنوشت سایر پادشاهان یاغی در امان باشد و فرار اختیار نماید. بنابراین برخلاف نظر «کنت» نباید تردید داشت که «فرادا» بعد از «وهیزداتا» (وهیزداته) و «آراخا» (آرخه) به دست داریوش افتاد.

از طرف دیگر «پویل» عقیده دارد که در ستون چهارم کتیبه بیستون از نبرد نوزدهم که طی آن پیروزی نصیب داریوش شد، منظور نبرد دوم بارتش «فرادا»ست و در این نبرد «فرادا» به طور قطع شکست خورد<sup>۲</sup>. «پویل» معتقد است که توطئه‌ای که منجر به قتل گئوماتا شد جزو این نبردها به‌شمار نیامده، زیرا واقعه اخیر به دست

۱ - R. Kent, *Old Persian* . . . , P. 162, n. 3. A. T. Olmstead, *Darius. and his Behistun inscription*, - *AJSL*, vol. 55, 1938, p. 404, n. 70.

۲ - این نظر «پویل» را «ر. هاللوک» نیز تأیید مینماید. (P. T. Hallock, *The "one year" of Darius 1* - *JNES*, vol. XIX, 1960 p. 39).

چند نفر صورت گرفته، نه به وسیله ارتش. چنانچه سرنگون ساختن «گائوماتا» (گئوماتا) جزو نوزده نبردی که در کتیبه بیستون از آن سخن به میان آمده، محسوب نمی‌شود، در این صورت باید اینطور فکر کرد که داستان یکی از این نبردها در کتیبه از قلم افتاده است، زیرا به طور قطع در این کتیبه فقط ۱۸ نبرد ذکر شده است. با توجه به این نکته «پوبل» معتقد است که نبرد نوزدهمین بین فاصله ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد و مارس ۵۲۰ قبل از میلاد به وقوع پیوسته است.<sup>۱</sup>

برما معلوم نیست که از روی چه مدرکی «پوبل» شکست «فرادا» را که به نظری نبرد نوزدهمی است، در ماه مارس ۵۲۰ قبل از میلاد ذکر می‌کند. در حال کتیبه بیستون چنین اطلاعاتی در اختیار ما نگذاشته است. «پوبل» که شکست دوم فرادا را جزو نبرد نوزدهمی پنداشته است محق نیست، زیرا «گائوماتا» (گئوماتا) به وسیله هفت نفر از توطئه گران به قتل رسید و داریوش به این موضوع فوق العاده اهمیت می‌داد و از نیرو در کتیبه خاطرنشان ساخته که وی فقط به یاری چند نفر «گائوماتا» (گئوماتا) راکشته است.<sup>۲</sup> اما طبق اخبار و روایاتی که از مؤلفان باستان در دست است «گائوماتا» (گئوماتا) در یک نبرد طولانی به قتل رسید. در کتیبه بیستون بعد از سخنان مربوط به اینکه داریوش در نوزده نبرد و پادشاه را دستگیر کرده نام آن پادشاهان ذکر گردیده است. در این شمارش در مقام اول نام «گائوماتا» (گئوماتا) مذکور است.<sup>۳</sup> بنابراین دلیلی وجود ندارد که در جزو نوزده نبرد قتل «گائوماتا» (گئوماتا) گنجانده نشده باشد. «فرادا» بعد از آراخا (آرخه) اسیر شد، ولی این قضیه دلیل بر این نیست که وی در نتیجه نبرد تازه‌ای اسیر شده باشد. تصور اینکه «سرغیانی‌ها» که در دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد به سختی شکست خورده و در نبرد ۵۵ هزار نفر تلفات داده بودند، توانسته باشند پس از گذشت یک سال دوباره مبارزه خویش را آغاز کنند، بسیار دشوار است.

۱ - A. Poebel, Chronology of Darius' first year of reign, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 292 - 306.

۲ - Beh., IV, 56 - 57; IV, 80 - 86 - ۳ - Beh., IV, 5 - 7



قضیه از قرار معلوم خیلی ساده‌تر بوده به‌طوری که «سترووه» معتقد است «فرادا» پس از شکست در دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد پنهان شد، ولی بعداً دستگیر گردید. احتمال می‌رود که فرادا نزد «سکاییان» (سکاها) فرار کرده باشد و پس از مدتی قبیله مزبور، وی را تحویل داریوش داده باشند<sup>۱</sup>.

باتوجه به آخرین واقعه مندرج در کتیبه بیستون، باید متذکر شد که تاریخ واقعه اخیرالذکر را نه می‌توان ماه مه ۵۲۱ و نه پایان سپتامبر ۵۲۰ قبل از میلاد دانست و به‌طریق اولی سال ۵۱۷ قبل از میلاد هم که مورد نظر بسیاری از محققان است قابل پذیرش نیست. در ماه مه ۵۲۱ قبل از میلاد بعد از نبرد در کوندورو هنوز اسکان تهیه کتیبه مقدور نبود. زیرا بعد از این زمان تقریباً مدت هفت ماه ارتش داریوش مشغول سرکوبی شورش‌های ملل شکست خورده بود. بنابراین مؤلف کتیبه بیستون هنوز مدارکی برای تنظیم و تدوین داستان مرتبطی از وقایع و حوادث جاری در دست نداشت. «هرتسفلد» تاریخ شکست «فراورتیش» را به عنوان تاریخ درج آخرین واقعه تاریخی در کتیبه پیشنهاد می‌کرد و معتقد بود که داستان کتیبه بیستون تدریجاً و مرحله به مرحله تنظیم گردیده است.

درفوق اشاره کردیم که این نظر با آنکه از طرف «پوبل» به شکل کاملی بیان شده اشتباه است. داستان سه ستون کتیبه بیستون طبق نقشه واحدی تنظیم گردیده و یک اثر واحد و مستقل است. بنابراین وقتی تنظیم این داستان می‌توانست به صورت سنگ نبشته‌ای درآید که حوادث و وقایع آن سپری گردیده و اخبار و اطلاعات مربوط به آن در دسترس مؤلف کتیبه قرار گرفته باشد. در اینجا باید به یکی از ملاحظات فوق العاده مهم «سترووه» که کلید درک کتیبه بیستون به شمار می‌رود، اشاره نمود. از مقدمه کتیبه بیستون چنین می‌توان استنباط کرد که در موقع تنظیم کتیبه، قدرت و سلطه داریوش در کشورهایی که علیه وی در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد شورش کرده بودند، تجدید و استقرار یافته بود<sup>۲</sup>.

۱ - «و. و. سترووه» تاریخ گذاری کتیبه بیستون. vdi ۱۹۵۲ شماره ۱ صفحه ۲۶

۲ - در همانجا در صفحه ۴۳

به عبارت دیگر تنظیم متن کتیبه بیستون فقط پس از سرکوبی شورش ها ، از جمله شورش «آراخا» (آرخه) که در ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد اتفاق افتاد ، آغاز شد ، بنابراین تاریخ هفتم ماه مه ۵۲۱ قبل از میلاد به عنوان تاریخ اختتام کتیبه درست نیست ، زیرا شاید در این زمان فقط عملیات مقدماتی به منظور تعیین محل برای استقرار کتیبه شروع شده بود .

اما درباره سالهای ۵۲۰ یا ۵۱۷ قبل از میلاد نیز باید گفت که این تاریخ ها هم به علل مشروحه ذیل صحیح نیست ، زیرا اولاً معلوم نیست که چرا بعد از ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد که آخرین شورش فرونشانده شد مدت زمانی انتظار کشیده اند تا آنکه به تنظیم کتیبه مبادرت ورزند . ثانیاً «فرادا» به وسیله افراد و اعوان داریوش در آخر سال ۵۲۱ دستگیر گردید یعنی بعد از پیروزی بر «آراخا» (آرخه) . به طوری که در فوق دیدیم در سه ستون اول کتیبه درباره اعدام فرادا سخنی به میان نیامده در حالی که درستون ۴ می گوید که وی اسیر و اعدام گردید . ضمناً دلیلی وجود ندارد که بین تنظیم ستونهای ۱ - ۳ و ۴ یک چنین فاصله زمان طولانی وجود داشته باشد . ستون چهارم ادامه مستقیم ستونهای قبلی است و بایان نتایج پیروزیهای داریوش که در ستونهای ۱ - ۳ مذکور است ، آغاز گردیده است . ازینرو باید گفت که تنظیم کتیبه بیستون در دسامبر سال ۵۲۱ قبل از میلاد آغاز شده است زیرا در این صورت اعدام فرادا درستون یک کتیبه ذکر می شد نه درستون چهارم . پس به این دلیل یک تاریخ وجود دارد که می توان آنرا به عنوان تاریخ درج آخرین واقعه تاریخی بر روی کتیبه پذیرفت و آن تاریخ ۲۷ نوامبر یعنی تاریخ آخرین واقعه ای است که درستونهای ۱ - ۳ منعکس گردیده است .

تاریخ وقایع اولیه مندرج در کتیبه بیستون در ابتدای ستون پنجم ذکر شده و در این ستون درباره وقایع سالهای دوم و سوم سلطنت داریوش بیان گردیده ، در اینجا خبر بسیار پر ارزشی مبنی بر اردو کشی داریوش علیه «سکاییان» (سکا های) صاحب

کلاه نوک تیز آورده شده و به علاوه در این ستون از سرکوبی شورش جدید سوم در عیلام که به وسیله فرمانده داریوش موسوم به «گری» فرونشانده شده، سخن به میان آمده است.

ستون پنجم از ۳۶ سطر ترکیب شده و تعداد علائم میخی در آن بین ۲۳ تا ۳۸ علامت در هر سطر است، در حالی که در ستونهای قبلی به طور متوسط تعداد علائم از ۳۵ تا ۴۰ می باشد.

در این مورد نظر «رائولین سن» (رالین سن) مبنی بر اینکه ستون پنجم در موقعی تنظیم شده که کتیبه بیستون به همان صورت اولیه خود به پایان رسیده و نقوش آن هم آماده شده بود صحیح است<sup>۱</sup>. داریوش فرمان داد ستون اول روایت اولیه عیلامی کتیبه را خراب کنند، بدین منظور که ستون پنجم و نقش رهبر سکاییان (سکاها) به نام سکونخی را بدان اضافه نماید، بنابراین نقش سکونخی قسمت اصلی مجموعه نقوش اولیه نیست و در روی یک تیر اضافی و در سطح نسبتاً پایین تری از سایر نقوش قرار گرفته است<sup>۲</sup>.

در حقیقت ستون پنجم کتیبه ای است مستقل که حاکی از حوادث نوع دیگری می باشد و با چهار ستون اول فرق دارد. اینکه ستون پنجم کتیبه جداگانه ای است و با سایر ستونها اصولاً ارتباطی ندارد، بدین نحو توجیه می شود: در آخر ستون پنجم کتیبه بیستون (بند ۷) می گوید که داریوش کتیبه خود را به همه کشورها فرستاد، بنابراین در بدو امر کتیبه با ستون چهارم پایان می پذیرفت. در آخر این کتیبه جملاتی هست که معمولاً کتیبه های پادشاهان با آن جملات خاتمه می پذیرد. جملاتی مبنی بر اینکه از این کتیبه و نقش مراقبت شود و غیره. در ستون پنجم این مطلب نیز قید شده که موضوع آن با موضوع کتیبه های قبلی ارتباطی ندارد. «سترووه»

۱ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun decyphered and translated, with a memoir on Persian cuneiform inscriptions in general and on that at Behistun in particular, - JRAS, vol. X, 1847, pp. XXXVIII, 190.

۲ - مراجعه شود به عکس کتیبه بیستون در مجله: JNES, vol. II, 1943, p. 115; هم چنین

مراجعه شود به: F. K6nig, Relief and Inschrift... S. 13.

اشاره کرده که گرچه فرمانده داریوش بنام «گبری» (گبرياس)<sup>۱</sup> و نیز کشور عیلام مکرر در ستونهای اول - چهارم یادآوری شده است، ولی در ستون پنجم چنانست که گوئی برای اولین بار از آنها نام برده می‌شود.<sup>۲</sup>

«رائولین سن» (رالین سن) موضوع ستون پنجم را از لحاظ کلی و عمومی بررسی کرد. در زبان وی متن این ستون بقدری خراب بود که او نتوانست تجزیه و تحلیل متن و ترجمه کامل آن را بیان نماید.<sup>۳</sup> او فقط علائم نخستین ۴ و ۲ سطر این ستون را مورد مطالعه قرار داد. «رائولین سن» (رالین سن) در متنی که از ستون اخیر انتشار داده دچار اشتباهات زیادی گردیده و نواقصی در آن دیده می‌شود و بسیاری از پیشنهادهای وی در بازسازی کتیبه تدریجاً در اثر پیشرفت دانش مردود شناخته شده است.

«کینگ» و «تومپسون» متن ستون پنجم را جامعتر و کاملتر خواندند، ولی آنها نیز درباره یک رشته از علائم که دانشمندان مختلف آنها را بازسازی نموده و تناقض گویی‌هایی کرده بودند، نتوانستند تصمیم بگیرند، مثلاً آنها اعداد ماقبل کلمه Bardam (سال) را در سطر سوم که حاوی سالهای جریان حوادث مشروح در

Gobryas - ۱

۲ - «و. و. سترووه» تاریخ گذاری کتیبه بیستون vdi ۱۹۵۲ شماره ۱ صفحه ۹۰ با نظر «ویسباخ» (F. Weissbach, Die fünfte Kolumne der großen Bisutun - Inschrift, - ZA, Bd 46, 1940, Ss. 61 - 62) مبنی بر اینکه اگر در ستون پنجم درباره عیلام کشور تازه‌ای که در نظر خواننده مجهول است سخن به میان آمده به علت این است که دوشورش اولی در عیلام به وسیله غاصبین برپا شده بود و فقط شورش سومی جنبه ملی داشت، نمی‌توان موافقت نمود، بدیهی است صرف نظر از اینکه شورش به وسیله چه گروهی ایجاد شد در هر حال وضع استقرار جغرافیائی عیلام عوض نشده و بنابراین چنانچه ستون پنجم کتیبه‌ای مستقل بشمار نمی‌رفته است در اینصورت لزومی نداشت که کشور عیلام به عنوان یک کشور مجهول به خواننده معرفی شود. هم چنین با این نظر «ویسباخ» که «گبری» ستون پنجم شخص دیگری غیر از «گبری» ذکر شده در ستون چهارم است، نمی‌توان موافقت کرد.

۲ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun .... JRAS, vol. X, 1847, pp. XVII, XXXVIII, 258 - 260

ستون پنجم است، نتوانستند بخوانند. در تجدید و تعیین این اعداد چنان اختلاف نظری بین محققان وجود داشت که مدت بیست و هشت سال حل آن بطول انجامید. باتوجه به نتایج رسیدگی و تحقیقات «کامرون» معلوم شد که تجدید و ترمیم تمام علائم در نقطه ویران شده اشتباه بوده است<sup>۱</sup>. باید این نکته را خاطرنشان کرد که علت بروز اغلب این اشتباهات عدم اطلاع به دستور زبان فارسی باستان و چگونگی حک علائم خط میخی بود.

۱ - اینگونه است بازسازیهای دانشمندان ذیل از ستون پنجم کتیبه بیستون: «تولمان»

(H. Tolman, Cuneiform supplement (autographed) to the author's Ancient Persian lexicon and text, New York-Chicago, 1910, p. 39).

و هم چنین «پوبل» (A. Poebel, Chronology of Darius' first year of reign, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 292 - 97).

و هم چنین «ر. پارکر» (R. Parker, Darius and his Egyptian campaign, - AJSL, vol. 58, 1941, pp. 373 - 377).

در مورد ترمیم این نقطه هم مانند همه ستون پنجم آثار زیادی تألیف شده مانند آثار «رائولین سن»

(رائولین سن) (مراجعة شود به: H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun ..., - JRAS, vol. X, 1847, p. 258; J. Oppert, Le peuple et la langue des Médes, Paris, 1879, p. 158; F. Weissbach, Die fünfte Kolumne der großen Bisitun - Inschrift, -ZA, Bd, 46, 1940, Ss. 55 ff; A. Hoffmann - Kutschke, Die altpersischen Keilinschriften des Grosskönigs Darajawausch des Ersten am bei Behistun, Stuttgart, 1909, Ss. 16 - 17, 29 - 30; W. Hinz Zur Behistun - Inschrift des Dareios, - ZDMG, Bd 96, 1942, Ss. 334 ff, R. Kent, Darius' Behistun inscription, column V - JNES, vol. II, 1943, pp. 105 - 114)

در کشور شوروی سترووه (و.و. سترووه تاریخ گذاری کتیبه بیستون vdi ۱۹۵۲ شماره یک صفحه ۷۷) پیشنهادهایی در باره خواندن و تجدید ستون پنجم کتیبه کرده است. به عقیده او لشکرکشی داریوش علیه «سکاییان» (سکاها) در سال پنجم سلطنت داریوش صورت گرفته یعنی در سال ۵۱۷ قبل از میلاد از کلیه ترمیم ها و نظرهائی که داده شد نظر اخیر از لحاظ علم کتیبه شناسی مقرون به صحت است. «سترووه» شخصاً اعلام داشت که این نظر قطعی نیست و باید در محل به مطالعه سنگ نبشته بیستون پرداخت تا بتوان به دقت نقاط خالی را مورد مطالعه قرار داد.

طبق نظر «کامرون»<sup>۱</sup> جملاتی که حاوی سالهای وقایع است و درستون پنجم مندرج گردیده به شرح ذیل خوانده می شود :

سطر ۲ : du - u-vi-i-ta-i-ya-a-

سطر ۳ : ma-ča : ča-[ i-ta-a-ma-č-a : ] θa-ra-da-ma:

با در نظر گرفتن بازسازی «کامرون» ، «کنت» عبارت را چنین خوانده است :  
 ۲ : θardam [ itāmča : ] č duvitiyāmča به طوریکه ملاحظه می شود از کلمه دوم این عبارت تنها علامت č ابتدائی محفوظ مانده و با قیاس با کلمه ماقبل آن : duvitiyām «در دوم» می توان حدس زد که واژه مورد احتیاج باید به معنای «در سوم» باشد ؛ به عبارت دیگر اگر به تحقیق «کامرون» توجه کنیم تردیدی باقی نمی ماند که عددی که قبل از θardam قرار گرفته باید به معنای در سوم ، ترجمه شود ، ولی ترمیم آن را به صورت Čitām که در سال ۱۹۴۳ از طرف «کنت» پیشنهاد شده نمی توان پذیرفت . باید گفت که صورت Čitām در هیچ جا تأیید نشده و در کتیبه بیستون این عدد به شکل Čitiyām<sup>۲</sup> دیده می شود . برای اینکه «کنت» بتواند تعداد علائمی را که برای این نقطه تهی از طرف «کینگ» و «تومپسون» پیشنهاد شده ، به دست بیاورد می بایستی این طور فرض می کرد که در مقابل - Čitiya در بدو امر یک وجه موازی - Čita وجود داشته است . برای اثبات این نظریه به اسم خاص θrita در اوستا و کلمه Tpitoç یونانی استناد می نماید<sup>۳</sup> . این دلایل برای اثبات وجود وجه Čita اطمینان بخش نیست ، زیرا اسم خاص θrita در حال حاضر دلالت بر این مطلب ندارد و کلمه مشابه آن هم در یونانی دور از تصور است .

G. Cameron, The old Perian text of the Bisitun inscription, - JCS, vol. V, 1951, - 1 No. 2, p. 53.

R. Kent, Cameron's old Persian readings at Bisitun, - JCS, vol. V, 1951, p. 56. - ۲ Beh., II, 43 - ۲

R. Kent, Darius' Behistan inscription column V, - JNES, vol. II, 1943, p. 110; R. - ۴ Kent, Old Persian . . . , 1953, p. 188.

هم چنین مراجعه شود به : W. Brandenstein, Antiquo Persia, p. 56.

براساس نظر «کینگ» و «تومپسون» و هم‌چنین «کامرون» در محل مورد مطالعه علاوه بر  $\text{č}$  که محفوظ مانده هشت علامت دیگر من جمله مقسم کلمه نیز وجود داشته است. در این نقطه خالی می‌توان همان صورتی را که در کتیبه بیستون ثبت شده یعنی:  $\text{ča} [\text{i-ta-i-ya-a-ma-ča}]$  و یا  $\text{čitiyāmča}$  یعنی بانگارش ناقص « $\text{ča}$ » به جای « $\text{ča}$ »، بدون مقسم کلمه تجدید و ترمیم نمود. ضمناً در خود کتیبه بیستون گاهی حذف مقسم به چشم می‌خورد<sup>۱</sup> و در کتیبه‌های داریوش واقع در شوش غالباً مقسم کلمات حذف گردیده است<sup>۲</sup>. در یکی از کتیبه‌های خشایارشا اول نام اهورمزدا با تصریف هردو اسم جزء کلمه و بدون مقسم کلمه به صورت (Aurahya Mazdaha)<sup>۳</sup> نوشته شده است. در بعضی دیگر از کتیبه‌های خشایارشا و هم در کتیبه‌های اردشیر دوم و سوم<sup>۴</sup> نیز مقسم کلمه حذف شده است. اصولاً حذف علائم جداگانه غالباً در کتیبه بیستون به چشم می‌خورد، مثلاً در کلمه Auramaz(d)ām حرف  $\text{d}$  حذف شده است. در جای دیگر همین اسم توأم با ضمیر به وسیله حذف  $\text{I}$  یعنی به شکل Auramazdata(i)y<sup>۵</sup> نوشته شده. در یک جا حرف ربط  $\text{uta}$  با حذف  $\text{t}$  به صورت  $\text{u(t)ā}$ <sup>۶</sup> نوشته شده، ولی از همه مهمتر و جالب‌تر شاهد ذیل است:

«کامرون می‌نویسد»<sup>۷</sup> که وی در کتیبه بیستون با کمال وضوح کلمه‌ای

۱ - اصولاً مقسم کلمه در کتیبه بیستون در ابتداء و انتهای هر ستونی بکار رفته، ولی در کتیبه‌های کوچک «H» و «K» این مقسم‌ها دیده نمیشود. در ابتدای کتیبه‌های داریوش Ph, Pd نیز مقسم کلمه حذف شده است.

DSa, DSc, DSd, DSg, DSi, DSj, DSy, - ۲

XPc, 10 - ۳

XPh, 47<sup>۱</sup>, XPe, XPd - ۴

A<sup>۲</sup> Sd, A<sup>۳</sup> Pa - ۵

Beh, 1/54 - ۶

Beh IV/58 - ۷

Beh., III/77 - ۸

G Cameron, The old Persian text of the Bisitun inscription, JCS, vol. V, 1951, No. - ۹  
2, P. 51.

بصورت a-u-ra-ma-za-da-a-ha-du-ga-ma- را خوانده است<sup>۱</sup>. درحالیکه بنا بر نظر «کنت» این صورت دو کلمه مجزای Auramazdaha و ragam می باشد و علامت مقسم کلمه بین ha و ra حک نشده و در نتیجه این دو کلمه مختلف در نظر اول به طور مرکب خوانده می شود. بنا بر این می توانیم تصور کنیم که عدد citiyamca هم در سطر سوم ستون پنجم بدون مقسم کلمه نوشته شده است.

درباره تأیید نحوه بازسازی citiyamca یک رشته دلایل دیگر نیز می توان اقامه نمود. «کنت» در انتهای این واژه حرف ربط نهایی (ca) را به همان شکل و صورت کامل خود ترمیم نموده، اما پیش از این کلمه آنرا به صورت (ca) نوشته است. می توان حدس زد که (ca) برای بار دوم نیز به نحو کامل نوشته نشده است. از طرف دیگر واژه های سانسکریت trtiya و اوستایی θritya برای تعیین عدد ترتیبی «سوم» دلالت بر آن دارد که نظر کنت مبنی بر وجود وجه čita در زبان فارسی باستان مقرون به صحت نیست و صورت صحیح بازسازی شده این کلمه در افتادگی مزبور باید Citiyamca باشد<sup>۲</sup>.

در هر حال با توجه به تحقیقات «کامرون» که بر روی کتیبه بیستون انجام گرفته باید تاریخ اردو کشی داریوش را علیه سکا یان (سکا های) صاحب کلاه نوک تیز در سال سوم سلطنت وی دانست. این اردو کشی به احتمال قوی در نیمه دوم و یا آخر سال سوم پادشاهی وی صورت گرفته است، البته هرگاه در نظر گرفته شود که ستون پنجم کتیبه بیستون در موقعی شروع شده که تهیه قسمت اصلی کتیبه بانضمام نقش آن (به استثنای تصویر «سکونخی» که با اردو کشی علیه «سکا یان» (سکاها) ارتباط دارد) کاملاً پایان یافته بوده است. در پایان اردو کشی داریوش علیه «سکا یان» (سکاها) در روی صخره محلی برای استقرار نقش «سکونخی» رهبر اسیر

۱ - Beh., IV, 44.

۲ - کامرون «اینگونه ترمیم را امکان پذیر دانسته است. در کلیشه های او آثار شکل نهایی ca دیده می شود، ولی خود او یعنی «کامرون» اطمینان کامل ندارد. به نظر وی ترمیم citiyamca نیز امکان داشته است.



قبیله سکاییان موسوم به « تیگراخاودا » باقی نمانده بود . به این منظور مجبور شده اند به ستون اصلی که بر روی آن نقش قرار گرفته یک ستون اضافی قرار دهند و قسمتی از متن نخستین عیلامی را خراب کنند و همین امر سبب شد که قرینه کتیبه که به دقت بررسی شده بود ، از بین برود<sup>۱</sup> . ازینرو سال سوم پادشاهی داریوش یعنی فاصله واقع بین مارس ۵۱۹ قبل از میلاد و مارس ۵۱۸ قبل از میلاد به عنوان تاریخ وقایع نخستین کتیبه بیستون به شمار می رود .

۱ - « ل . کینگ » و « تومسون » (L.W.King and R.C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistun in Persia, London 1907, p XLIV.)

چنین نظر داده اند که بدو اخبار مربوط به سرکوبی شورش سوم عیلامی ها به متن بیستون اضافه شده و فقط بعد از چندی یعنی پس از آنکه اردو کشی علیه « سکاییان » (سکاها) پایان پذیرفت بر روی صخره داستان واقعه اخیر نیز گنجانده شده . این فرضیه بعداً به وسیله « هرتسفلد » نیز پذیرفته شد ، ولی باید گفت که این نظر خالی از انتقاد نیست . متن مربوط به سرکوبی شورش سوم عیلامی ها بلافاصله بعد از وقوع حادثه مزبور نوشته نشده ، بلکه فقط بعد از پایان اردو کشی علیه « سکاییان » (سکاها) نوشته شده است . این مطلب از اینجا استنباط می شود که داستان اردو کشی علیه « سکاییان » (سکاها) از همان سطری شروع می شود که خبر شورش عیلامیان در آن پایان می یابد و در این مورد سرزمین سکاها مانند عیلام بعنوان یک کشور مجهول در نظر خواننده مجزا نشده ، در حالی که در فصول مستقل و جداگانه کتیبه این کار انجام شده است . به علاوه در اولین سطر ستون پنجم یک جا تاریخ هردو حادثه که موضوع بحث است ، به این ترتیب آمده است که داریوش می گوید : « این است آنچه که من در سالهای دوم و سوم پس از آنکه پادشاه شدم انجام دادم » . بلافاصله بعد از این مطلب در ستون پنجم درباره شورش سوم عیلام و اردو کشی « سکاییان » (سکاها) سخن رفته است . از اینجا معلوم می شود که داریوش بعد از اردو کشی علیه « سکاییان » (سکاها) دستور داد ستون پنجم را به چهار ستون کتیبه بیستون اضافه کنند والا در ابتدای این ستون می گفت : « این است آنچه که من در سال دوم و سوم پادشاهی خود انجام دادم » ، زیرا در همین سال بود که شورش در عیلام فرونشاندن شد . ظاهراً داریوش شورش در عیلام را به اهمیت سرکوبی « سکاییان » (سکاها) تلقی نمی کرد و از اینرو حاضر نبود ترکیب و نسق کتیبه خود را برهم زند . آنچه مهم است این است که بر روی نقش بیستون حتی نقش رهبر عیلام هم وجود ندارد در حالی که وی قبل از « سکونخی » شکست خورده است .

به عبارت دیگر اگر بگوئیم نقاری یعنی کندن تمام کتیبه مدت دو سال و سه ماه از تاریخ ۲۷ نوامبر ۵۲۱ تا مارس ۵۱۸ قبل از میلاد به طول انجامیده است، با توجه به سرعت عمل در تهیه آن باید یادآور شد که اضافه کردن ستون پنجم و انتقال و جابجا نمودن نخستین روایت عیلامی، احتیاج به صرف وقت زیادی نداشته است.

هرگاه مشکلات فوق العاده‌ای را که برای ساختن کتیبه بیستون وجود داشته در نظر بگیریم، اذعان خواهیم نمود که دو سال و سه ماه برای تهیه چنین کتیبه‌ای در میان صخره‌ها مدتی بسیار کوتاه و ناچیز بوده است. در عین حال باید در نظر داشت که در فصل زمستان کار کردن بر روی صخره بیستون امکان پذیر نبوده است. این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که برای آماده نمودن سطح صخره به منظور جادادن متن کتیبه وقت زیادی اشغال شده و قبل از آنکه بتوان متن مزبور را بر روی صخره جا داد، می‌بایستی سطح صخره صیقلی می‌شد و این کار در آن زمان بسیار دشوار بوده، زیرا جنس صخره از آهک است و به علاوه محل کتیبه که در ارتفاع متجاوز از یکصد متر قرار دارد در ابتدای امر قابل دسترسی نبوده است. «کامرون» در روی صخره بیستون محوطه مسطحی با دو پلکان پیدا کرد<sup>۱</sup> که بقایای نردبانی بود که کارگران از روی آن بالا رفته و مواد و مصالح مورد نیاز را به بالا حمل کرده بودند. این نردبان ظاهراً در اثر ضربت‌های کلنگی آهنی تعبیه شده بوده است<sup>۲</sup>. برای آماده کردن محل، به منظور بالا بردن تعداد معتابهی سنگتراش و نقش ساز و نویسنده و غیره، و برای تهیه جاده صدمتری مرتفعی که بتوان از روی نردبانی به آنجا بالا رفت و لوازم و ادوات مورد نیاز در آن زمان را به محل کتیبه حمل نمود یقیناً وقت زیادی صرف شده است. این مطلب را هم نباید از

۱ - G. Cameron, Darius carved history on ageless rock, - NGM, 1950, P.844

۲ - امکان دارد که این کار بدین نحو انجام شده باشد که در روی صخره سوراخهایی تعبیه کرده و در آن سوراخها دیرک‌های چوبی نصب کرده باشند. سپس این سوراخها را با آب پر کرده و این عمل موجب متلاشی شدن صخره و تسهیل در کار بعدی شده باشد.

نظر دور داشت که خود صخره یک محوطه وسیع ساختمانی را تشکیل می داده است. کارگرانی که در صدد تهیه کتیبه بوده اند یقیناً می بایستی در روی چوب بست تخته ای کار کنند و تهیه چنین چوب بستی که بتواند در ارتفاع زیاد محکم در جای خود بایستد و در برابر طوفانهای فصل پائیز مقاومت نماید، کار سهل و ساده ای نبوده است.

محققانی که در محل بیستون در امر مطالعه و بررسی کتیبه اقدام نموده اند به این نتیجه رسیده اند که این کتیبه ها و نقوش از سایر آثار هخامنشیان دقیق تر تهیه شده است<sup>۱</sup> کلیه شکافها و سوراخهای کتیبه و نقوش برای استحکام و دوام به وسیله سرب مذاب پر شده است. ابتدای کتیبه بیستون به خط میخی که متضمن نامهای اجداد داریوش است برای جلوگیری از متلاشی شدن به وسیله سرب پر شده است. کمان داریوش و تاج اهورمزدا و بعضی دیگر از اشیاء و لوازم، از اجزاء خارجی و عاریه ای تهیه شده. نقاران، نقش سازان و معماران برای ایجاد زیبایی و هم آهنگی و تناسب اعضا و ارکان جداگانه کتیبه و نقوش، آنچه در حیطه قدرت داشته اند، به انجام رسانده اند. با آنکه در صخره بیستون شرایط انجام کار بسیار سخت بوده، مع ذلک کتیبه مزبور از کتیبه های همدان و تخت جمشید و یا سایر کتیبه های هخامنشیان بهتر و عمیق تر و دقیق تر تهیه شده است. علاوه بر آن باید به این نکته نیز توجه نمود که برای تهیه و تنظیم ترجمه متن کتیبه های بیستون به زبانهای دیگر

۱ - مثلاً مراجعه شود به : H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., JRAS, vol. X, 1847, pp. 192-193 ج «رائولین سن» (رالین سن) نوشته که پس از پایان کار کتیبه سطح آن با یک لعاب قهوه ای رنگی پوشیده شده تا خط روشن باشد و اثر مزبور از ویرانی در امان بماند. «جکسون» یادآور شده که روی کتیبه لعاب ندیده است. او فکری کند که در عرض این ۶۰ سال محو شده است. A.V.W. Jackson, Persia past and present: a book of travel and research, New York, 1906 pp. 124-195. «کامرون» می گوید که در روی کتیبه حتی آثار لعاب هم دیده نمی شود. محققان سابق رسوبات جامدی را که در نتیجه سطح سرخ رنگ آهکی صخره در توی آب حل شده و روی کتیبه را پوشانیده بود، اشتباهاً لعاب تصور کرده اند. G. Cameron, Darius carved history..., NGM, 1950, pp. 843-844. (The monument of King Darius at Bisitun, "Archaeology," vol. XIII, 1960, No 3, p. 171.)

نیز وقت کافی و وافی لازم بوده . در پایان ستون چهارم می گوید که کتیبه بیستون به تمام کشورها فرستاده شد تا آنکه اتباع کشور به مضمون آن آگاهی حاصل کنند . بنابراین متن بر روی صخره ، تاریخش دیرتر از نشر آن است . این مطلب را نیز به خاطر بیاوریم که «رائولین سن» (رالین سن) برای نسخه برداری از کتیبه ( البته با تعطیلاتی که داشته) در حدود ده سال صرف وقت نمود .

بنابراین اگر بعضی از محققان فکر کرده اند که تهیه کتیبه کمتر از چهار یا پنج سال طول کشیده است ، جای تعجب نیست . ولی از طرفی نباید فراموش کرد که داریوش با فرونشاندن شورشهای زیاد و اسیر نمودن ده ها هزار نفر ، تعداد زیادی کارگر در اختیار داشت و به طوری که از لوحه های تخت جمشید استنباط می شود فقط در یک گروه پنجاه و پنج نفر سنگتراش مصری کار می کردند .

به احتمال قوی تهیه کتیبه بیستون و نقوش آن در برهه ای از زمان در زوایای مختلف صورت می گرفت نه آنطور که تا کنون تصور می کردند قسمت به قسمت و به طور متوالی<sup>۱</sup> . ظاهراً سنگتراشان طبق نمونه های آماده و مهیا متون

۱ - « ف . کیونیک » ( کونیک ) تصور می کند که نقش بر جسته از یک صخره کامل تهیه نشده ( F.König, Relief. und Inschrift...- Ss 8-12 ) به نظر وی قبلاً کلیه اجزای نقش جدا گانه در جای دیگر و از مواد دیگر تهیه گردیده و سپس به روی صخره حمل و به یکدیگر ملحق شده است . بنظر « کیونیک » ( کونیک ) کتیبه های کوچک را هم از جای دیگر آورده و قبلاً برای آنها محلی در نظر گرفته اند . « هیتس » و « ویسباخ » این نظر را رد کردند و معتقد بودند که تمام نقش در محل آماده شده و در یک صخره واحد بوده است . ( W.Hinz, Zur iranischen Altertumskunde, - ZDMG, Bd 93, 1939, S. 378, . F. Weissback, Die fünfte Kolumne der großen Bisitun-Inschrift, - ZA Bd 46, 1940, Ss 75-76, Anm2 ). این نظر اکنون در نتیجه مطالعه کتیبه در محل به وسیله « کامرون » تأیید شده و او معتقد است که کلیه نقوش به استثنای بعضی از اجزاء ( ریش داریوش ، قسمتی از سر یکی از پادشاهان یاغی ، قسمتی از لباس و بدن نیزه دار پادشاه و غیره ) در محل تهیه شده و از جای دیگر انتقال نیافته است ، به طوری که « کامرون » متذکر می شود و نقش و متن اولیه عیلامی در روی سطحی که ۸ سانتی متر عمیق تر از ستونهای حاوی متن ایرانی است ، حک شده و متن دوم عیلامی در روی سطحی حک شده که ۶۶ سانتی متر از سطح ایرانی بالاتر قرار دارد . ( G.Cameron, The Elamite version of the Bisitun inscriptions, - JCS, vol. XIV , 1960, No 2, p.60. n.4 ).

ایرانی و اکدی و عیلامی را آماده می نمودند و حک می کردند<sup>۱</sup>. و هم زبان آن نقوش برجسته نیز تهیه می گردید. علاوه بر آن می توان چنین تصور کرد که چون کتیبه بیستون یک اثر مطالعه شده بوده و خطوط میخی هم به اندازه های معینی تهیه می شده بنابراین هریک از متن های آن همزمان یکدیگر در جهات مختلفه حک می شده است.

پس از اتمام کتیبه، سطح صخره در انتهای کتیبه صیقلی شده و شیب پیدا کرده و در نتیجه خود کتیبه یک برآمدگی مانند رف به وجود آورده است. از ابتدای کتیبه که بازحمت و احساس خطر جان، امکان بالا رفتن و رسیدن به آن وجود دارد تا خود کتیبه در حدود ۳۰ متر فاصله است که به صخره صیقلی و شیب دار می رسیم. جاده کوچکی که به قسمت بالا امتداد دارد عمداً خراب شده تا بدین ترتیب کسی دسترسی به کتیبه نداشته باشد و به این نحو کتیبه مزبور از دستبرد محفوظ بماند. داریوش که در زمان نیزه داری خود به همراهی «کبوجیه» (کمبوجیه) به مصر رفته بود یقیناً از عادات و مراسم فراعنه مصر که آثار متقدمین خود را محومی ساختند مطلع بوده و ازینرو تمام احتیاط های لازم را برای حفظ کتیبه های خود مرعی داشته است<sup>۲</sup>. احتمال می رود که در نتیجه همین احتیاط کتیبه مذکور برای شخص داریوش

۱ - این نمونه ها به طوری که « هارماتا » منصفانه یادآور می شود. (J. Harmatta, A recently discovered old Persian inscription, AA, vol. II, 1953, pp. 8-9).

در روی سفال نوشته شده بود. بعضی از کتیبه های هخامنشیان در چند نسخه بر روی سنگ و سفال محفوظ مانده. کتیبه DPe در ۱۸ نسخه و DSf در دو نسخه محفوظ مانده است. علاوه بر آن دو نسخه ایرانی این کتیبه (یکی کامل و یکی ناقص) و نسخه اکدی و دیگری عیلامی در ایوان تخت جمشید پیدا شده است.

۲ - باید یادآور شد که کتیبه دیگر داریوش مخصوصاً در نقش رستم در یک ارتفاع غیر قابل دسترس حک شده است. داریوش تأسی به پادشاهان قدیم کرده است که کتیبه های خود را در ارتفاعات زیاد حک نموده اند، به منظور اینکه کسی به آنها دسترسی نداشته باشد. اینگونه نقشها و کتیبه های صخره ای در «کورانگون» Kourāngoun واقع در بین شوش و تخت جمشید که تاریخ آنها هزاره دوم قبل از میلاد است، شهرت و معروفیت دارد.

هم بعدها قابل دسترسی نبوده، والا دلیلی وجود ندارد که نام «ایتتافرن» را محو و نابود نسازد، زیرا «ایتتافرن» را به علت توطئه‌ای که علیه وی ترتیب داده بود، اعدام کرد.

## فصل چهارم

### سبك كتيبه ييستون

كتيبه ييستون مانند كتيبه های پادشاهان بابل و آشور دارای يك سبك خاص قدیمی است<sup>۱</sup>. كتيبه مزبور تركيب شده از يك مقدمه كه در آن نسب داریوش و حوادث و وقایع تاریخی بیان گردیده است. و يك مؤخره كه در آن داریوش برای کسانی كه در حفظ و نگاهداری كتيبه بكوشند از اهورمزدا خير و برکت تقاضا کرده و برای کسانی كه آنرا ویران سازند لعنت و عذاب.

كتيبه مزبور به هفتاد و شش بخش تقسیم شده كه هريك از بخش ها با جمله «داریوش شاه می گوید» آغاز می گردد و معمولاً درباره يك واقعه و حادثه جدید سخن می راند. سنگتراشان درست چپ، پیش از آغاز هر بخش محلی برای دو علامت خالی گذارده اند. تقسیم بخش ها در تمام روایت ها يكسان و یكنواخت است. در متن ایرانی بعضی از بخش ها چند بخش جزء دارد. بخش های ۷۱ - ۷۶ كه ستون پنجم را تشكيل داده است فقط در متن ایرانی وجود دارد و به زبانهای دیگر ترجمه نشده است.

قبلاً یادآور شدیم كه كتيبه داریوش در صخره ييستون به سه زبان مهم امپراطوری هخامنشیان تنظیم شده ، یعنی زبان فارسی باستان و زبان عیلامی و

---

۱ - مقایسه شود : G. Cameron, Ancient Persia, - "The idea of history in the ancient Near East" New Haven, 1955, p.87-

قسمت پایان كتيبه ييستون مانند نقش رستم و خیلی شبیه به مقدمه قوانین « همورابی » است (A.T.Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948, p. 113).

اکدی<sup>۱</sup>. علاوه بر آن قسمتی از متن اکدی در کتیبه بابل نیز محفوظ و باقی مانده است. در حفریاتی که در سال ۱۸۹۹ در کرانه‌های شمال بابل در کاخ سابق «نبوکدنصر» انجام شده قطعه سنگی پیداشد مشتمل بر قطعاتی از روایت اکدی کتیبه بیستون<sup>۲</sup>. در این قطعات سطوری مطابق سطور ۵۵ - ۵۸ - ۶۹ و ۷۲ روایت اکدی کتیبه بیستون وجود دارد. نمی‌توان معلوم کرد نسخه‌ای که در بابل پیدا شده آیا همه کتیبه را شامل بوده و یا قسمتی از آنرا، زیرا اندازه اولیه کتیبه معلوم نیست. نسخه بابلی با متن اکدی کتیبه بیستون فقط از لحاظ املاء متفاوت است. در این نسخه بعضی از نقاطی که در بیستون خراب و محو شده و یا خوانا نیست به خوبی محفوظ مانده است.

در خارج از سرزمین ماد علاوه بر کتیبه بابلی یک نسخه دیگر از کتیبه بیستون پیدا شد. در سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ به وسیله «ا. روبنزون» و «ف. سوکر» محققان آلمانی در جزیره «الفانتین» حفریاتی انجام شد و در نتیجه آرشیو (بایگانی) مهاجرین نظامی یهودی کشف گردید. در این آرشیو در میان مقدار زیادی از اسناد اداری قطعاتی نیز از ترجمه کتیبه بیستون به زبان آرامی که هزاران سال محفوظ مانده به دست آمد. این اسناد در دو طرف اوراق پاپیروس نگاشته شده<sup>۳</sup> و در حواشی و کنار آنها یادداشتهای اداری قید شده. بر روی پاپیروسها تاریخی قید نشده، ولی

۱ - دقیق‌تر اگر بگوئیم در لهجه ملی بابلی زبان اکدی. امکان دارد که تنظیم متن‌های اکدی و عیلامی کتیبه تا اندازه‌ای مدیون سنت است. ولی تردیدی نیست که داریوش به این وسیله می‌کوشید مضمون کتیبه خود را به اتباع همه امپراطوری خود اطلاع دهد و معلوم است که طبق فرمان وی ترجمه‌های کتیبه به تمام نقاط فرستاده می‌شد.

۲ - "Babylonische Miscellen" (BE 3627), - F. Weissback, Ein Bruchstück der Bisitūn-Inscription, No IV, 1903, Ss. 24-26; R. Koldewey, Das wieder erstehende Babylon, Leipzig, 1914, Ss. 200-210.

۳ - متن منتشر شده به وسیله: E. Sachau, Aramäische Papyrus und Ostraka aus einer jüdischen Militär-Kolonie zu Elephantine, Leipzig, 1911, Ss. 185-210. A. Ungnad, Aramäische Papyrus aus Elephantine, Leipzig 1911, Ss. 83-96, A. Cowley, Aramaic papyri of the fifth century B.C., Oxford, 1923, pp. 248-271



به طوری که کارشناسان معتقدند<sup>۱</sup> این نسخه از روی یکی از رونوشت های بعدی نوشته شده و تاریخ آن اواخر قرن پنجم قبل از میلاد است. بنابراین علاوه بر نسخ ایرانی و عیلامی و اکدی کتیبه ییستون نسخه ای هم به آرامی از روی پاپیروس تهیه شده است که در ساتراپی های غربی امپراطوری ایران انتشار پیدا کند. دقت در ترجمه به زبان آرامی و استفاده از پاپیروس اعلی جهت نگارش، و خط عالی نشان می دهد که ترجمه آرامی کتیبه ییستون محصول کار دفتر شاهی است.<sup>۲</sup>

پیدایش متن ها و ترجمه های کتیبه ییستون در نقاط مختلف دور از یکدیگر در فواصل صدها کیلومتر برای دانش بشری یک امر غیر مترقبه نیست. در آخر ستون چهارم کتیبه ییستون داریوش می گوید: «این کتیبه را به تمام کشور فرستادم»<sup>۳</sup> این گونه تکثیر کتیبه یک امر حتمی و ضروری بوده، زیرا خود کتیبه در ارتفاع زیادی قرار داشته و خواندن آن از پایین برای همه کس مقدور و میسر نبوده است.<sup>۴</sup> این کتیبه از طرف داریوش برای ایجاد شهرت جاودان وی به وجود آمده بود. در این کتیبه نسل آینده و خدایان را مخاطب قرار داده و فتوحات و موفقیت های خویش را

۱. A. Cowley, *Aramaic papyri...*, pp. 249-250; O. Wesendonk, *Ueber die Verwendung des Aramaeischen in Achaemenidenreich*- LO, No 49, 1932, S.1; A. T. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 117  
اولین ناشر کتیبه ییستون «ا. زاخائو» معتقد بود که پاپیروس حاوی این متن یکی از نسخی است که به فرمان داریوش انتشار یافته است. (E. Sachau, *Aramäische Papyrus...*, S. 185).

۲. نظر «هونکر» مبنی بر اینکه روایت آرامی نتیجه کار دیوان هخامنشیان نیست، بلکه افراد عادی آنرا تهیه دیده اند نمی تواند مورد قبول واقع گردد. (V. Hoonacker, *Une communauté judéo-araméenne à Eléphantine en Egypte*, London, 1915, p. 32).

۳. Beh; IV, 91-92

۴. اینکه «تورایف» می نویسد متن کتیبه برای آشنایی عموم در ارتفاع قرارداد قابل قبول نیست (ب. آ. تورایف، تاریخ شرق باستان جلد دوم لینن گراد ۱۹۳۶ صفحه ۱۲۸ هم چنین مراجعه شود به: J. Ménant, *Les Ecritures cunéiformes*, Paris, 1884, pp. 105-106) محققانی که کتیبه ییستون را دیده اند خاطر نشان می سازند که حتی از جاده نقش ییستون فوق العاده کوچک به نظر می آید، به علاوه کتیبه و نقوش به طرف جلکه معطوف نیست، بلکه در قسمت چپ برجستگی قرار دارد که از جاده به خوبی دیده نمی شود. (G. Cameron, *A photograph of Darius' sculptures*, JNES, vol II, 1943, p. 115).

برای آنها بیان می‌کند. برای اینکه همه اتباع امپراطوری بتوانند از مضمون آن اطلاع حاصل کنند از متن مزبور نسخ متعدد تهیه شده و آنرا در قلمرو سلطنتی انتشار داده‌اند.

نسخه اصلی این کتیبه همان نسخه ایرانی کتیبه بوده<sup>۱</sup> و سعی و کوشش بعضی از محققان برای اثبات این نظر که نسخه اصلی کتیبه بیستون آرامی<sup>۲</sup> و اکدی و یا عیلامی بوده<sup>۳</sup> صحیح نیست. به طوری که کامرون<sup>۴</sup> خاطرنشان می‌سازد در متن عیلامی کتیبه بیستون واژه‌های زیادی به چشم می‌خورد که از زبان فارسی باستان اقتباس و اتخاذ شده است. طبق محاسبه‌ای که کامرون انجام داده در پنجاه سطر متن عیلامی کتیبه «خشیارشا» بیست واژه ایرانی دیده می‌شود. نه تنها اصطلاحات و واژه‌های فنی اقتباس شده، بلکه کلماتی هم نظیر *haca* «از» و *dahyu* «کشور» و «*ahaniy*» (وجه التزامی از فعل *ah*)، *hya* «کدام» و غیره اقتباس گردیده است. ضمناً در متن ایرانی کتیبه واژه‌های عیلامی مطلقاً وجود ندارد (به استثنای واژه *dipi* «کتیبه» که معلوم نیست از زبان اکدی یا عیلامی وارد شده است) زبان ایرانی از زبان اکدی فقط کلمه *mašku* «پوست» را اقتباس نموده و زبان اکدی از زبان ایران باستان *apadana* «کاخ» و *data* «قانون» را<sup>۵</sup>. از اینجا معلوم می‌شود که زبان اکدی مانند عیلامی چندان تحت تأثیر زبان فارسی باستان قرار نگرفته است. در متن آرامی کتیبه بیستون عبارت *Im 'bd qrb'* به معنای «جنگ کردن» دیده

۱ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig, 1911, S. XXXII

G. Cameron, Persepolis treasury tablets, Chicago, 1948, pp. 19-20

۲ - A. Christensen, Les gestes des rois dans les traditions de l'Iran antique, Paris, 1936, p. 108

۳ - O. Rössler, Untersuchungen über die akkadische Fassung der Achämenideninschriften, Berlin, 1938, Ss. 11-12.

۴ - G. Cameron, Persepolis treasury tablets pp. 19-20 The "Daiva" inscription of Xerxes: in Elamite, - WO, Bd II, 1959, p. 471.

۵ - در اینجا از ذکر واژه‌های ایرانی زبان اکدی خودداری می‌کنیم. این گونه لغات در اسناد حقوقی و اداری پیدا می‌شود. مراجعه شود به: (W. Eilers, Iranische Beamtennamen in der Keilschriftlichen Überlieferung I. Leipsig, 1940).

می‌شود. این مطلب گواه بر این است که متن آرامی ترجمه از متن فارسی باستان بوده است، زیرا در زبانهای سامی چنین عباراتی وجود ندارد<sup>۱</sup>. در کتیبه بیستون مکرر عبارت hamaranam cartanaiy «نبرد کردن»<sup>۲</sup> دیده می‌شود که عیناً از طرف مترجمان آرامی استنساخ شده است<sup>۳</sup>.

از آنچه که در فوق گفته شد چنین برمی‌آید که اصل کتیبه به فارسی باستان بوده است. از سبک و شیوه آن نیز اینطور استنباط می‌شود که با زبانی ساده و بی‌تکلف نوشته و از نکات و کیفیاتی که در امر ترجمه نا‌مانوس است احتراز شده است. علاوه بر آن متن ایرانی متضمن حقایق و مطالب بیشتری است و همین امر نشان می‌دهد که اصل کتیبه باید به زبان فارسی باستان تنظیم شده باشد. باید این نکته را نیز در نظر داشت که امکان دارد داریوش مستقیماً موضوع آنها را خود دیکته می‌کرده و او جز زبان فارسی باستان سایر زبانهای متداول آن روز را نمی‌دانست و به همین علت کتیبه‌های مزبور در ابتداء به زبان مادری پادشاه تنظیم گردیده است. گرچه «یونگ» معتقد است که داریوش خط آریایی را خوب می‌دانست<sup>۴</sup> و در آن بحر

۱ - E. Sachau, Aramaische Papyrus....., S 185.

۲ - و غیره Beh., 1, 93-94, II, 33, 38-39, 44, 45-58, 67.

۳ - «ا. بن ونیست» به عبارت bd Infšh، به معنای، اوتملک کرد، (تحت اللفظی، متعلق

به خودش ساخت)، که در اسناد آرامی دیده میشود، اشاره میکند (É. Benveniste Éléments perses en Araméen d'Égypte, - JA, vol. 242, 1954, p. 305; A. Cowley, Aramaic papyri....No VII, 6, G. Driver, Aramaic documents of the fifth century B. C., Oxford, 1954, XII 6) این عبارت عین عبارت ایران باستان (Beh, I, 47) uvaipašiyam akutā میباشد. در

اسناد آرامی مشابه این نیز دیده می‌شود. بسیاری از القاب و عناوین ایرانی در اسناد آرامی به وسیله «ه. شدر» معین گردیده است. (H. Schaefer, Iranische Bezeichnungen, Halle, 1930 Ss. 255- 273).

۴ - مثلاً قسمت اعظم ستون چهارم که در باره اتحاد داریوش با اهورمزدا سخن می‌گوید. این قسمت با عبارات مخصوص مذهبی که به ایران باستان اختصاص داشته و تدریجاً منسوخ شده به هیچوجه به وسیله عیلامی‌ها، آرامی‌ها و بابلی‌ها تهیه نشده است.

۵ - J. Junge Dareios I. König der Perser, Leipzig 1944, S. 63.

داشت ، ولی باید گفت که او سواد خواندن را هم نداشت و دلیل سواد نداشتن وی این عبارت است که می گوید: «کتیبه تنظیم شد و برای من قرائت گردید»<sup>۱</sup> .  
 عقیده متداول مبنی براینکه ترجمه های متن بیستون از اصل به زبانهای دیگر تحت اللفظی و با حفظ قواعد دستور آن زبان<sup>۲</sup> تهیه شده است ، برای ما چندان

- ۱ - Beh, IV, 91. [ هر چند که این احتمال هم وجود دارد که قرائت کتیبه برای او از باب احترام و تعظیم مقام سلطنت بوده است ، یعنی در این مورد دو احتمال وجود دارد . م . ]  
 ۲ - مثلاً مراجعه شود به : O. Rössler, Untersuchungen..., Ss.II, ff., و ای . م . دیاکونوف ، درباره زبانهای آسیای مقدم - VIA ۱۹۰۴ شماره ۵ صفحه ۵۸ . بنابه عقیده «رسلر» روایت های اکدی کتیبه های هخامنشیان ترجمه تحت اللفظی از زبان عیلامی است و عیلامی ها مترجمانی بودند که از کیفیات زبان اکدی اطلاع نداشتند ، زیرا در خود زبان عیلامی اسم واجد حالات مختلفه تصریف نیست . به عقیده «رسلر» خصوصیات روایت های زبان اکدی نتیجه و ثمره نفوذ زبان فارسی باستان نیز نمی باشد ، زیرا کاتبان و محرران فقط واژه های اکدی را می دانسته اند ، ولی آگاهی کامل به زبان اکدی نداشته اند . بدون تردید روایت های اکدی کتیبه ها از لحاظ زبان اکدی خوب تهیه نشده است . ضمناً خصوصیات زبان که رسلر به آن اشاره می کند نه تنها به متن های اکدی کتیبه بیستون تخصیص دارد ، بلکه در باره زبان متأخر بابلی نیز صدق می کند ، زیرا در تحت نفوذ زبان آرامی طرز جمله بندی و وضع زبان فرق می کند و زبان اکدی تدریجاً در اثر نفوذ زبان آرامی متروک می گردد . این عقیده که اصل کتیبه بیستون به زبان عیلامی نوشته شده قابل قبول نیست ، از لحاظ جملات نوع da-a-ya-u-iš-mi-tar- ma aš-du که ترانسکریپسیون ( نقل تلفظ ایرانی ) dahyāušmaiy duruvā astuv «بگذار کشور من بدون آسیب بماند» به طوری که ا . بن و نیست ثابت کرده (É. Benveniste, Etudes iraniennes-TPHS. 1945, p. 59 v) و واژه ašdu ترانسکریپسیون «نقل تلفظ» واژه فارسی باستان astuv می باشد که هنوز در کتیبه های ایران باستان هم ثبت نشده است . این موضوع گواه براین است که تنظیم کنندگان متن های عیلامی خودشان به طرز ایرانی فکر می کردند . کامرون (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp 18-20, 46; The "Daiva" inscription of Xerxes..., WO Bd II, 1959 p. 471). ای . م . دیاکونوف و ریتزر عقیده دارند که متن های عیلامی و اکدی از لحاظ ترتیب جمله بندی با نمونه های ایرانی مطابقت داشته و دستور زبان اکدی و عیلامی در این نوشته ها رعایت نگردیده است ( ای . م . دیاکونوف ) در باره زبانها VIA ۱۹۰۴ شماره ۵ صفحه ۵۸ E. Reiner, Calques sur les vieux-perse en élamite achéménide - BSLP, vol. 55, 1960, pp. 222-227 با این نظر با یک شرط می توان موافقت نمود که گاهی متن های عیلامی و اکدی بطور آزاد ترجمه شده اند .

قابل قبول نیست<sup>۱</sup>. درحقیقت این ترجمه‌ها در بسیاری از موارد آزاد، اما دقیق تهیه شده است. مترجمین بابلی و آرامی و عیلامی کتیبه ییستون در موقع ترجمه نه تنها خصوصیات دستوری زبان خودشان را حفظ کرده‌اند، بلکه غالباً بعضی از مطالبی را که در اصل وجود ندارد اضافه کرده و یا بالعکس یک و یا چند عبارت را حذف نموده و حتی بخش‌هایی را نیز ترجمه نکرده‌اند<sup>۲</sup>. تمام روایت‌ها به استثنای متن فارسی باستان در بسیاری از موارد اسامی جغرافیایی و اسامی خاص را با توجه به سنت زبان مادری ذکر کرده‌اند، نه به شکل صورت ایرانی آن، مثلاً اسم نقطه‌ای که از عیلام به فاصله صد ها کیلومتر قرار داشته و در «آرافوسی» (رخج) واقع بوده و به نام Gadutava اشتهار داشته<sup>۳</sup> در متن عیلامی به نام ir-du-ma-qa ذکر شده است. در روایت اکدی و آرامی کتیبه ییستون بعضی از اسامی جغرافیایی که در آخر قرن ششم قبل از میلاد منسوخ بود، دیده می‌شود. مثلاً در هردو مورد ارمنستان را «اورارتو» نامیده‌اند، (در اکدی u-ra-aš-tu و در آرامی - rrt) در حالی که در متن ایرانی همان نام فعلی آن Armina و در عیلامی bar-mi-nu-ja نامیده شده است. در مورد نژادها و جامعه‌ها نیز همین مطلب صدق می‌کند. باید این نکته را یادآور شد که در کتیبه ییستون و سایر کتیبه‌های هخامنشیان اسامی خاص ایرانی به صورت فارسی باستان نیست، بلکه به صورت مادی آمده‌اند<sup>۴</sup>. به عقیده بعضی از محققان اسامی اقتباس شده ایرانی در روایت‌های عیلامی کتیبه‌های

۱ - مقایسه شود: F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Ss. XXXII - XXXIII.

۲ - مثلاً در ترجمه اکدی، بند v کتیبه ییستون از قلم افتاده. از اینگونه از قلم افتادگی‌ها زیاد است. آنچه در فوق اشاره شده در مورد ترجمه‌های متن ایرانی به زبانهای دیگر و در زیر کتیبه‌های هخامنشیان نیز مصداق دارد. مثلاً مراجعه شود به کتیبه داریوش اول در همدان و نقش رستم و کتیبه اردشیر دوم ASd.

۳ - Beh; III, 66.

۴ - مثلاً اسم خاص متن ایرانی کتیبه ییستون Bardiya در روایت اکدی به صورت bar-zi-ya آمده. صور مختلف اسامی خاص در ترجمه‌های آرامی نیز دیده می‌شود.

هخامنشیان ( بالاخص در بیستون ) نیز به همان صورت مادی آمده است.<sup>۱</sup> قضیه مذکور شاید مبنی براین اصل است که مادها قبل از ایرانیان وارد عرصه تاریخ شدند و ازینرو زبان و فرهنگ آنان در آخر قرن ششم قبل از میلاد برای ملل همسایه آشناتر از سایر قبایل عقب مانده ایران بوده است.

در موقع ترجمه کتیبه بیستون از اصل به یکی دیگر از زبانها گاهی انحرافات اساسی به چشم می خورد مثلاً این عبارت فارسی باستان که می گوید: « این است آنچه که به وسیله من انجام شد بعد و قبل از آنکه به پادشاهی برسم » در عیلامی به صورت آزاد ترجمه شده که تا اندازه ای از لحاظ معنی با اصل متفاوت است. ضمناً باید متذکر شد که مترجم زبان عیلامی موضوع را بیشتر تعمیم داده و برای آن کلیت قائل شده است. و متن ایرانی در مورد تعمیم اقدامات داریوش فقط فعالیت وی را بعد از به سلطنت رسیدن وی یعنی بعد از قتل گئوماتا در نظر گرفته است، ولی ترجمه عیلامی حوادث قبل از سلطنت و اقدامات داریوش را قبل از سقوط گئوماتا نیز منظور نموده است. کتیبه بیستون حوادث مرتبط با سلطنت کبوجیه و گئوماتا و هم چنین مبارزه داریوش را با گئوماتا توصیف نموده است.

در کلیه ترجمه ها، عبارت « داریوش شاه می گوید » از بند ۴، کتیبه حذف شده. در بند ۶۲ - ۶۳ ترجمه عیلامی برخلاف اصل و دیگر ترجمه ها، اهور مزدا به نام « خدای آریایی ها » نامیده شده است.<sup>۲</sup>

۱ - G. Hüsing, Zur Schriftsprache Altirans, - OLZ, 1908, Sp 365. در اسناد تخت جمشید به زبان عیلامی بسیاری از اسامی اقتباس شده ایرانی به همان شکل ایرانی خود ظاهر می شود، ولی در متن های فارسی باستان کتیبه های هخامنشیان بالعکس این واژه ها به زبان مادی آمده است. ( ای.م. دیاکونوف « تاریخ ماد م. ل. ۱۹۵۶، صفحه ۳۶۸ و بعد. - É. Benveniste. Etudes iraniennes, - TphS, 1945, pp. 59-61 K. Hoffmann, Altiranisch, - "Handbuch der Orientalistik" erste Abteilung, Bd IV, linguistik, Leiden, 1958, S. 5 )  
 ۲ - مقایسه شود با کتیبه DN-Rb که در آن واژه های « آریایی و از نژاد آریایی » به اکدی ترجمه نشده است.

در موقع ترجمه وجوه افعال غالباً فعل مجهول جای خود را به فعل معلوم داده است و گاهی هم بالعکس عمل شده. معمولاً تبدیل و تعویض یکی از وجوه افعال به وجوه دیگر در موقع ترجمه اصل به زبان‌های دیگر یک امر عادی است. در این مورد میتوان به شاهد ذیل اکتفا کرد. در متن ایرانی مکرر نسبت به شورشیان گفته شده: *ha<sup>m</sup>gmata paraitā* '«مجموع»»، «رونده» در ترجمه اکدی عبارت اخیر به: *ip-hu-rū-nim-ma it-tal-ku* «آنها جمع شدند»، «آنها رفتند» ترجمه شده است. در ترجمه آرامی نیز مشابه همین آمده است.

باید این نکته را نیز یادآور شد که در بعضی موارد در موقع ترجمه به زبانهای دیگر اشتباهاتی نیز روی داده است مثلاً در ترجمه عیلامی آمده:

*ṁtaš-šu-īp - ap-pa ṁú-ni-na a-ak ṁtaš-šu-īp appa ṁmi-iš [-da-ad]-da-na hal-pi-iš ir-[-še-ik-ki].*

هرگاه به ترجمه تحت‌اللفظ بپردازیم، باید بگوئیم: «لشکر من و لشکر وهیزداتا سخت شکست خوردند» پرواضح است که در اینجا *a-ak* به معنای «و» اشتباهاً مورد استعمال قرار گرفته<sup>۱</sup>، زیرا در غیر این صورت تعیین اینکه چه لشکری شکست خورده ممکن و میسر نیست.

در ترجمه‌های اکدی و آرامی ارقام قطعی کشته شدگان و اسرای هر نبرد ذکر شده در حالی که در سایر روایت‌ها این ارقام ذکر نشده است<sup>۲</sup>. این ارقام با یکدیگر اختلاف دارد و این اختلاف را ناشی از آن باید دانست که در موقع استنساخ

۱ - Beh., II, 32-33, 38, 43, 52, 58 -

۲ - H. Paper, The phonology and morphology of royal Achaemenid Elamite, Ann - Arbor 1955, p. 107.

۳ - احتمال می‌رود که طبق عقیده و.و. سترووه (و.و. سترووه «شورش در مرغیان در زمان داریوش اول Vdi ۱۹۹۹ شماره ۲ صفحه ۴ ملاحظات ۴) ترجمه‌های اکدی و آرامی بعد از متن ایرانی تنظیم گردیده باشد، یعنی پس از پدید آمدن ضایعاتی در متن فارسی باستان و این ترجمه‌ها همزمان با تحریر مجدد متن ایرانی برای تعمیم و انتشار در سراسر امپراطوری انجام گرفته است.

متن اشتباهاتی روی داده است. در سایر موارد استنساخ اسامی خاص و اسامی جغرافیایی متون آرامی و اکدی خیلی نزدیک بهم است<sup>۱</sup>، و دقیق ترجمه شده و خصوصیات و دستورهای هر دو زبان هم مراعات گردیده است. «مهیر» تصور می‌کرد که متن آرامی از اکدی ترجمه شده، ولی بعید نیست که قبل از تنظیم متن اکدی<sup>۲</sup>، متن آرامی از اصل فارسی باستان ترجمه شده باشد.

متون اکدی و عیلامی مختصرتر از متن مشروح ایرانی که متضمن مکرراتی درباره اظهارات داریوش دایر بر فتوحاتش می‌باشد، تنظیم گردیده، ولی بهر حال سبک و اسلوب این ترجمه‌ها خیلی ساده است و بیان حوادث مرتبط و خالی از عبارات مغلق می‌باشد و موضوع نیز بسیار ساده بیان گردیده است.

«ای. فردریک» معتقد است که کتیبه بیستون و بعضی دیگر از کتیبه‌های فارسی باستان به صورت هجائی تهیه شده است. به نظر وی اندازه‌های اوستا و «ریگودا»<sup>۳</sup> یعنی تناوب ۸ و ۱۰ و ۱۲ در این کتیبه‌ها کاملاً مشهود است<sup>۴</sup>، ولی بعضی دیگر از محققان این فرضیه را قبول ندارند<sup>۵</sup>. احتمال می‌رود که تکرار زیاد عبارات مختلفه جملات یک صوتی و یک نواخت بودن سبک کتیبه بیستون علت بروز این فرضیه بوده است.

در کتیبه بیستون تاریخ دقیق نبردها و نقاطی که نبردهای مزبور در آنجا به وقوع پیوسته و همچنین تعداد کشته‌شدگان و اسرا ذکر شده است. از اینجا چنین استنباط می‌شود که گزارش ارقام و آمار نبرد بلافاصله بعد از نبرد اعلام می‌شده است.

۱ - E. Sachau, *Aramäische Papyrus...*, S. 186; A. Ungnad, *Aramäische Papyrus...*, S. 83; H. Schaefer, *Iranische Beiträge* 1, S. 272.

۲ - E. Meyer, *Der Papyrusfund von Elephantine*, Leipzig, 1912, S. 101.

۳ - J. Hertel, *Beiträge zur Metrik des Awestas und des Rigvedas*, - ASGW, Bd. 38, 1927, No 3.

۴ - J. Friedrich, *Metrische Form der altpersischen Keilschrifttexte*; - OLZ, 1928 Zs. 238-245.

۵ - A. Meillet, *Grammaire du vieux-perse*, Paris, 1931, p. 17; - A. Christensen, *Les gestes des rois dans les traditions de l'Iran antique*, p. 108.



و الا بعد از گذشت یک سال و اندی ذکر جزئیات نبرد مقدور و میسر نبود<sup>۱</sup>. این نکته قابل توجه است، زیرا دلالت بر صحت اغلب مطالبی دارد که در کتیبه مذکور است. ضمناً کتیبه بیستون باید از طرف یک نفر مورخ فوق العاده با احتیاط مورد بررسی و افتقاد قرار گیرد. اولین محقق کتیبه «رائولین سن» (رالین سن) می گوید که «صداقت و از خود گذشتگی»<sup>۲</sup> یکی از خصوصیات کتیبه بیستون بشمار می رود.

بسیاری از مورخان معاصر مغرب زمین با توجه به عقیده غلط مربوط به سلطه روابط و مناسبات فتودالی در ایران دوره هخامنشیان، معتقدند که در کتیبه بیستون «سبک فتودالی» یعنی سبکی که مخصوص آثار ادبی دوره فتودالیه است، حکم فرماست<sup>۳</sup>. این نظر در آثار بسیاری از مورخان مغرب زمین که در کار تاریخ ایران باستان دست داشته اند به نحو وسیعی انعکاس یافته و در مطالعه و فرا گرفتن کتیبه بیستون اثر منفی داشته است.

ارتباط و امتزاج ترکیب کتیبه بیستون با سنت باستانی ایران در موقع مطالعه نقوش برجسته آن کاملاً ظاهر و هویداست. در نقوش برجسته کتیبه بیستون هنر آشور و بابل و عیلام و ماد اثر بزرگی گذاشته است. بسیاری از محققان خاطرنشان ساخته اند در نقش های صخره ای هخامنشیان همان اسلوب و سبکی که در مقبره های مادها (مثل «دکان داود» در نزدیکی قصبه «سرپل») بکار رفته منعکس شده است<sup>۴</sup>.

۱ - طبق منابع تورات در دوره هخامنشیان متأخر حوادث را مرتباً ثبت می نموده اند. در کتاب «استیر» (Esth; II, 23. VI, 1, X, 2 etc) در باره «کتاب یادداشتهای روزانه پادشاهان ماد و ایران در ثبت وقایع» سخن گفته شده. می توان گفت که این یادداشت نویسی در زمان داریوش اول و شاید قبل از او نیز معمول بوده است.

۲ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun decyphered and translated, with a memoir on Persian cuneiform inscriptions in general and on that at Behistun in Particular, - JRAS, vol. X, 1847, p. 47

۳ - F. W. König, Der falsche Bardija, Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, - 1938, Ss. 50-51

۴ - از آثار اخیر مراجعه شود به: F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im griechischen : Zeitalter Bd I, Halle, 1947, S. 138

در ناحیه « حلوان » در سرزمین سابق عیلام در ۸۰ کیلومتری شرق سرپل معبد پادشاهی هست مربوط به دوران « نارام سین »<sup>۱</sup> که نام وی کاملاً محو شده است. در این معبد به خدای خورشید و طوفان سوگند یاد شده که هرکس کتیبه را محو نماید دچار عذاب گردد. به طوری که مذکور گردید در کتیبه ییستون نیز چنین وضعی به چشم می خورد<sup>۲</sup>.

در نقش برجسته حلوان پادشاه بالباس مجسم شده است. در دست چپ کمانی گرفته و بر اسیر عریانی حمله ور گردیده است. اسیر دوم دستش را به سوی پادشاه دراز کرده و تقاضای بخشش می نماید<sup>۳</sup>. به طوری که در فوق دیدیم این نوع موضوع ها در نقشهای ییستون نیز منعکس است.

در خوزستان در محلی به نام « شاه سوآر » در یک برآمدگی مرتفع نقشی محفوظ مانده که از ییستون هم قدیمی تر است<sup>۴</sup>. در روی این نقش پادشاه بر روی تخت نشسته و در برابرش پنج نفر اسیر قرار دارند که از پشت دستهایشان به کمر بسته شده. موضوع این نقش نزدیک و شبیه به نقوش ییستون است.

امکان دارد که معبد « نارام سین » با نقش پادشاه نیزه به دست و دوازده اسیر، برای ییستون نمونه بوده است. در اینجا یکی از اسیران به پای پادشاه افتاده و دیگری با حالت التماس دستش را بالا برده و سومی در لب پرتگاه است. چشمهای سایر اسیران از فرط وحشت از حدقه بیرون آمده است<sup>۵</sup>. ادامه مطالعه و بررسی همه آثار که مستقیم یا غیرمستقیم در موضوع ترکیب نقش ییستون اثر داشته به درازا

۱ - Naram Sven

۲ - مراجعه شود به کتیبه Beh., IV, 3 این قسمت خیلی شبیه به قسمتی از قانون « همورابی » و کتیبه های « آشور نصیر پال » و منشور شش گوش سناخریب است.

۳ - مراجعه شود به تصویر: C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, Paris, 1943, p. 96

۴ - مراجعه شود به تصویر: N. Debevoise, The rock reliefs of ancient Iran, JNES, vol. I, 1942, p. 86

۵ - مراجعه شود به تصویر: E. Herzfeld, Iran in the ancient East, London - New York, 1941, p. 184

می کشد. در اینجا فقط درباره بعضی از آنها که جنبه های خاص دارد اشاره می شود. محققان مکرر به این نکته اشاره کرده اند که ترکیب موضوع و نقش بیستون با اثری که پیروزی «آنوبانینا» پادشاه «لولوبی» را مجسم می سازد، ارتباط دارد. این اثر در روی صخره ای در نزدیکی سرپل در نزدیکی شهر زهاب در جاده واقع بین بغداد و همدان در ۱۰ کیلومتری بیستون قرار گرفته است و به تاریخ ۲۶ قرن قبل از میلاد تاریخ گذاری شده و کتیبه آن به زبان بابلی قدیم است.<sup>۱</sup> در این اثر و نیز در کتیبه بیستون پادشاهان به صورت فاتح مجسم شده اند و هر دو مجهز به تیروکمان هستند. تعداد اسیران در روی هر دو اثر یکی است. هر کدام نه نفر (با در نظر داشتن این نکته که نقش «سکونخی» بعداً به نقوش برجسته بیستون اضافه شده است)<sup>۲</sup>. در هر دو نقش اندازه اسیران از پادشاهان کوچکتر است. هر دو پادشاه با پای چپ خود بر روی اسیران ایستاده اند و آنها را به زیر لگد گرفته اند. در نقش «انوبنی نی» (آنوبانینا) برخلاف نقش بیستون، از درباریان خبری نیست و اسیران در دو صف ایستاده اند، سه امیر در صف فوقانی و شش اسیر در صف زیر، درست راست کتیبه<sup>۳</sup>. در نقش «انوبنی نی» (آنوبانینا) اسیران لخت و عریان اما با کلاه هستند، ولی در نقش بیستون بالعکس لباس در بر دارند، ولی کلاه بر سر ندارند. در هر دو نقش دست اسیران از پشت سر بسته شده است و در هر دو جا موفقیت پادشاهان وابسته به توفیق خدایان است. «انوبنی نی»

۱ - E. Herzfeld, Am Tor von Asien, Berlin, 1920, S. 22. N. Debevoise, The rock reliefs... -

JNES, vol. I, 1942, pp. 80ff.; «تقویم ایران باستان در پرتو اکتشافات

جدید» - Vdi ۱۹۴۶ شماره ۳ صفحات ۱۰ - ۱۶ درباره نقش برجسته انوبنی نی»

مراجعه شود به: E. Herzfeld, Iran in the ancient East, pp. 183 ff.; N. Debevoise, The rock reliefs... JNES, vol. I, 1942, pp. 76 ff.

۲ - درباره کتیبه نقش «انوبنی نی» مراجعه شود به: G. Cameron, History of early Iran, Chicago, 1936 pp. 40 ff.

۳ - آ.آ. فریمان (آ.آ. فریمان، تقویم ایران باستان...، Vdi ۱۹۴۶، شماره ۳

صفحه ۱۶) «ک. و. ترور» (تاریخ ملل ازبکستان) جلد اول تاشکند ۱۹۰۰ صفحه

۵۱. ترور میگوید که در نقش بیستون علاوه بر سکونخی هشت نفر پادشاه یاغی نیز نقش شده است، اما این نظر اشتباه است.

(آنوبانینا) در برابر الهه ایشتار نقش شده ، و در بالای سر داریوش اهورمزدا با بالهای خود رسم گردیده است. در نقش «آنوبنی نی» (آنوبانینا) خود الهه دو نفر از دشمنان را که با طناب بسته شده اند برای مجازات نزد پادشاه می برد ، در حالی که در نقش بیستون اهورمزدا در مجازات یا غیان مستقیماً نقشی به عهده ندارد. در نقش «آنوبنی نی» (آنوبانینا) قرص خورشید هم سطح با سر پادشاه در کنار الهه ایشتار قرار گرفته ، ولی در نقش بیستون تصویر و نقش اهورمزدا در میان خورشید واقع شده است<sup>۱</sup>. هر دو خدا یعنی اهورمزدا و ایشتار به دو نفر از پادشاهان برگزیده خود حلقه ای می دهند که علامت و نشانه قدرت است. علاوه بر آن تصاویر ایشتار و اهورمزدا مستقیماً در روی صخره قرار دارد نه در روی تیری که پایه برای سایر صورتها و اشکال به شمار می رود<sup>۲</sup>. به عبارت دیگر هر دو خدا در محلی قرار گرفته اند که جایگاه آنان بالاتر و رفیع تر از جایگاه مردم عادی است.

نقش کتیبه بیستون که پیروزی داریوش را بر شورشیان مجسم نموده و از آن آثار نفوذ و سلطه پیشینیان کاملاً مشهود است در بسیاری از آثار هنری ایران باستان به منزله یک نمونه و وسیله تقلید بعدی قرار گرفته است. در موزه «ارمیتاژ» یک مهر کننده کاری شده وجود دارد که مجازات دهنده یا غیان و شورشیان علیه داریوش را نشان میدهد<sup>۳</sup>. در مجموعه موزه بریتانیا استوانه ای موجود است که بر روی آن نقش پادشاه ترسیم شده که نیزه بردست بر روی دشمن ایستاده است و بانیزه دشمن

۱ - باید گفت که تا زمان داریوش اهورمزدا نقشی نداشته ، نقش وی از یک قرص خورشید مصر و خدای آشور بنام آشور ترکیب شده است . (F.König, Relief und Inschrift des Königs

Dareios I am Felsen von Bagistan Leyden, 1938, Ss. 24-25)

۲ - در روی نقش برجسته «آنوبنی نی» در روی تیر علاوه بر پادشاه فقط سه اسیر قرار دارد. سایر اسیران در زیر تیر در صف پائین قرار گرفته اند .

۳ - «ب.آ. تورایف» تاریخ شرق باستان جلد دوم صفحه ۱۳۱ مشخصات این مهر در «گزارش هیئت باستان شناسی در سال ۱۸۸۱ انتشار یافته» ، ۱۸۸۳ جدول ۵ مراجعه شود به صفحه

دیگر را تهدید می کند و در روی سر پادشاه نقش اهورمزدا دیده می شود<sup>۱</sup>. این استوانه نیز صحنه مجازات های داریوش را با شورشیان مجسم می سازد. آثار دیگری نیز از هنر ایران باستان وجود دارد که اثر مستقیم نقش بیستون در آنها کاملاً پدیدار است. بسیاری دیگر از آثار هنری ایران باستان وجود دارد که موضوع و ترکیب نقش برجسته بیستون در روی آن اثر گذاشته است. نیز امکان دارد که نقش بیستون در نقش برجسته مهرداد که در دامنه صخره بیستون قرار دارد اثر گذاشته باشد<sup>۲</sup>.

نفوذ نقش بیستون در بسیاری دیگر از آثار هنری ایران بیش از همه معلول این موضوع است که استادانی که در نزد هخامنشیان کار می کردند سنت های فرهنگی را که از دیگران اقتباس و اتخاذ نموده بودند در نهایت مهارت مورد عمل قرار داده آنرا ترقی می دادند<sup>۳</sup>. نقش بیستون یکی از برجسته ترین نمونه های هنری ایران باستان است که از لحاظ دقت و ظرافت به هیچوجه از آثار و نقش های تخت جمشید کمتر نیست. نقش های بیستون از آنجایی که تصاویر افرادی چند را نشان می دهد، از لحاظ نمودن خصوصیات و کیفیات نژادی ملتهای مختلفی که جزو امپراطوری هخامنشیان بودند، منبع پرارزشی به شمار می آید. شرق شناس معروف روسی «ن. خانیکوف» یادآور شده که نقش بیستون یک «نمایشگاه واقعی نژادشناسی» است<sup>۴</sup>. تصاویر و نقوش بیستون متمم و مکمل نقوش تخت جمشید و نقش رستم می باشد. «ویسباخ» نقوش کاخ های هخامنشیان و مقبره های آنها را به نام «موزه پرارزش و مخصوص نژادشناسی» نامیده است<sup>۵</sup>. استادانی که این نقوش را به وجود

۱ - هم چنین مراجعه شود به: P. Sykes, A history of Persia; vol. I, London, 1921, p. 138

۲ - درباره نقش مهرداد مراجعه شود به: N. Debevoise, The rock reliefs..., JNES, vol. I, 1942, pp. 91-92.

۳ - مقایسه شود با «آ. آ. فریمان» «تقویم ایران باستان...» vdi ۶۹۴ شماره ۳ صفحه ۱۵ به بعد.

۴ - N. Khanikoff, Mémoire sur l'etnographie de la Perse, Paris, 1866, pp. 67-69

۵ - F. Weissbach, Die Keilinschriften am Grabe des Darius Hystaspis - ASGW, Bd XIX, 1911, No. 1, S. 46; Die fünfte Kolumne der großen Bisitun - Inschrift, ZA, Bd 46, 1940, S. 66.

آورده‌اند کوشیده‌اند خصوصیات ملل مختلف را مجسم سازند و به‌علاوه لباس و تسلیحات و تجهیزات آنان را نیز معلوم و مشخص دارند.

کتیبه بیستون مانند نقش آن نمونه‌ای برای کتیبه‌های متأخر ایران به‌شمار رفته است. کتیبه شاپور که در نقش رستم پیدا شده همانطور که «م. اشپرنگ‌لینگ»<sup>۱</sup> به آن توجه نموده از بسیاری از نکات به بیستون شباهت دارد. شاپور نیز مانند داریوش، کتیبه خود را با ذکر اصل و نسب و وضع خود آغاز نموده و سپس به ذکر کشورهایی که تحت حکومت وی بوده‌اند می‌پردازد. گرچه شباهت این دو کتیبه کامل نیست و به‌طوری که بعضی از محققان معتقدند نمی‌توان گفت که کتیبه بیستون در کتیبه شاپور مستقیماً اثر داشته است، ولی اثر غیر مستقیم آن محسوس است و سنت تنظیم و حک کتیبه در نظر ساسانیان نیز معلوم بوده است.



تصویری از مهر اردشیر اول قرن پنجم قبل از میلاد، موزه هنرهای مستظرفه  
به نام «آ. س. پوشکین»

کتیبه بیستون در کتیبه‌های هندوستان نیز اثر غیر مستقیم داشته و شواهد ذیل گواه این مطلب است. در کتیبه‌های «آشوکا» (آشوکا) معادل واژه «کتیبه»

۱ - M. Sprengling, A new Pahlave inscription, - AJSL, vol. 53, 1936-1937, pp. 126-144;  
Zur Parsik-Inschrift an der "Kaaba des Zoroaster" ZDMG, Bd 91, 1931, Ss. 652-672.

همانطور که در کتیبه بیستون معمول است کلمه 'dipi' استعمال شده. سبک و اسلوب کتیبه بیستون نیز در سبک کتیبه «آشوکا» (آشوکا) بی تأثیر نبوده است. چنانچه کتیبه های پادشاهان اورارت را مورد توجه قرار ندهیم باید گفت فقط کتیبه های هخامنشیان و «آشوکا» (آشوکا) است که با جمله «فلان پادشاه می گوید» آغاز می شود.<sup>۲</sup> طبق گفته «ا. سنار» این نوع جمله بندی چندان قابل تطبیق به زبانهای هندی نیست<sup>۳</sup> و ازینرو باید گفت که کتیبه بیستون من غیر مستقیم در کتیبه های «آشوکا» (آشوکا) اثر گذاشته است.<sup>۴</sup>

ارزش کتیبه بیستون در این نیست که در کتیبه های ادوار بعدی اثر گذاشته است. باید اطمینان داشت که ایران در دوره هخامنشیان آثار ادبی خاص نداشته و احتمالاً غیر از کتیبه های بیستون کتیبه های تاریخی دیگر هم وجود نداشته است. اما با وجود منحصر به فرد بودن کتیبه بیستون باید اذعان کرد که این سنگ نبشته در درجه اول اهمیت قرار دارد و درحقیقت یک کتیبه کاملاً تاریخی است. این کتیبه یکی از مهمترین منابع تاریخ ایران باستان است و به ما این امکان را می دهد که

J. Friedrich, Einige Kapitel aus der inneren Geschichte der Schrift, - Ar. f. Schr. n. F., - ۱ Bd II, 1935, Ss. 14 ff (F. Hommel, Studia, Indo - iranica in Ehrengabe für W. Geiger, Leipzig 1931, Ss. 73 - 74).

۲ - درباره این عبارت در کتیبه های اورارت مراجعه شود به : J. Friedrich, Beiträge zu Grammatik und Lexicon des Chaldischen, - «Caucasica», 1931, No 7, Ss. 74 - 80.

۳ - É. Senart, Les inscriptions de Piyadasi; vol II, Paris 1886, pp. 296 ff. - ۳

۴ - «ای. فردریک» به این موضوع توجه نموده است (J. Friedrich, Einige Kapitel aus

der inneren Geschichte der Schrift, - Ar. f. Schr. n. F., Bd II, 1935, Ss. 16-17)

است که اصولاً کتیبه های هخامنشیان در کتیبه های آشوکا اثر داشته اند، نه تنها کتیبه بیستون، ولی البته کتیبه بیستون از این لحاظ که قدیمی ترین کتیبه هخامنشیان است بلکه غیر مستقیم در کتیبه های آشوکا (آشوکا) اثر گذاشته. «ا. بن ونیست» خاطرنشان می سازد که در کتیبه های «آشوکا» (آشوکا) که چندی قبل در نزدیکی قندهار در افغانستان پیدا شده یک سنت رسمی هخامنشیان مندرج است (É. Benveniste, Une bilingue gréco-araméenne d'Asoka. Les données Iraniennes, - JA, vol 246, 1958, p. 47.

بتوانیم اخبار هرودوت و سایر مؤلفان باستانی را درباره تاریخ باستان ایران، تصحیح و یا تکمیل کنیم.

علاوه بر آن کتیبه بیستون یکی از آثار مهم زبان فارسی باستان است<sup>۱</sup>، یعنی زبان مکالمه ایرانیانی<sup>۲</sup> که تقریباً از نیمه قرن هفتم قبل از میلاد در پارس می زیستند. کشف رمزخواندن کتیبه بیستون موجب آگاهی ما از زبان فارسی باستان شده و این اطلاعات در پیشبرد مطالعه و بررسی زبانهای هند و اروپائی نقش مهم را ایفا کرد.

کتیبه بیستون کلید کشف معمای ادبیات غنی آشور و بابل به خط میخی و همچنین خط عیلامی بود<sup>۳</sup>. این کتیبه کشف رمز خواندن سیستم خطوط میخی اورارت و سومروکاپادوکیه و میتانی و هیتائی را فراهم نمود. تاریخ نشان داده است که قبل از کشف رمز خواندن خط میخی ایرانی، هیچگونه معامی مربوط به خطوط میخی دیگر قابل حل نبود، زیرا آنها از لحاظ ترکیب مشکل تر است.

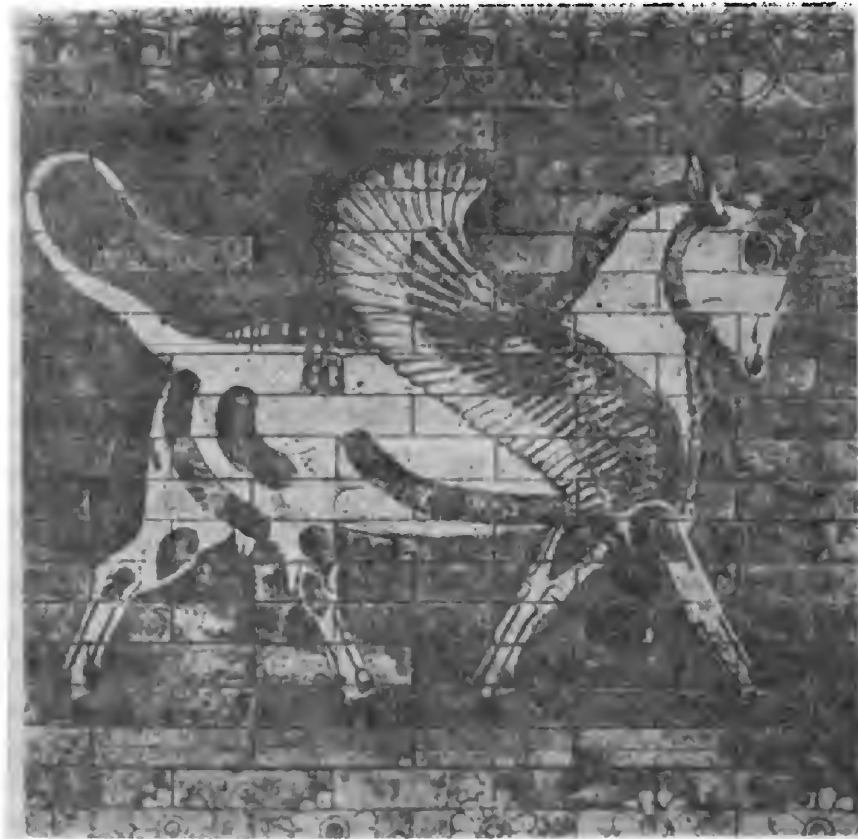
۱ - براساس محاسبه ر. « هاللوک » کتیبه بیستون متضمن متجاوز از ۳ هزار کلمه است درحالی که سایر کتیبه های هخامنشیان حاوی کمتر از ۲۶۰۰ واژه است. (R.T.Hallock, Notes on Achaemenid Elamite, - JNES, vol. XVII, 1958, p. 256)

۲ - عقیده آ. مدیه (A.Meillet, Trois conférences sur les Gâthâ de l'Avesta, Paris, 1925, p. 7) (O.Wesendonk, Ueber « وزندونک » 28; Grammaire du vieux-perse, p. 4) die Verwendung des Aramaeischen in Achaemenidenreich, -LO, 1932, No. 49, S. 4) دایر براینکه زبان کتیبه هخامنشیان فقط زبان اشراف ایران بوده و از زبان عادی متداول در « پرسید » (پارس) متمایز بوده به نظر ما مدلل نیست. این نظر به صورت قاطع تری از طرف « ژاکوسن » و « آندره آس » ابراز شده است: (H.Schaefer, Iranische Beiträge 1.S. 295) (Jacobsohn, Exuθixta, - Kz, Bd, 54, S. 269 Anm. 1) W. Doegen, Unter fremden: با استناد به: (H. Schaefer, Iranische Beiträge 1. S. 295. Völkern, Ss. 379, ff.) آنان معتقد بودند که زبان ایران باستان از آغاز سلطنت داریوش اول « یک زبان قدیمی به سبک عالی » بشمار می رفت archaische Hochsprache که از زبان عادی ملی متمایز بود. (Volkssprache)

۳ - سالیان دراز می گذرد که دیگر زبان عیلامی را زبان فین و اوگور و تاتاری و سکایی و مادی و غیره نمی نامند، ولی هنوز هم تحقیق درباره زبان عیلامی پیشرفت زیادی نکرده است.



اگرچه آشورشناسی در نتیجه کتیبه بیستون به وجود آمد، ولی برای مطالعه بعدی این رشته منابع بابلی و عیلامی و غیره نیز اهمیت داشته و سبب شده است که بسیاری از مسائل روشن شود.



Dracon (گاو بالدار) شوش قرن پنجم قبل از میلاد

## بخش دوم

مبارزه اجتماعی و سیاسی در امپراطوری ایران

( سالهای ۵۲۳ - ۵۲۱ قبل از میلاد )

فصل اول

### تشکیل دولت جهانی ایران

تاریخ ایران باستان در منابع مربوط به آن چنان که باید و شاید منعکس نشده و می توان گفت که تا اندازه ای مجهول است . نام ایرانیان برای اولین بار در کتیبه های آشوری قرن نهم قبل از میلاد یاد شده است . چنین حدس می زنند که در این زمان قبایل کوچ نشین ایرانی از شمال به جنوب مهاجرت کردند و چون به ناحیه کوه های « زاگرس » رسیدند از شمال شرق شوش در نزدیکی ایالت « آنشان »<sup>۱</sup> در کشوری که به نام فاتح خود نام « پارسوماش »<sup>۲</sup> گرفت ، اقامت گزیدند<sup>۳</sup> . ظاهراً

۱ - Anshan - ۲ Parsuash یا Parsumash

۲ - G. Rawlinson The History of Herodotus, vol. IV, London, 1880, p., 252; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser Bd I, Gotha, 1906, Ss. 183-184; G. Cameron, History of early Iran, Chicago, 1936, p. 179; ۱۹۴۷ شماره ۶ - ۷ صفحه ۱۱۹ : ا. آ. گرانتوسکی ، ای . م . دیاکونوف تاریخ ماد «نژاد شناسی شوروی» ۱۹۵۸ شماره ۳ صفحه ۱۵۲ - گیرشمن براساس اکتشافات باستانی معتقد است که در انتهای قرن هشتم یا در آغاز قرن هفتم قبل از میلاد در شوش قصبهات ایرانی به وجود آمد . : R. Ghirshman, Village Perse-achéménide, Paris, 1954 هم چنین مقایسه شود : و. م . ماسون «باستان شناس شوروی» ۱۹۵۷ شماره ۲ ص ۲۷۵ به بعد .

ایرانیان در آن موقع یک اتحادیهٔ قبیله‌ای داشتند که رهبران آنان ازدودمان هخامنشیان به شمار می‌رفتند. و به‌طوری که باستان شناس فرانسوی «گیرشمن»<sup>۱</sup> معتقد است که آ نشان در سرزمین کوه‌های بختیاری در نقطهٔ ۷ کیلومتری شوشتر قرار داشته است.

کوروش دوم در «اعلامیه» خود از بابل خود را پسر «کبوجیه» (کبوجیه)، پادشاه بزرگ، پادشاه شهر «آ نشان» نوهٔ کوروش، پادشاه بزرگ، پادشاه شهر آ نشان و نبیرهٔ «چیش پیش»، پادشاه بزرگ، پادشاه شهر آ نشان می‌نامد<sup>۲</sup>.

نام کوروش اول پدر بزرگ کوروش دوم در سالنامه‌های آشور بنی پال در حدود سال ۶۳۹ قبل از میلاد ذکر شده است. از اینجا ما استنباط می‌کنیم که پادشاه پارسوماش به نام کوروش پسر خود «آروکو»<sup>۳</sup> را با هدایایی نزد آشور بنی پال فرستاد<sup>۴</sup>.

بدین ترتیب بر طبق «اعلامیه» کوروش دوم اجداد وی من جمله کوروش اول پادشاهان آ نشان بوده‌اند و طبق تواریخ آشور بنی پال، کوروش اول پادشاه پارسوماش بوده است. بنابراین، تصور اینکه در زمان کوروش اول آ نشان و پارسوماش در یک پادشاهی متحد بوده‌اند، کاملاً منطقی و طبیعی است. کشور «پارسوماش» در منابع و ماخذ آشوری به نام «پارسوآش»<sup>۵</sup> آمده است و در منابع یونانی به نام «پرسید» وارد شده است.

این نظر که «آ نشان» و «پارسوماش» یا «پارسوآش» هر دو نام کشوری

۱. R. Ghirshman Masjidi-Solaiman, résidence des premiers Achéménides, - "Syria" vol. - XXVII, 1950, pp. 205-220, Cinq campagnes de fouilles à Suse (1946-1951), - RA, 1952, p. 18.

۲. F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig, 1911, S. 4 - ۲

Arukku - ۳

۳. E.F. Weidner, Die älteste Nachricht über das persische Königshaus, - AfO, Bd, VII, 1-2, - ۴

۴. 1931, Ss. 1. ff. - براساس گفتهٔ «خ. تادمور» (گزارش «سه دهسال اخیر آشور» که در کنگرهٔ بیست و پنجم شرق شناسان خوانده شد) ذکر کوروش اول در سالنامه‌های آشور- بنی پال تقریباً متعلق به سالهای ۶۴۳ - ۶۴۲ قبل از میلاد می‌باشد.

۵. - «منشورشی گوشه‌ای سناخرب» (F. Delitzsch, Assyrische lesestücke, Leipzig, 1912). V, 31).

معین است باید مردود شناخته شود. زیرا منابع آشوری دربارهٔ این کشورها به عنوان دو کشور متفاوت و متمایز از یکدیگر سخن گفته‌اند. درموقع ذکر متحدین پادشاه عیلام موسوم به «اوبان‌منانو» در «استوانهٔ شش گوشه‌ای سناخریب» نام پارسوآش و آنزان نیز در میان سایر کشورها برده شده است. و بطوریکه «وینکلر» یادآور شده آئشان و عیلام و هم‌چنین «آئشان» و «پارسوآش» کشورهای مختلفی بوده‌است.<sup>۱</sup> آئشان بین عیلام و پارسوآش قرار داشته است.

کوروش از معاصرین آشور بنی‌پال بوده (۶۶۸ - ۶۳۳ قبل از میلاد) و در حدود سال ۶۴۰ قبل از میلاد پادشاهی کرده و پدرش «چیش‌پیش» در حدود سال ۶۷۰ قبل از میلاد میزیسته «چیش‌پیش» و کوروش اول و «کبوجیه» (کمبوجیه) اول و کوروش دوم در ابتدای سلطنت خودش در آئشان و ایران پادشاهی می‌کردند. ظاهراً آنها بدو در ایران به پادشاهی رسیده‌اند و سپس آئشان را هم به تصرف خویش درآورده‌اند. آنها به نام پادشاهان آئشان نامیده شدند و به این ترتیب ترجیح دادند نامی را که قرون متوالی برحسب سنت باستانی شهرت داشته، برای خود اختیار نمایند.<sup>۲</sup> و علت انتخاب نامهای غیر ایرانی «چیش‌پیش» و کوروش و «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز شاید معلول همین علت است.<sup>۳</sup> بنابراین اگر نقش کوروش در مرغاب (پازارگاد) بالباس عیلامی و طرز آرایش مو به سبک عیلامی است جای استعجاب نیست.<sup>۴</sup> در تمام موارد نفوذ و تأثیر عادی ملت شکست خورده‌ای را که از لحاظ

۱ - H. Winckler, Untersuchungen zur altorientalischen Geschichte, Leipzig, 1889, S. 110, - Anm. 2.; Weissbach, Kyros, - PW, Suppl. IV, 1924 Sp. 1142; G. Cameron, History of early Iran pp. 31-32, n.

۲ - در اواسط هزارهٔ سوم قبل از میلاد «لاگاش گودا» مینویسد که وی شهر آئشان را شکست داده است. (F. Thureau-Dangin, Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften, Leipzig, 1907 Ss. 66 ff.

۳ - G. Hüsing, Die Namen der Könige von Anzan, - OLZ, 1908 Sp. 318-322, F. H. Weissbach, Kyros, - PW, Suppl. IV, 1924, Sp. 1128-1129. A. Hoffmann - Kutschke, Iranisches bei den Griechen, - "Philologus" Bd, 66, 1907, S. 82

۴ - "Oriental studies in honour of Pavry" - C. F. Lehmann-Haupt, Wann lebte Zaratuštra? - London, 1933, p. 264, F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im griechischen Zeitalter, Bd I, Halle 1947, Ss. 136-137.

فرهنگ و تمدن در مدارج و مراحل عالیتری قرار گرفته ، در فاتحین عقب مانده می توان مشاهده نمود .

«آنشان» و «پارسوآش» دو کشور بود در جوار یکدیگر. «چیش پیش» و پادشاهان بعدی در بدو امر پادشاهان ایران بودند<sup>۱</sup>. کلیه مؤلفان باستانی بالاتفاق ایران را موطن و مولد پادشاهان ایرانی ومن جمله پادشاهان ماقبل کورش می دانند. تواریخ آشورینی پال و کتیبه های متعلق به کورش دوم در بابل چنین خبر می دهند که «چیش پیش» و کورش اول و «کبوجیه» (کمبوجیه) اول و کورش دوم ایرانی بودند و در آنشان و ایران سلطنت می کردند. ظاهراً آنان پادشاهان کوچکی بودند که در ابتداء مطیع پادشاهان عیلام و سپس آشور و ماد بوده اند. هرودوت ، پدر کورش دوم کبوجیه اول را پادشاه ننماید ، بلکه او را مردی از خاندان معروف دانسته است<sup>۲</sup>. «پومپی تروک» وی را *mediocris vir*<sup>۳</sup> می نامد و «والری ماکسیم» او را به نام *modicae fortunae vir*<sup>۴</sup> نامیده است ، ولی «گزنن» که در این مورد ظاهراً از روایات شفاهی ایرانیان استفاده نموده ، معتقد است که «کبوجیه» (کمبوجیه) اول پادشاه ایران بوده و کورش دوم از دودمان قدیمی پادشاهان هخامنشی بوده است<sup>۵</sup>.

در حدود سال ۵۵۸ قبل از میلاد کورش دوم پادشاه قبایل ایرانی شد. در بین این قبایل بازارگادها سمت رهبری داشتند<sup>۶</sup>. علاوه بر قبیلۀ بازارگادها قبایل

۱ - تطبیق کشور پارسوآش با پرسید که ایالتی است در اطراف بازارگاد ایجاد هیچگونه تردیدی نمی نماید (H. Winckler, Untersuchungen..., S. 110, Anm. 2; E. Meyer, Die ältesten, datierten Zeugnisse der iranischen Sprache und der Zoroastrischen Religion, KZ, Bd. 42, 1909, S. 16, Anm. 1; F. König, Alteste Geschichte der Meder und Perser- Der a.O., Bd. 33, 1934, No 3-4 S. 9)

ندارد (ای. م. دیاکونوف ، تاریخ ماد م. ل. ۱۹۵۶ ، صفحه ۱۶۸ ، ۱۹۸)

۲ - Her., I, 107 - ۳ Just., I, 4, 4. - ۴ Val. Max., I, 7 - ۵

Xen., Cyrop; I, 2, I, VII, 2, 24 - ۶

۶ - در بارۀ قبیلۀ بازارگادها مراجعه شود به : Strabo, XV, 3, 1; Her., I, 125;

«سارانی‌ها» و «ماسیی‌ها» و «پاتیسخوری‌ها» نیز جزو اتحادیهٔ قبایل بودند<sup>۱</sup>. کوچ نشینان «کرتی»<sup>۲</sup>، و «مارد» که در کوه‌ها و دشت‌های ایران می‌زیستند<sup>۳</sup> ظاهراً دیرتر به وسیلهٔ کورش (بعد از تصرف ماد) شکست خوردند. کورش دوم در ابتدای سلطنت خود وابسته به پادشاه ماد «آستیاگس» بود، ولی بعداً علیه وی شورید. به‌طوری که «اخبار نبونید - کورش» و کتیبهٔ نبونید و مؤلفان یونان باستان گواهی می‌دهند<sup>۴</sup> در سال ۵۵۰ قبل از میلاد کورش ماد را شکست داد و «آستیاگس» را به اسارت گرفت و گنجینه‌های کاخ‌های اکباتان را متصرف شد و با خود به ایران برد. از این تاریخ بعد ایران از تنگنای تاریک تاریخ، وارد عرصهٔ تاریخ جهان می‌گردد.

کورش پس از شکست مادها عناوین و القاب رسمی پادشاهان ماد را پذیرفت<sup>۵</sup>. ایرانیان تمدن و فرهنگ ماد و همچنین طرز حکومت آنان را پذیرفتند و از یونانیان و یهودیان و مصریان و سایر ملل قدیم تصرف ماد را به‌عنوان انتقال سلطنت از طریق وراثت از ماد به کورش<sup>۶</sup> تلقی می‌کردند و ایرانیان را ماد می‌پنداشتند<sup>۷</sup>.

Strabo, XV, 3, I - ۲ Her., I, 125, Strabo, XV, 3, I - ۱

S. Langdon, Die neubabylonischen Königsinschriften, Leipzig, 1912, Nabonid, No 1, - ۳ Z. 28-33 «اخبار بابل» ۱۱، ۲ - ۴: Polyae; VII, 45, 2 Her, I, 108-130 نبرد ایرانیان

علیه مادها بنحو مبسوطی بوسیلهٔ «ای.م. دیاکونوف» (ای.م. دیاکونوف، تاریخ ماد صفحه ۴۱۳ - ۴۲۰) و هم چنین «علی‌اف» مورد مطالعه قرار گرفته است (ای. علی‌اف، تاریخ ماد، باکو ۱۹۶۰ صفحه ۵۵۰ - ۵۵۶).

A. Meillet, Grammaire du vieux-perse, Paris, 1931, p. 3 et suiv., G. Cameron, Ancient Persia, - AOS, vol. 38-1955, p. 82.

۵ - ۳۹۹. p. III, 1850, FHG, vol II, 12; Nic. Dam; fr. II, 19; Xen; Cyrop; VIII, 5, 19; Nic. Dam; fr. II, 12; FHG, vol III, 1850, p. 399. را «نیکلاداساسکین» (نیکلای دمشقی) از «کتزی» اخذ نموده است.

۶ - مراجعه شود به: Diog. Laert; II, 5, Diod; IX, 31; Her; I, 206; IV, 197; VI, 64, 112 sq. Dan; VI, I, sq; Plut; Them; 6, 8; E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd, III, Berlin 1937, S. 24 Anm. I; F. Solmsen, Inscriptiones Graecae ad illustrandas dialectas selectae, Lipsiae, 1903, p. 6.

کوروش پس از آنکه ماد را به تصرف خویش درآورد پارت را نیز شکست داد<sup>۱</sup>، ظاهراً سایر ایالات شرقی را نیز که قبلاً جزو حکومت مادها بودند تحت تسلط و تصرف درآورد. در سال ۵۴۶ قبل از میلاد با آنکه «لیدی» از طرف بابل و مصر و اسپارت حمایت می‌شد، به تصرف کوروش درآمد<sup>۲</sup>. مؤلفان یونان<sup>۳</sup> بالاتفاق معتقدند که کوروش پادشاه لیدی موسوم به «کرزوس» را مورد عفو خویش قرارداد، ولی منابع بابلی می‌گویند که «کرزوس» اعدام گردید<sup>۴</sup>. کوروش در پایتخت لیدی موسوم به «سارداخ» (سارد) از غارت و چپاول لشکریان خود مانعت نمود، ولی اموال و دارایی اهالی شهر را برای گنجینه پادشاهی اخذ کرد<sup>۵</sup>. بعد از تصرف لیدی از طرف ایرانیان شهرهای یونانی آسیای صغیر نیز به تصرف ایرانیان درآمد. بین سالهای ۵۴۰ و ۵۳۹ قبل از میلاد کوروش «زرنگیان» (زرنگ=سیستان) و «مرغیان» (مرو) و خوارزم و «سغدیان» (سغد) و «باکتریا» (بلخ) و آریایی و هیدروسی و سکایی و «ساتاگیدی» (ساتاگیدیه) و آراخوسی (رخج) و قندهار را مطیع و منقاد خویش ساخت<sup>۶</sup>.

۱ - «دبواز» معتقد است که پارت بوسیله ایرانیان در سالهای بین ۵۴۶ و ۵۳۹ قبل از میلاد فتح شد یعنی بعد از تصرف لیدی (N. C. Debevoise, A political history of Parthia, Chicago, 1938, p. 5)  
داد و سپس علیه لیدی قیام نمود (مقایسه شود: Just., I, 7, 2)

۲ - Her., I, 69-70, 77; III, 39-43

۳ - مثلاً مراجعه شود به: Her; 1, 155 sq., Ctes, Pers; 36 b, 4, 10-15

۴ - S. Langdon, Die neubabylonischen Königsinschriften, Nabonid No 8. درباره لشکرکشی کوروش علیه لیدی «اخبار نبونید کوروش» نیز (۱۱، ۱۶) گواهی می‌دهد.

۵ - Diod., IX, 33, 4

۶ - نظر «تولستوف» مبنی بر اینکه «اگر هم در آن زمان بلخ به عنوان یک متحد مساوی - الحقوق به ایران نه پیوسته بود نسبت به سایر متحدین عنوان متحدی صاحب امتیاز را داشت» مدلل و مستند نیست. (س. پ. تولستوف، مسائل عمده و اساسی مربوط به تاریخ باستان آسیای میانه، vdi، ۱۹۳۸، شماره ۱، صفحه ۱۸۴). کتیبه‌های هخامنشی شامل باکتریا (بلخ) و فهرست کشورهای است که خراج می‌پرداختند و این موضوع را نقوش بقیه پاورقی در صفحه ۱۳۹

بدین ترتیب سلطه و حکومت ایران به مرزهای شمال غرب هندوستان و شاخه کوه‌های جنوبی هندوگوش و حوضچه رودخانه «یاکسارت» رسید فقط بعد از آنکه کورش به قسمت شمال‌شرق در منتهی‌الیه فتوحات خویش موفقیت حاصل نمود علیه بابل قیام کرد. بعضی از مؤلفان معتقدند که کورش ایالات آسیای میانه را پس از مطیع ساختن بابل به تصرف خویش درآورده<sup>۱</sup>، ولی بر اساس گفته هروودوت آسیای میانه پس از تصرف لیدی و قبل از جنگ علیه بابل به تصرف کورش درآمده است. هروودوت می‌نویسد موقعی که «گارپاگ» (هارپاگ) آسیای صغیر را ویران می‌ساخت

بقیه پاورقی از صفحه ۱۳۸

تخت جمشید نیز تأیید می‌کند. برخلاف بعضی دیگر از کشورها که پادشاهان مخصوص به خود داشتند و یا استقلال داشتند، «باکتریا» (بلخ) همیشه بوسیله ساتراپهایی که از طرف پادشاه ایران تعیین می‌شدند، اداره می‌گردید. «آستیاگس» پادشاه ماد با ملل آسیای میانه اصطکاکاتی پیدا کرد. در باره نبردها و اصطکاکات مستقیم ملل آسیای میانه با غرب قبل از تاریخ مذکور اطلاعات موثقی در دست نیست بعضی از مؤلفان از جمله: (F. Lenormant, Sur la Campagne de Teghath Palasar II dans l'Ariane, - ZÄS, 1870, Ss. 48-55, 69-71; M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd IV, Leipzig, 1880, S, 15.) و «پ. س. تولستوف»، مسائل عمده و اساسی درباره تاریخ باستان آسیای میانه ۱۹۳۸ vdi شماره ۱ صفحه ۱۸۲؛ ل. و. باژنف، (مؤلفان قدیم در باره آسیای میانه، تاشکند ۱۹۴۰ صفحه ۵۰ و «چیلف» در باره مرحله باستانی هنرهای ملل اتحاد جماهیر شوروی م. ۱۹۴۱ صفحه ۵۰) به استناد و اتکاء اطلاعات مبهم و افسانه آمیز مؤلفان باستانی (Diod., II, 4 Just. I, 1) در باره جنگ آشور با باکتریا و همچنین کتیبه «تیگلات پیلسر» (چاپ: H. Rawlinson, The cuneiform inscriptions of Western Asia, vol. II, London, 1866, pl. 67) چنین معتقدند که آشوریا بعضی از نواحی آسیای میانه را مطیع خود ساختند، ولی «ل. پ. پاتکانوف» در قرن گذشته با اطمینان کامل ثابت کرد که قشون آشور در جهت مشرق از ماد نگذشتند. (ل. پ. پاتکانوف، در باره لشکرکشی موهوم «تیگلات پیلسر» به سوی سواحل هند، آثار کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان جلد ۱ - ۱۸۷۹ - ۱۸۸۰ صفحه ۳۳ - ۷۰.)

۱ - مثلاً مراجعه شود به: «تاریخ جمهوری ترکمنستان» جلد اول کتاب اول عشق آباد ۱۹۵۷ صفحه ۵۹.



کوروش کلیه ملل آسیای علیا را مطیع خویش ساخته بود.<sup>۱</sup> طبق شهادت «کتزی»<sup>۲</sup> تصرف «باکتريا» و مطیع ساختن سکه های «آمورگی»<sup>۳</sup> قبل از جنگ کورش علیه لیدی صورت گرفته است. چنانچه برای گفته های «گزنفن» اعتباری قائل نشویم باید بگوئیم که کورش فقط بعد از تصرف بعضی از ایالات آسیای میانه حمله علیه بابل را آغاز نمود، ولی از همه جالب تر داستان مورخ قرن سوم قبل از میلاد «بروس» می باشد که درباره لشکرکشی کورش احتمالاً از مآخذ بابلی استفاده نموده است. او می نویسد که کورش پس از تسلط بر تمام آسیا علیه بابل قیام نمود.<sup>۴</sup> درباره تصرف بابل «اعلامیه» کورش و هم چنین «تاریخ» «نبونید» کورش<sup>۵</sup> که در بعضی نکات و موارد بامتن «اعلامیه» تقارن دارد، گواه خوبی است. هردو سند به فرمان کورش تنظیم گردیده است.<sup>۶</sup> اخبار هرودوت درباره نبرد کورش با بابل با منابع بابل اختلاف و تناقض فاحش دارد و ازینرو کمتر مورد اطمینان و اعتماد است.

Her., I, 177 - ۱

Ctes; Pers; 29,6 - ۲

۳ - دلیل براینکه سکاییان شکست خورده از دست ایرانیان، همان سکاییان آمورگی بوده اند اینست که پادشاه آنها به نام «آمورگ» به دست کورش اسیر شد. نظر «ك. و. ترور» (تاریخ ملل «ازبکستان» جلد اول تاشکند. ۱۹۰، صفحه ۵۰) مبنی براینکه در موقع فتح بابل بدست «کورش» سکاها براساس حقوق متحدین با ایران متحد شدند نه بر مبنای حقوق خراجگزاران، از طرف منابع مربوطه تأیید نشده است. کتیبه بیستون و هرودوت سکاها را خراجگزار هخامنشیان دانسته اند، ولی «ترور» به «کورش نامه» گزنفن استناد کرده، اما این استناد خالی از اشکال نیست.

Xen., Cyrop; I, 1, 4; V, 3 - ۴

FHG, vol. II, 1849, p. 508; Just; I, 7, 2-3 - ۵

W. Schwenzner, Beiträge zur babylonischen Wirtschaftsgeschichte, - OLZ, 1921, Sp. 79- - ۶

«و. شونسنر» معتقد است که «تاریخ نبونید - کورش» در زبان «کبوجیه» (کبوجیه) یا داریوش پایان یافته است (W. Schwenzner, Gobryas, - "Klio" Bd 18, 1922, S. 43) ولی با این نظر نمی توان موافقت نمود، زیرا تاریخ مذکور تصرف بابل را به دست کورش مشروحاً توصیف نموده است.

در اوت سال ۵۳۹ قبل از میلاد پسر پادشاه بابل «نبونید» موسوم به «بل - شار - اوسور» در نزدیکی شهر «اسپیس» در کنار دجله شکست خورد<sup>۱</sup>. بعد از این قضیه دیگر نبردهای بزرگ رخ نداد. قشون «گبری» فرمانده کورش در دهم اکتبر بدون هیچگونه زد و خوردی «سیپار» را متصرف شد و پس از دو روز بابل را نیز متصرف گردید<sup>۲</sup>. «نبونید» اسیر شد، ولی زنده ماند. «پسرش بل - شار - اوسور» اعدام گردید<sup>۳</sup>. در ۲۹ اکتبر ۵۳۹ قبل از میلاد خود کورش نیز وارد بابل شد.

تصرف بابل به دست ایرانیان در اثر وجود یک رشته از عوامل و علل تسهیل شد. قبل از همه چیز کورش جاده‌های تجاری بابل را به تصرف درآورد و از این لحاظ از طرف دوایر بازرگانی بابل نسبت به «نبونید» نارضائی حاصل گردید<sup>۴</sup>. علاوه بر آن «نبونید» می‌کوشید قدرت و نفوذ روحانیون خدای عمده بابل «مردوک» را درهم شکند و توجهی به اعیاد مذهبی نداشت. وی دست به اصلاحات دینی زد و در میهن خود و در «حران» و هم‌چنین در واحه «تیم» مذهب خدای ماه به نام «سینا» را حمایت می‌کرد و خارج از حدود بابل معابد را تعمیر و مرمت می‌کرد<sup>۵</sup>. به دستور «نبونید» بت خدایان شهرهای مختلف به بابل فرستاده شدند<sup>۶</sup>.

تمام آنچه که در فوق ذکر شد سبب علت عدم رضایت دوایر روحانی از «نبونید» گردید، بالاخره در بسیاری از نقاط بابل ده‌ها هزار نماینده ملل مختلف از قبیل یهودیان و فینیقی‌ها و غیره می‌زیستند که اجباراً به وسیله پادشاهان بابل از کشورهای

۱ - تاریخ نبونید - کورش ۱۱۱، ۱۲ - ۱۳

۲ - در همانجا ۱۱۱، ۱۴ - ۱۶

۳ - در همانجا ۱۱۱، ۱۶، ۲۲ - ۲۳

۴ - «و. ستروو» تاریخ شرق باستان ل. ۱۹۴۱ صفحه ۳۷.

۵ - S. Smith, Babylonian historical texts, London, 1924, p. 36 ff.; B. Meissner Die Achämenidenkönige und das Judentum, SPAW, 1938, S. 13; F. Böhl, Die Tochter des Königs Nabonid, "Symbolae ad jura orientis antiqui pertinentes P. Koschaker dedicatae"

Leyden, 1939, S. 160; «ای. د. آموسین» قطعات کومران «ادعیه» پادشاه بابل نبونید -

۱۹۵۸، شماره ۴ صفحه ۱۰۸ - ۱۰۹ vdi

۶ - «اعلامیه» کورش ۱، ۳۲.

دیگر به جبر و عنف به دجله و فرات انتقال داده شده و در آنجا اقامت گزیده بودند. این افراد امید بازگشت به کشور خود را در دل نداشتند و ازینرو حاضر بودند دشمن نبونید را مورد محبت و عنایت خویش قرار داده به ایرانیان ابراز مساعدت نمایند.

بدین ترتیب موقعی که کورش به بابل حمله ور شد روحانیون بابل وی را فرستاده و رسول مردو ک تلقی کردند و انبیای بنی اسرائیل او را منجی و مبشر یهوه خواندند<sup>۱</sup> و سایر ملل و اقوام نیز کورش را حامی و نجات دهنده خود دانستند. البته این امکان هم وجود دارد که افرادی در نتیجه عدم رضایت از سیاست و طرز رفتار «نبونید» با ایرانیان مهاجم درخفا عقد اتحاد و مودت بسته باشند.

علاوه بر آنچه که ذکر شد، علت فتح و پیروزی کورش اختلافات و مناقشاتی بود که در بابل وجود داشت بدین نحو که وضع صنعتگران و کشاورزان روبه وخاست و بردگی و اسارت روبه فزونی گذارده و وسائل تولید در دست بازرگانان عمده و مأمورین عالیرتبه و معابد متمرکز گردیده بود و ازینرو نیروی بابل در برابر ارتش پیروزمند ایران که از طبقه کشاورزان آزاد و کوچ نشینان به وجود آمده بود نمی توانست مقاومتی از خود بروز دهد.

بر طبق «اعلامیه» کورش قشون وی وارد شهر بابل شد و ساکنین شهر را از تحت فشار و جور «نبونید» آزاد کرد. کورش «نبونید» را متهم ساخت که نسبت به خدایان سرزمین خود احترامات لازمه را مرعی نداشته و سنن و آداب ملی را زیر پا گذاشته است و به همین علت کلیه بت ها و مجسمه های خدایان را به معابد قدیمی خود بازگردانید. طبق منابع بابل در زمان پادشاهی نبونید ملت سومر و اکد قدرتی از خود نداشتند. کورش مصونیت بابل را تضمین کرد و در آن کشور صلح و آرامش را تعمیم داد. (šū-lum ana āli-ša-kin; šū-lum ana Bābili gab-bi-šu qi-bi;)

۱ - این موضوع در کتاب انبیا که قسمتی از آن در دوره مورد نظر پیدا شد، دیده می شود مثلاً (Is. 41, 2, 44, 28; 45, 1; 45, 13)

( mata šú-ub-ti ni-ih-ti ú-še - šib ) معبد اصلی بابل موسوم به «اساهیل» به وسیلهٔ جنگجویان گوتی محافظت می شد تا مورد غارت و چپاول قرار نگیرد. کورش نیز به تأسی از طرز رفتار پادشاهان بابل قربانیهایی برای مردوک می فرستاد. «کبوجیه» (کبوجیه) پسر کورش به نمایندگی از طرف پدر تاجدار خود در مراسم جشن مذهبی معبد بابل شرکت می جست<sup>۱</sup>. کورش معابد بابل و آشور و عیلام و هم چنین دیوار شهر بابل را تجدید نمود.

کورش به کلیهٔ مللی که به جبر و عنف به دجله و فرات گسیل شده بودند اجازهٔ مراجعت به کشور خود صادر نمود. اتخاذ این گونه سیاست در مورد ملل شکست خورده و عقاید مذهبی آنان با سیاست آشوریه و بابلی ها مابین داشت و همین امر سبب شد که کورش توانست به سهولت کشورهای واقع در غرب بین النهرین را به تصرف خویش درآورد.

«ب. مایسنر» عقیده دارد که کورش فقط به یهودیان اجازهٔ بازگشت به کشور خودشان را صادر نمود و معبد اورشلیم را تجدید بنا کرد، ولی در مورد سایر ملل همان سیاست و روش آشوریه را اعمال کرد<sup>۲</sup>. نظر «مایسنر» مبنی بر اینکه یهودیان با دادن رشوه و پول کورش را بطرف خود متمایل نمودند فاقد جنبهٔ بیطرفی است و به هیچوجه نمی تواند مقبول واقع شود<sup>۳</sup>، زیرا گمان نمی رود کورش، کسی که در سال ۵۳۹ قبل از میلاد ملل زیادی را از آسیای میانه گرفته، تا سوریه و شامات تحت اطاعت و انقیاد خود درآورد و مالیات و خراج برای آنها تعیین کرد و

۱ - «تاریخ نبونید - کورش» ۱۱۱، ۱۹، ۲۲. «اعلایه» کورش ۱ - ۸ - ۱۱ - ۱۴ - ۳۲.

C.J.Gadd and L.Legrain, Ur. Excavations, Texts I, London, 1928, No 194, 6; A.T. Clay, Neo-Babylonian letters from Erech, - YOS, vol. III, 1919, No 86.

۲ - «تاریخ نبونید - کورش» ۱۱۱، ۲۴ - ۳۵. در کتیبهٔ معبد «ایشتر» واقع در «اوروک» کورش اعلان می کند که به «اساهیل» و «ازید» احترام می گذارد. (A.Schott, Die

inschriftlichen Quellen zur Geschichte Eannas, - APAW, 1929 No 7, Taf 31, 1, 2)

۳ - B. Meissner, Die Achämenidenkönige und das Judentum, - SPAW, 1938, S. 14.

Ibid; S. 15 - ۴

گنجینه‌های پر ارزش ماد ولیدی و بابل را در اختیار گرفت، نیازی به گرفتن رشوه داشته باشد و در ثانی مقادیر زیادی از ظروف طلا و نقره که به وسیله «نبوکدنصر» از معبد اورشلیم به بابل برده شده بود، از طرف کورش مسترد گردید. چنانچه کورش به پول احتیاج داشت شاید به این طریق رفتار نمی کرد. بالاخره کورش می گوید که او «همه مردم را جمع کرد و خانه‌های آنها را تجدید بنا نمود» و این خانه‌ها در آشور و شوش و سرزمین «گوتی‌ها» و خود بابل بود.<sup>۱</sup> ازینرو باید گفت که بازگشت یهودیان به میهن و تجدید بنای معبد آنها در اورشلیم<sup>۲</sup> یکی از موارد اصول کلی است که کورش طبق آن عمل می نمود.<sup>۳</sup>

کورش وقتی بابل را متصرف شد با بابلی‌ها سازش کرد و به نحو صوری سلطنت و قدرت بابل را محفوظ نگاهداشت و در امور اجتماعی کشور تغییراتی نداد و بدین ترتیب بابل یکی از اقامتگاه‌های پادشاه شد، اما به طوری که صدها اسناد و مدارک تجاری دلالت دارد در حیات اقتصادی کشور هیچگونه تغییر محسوسی پیدا نشده.<sup>۴</sup>

۱ - «اعلامیه» کورش ۱ و ۳۲.

۲ - Neh.; VII, 66; II. Paralip; XXXVI, 23; Joseph; Antiq. Jud; XI, 1,2-XI, 4-6; XI, 11,3.

چنانچه به منابع تورات و اخبار «یوسف فلاوی» اعتماد کنیم می بینیم که کورش فرمانی صادر کرد که پول و دام و شراب و روغن و آرد و گندم برای هزینه ساختمان معبد و تهیه خانه، جهت یهودیان که از اسارت برگشته بودند، تخصیص دهند. نظر «گالینگ» ببنی بر اینکه کورش فرمان داد تا وسائل آسایش یهودیان مقیم اورشلیم فراهم شود و فقط در دوران «کبوجیه» (کبوجیه) دستور بازگشت اسرای یهودی به میهن خود صادر گردید، صحیح نیست و با کلیه مآخذ و منابع تاریخی مبیانت دارد. (K. Gallig, Syrien in der Politik der Achämeniden, - Der a. O., Bd 36, 1937, Ss. 29 ff; B. Meissner, Die Achämenidenkönige und das Judentum, - SPAW 1938, S. 15, Anm. I)

۳ - مراجعه شود به: Diod; XIII, 22,3; AOS, vol. 38, 1955, pp. 77 ff.

۴ - ضمناً کتاب «اشتراس مایر» فقط ۳۸۴ سند کورش را که متعلق به ۱۷ شهر مختلف بابل است یاد آور شده. (J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyeses, König von Babylon, Leipzig, 1890 A. Tremayne, Records from Erech, هم چنین مراجعه شود به: YOS, vol. VII, 1925).

فاصله بین آخرین سند تجاری ومالی که تاریخ آن زمان پادشاهی نبونید است و اولین سند مالی زمان کورش فقط چهارده روز است. به طوری که از روی بسیاری از اسناد حقوق خصوصی ومالی می توان استنباط نمود اغلب مأمورین بابل باآنکه این کشور به تصرف ایرانیان درآمده بود ، در دستگاه های اداری مقام خود را حفظ کردند وقضات و داروغه ها وسایر مقامات نیز در شغل های خود باقی ماندند. قیمت کالاها و خواربار در همان میزان اولیه خود ثابت ماند وتغییری در آن حاصل نشد.

کورش می کوشید تا شرایط عادی در اقتصاد کشور به وجود بیاورد و در توسعه و پیشرفت تجارت وشبوه های اداره کشور گام هایی بردارد. پس ازآنکه بابل به تصرف کورش درآمد در وهله اول هیچ تغییری حاصل نشد یعنی بابلی ها در دستگاه حکومتی همان امتیازات سابق وحق رجحان خود را حفظ کردند و روحانیون امکاناتی به دست آوردند تا مذاهب قدیمی خود را در تحت حمایت کورش تجدید نمایند. بعلاوه حکومت وقدرت کورش در بابل به عنوان یک سلطه بیگانه تلقی نمی شد، زیرا وی از لحاظ صوری مقام سلطنت را از دست خدای بابل مردوک تحویل گرفت و مراسم مقدس باستانی را به نحو شایسته انجام داد. کورش لقب وعنوان



نصویر خراجگزاران دوران هخامنشی. تخت جمشید قرن پنجم قبل از میلاد

«پادشاه کشورها، پادشاه بابل»<sup>۱</sup> را اختیار کرد و اهالی بابل در برابر نام وی سر تعظیم و تکریم فرود آوردند.<sup>۲</sup>

ضمناً صرف نظر از آنچه که در فوق ذکر شد بابل از یک سلطنت مستقل به یک ساتراپی هخامنشی تبدیل گردید و سیاست خارجی وی از بین رفت و در داخل کشور قدرت عالیّه نظامی و اداری به حاکم ایرانی تفویض گردید. اولین حاکم بابل «کبوجیه» (کمبوجیه) بود که وی را بنام «پادشاه بابل» نامیده‌اند. آخرین خبری که درباره تاریخ سلطنت وی در بابل در دست است بیستم ماه تبت ۳۷۲ قبل از میلاد می‌باشد و به استناد این تاریخ باید گفت که کمبوجیه قدری بیشتر از مدت نه ماه در بابل فرمانروایی کرده است. اسنادی که از «نی‌بور» و «اوروک» به دست آمده بدون استثناء این دوره را سال اول سلطنت کورش «پادشاه کشورها» تاریخ گذاری کرده‌اند.<sup>۴</sup> ازینرو «م. سانیکولو» معتقد است که سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) شامل همه سرزمین بابل نبوده و فقط شهر بابل و شمال کشور در اختیار وی قرار داشته و بابل مرکزی و جنوبی در تحت حکومت مستقیم کورش پادشاه تمام

- ۱ - این لقب کورش در تمام اسناد تجاری و مالی مربوط به بابل به استثنای بعضی موارد به چشم می‌خورد مثلاً در یکی از اسناد «اوروک» وی فقط به نام «پادشاه کشورها» (Sar matāti) نامیده شده (E. W. Moore, Neo - Babylonian business and administrative documents, Michigan, 1935, No. 124, 25). همچنین در کتیبه معبد «ایشتار» واقع در «اوروک». (A. Schott, Die inschriftlichen Quellen zur Geschichte Éannas, - APAW, 1929, No, 7, S. 63, Taf. 31). جانشینان کورش بنام‌های «کبوجیه» (کمبوجیه) و بردیا (گائوماتا) «گئوماتا» و داریوش اول لقب «پادشاه بابل، پادشاه کشورها» را برای خود حفظ کردند در حالی که در بعضی از اسناد آنها نیز خود را به نام «پادشاه کشورها» می‌نامند (مثلاً مراجعه شود به: VS, Bd III, 1907, No 108, 110, 165; Bd IV, 1907, No 153, 177. در بعضی از اسناد در مواد استثنایی پادشاهان هخامنشی فقط بنام خودشان بدون ذکر لقب و عنوان معرفی شده‌اند. (BE, vol. VIII, 1908. pt I, No. 61, 19; 63, 20; 64, 30; 77, 2, 16; 109, 23).
- ۲ - مثلاً مراجعه شود به: E. W. Moore, Neo - Babylonian business ..., No. 132; A. T. Clay, Legal and commercial transactions dated in the Assyrian, Neo - Babylonian and Persian periods, - BE, vol. VIII, 1908, pt. I, No. 4; 5, 8.
- ۳ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyse, König von Babylon, Leipzig, 1890, No. 89.
- ۴ - M. San Nicolò, Beiträge zu einer Prosopographie neubabylonischer Beamten der Zivil- und Tempelverwaltung, - SBAB, Bd II, 1941, No 2, Ss. 50-53.

امپراطوری بوده است<sup>۱</sup>. در سال ۵۳۷ قبل از میلاد کورش بعللی که برما مجهول است کمبوجیه را از سلطنت در بابل محروم کرد.

بعد از فتح بابل کلیه کشورهای غرب تا مرز مصر به اراده خود مطیع و متقاد کورش گردیدند. گروه‌های تجاری فینیقیه اعم از بازرگانان بابل و آسیای میانه نسبت به تأسیس یک دولت بزرگ مجهز به راه‌ها و جاده‌های امن و بی‌خطر به منظور تمرکز تجارت بین شرق و غرب در دست خودشان، علاقه و توجه مخصوصی داشتند. کورش، بابل و همه کشورهای غرب را به یک ساتراپی تبدیل کرد و آنها را با یکدیگر متحد نمود و این ساتراپی‌ها به نام بابل و ماوراء دجله و فرات موسوم و معروف شد *Bābili ki* و *māt ebir nāri* اولین حاکم این ساتراپی بزرگ «گوبارو» فرمانده کورش بود که قبل از تصرف بابل ساتراپ ماد به شمار می‌رفت<sup>۲</sup>. چیزی نگذشت که او بعد از تصرف بابل بدرود حیات گفت. ساتراپ ماوراء دجله و فرات در مدت دهمال بعد از سال چهارم سلطنت کورش تا سال پنجم سلطنت «کمبوجیه»

۱ - تأیید «و. دابرستین» - (W. H. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyses - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 417-419) - مبنی بر اینکه در آغاز تصرف بابل به دست ایرانیان «کمبوجیه» (کمبوجیه) از طرف کورش به عنوان پادشاه بابل تعیین گردید، با منابع تاریخی مابینت دارد (مثلاً مراجعه شود به: J. N. Strassmaier, Inschriften von Kyrus..., No 16) این سند در سال اول کورش را پادشاه کشورها و «کمبوجیه» (کمبوجیه) را پادشاه بابل ذکر کرده است. درباره سلطنت «کمبوجیه» (کمبوجیه) در بابل به سال ۵۳۸ - ۵۳۷ قبل از میلاد، به: F. H. Weissbach, Kyros, - PW, Suppl. IV, 1924, Sp. 1128 ff.; S. A. Pallis, The history of Babylon 538 - 93 B. C. - "Studia Orientalia" 1924, p. 276. Ionni Pedersen..., Copenhagen, 1953, مراجعه شود.

۲ - در «تاریخ نبونید - کورش» ( «تاریخ نبونید - کورش» ۱۱۱، ۱۰ ) وی بنام (حاکم کشور «گوتی نوم» و «سرباز کورش» نامیده شده *m Ug-ba-ru-amēl pahāt māt gu-ti-um ū sābē m Ku-raš* «ای.م. دیاکونوف» کشور «گوتی نوم» را با ماد منطبق میداند و این نظر منصفانه است (ای.م. دیاکونوف، تاریخ ماد صفحه ۴۱۷ - ۴۱۸ و تبصره ۴)



(کبوجیه) (۳۴/۵۳۵ - ۲۴/۵۲۵ قبل از میلاد) یکنفر ایرانی به نام «گیری» بود.<sup>۱</sup>

کوروش بدون تردید قصد تصرف مصر را نیز داشت، ولی بدو<sup>۲</sup> خواست مرزهای شمال شرق کشور خود را از حمله و هجوم قبایل سکاییان آسیای میانه محفوظ و مأمون بدارد. بنا به گفته «دابرستین» کوروش در موقعی که عازم شرق بود در سال ۵۳۰ قبل از میلاد پسر ارشد خود «کبوجیه» (کبوجیه) را به پادشاهی بابل برگزید، ولی لقب و عنوان «پادشاه کشورها» را برای خویش محفوظ داشت.<sup>۳</sup> هشت سند انتشار یافته به تاریخ سال اول سلطنت «کبوجیه» (کبوجیه) پادشاه بابل پسر کوروش پادشاه کشورها، تاریخ گذاری شده (šār Bābili apil Ku-raš šār matāti) یا «کبوجیه» = (کبوجیه) پادشاه بابل در حالی که پدر وی کوروش پادشاه کشورها بود «(Kām-bu-zi-ia šār Bābili ina u-mu-šu-ma Ku-ra-aš abu-šu šār matāti)»<sup>۴</sup> بیست سند دیگر شامل یازده ماه از یکسال سلطنت «کبوجیه» (کبوجیه) در بابل می باشد و در آن اسناد از کوروش پادشاه کشورها نامی برده نشده است.<sup>۵</sup> «سان نیکولو» بانظر «دابرستین» که می گوید در سال ۵۳۰ قبل از میلاد «کبوجیه»

۱ - «تاریخ نویند - کوروش» ۱۱۱، ۱۵، A. Tremayne, Records from Erech, time of Cyrus. ۱۵، ۱۱۱، and Cambyes, - YOS, vol. VII, 1925, No 56, 5; 70, 5 sq. 92, 4; 127, 12; 128, 19; 137, 22; 160, 12; 168, 8; 172, 13; 177, 9; 178, 16; E.W. Moore; Neo - Babylonian business . . . , No 142, 13; 150, 7; 152, 11; 18, 168; 13; J. B. Nies and C. E. Keiser, Historical, religious and economic texts, - BIN, 1920, No. 114, 12-13; M. San Nicolò, Beiträge zu einer Prosopographie . . . - SBAW, Bd II, 1941, No. 2, Ss. 54-64.

۲ - W. H. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyes, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 418.

۳ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyes . . . , No 36, 42, 46, 72, 81, 98. VS; Bd VI, - ۳ 1908, No 108, 328. W. H. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyes, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 417 ff.

۴ - W.H. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyes, - AJSL vol. 55, 1938, - ۴ p. 418.

۵ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyes, . . . , No 28, 29, 40 ff. - ۵

(کمبوجیه) به عنوان پادشاه بابل انتخاب شد<sup>۱</sup> موافقت ندارد، ولی نظر «دابرستین» در هر حال مدلل و مستند است<sup>۲</sup>.

به طوری که در فوق اشاره شد کورش بعد از فتح بابل برای جنگ علیه مصر حاضر نشد، زیرا مجبور بود فتوحات خود را در آسیای میانه دنبال نماید و علتش این بود که قبایل سکائی هنوز مغلوب نشده بودند و طبق گفته هروودوت نبرد سال

M. San Nicolò, Beiträge zu einer Prosopographie . . ., SBAW, Bd, II, 1941, No 2, Ss. - ۱ 50-53.

۲ - منابع یونانی نیز تأیید می کنند که کورش موقع عزیمت به آخرین لشکرکشی خود «کمبوجیه» (کمبوجیه) را به عنوان جانشین خویش انتخاب نمود. (Her; I, 208; Xen., Cyrop, VIII, 7, 11; Ctes; Pers., 29, 8) به کتیبه بیستون نیز استناد کرده می گوید که این کتیبه دلالت دارد بر اینکه خشیارشا از طرف داریوش بعنوان معاون و همکار انتخاب شد، ولی این نظری که بدو از طرف «هرتسفلد» ابراز شد (E. Herzfeld, A new inscription of Xerxes from Persepolis, - "Studies in ancient Oriental civilization, The Oriental Institute of the University of Chicags", 1932, No. 5; Dareios' Abdankung, - (F. H. Weissbach, Zu der neuen «ویسباخ» AMI, Bd IV 1932, Ss. 117-125) Xerxes- Inschrift von Persepolis, - ZA, Bd, 41, 1933, Ss. 318 - 321) «و. یونگ» (J. Junge, Hazarapatiš, - "Klio" Bd 33, 1940, S. 24, Anm. 4) و همچنین «ک. و. ترور» (ک. و. ترور، اصطلاح لغت ایران باستان "parna" - SIF, IAN, ۱۹۴۷ شماره ۱ صفحه ۷۳ - ۷۴) تأیید و تصدیق شده اشتباه است. در کتیبه (35 - 30) XPf می گوید: داریوش پدر من، مرا (یعنی خشیارشا) بعد از خود به مقام بزرگی رسانید، موقعی که پدرم تخت و تاج را ترك گفت من به عنایت و فضل اهورمزدا پادشاه شدم. «جمله» ترك گفتن تخت «gāθava ašiyava» گاهی اوقات اینطور تعبیر می شود که داریوش از امور دولتی کنار رفته است و قدرت پادشاهی را به خشیارشا تفویض نموده (مثلاً مراجعه شود به: F. W. König, Der falsche Bardija; Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938, S. 95, Anm. 1) در حالی که این عبارت حاکی بر این است که «مرده است» و این مطلب را کتیبه اکدی که می گوید: ina šimatšu itallik «به سوی سرنوشت خویش رهسپار شد» یا «وفات کرد» تأیید می نماید. به طوری که معلوم است مؤلفان باستانی (Plut., Moral; 488; Just., II, 10) به این نکته اشاره نموده اند که خشیارشا فقط بعد از مرگ داریوش به پادشاهی رسید. طبق گفته هروودوت داریوش یکسال قبل از مرگ خود خشیارشا را به عنوان وارث تاج و تخت خود معلوم کرد، ولی از گفته هروودوت نمی توان چنین استنباط نمود که خشیارشا در زمان حیات داریوش در مورد سلطنت شریک وی بوده است.

۵۳. قبل از میلاد علیه این قبایل به وسیله کورش آغاز شد<sup>۱</sup>. کورش ظاهراً می‌خواست قبل از حمله به مصر مرزهای شمال شرق خود را از حملات خائنان قبایل سکاییان و غارت آنان محفوظ بدارد. زیرا این حملات بر مردم دهنشین ایران‌زبانهای فوق‌العاده‌ای وارد می‌ساخت و برای حکومت هخامنشیان زحمت و رنج فراوانی ایجاد می‌نمود. متجاوز از صد سال قبل از کورش در حدود سال ۶۷۲ قبل از میلاد سکاییان در دوران لشکرکشی خود تا مرز مصر رسیدند و ثانیه اول قرن ششم قبل از میلاد تهاجمات آنان به ماد و کشورهای آسیای مقدم پیوسته تکرار می‌شد<sup>۲</sup>. در قرن ششم قبل از میلاد سکاییان از کرانه شمال دریای سیاه به آسیای مقدم حمله‌ور نشدند، بلکه مهاجمات آنان از راهی بود واقع در آسیای میانه که به طرف جنوب دریای خزر امتداد داشت<sup>۳</sup>. بنابراین کورش پیش از آنکه بدو تهاجمات خطرناک سکاییان را از بین ببرد، نمی‌توانست به فتوحات خود ادامه دهد. بدین منظور کورش در آسیای میانه در منتهی‌الیه شمال‌شرق حکومت خویش یکرشته استحکامات مرزی به وجود آورد (یکی از این شهرها که در حوضچه «یاکسارت» در «سغدیان» در محل «اوراتیوبه» کنونی بنا شده تا زمان حکمرانی اسکندر مقدونی محفوظ ماند و به دستور وی نظر به شورش ساکنین آن علیه فرمانروایی مقدونیها ویران گردید)<sup>۴</sup>. بعداً کورش علیه «ماساژتها» به یک لشکرکشی دقیق که مقدماتش قبلاً فراهم شده بود، اقدام نمود و این نبرد به نحو نامطلوبی پایان یافت. در موقع نبرد با ماساژتها در شرق جیحون به سال ۵۳ قبل از میلاد کورش شکست سختی خورد و در این

۱ - Her; I, 201; -

۲ - Her; I, 105. -

۳ - آثار باستانی روسی که به وسیله «ای. تولستی» و «ن. کانداکوف» انتشار یافته، نشریه ۱۸۹۰.۶.۲ صفحه ۶ «ب. ب. پی‌توتروفسکی» سکاییان و شرق باستان، SA شماره XIX ۱۹۰۴ صفحه ۱۰۸

۴ - مؤلفان باستان این شهر را به نام شهر کورش نامیده‌اند مراجعه شود به: Strabo, XI, 11, 4; Curt; Anab. Alex; VII, 6, 10, 27; Arr., Anab; IV, 3, 1; Amm. Marc; XXIII, 6, 59.

مهلکه جان داد<sup>۱</sup>. دربارهٔ هلاکت کورش چندین روایت وجود دارد و شکست وی آثار بسیار عمیقی در ادبیات باستانی باقی گذاشته است<sup>۲</sup>. چنانچه به مؤلفان باستان در این مورد اعتماد شود در جنگ علیه ماساژتها کورش در حدود ۳۰۰ هزار نفر تلفات داد<sup>۳</sup>.

روایت هرودوت راجع به مرگ کورش در نبرد با ماساژتها بیش از روایات دیگر انتشار دارد<sup>۴</sup>. براساس این روایت که با انحرافی جزئی مورد تأیید و استناد اغلب از مؤلفان باستان است<sup>۵</sup>، کورش بانیرنگ اردوگاه ماساژتها را اشغال نمود و آنها را شکست داد. سپس نیروی اصلی ماساژتها تحت رهبری ملکهٔ ماساژتها «تومیریس» شکست فاحشی بر ایرانیان وارد ساختند و سربریدهٔ کورش را در کیسه‌ای انداختند و آن کیسه پر از خون شده بود. هرودوت می‌نویسد این نبرد شدیدترین نبردهایی است که «بربر»ها در آن شرکت جسته‌اند<sup>۶</sup>.

«بروس» و «کتزی» (کتزیاس) در حین نقل این داستان وضع را نوع دیگری تشریح می‌کنند. براساس گفتهٔ «بروس»، کورش در نبرد با داهی‌ها که

۱ - خبر مرگ کورش در سال ۵۳۰ قبل از میلاد به بابل رسید، زیرا از آخرات همین سال اسناد اداری بابل طبق سالی که «کبوجیه» (کمبوجیه) به تخت پادشاهی «پادشاه بابل»، پادشاه کشورها «نشسته، تاریخ گذاری شده است. (J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyse . . . , No. 1-26., W. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyse, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 418; R.A. Parker and W.H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B.C. - A.D. 75, Providence, 1956, p. 11) بنابراین موضوع اینکه لشکرکشی کورش علیه ماساژتها در سال ۵۲۹ قبل از میلاد رخ داده و در اغلب از آثار این مطلب منعکس است، با حقیقت وفق نمی‌دهد.

Just. XXXVII, 3, 2; Diod. II, 44, 2; Amm. Marc. XXIII, 6, 7; Joseph; Antiq. Jud.; - XI, 2, 1,

۲ - این رقم احتمال دارد اغراق آمیز باشد.

Her., I, 201 sq. - ۴

Strabo, XI, 6, 2; XI, 8, 6; Arrian; Anab., IV, 11, 9; V, 4, 5; Just., I, 8; Polyæn., VIII, ۵ - ۲۸; Diod. II, 44, 2. Joseph., Antiq. Jud., XI, 2, 1; Frontin, Strat; II, 5, 5, Amm. Marc; XXIII, 6, 7.

Her., I, 214. - ۶

از قبایل سکاییان مقیم در آسیای میانه بودند کشته شد<sup>۱</sup>. طبق گفته «کتزی» آخرین نبرد کورش علیه «درییک»<sup>۲</sup> ها متوجه بود و هندوها هم در این نبرد از درییک ها حمایت و جانبداری کردند. در این نبردی که از هندوها بانیزه کبد کورش را مجروح کرد و وی سه روز بعد از جراحت وارده بدرود حیات گفت. وقتی که خبر شکست قشون کورش به سکاییان «آمورگ» رسید، پادشاه آنها با ۲ هزار سواره نظام به یاری کورش شتافت. درییک نبرد سختی که بین دوطرف در گرفت «درییک» ها مغلوب شدند<sup>۳</sup>. شاید نظر «کتزی» درباره فتح قشون ایران مبنی بر این است که ایرانیان در این مورد نخواستند خود را جزو قشون شکست خورده قلمداد کنند، درست باشد. در هر حال کلیه منابع دیگر در این نظر اتفاق رأی دارند که فتح و پیروزی در پایان نبرد نصیب دشمنان کورش گردید<sup>۴</sup>.

نظر «کتزی» مبنی بر اینکه «درییک» ها در مرز هندوستان می زیستند مقرون به صحت نیست. در واقع آنها در همسایگی «هیرکانی» (هیرکانیه = گرگان) بودند<sup>۵</sup>. اختلاف نظر مؤلفان باستان دایر بر اینکه کدام یک از قبایل قشون کورش را شکست داده اند ناشی از این اصل است که «درییک» ها بعضاً با قبایل ماساژتها اتحادیه نیرومندی را تشکیل داده بودند. در دوران حیات «کتزی» قوم «درییک» از سایر اقوام و قبایل ماساژت مشهورتر بوده اند. علاوه بر آن مدتها پیش از «بروس» که در نیمه اول قرن سوم قبل از میلاد می زیسته «داهی ها» در عرصه تاریخ جای ماساژتها را گرفته بودند.

در هر صورت، کورش در نبرد با سکاییان در مرزهای شمال شرق امپراطوری ایران به هلاکت رسید. گرچه «گزنن» در کورش نامه معتقد است که کورش در

۱ - FHG, vol. II, 1849, p. 505.

۲ - Derbic

۳ - Ctes., Pers., 29, 6-7.

۴ - بنابراین با نظر «هنینگ» مبنی بر اینکه در زمان قدیم هیچکس نمی توانست بگوید که نبرد کورش با ماساژتها یک حقیقت تاریخی است، نمیتوان به آسانی موافقت نمود (W. Henning, Zoroaster politician or witch - doctor ?, London, 1951, p. 23).

۵ - Ibid., p. 26.

منزل خود و در پایتخت خویش به مرگ طبیعی بدرود حیات گفته است، ولی این نکته را باید متذکر شد که «گزنفن» چون می‌خواست کورش را به عنوان یک حکمران نمونه و بزرگ معرفی کند ازینرو در تحریف حقایق تاریخی کوتاهی نکرده است، درحالی که شاید بسیاری از آن حقایق در نظرش روشن و معلوم بوده است.<sup>۱</sup> ابران دارد بعد از هلاکت کورش جانشین وی «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز برای حفظ مرزهای شمالشرق حکومت خود از حمله و هجوم سکاییان دست به اقداماتی زده باشد. در هر حال او بلافاصله یعنی در سال ۵۳۰ قبل از میلاد علیه مصر به لشکر کشی آغاز نمود، بلکه لشکر کشی وی بعد از چند سال شروع شد و نظر «یونگ»<sup>۲</sup> مبنی بر اینکه در زمان سلطنت کورش قبایل جدید سکاییان مغلوب شدند، چندان قابل اعتماد نیست، زیرا در هیچ یک از منابع از نبرد «کبوجیه» (کمبوجیه) با سکاییان ذکر نشده است، در صورتی که بسیاری از مؤلفان باستان درباره اردو کشی های کورش و داریوش علیه سکاییان مطالبی ذکر نموده اند.

در اوت سال ۵۳۰ قبل از میلاد کمبوجیه پادشاه حکومت هخامنشیان شد.<sup>۳</sup> بعد از چند سال خود را برای حمله علیه مصر آماده نمود. در سال ۵۲۵ قبل از میلاد یونانیان مقیم «کرنائیک» = طرابلس و «لیوی» ها به اراده خود در تحت اطاعت وی درآمدند. «فانت» فرمانده قشون مزدوران یونانی که در

۱ - گرچه این حقیقت که کورش در بازارگاد مدفون است موجب می‌گردد که با نظر تردید به اخبار و روایات هرودوت در باره هلاکت وی در نبرد توجه شود، ولی مطلب فوق را اینطور میتوان توجیه کرد که جسد کورش از ماساژتها خریداری شد و طبق گفته «کتزی» (Ctes., Pers., 29, 9) «کبوجیه» (کمبوجیه) به وسیله یکی از رجال دربار خود موسوم به «باگاپات» جسد کورش را برای تدفین به ایران فرستاد.

۲ - J. Junge, Darios I. König der Perser, Leipzig, 1944, S. 38.

۳ - اولین سندی که محفوظ مانده و تاریخ آن ابتدای سلطنت کبوجیه است سندی است به تاریخ ۳۱ اوت ۵۳۰ قبل از میلاد که در بابل تنظیم شده (J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyses ... No 1).

خدمت‌فرعون مصر «فسمتیخ» سوم انجام وظیفه می‌کرد به قشون «کبوجیه» (کمبوجیه) پیوست. قشون مصر درهم شکسته شد و فرمانده نیروی دریایی «اوجا گورسنت» بدون نبرد ناوگان را تسلیم نمود.<sup>۱</sup> «فسمتیخ» اسیر شد، ولی اعدام نگردید. در ۲۹ ماه می ۵۲۵ قبل از میلاد «کبوجیه» (کمبوجیه) به عنوان پادشاه مصر شناخته شد.<sup>۲</sup> او بیست و هفتمین سلسلهٔ فراعنهٔ مصر را تشکیل داد. به‌طوری که منابع رسمی مصر گواهی می‌دهد «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌این تصرف خود صورت قانونی اتحاد با مصریان را قائل شد و طبق عادات و مراسم کشور مصر تاجگذاری کرد و از شیوهٔ تقویم و تاریخ گذاری طبق سنت مصر تقلید نمود و عنوان و لقب «پادشاه مصر، پادشاه کشورها» و القاب و عناوین «نسل رع»، «اسیریس» (اوزیریس) را طبق سنت مصر

G. Posener, La première domination Perse en Égypte, Caire, 1936, pp. 1-26; M. F. - ۱ Gyles, Pharaonic policies and administration, 663 to 323 B. C., Chapel Hill, 1959, p. 36.

۲ - ۱۷۳. G. Posener, La première domination . . . , p. ۱۷۳. «کبوجیه» (کمبوجیه) در این زمان در مصر بوده اشاره‌ای نمی‌کند. طبق گفتهٔ «ک. آتکینسون» نزدیکترین تاریخ حضور «کبوجیه» (کمبوجیه) در مصر اوت سال ۵۲۵ قبل از میلاد است. (K. M. T. Atkinson, The legitimacy of Cambyses and Darius. as Kings of Egypt, -JAOS, vol. 76, 1956, p. 170, n. 30 a) هنوز قبل از تصرف کشور مصر مدعی تاج و تخت آن کشور بود. او به هیچوجه «فسمتیخ سوم» را که سه‌سند اخیر وی مورخ مارس و می سال ۵۲۵ قبل از میلاد می‌باشد فرعون رسمی کشور مصر نمی‌شناخت و حکومت شش ماههٔ وی را جزء دوران سلطنت خویش بشمار آورد. در سایر اسناد «کبوجیه» (کمبوجیه) از آغاز به تخت نشستن تحت عنوان «پادشاه کشورها» در سال ۵۳۰ قبل از میلاد خود را پادشاه مصر می‌داند. مثلاً در سال ۵۲۲ قبل از میلاد طبق پاپیروس ۵۰۰۵۹ سال هشتم سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) در مصر است در حالیکه در آن زمان بعد از تصرف مصر فقط سه سال سپری شده بود. (مراجعه شود به: ۲. 33, 173 et n. 2 G. Posener, La première domination ..., pp. 33, 173 et n. 2) "Pap. dém. du Caire 50059" W. Spiegelberg, Dem. — Denkmäler, 3, 42-45; K. M. T. Atkinson, The legitimacy..., — JAOS, vol. 76, 1956, p. 168, n. 9) «کبوجیه» (کمبوجیه) تا غلبه بر «فسمتیخ سوم» خود را پادشاه مصر نمی‌دانست در برابر اسنادی که «پزنر» و «آتکینسن» به آن استناد می‌کنند قابل اعتماد نیست. (R. A. Parker, The length of reign of Amasis and the beginning of twenty-sixth dynasty, -MDAIK, Bd XV, 1957, p. 209, n. 3).

برای خویش انتخاب نمود<sup>۱</sup>. وی در مراسم مذهبی در معبد «نیت» در «سائیس» شرکت جست و بر اثر اقدامات فراعنه مصر رفتار می نمود. او در برابر الهه «نیت» سر تسلیم وسجود فرود آورد و قربانی های فراوانی به خدایان تقدیم کرد و نسبت به آنان مراتب توجه و علاقه خویش را ابراز نمود<sup>۲</sup>. طبق منابع موجود مصر «کبوجیه» (کبوجیه) سیاست بیست و ششمین سلسله فراعنه را که قبل از او سلطنت می کردند، ادامه داد و می کوشید تا مصریان را به سوی خود جلب و جذب نماید. در یک نقش برجسته وی بالباس مصری مجسم شده است. برای اینکه به این پیروزی جنبه قانونی بدهند افسانه هایی درباره ارتباط زناشویی هخامنشیان با شاهزادگان مصری وتولد کبوجیه از ازدواج کورش با شاهزاده خانم «نی ته تیس» دختر «آپریس» به وجود آمد<sup>۳</sup>. مصر پس از آنکه به تصرف ایرانیان درآمد بزودی زندگانی عادی خویش را آغاز کرد. چهار سند حقوقی و اداری مربوط به زمان «کبوجیه» (کبوجیه) دلالت دارد بر اینکه سالیان اول حکومت ایرانیان هیچگونه زیانی به زندگانی اقتصادی کشور وارد نساخت<sup>۴</sup>. گرچه پس از فتح مصر بلافاصله قشون ایران دست به غارت

۱ - K. M. T. Atkinson, The legitimacy ..., - JAOS, vol. 76, 1956, pp. 167-168.

۲ - G. Posener, La première domination ..., inscriptions I c, 25-26, 29; III, IV, sq., pp. 170 et suiv., K. M. T. Atkinson, The legitimacy... - JAOS, vol. 76, 1956.

۳ - K. M. T. Atkinson, The legitimacy... - JAOS, vol. 76, 1956, n. 176.

۴ - که «مصریان» کبوجیه» (کبوجیه) را از خودشان می دانستند «ضمناً بعضی از دانشمندان (De Meulenaere, Herodotus over die 26 ste Dynastie, S. 155. - M. F. Gyles, Pharaonic policies... p. 38). بر ارتباط زناشویی هخامنشیان با شاهزادگان مصری می توان پیدا کرد، ولی منبع روایت هرودوت مستند به اخبار مصر نیست، بلکه هرودوت از منابع ایرانی استفاده نموده است. به طوری که معلوم است هخامنشیان خود را وارث قانونی پادشاهان ماد میدانستند. «گزنفن» «هرودوت» و «کتزی» افسانه ای را که حاکی از ارتباط خویشاوندی کورش یا کامبیز و بردیا با استیاگس پادشاه ماد است نقل کرده اند. (Her., I, 55, 91; Xen; Cyrop; Diod., IX, 22) ولی احتمال می رود که این افسانه مستند و مستدل نباشد.

۵ - G. Posner, La première domination... p. 169; M. F. Gyles, Pharaonic policies...; - p. 69.



زد و به‌طوری‌که «ژ. پزتر» معتقد است امکان ویران شدن مدرسه واقع در معبد سائیس هم می‌تواند صحیح باشد<sup>۱</sup>، ولی «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌رحال به‌کلیه سربازان خود فرمان داد تا سرزمین‌های متعلق به معابد را ترک کنند و خساراتی را که بر معابد وارد شده بود جبران کرد<sup>۲</sup>. به تقلید و تأسی از سیاست کورش، وارث وی «کبوجیه» (کمبوجیه) به مصریان در زندگانی خصوصی و مذهبی آزادی عطا کرد. مصریان مانند سایر ملل در دستگاه اداری مقامات خود را حفظ کردند و این مناصب به وراثت قابل انتقال بود. مثلاً کاهن «سائیس» «اوجا گورسنت» نه تنها در زمان سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) و داریوش اول کلیه مناصب دولتی خود را (به استثنای مقام فرماندهی نیروی دریایی) که در زمان «آماسیس» و «فسمتیخ سوم» عهده دار بود، حفظ کرد، بلکه مناصب جدید دیگری را نیز احراز نمود. وی به‌علت اینکه به‌قشون «کبوجیه» (کمبوجیه) گرائیده بود از جانب پادشاه مورد لطف و عنایت قرار گرفت و پاداش خوبی دریافت کرد و جزو فهرست «نیکان» پادشاه درآمد. او القاب و عناوین پادشاهان ایران را تهیه کرد و در امور مربوط به مصر مشاور آنها بود<sup>۳</sup>. پسر رئیس امور مربوط به معادن سنگ در «وادی حمامات» موسوم به «خنه‌مبیره» (از این معادن در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز بهره‌برداری می‌شد) که سمت پدر را تا سال ۵۲۶ قبل از میلاد در عهده داشت، این سمت را در زمان تسلط ایرانیان نیز عهده‌دار بود<sup>۴</sup>.

۱ - G. Posener, La première domination..., inscription I E, 45, p. 169.

۲ - Ibid., pp. II-16.

۳ - کتیبه «اوجا گورسنت» در روی مجسمه واتیکان که حاکی از شش سال اول حکومت ایران در مصر می‌باشد یک متن پرارزش تاریخی محسوب می‌شود. «اوجا گورسنت» مینویسد که در اثر نفوذ بر پادشاهان ایران توانسته است به خانواده خود و شهر خود «سائیس» واله‌های آنجا خدمات زیادی انجام دهد. (G. Posener, La première domination ... No 1).

۴ - G. Posener, La première domination .... No I - XXIII آخرین کتیبه «خنه‌مبیره»

به تاریخ ۴۹۶ قبل از میلاد ذکر شده است.

ضمناً «کبوجیه» (کمبوجیه) هدایای بی شماری را که در دوران بیست و ششمین سلسلهٔ فراعنه به معابد داده می شد<sup>۱</sup>، قطع کرد و با اینکار عواید معابد مصر به نحو محسوسی تقلیل پیدا کرد.

«کبوجیه» (کمبوجیه) پس از فتح مصر برای لشکرکشی علیه حبشه آماده شد و بدین منظور در مصر علیا چند شهر مستحکم بنا کرد<sup>۲</sup>. «کبوجیه» (کمبوجیه) در موقع عزیمت خود به کشور حبشه از قلعهٔ واقع در «الفانتین» و «اسوان» بازدید به عمل آورد و مزدوران یهودی را که سابقاً در خدمت فراعنهٔ مصر انجام وظیفه می کردند همراه خود برد<sup>۳</sup>. طبق گفتهٔ هرودوت «کبوجیه» (کمبوجیه) بدون آمادگی قبلی و کافی و بدون ذخیرهٔ خواربار وارد حبشه شد و چون درین قشون وی آدمخواری شیوع یافت مجبور به عقب نشینی شد<sup>۴</sup>. بعلاوه طبق نظر هرودوت ارتش ایران که به واحةٔ «آمون» اعزام شده بود در یک طوفان شن به هلاکت رسید. سایر مؤلفان باستانی نیز تأیید می کنند که در این نبرد «کبوجیه» (کمبوجیه) دچار شکست شد و قشون خویش را از دست داد<sup>۵</sup>. پادشاه حبشه «ناستاسن» از اینکه

۱ - G. Posener, La première domination ... , pp. 170 - 171, n. 6

۲ - مولفان باستان در بارهٔ شهرهایی که به وسیلهٔ «کبوجیه» (کمبوجیه) بنا شده مطالبی را متذکر شده اند. (Plin., Hist. Nat., VI, 181; Ptolem., IV, 7; Joseph., Antiq. Jud., XI, 4, 4)

۳ - نظر «ب. میسنر» مبنی بر اینکه مزدوران یهودی هنوز پیش از بروز جنگ بین ایران و مصر با «کبوجیه» (کمبوجیه) قراردادی داشته اند و در موقع بروز جنگ به حمایت و طرفداری از ایرانیان می جنگیده اند مردود است. (B. Meissner, Die Achämenidenkönige und das Judentum, - SPAW, 1938, S. 16).  
 ۴ - در ۴۰۷ قبل از میلاد به مناصب عالیّه ایران نوشته اند وفاداری خود را نسبت به ایرانیان ابراز داشته و یادآور می شوند که «کبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به اجداد آنان رفتار محبت آمیزی داشته است. برای کسب اجازه از مقامات اداری ایران به منظور تجدید بنای معبد مراتب خدمتگزاری خود را بیان می کنند، ولی در نامه ذکر می کنند که میان نیامده که مزدوران یهودی موقعی که «کبوجیه» (کمبوجیه) به مصر حمله کرد از کبوجیه حمایت کرده و به نفع وی نبرد کرده اند.

۵ - Her., III, 17, 25 - 26.

۵ - مثلاً مراجعه شود به: Diod., III, 3, I.

«کبوجیه» (کمبوجیه) را مجبور به عقب‌نشینی کرده بود بر خود می‌بالید<sup>۱</sup>. به احتمال قوی «کبوجیه» (کمبوجیه) نتوانست حبشیان را مغلوب سازد و آنان فقط در زمان داریوش اول جزو امپراطوری ایران درآمدند<sup>۲</sup>.

۱ - F. Hintze, E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, 1937, S. 191. مقایسه شود : Studien zur meroitischen Chronologie und zu den Opfertafeln aus den Pyramiden von Meroe, Berlin, 1959.

۲ - کرلینگ «معتقد است که «کبوجیه» (کمبوجیه) حبشیان را شکست داده است. او به کتیبه بیستون استناد کرده می‌گوید که حبشیان جزو حکومت هخامنشیان محسوب می‌شدند و موقعی که داریوش به سلطنت رسید آنان خراج می‌دادند. (E. G. Kraeling, The Brooklyn museum Aramaic papyri, New Haven, 1953, pp. 27 - 28). بیستون به هیچوجه یادی از حبشیان نمی‌کند و آنها بعدها در صحنه نقوش جزو خراجگزاران داریوش پیدا شده‌اند. (DPH 6; DSf 43-44; DH 5; DN-Ra 30).

## فصل دوم

اغتشاش «بردیا» ( گائوماتا - گئوماتا ) و شورشهای مربوط به سالهای

۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد

در آخر سال ۵۲۴ یا در ابتدای سال ۵۲۳ قبل از میلاد «کبوجیه» (کمبوجیه) در موقع اردو کشی به حبشه دچار شکست شد و به «ممفیس» پایتخت اداری مصر بازگشت و شورشی را که در مصر علیه حکومت ایران برپا شده بود، فرونشاند. چیزی نگذشت که در ماه مارس ۵۲۲ قبل از میلاد او خبری دریافت نمود، مبنی بر اینکه برادرش «بردیا» در ایران شورشی برپا کرده و پادشاه شده است. «کبوجیه» (کمبوجیه) عازم ایران شد، ولی فرصت نکرد که تاج و تخت پادشاهی را بازگیرد و در میان راه بدرود حیات گفت. داریوش «بردیا» (یا بردیای دروغی) را که به نام «گائوماتا» (گئوماتا) می نامیده می شد، به قتل رسانید و حکومت را در دست گرفت.

این بود رشته حوادث تاریخی سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد که در ظرف مدت چندین صد سال افکار و نظرات مؤلفان باستانی را به خود مشغول داشته است.<sup>۱</sup>

۱ - درباره این حادثه مؤلفان ذیل به انحاء مختلف مطالبی نوشته اند از جمله «پارفیری» از مردم «تیر» (صور) در قرن سوم قبل از میلاد (F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd II, Berlin, 1926, S. 1222) و هم چنین «آمین مارتسلین» (آمین مارسلن) در قرن چهارم قبل از میلاد. (Hist., XXIII, 6, 36) و «آگافی» در قرن ششم قبل از میلاد. (C. Clemen, Fontes historiae religionis persicae, Bonnae, 1920, p. 102) و مؤلف متأخر یونانی موسوم به «ژان» اهل انطاکیه. (FHG, vol. IV, 1851, p. 552) و اورزی در قرن ششم قبل از میلاد. (Orosius, II, 8)

این موضوع که آیا داریوش واقعاً پسر کوروش یا غاصب تخت و تاج را کشته است یا خیر، مدتها از مسائل حیاتی به‌شمار می‌رفت.

علاوه بر خبر مندرج در کتیبه بیستون واقعه مزبور را «حزقیل» و «هرودوت» و «کتزی» و «پومپی تروگ» و «افلاطون»<sup>۱</sup> و «پولی‌ئن»<sup>۲</sup> در روایات خود به‌نحو مختلف ذکر کرده‌اند. منابع مذکور از لحاظ محل وقوع واقعه و تاریخ و روش و شیوه قتل «بردیا» پسر کوروش بایکدیگر اختلاف دارد.

براساس کتیبه بیستون بردیا قبل از آنکه «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌اردو کشی مصر اقدام نماید به‌وسیله وی به قتل رسید. طبق گفته هرودوت «سمردیس» همراه قشون در مصر بود.<sup>۳</sup> در آنجا «کبوجیه» (کمبوجیه) «سمردیس» را از راه حسد و کینه به ایران فرستاد، زیرا او یگانه کسی بود که می‌توانست کمانی را که پادشاه حبشه برای «کبوجیه» (کمبوجیه) فرستاده و عرض آن دوانگشت بود، بکشد، بعداً

Plat., Leg., III, 694 - 95; Epist., VII, 332 A. - ۱

Polyaen VII, 11, 2. - ۲

۳ - هرودوت «بردیا» را «سمردیس» نامیده، ولی «بردیا» ی کتیبه بیستون و «سمردیس» (هرودوت و «ماردوس» (حزقیل) و «سمردیس» (نیکلاداماسکین = نیکلای دمشقی) و «مرگید» (پومپی تروگ) همه یکی است و فقط تغییرات فونتیکی موجب این صورتهای مختلف است. «شامپولیون فیژاک» (Champollion-Figeac Histoire de la Perse, Paris, 1860, p. 321, n. 325). این تغییرات را درک کرده و بیان نموده است، ولی انتقال نام «بردیا» به «سمردیس» یونانی علتش این است که نظیر این نام را یونانیان نیز داشته‌اند. (FHG, vol. II, 1849, p. 158 = Aristot., Polit., III, 9, 6.) ازینرو نظر «بن‌ونیست» که می‌گوید تغییر نام «بردیا» در موقع انتقال به «سمردیس» یونانی علتش این بوده که این نام از منابع دیگری غیر از ایرانی و یونانی به اطلاع یونانیان رسیده است، قابل قبول نیست. (A. Meillet, Grammaire du vieux - perse, Paris, 1931, p. 29, §. 50.) شاید این اولاً بطوری که در فوق اشاره شد نام «سمردیس» درین یونانیان شهرت داشته (شاید این نام را یونانیان از ایرانیانی که در آسیای صغیر سکنی داشته‌اند، اقتباس کرده‌اند) در ثانی بقیه پاورقی در صفحه ۱۶۱

«سمردیس» به وسیلهٔ یکنفر ایرانی به نام «پرکساسپ»<sup>۱</sup> به قتل رسید. هرودوت دربارهٔ قتل «سمردیس» دو روایت دارد. طبق یکی از روایت‌ها وی در نزدیکی شوش در حین شکار کشته شد و طبق روایت دوم او در دریای اریتره غرق شد. هرودوت<sup>۲</sup> علت قتل «سمردیس» را خوابی می‌داند که «کبوجیه» (کمبوجیه) دید، یعنی در عالم رؤیا به وی الهام شد که «سمردیس» پادشاه خواهد شد. از این قتل علاوه بر «کبوجیه» (کمبوجیه) و «پرکساسپ» فقط پاتی‌زیت خبر داشت<sup>۳</sup>. و او کسی است که از طرف «کبوجیه» (کمبوجیه) به منظور مراقبت و نظارت در امور مربوط به کاخ تعیین و به کار گمارده شده بود. پاتی‌زیت برادر خود «سمردیس» را واداشت تا خود را به عنوان پسر کورش معرفی نماید<sup>۴</sup>.

«کتزی» (کتزیاس) مدعی است که «تاریخ ایران» تألیف وی متکی به اسنادی است که در روی پوست نوشته شده و متضمن اقدامات و عملیات پادشاهان

بقیهٔ پاورقی از صفحه ۶۰

ایرانیان هرودوت را از موضوع شورش آگاه نموده‌اند و در ثالث موقعی که هرودوت دربارهٔ سلطنت «سمردیس» چیز نوشته امکان دارد از روایات بابل استفاده نموده باشد. ضمناً در روایات اکدی کتیبهٔ بیستون نام مذکور به شکل Barzija ظاهر شده و از این کلمه استنتاج کلمهٔ «سمردیس» چندان آسان نیست. (G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, London 1940, p. 431, n. 6; M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd. II, Leipzig, 1867, Ss. 797-798, Anm. 2, j. Oppert, Mémoire sur les inscriptions des Achéménides, - JA, vol. XVII 1851, P. 292.)

۱ - این نام در زبان فارسی باستان محتملاً به صورت Parušaspra یعنی «دارندهٔ اسب ابلق» معروف بوده، مراجعه شود به: G. Hüsing, Beiträge zur Kyros - Sage, - OLZ, 1905, Sp. 174-175; A. Hoffmann - Kutschke, Iranisches bei den Griechen, - "Philologues" Bd 66, 1907, S. 186.

۲ - Her; III, 130.

۳ - به عقیدهٔ ای. مارکوارت «پاتی‌زیت» اسم خاص نیست، بلکه از القاب درباری است که از patihšaja (h) wiθ «ناظر قصر پادشاه» ترکیب شده. (J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus", Suppl. VI, 1891. No. 2, Ss. 618 ff.; Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i, Berlin 1901, Ss. 178 ff.; Untersuchungen zur Geschichte von Eran, - "Philologus", Bd 55, 1896, Ss. 213 ff.) «پاتی‌زیت» لقب «بردیا» پسر کورش بوده. (E. Herzfeld, Zoroaster and his World, vol. I, Princeton, 1947, p. 205.)

۴ - Her., III, 61 - 79.

هخامنشی است<sup>۱</sup>. ضمناً «کتزی» آنچه را که در دربار ایران در موقعی که پزشک داریوش دوم و اردشیر دوم بین سالهای ۴۱۵ - ۳۹۸ قبل از میلاد دیده و به گوش خود شنیده است، به رشته تحریر درآورده است.

قسمت‌هایی از «تاریخ ایران» تألیف «کتزی» که از ۲۳ کتاب تشکیل می‌شده، «درآثار» «دیودور»<sup>۲</sup> و «ژوستین»<sup>۳</sup> و «پولی‌ئن» و نیکلاماسکین» (دمشقی) و مخصوصاً در منتخبات «فوتی» محفوظ مانده است. «دینون»<sup>۴</sup> و «پلوتارک»<sup>۵</sup> و سایر مؤلفان به «کتزی» استناد می‌کنند. «کتزی» پیوسته سعی کرده که اشتباهات و اغلاط هرودوت را اصلاح کند و او را به نام دروغگو و دروغ پرداز می‌نامد. کتزی غالباً گفته‌هایش مخالف هرودوت است و ازینرو «فوتی» سه بار خاطرنشان ساخته که اخبار و روایات «کتزی» درباره کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) و من و داریوش و خشایارشا با گفته‌های هرودوت بکلی متغایر و متفاوت است. در بسیاری از موارد که امکان رسیدگی و تحقیق وجود دارد دیده می‌شود که «کتزی» از جاده حقیقت انحراف حاصل نموده است، ولی در عین حال آثار وی حاوی اطلاعات و اخبار ارزشی مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد است و زندگانی ایرانیان آن زمان جزء به جزء در آثار او منعکس می‌باشد. درباره تعیین ارزش وقایع قبل از پادشاهی داریوش اول، اخبار و اطلاعات «کتزی» نباید نادیده گرفته شود، زیرا از این اخبار می‌توان اطلاعاتی درباره قتل مرموز پسر کورش و کسب قدرت پادشاهی به دست داریوش و غیره به دست آورد.

۱ - Ctes., Pers., 30; Diod., II, 32, 4. «کتزی» می‌گوید که وی با دقت در پوست نبشته‌ها که ایرانیان بر طبق رسوم و قوانین خود اعمال گذشتگان را ثبت می‌نمودند، تحقیقات لازم بعمل آورده و تاریخ خود را برای استفاده یونانیان انتشار داده است. «آ. کریستمین» معتقد است که تحت عنوان Βασιλῆαι διόεσαι منظور سالنامه‌ها نیست، بلکه حماسه‌هایی از قبیل خدای نامک ساسانی و یا شاهنامه فردوسی مورد نظر است. (A. Chris- tensen, G. Cameron, History of early Iran, - OLZ, 1937, Sp. 699.). مؤلفان یونان می‌نویسند که در دربار پادشاهان ایرانی وقایع مهم منظمأ ثبت می‌شده است.

«کتزی» در بعضی از موارد بیش از هرودوت و سایر مؤلفان از سنن و عادات ایران خبر دارد. مثلاً «کتزی» یگانه مؤلف یونانی است که از تاریخ رسمی قتل پسر کوروش موسوم به «بردیا» اطلاع دارد. سایر مؤلفان باستانی به تقلید از هرودوت تاریخ وقوع این قتل را مقارن لشکرکشی «کبوجیه» (کمبوجیه) به مصر و یا بعد از آن می‌دانند. «کتزی» یگانه مؤلف یونانی است که نظیر کتیبه بیستون فقط به ذکر نام یک مغ - غاصب اکتفا نموده است، در حالی که سایر مؤلفان باستانی این مغ را دو نفر می‌پندارند. دوره پادشاهی مغ که با کتیبه بیستون و گفته هرودوت هم تطبیق می‌کند و معادل هفت ماه می‌باشد با نوشته «کتزی» اختلافی ندارد و بالاخره همانطور که «میولر» (مولر)<sup>۱</sup> خاطرنشان ساخته است اخبار و روایات «کتزی» بیشتر جنبه شرقی دارد، در حالی که هرودوت می‌کوشد که به آنها رنگ یونانی بدهد. بنابراین آنچه که گفته شد ما نمی‌توانیم با نظری که از «مارکوارت» سرچشمه می‌گیرد، موافقت کنیم و بگوئیم که «کتزی» اطلاعات موثقی درباره وقایع سالهای ۵۲۳ - ۵۲۱ قبل از میلاد نداشته و داستان قتل «بردیا» را بر مبنای اساس حوادث دوران اردشیر دوم که کوروش صغیر<sup>۲</sup> علیه وی قیام نمود، ترتیب داده است. «مارکوارت» تصور می‌کرد که «تانی اکسارک» («کتزی» «بردیا» را به این نام نامیده است) نسخه ثانی کوروش صغیر است<sup>۳</sup>، در حالی که بین آنها وجه اشتراک ناچیزی وجود داشته است. «تانی اکسارک»<sup>۴</sup> بر طبق گفته «کتزی» ساتراپ

۱ - C. Müller, Ctesiae. Cnidii et chronographorum, Castoris, Eratosthenis, etc., fragmenta, - ۱ Parisiis, 1844, p. 7 ( Firmin-Didot چاپ )

۲ - J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - " Philologues", Suppl. VI, 1891, No. 2, - ۲ Ss. 619 - 26.

۳ - Ibid., S. 619 - ۲

۴ - «بره‌آل» این اسم را از tanwaxšaoθraka به معنای " Minore imperio fretus " یعنی «بهرمند از کمترین قدرت» تعبیر کرده است ( Breal, De persicis nominibus, Parisiis, 1863, p. 27 ) ولی اغلب مؤلفان آنرا مقرون به tanuwazraka - « تنومند » می‌دانند. ( G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. IV, London, 1880, p. 256; J. Oppert, Mémoire sur les Bقیه پاورقی در صفحه ۱۶۴



«باکتریا» و خوارزم و پارت و کرمانی بود. وی مغ «سفندادات»<sup>۱</sup> را نظر به گناهی که مرتکب شده بود، کتک زد و سفندادات نزد «کبوجیه» (کمبوجیه) آمد و «تانی اکسارک» را در نزد «کبوجیه» (کمبوجیه) متهم نمود و به فرمان «کبوجیه» (کمبوجیه) «تانی اکسارک» را خون گاوئر نوشاندند و به این ترتیب کشتند و سفندادات که شباهت زیادی به «تانی اکسارک» داشت، پادشاه شد.<sup>۲</sup>

در اینجا نمی‌توان به آسانی قیاس و مشابیهت اغتشاش «کوروش صغیر» را که از لحاظ توصیف مشروح و موثق آن مدیون گزنفن هستیم، دنبال کرد. هرگاه چنین قیاسی هم احیاناً وجود داشته باشد بقدری بعید به نظر می‌رسد که به هیچوجه نمی‌توان تصور کرد که کتزی حوادث مربوط به اواخر قرن پنجم قبل از میلاد را به زمان دورتری انتقال داده باشد. «کتزی» آنچه را که در دربار ایران به گوش خودشنیده

#### بقیه پاورقی از صفحه ۱۶۳

inscriptions ..., - JA, vol. XVII, 1851, p. 262; A. H. M. Stonecipher, Graeco - Persian names, - "Vanderbilt oriental series", New York, vol. IX, 1918, p. 63; E. Herzfeld, Der geschichtliche Vištāspa, - AMI, Bd I, 1929, S. 120; G. Messina, Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion Roma, 1930, S. 90). نشان شود که نام Bardiya ظاهراً بمعنای نیروی جسمانی فوق العاده و «بلند قامت» می باشد. (Chr. Bartholomae, Zum altiranischen Wörterbuch Strassburg, 1906, S. 18; R. Kent, Old Persian Grammar. Texts. Lexicon, New Haven, 1953, p. 200; W. Brandenstein, Antiquo Persa, Madrid, 1958, p. 100. با استناد به barez اوستایی «بلند» و سایر زبانهای ایرانی).

- ۱ - Ctes, Pers 29, 8 - اسم «سفندادات» یک اسم تخیلی نیست، بلکه اسمی است ایرانی که در اوستانیز دیده میشود (Spēntōdātā - «مالک قانون مقدس») (مراجعه شود به: J. Oppert, Mémoire sur «اُپرت» G. Messina, Der Ursprung der Magier ... S. 90 (J. Marquart, Die Assyri-les inscriptions ... - JA, vol. XVII, 1851, p. 379) aka des Ktesias - "philologus", suppl. VI, 1891, NO 2, S. 620)
- ۲ - 10 - 29 Ctes., Pers; در باره مغ «سفندادات» که حکومت را به دست خود گرفت یکی از مؤلفان متأخر نیز اشاراتی دارد. وی می‌گوید: «برادران مغ «سفندان» و «کیمردی» هفت ماه پادشاهی کردند». (Cedrenus, Georgius", ed. Im. Bekker, vol. I, Bonnae, 1838, p. 252) البته نمی‌توان گفت که کدرون از چه منابعی استفاده نموده است. نام «کیمردی» نام ایرانی بردیا را بیاد می‌آورد.

نقل می‌کند و همه اوقات هم از خودش مطالب را اختراع نمی‌کند و حال آنکه اغلب مورخان معاصر وی را متهم به گزافه‌گویی می‌کنند. چنانچه «کتزی» در بعضی موارد از حقیقت انحراف حاصل می‌نماید. علت این موضوع آنست که سنت نگارش تاریخ ایران در اواخر قرن پنجم رو به ضعف نهاده است<sup>۱</sup>. اشتباه نظرات «مارکوارت» را مبنی بر آنکه «کتزی» تاریخ «تانی‌اکسارک» را بازندگان درباری در شوش مربوط به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن چهارم قبل از میلاد درآمیخته از یک لحاظ دیگر نیز ممکن است مورد مطالعه قرار گیرد. (و. و. بارتولد) خاطرنشان می‌سازد که داستان کتزی درباره «کبوجیه» (کبوجیه) و «تانی‌اکسارک» روایت «باکتريا» را در نظر تجدید می‌نماید<sup>۲</sup>. بنا بر این دلیلی در دست نیست که بگوئیم کتزی این داستان را شخصاً ابداع و اختراع نموده است.

به‌طوری‌که در فوق اشاره شد «کتزی» می‌نویسد که کورش به هنگام مرگ خود «تانی‌اکسارک» را به‌عنوان ساتراپ چند ایالت شرقی من جمله «باکتريا» و پارت تعیین نمود. آنچه معلوم است که به‌عنوان ساتراپ‌های «باکتريا» هخامنشیان

۱ - بنابرین «ف. کیونیک» (کونیگ) که می‌گوید از تاریخ حوادث سالانه که محفوظ نمانده ما دو شاهد داریم یکی کتیبه بیستون و دیگری «تاریخ ایران» «کتزی» که کاملاً حوادث سالانه پادشاهان را تجدید و تکمیل می‌نماید، در واقع از حقیقت منحرف شده است. (F. W. König, Altpersische Adelsgeschlechter, - WZKM, Bd. 33, 1926, S. 37; Der falsche Bardija, Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938, Ss. 236 - 237) در واقع «کتزی» همانطور که از مضامین آثار او هویدا است از هیچک از تاریخ حوادث سالانه استفاده ننموده و فقط از روی روایات شفاهی ایرانیان و یا بر طبق مشاهدات شخصی خود مطالبی نگاشته است، ولی در بعضی از موارد «کتزی» از شخص هرودوت نزدیکتر به کتیبه بیستون است.

۲ - «و. و. بارتولد» تاریخ حماسه ایران - ZVORAO جلد ۲۲ - ۱۹۱۵ صفحه ۲۵۹ باید خاطرنشان ساخت که طبق نظر «ای. م. دیاکونوف» روایت کتزی درباره وقایع ۵۲۱-۵۲۲ م. جنبه مادی دارد. (ای. م. دیاکونوف. تاریخ ماد. م. ل. ۱۹۵۶ صفحه ۴۱۶)، «و. و. بارتولد» معتقد بود که «کتزی» روایات حماسی ایران را که صرفاً در ایالات شرقی کشور ایران به وجود آمده نقل کرده است. («و. و. بارتولد» ایران نظری به تاریخ تاشکند ۱۹۲۶ صفحه ۵۷ به بعد).

و یا نزدیکان و خویشاوندان آنان تعیین می‌شدند. در زمان «کمبوجیه» (کمبوجیه) براساس گفته «کتزی» به جای «تانی اکسارک» من «سفندادات» تعیین گردید. بعضی از محققان خبر «کتزی» را موثق می‌دانند<sup>۱</sup>، ولی آکادمیسین «سترووه» نظر را به این نکته معطوف می‌سازد که درموقع تصرف حکومت به وسیله داریوش ساتراپ «باکتريا» - «دادارشیس» و ساتراپ پارت و هیرکانی «گستاسپ» بوده است. بنابراین به نظر «سترووه» گفته گزنفن<sup>۲</sup> مبنی بر اینکه «تانی اکسارک» (گزنفن «بردیا» را به این نام می‌نامد) ساتراپ ماد و ارمنستان بوده، کاملاً ذیحقی است<sup>۳</sup>. البته

۱ - مثلاً مراجعه شود به: J. Prášek, Kyros der Grosse, - Der a. O., Bd. XIII, 1912, No 3, S. 28; E. Herzfeld, Der geschichtliche Vištāspa, - AMI, Bd I, 1929, S. 117; F. W. König, Der falsche Bardija ..., S. 213; C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, Paris, 1934, p. 245; J. Junge, Dareios I. König der Perser, Leipzig, 1944 S. 38; اطلاعاتی درباره متصرفات «بردیا» در شرق ایران. vdi. 1951 شماره ۴ صفحات ۹۸ - ۱۰۳

Xen., Cyrop; VIII, 7, 11. - ۲

۳ - «و. و. سترووه» شورش در «مرغیان» در زمان داریوش اول vdi ۱۹۴۹ شماره ۲ صفحات ۲۷ - ۲۸. A. T. Olms- E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, Berlin, 1939, S. 64. «م. احتشام صحت خبر گزنفن را مبنی بر اینکه «تانی اکسارک» ساتراپ ماد و ارمنستان بوده است رد می‌کند و به نظر وی این کشورها در زمان قدرت کمبوجیه (کمبوجیه) در تحت قیادت «تهماسپاد» بوده است. (M. Ehtéham, L'Iran sous les Achéménides, Fribourg, 1946, p. 125) و اساسی ندارد. یگانه مأخذی که «تهماسپاد» را یاد می‌کند همان کتیبه بیستون است (II, 82, 85) و در آنجا وی به نام ساتراپ نامیده نشده، بلکه از او به عنوان فرمانده هنگ داریوش یاد شده است. با نظر «ج. مارکوارت» (J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus", Suppl. VI, 1891. No. 2, S. 618, Anm. 397). «تانی اکسارک» گزنفن از «کتزی» استفاده نموده است، نمی‌توان موافقت نمود. این مؤلفان معتقدند که نام «بردیا» را «کتزی» و گزنفن یک نوع بیان نموده‌اند، ولی این نکته را فراموش کرده‌اند که صفات و خصوصاتی که این دو مؤلف به او نسبت می‌دهند بقیه پاورقی در صفحه ۱۶۷

می‌توان چنین تصور کرد که «گیستاسپ» و «دادارشیش» به وسیله «بردیا» (گائوماتا - گئوماتا) یا داریوش به عنوان ساتراپ تعیین شده بودند.<sup>۱</sup> ضمناً این نکته را باید در نظر داشت که «دادارشیش» بلافاصله پس از آنکه داریوش حکومت را در دست گرفت، به داریوش پیوست و ازینرو احتمال نمی‌رود که وی از طرف «بردیا» به حکومت منصوب شده باشد. از طرف دیگر داریوش در اوایل سلطنت خود در کشورهای دور افتاده‌ای مانند «پارت»، «هیرکانی» و «باکتریا» حکومت واقعی نداشت و ازینرو نمی‌توانست در آنجا ساتراپ تعیین کند. حتی در مرکز امپراطوری یعنی در ماد و پارس و بابل قوای کافی در اختیار نداشت تا بتواند ابتکار عمل را در دست گیرد. علاوه بر آن به استناد کتیبه بیستون «دادارشیش» قبل از به سلطنت رسیدن داریوش، ساتراپ «باکتریا» و «گیستاسپ» ساتراپ «پارت» و «هیرکانی» بود و ازینرو نظر «کتزی» را مبنی بر اینکه «تانی اکسارک» به عنوان حاکم ایالات شرقی تعیین شده بود، باید با احتیاط تلقی کرد.

روایت «پومپی تروگ» با روایات هرودوت و «کتزی» اختلاف دارد. «کتزی» به طوری که «ج. پراشک»<sup>۲</sup> عقیده مند بود، نمی‌توانست منبع اطلاعات مربوط به حوادث باشد، زیرا مخ مزبور را مؤلف اولی «سفندادات» نامیده، ولی «تروگ» او

بقیه پاورقی از صفحه ۱۶۶

با یکدیگر تضاد دارد، زیرا او را جزو ساتراپهای ایالات مختلف می‌دانند. احتمال می‌رود که گزنفن از اثر «کتزی» استفاده نموده، ولی منابعی را در دست داشته که تا این زمان محفوظ و مصون نمانده است. بنظر «لمان هائوپت» گزنفن در داستان مربوط به «تانی اکسارک» تأسی به «دیونیسی» اهل «میلت» نموده است (C. F. Lehmann).

Haupt, Satrapes, - PW, §5)

۱ - «ف. کیونیک» (کونیگ) معتقد است که دارارشیش و ساتراپ «آراخوس» (رخج) «ویوانا» به وسیله داریوش و یا «گیستاسپ» به سمت ساتراپ تعیین شده بودند (F. W. König, Der falsche Bardija ..., S. 334).

۲ - J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd, I, Gotha, 1906, S. 176.

را به نام «گومت» ذکر کرده است<sup>۱</sup>. علاوه بر آن اصولا در هر دو داستان وجه اشتراک زیاد نیست. نام «گومت» نشان می‌دهد که «تروگ» به روایات موقی شفاهی ایرانیان استناد کرده است، ولی متأسفانه این روایت ناچیز بوده، زیرا «تروگ» برای کسب ماجرای مشروح به هرودوت متوسل می‌گردد. به عقیده «ت. نلدکه» مأخذ اطلاعات «تروگ» «هارون» اهل «لامپساک» بوده که من غیرمستقیم از طرف «تروگ» مورد استفاده قرار گرفته است<sup>۲</sup>. «آ. گوتشمید» و «پراشک» مؤلف یونانی «تیماکن» اهل اسکندریه<sup>۳</sup> را منبع و مأخذ اخبار «تروگ» دانسته‌اند و «ا. هرتسفلد» منبع این اطلاعات را «دینون» اهل «کولوفن»<sup>۴</sup> پنداشته است. در حال در شرح بیان داستان مربوط به حوادث سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ آن رشته از اخبار ایران که در نظر هرودوت مستور مانده مورد استفاده «تروگ» قرار گرفته است.

«تروگ» نیز مانند هرودوت اشاره به دو مغ نموده که البته نام‌های آنان با نام‌های مذکور در تاریخ هرودوت اختلاف دارد. «گومت» برادر خود «اوروپاست»<sup>۵</sup>

۱ - صدای - ترکیب au فارسی را یونانیان به وسیله «ه» نقل می‌کردند مانند Gaubaruva بنابراین انتقال نام گئوماتا مانند «گومت» کاملاً طبیعی است. J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus", Suppl. VI, 1891, No. 2, S. 636

۲ - Th. Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geschichte, Leipzig, 1887, S. 29, Anm. 1; Persische Studien, - SPHKAW, Bd 116, 1888, Ss. 186-187. Anm. I,

۳ - A. Gutschmid, Kleine Schriften, Bd V, Leipzig, 1894, Ss. 218 ff., 252; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 177.

۴ - E. Herzfeld, Smerdis und Pseudosmerdis, - AMI, Bd V, 1933, No. 3, S. 127. E. Meyer - Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, S. 5; A. Bauer, Die Kyros, - Sage und Werwan-Athen., XIV, dtes, Wien, 1882, Ss. 12-13. مراجعه شود به: Athen., XIV, 633c; Cic. De div., 1, 23, 46

۵ - «ج. مارکوارت» این نام را به: "dem Ahura Beistand ist" ترجمه نموده است (J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus", Suppl. VI, 1891, No. 2, S. 619, Anm. 403). نام «اوروپاست» گواه‌براین مطلب است که «تروگ» علاوه بر هرودوت احتمالاً از سایر مأخذ و منابع ایرانی نیز استفاد نموده است. «گ. هیوزنیک» «اوروپاست» را با «آئوروآتاسپ» اوستا تطبیق و مقایسه نموده است و او معتقد است که Oropastes «تروگ» یک شکل غیر صحیحی بقیة پاورقی در صفحه ۱۶۹

را به پادشاهی برگزید. بنا براین «پاتی زیت» هرودوت با «گومت» تروگ و «سمردیس» هرودوت با «اوروپاست» تروگ، مطابقت دارد، ولی برخلاف هرودوت، «تروگ» ذکرى از «پرکساسپ» نمى کند و «گومت» خودش بردیا را مى کشد («تروگ» بردیا را «مرگید» نامیده) و نقش وی را به عهده مى گیرد. طبق خبر «تروگ» قتل «مرگید» پس از مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) واقع شد.<sup>۱</sup>

به عقیده «هوفمان» کوچک و «ج. هرتل» و «ک. لمان هائوپت» و «ا. هرتسفلد»<sup>۲</sup> حوادث مربوط به پادشاهی «گائوماتا» (گئوماتا) درگاتها به طور مستقیم منعکس گردیده است. ضمناً تلاش های این محققان دایر براینکه درگاتها و یاسایر قسمت های اوستا بتوانند شرح وقایع سالهای ۵۲۳ - ۵۲۱ را جستجو کنند به نظر ما قانع کننده نیست و تا اندازه ای خارج از جنبه بی طرفی است. مضمون قطعات ۸ و ۹ یسنای ۵۳ که محققان مذکور غالباً به آن استناد مى کنند، به شرح ذیل است: اهورمزدا پیروان drij (در اصطلاح مذهبی به معنای شر) را باید بکشد و جزای خونینی بدهد. سپس همانطور که غالباً درگاتها متداول و معمول است بدون آنکه ارتباط عبارت ملحوظ شود درباره شخص مجهولی مى گوید که وی باید شکنجه و آزار زیادی را متحمل شود و آنگاه بزرگ و ارجمند خواهد شد. مؤلفان مذکور از

بقیه پاورتی از صفحه ۱۶۸

- از Orotaspes مى باشد (G. Hüsing, Porušetiš - «Berichte der Forschungsinstituts für Osten und Orient in Wien», Bd II, 1918, S. 59. ff.)  
 ۱ - Just, IX, 1 - 10 - «و. هوته کر» به تروگ تأسی کرده و معتقد است که قاتل بردیا «گائوماتا» (گئوماتا) بوده، ولی چنین تصویری مخالف با بسیاری از منابع است.  
 (W. Hutecker, Über den falschen Smerdis, Königsberg, 1885, S. 40)  
 ۲ - A. Hoffmann - Kutschke, Iranisches bei den Griechen, - «Philologus», Bd. 66, 1907, S. 188; A. Hoffmann - Kutschke, Die Wahrheit über Kyros, Darius und Zarthuschtra, Berlin, 1910, Ss. 16 ff., J. Hertel, Achämeniden und Kayaniden, Leipzig, 1924, Ss. 79 - 80; J. Hertel, Die Zeit Zoroasters, Leipzig, 1924, Ss. 44-47; C. F. Lehmann - Haupt, Wann lebte Zaratuštra? - «Oriental studies in honour of Pavry», London, 1933, pp. 272 - 273, 276, 280, 283; E. Herzfeld, Smerdis und Pseudosmerdis, - AMI, Bd V, 1933, No. 3, Ss. 141 - 142; E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, London, 1935, p. 43; E. Herzfeld, Zoroaster and his World, vol. I, 1947, pp. 48 - 66.

این عبارت چنین نتیجه می گیرند که چون «گستاسپ» (گستاسپ) قصد عزل «گائوماتا» (گئوماتا) را نداشت، داریوش تحت اطاعت دستورهای زردشت پس از آنکه به پادشاهی رسید منظور او را انجام داد. یسنای ۳۰۰ در تاریخ بین یازدهم مارس و ۲۹ سپتامبر ۵۲۲<sup>۱</sup> قبل از میلاد در دوران پادشاهی «گائوماتا» (گئوماتا) تنظیم گردیده است. نهضت علیه «گائوماتا» (گئوماتا) در شمال شرق ایران آغاز شد و طبق عقیده «هرتسفلد» دعوت زردشت در یسنا به منظور قتل «گائوماتا» (گئوماتا) بقدری واضح و روشن است که «هیچ پیامبری روشن تر از این سخن نمی گوید»<sup>۲</sup>. ولی جانبداری از این نظرات بر هر خواننده ای کاملاً روشن و مبرهن است. این فکر مولود عقیده خاصی است مبنی بر اینکه داریوش از شاگردان زردشت بوده و به همراهی وی دین زردشت را که مورد حمله «گائوماتا» (گئوماتا) بوده، نجات داده است، اما بهر حال آنچه در یسنای ۳۰۰ آمده هیچگونه ارتباطی با داریوش و «گائوماتا» (گئوماتا) ندارد.

اکنون باید روشن ساخت که «گائوماتا» (گئوماتا) با «بردیا» پسر کورش چه مناسباتی داشته است. در فوق دانستیم که اطلاعات مربوط به قتل «بردیا» با یکدیگر تناقض دارد. طبق گفته هرودوت «بردیا» در اردو کشی «کبوجیه» (کمبوجیه) علیه مصر شرکت کرد و سپس به ایران اعزام شد و به قتل رسید. کتیبه بیستون می گوید که «بردیا» قبل از شروع لشکر کشی علیه مصر کشته شد و این موضوع از نظر مردم مکتوم مانده بود. «کزی» می نویسد که این قتل پیش از آنکه

۱ - عجب در این است که «هرتل» چنین اشاراتی را در اوستا پیدا کرده، در حالی که خود وی خاطرنشان می سازد که مغ ها به هیچوجه مایل نبودند در تعظیم و تجلیل داریوش که بر آنها مسلط شده بود کوچکترین قدمی بردارند.

۲ - E. Herzfeld, Smerdis und Pseudosmerdis, - AMI, Bd V, 1933, No. 3, S. 141. Dareios - Soter, - AMI, Bd, III, 1930, Ss. 1 - 11. «ا. هرتسفلد» معتقد است که هرگاه با تفسیری که وی از یسنای ۳۰۰ به عمل آورده موافق باشیم آنگاه موضوع «بهم و غیر قابل توجه و بی معنی» اوستا پرارزش و قابل توجه و روشن خواهد شد (E. Herzfeld, Archa-ological history of Iran, p. 43).

«کبوجیه» (کبوجیه) مصر را متصرف شود، صورت پذیرفت. درباره سائرمسائل تقریباً مورخان معاصر هم عقیده‌اند. «گائوماتا» (گئوماتا) بنام «بردیا» پسر کورش پادشاه شد تا عظمت و جلال ماد را تجدید نماید. اشراف و اعیان ایران از این نیت آگاه شدند و به رهبری داریوش، پسر دروغی کورش را کشتند و به این نحو سلطه و اقتدار ایرانیان را بر مادیها تثبیت نمودند، ولی درموقعی که به طرح و درک اینگونه وقایع معآمیز دوران مذکور مبادرت می‌ورزیم، ناچار باید به بسیاری از تناقضات و اختلاف گویی‌ها توجه نمائیم، زیرا صرف نظر کردن از آنها صحیح نیست.

هرودوت پسر کورش را به نام «سمردیس» نامیده و منی هم که حکومت را به عنوان پسر کورش در دست گرفت به نام «سمردیس» نامیده می‌شد. این دو با یکدیگر شباهت زیادی داشتند و تمیز دادن آنها از یکدیگر کارسبلی نبود. «کتزی» با این نظر موافق است و می‌گوید: «این مغ فوق العاده شبیه به «تانی اکسارک» بوده و هرکاری که می‌کند مانند «تانی اکسارک» است»<sup>۱</sup>.

مغ مذکور آنددر به پسر کورش شبیه بود که حتی نزدیکان وی نمی‌توانستند آنها را از یکدیگر تمیز دهند. هنگامی که «تانی اکسارک» کشته شد، «کبوجیه» (کبوجیه) خواجه‌های ویرا نزد خود خواند و «سفندادات» که به لباس «تانی-

۱ - Her., III, 61. هرودوت می‌گوید که «سمردیس» مغ گوش نداشت، ولی به طوری که «برتین» (Bertin) معتقد است این مطلب افسانه‌ای بیش نیست و مانند سایر افسانه‌ها مبتنی بر بازی لغات است. (G. Bertin, Herodotus on the Magians, - JRAS, vol. 22, pp. 821 - 822). اینجا تصورات مردم یک افسانه ملی به وجود آورد که به وسیله هرودوت نقل شده است. بعدها کلمه Magus در باره کسانی مورد استعمال قرار گرفت که «گوش نداشتند». (J. Darmesteter, The Zend Avesta, vol. II, Oxford, 1880, p. 4). «گائوماتا» (گئوماتا) گوش نداشت در اینصورت داریوش یقیناً از چنین نقصی استفاده می‌نمود و برای مفتضح کردن دشمن خویش این عیب را از نظر دور نمی‌داشت و در کتیبه‌های خود آنرا یادآوری می‌شد. طبق گفته «کتزی» شخص «سفندادات» بی گوش نبوده است.

۲ - Ctes., Pers., fr. 29: «این مغ فوق العاده شبیه به تانی اکسارک بود و رفتارش تماماً مشابه وی.»



اکسارک» ملبس بود به آنها معرفی شد. «کبوجیه» (کبوجیه) از خواجه‌ها پرسید: «آیا این شخص همان «تانی اکسارک» است؟» آنان باشگفتی جواب دادند: «اگر او نباشد چه کسی ممکن است باشد». این روایت «کتزی» برای ما از این لحاظ اهمیت دارد که یک خبر ایرانی است. در این مقام «کتزی» گفته‌های هرودوت را که پیوسته می‌کوشید از آنها خرده بگیرد، تأیید و تصدیق می‌کند. چنانچه در این مورد کتزی شخص هرودوت را مورد ملامت قرار نمی‌دهد و او را متهم به دروغ‌گویی و گزافه‌گویی نمی‌نماید و بالعکس گفته‌هایش را تصدیق می‌کند، علتش این است که هر دوی آنها از یک روایت ایرانی آگاه بوده‌اند. «تروگ» نیز درباره شباهت مغ با پسر کورش سخن گفته است. گرچه بسیاری از محققان بدون آنکه در مقام انتقاد و ایراد برآیند به هرودوت و «کتزی» تاسی نموده، یادآور شده‌اند که مغ به «بردیا» فوق‌العاده شبیه بود و همین امر موجب شد که وی تحت عنوان «بردیا» به پادشاهی رسید<sup>۱</sup>، اما باید گفت که چنین افرادی شبیه به یکدیگر وجود نداشته‌اند.

همه محققان با دلیل خبر بیستون را دایره بر تاریخ قتل «بردیا» بر خبر هرودوت ترجیح می‌دهند<sup>۲</sup> و این نظر اشتباه نیست، زیرا معاصر این حوادث که شخص داریوش بود، چنانچه بردیا بعد از فتح مصر کشته شده بود، علتی نداشت که تاریخ حوادث مزبور را به زمان دیگری منسوب نماید. به‌طوری که معلوم است مصر در آخر ماه می (و یا احتمالاً در ژوئن) سال ۵۲۵ فتح شد درحالی که مرگ «بردیا» طبق کتیبه بیستون و گفته هرودوت در سپتامبر ۵۲۲ کشف گردید<sup>۳</sup>.

۱ - مثلاً مراجعه شود به: Ph. Keiper, Die Perser des Aeschylus als Quelle für altpersische Altertumskunde, Erlangen, 1877, S. 45; F. Justi, Geschichte des alten Persiens, Berlin, 1879, S. 50; P. Sykes, A history of Persia, vol. I, London, 1921, p. 158.

از یکستان» جلد اول تاشکند ۱۹۰۰ صفحه ۵۰.

۲ - مثلاً مراجعه شود به: G. Hüsing, Beiträge zur Kyros - Sage, Berlin, 1906, Ss. 59 - 60, C. F. Lehmann - Haupt, Wann lebte Zaratuštra? - "Oriental Studies in honour of Pavry", 1933, p.p. 267.

ولی از آنجایی که از زمان قتل بردیا تا فتح مصر اقصی مدت زمانی طول کشید بنابراین قتل مزبور را طبق کتیبه بیستون نباید دیرتر از تاریخ ۵۲۶ قبل از میلاد تاریخ گذاری کرد. در این صورت از تاریخ قتل بردیا تا لحظه‌ای که موضوع قتل آشکار و بر ملا شد پنج سال سپری گردید. شهادت «کتزی» که می نویسد فقط بعد از پنج سال این فریب و خدعه معلوم گردید و آسی تیدا مادر «تانی اکسارک»<sup>۱</sup> از یکی از خواجه‌ها از جریان قتل «بردیا» و احوال او آگاه شد، با موضوع فوق کاملاً مطابقت دارد.<sup>۲</sup> احتمالاً این خبر «کتزی» از روایات رسمی هخامنشیان سرچشمه می‌گیرد.<sup>۳</sup> تاریخ مذکور مربوط به قتل بردیا در هیچکس تولید شک و شبهه نمی‌کند و همه محققان آنرا قبول دارند، ولی کمتر کسی به این نکته توجه کرده که چگونه ممکن است قتل «بردیا» یکی از بزرگترین ساتراپ‌ها در ظرف مدت پنج سال مکتوم بماند، و کسی از این واقعه اطلاع نداشته باشد. چگونه خواهران و مادر و دختر «بردیا» و سایر نزدیکان و خویشاوندان و دوستان و خدام وی مدت مدیدی از این حادثه شوم آگاهی نیافتند و فقط پس از انقضای مدت پنج سال به مطلب پی‌بردند

۱ - طبق گفته «کتزی» «استیاگس» پسر نداشت و فقط دختری داشت به نام «آسی تیدا» این دختر زن «سمیتاما» بود. کوروش «سمیتاما» را کشت و «آسی تیدا» را بزنی اختیار کرد و «کبوجیه» (کمبوجیه) و «تانی اکسارک» از این زن و کوروش به وجود آمدند، ولی طبق گفته هروودوت که برگفته «کتزی» مرجع است مادر «کبوجیه» (کمبوجیه) و «سمردیس» کاساندانا بوده که دختر «فرناسپ» است از دودمان هخامنشیان (Her., III, 1., III, 2) طبق گفته «گلانیك» (fr 180; F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd I, Berlin, 1923, S. 149). داشت، ولی این خبری است که به وسیله محروین تفسیر (اسخیلوس - اشیل) موسوم به «ایرانیان» محفوظ مانده است و امکان دارد که مفسرین موضوع و مفهوم آثار «گلانیك» را دقیقاً نقل نکرده باشند، در حال به احتمال قوی «مارافیس» و «سرفیس» همان نام «بردیا» در شقوق مختلف است.

Ctes. Pers., 29, 10 - ۲

۲ - بنا بر این نظر «ای. م. دیا کونوف» مبنی بر اینکه روایت کتزی درباره قتل «تانی اکسارک» جنبه افسانه‌ای دارد به نظر ما قطعی نیست. (ای. م. دیا کونوف «تاریخ ماد صفحه ۴۲۵ تبصره ۴».)

و آنها هم از زبان داریوش یعنی کسی که مدعی سلطنت ماقبل خود را کشت و به پادشاهی رسید. چگونه امکان داشت قتل بردیا جزو اسراری باشد که فقط دو نفر مغ به حقیقت و رمز آن واقف باشند؟ بعضی از محققان به استناد نظر گزننف<sup>۱</sup> در این فکرند که شاید بردیا به سال ۳۰۰ قبل از میلاد به قتل رسیده باشد<sup>۲</sup>. در این صورت باید گفت که در ظرف مدت هشت سال قتل بردیا جزو اسرار بوده، ولی امکان چنین چیزی چگونه قابل قبول است؟ ظاهراً باید از نظرات هرودوت و «کتزی» و سایر مؤلفان باستانی مبنی بر اینکه پسر کورش و مغ مذکور بایکدیگر شباهت داشته‌اند

۱ - طبق گفته هرودوت درباره قتل «سمردیس» علاوه بر «کبوجیه» (کبوجیه) و پرکساسب فقط دو مغ دیگر هم اطلاع داشتند «کتزی» می‌نویسد که درباره قتل وی «کبوجیه» (کبوجیه) و مغ «سفندادات» و هم چنین درباریان به نامهای «اردشیر» و «بگاپات» و «ایزابات» خبر داشتند. (Ctes., Pers; 29, 10)

۲ - Xen., Cyrop, VIII, 8, 2; Plat; Leg; III, 695 B.

۳ - مثلاً مراجعه شود به: J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 177; L. Ellwell - Sutton, A guide to Iranian study, Ann Arbor, Michigan, 1952, p. 113. ضمناً انکار «به کورش نامه» «گزننف» بدون رسیدگی نسبت به اخبار او از طریق منابع دیگر عمل احتیاط آمیزی نیست. در بسیاری از موارد مؤلف کورش نامه گفته‌های هرودوت را اصلاح می‌کند، اما اتکاء به صحت اخبار وی مبنی بر شورش «تانی اکسارک» علیه «کبوجیه» (کبوجیه) کار دشواری است. هرودوت و «کتزی» هر دو نفر در این مورد که پسر کوچک کورش در برابر «کبوجیه» (کبوجیه) مرتکب هیچ گناهی نشده و به غلط متهم گردیده است، بایکدیگر توافق دارند، چنانچه بردیا علیه «کبوجیه» (کبوجیه) شورش بر پا کرده بود، یقیناً از این واقعه هرودوت و «کتزی» که امکان وصول اخبار صحیح مربوط به سال ۲۰۰ قرن ششم قبل از میلاد را داشتند، پیش از «گزننف» می‌توانستند اطلاع پیدا کنند. معمولاً اینطور فکر می‌کنند که فصل آخر کتاب هشتم «کورش نامه» به «گزننف» تعلق ندارد. ولی «آ. المستد» (A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 396, n. 16; E. Délebecque, Essai sur la vie de Xénophon, Paris 1957,) که معتقد است این فصل را «گزننف» شخصاً در آخرین روزهای زندگانی خود نوشته یعنی موقعی که نسبت به ایرانیان دیگر امیدی در دل نداشته، خالی از دلیل نیست. در این فصل «گزننف» اخلاق «منحط» ایرانیان معاصر خود را با آن نظم و تشکیلات متقن و متین که در زمان کورش دوم وجود داشته، مقایسه می‌کند.

و ازینرو آن خدعه به وقوع پیوسته است ، صرف نظر شود ، گرچه این نظر در تاریخ فنیق العاده اشاعه دارد ، ولی به هیچوجه قابل اطمینان نیست<sup>۱</sup>.

باید دانست که بعد از قتل «بردیا» چه کسی امور ساتراپی ها را اداره می کرد؟ در تاریخ «کتزی» می گوید که «کبوجیه» (کمبوجیه) مغ «سفندادات» را به عنوان ساتراپ تعیین نمود و او را به جای برادر خود قلمداد کرد و این مغ بدلی مدت پنج سال در لباس «بردیا» نقش ساتراپ را ایفا نمود و سپس به پادشاهی رسید. ولی چنین توضیحی فقط در نظر «کیونیگ» (کونیگ) و «هرتسفلد» که بدون هیچگونه انتقادی اخبار افسانه آمیز «کتزی» را نقل قول می کنند و آنرا جزو تاریخ حوادث سالانه پادشاهان ایران قلمداد می نمایند ، مقرون به صحت و حقیقت تلقی می شود و بس<sup>۲</sup>.

«ت. نلدکه» حدس می زد که بردیا ساتراپ نبوده است ، زیرا به نظر وی امکان نداشت که قتل یک ساتراپ مجهول و مکتوم بماند<sup>۳</sup> ، ولی در عین حال مردود شمردن نظر «کتزی» و «گزنفن» که طبق خبر آنها بردیا ساتراپ بوده است ، سهل و ساده نیست. ازاینکه بردیا ساتراپ یکی از ساتراپی های مهم و بزرگ به شمار می رفته تردیدی نیست ، زیرا فرزندان پادشاهان ایران همیشه از ساتراپ های بزرگ کشور به شمار می رفته اند.

علاوه برآن همانطور که از گفته های هرودوت برمی آید؛ خواهر «کبوجیه» (کمبوجیه) و بردیا موسوم به «آتوسا» و همه زنان «کبوجیه» (کمبوجیه) از همان آغاز شورش «سمردیس» در حرمسرای وی بسر می بردند و بنابراین اطلاع بر خدعه

۱ - مثلاً مراجعه شود به : P. Sykes, A history of Persia, vol. I, 1921, p. 158

۲ - F. W. König, Der falsche Bardija ... Ss. 217, 340; E. Herzfeld, Zarathustra, - AMI, Bd II, 1930, S. 47. «ا. هرتسفلد» معتقد است که «گائوماتا» (گئوماتا) به جای

بردیا در سال ۵۲۹ قبل از میلاد ساتراپ شد.

۳ - Th. Nöldeke, Aufsätze zur Persischen Geschichte, S. 26.

Her., III, 68.

و نیرنگی که صورت گرفته برای آنها میسر و مقدور بود درحالی که چنین چیزی واقع نشد<sup>۱</sup>. منبع تاریخ هرودوت می‌کوشد این مشکل را بدین نحو حل کند که زنان در حرmsرای «سمردیس» از یکدیگر جدا زندگی می‌کردند، ولی درعین حال در همان آثار هرودوت دیده می‌شود که این جدایی زنان خالی از حقیقت است، زیرا دختر «اوتانا» موسوم به «فایدیما» که در حرmsرای سمردیس میزیست، آزادانه و به کرات با جهان خارج از کاخ معاشرت و ارتباط داشته است<sup>۲</sup>. هم‌چنین در کاخ «سمردیس» هیچگونه مانع و رادعی برای ارتباط و مخالطه با جهان خارج از کاخ وجود نداشته است، زیرا هفت نفر از بزرگان و نجای ایران در موقع ضرورت بدون آنکه با هیچگونه حائلی مواجه شوند و از طرف نگهبانان منعی برای آنان وجود داشته باشد، به داخل کاخ «سمردیس» راه یافتند. نگهبانان مذکور حتی از توطئه کنندگان نپرسیدند که به چه قصد و منظوری وارد کاخ می‌شوند<sup>۳</sup>.

«پركساسپ» که رسماً قاتل «سمردیس» شناخته شده بود به کرات با کمال قطعیت منکر قتل شد<sup>۴</sup>. گرچه هرودوت می‌نویسد که چون «پركساسپ» از تنبیه و مجازاتی که امکان داشت دام‌گیرش شود می‌ترسید قتل را انکار نمود، ولی درعین حال داستان هرودوت گواه بر این است که این نظر صحیح نیست. طبق همین داستان مغ‌ها تصمیم گرفتند که «پركساسپ» را به جانب خود جلب نمایند و ازینرو به او توصیه نمودند که بالای برج برود و از آنجا به ایرانیان بگوید که پسر کورش بر آنان

۱ - «ح. وینکلر نیز به این نکته اشاره می‌کند: H. Winckler, J. Prášek, Forschungen zur Geschichte des Altertums, - OLZ, 1898, Sp. 44 و معتقد است که خدعه و نیرنگ مغ از نظر «آتوسا» مکتوم نبوده است. وی به دلیل ثابت می‌کند که «آتوسا» از «کبوجیه» (کبوجیه) ناراضی بود، زیرا «کبوجیه» (کبوجیه) از روی بی‌اعتنائی وی را در ایران باقی گذاشت و خواهر وی را به عنوان ملکه با خود به همراه برد. (Her., III, 31 - 32) و ازینرو «آتوسا» در ترفیع مقام «بردیا» مساعدت نمود.

۲ - Her., III, 68 - 69

۳ - Ibid., III, 77

۴ - Ibid III, 66, 74

حکومت می‌کند<sup>۱</sup>. به گفته هروودوت «پرسکاسپ» به این کار راضی شد، ولی پرده از روی این نیرنگ برداشت و از بالای برج خود را به پایین انداخت<sup>۲</sup>. ولی همانطور که «م. دونکر»<sup>۳</sup> یادآور شده وقوع چنین حادثه‌ای صحت ندارد، زیرا شخص هروودوت می‌نویسد که بعد از مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) موضوع قتل «سمردیس» فقط بر «پرسکاسپ» روشن بود و شخص اخیر هم به صراحت منکر این عمل شد<sup>۴</sup>، بنابراین کسانی که هروودوت آنان را به نام مغ نامیده هیچگونه اجباری نداشتند که «پرسکاسپ» را وادارند که عمل خود را در برابر ایرانیان علنی سازد و به‌طوری که از کتیبه‌های بیستون<sup>۵</sup> و آثار هروودوت<sup>۶</sup> و «کتزی»<sup>۷</sup> و سایر منابع استنباط می‌شود ایرانیان تردیدی به خود راه نمی‌دادند که پسرکورش برآنان حکومت می‌کند.

Ibid III, 74. - ۱

Ibid., III 75 - ۲

M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 813. - ۳

۴ - Her., III, 74. «کتزی» در واقعۀ مشابه نقش «پرسکاسپ» را برعهده خواجه «کبوجیه» (کمبوجیه) به نام «ایزابت» قرار داده و او کسی است که به ارتش ماجرای حقیقی را بیان نمود و برای نجات خود به معبد پناه برد، ولی در آنجا سرش را از تنش جدا کردند (Ctes, Pers., 29, 13) ای. مارکوارت (J. Marquart, Untersuchungen zur Geschichte von Eran, - "Philologus", Bd 55, 1896, S. 234, Anm. 50) و. هوتک (W. Hutecker, Über den falschen Smerdis, Ss. 10-11) معتقدند که منظور از «برج» که هروودوت به آن اشاره نموده و «معبد» مذکور از طرف «کتزی» در این مورد آشکده āyadāna درپاراگراف ۱۴ کتیبه بیستون می‌باشد، ولی اینکه هروودوت و «کتزی» در باره انتحار «پرسکاسپ» و قتل «ایزابت» سخن میرانند، ذیحق نیستند، زیرا حوادث مربوط به برکناری بردیا «گائوماتا» (گئوماتا) طبق کتیبه بیستون در ماد صورت گرفته نه بطوری که دو مؤلف مذکور خاطرنشان ساخته‌اند در شوش.

Beh., I, 35-43 - ۵

Her., III, 66-67 sq - ۶

Ctes., Pers., fr. 29. - ۷

پرسکاسپ نظر باینکه قتل بردیا را انکار نمود ، قبل از همه از طرف هواخواهان داریوش از صحنه حوادث خارج شد ، زیرا شاهد مرده ایجاد خطر نمی نماید .

کتیبه بیستون نه تنها نکات مبهم و اسرارآمیز را روشن نمی دارد ، بلکه آن نکات را پیچیده تر و غامض تر می سازد . داریوش در کتیبه بیستون اطلاعات مشروعی درباره رقا و حریفان خود که به محض زمامداری مجبور شد با آنان دست و پنجه نرم کند ، در اختیار ما قرار می دهد . کتیبه بیستون مدعیان مقام سلطنت را با ذکر محل سکونت و نقطه ایجاد شورش و ملیت و نام و نام پدرشان مشروحاً بیان می کند . مثلاً در کتیبه بیستون ما می خوانیم که یک نفر ایرانی به نام «مارتیا»<sup>۱</sup> پسر «چی-چیخیش» در ایران در شهر «کوگاناکا» میزیست و در عیلام شورش کرد . در جای دیگر همین کتیبه می گوید که یک نفر اهل بابل به نام «نیدینتوبعل» پسر «آینایرا» در بابل شورش کرد<sup>۲</sup> و قس علی ذلک .

در عین حال که درباره بسیاری از مدعیان تاج و تخت در کتیبه بیستون چنین اطلاعاتی به چشم می خورد ، بزرگترین و خطرناکترین دشمن داریوش غالباً به نام مغ «گائوماتا» (گئوماتا) نامیده شده و به نام پدر و ملیت و اقامت وی قبل از قیام و اقدام به شورش ، اشاره ای نشده است ، اما درباره محل شورش و قتل وی ذکر شده است . اگر بگوئیم که این بی قیدی نسبت به اطلاعات حاکی از تزویر و دروغ «گائوماتا» (گئوماتا) صرفاً جنبه تصادف داشته است ، راه صحیح نپیموده ایم . داریوش برای خوانندگان کتیبه خود شرح نمی دهد که «گائوماتا» (گئوماتا) کی بوده ، زیرا بیان هر نوع توضیحی امکان داشت توجه معاصرین را جلب نماید . در این کتیبه پرده از روی خیلی مسائل برداشته نشده و از انتظار خوانندگان مکتوم مانده است . طبق کتیبه بیستون داریوش پس از شکنجه و آزار مدعیان و غاصبین مقام سلطنت بسیاری از آنها را در شهرهائی که در آنجا دست به شورش زده بودند ، زندانی کرد تا مردم بادیدگان خود این افراد خائن را بشناسند و به خیانت آنان آگاهی

Beh., II, 8,-11; IV, 15-18 Beh. f. - ۱

Beh., I, 77 - 81; IV 12 - 16; Beh. d. - ۲

یابند ، ولی در مورد « گائوماتا » ( گئوماتا ) مبادرت به چنین عملی نورزید ، یعنی جسد وی را برای تماشای عامه مردم در معرض انظار عموم قرار نداد .

حال به ( اسخیلوئیس - اشیل ) که اغلب محققان نسبت به اخبار وی غالباً بی اعتنا هستند ، مراجعه می کنیم . اشیل به زبان حال شخص داریوش پادشاهان ماد و ایران را می شمارد و می نویسد : « پنجمین نفر که حکومت کرد ، « مارد » بود ، وی ننگ میهن و تاج و تخت بشمار می رفت ، ولی « آرتافرن » دلیر ، وی و یارانش را در جایگاه خودشان باحیله و نیرنگ به قتل رسانید<sup>۱</sup> از اینجا چنین استنباط می شود که « مارد » ( این اسم نزدیک به اسم ایرانی « بردیا » است ) نه غاصب بوده و نه مدعی مقام سلطنت . به طوری که « آ. المستد » منصفانه قضاوت می نماید<sup>۲</sup> اشیل در مشروع بودن حق « مارد » تردیدی نداشته است . داریوش چون در واقع دشمن « مارد » بوده بنابراین توصیف وی نیز از « مارد » جنبه خصوصیت آمیز داشته . اشیل نسبت به قاتل « مارد » جانبداری نکرده ، بلکه بالعکس معتقد است که این قتل از روی نیرنگ صورت گرفته است . اشیل شخص « مارد » را ایرانی دانسته نه مغ و یا اهل ماد . از قرینه نیز همینطور استنباط می شود ، زیرا می گویند « مارد » اسباب ننگ میهن بود ، یعنی ننگ ایران زمین<sup>۳</sup> . او را نه به علت اینکه غاصب و مدعی مقام سلطنت بود به قتل رساندند ، بلکه قتل وی به این سبب بود که سیاستی را برخلاف میل « آرتافرن » دلیر و هواداران وی اعمال می نمود . چنانچه از کتیبه بیستون صرف نظر کنیم یکی از قدیمی ترین اخبار مربوط به حوادث سال های ۵۲۲ - ۵۲۱ همین است که یادآور گردید .

۱ - Aeschnyl, Persai, 774 - 777 - ۱

۲ - A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 92 - 93. - ۲

۳ - آکادیسین « و.و. سترووه » و « آ.ای. دوواتور » و « آ.ای. زایتسف » تا اندازه ای معتقدند که عبارت « ننگ برای میهن » در این قرینه ممکن است اشاره به میهن « مارد » نباشد زیرا « مارد » به عنوان یک نفر ایرانی ممکن است که ننگ میهن نباشد و بالعکس به عنوان یک نفر اهل ماد همانطوری که در روایت تأیید شده اسباب ننگ باشد ( نقل قول شفاهی ) .



تمام اوضاع و احوال مذکور ما را در صحت گفته داریوش مبنی بر اینکه وی بردیا<sup>۱</sup>ی دروغی را کشته، دچار شک و تردید می نماید طبعاً چنین فرضیه ای پیدا می شود که «بردیا»، «مارد»، «سمر دیس»، «تانی اکسارک» و «تانا اکسار» و کسی را که داریوش وی را به نام «مغ گائوماتا» (گئوماتا) نامیده همگی یکی هستند و این شخص همان پسر کوچک کورش است و یس<sup>۲</sup>. در کتیبه بیستون که نسخه ای از آن برای کلیه قلمرو امپراطوری ارسال گردیده همه شورشیان علیه داریوش به نام «دروغگویان» نامیده شده اند. در کتیبه بیستون واژه های «دروغگو» و «دروغ» و «دروغ گفتن» سی و چهار بار علیه دشمنان داریوش مورد استفاده قرار گرفته است و ضمناً داریوش بسیار درباره عدل و انصاف خود سخن می گوید<sup>۳</sup> و برای نیل به مقاصد خویش داریوش به هروسيله ای متوسل شده است. و شاید اینطور بنظر برسد که وی مضمون عبارت منتسب به مؤسس فرقه یوئیین ایگناتی لویوله (ایگناسیون دو لوآیولا) و به زبان فرانسه «این یاس دولویولا Ignace de Loyola» را که می گوید: «هدف، وسائل و اسباب وصول به آن را مشروع جلوه گر می سازد» در زندگانی خویش

۱ - صحت خبر داریوش مبنی بر اینکه قبل از وی یک نفر مغ به تخت سلطنت نشسته و پسر کورش به این سمت منصوب نبوده، مورد انکار «پ. روست» (P. Rost, Untersu- chungen zur altorientalischen Geschichte, Berlin, 1897, (Ss. 107 - 109). وینکلر» (H. Winckler, J. Prášek, Forschungen ..., - OLZ, 1898 Sp. 38 ff) و «ژ. بلوخ» (J. Beloch, Griechische Geschichte, Bd II, Berlin, 1912, S. 345 Anm. 1) و «آ. المستد» (A. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, pp; 392 ff., History of the Persian Empire, pp. 92 - 93) است. دلایلی که از طرف «وینکلر» اقامه شده، چندان قانع کننده نیست. او معتقد است که اگر کسی که ماقبل داریوش سلطنت کرد مغ بود و پسر کورش نبود در این صورت اهالی بابل او را به رسمیت نمی شناختند. «المستد» روایت اشیل را مورد استفاده قرار داده و دلایل متقن تری اقامه نموده و می گوید کسی را که داریوش «گائوماتا» (گئوماتا) نامیده در واقع همان «بردیا» است. فوقاً ما مشاهدات «وینکلر» و «المستد» را در بررسی این موضوع مورد استناد قرار دادیم، سایر مؤلفان موضوع یکی بودن «گائوماتا» (گئوماتا) و «بردیا» را به صورت کلی، نه قطعی، بیان نموده اند.

۲ - مقایسه شود: A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 109.

به کار بسته است. با اینکه هرودوت نسبت به داریوش نظر موافقی نداشته ، ولی در عین حال نظری را مبنی بر اینکه داریوش در بعضی از موارد از جاده حقیقت منحرف شده ، ذکر کرده و از زبان داریوش می گوید : « که آخر همه ما اصرار میورزیم که به یک هدف برسیم هم آن کسی که ناراست می گوید و هم کسی که از راستی استفاده می کند »<sup>۱</sup>. اما بسیاری از مورخان مغرب زمین داریوش را مبارز در راه حق و حقیقت دانسته و وی را مظهر اخلاق و صفات عالیّه مذهب زردشت قلمداد نموده و مواردی را که هرودوت بدانها اشاره نموده است مخدوش شمرده اند. در کتیبه های بیستون اگر به دنبال اخباری برویم که از شکست داریوش حکایت کند راه عبث رفته ایم. طبق سخنان وی درهمه جا پیروز بوده و در هیچ موردی دچار شکست نشده است.

کتیبه بیستون در بسیاری از موارد شبیه به کتیبه های پادشاهان آشوری است ، ولی نکات تازه ای هم در آن به چشم می خورد. نویسنده و مؤلف آن خود اقرار می کند که داستان وی برای خوانندگان احتمالا غیر قابل قبول جلوه خواهد نمود ، ولی در عین حال اصرار می ورزد که مطالب آنرا همه به عنوان یک خبر موثق بپذیرند<sup>۲</sup> و از این جهت اصرار می ورزد که گفته های ویرا باور کنند. وی حتی کسانی را که در صحت کتیبه تردید کنند مورد عتاب قرار داده و اهورمزدا را به منظور تهدید علیه آنان دعوت می نماید.

کوشش های داریوش درباره جنبه رسمیت دادن به خبر مربوط به شورش « گائوماتا » ( گئوماتا ) تا اندازه ای مقرون به موقعیت بود. به استثنای « اشیل » که از معاصرین شخص داریوش بوده ، کلیه مؤلفان باستانی به دنبال کتیبه بیستون « بردیا » ( گائوماتا = گئوماتا ) را منع گفته اند. بنابراین بانظر هرتل مبنی بر عدم وابستگی منابع هرودوت به کتیبه بیستون درباره حوادث ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد نمی توان موافقت نمود<sup>۳</sup>.

Her., III, 72 - ۱

Beh., IV, 52 - 59. - ۲

J. Hertel, Die Zeit Zoroasters, S. 8. - ۳

درموقع بیان حوادث مربوط به پادشاهی داریوش<sup>۱</sup> به طوری که قبلاً نیز محقق و مدلل گردیده منابعی که در اختیار هرودوت قرار داشته از کتیبه‌های بیستون سرچشمه نمی گرفته است. این مآخذ و منابع همان روایات شفاهی ایرانیان و هم‌چنین مؤلفان یونانی متقدم مانند «هکاتیوس» اهل «میلت» است که درفاصله زمان بین سالهای ۵۶۰ - ۴۶۰ قبل از میلاد میزیسته است. «هکاتیوس» به خوبی به تاریخ ایران واقف بود<sup>۲</sup>. و به طوری که می گویند وی به سیر و سیاحت در کشورهای متعلق به امپراطوری ایران پرداخت و در بازگشت از این سفر فهرستی از استانها و مللی که جزو قلمرو حکومت هخامنشیان بودند، تهیه و تنظیم نمود. فهرست ساتراپی‌ها که در نزد هرودوت محفوظ مانده مبدأش همان اطلاعات «هکاتیوس» است. مؤلفان دیگری نیز از قبیل «هارن» اهل «لامپساک» و «گلانیک» اهل «می‌تیلن» به مطالعه و تحقیق در تاریخ ایران اشتغال داشته‌اند و طبق قطعاتی که از آنان به دست ما رسیده آثار آنان مشتمل بر تاریخ مختصر و مجملی از حوادث بوده است، ولی اولین اثر یونانی درباره تاریخ ایران به وسیله «دیونی‌سی» اهل «میلت» که در نیمه اول قرن پنجم قبل از میلاد میزیست، تنظیم گردید، یعنی در همان موقعی که تاریخ امپراطوری هخامنشیان جزئی از اجزاء تاریخ یونان را تشکیل می‌داد. در این تألیف تاریخ ایران از زمان کورش دوم به رشته تحریر درآمد<sup>۳</sup>. به شهادت «سوید»، «دیونی‌سی» اثر دیگری نیز داشته که در آن اطلاعات و اخبار مشروحی درباره پادشاهی ایران ذکر کرده است.

Her., III, 61 - 87. - ۱

Her., V, 37; Suid., s. v. (F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd I, - ۲ Berlin, (1923, S. 1); F. Jacoby, Hekataios, - PW, Bd VII, 1912, Sp. 2722.

بار از «هکاتیوس» یاد کرده است. (Her., II, 143; V, 36, 125; VI, 137).

Suid., s. v. - ۳ (FHG, vol. I, 1848, p. 5) در باره آثار هکاتیوس «دیونی‌سی» اهل «میلت» و گلانیک «به تحقیقات مشروح ذیل مراجعه شود: L. Pearson, Early Ionian historians, Oxford, 1939, pp. 1 - 108, 139 - 236.

«گلانیک» و «دیونیسی» به وقایع مربوط به سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد نیز توجه مخصوصی معطوف داشته اند. در هرحال «گلانیک» یکی از قاتلین مغ «سمردیس» را بنام «دائی فرن» نامیده و «دیونیسی» درباره مغ، Haveonugg سخن رانده همان کسی را که هرودوت «پاتی زیت» می نامد. هرودوت از مؤلفان پیشین خود اطلاعات زیادی کسب نموده و مورد استفاده قرار داده است، ازینرو بسیاری از وقایع ذکر شده بوسیله هرودوت با کتیبه بیستون مغایر است.

داریوش که به یاری زبانهای اصلی و مهم امپراطوری ایران فعالیت دامنه دار تبلیغاتی آغاز نموده بود فرمان داد تا کتیبه بیستون را به زبان یونانی ترجمه کنند و متن مزبور را در میان اهالی یونان مقیم شهرهای آسیای صغیر انتشار دهند. منابع تورات نیز این مطلب را تأیید می نمایند که هخامنشیان «برای هرایالتی باخط آن ایالت و برای هر ملتی بازبان همان ملت» چیز می نوشتند<sup>۱</sup>. کتیبه ای که در روی سنگ در «دئیرمنجیک» (در ترکیه در نزدیکی شهر باستانی «مگنزی») خطاب به «هدات» پیدا شده و حاکی بر این است که از معبد آپولون در مگنزی مالیات اخذ

۱ - Esth., I, 22; III, 12; VIII, 9. به طوری که در فوق اشاره شد زبان رسمی دیرخانه هخامنشیان زبان آرامی بود. در مواردی که اسناد و مدارک دیرخانه به منظور انتشار در بین مردم اختصاص داده می شد در جایی که زبان آرامی معمول و متداول نبود این اسناد به زبان محلی ترجمه می شد مثلاً اسنادی که در ایالات مختلفه عیلام تنظیم گردیده و بعداً به پرسپولیس آمده به زبان عیلامی تهیه شده است (R. T. Hallock; New light from Persepolis, - JNES, vol. IX, 1950, pp. 247 ff). اداری علاوه بر زبان آرامی زبان عامیانه مصری را نیز به کار می بردند. وقایع و اخبار مصری به زبان عامیانه تحریر می یافت و سپس به زبان آرامی ترجمه می شد. فرمان داریوش در موضوع تنظیم قوانین، و فرمان «کبوجیه» (کمبوجیه) راجع به معابد نیز به زبان عامیانه تهیه و منضم به ترجمه های آرامی بود. شکایات و عرایضی که برای ساتراپ ها و سایر مناصب و مقامات عالیّه تهیه و ارسال می گردید، غالباً به زبان عامیانه مصری تدوین می شد. اسناد حقوقی و قرار دادهای اداری اهالی مصر نیز طبق قاعده به زبان عامیانه مصری تنظیم می گردید (G. Posener, La première domination Perse en Égypte, Caire, 1936, P 189. n. 3; E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, Ss. 43 ff.)

نشود<sup>۱</sup>، مؤید این مطلب است که دبیرخانه داریوش برای مراد و ارتباط با اهالی یونان از زبان یونانی باستان استفاده می کرده است. بعضی از محققان عقیده داشتند که کتیبه مزبور مجعول است و ارتباطی با دبیرخانه ایران ندارد. ولی سبک و اسلوب کتیبه «دئیرمنجیک» که با عبارت<sup>۲</sup> «داریوش شاهنشاه پسر «گیستاسپ»

بقیه پاورقی از صفحه ۱۸۳

در بابل ساکنین محل برای تهیه اسناد و نامه های بازرگانی و معاملاتی از زبان اکدی استفاده می نمودند. نظر «ا. وزندونک» مبنی بر اینکه در ایالات شرقی امپراطوری هخامنشیان با وجود اختلاف لهجه ها زبان ایران باستان به عنوان یک زبان حکومتی مورد استفاده قرار می گرفت، مقرون به صحت نیست، زیرا بر اساس خط میخی ایران نمی شد امور دفتری را اداره کرد. (O. Wesendonk, Ueber die Verwendung des Aramaeischen in Achaemenidenreich, - LO, No. 49, 1932, S. 9). به همین علت با نظر «ا. مهیر» که معتقد بود مراد و مخالطه حکومت مرکزی با ادارات ایالتی به زبان ایران باستان صورت می گرفته ولی اسناد همراه با ترجمه آرامی از زبان ایران باستان بوده است، نمیتوان موافقت نمود. (E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd. IV, 1939, Ss. 43 ff.)

۱ - کتیبه مزبور بدو به سال ۱۸۸۹ انتشار یافت (مراجعة شود به : "Bulletin de Correspondance Helénique", vol. XIII, 1889, p. 529) و این کتیبه به وسیله «دیتن برگر» مشروحاً مورد مطالعه قرار گرفته است. ("Hermes", Bd XXXI, 1896, Ss. 643 - 646). آخرین نشریه: W. Dittenberger, Sylloge inscriptionum Graecarum, vol. I, Lipsiae, 1915, No. 22, p.p. 20 - 21 این کتیبه به تاریخ ۴۹۴ قبل از میلاد تاریخ گذاری شده و به عقیده «دیتن برگر» این کتیبه نسخه ای است که از نسخه اصلی در آغاز قرن ما استساخ گردیده است.

۲ - مثلاً مراجعه شود به : J. Beloch, Griechische Geschichte, Bd I, Berlin 1912, S. 41 به عقیده «بلوخ» ساکنین شهر «مگنزی» این کتیبه را در قرن سوم بعد از میلاد جعل نموده اند، زیرا سعی داشته اند ثابت کنند که مزارع متعلق به معبد آپولن هنوز در قرن پنجم قبل از میلاد از پرداخت مالیات معاف بوده است، ضمناً باید در نظر داشت که کتیبه مزبور به زبان یونان قدیم که در قرن چهارم قبل از میلاد دیگر مورد استفاده قرار نمی گرفته، تنظیم شده است. آ. ای. دوواتور به کتیبه هدات اشاره کرده و می گوید که زبان یونان قدیم که کتیبه مزبور به آن زبان تنظیم شده از آغاز قرن ما بکلی فراموش شده است «و. دیتن برگر» (به مجله : "Hermes," vol. XXXI, 1896, p. 644; مراجعه بقیه پاورقی در صفحه ۱۸۵

(گشتاسب) چنین می گوید<sup>۱</sup> « شروع می شود عیناً سبک کتیبه های هخامنشیان را جلوه گر می سازد و ترجمه همان جمله θatīy Dārayavauš xšayaθiya می باشد که به تنهایی در کتیبه بیستون ۷۲ بار به چشم می خورد و در صحت آن شک و تردیدی وجود ندارد. هرودوت می گوید<sup>۲</sup> که داریوش در موقع حمله سکاییان فرمان داد در ساحل بسفور دو کتیبه قرار دهند و در آن کتیبه ها مللی را که در تحت فرمان وی بودند ذکر کنند و یکی از این کتیبه ها به زبان یونانی تنظیم گردید . هم چنین می توان به نظر «المستد» که صحت نامه خشایارشا به پارسانی<sup>۳</sup> (مورد استشهاد «فوکیدید» (توکیدیدس یا توسیدید)<sup>۴</sup> را تأیید می نماید ، اشاره کرد . باید خاطر نشان ساخت که در میان لوحه های تخت جمشید که به زبان عیلامی تهیه شده لوحه ای محفوظ مانده که به زبان و حروف یونانی تنظیم گردیده است<sup>۵</sup> . در میان

بقیه پاورقی از صفحه ۱۸۴

شود ( و «ج - کامرون» (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, Chicago, 1948, p. 90) معتقدند که این کتیبه ترجمه ای است از اصل فارسی آن . محققاً متن نامه به زبان آراسی تهیه شده (نه به زبان فارسی) ، ولی در عین حال همراه با ترجمه آن به زبان یونانی است . نسخه یونانی آن برای ساتراپ هدایت ارسال شده و اصل نسخه آراسی آن به آرشیو (بایگانی) دولتی فرستاده شده است .

۱ - فرمول مشابه آن را هرودوت نیز ذکر میکند (Her., V, 24) و هم چنین « فوکیدید » (توکیدیدس) عبارتی نظیر آن دارد (I, 129, 3) هم چنین مقایسه شود : Her., VII, 150 (مراجعه شود به : 20 - 21 W. Dittenberger, Sylloge ..., vol. I, 1915, pp. 20 - 21)

۲ - Her., IV, 87; Her., III, 88, IV, 91.

۳ - A. T. Olmstead, A Persian letter in Thucydides, - AJSL, vol. 49, 1933, pp. 154 - 161

۴ - Thucyd; I, 129 - 133 «المستد» تصور می کرد که « فوکیدید » ترجمه متن ایرانی را به یونانی نقل کرده (A. T. Olmstead, A Persian letter ..., - AJSL, vol. 49, 1933, p. 160.)

ولی محتملاً نامه مزبور در همان دبیرخانه ایران به زبان یونانی تهیه شده ، زیرا «پارسانی» به زبان فارسی آشنا نبوده است . طبق گفته «پلوتارک» فرمانده ایرانی «ماردون» و «فرناز» ساتراپ آسیای صغیر نامه هایی به اسپارت و سایر شهرهای یونانی می فرستادند . (Plut., Arist, 10; Lysan; 20)

۵ - A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 178.

مهرهای متعلق به زمان هخامنشیان که در پایتخت ساتراپی «هلسپنت» در «داسهیل» کشف شده فرمانی نیز به زبان یونانی به دست آمده است.<sup>۱</sup>

کلیه این دلایل دلالت دارد بر اینکه کتیبه بیستون به زبان یونانی ترجمه شده و در شهرهای یونانی آسیای صغیر انتشار داشته است، گرچه هرودوت در هیچ جا به کتیبه بیستون اشاره نکرده است و ظاهراً از آن اطلاعی هم نداشته است، ولی به طوری که «رائولین سن» (رالین سن)<sup>۲</sup> خاطرنشان نموده بعضی از نکات روایت وی ترجمه تحت اللفظی عبارات مربوطه این کتیبه می باشد. مثلاً در کتیبه بیستون بردیا به نام *brātā... hamāta hamapitā Kabūjiyāhya* «برادر» (کبوجیه) (کمبوجیه) از یک مادر و یک پدر<sup>۳</sup> در نوشته های هرودوت عیناً ترجمه تحت اللفظی همین جمله را می بینیم<sup>۴</sup>. هرودوت با آنکه متولد شهر «هلیکارناس» واقع در آسیای صغیر بوده محتملاً از مضمون کتیبه بیستون به طور غیر مستقیم اطلاع داشته و در آثار وی به نحو ناقص مضامین این کتیبه انعکاس یافته است، ولی در جمله: «از آنجایی که هنوز (در کشور) اغتشاشات ادامه داشت»<sup>۵</sup> نظرات هرودوت کاملاً انعکاس یافته است و این جمله مقدم برداستانی است که از اقدامات داریوش به منظور تقویت و تحکیم مبانی سلطنت وی سخن به میان آورده است<sup>۶</sup>. بالاخره در تحت تأثیر غیر مستقیم روایت رسمی که در کتیبه بیستون مذکور است هرودوت عنوان «سمردیس» را مخ ذکر می کند.

ضمناً در آثار هرودوت نیز مانند «کتزی» و «پومپی تروگ» و سایر مؤلفان تاریخ باستان سنت ملی و قدیمی ایرانیان مبنی بر اینکه وقایع مربوط به سالهای ۵۲۱

K. Balkan, Inscribed bullae from Dascyleion - Ergili, - "Anatolia", vol. IV, 1959, p. - ۱  
124, fig. 3, No. 35.

H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun, - JRAS, vol. X, 1847 - ۲

Beh., I, 29 - 31 - ۳

Her., III, 30 - ۴

Her., III, 127 - ۵

Swoboda, Dareios, - PW, Bd IV, 1901, Sp. 2188; F. W. König, Der falsche : مقایسه شود  
Bardija, ... S. 340, Anm. 2. - ۶

و ۵۲۲ که در کتیبه بیستون حک شده کافی نیست، انعکاس پیدا کرده است. ایرانیان معتقد بودند که اظهارات داریوش درباره اینکه قبل از وی بردیای دروغی بر تخت سلطنت بوده است، مقرون به حقیقت نیست.

همینکه داریوش بردیای دروغی را کشت بلافاصله یکنفر ایرانی بنام «وهیزدات» زمام امور سلطنت را به دست گرفت و این شخص تحت عنوان «بردیا» تقریباً تمام کشور ایران را تحت سلطه و اقتدار خویش درآورد و ضمناً سایر ملل امپراطوری ایران نیز علیه داریوش قیام نمودند.

طبق کتیبه بیستون<sup>۱</sup> موقعی که «کبوجیه» (کمبوجیه) در مصر بصری برد مردم گرفتار «دروغ» شدند و در ایران و سایر کشورها «دروغ» رواج یافت. از آن پس شورش «گائوماتا» (گئوماتا) آغاز شد. باین ترتیب از روی کتیبه بیستون اینطور می توان قضاوت کرد که قبل از تصرف حکومت به دست بردیا در ایران و سایر کشورها علیه کبوجیه شورشهایی به وقوع پیوست. این اغتشاشات موجب استقرار سلطه و اقتدار بردیا شد و همینکه وی براریکه سلطنت تکیه زد کلیه اضطرابها و نگرانیها تسکین یافت. بردیا در تاریخ یازدهم ماه مارس ۵۲۲ قبل از میلاد<sup>۲</sup> قیام کرد و بعد از یک ماه در بابل به رسمیت شناخته شد و از چهاردهم آوریل اوراق و اسنادی در دست است که مؤید سلطنت وی می باشد<sup>۳</sup>. این اوراق که جنبه قرارداد خصوصی دارد مربوط به بابل و سیپارونی پور و سایر شهرها می باشد و

۱ - Beh., I, 32 - 43. (موقعی که «کبوجیه» (کمبوجیه) در مصر بود) مردم به سوی طغیان گرائیده بودند و دروغ در کشور و در ایران و در سایر کشورها رواج یافته بود... سپس مردی به نام «گائوماتا» (گئوماتا) شورش کرد و نیز تمام مردم طغیان کردند و از کبوجیه رو به او «گائوماتا» (گئوماتا) آوردند «هم ایران و هم ماد و هم سایر کشورها» ضمناً «و. براندنشتین» (W. Brandenstein, Antiquo Persa ..., p. 8) که می گوید این اغتشاشات در امپراطوری ایران به سال ۵۲۰ آغاز شد، ذیحقی نیست. این شورشها محتملاً در پایان سال ۵۲۳ و یا در آغاز ۵۲۲ شروع شده است.

۲ - Beh., I, 36 - 38

۳ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabopalassar und Smerdis, - ZA, Bd IV, 1889, Ss. 123 - 125, 148 - 149, No. 2; R.A. Parker and W. H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B. C. - A. D. 75, Providence, 1956, p. 15.



مجموعاً از هجده لوحه تشکیل شده است.<sup>۱</sup> در آوریل سال ۵۲۲ «کبوجیه» (کمبوجیه) هنوز در قید حیات بود و در بعضی از نقاط بابل هنوز وی را به رسمیت می‌شناختند. بدین ترتیب آخرین لوحه مورخ هجدهم آوریل سال ۵۲۲ می‌باشد که از شهر شهرین به دست آمده و مؤید تاریخ سلطنت کمبوجیه است.<sup>۲</sup>

J. N. Strassmaier, *Inscriptionen von Nabopolassar und Smerdis* - ZA, Bd IV 1889, Ss. - ۱ 123 ff. 147 ff. No. 1-9; J. N. Strassmaier, *Die babylonische Inscriptionen im Museum zu Liverpool ...*, "Actes du sixième congrès international des orientalistes...", Deuxième partie, section 1: Sémitique, vol. II, Leide, 1885, pp. 624 - 625 No. 22 (این سند اشتباهاً

از طرف «شتراسمیر» به سال جلوس بردیا به تخت سلطنت قلمداد شده، در واقع این سند مورخ به سال اول سلطنت بردیا است) (A. Poebel, *The duration of the reign of Smerdis, the Magian, and the reigns of Nebuchadnezzar III and Nebuchadnezzar IV*, - AJSL, vol. 56, 1939, p. 123, n. 6. VS, Bd IV, 1907, No. 85, 86; Bd V, 1908, No. 57, 58 Bd VI, 1908, No. 117. Th. G. Pinches, *The Babylonian and Oriental* (نسخه دوم). records, vol. I, London, 1887 pp. 54 - 55; A. T. Clay, *Legal and Commercial transactions dated in the Assyrian, Neo - Babylonian and Persian periods*, - BE, vol. VIII, 1908, pt I, No. 100 - 101; R. P. Dougherty, *Archives from Erech, Neo - Babylonian and Persian periods*, - GCCI, vol. II, 1933, No. 132).

«آ. پوبل» مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته است. (A. Poebel, *The duration of the reign of Smerdis* ..., - AJSL, vol. 56, 1939, pp. 121 ff.) یک سند منتشر نیافته (BM 77436) که مورخ به سال اول سلطنت بردیا است، وجود دارد (G. Cameron, *Darius and Xerxes in Babylonia*, - AJSL, vol. 58, 1941 p. 315, n. 5.)

J. N. Strassmaier, *Inscriptionen von Cambyse, König von Babylon* Leipsig, 1890, No. - ۲

409 اسکان دارد که در اواسط آوریل ۵۲۲ در شهرین هنوز درباره شورش بردیا اطلاعی نداشتند و ازینرو مدارک و اسناد را به همان تاریخ سلطنت کبوجیه «(کمبوجیه)» تاریخ می‌گذاشتند. «آ. کلی» ثابت کرده که پس از مرگ اردشیر اول در اطراف «نی‌پور» هنوز برای مدتی منشی‌ها قراردادها را به تاریخ سلطنت وی تاریخ می‌گذاشته‌اند. (A. T. Clay, *Legal and commercial transactions dated in the Assyrian...*, - BE vol VIII, 1908, pt I, p. 5.) (Just., IX 8-10) و «پومپئی تروگ» (fr. 29, pp. 48 - 49) «کتری» (۱۹۰۸، pt I, p. 5). علی‌رغم کتیبه بیستون و هرودوت معتقدند که شورش بردیا بعد از مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) صورت گرفت. طبق گفته «کتری» یکی از درباریان دربار کبوجیه بنام اردشیر و خواجه «بگاپات» به این فکر افتادند که من «سفندادات» را هنوز قبل از مرگ کبوجیه به تخت سلطنت بنشانند، ولی «سفندادات» پس از مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) پادشاهی آغاز کرد. (Ctes., Pers., 29, 13. Amm. Marc., Hist., XXIII, 6, 36; Oros. II, 8.)

دو قرارداد بابل که تاریخ سلطنت بردیارا دارد «کبوجیه» (کبوجیه) را به نام «پادشاه کشورها»<sup>۱</sup> می نامد و سایر قراردادها او را «پادشاه بابل» پادشاه کشورها<sup>۲</sup> نامیده است. سه سند از بابل<sup>۳</sup> به «سال به تخت نشستن» (در واقع: «سال آغاز سلطنت» (šanat reš šarrūti) بردیا تاریخ گذاری شده است ضمناً همان سال در سایر قراردادها به نام «اولین سال سلطنت» (šattu 1 kām) بردیا نامیده شده است<sup>۴</sup>. در اول ژوئیه سال ۵۲۲ قبل از میلاد وی مورد قبول عموم قرار گرفت و محتملاً طبق مراسم باستانی تاج گذاری کرد و پادشاه تمام امپراطوری کورش و «کبوجیه» (کبوجیه) شد<sup>۵</sup>.

J. N. Strassmaier, *Inschriften von Nabopalassar und Smerdis*, - ZA, Bd IV, 1889, - ۱ Ss. 123 ff; 147 ff. No. 2, 3 ( mbar - zi - ia šār KUR - KUR)

šār TIN-TIR. KI (E. KI : واریانت) šār KUR - KUR - ۲

J. N. Strassmaier, *Inschriften von Nabopalassar und Smerdis*, - ZA, Bd IV, 1889, Ss. - ۳ 123 ff., 147 ff. No. 1; VS, Bd IV, 1907 No. 85. R. P. Dougherty, *Archives from Erech...*, - GCCI, vol. II, 1933, No. 132.

۴ - طبق تقویم بابل سال نواز اول نisan آغاز می شد (مارس) فاصله زمان بعد از به تخت نشستن پادشاه تا اول نisan متعلق به «آغاز سلطنت» بود و از اول نisan اولین سال سلطنت پادشاه جدید آغاز می گردید. «بردیا» (گائوماتا) در چهاردهمین روز ماه آدارو (دوازدهمین ماه تقویم بابل) شورش کرد و ازینرو ابتدای سلطنت وی مقارن با سال نو نبود. بنا برآنچه گفته شد هفده روز اول سلطنت بردیا باید جزو آغاز سلطنت وی محسوب شود، ولی اسنادی که بعد از اول نisan تنظیم شده می بایستی به سال اول سلطنت تاریخ گذاری شود. ضمناً اسناد اداری بابل به طوری که در فوق دیدیم در تاریخ گذاری سلطنت بردیا با یکدیگر اختلاف دارد به طوری که «ج. کامرون» منصفانه قضاوت می کند توجیه این اختلاف بدین نحو است که بعضی از محررین (طبق اسناد موجود سه نفر از محررین) سال به تخت نشستن بردیا را سال ۵۲۲ قبل از میلاد ذکر کرده اند و سایرین (۵۱ محرر دیگر) تحت پیروی از حقیقت، آن سال را سال اول سلطنت وی گفته اند (G. Cameron *Darius and Xerxes in Babylonia*, - AJSL, vol. 58, 1941. pp. 314 - 315)

Beh., I, 42 - 43; W. Hinz, *Das erste Jahr des Großkönigs Dareios*, - ZDMG, Bd 92, - ۵ 1938, S. 146 ff; G. Cameron, *Darius and Xerxes in Babylonia*, - AJSL, vol. 58, 1941., pp. 314 ff.; F. W. König, *Der falsche Bardija ...*, S. 40; R. A. Parker and W. H. Dubberstein, *Babylonian chronology 626 B. C. - A.D. 75*, p. 15; A. T. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 92-93.

نظرات بعضی از مؤلفان<sup>۱</sup> مبنی بر اینکه یک عده از کشورها (به طور مثال: «ساتاگیدی»، مصر، سوریه، بابل، لیدی و سایر کشورها) بردیا (گئوماتا = گائوماتا) را به رسمیت نشناخته، بانوشته های کتیبه بیستون و هرودوت و سایر منابع متناقض بوده و با حقیقت وفق نمی دهد.

تا آنجا که بتوان از روی منابع قضاوت نمود در تمام دوران سلطنت «بردیا» در کشور هیچگونه شورش و طغیانی روی نداده است. هیچیک از منابع درباره شورش زمان وی اشاره نکرده اند، بلکه جملگی متفقند که دوران سلطنت وی مقرون با آرامش بوده است<sup>۲</sup>. بنابراین باید یادآور شد که نظرات کثیرالانتشار ژ. «اپرت» و «ک. لمان هائوپت» و «گ. هرمس» و «ف. کیونیگ» («کونیگ») و «ح. نی برگ» و «ا. هرتسفلد»<sup>۳</sup> و سایر محققان مبنی بر اینکه اغلب از کشورهای امپراطوری ایران در تمام دوران سلطنت «بردیا» دائماً در حال شورش و طغیان بوده اند و این شورشها علامتی برای سقوط کشور بشمار می رفته است، پایه و اساسی ندارد. طبق نظر این مؤلفان بابل و عیلام در زمان حیات «گائوماتا» («گئوماتا») از امپراطوری ایران منتزع گردید و هم چنین شورشهای «فراوریش» در ماد و «فرادا» در سرغیان و «وهیزدات» در ایران

۱ - مثلاً مراجعه شود به: J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906; S. 274; Kambyses, - Der a. O., Bd XIV, 1913, S. 28. هم چنین ذیلاً به تبصره ۹۷ مراجعه شود.

۲ Beh., I, 35 - 43; Hellan., fr. 180; Aesch., Persai, 774; Her., III, 61. sq; Ctes., Pers; - Xen., Cyrop; VIII, 29; Just; IX, 1-23. در باره شورش بردیا هم چنین مراجعه شود به: 7, 11; Plat., Leg., III, 695B; Epist; VII, 332 A; Strabo, XV, 3, 24; Plut., De adul., c. 4, p. 61; Polyaen., VII, 10; Joseph., Antiq. Jud., XI, 3, 1; Valer. Max., III. فوق به تبصره های ۱ و ۲ مراجعه شود.

۳ J. Oppert, Les inscriptions du Pseudo - Smerdis et de l'usurpateur Nidintabel fixant le calendrier perse, - "Actes du 8-e congrès international des orientalistes tenu en 1889 ...", Leide, 1893, p. 256, et n. 1., C. F. Lehmann - Haupt, Wann lebte Zaratuštra? - "Oriental studies in honour of Pavry", 1933, p. 208; G. Hermes, Zur Sociologie der Lehre Zaratuštras, - "Anthropos", Bd 33, 1938, S. 441; F.W. König, Der falsche Bardija ..., Ss. 25, 38, 195 - 198; H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Leipzig, 1938, S. 345; E. Herzfeld, Early historical contacts between the Old - Iranian empire and India - "India Antiqua" Leyden, 1947, p. 184., J. Finegau, Light from the ancient past, London, 1954, pp. 194 - 195.

و «چیساتاهما» (چیساتخمه) در «ساگارتی» و یک عده دیگر از کشورها علیه «گائوماتا» (گنوماتا) آغاز شد. ضمناً این عقیده با کلیه منابع موجود تناقض فاحشی دارد. کتیبه ییستون به طور وضوح به این نکته اشاره می کند که همه این شورشها پس از قتل «گائوماتا» بروز کرد و معطوف علیه داریوش بود.

Yāθa adam Gaumātam tyam magum avājanam pasāva I martiya Aθina nama... udapatata Ūvjaiy «موقعی که من «گائوماتا» (گنوماتا) ی مغ را کشتم سپس یک نفر به نام «آسینا».... در عیلام شورش کرد». Pasāva (متن اکدی arki و در متن عیلامی meni) از یودی است که ده ها بار به معنای «سپس» و «بعداً» به چشم می خورد. «اپرت» فکر می کرد که Pasāva «به زمان بعیدی اشاره نمی کند و غالباً یک واژه زائیدی است»<sup>۱</sup> و بسیاری دیگر از محققان از روی سکوت اهمیت این کلمه را نادیده می انگارند. همین موضوع موجب گردید که در تفسیر و توجیه متن کتیبه ییستون اشتباه های فاحشی به وجود آمد. به طوری که از کتیبه استنباط می شود شورش «آسینا» در موقع به تخت نشستن داریوش بروز کرد. به دنبال شورش «آسینا» در عیلام، فرادا» در مرغیان و «نیدیتوبعل» در بابل قیام کردند. مقارن همان احوال که داریوش به سرکوبی شورش «نیدیتوبعل» اقدام نمود در ایران («وهیزدات» و در ماد «فراور تیشی» و در «ساگارتی»، «چیساتاهما» (چیساتخمه)<sup>۲</sup> دست به شورش زدند. بدین ترتیب تمام این شورشها بعد از ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ بروز کرد، یعنی موقعی که بردیا کشته شد به عبارت دیگر وقتی که خبر کشته شدن وی انتشار یافت و داریوش به تخت نشست.

قسمت ۶ کتیبه ییستون بر این موضوع دلالت دارد که تالخطه قتل بردیا هیچگونه شورشی برپان شده بود. در این قسمت آمده است که اهورمزدا سلطنت بر

۱ - Beh., I, 73 - 75.

۲ - J. Oppert, Les inscriptions du Pseudo - Smerdis ..., - "Actes du 8-e congrès international des orientalistes tenu en 1889 ..", 1893, p. 256, et n. 1.

۳ - Beh., II, 5 - 8.

بیست و سه کشور را پس از آنکه داریوش به سلطنت رسید، به او عطا فرمود. بنابراین کلیه بیست و سه کشوری که در کتیبه مذکور است در همان ابتدای سلطنت داریوش جزو امپراطوری بشمار می رفت<sup>۱</sup>. سپس در اکثر کشورهای مزبور برای کسب استقلال شورش برپا شد. «کونیگ» با اصرار هرچه تمامتر سعی دارد ثابت کند که شورش «نیدینتوبعل» در بابل در زمان حیات «بردیا» و علیه شخص «بردیا» صورت گرفت. «نی برگ» و سایر محققان این موضوع را یک حقیقت مسلم می دانند که بهیچوجه قابل تردید نیست، ولی صرف نظر از کتیبه بیستون، اسناد اداری بابل مؤید این مطلب نیست. «بردیا» در ۲ سپتامبر ۵۲۲ کشته شد و قراردادی از ۲ سپتامبر همان سال از بابل در دست است که به سال سلطنت وی تاریخ گذاری شده است<sup>۲</sup>، ولی قرارداد اولی که متعلق به «نیدینتوبعل» است (نبوکد نصر سوم) از «سیپار» و به تاریخ سوم اکتبر ۵۲۲ یعنی چهار روز بعد از آنکه داریوش به پادشاهی رسید، می باشد.

به احتمال قوی «نیدینتوبعل» تحت عنوان «نبوکد نصر سوم» پس از به تخت نشستن داریوش به پادشاهی رسید. با وجود قراردادی که به تاریخ ۲ سپتامبر مورخ است و به بابل تعلق دارد و مؤید تاریخ سلطنت بردیا می باشد «کونیگ» (کونیگ) مدعی است که «نیدینتوبعل» یکماه و نیم قبل از آن یعنی در اوت شورش کرده است<sup>۴</sup>.

۱ - بنا بر این ادعای «المستد» مبنی بر اینکه در موقع تصرف حکومت به دست داریوش عیلام و بابل و سارد از امپراطوری ایران منتزع شدند موضوع دقیقی نیست. - A. Olms tead, Darius and his Behistun inscription. - AJSL, vol. 55, 1938, p. 403.

۲ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabopalassar und Smeredis, - ZA, Bd IV, 1889, - Ss. 128, 152, No. 9.

۳ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabuchodonosor, König von Babylon, Leiprig, 1889, No. I; G. Cameron, Darius and Xerxes in Babylonia, - AJSL, vol. 58, 1941, p. 317.

۴ - F. W. König, Der falsche Bardija ..., S. 38. «ف. کیونیگ» (کونیگ) شورش «نیدینتوبعل» را تابستان سال ۵۲۲ دانسته و این تاریخ را از روی قراردادی که در «سیپار» تنظیم شده و مربوط به سلطنت وی می باشد استخراج نموده است. «ژ. شتراس مایر» اینطور تصور می کرد که این سند به تاریخ ماه دو اوزو (ژوئن - ژوئیه) تاریخ گذاری شده بقیه پاورقی در صفحه ۱۹۴

بالاخره هرودوت هم درباره اغتشاشات و شورشهای متوجه علیه «سمردیس» سخنی به میان نیاورده و بالعکس معتقد است که وی در ظرف مدت هفت ماه در نهایت آرامش سلطنت کرد و در مرگ وی همه ملل تحت حکومت ایرانیان سوگواری کردند.<sup>۱</sup> درباره سلطنت بردیا که مدت هفت ماه طول کشید علاوه بر هرودوت و «کتزی» سایر مؤلفان باستانی اطلاعاتی به دست می دهند.<sup>۲</sup>

#### بقیه پاورقی از صفحه ۱۹۳

(J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabuchodonosor... No. 1) ولی یک چنین تاریخی ایجاد شبهه و تردید می نمود. «ج. کامرون» به جای رقم «چهارم» (شماره ترتیب ماه دواوزو) پیشنهاد کرد که شماره ترتیب (هفتم) (ماه Tašritu یعنی سپتامبر - اکتبر) ذکر شود. بتصور اینکه منشی اشتباه کرده است. - (G. Cameron, Darius and Xerxes in Babylonia, - AJSL, vol. 58, 1941, pp. 317 ff.) و مدعی است که «ستراس مایر» به اشتباه ماه «چهارم» را به جای «هفتم» خوانده است (مراجعه شود به: R. A. Parker and W. H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B. C. - A. D. 75, p. 15). در اکتبر ۵۲۲ به پادشاهی می شناختند. (Th. G. Pinches, The Babylonian and Oriental records, vol. I, 1887, BM 74635). نام پادشاه Tarzija نوشته شده که بر طبق نظر «آ. اونگناد» که چندان هم بی اساس نیست نام تحریف شده «کبوجیه» (کمبوجیه) بجای نام صحیح Kambuzija می باشد (مراجعه شود به: A. Ungnad, Der angebliche König Tarzija der Perserzeit, - "Orientalia", vol. X, 1941, S. 337 - 338). نوشته شده است. (G. Cameron, Darius and Xerxes in Babylonia, - AJSL, vol. 58, 1941, pp. 315 - 316). نظر «آ. اونگناد» که این لوحه را متعلق به سال اول سلطنت کبوجیه می داند بیشتر نزدیک به حقیقت است. (A. Ungnad, Der angebliche König Tarzija der Perserzeit, - "Orientalia", vol. X, 1941, S. 337 - 338).

Her., III, 67. - ۱

۲ - (Ctes., Pers., 29; Fragmenta Manethonis... (FHG, vol. II, 1849, pp. 595 - 596). بر اساس گفته «آ. پوپل» این تاریخ گذاری بوسیله کتیبه های «حمامات» و لوح سنگی «آپیس» و لوحه های بابل نیز تأیید می شود (A. Poebel, The duration of the reign of Smerdis..., - AJSL, vol. 56, 1939, p. 131). ۱۹۳۸ تا سال ۱۹۴۱ بقیه پاورقی در صفحه ۱۹۴

در موقع مطالعه نسبت به حقیقت اجتماعی شورش بردیا (گائوماتا = گئوماتا) باید یادآور شد که در تألیفات مربوطه این طور جلوه گر شده که شورش بردیا عکس العمل اشراف و اعیان ماد نسبت به فرمانروائی ایران بود و «گائوماتا» (گئوماتا) در صدد بود سلطه مادها را بر ایرانیان تجدید نماید و سلطنت ماد را دوباره حیات جدید بخشد. تقریباً در هرائری که به تاریخ ایران اختصاص یافته می توان با این اظهارات مواجه شد که در زمان حکومت «گائوماتا» «گئوماتا» مادها دوباره جزو ملل فرمانروا درآمدند و امتیازات گذشته خویش را اعاده دادند و «گائوماتا» (گئوماتا) زمام حکومت را با قدرت بیشتری در دست گرفت و به تخویف و ارباب آنها پرداخت.

بقیه پاورقی از صفحه ۱۹۳

در تاریخ گذاری سلطنت بردیا «گائوماتا» (گئوماتا) اختلافات زیادی وجود داشته است «ج. وینکلر» تصور می کرد که بردیا در حدود ۱۹ ماه سلطنت کرده است (H. Winckler, Untersuchungen zur altorientalischen Geschichte Leipzig, 1889, S. 138). «پراشک» وی فقط سه ماه پادشاهی کرده است. (J. Prášek, Kambysses, - Der a. O., Bd XIV, 1913, Hft. 2, S. 28). به زبان عیلامی بدون شک سلطنت بردیا (گائوماتا) در حدود هفت ماه به طول انجامیده یعنی از تاریخ ۱۱ مارس تا ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد. (مراجعه شود به : Beh., I, 36 - 38, 56 - 58; A. Poebel, The names and the order of the Persian and Elamite months during the Achaemenid period, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 142 - 165, 285-314; R. A. Parker and W. H. Dubberstein, Babylonian Chronology 626 - B. C. - A. D. 75, pp. 14 - 15). تخت جمشید و سایر منابع «بردیا» در ظرف مدت یک سال و هفت ماه سلطنت کرده مقرون با موفقیت نبود (A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL vol. 55, 1938, pp. 398 ff.) وجود دارد. مثلاً «ك. و. ترور معتقد است که «گائوماتا» (گئوماتا) دو سال کامل سلطنت کرد ( «تاریخ ملل از بکستان» جلد اول ۱۹۵۰ قسمت اول ص ۴۲ ).

۱ - M. Niebuhr, Vorträge über alte Geschichte, Bd I, Berlin, 1847, Ss. 157-158; M. Duncker, - Geschichte des Altertums, Bd II, 1867. Ss. 816-817; F. Spiegel, Erânische Altertums-kunde, Bd II, Leipzig, 1873, S. 310., J. Oppert, Le peuple et la langue des Mèdes, Paris, 1879, p. 167; F. Justi, Geschichte des alten Persiens, S. 50; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 261, J. Prášek, Darius I - Der a. O., Bd XIV, 1913,

بقیه پاورقی در صفحه ۱۹۵

به نظر ما این نظرات وضع حقیقی را منعکس نمی‌سازد و وضع غامض و خاص تاریخی را که در اواخر سالهای ۲۰ قرن ششم قبل از میلاد در ایران به وجود آمده بود ساده‌تر جلوه می‌دهد. منابع موجود به ما اجازه نمی‌دهد که بگوئیم شورش بردیا (گائوماتا-گئوماتا) جنبه حمایت از ماد را داشته است.

قبل از همه چیز این شورش به سرکردگی «گائوماتا» (گئوماتا) در ماد آغاز نشد، بلکه در ایران بود در نقطه‌ای به نام «پاشیاووادا» که بسیاری از محققان بادلایی آنرا با پایتخت کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) یعنی بازارگاد یکی می‌دانند. در هر صورت «پاشیاووادا» در شرق ایران بوده است، زیرا توصیفی هم که در کتیبه بیستون از شورش «وهیزدات» شده نشان می‌دهد که

بقیه پاورقی از صفحه ۱۹۴

Hft 4, S. 3; H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Ss. 375, 395; G. Gray, The Persian Empire and the West, - CAH, vol. IV, 1926, pp. 174-175  
شود به: «و. و. ستروو». تاریخ شرق باستان لنین گراد ۱۹۴۱ ص ۳۷۴-۳۷۵. «تاریخ جهان» جلد ۱۱ مسکو ۱۹۵۶ صفحه ۲۴؛ م. م. دیاکونوف، تاریخ ایران باستان - VI ۱۹۴۶ شماره ۱ صفحه ۱۳۴. و. «ای. آودیف» تاریخ شرق باستان مسکو ۱۹۵۳، صفحه ۴۵۲؛ «ا. تیورین» سیاست داخلی داریوش اول ۱۹۴۱ (رساله دکتری که هنوز به چاپ نرسیده است).

J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions...-JA, vol. XVII, 1851, p. 380; F. Justi, Iranisches - ۱ Namenbuch, Ss. 17, 107; J. Ménant, Les Achéménides et les inscriptions de la Perse, Paris, 1872 p. 106; F.W. König, Der falsche Bardija..., S. 195; A. Poebel, Chronology of Darios' first year of reign, - AJSL, vol 55, 1938, p. 287; W. Hinz, Die Einführung der altpersischen Schrift, - ZDMG, Bd. 102, 1952 Ss. 35-36; E. Schmidt, Persepolis, vol. I, Chicago, 1953, p. 25, n. 118-  
«پشت کوه آرکادریش» دانسته و آنرا با «پاشیاووادا» منطبق دانسته است. در اسناد تخت جمشید به زبان عیلامی محلی بنام Harkadushi یادآوری شده که طبق گفته «ج. کامرون» با کوه «آرکادریش» مطابقت دارد. (G. Cameron. Persepolis treasury tablets. p. 12, No 41, 6)  
شورش بردیا (گائوماتا) (گئوماتا) در شرق ایران بروز کرد. گرچه از لحاظ فوتیکی تطبیق «پاشیاووادا» و «بازارگاد» سهل و ساده نیست. ضمناً وجه اشتقاق واژه بازارگاد و طرز نوشتن آن به حدی برای ما معلوم نیست.



شورش مزبور در آن نقطه مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفت. به طوری که معلوم است «بردیا» در ایران زندگی می کرد نه در ماد. شورش وی در وهله اول مرتبط با ایران بود و کتیبه بیستون کاملاً و به طور وضوح به این نکته اشاره می کند و می گوید که «گائوماتا» (گئوماتا) در ایران شورش را برپا کرد<sup>۱</sup>. درباره شورش «وهیزدات» گفته شده که وی دومین کسی بود که دست به شورش زد<sup>۲</sup> بنا بر این اولین کسی که در سرزمین ایران شورش برپا نمود همان «گائوماتا» (گئوماتا) بود ازینرو محققانی که استقرار «پاشیااووادا» رادرماد ممکن می دانند محق نیستند<sup>۳</sup>.

منابع و مآخذ تاریخی هیچگونه اطلاعاتی مبنی براینکه بردیا می خواست وضع ماد را ممتازتر و آبرومندتر از ایران ویا سایرکشورها بسازد، در اختیارمانمی گذارند. غالباً اینطور تصور می شود که امتیازات ماد در زمان سلطنت بردیاهمانا معافیت ملل مختلفه تحت حکومت ایران از مالیاتها و خدمت نظام به مدت سه سال بوده<sup>۴</sup>. ولی این نکته را نباید فراموش کرد که نه تنها مادها از خدمت نظام معاف شدند، بلکه کلیه ملل امپراطوری ایران چنین وضعی را داشتند<sup>۵</sup>. باید یادآور شد که این اقدام «بردیا» باید مورد مطالعه دقیق تری قرارگیرد. به نظرما لغو مالیاتها به طوریکه همیشه معمول و متداول بوده جنبه عوام فریبی نداشته است<sup>۶</sup> و درواقع وضع غامض تر از این بوده است. گرچه هرودوت می نویسد که برای اولین بار مالیاتها در زمان داریوش مرسوم و معمول گردید، ولی درعین حال تصریح

۱ - Beh; IV 9-10.

۲ - Beh, III, 23 - 24.

۳ - مثلاً ای.م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحه ۴۶

۴ - مثلاً مراجعه شود به: J. Prášek, Kambyes, - Der a.O., Bd. XIV, 1913, Hft. 2, S. 29.

۵ - Her; III, 67.

۶ - مثلاً مراجعه شود به: «وو. سترووه» شورش در «مرغیان» در زمان داریوش اول Vdi-

۱۹۴۹ شماره صفحه ۲ به بعد (به استناد رساله چاپ نشده «و.ا. تیورین») ای.م.

دیاکونوف، تاریخ ماد صفحه ۴۳

می‌کنند که این مالیات‌ها در زمان فرمانروائی کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز وجود داشته است.<sup>۱</sup> و این مطلب از آنجا استنباط می‌شود که این مالیات‌ها به وسیله «پردیا» ملغی شد و همچنین از «اعلامیه» کورش در بابل و از آثار شخص هرودوت و اخبار افلاطون و گزنفن و آریان و کتیبه بیستون و سایر منابع این مطلب مستفاد می‌شود.<sup>۲</sup> هم چنین از روی قرینه نیز نمی‌توان پذیرفت که در امپراطوری ایران قبل از داریوش مالیاتی وجود نداشته است، درحالی که بابلی‌ها و آشوری‌ها و مادها جمع‌آوری مالیات را از ملل تحت اطاعت و قیمومت خود از اهم مسائل اداری خود می‌دانستند.

زمان کوروش و بخصوص در دوران «کبوجیه» (کمبوجیه) سیستم هدایائی به نام *owpa* و سیستم مالیاتی به نام *cpópoi* وجود داشت. کسی که مالیات نمی‌پرداخت می‌بایستی هدایائی تقدیم بدارد و بالعکس. این سیستم منظمی نبود و در عمل بدون توجه به امکانات اقتصادی کشورها منتهی به اخذ مبالغ سنگینی از کشورهای جزء امپراطوری ایران می‌گردید. اخذ مالیات‌های سنگین و خدمت نظام اجباری در بین مردم شکست خورده ایجاد نارضایتی فوق‌العاده نموده بود. در اواخر سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) وضع ایران در کشورهای مغلوب بی‌اندازه ناپایدار بود. در یک چنین موقعی مالیات‌ها و خدمت نظام اجباری لغو شد و یقیناً این اقدام برای جلب منافع مادها صورت نگرفت، بلکه به منظور حفظ و نگاهداری ملل تحت اطاعت امپراطوری ایران انجام شد و شخص پردیا به جنبه موقت بودن این معافیت (برای مدت سه سال) اشاره می‌نماید.

علاوه بر آن معافیت از مالیات‌ها در میان پادشاهان ایران عمل بی‌سابقه‌ای نبود. طبق گفته هرودوت هر پادشاهی که به تخت می‌نشست بقایای مالیاتی را

۱. E. Meyer, *Geschichte des Altertums*, Bd III, Berlin, 1937, Ss. 77 ff.; M. Ehtésham, -

L'Iran sous les Achéménides, pp. 92-96

۲. «اعلامیه» کورش ۳. Beh., I, 19; Her., III, 13; IV, 165; Plat., Leg.; III, 695 c; Xen.;

Cyrop.; VII, 4, 2; VIII, 1, 9; Arr.; Indica, 1, 3, Joseph; Antiq. Jud.; XI, 11, 3

اخذ نمی نمود<sup>۱</sup>. در ابتدای سلطنت «بردیا» برای تسکین مللی که در اثر اخذ مالیاتهای سنگین به وسیله کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) ناراضی بودند، معافیت از بقایای مالیاتی، کافی به نظر نمی رسید، به منظور حفظ امپراطوری ایران می بایستی از اخذ مالیاتهای آزاد صرف نظر می شد و یک روش بابت اخذ مالیات مجری می گردید، در غیراینصورت امپراطوری ایران دچار زحمت می شد. بردیا موقتاً مالیاتها را لغو کرد، به منظور اینکه اصلاحات ثابتی را انجام دهد و بالنتیجه تاموقعی که در مقام پادشاهی بود موفق گردید تمامیت ارضی کشور ایران را حفظ کند. بنابراین اگر در تحت عنوان الغای مالیاتها بخواهیم بگوئیم که این اقدام جنبه ضد ایرانی داشته در واقع آن قسمت از شرایط تاریخی را که این الغاء مولود آن بوده است نادیده گرفته ایم. الغای مالیاتها برای مدت سه سال از طرف بردیا چندان اثر مهمی در اقتصاد کشور نداشت. ثروت بی پایان اکباتان و بازارگاد و شوش که در ظرف مدت صدها سال اندوخته شده بود کاملاً برای نگاهداری قشون و دستگاه حکومت بدون آنکه به اخذ مالیات نیازی باشد، کافی بود.

بسیاری از محققان<sup>۲</sup> که معتقدند عمل «بردیا» علیه ملت ایران متوجه بود، به عبارت کتیبه یستون استناد می کنند که می گوید: *Karašim... atarsa* «مردم از او می ترسیدند»<sup>۳</sup> (به عبارت دیگر از «گائوماتا» (گئوماتا) می ترسیدند).

«و. ا. تیورین» معتقد است که «گائوماتا» (گئوماتا) به نفع اشراف ماد آن چنان «ویرانی به وجود آورد که موجب تهدید نیروی جنگی ایرانیان می گردید»<sup>۴</sup>. «تیورین» از این لحاظ اقدامات «گائوماتا» (گئوماتا) را مورد رسیدگی و تحقیق قرار داده و معتقد است که معافیت خدمت نظام برای مدت سه سال به منظور ایجاد نفاق

Her., VI, 59 - ۱

F. Spiegel, Die altpersischen Keilinschriften, Leipzig, 1881, S. 89. H. C. Tolman, The historical and the legendary in the Herodotus' account of the accession of Darius, - TaPhA, vol. 38, 1907 pp. XXV.

Beh; I, 50-51 - ۳

۴ - «و. ا. تیورین» سیاست داخلی داریوش اول صفحه ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۹۳

و پربشانی در ارتش ایران بوده است یعنی همان قشونی که در مصر بسر می برد و این عمل موجب می گردید که تکیه گاه « کبوجیه » ( کمبوجیه ) را از لحاظ نیروی نظامی مختل سازد. به نظر « تیورین » ایرانیان نسبت به اقدامات « گائوماتا » ( گئوماتا ) با نظر عدم موافقت می نگریستند ، ولی چون عده آنان چندان زیاد نبود قدرت مقاومت نداشتند. « تیورین » به نظرات خود اینطور ادامه داده می گوید که چون ارتش ایران در مصر به سر می برد بنابراین موقعی که « گائوماتا » ( گئوماتا ) قدرت را در دست گرفت ارتش مزبور نتوانست در مقابل وی مقاومتی نشان بدهد<sup>۱</sup>. ضمناً بنا به گفته هرودوت که از لحاظ اخبار رسمی که در اختیار ما قرار داده مدیون او هستیم- چنین برمی آید که در میان سپاه کمبوجیه هیچگونه نفاق وعدم هم آهنگی وجود نداشت و ملت ایران مانند سایر ملل نسبت به اصلاحات وی ابراز علاقه نمودند و کتیبه بیستون هم این نکته را مکتوم نمی دارد که ایرانیان به هیچوجه قصد مقاومت در برابر « گائوماتا » ( گئوماتا ) را در سر نمی پرورانیدند و بالعکس با کمال میل باو ملحق شدند.

سیاری از مورخان به شورش بردیا ( گائوماتا = گئوماتا ) جنبه ماد بودن داده و اینطور نتیجه می گیرند که « بردیا » قبل از آنکه کشته شود در ماد در ایالت نسایا در قلعه « سیکایا اوواتیش » به سر می برد و اینطور تصور می کنند که چون بردیا اقامت خویش را در ایران به خطر دید بنابراین پایتخت کشور را به ماد انتقال داد. از اینجا چنین استنباط می شود که ایرانیان جنبه خصومت آمیزی نسبت به وی گرفته بودند<sup>۲</sup>. ولی این حدس که « گائوماتا » ( گئوماتا ) پایتخت خویش را به ماد منتقل کرده باشد ، پذیرفتنی نیست ، زیرا وی در این جا کشته شد.

۱ - ایضاً صفحات ۱۳۲ - ۱۳۳

۲ - M. Duncker, Geschichte des Altertums , Bd II, 1867, Ss. 553, 816. J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 265; J. Prášek, Kambyses, - Der a.O., Bd XIV, 1913, S. 29. F. W. König, Der falsche Bardiya... S. 196. حتی « گائوماتا » ( گئوماتا ) نسبت به بازار گاد پایتخت کوروش و « کبوجیه » ( کمبوجیه ) بادیده بی اعتنایی میگریست و ازینرو از همان زمان شهر مزبور متروک شد. ( J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd II, 1910, S. 50 )

هرودوت<sup>۱</sup> و «کتزی»<sup>۲</sup> می‌نویسند که «سمردیس» مغ در شوش در پایتخت خود می‌زیست و در همانجا هم کشته شد. بدیهی است که این دو مورخ باستانی در گفته خود که قتل سمردیس را در شوش می‌دانند، محق نیستند، زیرا کتیبه بیستون می‌گوید که وی در ماد در نقطه‌ای به نام «نسایا» به قتل رسید<sup>۳</sup>. از طرفی انتقال پایتخت را هم می‌توان ممکن دانست که در زمان پادشاهی بردیا پایتخت شوش بوده و اقامت بردیا در ماد معلول علت‌های دیگر بوده است. این مطلب روشن است که کورش دوم بنا به تغییر فصل سال همانطور که پادشاهان بعد از او نیز به‌وی تأسی نمودند، در نقاط مختلفه کشور پهناور خویش من جمله در ماد اقامت می‌کرد<sup>۴</sup>. «بردیا» در اواخر سپتامبر یعنی در همان فصل از سال که عده زیادی از هخامنشیان در پایتخت ماد (اکباتان) جایی که هوای تابستان خنک بود، به‌سر می‌بردند، به قتل رسید. بنابراین اگر بردیا فصل تابستان و اوایل پائیز را در نزدیکی اکباتان در نسایه معروف، جایی که از لحاظ ثروت و مساعد بودن آب و هوا بسیاری از مؤلفان باستانی را مجذوب خود ساخته بود، به‌سر می‌برده، جای هیچگونه تعجب نیست<sup>۵</sup>.

۱ - Her; III, 68-79

۲ - Ctes., Pers., 29. Just., I, 9, 14; Polyas; VII, 11, 12

۳ - Beh; I, 57-59 بنابراین د. ماله که معتقد بود مغ‌ها در شوش کشته شدند در گفته خود محق نیست. (D. Mallet, Les rapports des Grècs avec l'Égypte (525-331 B. C) -MIFA, vol. 48, 1922, p. 17.

۴ - Xen., Cyrop., VIII, 6, 22; Xen., Anab; III, 5, 15; Strabo, XI, 13, 5; Plut, Moral., 78, - D; Arrian, Anab, III, 16, 7; Dan; 8, 2; Esth; I, 2, 5; II, 3, 5.

۵ - Her; III, 106; VII, 40; IX, 60; Strabo, XI, 13, 7; XI, 14, 9; Arrian, Anab; VII 13.

«نسایه» (Ni- iš- ša-a) در کتیبه‌های «تیگلات پیلسر» چهارم در میان ایالات ماد به چشم می‌خورد. (E. Meyer, Die ältesten datierten Zeugnisse der iranischen Sprache und der Zoroastrischen Religion, - KZ, Bd 42, 1909, S. 13, Anm 5).

غالباً شورش «گائوماتا» (گئوماتا) تحت عنوان حکومت روحانی مغ‌های ماد مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد<sup>۱</sup>. طرفداران و حامیان این نظر به خبر هرودوت و «کتری» مبنی بر اینکه در موقع به تخت‌نشستن داریوش مغ‌ها رامضروب ساختند، استناد نموده‌اند<sup>۲</sup>. ولی به طوری که «ژ. مارکوارت» ثابت کرده تصور مربوط به مضروب ساختن مغ‌ها متکی به تعبیر غلط و ناروایی است که از ماه‌باستانی «باگایادیش» و جشنی که در این ماه برگزار می‌شد، به عمل آمده است<sup>۳</sup>. این

۱ - «ج - راولین سن» (رالین سن) به اتکاء یک تئوری غلط مبنی بر اینکه نهضت مغ‌ها یک دین متعلق به سکاها بوده است، شورش «گائوماتا» (گئوماتا) را یک نهضت متوجه علیه دین «آریائی» و یک انقلاب دینی دانسته که قصدشان انتقال قدرت از کاست نظامی‌ها به روحانیون بوده است. (G. Rawlinson, The history of Herodotus, vol. II, 1940, pp. 476, n. 2, pp. 549-553). نظریه مبنی بر اینکه شورش بردیا (گائوماتا) (گئوماتا) موجب استقرار قدرت روحانیون مغ‌ها گردید، به وسیله بسیاری دیگر از محققان نیز ابراز شده است. (مثلاً مراجعه شود به: W. Hutecker, Über den falschen Smerdis, S. 61; C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, p. 250; W. Henning, the murder of the Magi-JRAS, 1944, pp. 133 ff.; J. Junge, Darius I. König der Perser, S. 43).

۲ - Agathias, III, Hor., III, 79; Ctes; Pers; 29, 15, - 26, C. Clemen, Fontes historiae religionis persicae, p. 102.

۳ - J. Marquart, Untersuchungen zur Geschichte von Eran, «Philologus», Bd 55, 1896 Ss. - 236

234 - یادآور می‌شویم که «م. دونکر» نیز داستان مربوط به مغ‌ها را مشکوک تلقی نموده و معتقد بود که این داستان در اثر تعبیر غلط جشن «باگایادیش» پیدا شده است. (M. Dunker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 821; G. Messina, Der Ursprung der Magier..., S. 88; O. Wesendonk, Das Weltbild der Iranier München, 1933 S. 130. A. Christensen, Die Iranier, München, 1933, Ss. 289, 295; F. Altheim, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - "Gnomon", Bd 23, 1951, S. 192; W. How and J. Wells, A commentary on Herodotus, vol. 1, Oxford, 1912, p. 277) در اثر اخیر به عنوان شاهد ذکر گردیده و مبنی بر اینست که افسانه نهضت مغ‌ها در نتیجه تعبیر غلط جشن تطهیر یعنی موقعی که کلیه موجودات اهریمن کشته می‌شدند، به وجود آمد. «و. ایلرس» (W. Eilers, Der alte Name des persischen Neujahrsfestes, - AWL, 1953, No 2, Ss. 46, 52, 61-64) شواهد زیادی برای اثبات این نظر آورده که در ماه «باگایادیش» جشن میترا برگزار می‌شد. شخص مذکور به نام خاص mBa - gi - ja - a - zu که در اسناد بقیه پاورقی در صفحه ۲۰۲

ماه به طوری که از واژه «با گایادیش» *bagayāda*\* برمی آید، ماه انجام قربانی است. مارکوارت و سایر محققان معتقدند که وجه تسمیه *baga* مطلقاً به میترا تعلق داشته و در ماه «با گایادیش» برای این الهه قربانی هایی انجام می گردید.<sup>۱</sup> چنانچه امکانی وجود داشته باشد که بتوان تطابق *baga* را با میترا مورد تکذیب قرار داد بازهم نمی توان انکار کرد که جشن مزبور متعلق به یکی از خدایان ایرانی در آن زمان بود. این جشن باروز کشته شدن بردیا (گائوماتا = گئوماتا) مقارن بود. احتمالاً توطئه گران روز مخصوصی را انتخاب نمودند تا آنکه بردیا و دربار وی را برای مقاومت آماده نبینند. تقارن جشن «با گایادیش» باروز قتل «گائوماتا» (گئوماتا) موجب شد که افسانه ای درباره این روز به وجود آید. واژه *bagayāda*\* محتملاً به عنوان *maguzati*\* یعنی «مضروب ساختن مغ ها» تلقی شد.

«و. هنینگ»<sup>۲</sup> برای اثبات صحت نهضت مغ ها به واژه *mwgzt* در یکی از قطعات سغدی - مانویون<sup>۳</sup> اشاره می کند. طبق نظر «هنینگ» این واژه از واژه ایران باستان *maguzati*\* پیدا شده. ضمناً در این قطعه به هیچوجه سخن از مضروب ساختن مغ ها در زمان داریوش به میان نیامده، بلکه بحث در کشتن مغ ها به دست اسکندر

بقیه پاورقی از صفحه ۲۰۱

زمان هخامنشیان در نی پور به چشم می خورد، استاد می نماید. (H.V.Hilprecht, Business documents of Murashû sons of Nippur, -BE, vol. IX, 1898, No 11, I, 3, 6, 7, A. Clay, Business documents of Murashû sons of Nippur dated in the reign of Darius II, BE, vol. X, 1904, No 100, 8) به نظر او واژه *bagayāda*\* امکان دارد انسان را به تعبیر غلط سوق دهد، زیرا در زبان سغدی این واژه به شکل *Bagakana* محفوظ مانده. *Bag* «خدا» مانند *mag* و *Kāh* مانند *Kān* به معنای محو کردن، یا *gān* به معنای زدن، به گوش خورده است.

۱ - E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, Berlin, 1938, S. 107; G. Wildergren, *Hochgottglaube im alten Iran*, Uppsala, 1938, Ss. 154 ff., J. Duchesne-Guillemin, *Zoroastre*, Paris, 1948, p. 91 مؤلف در اثر اخیر یادآور شده که جشن میترا در منابع پهلوی به نام *Mihragān* نامیده شده و در منابع سغدی به نام *baghagan*. مؤلف به این نکته نیز اشاره کرده که در ده ارامنه موسوم به: *Bagayaric* معبدی برای میترا وجود داشته است.

۲ - W. Henning, *The murder of the Magi*, - JRAS, 1944, pp. 133-136.

۳ - قطعه 393 TM سطر ۲۷

مقدونی است. به طوری که معلوم است در عرف زردشتی اسکندر مقدونی را نشانه شر و اهل جهنم و بولود اهریمن می دانستند. او را در قتل روحانیون زردشتی و مع‌ها و سوزاندن اوستا و غیره متهم می داشتند. بنابراین بروز واژه *mwgzt* در قطعه‌ای از قطعات سغدی - مانوی نمونه‌ای از روش زردشتیان نسبت به اسکندر مقدونی می باشد و به داریوش هیچگونه ارتباطی ندارد. بنابراین بانظر «هنینگ» مبنی بر اینکه مغ‌ها سعی داشتند به وسایل ممکنه پیدایش واقعی نهضت مغ‌ها را به بوتۀ فراموشی سپرده و به جای داریوش اسکندر را مقصر بدانند، نمی توان موافقت نمود<sup>۱</sup>. علاوه برآن چرا باید بعد از گذشت صدها سال از مرگ داریوش موقعی که کسی نسبت به شورش بردیا (گائوماتا - گئوماتا) علاقه و توجهی ابراز نمی نمود، مغ‌ها این مطلب را که روزی از روزگاران برای کسب قدرت سیاسی به مبارزه پرداخته اند، مکتوم بدانند؟ این موضوع را نیز نمی توان فراموش کرد که در سنایه محل قتل بردیا جز هفت توطئه گر که به کشتار دسته جمعی مغ‌ها قیام نمودند<sup>۲</sup>، ظاهراً ایرانی دیگری وجود نداشته است و بالاخره حقیقت غیر قابل انکاری را که به وسیله بسیاری از منابع تأیید گردیده مبنی بر اینکه مغ‌ها از روحانیون دربار هخامنشیان بودند، نمی توان از نظر دور داشت. بعد از انتشار قسمتی از لوحه‌های

۱ - پیرو مکتب افلاطون «هرمودور» که در اثر «دیوژن» اهل «لاثر» در ردیف مورخ قرن پنجم قبل از میلاد «کزائف» اهل لیدی یاد شده می دانست که داریوش با مغ‌ها مبارزه نکرد، بلکه اسکندر به این کار اقدام نمود. مراجعه شود به: F. Altheim, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - "Gnomon", Bd 23, 1951, S. 192, نوک» که می گوید بعد از کشف واژه *mwgzt* به وسیله «هنینگ» در قطعات سغدی - مانویون باید خبر مربوط به نهضت مغ‌ها را صحیح دانست، نمی توان موافقت کرد. (A. D. Nock, The problem of Zoroaster- AJA, vol. 53, 1949, p. 282) به مراسم قتل مغ‌ها از طرف نیوبرگ و کونینگ صحیح تلقی شده است (H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 479, Anm. I) (F. W. König, Der falsche Bardija... S. 94) «کیونینگ» (کونینگ) معتقد است که تحت عنوان نهضت علیه مغ‌ها همان امعاء روحانیون هالده می باشد، ولی هیچیک از منابع متعرض این موضوع نشده که شورش «گائوماتا» (گئوماتا) ارتباطی با روحانیون هالده داشته باشد.

۲ - Her., VII, 19; Ctes; Pers., 29, 14; Ps. Plat., Alk., I, 121; Cic; De div; I, 41; Cic; Leg 2, 26



تخت جمشید به زبان عیلامی جای تردید نیست که مغ ها از همان ابتدای سلطنت داریوش در دربار پادشاه نقش مهمی را به عهده داشتند و نفوذشان بسیار بود. آنان در پایتخت کشور یعنی تخت جمشید و هم چنین در سایر شهرها می زیستند و به منظور انجام قربانی و سایر مراسم مذهبی از انبار پادشاهی خواربار و لوازم مورد نیاز را به دست می آوردند<sup>۱</sup>. این حقیقت را نیز نمی توان از نظر دور داشت که در تخت جمشید در میان تصاویر و مجسمه ها در کنار داریوش، مغ در حالت دعا نیز دیده می شود<sup>۲</sup>. این نکته نیز قابل توجه است که در کتیبه بیستون در جایی که مشروحاً همه قتل ها و اعدام های دشمنان داریوش توصیف می شود درباره قتل مغ ها کوچکترین اشاره ای وجود ندارد. از تمام این قرائن چنین استنباط می شود که رسم و عادت عجیب مبنی بر مضروب ساختن مغ ها که هرودوت و کتزی درباره آن سخن می رانند، در واقع وجود نداشته است.

اگر فرض کنیم که نهضت مغ ها موردی داشته، در این صورت باز هم دلیلی در دست نیست که بردیا را مبارز در راه سلطه و اقتدار مآداها برای ایرانیان بپنداریم. مغ ها به این علت ممکن بود تحت تعقیب قرار گیرند که سیاست مذهب زردشتی بردیا را مورد پشتیبانی خویش قرار داده بودند. در هر حال طرفداری از مغ ها طرفداری و حمایت از مآداها تلقی نمی شود<sup>۳</sup>. هرگاه بردیا امتیازات مآداها را تجدید می نمود

۱ - درباره تحویل آرد و جو و شراب به مغ ها به منظور انجام مراسم قربانی و سایر وظایف مذهبی تخت جمشید و سایر نقاط و هم چنین راجع به پرداخت نقره به آنان در ازای

مزد و حقوق آنها مراجعه شود به: 6663; 4 sq.; 6415; 3992; 3503; 3126; 3159 b; Fort. 2014. 1-9, 7096 : 4 sq.; 8960; 10693, 11473 (A. Poebel, The names and the order of the Persian and Elamite months..., -AJSL, vol. 55, 1938, pp. 133-134. G. Cameron, Persepolis treasury tablets pp. 7, 99; R. T. Hallock, New light from Persepolis, - JNES, vol. I, 1942, pp. 293-240; W. Hinz, G. Cameron Persepolis treasury tablets, - ZA, Bd 49, 1949, Ss. 349-350).

۲ - مراجعه شود به: F. Justi, Der Chiliarch des Dareios, - ZDMG, Bd 50, 1896-S. 660

تصاویر مغ ها در روی مهرهایی هم که از تخت جمشید به دست آمده و به احتمال قوی مربوط به زمان هخامنشیان است دیده می شود. ( E. Schmidt, Persepolis, vol. II, Chicago, 1957, pl. 15, No 5, 20, 22, 23, pp. 9. 10

۳ - مقایسه شود: G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, 1940, pp. 550-551, n.9.

در اینصورت این مطلب در کتیبه بیستون انعکاس می‌یافت و داریوش یقیناً به این نکته اشاره می‌کرد که گئوماتا حکومت را از دست ایرانیان گرفت و وی بزرگترین خدمت را با اعاده قدرت به ایرانیان، نسبت به هم‌میهنان خود انجام داد، ولی در کتیبه بیستون به هیچوجه به این نکته اشاره‌ای نشده است. داریوش شخص «گئوماتا» (گئوماتا) را نه به علت اینکه تجدید حکومت ماد نموده متهم کرده، بلکه وی را به علت غصب سلطنت هخامنشیان مقصر دانسته است.

در موقع توصیف وقایع مربوط به سلطنت بردیا (گئوماتا = گئوماتا) در کتیبه بیستون مطلبی که دلالت بر کیفیت سیاست وی از لحاظ جانبداری از مادها وجود داشته باشد، دیده نمی‌شود. این نکته نیز فوق‌العاده قابل توجه و دقت است که در سایر موارد (در موقع توصیف شورش «نیدینتوبعل»، «فراوریش»، «فرادا» و «آراخی» و غیره) در کتیبه بیستون به‌طور وضوح کیفیت ضد ایرانی شورشهایی که علیه داریوش برپا شده به چشم می‌خورد.

درجایی که در کتیبه بیستون موضوع سلطنت بردیا (گئوماتا = گئوماتا) مطرح است در رتبه و مقام اول ایران عرض وجود می‌کند نه ماد، بدین معنی که ایران در شورش بردیا نقش مهم و اول را عهده‌دار است، یعنی «کلیه ملت ایران» در بدو امر به‌وی می‌گرایند و سپس مادها و سایر ملل تبعیت می‌نمایند<sup>۱</sup>.

در کتیبه بیستون راجع به اینکه «گئوماتا» (گئوماتا) مادها و ایرانیان را مورد قیاس قرار داده<sup>۲</sup> و یا آنکه در نتیجه فرمانروایی وی مادها امتیازاتی را کسب نموده‌اند و یا برای ایرانیان تسلط یافته و برای «گئوماتا» (گئوماتا) نقطه اتکالی محسوب شده باشند، سخنی به میان نیامده است. در سایر کتیبه‌های داریوش نیز نظیر چنین مطلبی دیده نمی‌شود. «ای. م. دیاکونوف» گرچه شخصاً علیه این نظر مبنی بر این که «گئوماتا» (گئوماتا) می‌کوشید سلطه و قدرت مادها را تجدید

۱ - Beh., I, 41-42

۲ - من جمله این مطلب از سخنان آتی داریوش مستفاد می‌شود: «هیچکس وجود نداشت نه ایرانی و نه ماد و نه کسی از خاندان ما که سلطنت را از من «گئوماتا» اخذ نماید». (Beh; I, 48 sq)

نماید، قیام نموده، ولی درعین حال گذشت‌هایی هم درمورد سنت شایع و متداول از خود نشان می‌دهد، با اینحال می‌نویسد که: «در اواخر طرفداران داریوش سعی داشتند که توده‌های ایرانی را متقاعد ساخته بگویند که «گائوماتا» (گئوماتا) می‌خواست قدرت را از دست ایرانیان بگیرد و چون خودش اهل ماد بود این قدرت را به مادها بسپارد و این خبر در کتیبه‌های داریوش اول نیز دیده می‌شود»<sup>۱</sup>. سپس مؤلف کتیبه DPC, DN-Ra را مورد استناد قرار می‌دهد.

در کتیبه داریوش نقش ایرانیان خاطرنشان شده، ولی این امر کاملاً جنبه طبیعی دارد، زیرا که ایرانیان از طبقه حاکمه کشور محسوب می‌شدند، ولی در این کتیبه‌ها اشاره‌ای نشده که داریوش ایرانیان را از تحت بردگی مادها نجات داد. با گذشت زمان موضوع شهرت و معروفیت داریوش و اعوان و انصار او در قتل «بردیا» به حد اعلای خود رسید<sup>۲</sup>، ولی قضیه اینطور جلوه گر می‌شد که داریوش ایرانیان را از دروغ و شر و هرج و مرج نجات داد. «گائوماتا» (گئوماتا) نجات‌دهنده ماد تلقی نمی‌شد، بلکه وی نشانه شر و تجسم دروغ و غیره بود.

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که «کتزی» مبارزه مغ «سفندادات» را به منظور کسب قدرت کاملاً یک عمل شخصی تلقی نموده و آثار مبارزه برای کسب قدرت ماد ندانسته است. در اثر «کتزی» شخص «سفندادات» هیچگونه ارتباطی به ماد ندارد و ازینرو فرضیه «ای. م. دیاکونوف» مبنی بر اینکه: «شایعات راجع به پادشاه جدید که جنبه حمایت از مادها را دارد (به‌طوری که از نظرات «کتزی» برمی‌آید) در ماد نسبت به او ایجاد محبویت کرده بود و محتملاً وی شخصاً نیز در ماد

۱ - «ای. م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۴۳ و هم چنین H.H. v. der Osten, Die Welt der Perser Stuttgart, 1956, S. 69. «ج. استین» معتقد است که کتیبه بیستون درباره شورش ماد علیه ایرانیان سخن رانده است.

۲ - پیروزی داریوش بر «گائوماتا» (گئوماتا) علاوه بر نقش برجسته بیستون در روی استوانه سنگ یمانی کنده شده است. (J. Méhant, Recherches sur la glyptique orientale, vol. II Paris, 1886, p. 168, pl. IX, No 1). «گائوماتا» (گئوماتا) مهرداد مؤسس سلطنت «پنتوس» مدعی بود که وی از نسل یکی از هفت قاتلی است که «سمردیس» را کشتند. (Diod., XIX, 40, 2. Polyb; V, 43, 2).

در جستجوی تکیه گاهی بود» به نظر ما قانع کننده نیست<sup>۱</sup>. از کتیبه های داریوش و «استان» «کتزی» معلوم می شود که شرح و تفسیر سیاست «بردیا» به عنوان تجدید سلطنت مادها حتی در سنت رسمی ایرانیان نیز امری غیر معقول و بیگانه جلوه می کرد و این عمل امکان پذیر هم نبود، زیرا صرف نظر از هویت گئوماتا در هر حال او به عنوان پسر کورش برائیکه سلطنت نشست<sup>۲</sup>. گرچه هرودوت درباره قتل مغ «سمردیس» دوپهلو سخن گفته و خبر می دهد که در مرگ «سمردیس» همه ملل به استثنای ایرانیان سوگوار شدند<sup>۳</sup>، ولی نمی گوید که فقط مادها از هلاکت وی متأسف شدند و اصولاً در فصل مربوط به توصیف وقایع زمان سلطنت سمردیس مؤلف

۱ - «ای. م. م.» «دیاکونوف». تاریخ ماد صفحه ۴۳۲ مؤلف به استناد اینکه کتزی شخص «تانی اکسارک» را پسر دختر «آستیاگس» (آمی تید) می داند به این نتیجه می رسد که مادها «تانی اکسارک» را پسر کورش نمی دانستند (در همانجا صفحه ۴۱۶ و غیره) ضمناً «کتزی» می نویسد که: «کبوجیه» (کبوجیه) و «تانی اکسارک» از پسران کورش بشمار می رفتند (Ctes., Pers., 29).

۲ - بنابراین اظهار «گ. هرمنس» مبنی بر اینکه «گائوماتا» (گئوماتا) همه ملل تحت حکومت هخامنشیان را دعوت می نمود که از ایرانیان جدا شوند، نظر کاملاً غلطی است. (G. Hermes, Zur Sociologie der Lehre Zarathustras, - "Anthropos", Bd 33, 1938, S. 444. «ج. راولین سن» (رالین سن) از کسانی است که به شورش بردیا (گائوماتا) جنبه ماد بودن نمی دهد (G. Rawlinson The History of Herodotus, vol. II, 1940, pp. 549-553, 476) (رالین سن) (رالین سن) از لحاظ «ملی» این شورش را بیشتر مربوط به «پیروزی سکاییان می دانست، ولی «رالین سن» (رالین سن) در نظر خود ثبات ندارد، زیرا او معتقد است که «گائوماتا» از ترس ایرانیان به ماد فرار کرد (G. Rawlinson, The History of Herodotus vol. II, 1940, p. 475, n.1) «گوبینو» معتقد بود که مغها قصد استقرار قدرت «هالدها» را بر ایرانیان در سر داشتند (Gobineau, Histoire des Perses..., vol. I. Paris 1869, p. 597) در ضمن بحث در این باره خاطرنشان می سازد که در زمان «گائوماتا» (گئوماتا) راجع به مقایسه مادها و ایرانیان سخنی در میان نبوده (Th. Nöldeke, Aufsätze zur Persischen Geschichte, S. 29) «ای. م. دیاکونوف» معتقد است که «گائوماتا» (گئوماتا) قصد تجدید سلطنت مادها را نداشت (ای. م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحه ۴۳۲).

مذکور به هیچوجه مطلبی دربارهٔ توجه و علاقهٔ مادها به «گائوماتا» (گئوماتا) ابراز نمی‌دارد. هرودوت در هیچ جایی نمی‌گوید که مادها بالاتر از ایرانیان بودند، بالعکس ایرانیان را به عنوان ملت حاکمه در زمان سمردیس قلمداد می‌نماید. بنابراین نظر هرودوت مبنی بر اینکه ایرانیان موقعی که «سمردیس» کشته شد، ابراز تأسف ن نمودند، سنت ایرانیان را منعکس نمی‌سازد. عدم صحت این نظر هرودوت از کتیبهٔ بیستون نیز استنباط می‌شود. براساس کتیبهٔ مزبور داریوش پس از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) در ایران درجایی که «وهیزداتا» خود را به جای «بردیا» معرفی کرد و به تخت سلطنت نشست، مورد پشتیبانی واقع نشد<sup>۱</sup>. بالاخره باید خاطرنشان ساخت که در کتاب (اسخیلوس - اشیل)<sup>۲</sup> و همچنین در آثار مفسرین «مارد» هیچگونه نسبتی به مادها ندارد. هرودوت موقعی که دربارهٔ خصوصیت ایرانیان نسبت به «سمردیس» سخن می‌گوید از سنت یونان آنزمان پیروی می‌نماید. نظر مربوط به اینکه بردیا منسوب به مادهاست ظاهراً از مؤلفین یونانی پیدا شده و در اینجا دو مورد اهمیت قاطعی داشته است: موقعی که بردیا به قدرت رسید به تمرکز مذهب پرداخت، بدین منظور که تمرکز امور دولتی را نیز تقویت و تشدید نماید. در این زمان یگانه مذهبی که برای استفادهٔ چنین منظوری وجود داشت همان مذهب زردشتی بود که مروجین و حامیان رسمی آن مغها به شمار می‌رفتند. بنابراین وجود اتحادیه‌ای بین بردیا و مغها امری طبیعی بود. سلطه و قدرت مذهب زردشت موجب می‌گردید که توانایی معابد اعیان و اشراف قبیله‌ای منهدم گردد و جنبهٔ تقدس آنان محو و زایل شود و سیاست مذهبی بردیا نیز معطوف به همین امر بود. زردشتی بودن بردیا (گائوماتا = گئوماتا) بهانه‌ای به دست داریوش داد که وی را به نام مغ بنامد. هرودوت می‌نویسد که مغها از قبایل ماد به شمار می‌رفتند. به طوری که از نوشتهٔ «پلینیوس» که تعالیم و دستورهای مغها را توصیف نموده برمی‌آید<sup>۳</sup> ایرانیان هم مذهب زردشت را پذیرفتند و در رواج آن کوشیدند و به نام

۱ - مقایسه شود: «ای.م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۴۸

Aeschyl, Pers., 774 - ۲

Plin., Nat. hist., 30, 1-4 - ۳

مغ ها نامیده شدند . در هر حال « پلنیوس » و یک عده دیگر از مؤلفان باستانی<sup>۱</sup> ایرانیان را مغ خواندند و پیدایش تعالیم مغ ها را کشور ایران دانستند<sup>۲</sup>، گرچه داریوش به احتمال قوی از کلمه «مغ» که در مورد «گائوماتا» (گئوماتا) مورد استعمال قرار داده به هیچوجه نظر نژادی نداشته ، ولی تدریجاً مؤلفان متأخر یونانی از هرودوت به بعد به اشتباه اینطور پنداشته اند که مغ فقط از اهل ماد بوده است . ولی به طوری که در فوق اشاره شد (اشیل) و «کتزی» اصولاً سلطنت «بردیا»

Ps. - Plat; Alk., I, p. 121 E; Apul., Apol., 25-26; Suidas, s. v. Diod., V, 55,3; Diog. - Laert., Proem., 23 sq.

۲ - ج . مسینا « معتقد است که مغ ها یکی از « صنوف » ( Stand ) روحانی بودند نه از قبایل ماد و اکثر آنها ایرانی بودند . Ss. ( G. Messina, Der Ursprung der Magier..., 15,42, 99; J. Duchesne-Guillemin, Zoroastre, p. 114 ) به طوری که از آثار « آریان مارسلین » ( آمین مارسلن ) ( Amm. Marc., XXIII, 6,35 ) برسی آید موضوع قبیله بودن مغ ها به این علت مطرح شد که این قوم در نقطه « نسایه » جدا از سایر اهالی می زیستند (مقایسه شود : J. Duchesne - Guillemin, Zoroastre, p. 114 ) « ف . کیونیک » ( کونیگ ) معتقد است که magiūš در کتیبه بیستون یکی از مناصب جزء درباری است و کسی است که تحویل و تحول گندم و آردی را که به دربار واصل می شد تحت بازرسی خود داشت و هم چنین نسبت به پرداخت مالیات « کنف » که در تصرف و تملک پادشاه بود نظارت می کرد، به نظر وی اصطلاح maguš به هیچوجه با magawan, maga ارتباطی ندارد و فقط در اخبار متأخر یونانی « گائوماتا » ( گئوماتا ) را با مغ برابر دانستند ( F. König, Relief und Inschrift des Königs Daireios I. am Felsen von Bagistan, Leyden, 1938, S. 66; Der falsche Bardija..., Ss. 217,223 ) و . براندنشتین « به استناد . macate سانسکریت به معنای بودر کردن ، یونانی خمیر کردن و « ناناو » ( تحت اللفظی ، خمیر گیر ) معتقد است که نظر « ف . کیونیک » ( کونیگ ) را میتوان از لحاظ زبان مستند دانست . به نظر « کیونیک » ( کونیگ ) « براندنشتین maguš ایرانی نیز اشتقاق مشابه دارد، ولی این نظر مشکوک به نظر می آید، زیرا که واژه maguš در کتیبه های هخامنشی به زبانهای عیلامی و اکدی ترجمه نمی شود، بلکه صرفاً با رسم الخط نوشته می شود . در پاپیروسهای آرامی و اسناد مالی بابل زمان هخامنشیان این واژه چندین بار به چشم می خورد . بنابراین اصطلاح maguš یک جنبه خاصی داشت و ترجمه آن به زبانهای دیگر دشوار بود .

(گائوماتا- گئوماتا) را با مادها مرتبط و منسوب نمی‌دانند. در اثر «استرابن» در داستان سلطنت «سمردیس» اشاره‌ای به مادها نشده است.<sup>۱</sup>

مورد دوم که نظر پیدایش «بردیا» را از قوم ماد تقویت می‌نماید شاید همان اسم «بردیا» است که اشیل آنرا قرین به Μάρδοχ دانسته و با وجه تسمیه «مارد»ها که از اقوام ماد هستند و مؤلفان باستان غالباً از آنان سخن به میان می‌آورند، تداعی معانی پیدا شده است.<sup>۲</sup>

آنچه که در فوق بدان اشاره شد ما را برآن می‌دارد که علل شورش بردیا را در ایران جستجو کنیم نه در ماد. برای درک سیاست «بردیا» فقط باید مبارزات سیاسی و اجتماعی زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) را مورد نظر و توجه قرار داد. بنابراین قبل از همه چیز به طور اجمال باید سیاست اجتماعی «کبوجیه» (کمبوجیه) و مناسبات سنت ایرانی را در این مورد مطالعه نمود.

بسیاری از مورخان «کبوجیه» (کمبوجیه) را به عنوان یک پادشاه مستبد خودکامه می‌دانند که بدون هیچگونه مقصد عقلایی جنایات و جورهای بی‌معنی انجام می‌داده است و یا او را مردی تند مزاج دانسته‌اند که در اواخر زندگانی شعور خود را از دست داد و مبتلا به «جنون» گردید.<sup>۳</sup> عده معدودی از مخالفان این نظر به قصد تبرئه ساختن «کبوجیه» (کمبوجیه) معتقدند که موضوع استبداد مطلق «کبوجیه» (کمبوجیه) اتهامی است که از طرف دشمنان وی یعنی منابع مصری و یونانی متأخر به منظور تبرئه شورشیان مصری علیه ایرانیان، به وجود آمده است.<sup>۴</sup>

۱ - Strabo, p. 726 - ۱

۲ - Aesch., Pers; 993; Strabo, XI, 13,3 - ۲

۳ - مثلاً مراجعه شود به : P. Sykes, A history of Persia, vol. I, 1921, p. 158; F.W.König, Der falsche Bardija.... S. 332, Anm. 1; Grousset, An outline of the history of Persia, SPA, vol. I, London, 1938; p. 65; C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, P. 249; J. Junge, Darius I. König der Perser, S.38; D. Wilber, Iran Past and Present..., Princeton, 1948, P. 21.

۴ - J. Prášek, Kambyzes, - Der a.O., Bd XIV, 1913, Ss. 3-4. 23 ff., 30; W. Hutecker, Über - 4 den falschen Smerdis, Ss. 16-19.

طرفداران نظر اول موضوع علل پیدایش استبداد «کبوجیه» (کمبوجیه) را بدون توجه به مسائل اجتماعی مولود صرعی می‌دانند که وی بدان مبتلا شده بود. در این نظر موضوع اینکه استبداد وی متوجه چه گروهی بود توجیه نشده است. طرفداران نظر دوم سنت تاریخی را که به وسیله منابع ایرانی و مصری و یهودی و رومی ابراز شده نادیده پنداشته و آنرا محصول فکر و عقیده و تخیل روحانیون مصری دانسته‌اند. آنان «کبوجیه» (کمبوجیه) را یک فرد «بشر دوست» و یک رجل سیاسی نظیر «تمیستکل» و «آلکیویاد» (آلکی بیادس - آلکی بیاد) و «تیر» یا «گراک» هابی‌داند و حقایق مستند را نادیده می‌انگارند.

چنانچه به سادگی بتوان سیاست «کبوجیه» (کمبوجیه) را نسبت به ملل تحت اطاعت خود بیان کرد، خطوط سیاست وی در ایران قابل توجه و دقت فراوان خواهد بود.

اخبار یونانی که استبداد مطلق و جور و ستم بدون دلیل «کبوجیه» (کمبوجیه) را تشریح می‌نماید پایه و اساس آن مبتنی بر منابع خود ایران است. از یک رشته حقایق می‌توان خصوصیت داریوش و همراهان وی را نسبت به «کبوجیه» (کمبوجیه) احساس کرد. طبق گفته هرودوت در موقعی که قاتلین «سمردیس» موضوع بهترین شکل اداره کشور را مطرح نموده بودند یکی از اشراف ایرانی به نام «اتانا» از پیدادگری «کبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به اعیان و اشراف ایرانی زبان به شکایت گشود. وی خطاب به همکاران خود که در قتل «سمردیس» شرکت داشته‌اند اینطور سخن می‌گوید: «شما دیدید که بی‌نظمی «کبوجیه» (کمبوجیه) به چه درجه رسید»<sup>۱</sup>. سپس اتانا «کبوجیه» (کمبوجیه) را به اعدام اتباع ایرانی بدون رسیدگی و محاکمه متهم ساخته و وی را به عنوان پادشاه جبری که عادات و رسوم نیاکان را نقض نموده، مجسم می‌سازد. و در اینجا به طور وضوح رفتار «کبوجیه» (کمبوجیه) از طرف اعیان و اشراف ایرانی محکوم می‌گردد. «ا. مهیر» معتقد است که هرودوت در داستان مربوط به «کبوجیه» (کمبوجیه) از اخبار و روایات مصر و «کتری» از



اخبار ایران تبعیت نموده است.<sup>۱</sup> ولی با نظر اول این محقق نمی توان موافقت نمود. زیرا در عبارتی که به عنوان شاهد ذکر شده سخنی از روایت مصری در میان نیست. «و. و. سترووه» در این مورد به طور منصفانه قضاوت نموده و خبر مزبور را یک خبر ایرانی می داند و داریوش در یکی از کتیبه های خود (N-Rb) انعکاس بحث و مذاکره هفت ایرانی را مربوط به بهترین طرز اداره حکومت مکشوف می دارد.<sup>۲</sup> وی به این نکته توجه نموده که هرودوت با کمال تأسف خاطر نشان ساخته که یونانیان واقعیت بحث و مذاکره هفت ایرانی را مبنی بر بهترین شکل اداره حکومت باور ندارند. «و. و. سترووه» چنین نتیجه می گیرد که در این مورد هرودوت از منابع ایرانی استفاده نموده است، زیرا یونانیان نظر به قدرتی که بین هفت قاتل «سمردیس» وجود داشت، منکرو وجود چنین بحث و مذاکره ای هستند.<sup>۳</sup>

موضوع قتل «بردیا» به وسیله «کبوجیه» (کمبوجیه) بدانگونه که در کتیبه بیستون آمده جالب است.<sup>۴</sup> در این کتیبه گفته شده که «کبوجیه» (کمبوجیه) «برادر هم خون و بطنی» خود را کشت. تأکید بخصوص درباره نسبت خانوادگی «کبوجیه» (کمبوجیه) و «بردیا» که در این کتیبه شده به طوری که «و. و. سترووه» هم آنرا یاد می کند، نشان می دهد که بین داریوش و کبوجیه (کمبوجیه) دشمنی

۱ - E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin, 1937, S. 189, Anm. 1

۲ - «و. و. سترووه» «هرودوت و نهضت های سیاسی در ایران در دوره داریوش اول» Vdi ۱۹۴۸ شماره ۳ صفحات ۳۵ - ۱۲

۳ - در همانجا صفحه ۱۵ «و. و. سترووه» معتقد است که در این مورد خبر هرودوت مبتنی بر خبری است که از «زویر» نبیره «مگبیز» رسیده، وی همان کسی است که در قتل «سمردیس» شرکت جسته است. به عقیده «ج. ولز» هرودوت اخبار خود را مبنی بر امور مربوط به ایرانیان از شخص «زویر» دریافت نموده است (J. Wells, The Persian friends of Herodotus, - JHS, vol. 27, 1907, pt I, pp. 37-47)

و عناد وجود داشته<sup>۱</sup> زیرا در این کتیبه به اتهام رسمی «کبوجیه» (کمبوجیه) مبنی بر دخالت او در قتل یکی از نزدیکترین افراد خانواده اش اشاره شده است.<sup>۲</sup>

کتیبه ییستون داریوش اول در موقع بیان شرح مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) عبارت مخصوص به خود را بدین ترتیب ذکر می کند: *uvamaršiyuš amariyata*: «و. شولتسه» در یکی از آثار خاص خود این عبارت را تحت بررسی قرار داده و با استفاده جمله بندی در حدود بیست لغت از لغات هند و اروپایی به این نتیجه رسیده که معنای این عبارت این است: «به مرگ طبیعی خود مرد»<sup>۳</sup> و این عبارت تطبیق دارد با *fato suo mori*. «لمان هائویت» نیز همین نوع تعبیر را نموده است.<sup>۴</sup> ضمناً «شولتسه» با استفاده از یکرشته منابع زیاد، یکی از مهمترین منابع را که عبارت از متن اکدی کتیبه های هخامنشیان می باشد، از نظر دور داشته

۱ - «و.و. سترووه شورش در مرغیان در زمان داریوش اول - Vdi - ۱۹۴۹ شماره ۲ صفحه ۱۹  
۲ - «ای.م. دیاکونوف» به استناد اینکه در اثر «کتزی» «تانی اکسارک» بنام پسر «آسی تید» نامیده شده است، معتقد است که تأکید کتیبه ییستون دائر برخویشاوندی «کبوجیه» (کمبوجیه) با «بردیا» مبتنی بر آن است که در مورد خویشاوندی آنان تصور دیگری وجود داشت. (ای.م. دیاکونوف، تاریخ ماد صفحه ۱۴۷ بصره یک) امکان هم دارد که در دوران «کتزی» شقوق مختلفه ای در باره نسبت «کبوجیه» (کمبوجیه) و «بردیا» موجود بوده، ولی از آنجایی که «کتزی» تقریباً ۳۰ سال بعد از کندن کتیبه ییستون در موقعی که اخبار و روایات ایرانی دستخوش فساد شده بود مطالب خود را نگاشته بنا بر این شهادت وی مورد تردید است و کافی است بگوئیم که «کتزی» حتی از بانی و مؤسس ییستون اطلاعی نداشته است و آنرا منسوب به «سمیرامید» می داند.

۳ - W. Schulze, Der Tod des Kambyses, - SPAW, 1912, Ss. 685-703.

۴ - C.F. Lehmann-Haupt, Kambyses, - PW, Bd X, 1919, Sp 1821. - «لمان هائویت»

می نویسد که عبارت مذکور در کتیبه ییستون از طرف داریوش اشاره ای است بر اینکه وی اعمال «کبوجیه» (کمبوجیه) را مورد ملامت قرار داده و به نظر مؤلف همین امر موجب تجلیل مغ هائی شده که نسبت به مذهب زردشتی جنبه عناد داشته اند (C.F. Lehmann-Haupt, Wann lebte Zaratuštra? - «Oriental studies in honour of Pavry», 1933, S. 279).

است. قرینهٔ بابلی عبارت ایران باستان *mi-tu-tu ra-man-ni-šu mi - i ti* ظاهر آیین مرگ طبیعی نیست. مکرر برای ادوار مختلفهٔ تاریخ عبارات دیگری بدین منظور مورد استعمال قرار گرفته است: *ina šīmatīšu imtūt, šīmatīšu itallik* « به سرنوشت خود مرد » و یا « به سوی سرنوشت رهسپار شد »، این عبارات برای تعیین مرگ طبیعی در قوانین « همورابی »<sup>۲</sup> و سالنامه های « سلمانسر » (شالمانصر)<sup>۳</sup> و « سیناخریب » (سناخریب)<sup>۴</sup> و « آشوربونی پال »<sup>۵</sup> و « نووخذنصر » (بنوکدونصر)<sup>۶</sup> و هم چنین (آنچه که برای ما اهمیت دارد) در روایت اکدی کتیبهٔ حرمرسرای خشیارشای اول، مورد استفاده قرار گرفته است. در کتیبهٔ اخیر با عبارت ایران باستان *gaəvā ašiyava* <sup>۷</sup> (داریوش « از تخت سلطنت کناره گرفت » یعنی به مرگ طبیعی مرد) با عبارت *ina šīmatšu itallik* <sup>۸</sup> روایت اکدی مطابقت دارد. عبارات اکدی که فوقاً استشهاد شد<sup>۹</sup> ایجاد این شبهه را می نماید که

۱ - Beh., 17.

۲ - «قوانین « همورابی ». 171 - 170, 167, 162 - 115 و غیره

۳ - مراجعه شود به: F. Delitzsch, Assyrisches Handwörterbuch, Leipzig 1896, S. 654.

۴ - « منشور شش گوشهٔ سناخریب. 2, V

۵ - M. Streck, Assurbanipal, Annalen, II, 21

۶ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabuchodonosor..., S. 283, Z. 17

۷ - R. Kent, Old Persian..., p. 150; XPf 33-34

۸ - E. Hlerzfeld, Altpersische Inschriften, S. 38 « ک. و. ترور » معتقد است که عبارت *ina šīmatšu itallik* در کتیبهٔ خشیارشا موقعی که به ۵۲ سالگی رسید از تاج و تخت صرفه نظر کرد (ک. و. ترور) اصطلاح ایران باستان « Parna » Sif., IAN ۱۹۴۷ شماره ۱ صفحه ۷۳ - ۷۴ خشیارشای اول فقط بعد از مرگ داریوش اول به پادشاهی رسید. و داریوش اول نوامبر سال ۴۸۶ در حدود ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت نه در ۵۲ سالگی و نظر « ترور » سببی بر اینکه داریوش در ۵۲ سالگی از تاج و تخت کناره گیری نموده و مدت یازده سال مانند یک فرد عادی زیسته با تمام منابع تاریخی مابینت دارد.

۹ - در برابر این عبارت به همان معنی و مفهوم عبارات ذیل نیز دیده می شود: *emeḍu šadašu, emeḍu huršan*

mitutu ramānišu mīti به معنای « به مرگ طبیعی مرد » باشد و ازینرو ترجمه قرینه فارسی باستان آن نیز به عبارت « به مرگ طبیعی مرد » متداول شده است<sup>۱</sup>، در صورتیکه اگر منظور معنا و مفهوم اخیر بود استعمال فعل amariyata بدون uvamaršiyuš کفایت می کرد، کما اینکه در زبان اکدی نیز مکرر موازی با ina šimatišu imūt ( resp. itallik ) به همان معنا و مفهوم فعل mātu « مردن » مورد استعمال قرار می گیرد.

باید در نظر داشت که مصدر mitutu در عبارت مورد نظر در نوع I<sub>۲</sub> قرار گرفته و به طوری که « هرتسفلد » خاطرنشان ساخته<sup>۲</sup> برخلاف نوع I<sub>۱</sub> به یک مرگ نابهنگام و ناگهانی و هم چنین به یک مرگ اجباری دلالت دارد. بالاخره داستان هرودوت مبنی بر مرگ « کبوجیه » ( کبوجیه ) مؤید این نیست که « کبوجیه » ( کبوجیه ) به مرگ طبیعی مرده باشد<sup>۳</sup>. هرودوت می نویسد<sup>۴</sup> که « کبوجیه » ( کبوجیه ) امید داشت در اکباتان ماد بمیرد، ولی سرنوشت چنین مقرر داشت که در اکباتان شام بدرود زندگی گوید<sup>۵</sup>.

۱ - این نکته از اثر « مالالا » ( قرن ششم بعد از میلاد ) که توجه « ف. آلتیم » و « ر. شتیل » را نیز به خود جلب نموده، در تأیید نظر مزبور است (F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache unter den Achaimeniden, Lieferung 1, Frankfurt am Main, (1961), S. 86. Anm; 41, F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker Bd I, Berlin, 1923, S. 156, Fr 49 « مهرداد » را از روی اسب پائین کشیدند و ناسزایش گفتند و وی به مرگ طبیعی مرد: و این عبارت ترجمه تحت اللفظی uvamaršiyuš amariyata می باشد.

۲ - E. Herzfeld, Der Tod des Kambyses, -BSOS, vol. VIII, 1936, p. 594.

۳ - مقایسه شود: Ibid., pp. 589 ff.

۴ - Her., III, 64.

۵ - به نظر « آلی » اصولاً در سوریه شهری به نام اکباتان وجود نداشته و « کبوجیه » در دهی که نام آن برای هرودوت مجهول بوده بدرود زندگی گفته است و کلیه اخباری را که مؤلفان باستانی دائر بر اکباتان سوریه ذکر کرده اند منبع و مأخذ آن همان گفته هرودوت است. ( W. Aly, Volksmärchen, Sage und Novelle bei Herodot und seinen Zeitgenossen, Göttingen, 1921, S. 98 )

اکثر محققان معتقدند که عبارت *Uvamaršiyuš Amariyata* اشاره‌ای است به انتحار<sup>۱</sup>. محققان مذکور اینطور فکر می‌کنند که «کبوجیه» وقتی که خبر شورش «گائوماتا» (گئوماتا) را شنید در یاس و حرمان به حیات خود خاتمه داد. برخی دیگر از محققان می‌گویند که با تعبیر و تفسیر هرودوت و کتزی که می‌گویند<sup>۲</sup> که «کبوجیه» (کمبوجیه) در نتیجه یک زخم تصادفی که بر وی وارد شد، بدرود حیات گفت، هم‌آهنگ شوند<sup>۳</sup>. ولی با توجه به زبان ایران باستان عبارت «با مرگ طبیعی مرد» را نمی‌توان به عنوان انتحار تلقی نمود. به علاوه در کتیبه‌های آشور برای دلالت بر خودکشی عبارت *mitutu ramānišu mīti* استعمال نشده، بلکه بکلی عبارت دیگری به کار رفته است. کتیبه‌های سارگون دوم برای بیان خودکشی عبارت‌های ذیل را به کار برده است. *i-na patri d parzillu šā ra - ma - ni-šu... lib - ba - šu is - hu-ul -* و به زندگانی خویش پایان داد *ma na - piš - ta - šu u - qat - ti*<sup>۴</sup> *ina qātā ra-ma-ni-šu ina patri d parzillu*

۱ - مثلاً مراجعه شود به : J. Marquart, *Die Assyriaka des Ktesias*, - "Philologus" Suppl. VI, 1891, No 2, S. 622, Anm 422; C. Bezold, *Die grosse Darius-Inschrift am Felsen von Behistun*, Leipzig, 1881, S. 7. W. Foy, *Beiträge zur Erklärung der altpersischen Keilschriften*, - KZ, Bd 35, 1899, S. 33, R. Kent, *Old Persian*..., p. 159.

۲ - بر طبق گفته «کتزی»، «کبوجیه» (کمبوجیه) در بابل در اثر زخمی که تصادفاً بران وی وارد شد بدرود زندگی گفت (Ctes Pers., 29, 12) ولی مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) که در ژوئیه سال ۵۲۲ اتفاق افتاد در بابل نبود، زیرا مردم بابل «گائوماتا» (گئوماتا) را به پادشاهی قبول داشتند. هم‌چنین با نظر «مارکوارت» که به استناد «پلینی» می‌گوید که «کبوجیه» (کمبوجیه) در اکباتان ماد بدرود حیات گفته، نمی‌توان موافقت نمود. J. Marquart, *Untersuchungen zur Geschichte von Eran*, - "Philologus", Bd 55, 1896, S. 151. E. Schmidt, *Persepolis*, vol. I, 1953, p. 24, n. 106) که «بردیا» (گائوماتا) (گئوماتا) را به پادشاهی می‌شناختند به وسیله «کبوجیه» انجام نگرفت بر طبق گفته ژوزف (یوسف) فلاوی، «کبوجیه» (کمبوجیه) در دمشق بدرود زندگی گفت (Joseph., *Antiq. Jul.*, XI 2, 2).

۳ - H.C. Tolman. *A guide to the Old Persian inscriptions*, New York, 1893, p. 120

۴ - H. Winckler, *Die Keilschrifttexte Sargons* Bd I, 1889, S. 26, Z. 139

۱ « šib-bi-šu na-piš-ta-šu u-qat-ti » با دست خود باخنجر آهنین خویش به زندگانی خود پایان داد » ina kakki ramānišu uqatta napištuš<sup>۲</sup> . « با اسلحه شخصی به زندگانی خودش پایان داد ».

تمام این عبارتها خبری است که موضوع خودکشی پادشاه «اورارتروسا» را بیان می نماید . هرگاه مترجم بابلی کتیبه بیستون uvāmaršiyuš amariyata را به عنوان خودکشی تلقی می نمود در اینصورت نظیر عبارتی را که در کتیبه سارگون با آن مواجه می شویم و صریحاً دلالت بر خودکشی دارد ، استعمال می نمود . البته در عین حال نمی توان تصور کرد که ترجمه اکدی نیز صحیح نباشد در تمام موارد دیگر ترجمه اکدی کتیبه بیستون عیناً متن ایران باستان را نقل نموده است . مخصوصاً که کتیبه بیستون یک خبر رسمی است و حاوی وقایع مهم آن زمان می باشد و این خبر می بایستی عیناً بدون هیچگونه کم و کاستی به اطلاع ساکنین آن امپراطوری عظیم برسد .

۱. « هرتسفلد » که « کبوجیه » ( کمبوجیه ) را به خودکشی متهم می دارد به متن عیلامی کتیبه بیستون استناد می کند : hal-pi-be (..) -e-ma hal-pi-ik<sup>۳</sup> . وی نویسد که در این مورد جز خودکشی به چیز دیگری نمی توان اشاره نمود ، زیرا فعل halpi سی بار در کتیبه بیستون به چشم می خورد و به معنای « زدن » و « کشتن » است<sup>۴</sup> . ولی « هرتسفلد » در جمله بندی عبارات عیلامی چندان توجهی به خصوصیات این زبان نکرده است ، در حالی که در زبان عیلامی مانند بسیاری از زبانها یک فعل معین ممکن است دو معنی داشته باشد ، مانند « کشتن » و « مردن » . در آن نقطه از کتیبه بیستون که مورد توجه و علاقه ماست در متنهای عیلامی و ایرانی فعل halpi با « مردن » و « کشتن » مطابقت دارد ، زیرا در این

<sup>۱</sup> Ibid. , Ss. 112. Z. 77; 176-178 Zs. 49-50 -

<sup>۲</sup> D. G. Lyon, Keilschrifttexte Sargon's Königs von Assyrien, Leipzig, 1883, S. 32. Z. 27 -

<sup>۳</sup> Beh., I, 33 -

<sup>۴</sup> E. Hezfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 216-219; Der Tod des Kambyzes, - BSOS, - vol. VIII, 1936, S. 598. Archaeological history of Iran, p. 36

زبانها «مردن» و «کشتن» افعال مختلفی بیان می شود. در متن ایرانی فعل *mar* به معنای «مردن» دیده می شود نه *Jan* به معنای «زدن» و پیشوند *ava-* «کشتن» در متن اکدی نیز *mātu* استعمال شده نه *daku* هرگاه در زبان عیلامی برای تعیین معنای مردن و کشتن دو فعل جداگانه وجود داشت در اینصورت در این متن مورد نظر فعلی به معنای *mar*-ایرانی مورد استفاده قرار می گرفت همانطور که مترجم بابلی همین کار را کرده است. بنا بر این نظر هرتسفلد مبنی بر اینکه فعل *halpi* در زبان عیلامی صرفاً به معنای «کشتن» آمده است مقرون به صحت نیست و این فعل به معنای «مردن» در متن مربوط به کبوجیه آمده است.

حال باید توجه را به این نکته معطوف داشت که در متن های اکدی و عیلامی از عبارت ایرانی *uvāmaršiyuš amariyata* یک ترجمه تحت اللفظی انجام شده، بدون اینکه در زبانهای مربوط به خود یک جمله مطابقی پیدا کرده باشند. اگر این اصل را معلول نفوذ زبان فارسی باستان بدانیم راه صحیح نیموده ایم. اولاً متن اکدی کتیبه بیستون، به طوری که اغلب محققان حدس می زنند، از متن آرامی ترجمه شده، نه از ایرانی، در ثانی در کتیبه هرمسرای خشیارشا عبارت ایرانی «داریوش از تخت کناره گیری کرد» به زبان اکدی درست ترجمه نشده، بلکه معنا و مفهوم آن بیان گردیده: «به مرگ (طبیعی) مرد» عبارت اکدی *mitutu ramanišu* *mīti* کتیبه بیستون در تمام ادبیات غنی آشور و بابل در هیچ جای دیگر دیده نمی شود. علت چیست که در این مورد مترجم بابلی متن بیستون به ترجمه صریح مبادرت نورزیده و به درج عبارت تحت اللفظی اکتفا نموده است؟ معلوم می شود که در زبان اکدی و هم چنین عیلامی جمله بندی که معنای آن با عبارت *uvāmaršiyuš amariyata* تطبیق نماید، وجود نداشته است. چنانچه در اینجا اشاره ای به خود کشی و یا مرگ طبیعی می شد در اینصورت مترجم بابلی و یا عیلامی عبارات مناسبی را از زبان خود برای توجیه این معنی و مفهوم انتخاب می نمود، علاوه بر آن بعید به نظر می رسد که در هر سه زبان فارسی باستان و عیلامی و اکدی که تفاوت فاحشی بایکدیگر دارند برای تعیین مفهوم و معنای خود کشی و یا مرگ طبیعی مصطلحات یکسانی وجود داشته باشد.

کتیبه ییستون چه نوع مرگی را در نظر دارد؟ به نظر ما عبارت *uvamaršiyuš* یک اشاره و کنایه لطیفی است به اینکه از احاطه شخص داریوش «کبوجیه» (کبوجیه) بدون آنکه بتواند از چنگ مجازات جنایاتی که مرتکب شده نجات یابد، بدروود زندگانی گفت. شاید در تأیید این نوع توجیه این مطلب مفید واقع شود که در اوستا فعل *mar-* فقط در مورد «اشرار» و «دیوها» استعمال می‌شود. از طرف دیگر در کتیبه خشیارشا که موضوع مرگ داریوش در آن ذکر شده همانطور که در فوق دیدیم فعل *mar-* مورد استعمال قرار نگرفته، بلکه عبارت *gaṣava ašiyava* به کار برده شده است. ظاهراً کتیبه ییستون دشمنی و عناد داریوش را نسبت به «کبوجیه» (کبوجیه) نشان می‌دهد و مترجمان عیلامی و بابلی را برای ترجمه آن ویافتن جمله مشابه در زبان خود دچار مشکل نموده است. «سترووه» اینطور حدس می‌زند که «کبوجیه» (کبوجیه) قربانی یک توطئه نظامی شده است.<sup>۱</sup> اگر این موضوع صحت داشته باشد در اینصورت داریوش که در مصر از نیزه داران شخصی «کبوجیه» (کبوجیه) بود صریحتر و روشن ترمی توانست کیفیت مرگ «کبوجیه» (کبوجیه) را توضیح و تشریح نماید.<sup>۲</sup> از نوشته‌های هرودوت چنین استنباط می‌شود که خبرشورش «سمردیس» علیه «کبوجیه» (کبوجیه) در ارتش «کبوجیه» (کبوجیه) در مصر با موافقت روبرو شد. امکان دارد که اعیان و اشراف ایرانی در ارتش «کبوجیه» (کبوجیه) وقتی که ازشورش «سمردیس» خبردار شدند به تصور اینکه «سمردیس» سیاست دلخواه آنان را دنبال خواهد نمود، «کبوجیه» (کبوجیه) را از صحنه سیاست دور ساختند، زیرا وی علیه امتیازات اشراف مبارزه می‌کرد و در تمرکز امور حکومتی می‌کوشید. از کتیبه ییستون و از نوشته‌های هرودوت و «کتزی» و همچنین از قرینه وقوع و جریان حوادث چنین استنباط می‌شود که نه تنها توده مردم ایران، بلکه در ابتداء حتی خود هخامنشیان و اشراف ایرانی متفقاً به «بردیا» گرائیدند. در این زمان هنوز اشراف ایرانی درباره

۱ - «و.و. سترووه» تاریخ شرق باستان صفحه ۳۷۴

۲ - Her., III, 139



سیاست بردیا که علیه «کبوجیه» (کمبوجیه) دست به اقداماتی زده بود، آگاه نبودند. علاوه بر آن خبر «ژان» اهل انطاکیه که می‌گوید کبوجیه به دست مغ‌ها کشته شد معلوم نیست پایه و اساسی داشته باشد<sup>۱</sup>. در هر حال کتیبه بیستون و هرودوت و «کنزی» و «پومپی تروگ» تصویر دیگری را در نظر مجسم می‌دارد. بی‌مناسبت نیست که بگوئیم هرودوت و «پومپی تروگ» نیز بالحن ملامت‌آمیزی مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) را یاد کرده و معتقدند که مرگ وی ثمره و نتیجه جنایاتی بود که وی در دوران زندگانی مرتکب شد. هرودوت می‌گوید که شمشیر «کبوجیه» (کمبوجیه) همان نقطه از بدن «کبوجیه» (کمبوجیه) را که وی قبلاً «آپیس» را مجروح نموده بود مجروح ساخت<sup>۲</sup>. به گفته «پومپی تروگ»، «کبوجیه» (کمبوجیه) در اثر قتل برادر و توهین به مقدسات به جزای خویش رسید<sup>۳</sup>. غالباً فکر مجازات مولود و محصول طرز تفکر و جهان‌بینی هرودوت است، ولی در این مورد بخصوص مبنایی وجود ندارد که بگوئیم نظرات منفی هرودوت در مورد «کبوجیه» (کمبوجیه) معلول طرز تفکر و نیت خصوصی وی می‌باشد. اصولاً تفسیر و تعبیر منفی که در اخبار رسمی ایرانی نسبت به «کبوجیه» (کمبوجیه) انجام شده تأثیر زیادی در انعقاد فکر و نظر هرودوت نسبت به مجازات و پاداش عمل «کبوجیه» (کمبوجیه) داشته است، چنانکه در کتاب سوم اثر هرودوت درجایی که مشروحاً از رفتار «کبوجیه» (کمبوجیه) بحث می‌شود و اعمال وی را مولود جنون می‌داند، منابع و مآخذ مورد استفاده هرودوت کاملاً آشکار می‌گردد.

روابط خصمانه داریوش را در مورد «کبوجیه» (کمبوجیه) می‌توان به دلایل مشروح ذیل نیز مدلل نمود: در موقعی که مقبره کورش به عنوان یکی از مقدسات دولتی به وسیله مغ‌هایی که برای این کار بخصوص گمارده شده بودند، مراقبت

FHG. vol. IV, 1851, p. 552; F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, - ۱ Bd II, 1926, S. 1222 (Porphyry).

می‌شد و تقدیم قربانی‌های مستمری به عهده آنان قرار داده شده بود<sup>۱</sup> برای «کبوجیه» (کبوجیه) حتی مقبره‌ای هم بنا ننمودند<sup>۲</sup>. در میان مجسمه‌ها و تصاویر زیاد بازارگاد و پرسپولیس یادگاری از «کبوجیه» (کبوجیه) به چشم نمی‌خورد، ظاهراً آنچه که خاطره ویرا زنده نگاه می‌داشته محو و نابود گردیده، درحالی که مقبره‌ها و مجسمه‌ها و تصاویر سایر پادشاهان هخامنشی تا اواخر وجود امپراطوری محفوظ مانده بود. اگر مطلب را اینطور توجیه کنیم که چون «کبوجیه» (کبوجیه) منسوب به مؤسسين خاندان هخامنشیان بوده، علی‌هذا مورد بی‌بهری قرار گرفته است در اینصورت آثار و مجسمه‌هایی که پدر وی کورش دوم را جاودانی ساخته و به وسیله حکومت محفوظ مانده به طوری که تا امروز به یادگار به نسل کنونی رسیده، نظر فوق را تأیید نمی‌نماید. بعلاوه برطبق اسرئه داریوش کتیبه‌هایی برای این آثار تهیه شد که کورش را بانی و بنیان‌گذار کاخهای بازارگاد معرفی می‌نماید. این نکته را نیز باید یادآور شد که در آثار پیشینیان کورش بی‌اندازه توصیف شده و مناسبات انسان دوستی و نوع پروری و محبت وی را نسبت به زیردستان ستوده‌اند، در حالی که «کبوجیه» (کبوجیه) را پادشاهی مستبد و خودخواه و مجنون توصیف

۱ - Strabo, XV, 3, 7; Plin; Hist. Nat; VI, 26, 29, 116. Arrian., Anab, VI, 29, 7; Curt; - Anab; 10, 5; Plut., Alex., 69.

۲ - کتزی می‌نویسد که جسد «کبوجیه» را به ایران بردند. (Ctes; Pers; 29, 13) «هرتسفلد» حدس می‌زند که یکی از مقابر نا تمام تخت رستم نزدیک پرسپولیس که پلکانهای آن شبیه به قبر کورش است برای «کبوجیه» در نظر گرفته شده بود (E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 36; Iran in the ancient East, London, New - York, 1941, p. 214). اگر این مطلب صحت داشته باشد معلوم می‌شود بنای این مقبره در زمان خود «کبوجیه» آغاز شده و بعد از مرگش نا تمام مانده و ظاهراً بردیا (گائوماتا) (گئوماتا) در مورد انتقال جسد «کبوجیه» به ایران اعتراضی نداشته (مقایسه شود: E. Schmidt, Persepolis, vol. I, 1953 p. 24) «آریان» قبر «کبوجیه» را در ایران می‌داند، ولی به طور دقیق معلوم نیست که منظورش «کبوجیه» دوم است و یا جد وی «کبوجیه» اول (Arrian; Anab; VI, 29, 4). «م. دیولافوا» حدس می‌زند که مقصود آریان قبر «کبوجیه» (کبوجیه) اول پدر کورش دوم است (M. Dieulafoy, L'art antique de la Perse Achéménides Paris, 1884, pt I, p. 22).

نموده‌اند. به‌طوری که در فوق اشاره شد هرودوت شخصی را به نام «اتانا» به عنوان متهم به قتل کبوجیه معرفی نموده است. در هر حال مطالب مذکوره در فوق ما را براین می‌دارد که بگوئیم اخبار و روایات باستانی کورش را پادشاهی بزرگوار معرفی کرده و «کبوجیه» (کمبوجیه) را مورد ملامت و سرزنش قرار داده است. این طرز فکر مورد قبول هرودوت و افلاطون و «کتزی» و «گزنن» و «پوپپی تروگ» و «پلوتارک» و «دیودور» اهل سیسیل و «ژوزف فلاوی» و «کرنلی نپوتوم» و اصولاً کلیه مؤلفان باستانی واقع شده است.<sup>۱</sup> اخیراً این نظر را نویسندگان متقدم مسیحی از قبیل «اروزی» و بعداً مورخان معاصر پذیرفتند.

مقایسه کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) را براساس شرایط اوضاع و احوال ایران در قرن بیستم قبل از میلاد جستجو نمی‌کنند، بلکه صرفاً به خصوصیات اخلاقی و صفات این پادشاهان توجه نموده‌اند. مورخان معمولاً به ذکر جملاتی از قبیل اینکه کورش در وجود خود «صفات و اخلاق عالی» را پرورش می‌داد، در وی «تدبیر وحدت نظر سیاسی» که در نظر معاصرین وی بیگانه و عجیب جلوه می‌نمود

۱ - Aeschyl., Pers., 768-772; Her., III, passim; Plat.; Epist., VII, 332 A; Leg., III, 694 A, B, C; - 695 B; Alcib.; 105 B, C; Ctes., Pers., 29; Just., IX, 8; Joseph., Antiq. Jud., XI, 2, 2; Nep., De regib I, 2; Plut., Moral., 172, E. 343 A; Diod., IX, 22-24; I, 95, 4; X, 14, 1. جملات زیادی در توصیف کورش «دیودور» می‌نویسد که: «کبوجیه» (کمبوجیه) ذاتاً دیوانه بود. Xen., Cyrop., VIII, 8. «گزنن» در تعریف و توصیف کورش مبالغه نموده و نسبت به «کبوجیه» (کمبوجیه) دشمنی خویش را ابراز کرده است. بعضی از مورخان تصویری کنند که کورش نامه از آثار وادیات قبل از هرودوت داستانهای محفوظ نگاهداشته و این داستانها در سایر آثار مؤلفان باستانی که در دست ما است، وجود ندارد (مثلاً مراجعه شود به: C.F. Lehmann-Haupt, Gobryas und Belsazar bei Xenophon, - "Klio", Bd 2, 1902, Ss. 341-345; W. Schwenzner, Gobryas, - "Klio", Bd 18, 1922, S. 242; F. König, Alte Geschichte der Meder und Perser, - Der a.O., Bd 33, 1934, Ss. 42-44). ولی بسیاری از محققان برای این اثر به عنوان یک اثر تاریخی چندان ارزشی قائل نیستند و منصفانه به این نکته اشاره می‌کنند که غالباً در آن حقایق منحرف می‌گردد. (در آثار جدید مراجعه شود به: «ای.م. دیاکونوف» تاریخ ماد، صفحه ۲۸ به بعد) بقیه پاورقی در صفحه ۲۲۳

«جمع شده بود» طرز فکر انسانی وی خارق العاده بود، روح عالی آریایی داشت، ولی «کبوجیه» (کمبوجیه) مردی بود خطرناک و دیوانه و غیره<sup>۱</sup> اکتفامی کنند. «ج. کاسرون» مؤلف و مصنف آثار جالب و جدیدی که در تشریح صفات و اخلاق کورش از هرودوت متابعت نموده، خاطرنشان می‌سازد که کورش پادشاهی بود مهربان و از خدایان مراقبت تامه می‌نمود و از نیرو ایرانیان وی را به نام پدر نامیدند<sup>۲</sup>. ولی باید دانست که در موقع تعیین ارزش وقایع تاریخی نباید توجه به صفات و اخلاق یک رجل سیاسی نمود بالعکس در تشریح این صفات و اخلاق و خصوصیات قاعدتاً باید موجبات و شرایطی را که آنها را به وجود آورده مورد مطالعه قرار داد. بنابراین باید توجه داشت که چه گروه از مردم کورش را مورد عنایت خویش قرار داده و چه گروهی «کبوجیه» (کمبوجیه) را تقبیح و ملامت نموده‌اند.

در اینجا باید وضع خاص تأسیس و پیشرفت کشور ایران را که برای تاریخ ایران در دوره هخامنشیان اهمیت فوق العاده‌ای داشته، در نظر گرفت. در زمان کورش دوم که حکومت ایران تأسیس شد (قبل از این تاریخ را نمی‌توان مبدأ تشکیل حکومت ایران دانست، زیرا قبل از آن در واقع یک اتحادیه قبیله‌ای بود) کشوری که در چهارراه مهم راه‌های جهان قرار گرفته بود در ظرف مدت بیست سال

بقیه پاورقی از صفحه ۲۲۲

هم چنین مراجعه شود به: A. Bauer, Die Kyros-Sage und Verwandtes, S. 40, Anm. 1. S. 45) «گزنفن» کورش را به عنوان یک پادشاه نمونه و ایده‌آل که کشورش به نظر وی بر اساس فلسفه سیاسی افلاطون تعلیم یافته، معرفی می‌نماید. «سیسرون» خاطرنشان می‌سازد که کورش را «گزنفن» فوق العاده توصیف نموده است.

(ad Qu, fr., I, 1, 23)

۱ - مثلاً مراجعه شود به: W. Schwenzner, Beiträge zur babylonischen Wirtschaftsgeschichte, OLZ, 1921, Sp. 84; R.W. Rogers, A history of ancient Persia, New York-London, 1929, p. 70 این نوع تعریف و توصیف از کورش حتی در ادبیات نیز به چشم می‌خورد. (مثلاً مراجعه شود به رمانی که در آن کورش به عنوان یک عاشق احساساتی معرفی شده است: de Sendéry, Le grand Cyrus, Paris) و «کبوجیه» (کمبوجیه) در رمان تاریخی به عنوان یک فرد حقیر و ترسو معرفی شده است.

۲ - G. Cameron, Ancient Persia, - AOS, vol. 38, 1955, pp. 81-86

که هنوز از سلطه روابط قبیله‌ای نجات نیافته بود، به مرحله یکی از بزرگترین امپراطوریهای جهان درآمد، ازینرو ایران آن راهی را که از مختصات سایر کشورهای جهان است نپیمود، این راه در واقع مبارزه‌ای بود برای ایجاد سلطه و اقتدار نامحدود پادشاه در برابر اعیان و اشراف قبیله که امتیازات گذشته خود را در کمال اصرار خواستار بودند.

در زمان پادشاهی کورش دوم این مبارزه هنوز محسوس نبود، زیرا ایرانیان ده‌ها ملل را یکی بعد از دیگری تحت انقیاد خود درآوردند و ایران به مرکز تاریخ جهان تبدیل شده بود. توجه کورش دوم معطوف به فتوحات بعدی بود و این فتوحات به نفع اشراف قبیله صورت می‌گرفت و در نتیجه وقوع جنگ‌های مزبور طبقه مذکور استفاده می‌نمود. در یک چنین شرایطی اشراف قبیله هنوز موقع خود را محفوظ نگاهداشته و از صحنه سیاست خارج نشده بودند. ظاهراً بین کورش و اشراف مذکور سازش‌هایی وجود داشت که از جمله شرایط آن پادشاهی کورش و حفظ امتیازات آن طبقه ممتاز بود<sup>۱</sup>. امتیازات زیاد هفت قبیله بزرگ و متنفذ که هرودوت آثار باسقوط «سمردیس» مرتبط می‌داند<sup>۲</sup> و استقرار آنها را به داریوش نسبت می‌دهد، همانطور که بسیاری از محققان یادآور شده‌اند<sup>۳</sup> به کورش دوم انتساب دارد. از آثار شخص هرودوت چنین برمی‌آید که این امتیازات قبل از داریوش نیز وجود-

۱ - ظاهراً در کورش نامه نیز اشاره به این وضع می‌باشد. پدر کورش موسوم به «کبوجیه» (کمبوجیه) به ایرانیان می‌گوید که به منظور تأمین خیر و برکت طرفین، کورش باید از ایران دفاع کند و ایرانیان از کورش. شرایط مذکور طبق گفته گزنفن حتی در زمان وی نیز وجود داشته (Xen., Cyrop., VIII, 5, 25-27) بدون شک در اینجا تحت لفظ «ایرانیان» در شرایط حکومت روابط قبیله‌ای در وهله اول همانطور که از سایر آثار گزنفن مستفاد می‌شود، منظور همان اشراف قبیله‌ای بوده است.

۲ - Her., III, 70-78

۳ - M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 811; V. Floigl, Cyrus und Herodot, Leipzig, 1881, S. 13, Anm. 2; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 204; C. F. Lehmann-Haupt, Wann lebte Zaratuštra? - "Oriental studies in honour of Pavry", 1933, S. 263.

داشته و در زمان وی تجدید شده نه آنکه آغاز شده باشد. ذیلا بعضی از امتیازات اشراف قبیله‌ای را متذکر می‌شویم: پادشاه حق دارد که فقط از محیط دختران هفت هسته اشراف قبیله‌ای ازدواج نماید، نمایندگان این قبایل حق دارند بدون هیچگونه مانع و رادعی به حضور پادشاه باریابند و در ایالات خود سمت حاکم موروثی را داشته باشند، حق دارند که کلاه ویژه بر سر گذارند<sup>۱</sup>. توصیه‌های لازم را به پادشاه بدهند و پادشاه باید این توصیه‌ها را مورد توجه و عنایت قرار دهد و بسیاری دیگر از امتیازات. رعایت این امتیازات را در زمان پادشاهی کورش بر طبق حقایق مشروحه ذیل می‌توان تأیید کرد: کورش با دختر «فرناسپ» «کاساندانه»<sup>۲</sup> ازدواج کرد و «کبوجیه» دختر «اتانا» «فایدیمه»<sup>۳</sup> را گرفت. «گبری» حاکم در بابل بود. موضوع اینکه نمایندگان اشراف قبیله می‌توانستند آزادانه به حضور پادشاه باریابند و این رسم تازمان سقوط «بردیا» معمول بود از گفته‌های داریوش که خطاب به همکاران خود در امر توطئه علیه بردیا ابراز نموده، کاملاً استنباط می‌گردد: «آن کیست که بتواند مانع ورود ما به کاخ «سمردیس» شود؟»<sup>۴</sup> کورش در موارد مهم مثلاً در موقع جنگ علیه «ماساژت» ها با اشراف مشاوره می‌کند یعنی با «معروفترین ایرانیان»<sup>۵</sup>.

در زمان پادشاهی کورش شرایط این سازش و مصالحه به وسیله طرفین رعایت می‌گردید و برای نقض آنها موجبی وجود نداشت. کورش خودش یکی از شاهزادگان قبیله و نماینده قبایل بود، زیرا خاندان هخامنشیان یکی از آن هفت

۱ - Plutarch, Praec. reip. ger., 27, Mor. 820

۲ - Her., II, 1; III, 2, 3

۳ - Her., III, 68

۴ - Her., III, 72-77 (Antiq. Jud; XI, 6, 3, 7) و «ژوزف فلاوی» (IV, II) مبنی بر اینکه هرکس بدون دعوت نزد پادشاه می‌رفت به اعدام محکوم می‌شد، مقایسه شود.

۵ - Her., I, 206 بر طبق گفته گرفتن کورش قبل از مرگ خود گفت که ریاست شورا در امور را به «کبوجیه» (کبوجیه) تفویض می‌نماید (Xen; Cyrop; VIII, 7, 9).

قبایل مشهور بشمار می‌رفت. موقعی که وضع کورش تغییر یافت اختلافات و تناقضات بین حکومت وی و امتیازات اشراف قبیله‌ای هنوز محسوس نبود، زیرا پادشاه و اشراف قبیله‌ای هنوز در فتوحات بعدی علاقمند بودند. ازینرو کورش امتیازات اشراف را لغو نکرد و اشراف نیز قانونی بودن پادشاهی وی را محترم می‌شمردند.

ولی کشور روبه توسعه بود و از چهارچوب مناسبات پدر پادشاهی بیرون می‌رفت و هرروز کشورهای تازه‌ای را فتح می‌نمود. سلطه و اقتدار پادشاه در نتیجه امتیازات مخصوصه اشراف قبیله محدود بود. پایه و اساس اجتماعی می‌بایستی مستحکم می‌گردید و برای تحکیم مبانی قدرت علیه امتیازات اشراف قبیله‌ای اقداماتی معمول می‌گردید و طبقات و سیعتری از اجتماع که نیروی اساسی کشور را تشکیل می‌دادند مورد توجه قرار می‌گرفت. در آن زمان کلیه کشورهایائی که در نظر جهانیان وجود داشت به دست کورش فتح شده بود و کمبوجیه فقط سهمی که داشت همان فتح مصر بود و بس. می‌بایستی ترتیبی برای اداره منظم کشورهای مفتوحه اتخاذ می‌گردید و در کشورهای مزبور با تحکیم قدرت و سلطه حکومت ایران روح همکاری و محبت ایجاد می‌شد، درحالی که اشراف قبیله می‌خواستند که در اقدامات خود نامحدود باشند و در کشورهای تحت تسلط مناصب عالیه را در دست داشته باشند. از اینجا تناقضاتی بین اشراف قبیله و قدرت پادشاه پیدا شد، زیرا پادشاه می‌خواست امتیازات آنان را لغو نماید و اشراف قبیله‌ای را به عنوان یک طبقه ممتاز و خاص شناسد. به طوری که مامی‌دانیم سیاست «کمبوجیه» متوجه این اصل شد و ازینرو او با بی‌رحمی و سرسختی علیه اشراف قبیله قیام نمود.

هرودوت به طور تفصیل خونخواری «کمبوجیه (کمبوجیه)» را شرح می‌دهد.<sup>۱</sup> چنانچه از داستانهای هرودوت درباره استهزاء «کمبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به مقدسین مصری صرف نظر کنیم، در اینصورت سایر رفتارهای «دیوانه‌وار» وی علیه اشراف ایرانی متوجه بود، تحت عنوان اشراف ایرانی باید همان اشراف قبیله‌ای را در نظر داشت. ایران در ظرف مدت کمی از یک اتحادیه قبیله‌ای بیرون آمد

و به امپراطوری جهانی تبدیل گردید بنا براین هنوز اشراف نظامی تشکیل نشده بودند و اشراف قبیله‌ای به همان حال خود باقی ماندند. از گفته‌های هرودوت به خوبی استنباط می‌شود که استبداد کمبوجیه معطوف به اشراف قبیله‌ای بود همانطور که در فوق اشاره شد سرکرده یکی از قبایل معروف «اتانا» در خطابه خود از بی نظمی‌های «کبوجیه» (کمبوجیه) شکایت می‌نماید. برطبق گفته هرودوت «کبوجیه» پسریکی از ایرانیان معروف «پرکساسپ» را کشت و فرمان داد دوازده نفر از اعیان و بزرگان ایرانی را در زیر زمین مدفون ساخته<sup>۱</sup> و پوست قاضی رشوه‌خوار «سیسامنا» را زنده زنده بکنند<sup>۲</sup>. «دیودور» و «گزنفن»<sup>۳</sup> اینطور حکایت کرده‌اند که برطبق ارزشی که خود ایرانیان قائل شده‌اند «کبوجیه» مردی بود خشن و مغرور، برخلاف کورش که نظر بر مراتب آدمیت و مهر و شفقت و مراقبت پدرانه و نیکخواهی و خوش قلبی وی نسبت به ایرانیان او را پدر می‌نامیدند<sup>۴</sup>.

ایرانیانی که اخلاق خشن «کبوجیه» (کمبوجیه) مورد نفرت آنان بود و هرودوت از آنان یاد می‌کند همان اشراف قبیله‌ای هستند، زیرا هرودوت اطلاعات و اخبار خود را از نماینده اشراف موسوم به «زپیر» دریافت می‌داشت. بنا براین علت دشمنی باوی و اخبار مربوط به رفتار ظالمانه وی را باید در مبارزه بیرحمانه‌ای که علیه امتیازات و افتخارات اشراف قبیله‌ای آغاز نموده بود، جستجو کرد. «کبوجیه» (کمبوجیه) به عنوان یک فرد مستبد خشن معرفی شده بود که اعمال خلاف قاعده‌ای را انجام می‌داد، گوا اینکه اقدامات وی متوجه تمرکز قدرت حکومت بود. «کبوجیه»

Her., III, 35 - ۱

Her., V, 25 - ۲

Her., III, 89; Diod., IX, 24; X, 14, 1, Xen., Cyrop., VIII, 8, 1 - ۳

۴ - این خبر هرودوت گواه بر اینست که توصیف کورش و ملات «کبوجیه» (کمبوجیه) از منبع اخبار ایرانی است. در جای دیگر هرودوت از قول «خشیارشا» می‌گوید که کورش بعنوان منجی ایران افتخار و مباهات میکرد (Her., VII, 2).



سیاستی را دنبال می‌کرد که شرایط مقتضیات تاریخ ایجاب می‌نمود. مبارزات «کبوجیه» علیه اشراف قبیله‌ای در شرایط بسیار سنگین و دشواری صورت می‌گرفت. لشکرکشی علیه اتیوپی به سال ۵۲۴-۵۲۳ قبل از میلاد مواجه با عدم موفقیت شد، مصر شورش برپا نمود، در ارتش کبوجیه توطئه‌ای به وسیله اشراف علیه وی ترتیب داده شد. یک واقعه مولمه دیگری هم ضم به این همه مصیبت‌ها گردید و آن شورش «بردیا» (گائوماتا= گئوماتا) بود و «بردیا» از طرف ایرانیان و کلیه ملل تحت اطاعت ایران به عنوان حکمران پذیرفته شد. دیری نپائید که «کبوجیه» در شرایط بسیار معماآمیزی بدرود زندگی گفت، ولی به همراه وی تمایلات مربوط به تمرکز نیروی حکومت و امحاء اشراف قبیله‌ای که در دوران حکومت «کبوجیه» به اعلی رتبه خود رسیده بود، به گور سپرده نشد.

این افکار و نیات «کبوجیه» بعداً نیز وجود داشت و نفوذ خود را در جریان بعدی پیشرفت تاریخ ایران باقی گذاشت. بنابراین به نظر ما در موقع تجزیه و تعیین ارزش حوادث مربوط به شورش بردیا (گائوماتا= گئوماتا) نباید این تمایلات و تمایلات متضاد آنها از نظر دور داشت و پیشرفت مبارزاتی را که تواناً صورت گرفته باید مورد توجه قرارداد. این تمایلات در حوادث سال ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد کاملاً آشکار شد.

در آخر کتیبه بیستون به صورت اسامی افرادی که در معیت داریوش در قتل «بردیا» (گائوماتا= گئوماتا) دست داشته‌اند برمی‌خوریم. هرودوت به طور تفصیل درباره این قتل سخن رانده و اسامی توطئه گران مذکور در اثر وی به استثنای یک نفر از آنها بقیه با صورت کتیبه بیستون مطابقت دارد. «کتزی» در گفته‌های خود از کتیبه بیستون و هرودوت انحراف دارد.

اسامی توطئه گرانی را که هر سه منبع ذکر کرده‌اند بایکدیگر مقایسه می‌کنیم:

کتیبه بیستون <sup>۱</sup>	هرودوت <sup>۲</sup>	کتزی <sup>۳</sup>
Vidařarna <sup>۴</sup>	Intafrenis	Atafernis <sup>۱۰</sup>
Utana <sup>۵</sup>	Otanis	Onofas <sup>۱۱</sup>
Gaubaruva <sup>۶</sup>	Gobryis	Mardonios <sup>۱۲</sup>
Viarna <sup>۷</sup>	Ydarnis	Idenis
Bagabuxša	Megabyeos <sup>۸</sup>	Norondabatis
Ardumaniš	Aopatinis <sup>۹</sup>	Barissis
	Dareios	Dareios

Beh., IV, 80-86 - ۱

۲ - Her., III, 70 طبق نظر «ج. ولز» صحت و دقت در انتقال اسامی که از طرف هرودوت انجام شده نشان می دهد که شخص مذکور اطلاعات خود را از ایرانیان کسب نموده نماز یونانیان. «ولز» معتقد است که این خبر هرودوت مانند سایر اخبار وی از «زپیر» نسل «مگبیز»، یکی از همدستان داریوش در قتل «بردیا» سرچشمه گرفته. (J. Wells, The Persian friends of Herodotus, - JHS, vol. 27, 1907, pt I, pp. 37-47 این نکته را یاد آور می شویم که هرودوت از منابع خود رضایت داشته است.

Ctes., Pers., 29, 14 - ۳

۴ - در کتیبه بیستون هم ذکر شده است. (Beh., III, 84, 86, 88)

۵ - هرودوت او را پسر «فرناسپ» گفته در حالی که در کتیبه بیستون پسر «توخرا» نامیده شده است.

۶ - در کتیبه بیستون نیز مذکور است (Beh., V, 7, 9, 11; DN-RC).

Beh., II, 19, 21 - ۷

۸ - محتملا با «باگابوخشا» ی کتیبه بیستون مطابقت دارد. طبق گفته هرودوت وی پسر «زپیر» بود (Her., VII, 82) «پومیی تروگ» بجای «مگبیز» «زپیر» نامیده است (Just., X, 15) «دیودور» اهل سیسیل وی را «مگبیزویازپیر» نامیده (Diod., IX, 19, 2) هرودوت پسر «مگبیز» را «زپیر» نیز نامیده (Her., III, 153) در کتیبه بیستون برخلاف هرودوت «باگابوخشا» پسر «داتوواخی» نامیده شده. «ف. کیونیک» حدس میزند که اسم parsip (ایرانیان) tattijanap در اسناد شماره ۵۱ و ۲۸۱ که از شوش بدست آمده (مراجعه شود به: (V. Scheil, textes Élamites-Anzanites, - MDP, vol. IX, 1907 :))

بقیه پاورقی در صفحه ۲۳۰

اختلاف و تناقض در نام هفت نفر از قاتلین بردیا ظاهراً معلول این علت است که بعضی از قبایل معروف که نمایندگان آنها شخصاً در امر توطئه شرکت نجسته بودند بعدها اهمیت خاصی راجائز شدند. کتزی فقط نام سه نفر از قاتلین را صحیح ذکر کرده یکی «ایدرن» دیگری «آتافرن» و سومی «داریوش». وی کلیه قبایلی را که در عصر وی مقام حاکمیت را داشته اند، ذکر نموده است. نامهای «انف» و «باریس» و «نوروندابات» را «کتزی» جعل نکرده است. آنان نمایندگان قبایل مهمی بودند که در دربار اردشیر دوم مقام بزرگی را به عهده داشتند. در بعضی از موارد «کتزی» نام پدران را بانام پسران آنها عوضی بیان نموده است.

#### بقیه پاورقی از صفحه ۲۲۹

رسم الخط عیلامی اسم ایرانی «داتواخیا» می باشد. (F. König, *Altperische Adelsges-* chlechter, - WZKM, Bd, 31, 1924, Ss. 294-295).

۹ - گویا «آسپاتین» که در کتیبه بیستون از او یادی نشده به وسیله هروdot در صورت توطئه گران ذکر گردیده به این علت که وی در دربار داریوش اول مقام و منصب مهمی را حائز بود. در تصاویر و نقش های برجسته نقش رستم «آسپاتین» در سمت چپ تخت داریوش ترسیم شده، در دست چپ تیروکمان دارد و در دست راست تبر جنگی. هروdot «پرکساسپ» را پسر «آسپاتین» ذکر کرده (Her., VII, 97) از اینجا چنین نتیجه گرفته می شود که «آسپاتین» پسر «پرکساسپ» بوده که به «کبوجیه» (کمبوجیه) خدمت کرده است. خبر هروdot مبنی بر اینکه «آسپاتین» پسر پرکساسپ بوده بوسیله لوحه های عیلامی که در پرسپولیس بدست آمده، تأیید شده است. (مراجعه شود به: G. Cameron, *Persepolis treasury tablets*, No 12, 12a, 14, pp. 102-104, 108: máš-ba-sa-na - DUMU pa-ir-rák-âš-pi-na - «آسپاتین» پسر «پرکساسپ» هم چنین مراجعه شود به: (E. Schmidt, *Persepolis*, vol. II, 1957, p. 9).

۱۰ - Atašepvnc ، بجای Ivtašpévne میباشد و این غلط در نتیجه عدم دقت «کتزی» است. که معمولاً این تقیصه را داشته است.

۱۱ - «ج. راولینسن» (رالینسن) حدس میزد که «انف» (کتزی) و «اتانای» (هروdot) هر دو یکی هستند (G. Rawlinson, *The History of Herodotus*, vol. IV, 1940, p. 468).

۱۲ - کتزی «بجای گبری» او را پسر «ماردونی» میداند (مراجعه شود به: G. Hüsing, *Krsaaspa im Schlangenleibe...*, Leipzig, 1911, Ss. 26 f).

۱ - M. Duncker, *Geschichte des Altertums*, Bd II, 1867, S. 816, Anm. 1; F.W. König, *Der falsche Bardija...*, Ss. 248-249.

منابع مختلف قتل «بردیا» را به طرق مختلفه بیان وتوجیه می کنند، ولی همه آنها متفقاً عقیده دارند که قتل مزبور در اثر یک حمله غیر مترقبه از طرف هفت نفر از اشراف ایرانی صورت گرفت. «کتزی»<sup>۱</sup> اضافه کرده میگوید که اردشیر و «بگاپات»، درباریون مغ «سفندادات» که سابقاً از مشاورین کبوجیه بودند به این هفت نفر توطئه گران منضم شدند. «بگاپات» بدو اسلحه ها را از کاخ بیرون برد و هیچکس متوجه این کار نشد، زیرا کلیددار قصر بود، بطوریکه «کتزی» در گفتار بعدی خود ادامه میدهد مغ «سفندادات» در برابر قاتلین بوسیله صندلی ها مقاومت و دفاع نمود تا آنکه کشته شد. طبق گفته هرودوت<sup>۲</sup> «سمردیس» و برادرش به سرسختی از خود دفاع مینمودند، گرچه وضع نامساعدی داشتند و با وجود عدم تعادل قوا دو نفر از توطئه گران را مجروح ساختند. سایر منابع در توصیف این حوادث از هرودوت تبعیت نموده اند.<sup>۳</sup>

بعضی از محققان علیرغم کلیه منابع موجود چنین حدس میزنند که قتل «بردیا» (گائوماتا = گئوماتا) به وسیله چند نفر، افسانه ای بیش نیست. بنظر آنها بین قشون «گائوماتا» (گئوماتا) و داریوش نبردی در گرفت که در نتیجه آن مغ «گائوماتا» کشته شد.<sup>۴</sup> «ف. کیونیک» (کونیگ) معتقد است که اگر در کتیبه بیستون سخن از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) به وسیله عده ای از افراد به

۱ - Ctes., Pers.; 29, 14 - ۱

۲ - Her., III, 78.-79 - ۲

۳ - خبر «آمین مارسلین» (آمین مارسلن) تا اندازه ای با داستان هرودوت تفاوت دارد «مارسلین» داستان تصرف تخت و تاج را به وسیله هفت مغ بیان می کند. (Amm. Marc., 36, XXIII, 6, 36) سایر مؤلفان در اصل با هرودوت اتفاق نظر دارند. (مراجعه شود به: Plut., Moral., 50, F; Curt., Hist. Alex.; II; Just., X, 1 sq.; Polyæn., VII, 10; Athenæus, X, 434 d; Polyb., V, 43, 2; Plat; Epist; VII, 332 B; Ioann Antioch., Hist, Chron;- FHG vol. IV, 1851, p. 552; Eustathius, Ad Odys., - C. Clemen, Fontes historiae religionis persicae, pp. III-112)

۴ - مثلاً مراجعه شود به J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, Ss. 281 - 282

رهبری داریوش بمیان آمده منظور این است که این قتل به وسیله فئودالها بهمراهی ملتزمین رکاب آنها انجام شده. برای کیونیک (کونیگ) چنین فکری در نتیجه سبک و اسلوب فئودالی کتیبه بیستون پیدا شده<sup>۱</sup>، ضمناً نه تنها منابع، بلکه جریان عمومی حوادث اجازه چنین تصویری را نمیدهد که بردیا (گائوماتا) (گئوماتا) در نتیجه نبرد قشون طرفین کشته شده باشد، مخصوصاً که داریوش نقطه ای را که دشمن وی در آنجا بقتل رسید نتوانست نگاه دارد و محتملاً هفت نفر ایرانی که دست به چنین کاری زدند بلافاصله پس از قتل مجبور شدند که از انظار مخفی گردند و جان خود را حفظ نمایند.

مطلبی که بسیار حائز اهمیت است این است که آیا این شش نفری که بهمراهی داریوش مبادرت به قتل بردیا نمودند و داریوش به پادشاهان بعدی توصیه مینماید که از فرزندان آنها مراقبت نمایند، از چه صنف و گروهی از مردم آن زمان بودند؟ «این تافرن» منسوب به یک خاندان معروفی بود که هنوز در زمان کوروش دوم میکوشید تا از تحت قدرت پادشاه خارج شود<sup>۲</sup>. «اتانا» از دودمان هخامنشیان بود<sup>۳</sup>. پسر «اتانا» موسوم به «سمر دومنس» یکی از فرماندهان ارتش خشیارشا در موقع حمله به یونان بود<sup>۴</sup>. «اتانا» و خاندان وی از طرف داریوش به اخذ اراضی زیادی بعنوان هدیه در کاپادوکیه مفتخر شده بودند. حکمرانان کاپادوکیه نسبشان به «اتانا» میرسید. و این دودمان تا اواخر سلطنت هخامنشیان امتیازات مخصوصه خویش را حفظ کردند. فرزندان وی از پادشاهان کاپادوکیه بشمار

F. W. König, Der falsche Bardija..., S. 150; H. C. Tolman, The historical and the - ۱  
legendary in Herodotus' account..., TaPhA, vol. 38, 1907, p. XXV.

Xen., Cyrop; VIII, 3, 21 - ۲

Her., III, 2, 83 - ۳

Her., VII, 82 - ۴

میرفتند<sup>۱</sup>. اقامتگاه آنان «گازی‌اورو» را درمنابع به نام شهر باستانی پادشاهی نام برده‌اند<sup>۲</sup>. یک‌اسر دیگر بر بزرگی مقام و منزلت «اتانا» حکایت دارد و آن این است که در میان کتیبه‌های قلعه شوش علاوه بر نام خود داریوش فقط نام «اتانا» ( Utāna nāma ) دیده می‌شود. خاندان «اتانا» با پادشاهان دودمان هخامنشی از طریق مواسلت خویشاوندی یافته بودند. خواهر «اتانا» «کاساندانا» زن کوروش دوم بود. یکی از دختران وی به عقد داریوش درآمده<sup>۳</sup> و با خشیارشای اول دختر دیگرش ازدواج کرده بود<sup>۴</sup>. خود «اتانا» خواهر داریوش را بزوجیت اختیار نموده<sup>۵</sup> بود. خاندان «اتانا» همه‌ساله از پادشاه البسه<sup>۶</sup> ماد و سایر هدایای گرانبها دریافت می‌داشتند. طبق گفته<sup>۷</sup> هرودوت «اتانا» و خاندانش چنانچه در مواردی نقض قوانین ایرانی بشمارنمیرفت اجبار به اطاعت از پادشاه نداشتند، بنابراین خاندان «اتانا» یکی از معروفترین خاندانهای ایران بودند.

۱ - H. Rawlinson, Note on the Persian inscriptions at Behistun,... - JRAS, vol. XII, 1850, - p. XIII; A. Gutschmid, Kleine Schriften, Bd III, Leipzig, 1892, S. 496. M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 816; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd, II, 1910, Ss. 28- 29. - «مهرداد چهارم (قرن سوم قبل از میلاد) که در «پنتوس» پادشاهی میکرد خود را از فرزندان یکی از هفت ایرانیانی میدانست که مغ «گائوماتا» را کشته بودند. مهرداد معتقد بود که براساس این حق که نصیب وی شده حق وراثت در حکمرانی کاپادوکیه به وی تفویض گردیده و داریوش به جد او به پادشاه شرکت او در توطئه علیه بردیا این حق را اعطاء نموده است. (مراجعه شود به: Polyb; Diod; XIX, 40,2; V, 43,2; یکی دیگر از پادشاهان «پنتوس» موسوم به «ارتباز» نیز همین ادعا را داشت, L. Annaeus Florus, XL, [... Artabazes, a septem Persis oriundus, - Bellum Mithridaticum] 5,1).

۲ - Strabo, P. 548; App. Mithr; 112; Diod., XXXI, 19; Pol; V, 43,2; Just., XXXVIII, 4,7. -

۳ - M. Dieulafoy, L'acropole de Suse, Paris, 1893, p. 284. -

۴ - Her., III, 68- 69. در بدو اسر او زن «کیبوجیه» بود.

۵ - Ctes., Pers., 20. -

۶ - مراجعه شود به: F. König, Altpersische Adelsgeschlechter, - WZKM, Bd 35, 1928, Ss. 10-11.

۷ - Her., III, 84. -

«گبری» از یک خاندان معروف بنام «پاتیس خوری»<sup>۱</sup> بود. دخترش در عقد نکاح داریوش قرار داشت<sup>۲</sup> و خودش خواهر داریوش را بزوجیت اختیار کرده بود<sup>۳</sup>. در زمان داریوش شخص «گبری» رئیس نیزه‌داران پادشاه بشمار میرفت. در نقوش برجسته نقش رستم وی در سمت چپ تخت داریوش قرار گرفته و کتیبه DN-RC گواه براینست که او نیزه‌دار داریوش بوده است. در کتیبه بیستون پدر «گبری» بنام «ماردونی» نام برده شده و طبق گفته هروودوت<sup>۴</sup> «ماردونی» برادرزاده خشیارشاکه فرماندهی ارتش هخامنشیان را در حمله به یونان به عهده داشت پسر «گبری» بود. بنابراین «ماردونی» که خشیارشا را متقاعد ساخت در جنگ علیه یونان قیام نماید و فرماندهی کلیه قشون به عهده وی واگذار شده بود<sup>۵</sup>. پسر «گبری» شرکت کننده در قتل «بردیا» (گائوماتا) بشمار میرفت و نام جد او را داشت. از نسل این «گبری» همین «گبری» یکی از چهار فرماندهان هنگ قشون اردشیر است که در نبرد واقع در «کوناکس» شرکت جست است<sup>۶</sup>.

«ویدارنا» نیز از یک خاندان معروفی بود. به مناسبت شرکت در قتل «بردیا» حکومت موروئی ارمنستان به وی تفویض گردید و این سمت تا زمان «آنتیوخوس کبیر» در خاندان وی محفوظ ماند. پسری نیز که به نام «ویدارنا» شهرت داشت به ریاست ارتش «جاودانی»<sup>۷</sup> منصوب بود.

Strabo, XV, 3,1., E. Herzfeld, Die Magna Charta von Susa, - AMI, Bd-III, 1931, Ss. - 105-106 Anm. I

Her., VII, 2,97 - ۲

Her., VII, 5 - ۳

Her., VII, 82, Diod., XI, I, 3 - ۴

Her., VII, 9 - ۵

Xen., Anab, I, 7, 12; A. Gutschmid, Kleine Schriften, Bd III, 1892, S. 3 - ۶

۷ - مقایسه شود: Strabo, p. 771; Her., VII, 83, 211, VIII, II, 3, (Pausan., III, 4, 8, X, 22, 8) J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd II, 1910, S. 29; W. How and J. Wells A commentary on Herodotus, vol. I, 1912, p. 279 طبق گفته «استرابین» حکمرانان ارمنستان

از نسل «ویدارنا» بودند. (Strabo, p. 531)

«باگابوخشا» (مگاییز) (بغابوخش) یکی از ایرانیان معروفی است که در زمان کورش دوم به عنوان ساتراپ به عربستان اعزام گردید<sup>۱</sup>. در زمان خشایارشاى اول حکمرانی موروثی در بابل به وی اعطا شد<sup>۲</sup> و نوه اش «مگاییز» پسر «زبیر» دسته بزرگی از ارتش ایران را سرپرستی میکرد و این ارتش در نبرد علیه یونانیان شرکت جست<sup>۳</sup>. در باره آردومانیس ما اطلاعی جز همان منبع کتیبه بیستون در دست نداریم<sup>۴</sup>. احتمال میرود که در موقع حمله به بردیا کشته شده باشد. هفتمین نفر توطئه، داریوش علیه «بردیا» بطوریکه معلوم است از دودمان هخامنشیان بود. پدرش «گیستاسپ» یکی از سرکردگان قشون کورش دوم محسوب میشد<sup>۵</sup>.

بنابراین از شواهد مذکور در فوق چنین استنباط میشود که کلیه قاتلین «بردیا» (گائوماتا-گئوماتا) نمایندگان اشراف قبیله ای بودند و از آغاز تا انجام

۱ - Xen., Cyrop., VIII, 6, 7 - ۱

۲ - J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd II, 1910, S. 29. - ۲

Her., VII, 82. - ۳

Beh., IV, 86. - ۴

۵ - Xen., Cyrop., II, 2, 2; VII, 1, 19. - «کیونیک» (کونیک) موقعیکه «کبوجیه» به سمت مصر عزیمت نمود در ساتراپی های آسیای میانه «ویشتاسپ» و پسرش داریوش علیه وی شورش نمودند. (F. W. König, Der falsche Bardija..., S. 28, Anm. 1, Ss. 30-31. 157, 201, 216-217, 353 - 354) آنان «دادارتیش» را به سمت ساتراپ در «باکتريا» و «ویوانا» را ساتراپ «آراخوسی» (رخج) تعیین نمودند و سرکوبی شورش مردم را در «باکتريا» (بلخ) و «مرغیانه» (مرو) به عهده آنان قرار دادند. مقارن همان احوال «فراورتیش» در باد علیه «کبوجیه» شورش کرد، آنگاه رئیس قشون برای جلوگیری از پیشرفت بعدی شورش مغ «گائوماتا» (گئوماتا) را بعنوان پادشاه معرفی نمود. داریوش از پارتین به ماد رفت که «گائوماتا» (گئوماتا) را بکشد، ولی «ویشتاسپ» رسماً پادشاه شد و از داریوش اطاعت نکرد، ضمناً «فراورتیش» اولاً طبق کتیبه بیستون علیه «گائوماتا» شورش نکرد، بلکه علیه داریوش قیام نمود و اما مرغیانی ها علیه «کبوجیه» شورش نکردند بلکه شورش آنان علیه خود داریوش بود. در ثانی طبق گفته هروودت داریوش برای قتل مغ «سمردیس» از ایران آمد نه از پارتین (Her., III, 70)



کار این گروه در قتل وی دست داشتند<sup>۱</sup>. ازینرو داریوش در امر توطئه علیه «بردیا» نقش اساسی وقاطع نداشت، درحالیکه در کتیبه بیستون نقش بسیار مهمی را برای خود قائل شده و در آثار و منابع معاصر نیز همین نظر منعکس گردیده است. برطبق گفته هروdot<sup>۲</sup> بانی و موجد این توطئه شخص «اتانا» بود که «گبری» را نیز بطرف خود جلب و جذب نمود و سپس «اینتافرن» و «مگاییز» و سایرین نیز به او ملحق شدند. وقتی که این توطئه ترتیب داده شد و آماده گردید شخص داریوش نیز در زمره توطئه گران درآمد. «پومی تروگ» ، «اتانا» را سلسله جنبان و رهبر این توطئه میداند. در آثار «کتزی» نیز داریوش در قتل مغ «سفندادات» نقش مهمی را به عهده ندارد و در فهرست توطئه گران در ردیف آخر قرار گرفته است. «گوتشمید» صحت نظر هروdot را مبنی بر اینکه «اتانا» شخص «گبری» را به این توطئه جلب نمود و داریوش دیرتر از همه به این گروه ملحق گردید، رد می کند. «گوتشمید» معتقد است که داریوش کسیکه از همه به تاج و تخت نزدیکتر بود و حق پادشاهی وی بر دیگران تفوق داشت، نمیتوانست در این توطئه نقش فرعی عهده دار شود بلکه مؤسس و بانی توطئه و رهبر این قیام بود<sup>۳</sup>. ازینرو «گوتشمید» فکر می کند که چون داریوش به پادشاهی رسید بنابراین رهبری توطئه نیز به عهده وی بود، ولی ما ذیلا سعی خواهیم کرد ثابت کنیم که داریوش قدرت پادشاهی را نه از لحاظ

۱ - این اشراف را مورخان غرب بنام اشراف فتودال نامیده اند (مثلا مراجعه شود به : Th. Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geschichte, Ss. 29-30) «ف. کیونیک» (کونیک) و «ا. هرتسفلد» و بعضی دیگر معتقدند که این اشراف فقط اشراف فتودال بوده اند. (مراجعه شود به انتقاد نظرات «کیونیک» (کونیک) و «هرتسفلد»؛ ای. م. دیاکونوف «تاریخ ماد» صفحه ۲۴ تبصره ۱). در آثار تاریخی غالباً به این نکته برمیخوریم که شش نفر همدستان داریوش از بانیان قبایل معروف ایرانی بودند (مثلا مراجعه شود به : ای. م. دیاکونوف، تاریخ ماد صفحات ۲ و ۳ و ۴ تبصره ۳)، ضمناً این قبایل در زمان کورش دوم هم وجود داشتند و ازینرو بوسیله معاصرین داریوش بوجود نیامده بودند.

۲ - Her., III, 67-72

۳ - A. Gutschmid, Kleine Schriften, Bd II, Ss. 1-2; Th. Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geschichte, S. 30; W. How and J. Wells, A commentary on Herodotus, vol. I, 1912, S. 397; J. Junge, Dareios I. König der Perser, S. 47.

حق وراثت بدست آورد ، بلکه وصول وی به این مقام در نتیجه مبارزات حاد میاسی بود و بنظر ما داستان هرودوت از خبر بیستون که جنبه تعریف و توصیف آن زیاد است اغراق آمیزتر است.

(اسخیلوس=اشیل) قاتل «مارد» را «اینتافرن» که وی او را Aptfapens ذکر می کند ، معرفی مینماید. خود داریوش نیز در کتیبه بیستون در بیان همراهان خود در رتبه اول «اینتافرن» را یادآور میشود. «گلانیك» نیز قاتل «مارد» را «اینتافرن» دانسته است<sup>۱</sup>. ظاهراً موقعیکه اشیل درباره قتل «مارد» بوسیله «اینتافرن» سخن میگوید بهمراهی آن عده از کسانیکه «در این عمل شرکت داشته» باید داریوش و سایر توطئه گران نیز ذکر شوند. در هر حال طبق گفته اشیل رهبر این توطئه «اینتافرن» بوده است. این حقیقت که «اینتافرن» یکی از شرکت کنندگان فعال توطئه بوده و در قتل «بردیا» (گائوماتا-گئوماتا) نقش اول را برعهده داشته ، در این مورد انعکاس یافته است. «هوفمان کوچک» که در توصیف و تعریف داریوش کوشیده و وی را منجی ایرانیان آریائی از زیر یوغ مغ ها دانسته میگوید که اشیل از لحاظ اخلاقی موضوع شرکت داریوش را در قتل «مارد» مسکوت گذاشته و نخواسته است که داریوش را جزو قاتلین قلمداد کند<sup>۲</sup>. نظراتی مهم درباره عدم اطلاع اشیل در مورد مسائلی که مورد بحث ماست ، ذکر شده است ، ولی این اظهارات و مشابه آنها نباید صحیح تلقی کرد و نباید این نکته را از نظر دور داشت که اشیل در نبرد سالامین شرکت جسته ، ولی نتوانسته بود از اسرای ایرانی اطلاعات و اخبار لازمه را کسب نماید. نمایشنامه اشیل در آتن روی صحنه آمد و چنانچه اشتباهاتی داشت خیلی زود آشکار میشد<sup>۳</sup>. موضوع ساده تر از اینست که مورد مطالعه قرار-

۱ - («آرتافرن» او را «گلانیك دافرن» نامیده است) . Schol. Aeschyl. Pers. 778. (F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd I, Berlin, 1923, S. 149).

۲ - «Philologus», Bd 65, 1906, S. 255 - ۲

۳ - به عقیده بعضی از محققان اشیل در نمایشنامه «ایرانیان» خود چنان بدقت میخواست که سنت ایرانیان را مجسم کند که در نمایشنامه وی متعمداً الحاق وی به چکامه سرائی ایران به چشم میخورد (F. König, Relief und Inschrift..., S. 90)

گرفته. از روی اخبار و روایات تاریخی براشیل اینطور معلوم شده که رهبر توطئه «اینتافرن» بوده است و سپس بعد از وی «گبری» در قتل «بردیا» (گائوماتا- گئوماتا) نقش مهمی را ایفا نموده است.<sup>۱</sup>

بنابراین باستانهای کتیبه بیستون که هواخواهی وی در این مورد کاملاً عیان است، هیچ یک دیگر از منابع داریوش را شریک در توطئه علیه «بردیا» ندانسته‌اند. بطوریکه هرودوت بطور تفصیل بیان نموده<sup>۲</sup> بعد از قتل «بردیا» میان هفت نفر از توطئه‌گران، بحث طریقه حکومت پیش آمد. اکثر از مورخان معاصر این بحث را برای ایران اواخر قرن ششم قبل از میلاد حقیقی و واقعی نمی‌پندارند.<sup>۳</sup> با آنکه هرودوت با اصرار هرچه تمامتر در صحت خبر خود پافشاری میکند، ولی «و. و. سترووه» بی‌پایه بودن تردید و شبهه را در این مورد مدلل داشته است، زیرا همانطور که در فوق اشاره شد در کتیبه نقش رستم «B» داریوش، انعکاسی (بدیهی است بطور غیر مستقیم) از علل فرعی بحث سیاسی که مشروح آنرا هرودوت بیان نموده است، پیدا کرده، ولی هرگاه از کتیبه نقش رستم نیز صرف نظر شود در هرحال علتی برای رد این بحث وجود ندارد. در برابر ما واقعه تاریخی ذیل دیده می‌شود. در زمان

۱ - Her., III, 78; Plut; Moral., 50 F., Just., I, 9, 22

۲ - Her., III, 80-84

۳ - مثلاً مراجعه شود به: G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, 1940, p. 476, n. 3; M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 456; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 281; E. Maass, Untersuchungen zur Geschichte der griechischen Prosa, "Hermes", Bd 22, 1887, pp. 581 sq.

فصاحت در میان یونانیان قدیم - «بحث زبان شناسی» ۱۹۰۲ شماره ۲۱ صفحه ۱۲۷: س. یا. لوریه، هرودوت صفحه ۶۳ (به بیبلوگرافی مشروح «آ. ای. دوواتور» سبک توصیفی و علمی هرودوت لاتین گراد ۱۹۵۷ صفحه ۱۹۶-۱۹۵ تبصره ۳۷ مراجعه شود).

۴ - «و. و. سترووه» هرودوت و نهضت‌های سیاسی در ایران در عصر داریوش اول - Vdi ۱۹۴۸ شماره ۳ صفحه ۱۲ به بعد؛ همچنین مراجعه شود به: «آ. ای. دوواتور»، سبک توصیفی و علمی هرودوت صفحات ۱۳۸ - ۱۴۱، ۱۹۵ - ۱۹۶ - و تبصره ۳۷-۳۸ «دوواتور» در نتیجه تحقیق و مطالعه دقیق به این نتیجه رسیده که داستان بحث بقیه پاورقی در صفحه ۲۳۹

کورش دوم بطوریکه در فوق گفته شد یکرشته از امتیازات برای اشراف قبیله‌ای منظور و محفوظ بود. نفوذ و قدرت اشراف نه تنها تقلیل نیافت، بلکه در اثر فتح کشورهای تازه توسعه و افزایش پیدا کرد، ولی در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) بطور محسوس تمایلات مترقی به منظور تمرکز قدرت حکومت و بی‌نیازی و استقلال تام از اشراف قبیله‌ای بوجود آمد. در زمان «بردیا» مبارزه بین قدرت پادشاه و اشراف قبیله‌ای به مرحله سختی رسید و انعکاس این مبارزه در خطابه «اتانا» که علیه پادشاه بیان شده بخوبی مشهود است. «اتانا» به همدستان و یاران خود اشاره به زورگویی و پیدادگری «کبوجیه» (کمبوجیه) کرده میگوید: «وشما (خودتان) بی‌نظمی‌های مغ را تحمل کردید»<sup>۱</sup> این نکته بدون تردید مبارزات «بردیا» را آشکار میسازد. «بردیا» امتیازات اشراف قبیله‌ای را قبول نداشت و موقعیکه هرودوت ویدنال وی سایر مؤلفان باستانی مینویسند که مغ «سمر دیس» وقتی به پادشاهی رسید ایرانیان اشراف را بحضور نپذیرفت اینطور استنباط میشود که وی حقوق و مزایای اشراف قبیله‌ای را در مورد ورود بلامانع آنها بحضور پادشاه، نادیده گرفت و ترتیب‌آوری به آن نداد. از خطابه «اتانا» چنین مستفاد میشود که اقدامات و عملیات «بردیا» بی‌سابقه نبوده و بعلاوه «کبوجیه» (کمبوجیه) از اسلاف سیاسی وی بوده است.

بردیا در سیاست اجتماعی خود از «کبوجیه» (کمبوجیه) پیش‌تر رفت. اومی کوشید که اولاً قدرت پادشاه را نامحدود کند و امتیازات اشراف قبیله‌ای را محو نماید و در ثانی اساس و پایه اجتماعی امپراطوری عظیم را بوسیله جلب و جذب

بقیه پاورقی از صفحه ۲۳۸

سیاست هفت نفر از ایرانیان از اخبار و روایات ایرانی سرچشمه می‌گیرد. در اینجا وی توجه را به «ترکیب منظم خطابه‌های سه نفر از افراد عالیجاه و توجه آنان یکدیگر و تمامیت داستان» معطوف میدارد و هم چنین به کیفیت سلطنت طلبی داستان که برای داستانهای یونانی جنبه غیرعادی دارد اشاره می‌کند. «. خانم ب. ب. مارگولس» نیز دلائلی اقامه نموده که داستان هرودوت در باره بحث سیاسی هفت نفر ایرانی براساس سنت حقیقی ایرانی استوار بوده است. (ب. ب. ب. مارگولس، هرودوت III، ۸۰-۸۲ و ادبیات صوفی، - Vdi، ۱۹۶، شماره ۱، صفحه ۲۱-۳۴).

صنفهای مختلف ملل شکست خورده و تحت اطاعت، توسعه و تحکیم دهد. تردیدی نیست که در خود ایران بردیا برای ادامه مبارزه خود علیه اشراف قبیله‌ای به توده مردم آزاد کشور متکی بود، ولی در این راه گامهای بیشتری هم برداشت. لغو مالیاتها و خراجها و خدمت اجباری نظام برای مدت سه سال علاوه بر حفظ امپراطوری از سقوط، مقصد و هدف بزرگتری را نیز دنبال میکرد و آن این بود که حکومت پادشاه از مساعدت ایرانیان بی‌نیاز باشد و برپایه خود استوار گردد. بدین ترتیب در وهله اول اشراف قبیله متضرر میشدند، زیرا منابع ثروت آنها تقلیل مییافت و بالنتیجه قدرت آنها نیز کاهش پیدا میکرد و مردم ایران اهمیت یک ملت تولید کننده را محفوظ نگاه میداشت. ثانیاً بردیا میکوشید که مذهب را در کشور ایران و حداقل در ایران و ماد متمرکز سازد. در زمان پادشاهی وی مذهب زردشت در جهت آن بود که مذهب رسمی دولتی شود. کلیه این موارد خط مشی که بردیا از لحاظ سیاست اجتماعی خود اتخاذ نموده بود بهیچوجه ارتباطی به تمایلات اشراف ماد نداشت و علل و موجباتی بود که در شرایط و مقتضیات خاص اواخر قرن پنجم قبل از میلاد پیدا شده بود<sup>۱</sup>.

بعد از سقوط «بردیا» اشراف قبیله‌ای ایران اعتمادی نداشتند که حکومت پادشاه امتیازات و حقوق آنها را تضمین نماید و میخواستند کلیه قدرت را در دست خود متمرکز سازند. اشراف قبیله‌ای به طرف الیگارش می‌رفتند<sup>۲</sup>. در توصیفی که به وسیله هرودوت در مورد مصاحبه سیاسی اشراف بعمل آمده البته تمایلات دموکراسی نیز دیده میشود، ولی در این مورد هم در واقع بحث درباره الیگارش در یک مقیاس وسیع

۱ - این عقیده که «گائوماتا» (گئوماتا) قصد داشت ایرانیان را بوسیله مادها اسیر و منقاد سازد چنان افکار محققان را تحت الشعاع قرار داده که گاهی وضع مضحکی به خود میگیرد. مثلاً اشارات صریح و گاهی مکرر کتیبه بیستون مبنی بر اینکه «گائوماتا» (گئوماتا) در ایران شورش کرد «هرتسفلد» را بر آن داشته که بگوید بر اساس کتیبه این شورش از ماد سرچشمه می‌گرفت (E. Herzfeld, Der Geschichtliche Vištāspa, - AMI, Bd I, 1929, S. 117).

۲ - به تصور روشن و صریح این الیگارش را هرودوت در مثال مربوط به باکشیادهای کرنیف (باکشیادهای کونت) که توأم با حکومت را در دست داشتند و در میان خود ازدواج می‌کردند، بیان داشته است.

بوده با جلب قسمتی از مردم نهدموکراسی به شکل آتن، به آن نحویکه مورد تصور و نظر هرودوت می توانست باشد. به این ترتیب گرچه اشراف قبیله ای به اتفاق آراء علیه «بردیا» قیام کردند، ولی بعداً اختلافات و مناقشاتی در بین خود آنها بروز کرد و در نتیجه داریوش توانست یکرشته دلائل به نفع سلطنت اقامه کند.

بطوریکه از گفته های هرودوت و کتیبه های بیستون برمی آید در پایان کار رأی سازشکارانه ذیل اتخاذ گردید: (۱) یکی از هفت نفر قاتلین «بردیا» طبق قرعه پادشاه شود (۲) پادشاه مذکور بدون چون و چرا امتیازات و حقوق اشراف قبیله ای را که در زمان کورش دوم مقرر شده رعایت نماید. (۳) اشراف قبیله ای بنویه خود از پادشاه دفاع خواهند نمود. طبق گفته هرودوت باستانهای «اتانا» که از ادعای احراز مقام پادشاهی صرف نظر نمود سائرین که در قتل «بردیا» شرکت جسته بودند همگی اشتیاق نیل به این مقام را داشتند. «اتانا» که از این مقام چشم پوشیده بود برای خودش امتیازات فوق العاده اضافی درخواست نمود و بطوریکه هرودوت مینویسد این امتیازات تازمان هرودوت باقی و پایدار بوده است. این امتیازات را برای «اتانا» به اتفاق آراء تصویب نمودند، زیرا «اتانا» یکی از مبتکرین و مبدعین این توطئه بود. راجع به اینکه چگونه داریوش پادشاه شد همه مؤلفان باستانی بایکدیگر توافق دارند. در این مورد خبر هرودوت مورد تأیید منتقد بهانه جو و خرده گیر وی «کتزی» نیز قرار گرفته است. شش نفر از مدعیان تاج و تخت چنین قرار گذاشتند که هریک از آنها که کره اسبش در موقع برآمدن خورشید پیش از سائرین شیهه بکشد به پادشاهی خواهد رسید. درباره این توافق و نوع انتخاب پادشاه همه منابع

Her., III, 85-88; Plat., Epist., VII, 332 A; Leg; III, 695 B; Ctes; Pers., 29,15; Just., - ۱

X,4; Pol., VII, 10 sq. Plut; Moral. 340 B; Amm.Mar; XXIII, 6-36

مربوط به بحث درباره احراز مقام پادشاهی بوسیله هفت نفر از ایرانیان معروف و سرشناس بوسیله قرعه کشی در اثر «ژوستین» «اپیتومه» با این عبارت دیده می شود: *erant enim virtute et nobilitate ita pares, ut difficilem ex his populo electionem aequalitas faceret* (هفت ایرانی) در واقع آنقدر از لحاظ دلیری و معروفیت - برابر و یکسان بودند که این برابری آنان موجب شد که برای انتخاب یکی از آنها برای احراز مقام پادشاهی مردم در زحمت افتادند. «(Just., X,4)

همینطور نظر داده اند<sup>۱</sup> به استثنای کتیبه بیستون که چنین چیزی را ندارد<sup>۲</sup>. این مطلب احتمالاً افسانه نیست و بطوریکه بسیاری از محققان معتقدند طریقه ایست به وسیله انتخاب با قرعه<sup>۳</sup>. زرنگی و حیلۀ خاص مهتر داریوش به نام «ایبر»؛

- ۱ - اخبار مذکور در تبصره ۲۲۲ منابع به عنوان یک خبر موفق مورد قبول است. (C. Huart et L. Delaporte, *L'Iran antique*, p. 250; H.H.v. der Osten, *Die Welt der Perser*, S. 70).
- ۲ - «ف. کیونیک» (کونیک) معتقد است که انتخاب پادشاه بهنگام برآندن آفتاب از اشتباهات هرودوت ناشی میشود و این اشتباه ازینرواست که تاج گذاری داریوش در مقبره کسروش صورت گرفت (F. W. König, *Der falsche Bardija...*, S. 275, Anm. 2) نام کورش طبق گفته «کیونیک» (کونیک) که به «کتزی» استاد می کند مأخذش hvar، خورشید است. ضمناً نام Kuraš هیچگونه شباهتی با hvar ایرانی ندارد.
- ۳ - اکثر محققان داستان هرودوت را دایر بر طرز انتخاب داریوش از لحاظ تاریخی بی پایه و اساس میدانند، ولی بعضی از آنها نیز معتقدند که این داستان مبتنی بر روایات واقعی ایرانی است. (مراجعه شود به: G. Rawlinson, *The History of Herodotus*, vol. II, : 1940, p. 483, n. 2) پراشک (J. Prášek *Geschichte der Meder und Perser* Bd I, 1906, S. 281; W. How and J. Wells, *A commentary on Herodotus*, vol. I, 1912, p. 397) وزندونک (O. Wesendonk, *Das Weltbild der Iranier*, Ss. 128, 322, Anm. 619) (C.F. Lehmann-Haupt, *Dareios und sein Ross-"Klio"*, Bd 18, 1922, Ss. 59-60) (F. König, *Älteste Geschichte der Meder und Perser- Der a. O.* vol. 33, 1934, S. 46) تولمان (H.C. Tolman, *the historical and the legendary in Herodotus account...*-Ta PhA, vol. 38, 1907 p. XXV) معتقدند که در این داستان هرودوت حتی افسانه ایرانی هم وجود ندارد و آنرا یک موضوع بسیار مبتذل میدانند. طبق عقیده آنان در باره «روسای اول» نیز عین افسانه ای را که برای داریوش گفته اند ذکر میکردند و در کتیبه «روسای اول» ابداً اشاره ای به قرعه کشی نیست. در کتیبه میگوید که «روسا» سلطنت «اورارت» را به یاری اسبها و عراده های خود بدست آورد. یکی از آثار هنری «اورارت» که از برنز تهیه شده «روسای اول» را در روی کالسکه با اراپه های جنگی نشان میدهد. و ظاهراً در این مورد اشاره شده که «روسا» در نتیجه تهور خویش به پادشاهی رسید، ولی اگر در این مورد بخواهیم بگوئیم که انتخاب داریوش با قرعه صورت گرفت دلیلی است بر آنکه داریوش بعنوان پادشاه انتخاب شد و دلیل علیه آن نیست.

- ۴ - در زبان فارسی باستان این نام احتمالاً Vahubara یعنی حامل نیکی تلفظ میشده «سوکولوف» به این نکته اشاره نموده. مقایسه شود: G. Husing, در این اثر شکل واقعی Vaibara ذکر شده است. G. Hüsing *Beiträge zur Kyros-Sage*, Berlin, 1906, S. 98

باعث شد که قدرت پادشاهی را داریوش در دست بگیرد، پرواضح است که هرودوت و کتزی و افلاطون و «پولیئن» و سایر مؤلفان باستانی حتی «آمیان مارتسلین» (آمین مارسلن) در موقع بیان این واقعه کلاً به خبر و روایت ملی ایران اشاره کرده‌اند و گفته‌هایشان متکی به آنست. به عقیده ایرانیان، داریوش از روی حق وراثت به مقام پادشاهی نرسید، بلکه وصول او به این مقام در نتیجه این بود که وی یکی از سرشناسان توطئه قتل علیه «بردیا» بشمار میرفت در غیر این صورت لزومی نداشت که از طریق قرعه کشی انتخاب گردد.

تصرف قدرت پادشاهی به دست داریوش به عنوان یکی از نزدیکان و وارثین «کبوجیه» (کمبوجیه) با آنکه در کتیبه‌های بیستون و نقش رستم و سایر کتیبه‌ها به کرات به آن اشاره شده و قید گردیده که قدرت متعلق به دودمان داریوش بوده است، بکلی منتفی است. اگر موضوع خویشاوندی در کار بود داریوش نمی‌بایستی پادشاه شود، بلکه پدر وی که حتی تازمان بنای کاخ شوش هنوز زنده بود، بایستی چنین مقامی را احراز مینمود. «گستاسپ» (گشتاسب) و «آرشاما» (آرشام) به عنوان مدعیان تاج و تخت اقدام ننمودند، زیرا حق احراز آنرا نداشتند. با نظر بعضی از محققان که میگویند گستاسپ (گشتاسب) چون در سنین پیری بود بنابراین از پذیرفتن مقام پادشاهی صرف نظر کرد، نمیتوان موافقت نمود<sup>۱</sup>. وی در سال ۵۲۲ قبل از میلاد در سرکوبی شورشهای «پارفین» و «هیرکانی» ریاست قشون رابعهده داشت و در این موقع هنوز پدرش «آرشاما» (آرشام) نیز در قید حیات بود. موقعیکه داریوش به تخت نشست ۲۷-۲۸ سال داشت<sup>۲</sup> و وی پسر ارشد «گستاسپ» (گشتاسب)<sup>۳</sup> بود بنابراین «گستاسپ» در سال ۵۲۲ قبل از میلاد پنجاه و پنجساله

۱ - مثلاً مراجعه شود به : F. Justi, Geschichte des alten Persiens, S. 40., Th., Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geschichte, S. 30; P. Sykes, A history of Persia vol. I, 1921, p. 160; G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, 1940, pp. 481-482 n.8 :

۲ - در سال ۵۳۰ موقعیکه داریوش علیه ماساژتها لشکر کشی کرد داریوش در حدود بیست سال داشت (مراجعه شود به: Her., I, 209, Ctes; Pers., fr. 19۰) بنا بر این در سال ۵۲۲ قبل از میلاد داریوش در حدود ۲۷ سال داشت.

۳ - Her., I, 209 - ۲



بود و این سن بهیچوجه سن پیری نیست. هیچیک از مؤلفان باستانی کلمه‌ای درباره اینکه داریوش از نسل پادشاهان بوده نگفته‌اند، بلکه بالعکس همه منابع باستانی کتیبه بیستون مصر<sup>۱</sup> یادآور میشوند که وی قبل از نیل به پادشاهی از لحاظ موقع فردی فوق‌العاده نبود. خود داریوش هم یکی از دلائل اولیه و اساسی که به نفع خویش ذکر میکند این است که وی پادشاه قانونی است و میل و اراده اهورمزدا<sup>۲</sup> پادشاهی را برای وی آورده است. این مطلب صحیح است که داریوش از دودمان هخامنشیان بود<sup>۳</sup> ولی «اتانا» هم که در احراز مقام سلطنت همان حقوق و امتیازات داریوش را واجد بود، منتسب به خاندان هخامنشیان بود. آنچه مسلم است این است که در این مورد موضوع حق وراثت برای احراز مقام شاهی مورد بحث نیست<sup>۴</sup>

۱ - Her; III, 139 (وی هیچگونه وزن و ارزشی نداشت) Plat., Leg., III., 695 C; Just; X,

۲ - «پ. روست» (P. Rost, Mitteilungen der vorderasiatische Gesellschaft, Berlin, 1897, Ss. 208 ff) و هم چنین «ح. وینکلر» (H. Winckler, J. Prášek, Forschungen zur Geschichte des Altertums-OLZ, 1898, Sp. 43) «با اینکه یک سردبیر اداری بود معذک قدرت شاهی را در نتیجه دلیری خود کسب نمود» (این موضوع که داریوش مکرر در کتیبه بیستون به این نکته اشاره کرده و تأکید مینماید که وی پادشاه قانونی است نشان میدهد که در نتیجه شاهی وی یک سبازة شدید سیاسی در کار بوده است.

۳ - «پ. روست» (P. Rost, Mitteilungen der vorderasiatische Gesellschaft, Berlin, 1897, Ss. 208 ff) و هم چنین «ح. وینکلر» (H. Winckler, J. Prášek, Forschungen zur Geschichte des Altertums-OLZ, 1898, Sp. 43)

۴ - «پ. روست» (P. Rost, Mitteilungen der vorderasiatische Gesellschaft, Berlin, 1897, Ss. 208 ff) و هم چنین «ح. وینکلر» (H. Winckler, J. Prášek, Forschungen zur Geschichte des Altertums-OLZ, 1898, Sp. 43) نبوده و این موضوع را اینطور بیان کرده‌اند تا قانونی بودن پادشاهی ویرا تثبیت نمایند. ولی روایت موثقی وجود داشته که داریوش از دودمان هخامنشیان بوده که هرودوت به استناد آن این مطلب را تأیید می‌کند، بنا بر این شک و تردید در این موضوع بی‌اساس است. بادرست داشتن خبر هرودوت نظر «ف. ل. آندراس» را که در کنگره شرق شناسان در هامبورگ به سال ۱۹۰۲ ابراز داشت و گفت که داریوش در کتیبه بیستون پدر کوروش «چیش پیش» را پسر هخامنش اعلام نموده است باید مورد توجه قرار داد. (استهاد از: F. Hommel, Grundriss der 'Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II, München, 1904. S. 197 Anm. 1).

۵ - مثلاً مراجعه شود به «پ. آ. تورایف». تاریخ شرق باستان جلد دوم لندن ۱۹۶۶ صفحه ۱۳۲. عقیده عمومی مبنی بر این است که «آرشائیا» و «آریارنه» پدر بزرگ (آرای آراسن) و جد داریوش اول از پادشاهان ایران بوده‌اند، (مراجعه شود به: م. آ. داندامایف، بحثی درباره سلسله هخامنشیان PS. ۱۹۶، شماره ۵، صفحه ۳-۲۱).

بلکه وجود نیرو و قدرتی است که علیرغم کلیه این حقوق و امتیازات داریوش را به مقام پادشاهی منصوب نمود، بدیهی است در این مورد صفات و اخلاق خصوصی داریوش یعنی طرز اداره و فعالیت وی که او را به عنوان یک مرد مدبر و فعال معرفی می کرد نقش مهمی داشته است.

داریوش برای اینکه به سلطنت خود صورت قانونی بدهد دختر کورش «آتوسا» را بزنی اختیار کرد و با سایر محارم حرmsرای «کبوجیه» (کمبوجیه) و «بردیا» هم ازدواج نمود<sup>۱</sup>. «آتوسای» مکار و جاه طلب در دربار داریوش وضع خاصی احراز نمود و بطوریکه هرودوت مینویسد مطلق العنان گردید<sup>۲</sup>، او در تجلیل و تعظیم داریوش نقش مهمی را ایفا نمود. داریوش برای تحکیم قدرت خویش به وجود «آتوسا» نیاز مبرمی داشت و ازینرو «آتوسا» موفق شد که مقام ملکه اول را به دست بیاورد<sup>۳</sup>. مورخان متقدم یونانی وی را شبیه به ملکه افسانه ای «سمیرامید» معرفی نموده اند.<sup>۴</sup>

اکثر اشراف قبیله ای با انتخاب داریوش برای پادشاهی موافقت نمودند، ولی همه آنها با این امر موافق نبودند. «اینتافرن» که مردی جاه طلب<sup>۵</sup> بود و از شجاعت

Her., VII, 3 - ۲

Aesch., Persai, 774; Her., III, 66, 68 - ۱

۲ - از زبان «آتوسا» ظاهراً این ترتیب متداول شد که یکی از زنان پادشاه ایران زن اصلی تلقی شده به مقام ملکه برسد و قدرت و نفوذ وی «سلکه» زیاد بود و حق بر سر گذاشتن تاج و داشتن عواید شخصی و نوکرهای زیاد را داشت. چنین ترتیبی را در دربار اردشیر در کتاب استیر (۱۹۱، ۲۰، ۱۱۱، ۱۷، ۱۶) و در کتاب «ژوزف فلاوی» (Antiq: Jud; XI, 6, 1) ثبت نموده اند. در باره نفوذ زیاد «آتوسا» علاوه بر هرودوت «کتزی» هم مطالبی دارد. (Pers., 20) آریان (Anab. Alex; II, 11, 12) و سایر مؤلفان.

۳ - مراجعه شود به: "Hellenici fragmenta" در آنجا «آتوسا» یکی از سلحشورانی ذکر شده که ملل مختلفه را تحت اطاعت در آورده است (FHG, vol. I, 1848, p. 68, fr. 163 B)

۴ - ژ. مارکوارت «J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, "Philologus", Supple., VI, 1891, No2, S. 623) بطور منصفانه «اینتافرن» کتیبه بیستون را با «دیافرن» کورش نامه گزنفن یکی میداند (Xen., Cyrop; VIII, 3, 21) «گلانیکه» نیز «اینتافرن» را «دائیفرن» می نامد و می گوید «شخصی بنام «دی آفرن» مرد خشنی بود و فکر میکرد که اگر فوراً اطاعت نکند اینطور تصور خواهند کرد که وی (مرد) آزادی است».

وسایر خصایص نیز بهره‌وافر داشت حاضر نبود از مقام سلطنت صرف‌نظر نماید مخصوصاً که از تجربه داریوش به‌این نتیجه رسیده بود که بدست آوردن این مقام چندان دشوار هم نیست. هرودوت داستان تأثرانگیز وی و خانواده‌اش را نقل کرده است.<sup>۱</sup> ولی هرودوت توجه به‌این نکته نداشته که «اینتافرن» تاچه‌حد برای داریوش خطرناک بوده و وی صرفاً علت هلاکت «اینتافرن» را عدم رعایت آداب و مراسم درباری دانسته است. طبق گفته هرودوت داریوش پدوآ ترسید که مبادا رفتار «اینتافرن» دلالت بر توطئه شش‌نفر از ایرانیان معروف علیه وی داشته باشد. آنگاه داریوش هر یک از آنها را جداگانه دعوت کرد و وقتی که مطمئن شد که اقدامات «اینتافرن» بیاری سایرین صورت نپذیرفته، آرامش خاطر حاصل نمود و فرمان داد که وی را دستگیر نمایند و اعدام کنند. او چنین تصور میکرد که «اینتافرن» قراری را که بین پادشاه و اشراف وجود داشته نقض نموده و مستوجب شدیدترین مجازات است. بطوریکه هرودوت مینویسد قتل «اینتافرن» خیلی زود اتفاق نیفتاد، بلکه بعد از سال ۵۲. موقعی که قسمت اصلی کتیبه بیستون پایان یافته بود صورت پذیرفت زیرا در غیر این‌صورت داریوش در پایان قسمت کتیبه خود خطاب به پادشاهان آتی آنان را به حفظ نسل «اینتافرن» که خود مسبب قتل او بوده است، دعوت نمی‌نمود. عدم صحت خبر هرودوت درباره‌اینکه «اینتافرن» چند روز بعد از به تخت‌نشستن داریوش کشته شد، از این معلوم میشود که در کتیبه بیستون دستگیری «آراخی» سرپرست بابلی‌های شورش به اسارت وی بدست «اینتافرن» سپرده شد.<sup>۲</sup>

۱ - Her., III, 118-119

۲ - Beh., III, 83-93 «ر. کنت» نام شورش دوم بابل را Arxa ذکر کرده (R. Kent, Old Persian..., p. 170) مراجعه شود به: M. Mayrhofer apud W. Brandenstein, Antiquo Persa, Madrid, 1958, p. 95) ولی این اسم را باید Araxa خواند، زیرا در متن عیلاسی به‌این شکل نوشته شده: «Ha-rák-ka» و در متن اکدی «a-ra-hu» بطوریکه و. ایلرس یادآور شده نام آراخی در اسناد اداری بابل دوره هخامنشیان نیز دیده میشود. (W. Eilers, Altper- sische Miscellen 1, - ZA, Bd 51, 1955, S. 233 J.N. Strassmaier, Inschriften von Darius..., Leipzig, 1897, No. 346 A. T. Clay, Business documents of بقیه پاورقی در صفحه ۲۴۷

بنابراین هنوز در آخر سال ۵۲۱ «اینتافرن» در سرکوبی شورش علیه داریوش نقش مهمی را عهده‌دار بود. بطوریکه «المستد» حدس می‌زند امکان دارد که در زمستان سال ۵۱۹/۱۸ تصرف قدرت پادشاهی مورد قصد و نیت «اینتافرن» بوده است.<sup>۱</sup>

«و. و. سترووه» اینطور حدس می‌زند که «مگابیز» هم با تصرف تاج و تخت از طرف داریوش موافقت نکرد و از مبارزه به نفع او هم سر باز نزد<sup>۲</sup>، با وجود اینکه بعضی از نمایندگان اشراف قبیله‌ای میکوشیدند با شورش درباری تاج و تخت را در اختیار خود بگیرند اصولاً اشراف نسبت به داریوش وفادار بودند و در عمل در روزهای سخت و سنگین یعنی سالهای ۴۲۲-۵۲۱ وفاداری خود را نسبت به وی ثابت و مدلل داشتند. ملل تحت حکومت و انقیاد ایرانیان و مردم ایران نسبت به داریوش که تاج و تخت را بدست آورده بود نظر دیگری داشتند. از کتیبه بیستون اینطور استنباط می‌شود که

بقیه پاورقی از صفحه ۲۴۶

Murashû sons of Nippur dated in the reign of Darius II, - UM vol. II/I. 1912, No. 136, 9). بر اساس کتیبه بیستون «آراخا» ارمنی بود و پدرش نام «اورارتی» یعنی d Haldi داشت. طبق گفته «آ. المستد» «آراخا» در نقش برجسته بیستون به صورت یک نفر ارمنی با همان خطوط چهره و غیره نقش شده است. (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 115 - 116) نظر «ک. آ. کاپانسیان» مبنی بر اینکه «آراخا» در بابل از طرف داریوش حاکم بود و شورش کرد برای اینکه به شورشیان ارمنی یاری کند قابل قبول نیست. (ک. آ. کاپانسیان، خایاسا - گهواره ارامنه، ایروان ۱۹۴۷ صفحه ۲۱۱) بعید بنظر می‌رسد که داریوش در سال ۵۲۲ - ۵۲۱ حکومت را در بابل بدست کسی می‌سپرد که اصلاً ایرانی نبود. به عقیده «برونیر» «آراخا» محتملاً همان کسی است که در کتاب «رودست» به نام «نبوکدنصر» نامیده شده (G. Brunner, Der Nabuchodonosor des Buches Judith, Berlin, 1940 und 2. Ausg., Berlin 1959) بیستون «آراخا» اظهار می‌داشت که وی پادشاه بابل «نبوکدنصر» پسر نبونید است.

A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 143 - ۱

۲ - «و. و. سترووه» هرودوت و نهضت‌های سیاسی در ایران و عصر داریوش اول - DVI ۱۹۴۸ شماره ۳ صفحه ۱۵ - بعدها فرزند «مگابیز» بهمان نام مگابیز در مصر علیه اردشیر اول قیام نمود. پسر این «مگابیز» بنام «زپیر» از آتن فرار کرد و نسبت به پادشاه ایران خیانت ورزید.

تمام ملت ایران ویدنبال او تمام ملل دیگر متفقاً به طرف «گائوماتا» (گئوماتا) رفتند و یامیل و رغبت از او حمایت و جانبداری کردند<sup>۱</sup>.

بعد از آنکه داریوش به پادشاهی رسید ملت ایران علیه وی قیام کرد و با قدرت هرچه تمامتر به مبارزه پرداخت. موقعیکه «وهیزداتا» (وهیزدات) ایرانی به نام «بردیا» با اتخاذ برنامه کار «بردیا» (گائوماتا = گئوماتا) حکمران سابق علیه داریوش شورش کرد، در کشور ایران با حمایت زیادی مواجه شد. محققانی که تصور می کنند که «وهیزداتا» گویا به «اوتی» ها و یا کوچ نشینان مشابه آنها که از قبایل شکست خورده بودند اتکا داشت، نظراتشان مقرون به صحت نیست. بطوریکه در فوق نیز اشاره شد این نظر مبنی بر اینکه تکیه گاه داریوش ایرانیان بودند و «گائوماتا» (گئوماتا) متکی به مادها بود، در تاریخ متداول است. این نظر بوسیله «ژ. مارکوارت» و «ژ. پراشک» و «ا. هرتسفلد» تأیید شده و در مورد شورش «وهیزداتا» توسعه یافت و سپس بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته شد<sup>۲</sup>. اینطور گفته شده که ایرانیان همیشه و در روزهای دشوار نسبت به داریوش وفادار بودند و برای پیروزی وی از هیچ فداکاری دریغ ننمودند. محققان مزبور شورش «وهیزداتا» را یک نهضت ایرانی نمیدانستند، بلکه آنرا اغتشاشاتی تلقی میکردند که از طرف قبائل عقب افتاده «اوتی» ها و «ساگارتی» ها صورت پذیرفته بود. طرفداران این نظر به کتیبه بیستون اتکا می کنند که در آنجا اینطور گفته شده: «شخصی به نام «وهیزداتا» در شهری به نام «تاراوا»<sup>۳</sup> در سرزمین «یائوتیا» در ایران میزیست، او دومین کسی بود که در ایران شورش کرد<sup>۴</sup>. اگر چنین نتیجه بگیریم که «وهیزداتا»

۱ - Beh., I, 40 - 42.

۲ - J. Marquart *Ērāšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, S. 30; J. Prášek, *Geschichte der Meder und Perser*, Bd I, 1906, S. 201; Bd II, 1910 S. 52; E. Herzfeld, *Der geschichtliche Vištāspa*, - AMI, Bd I, 1929, S. 84. W. Hinz, *Iran, Politik und Kultur von Kyros bis Resā Schah*, Leipzig, 1938, S. 20; J. Junge, *Dareios I. König der Perser*, S. 173, Anm. 38.

۳ - ظاهراً شهر «تاروانا» در کرمانی است که «پتوله سی» (بطلمیوس) آنرا ذکر کرده. (A. Poebel, *Chronology of Darius' first year of reign*, - AJSL, vol. 55, 1938 p. 286)

۴ - Beh., III, 22-24

در «یائوتیا» شورش کرده‌است، پس چرا نگوئیم که قبل از شورش «در» «یائوتیا» میزیسته است. همانطور که از کتیبه بیستون مستفاد میشود شورشیان همیشه در آنجائیکه میزیستند دست به شورش نمی‌زدند و چه بسا اوقات که در ایالت بیگانه به این عمل مبادرت می‌ورزیدند. مثلاً «مارتیا»ی ایرانی در شهر «کوگاناکا» در ایران میزیست و در عیلام شورش کرد<sup>۱</sup>. «آراخای» ارمنی در بابل شورش کرد نه در ارمنستان. بنابراین حتماً نباید گفت که «وهیزداتا» در «یائوتیا» شورش کرده‌است، چونکه در آن نقطه میزیسته. از کتیبه بیستون اینطور مستفاد میشود که داریوش کلیه شورشیان را در نقاطی اعدام کرد که در آن نقاط شورش کرده بودند مثلاً «نیدینتوبعل» در بابل در جائیکه شورش کرده بود<sup>۲</sup> و «فراورتیس» در اکباتان در جائیکه شورش وی آغاز گردیده بود<sup>۳</sup> و «آراخای» ارمنی در بابل در جائیکه علیه داریوش<sup>۴</sup> قیام کرد (نه در ارمنستان) اعدام شدند. «وهیزداتا» هم در شهر «تاراوا» در جائیکه وی میزیست اعدام نشد، بلکه در شهر «اووادای چایا» در ایران<sup>۵</sup> به قتل رسید. از اینجا اینطور استنباط می‌کنیم که «وهیزداتا» در شهر «تاراوا» در سرزمین «یائوتیا» شورش نکرد، بلکه شورش وی در ایالت دیگری از ایران یعنی در «اووادای چایا» بود<sup>۶</sup>.

۱ - Beh., II, 8-10

۲ - Beh., II, 5

۳ - Beh., II, 76

۴ - Beh., III, 92

۵ - Beh., III, 51

۶ - این شهر محتملاً شهر بزرگ و معروفی بوده، زیرا کتیبه بیستون اشاره‌ای به محل آن ننموده، در حالیکه در موقع معرفی شهرهای مجهول اطلاعاتی در باره محل استقرار آنها ذکر میشود. «اووادای چایا» در سند زمان داریوش اول در پرسپولیس نیز ذکر شده (FT No. 3126) طبق این سند در شهر مزبور یکی از روحانیون حافظ آتش. و اندازه آرد گرفت (مقایسه شود: W. Hinz, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, (ZA, Bd 49, 1949, Ss. 349 - 350) در لوحه‌ای که در دیوار قلعه پرسپولیس کشف شده) بقیه پاورقی در صفحه ۲۵۰

علاوه بر آن طرفداران نظریه ضدایرانی بودن شورش «وهیزداتا» به‌خبر کتیبه بیستون درجائیکه میگوید ملت ایران علیه داریوش شورید و به‌سوی «وهیزداتا» گروید، اتکاء می‌ورزند<sup>۱</sup> (*kāra Pārsa hya višapatiy hacā yadāyā fratarām*) واژه *fratarām* قبل از رسیدگی «کامرون» و توجه آن به این کتیبه *fratarta* خوانده می‌شد و یک ترجمه ثابتی نداشت. بنظر «کامرون» *fararta* صحیح نیست و باید آنرا *fratarām* به معنای «سابقاً»<sup>۲</sup> خواند، ولی این واژه در دلائل اقامه شده از طرف «پراشک» و سایر محققان که «وهیزداتا» را یک نفر دشمن ملت ایران شناخته‌اند، دیده نمی‌شود و مافعلا از این موضوع می‌گذریم. عبارت *kāra Pārsa hya višapatiy* مکرر به عنوان اشاره به اینکه «اوتی‌ها» از «وهیزداتا» حمایت کردند نه ایرانیان واقعی، مورد استفاده قرار گرفته است. واژه *Kāra* که ذیلاً بطور تفصیل آنرا مورد مطالعه قرار خواهیم داد، هم به معنای «ملت» آمده و هم به معنای «ارتش». واژه *višapatiy* احتیاج به مطالعه خاص دارد، زیرا بعداً نیز با آن مواجه خواهیم شد. ضمناً عبارت *kāra hya upā mām āha* قشونی که در اختیار من بود، یعنی در اختیار داریوش، احتیاج به رسیدگی و مطالعه دقیق دارد. هم در قضایه «وهیزداتا» و هم در موارد دیگر داریوش علیه شورشیان همان قشونی را می‌فرستد که در نزد خود داشته است». ایرانیان و مادها ئی که در عصر داریوش می‌زیستند همیشه

بقیه پاورقی از صفحه ۲۴۹

(FT No 3067) از شهر *Ma-te-si-iš* که در متن عیلامی کتیبه بیستون با *Uvādaicaya* مطابقت دارد، نام برده شده است. براساس لوحه مذکور در این شهر دسته قشونی که از طرف پادشاه به هندوستان عازم بودند، آذوقه دریافت داشته‌اند. «ر. هالوک» اینطور فکر میکند که اگر پادشاه در این موقع در شوش بوده در اینصورت شهر مزبور در شمال و یا شمال‌شرق «پرسید» (پارس) قرار داشته است. چنانچه پادشاه در پرسپولیس بوده در اینصورت «اووادای‌چایا» در شرق «پرسید» (پارس) قرار داشته است. (R. T. Hallock, *The Elamite texts from Persepolis*, - "Acten des Vierundzwanzigsten internationalen Orientalisten Kongress", München, 1959, P. 178).

Beh., III, 26 - 28 - ۱

G. Cameron, *The old Persian text of the Bisitun inscription*, - JCS, vol. V, 1951, - ۲ No 2, p. 50.

نسبت به وی وفادار نبوده‌اند و بالعکس علیه داریوش نه تنها *kāra Pārsa* ملت ایران که *viāpatiy* هستند قیام می‌کنند، بلکه مادها نیز شورش مینمایند. به این ترتیب کتیبه بیستون خبر میدهد که *kāra Māda viāpatiy* ملت ماد که *viāpatiy* هستند، علیه داریوش قیام نمودند<sup>۱</sup>.

«ای. م. دیاکونوف» به اهمیت درک صحیح این اصطلاحات توجه خاصی معطوف میدارد، ولی ما نمیتوانیم با ترجمه‌ای که وی از واژه *viāpatiy* نموده<sup>۲</sup> موافقت کنیم. «تولمان»، «بارتولومه»، «ویسباخ»، «هارماتتا»، «کنت» و بسیاری دیگر از دانشمندان واژه *viā* را بعنوان «کاخ» «کاخ پادشاه» «کاخ اربابی»<sup>۳</sup> ترجمه نموده‌اند. این نوع توجیه در آمار جدید محققان امریکائی نیز دیده میشود<sup>۴</sup>.

این ترجمه مستند نیست و از متن‌های بابلی و آرامی کتیبه بیستون این مطلب مستفاد میشود. در آنجا *viā* و کلمه مشتق از آن *viāpatiy* مفادش *ékallu* (در آرامی - *hékela*) «قصر» ترجمه نشده، بلکه *bītum* (در آرامی - *bayta*)، خانه، ترجمه شده است. علاوه بر آن در متن آرامی در محل مربوطه، همانطور که «ای. م. دیاکونوف»<sup>۵</sup> به آن توجه نموده، واژه فارسی باستان *viāpatiy* به صورت جمع (*battayya*) ذکر شده و این مطلب ترجمه آنرا به صورت «کاخ» از اعتبار خارج میسازد.

۱ - Beh., II, 16

۲ - «ای. م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۳۳۳.

۳ - H. C. Tolman, Ancient Persian lexicon and texts, Nashville, 1908, s.v. Chr. - Bartholomae, Altiramisches Wörterbuch, Strassburg, 1904, Sp. 1455 - 1457; F. Weissbach and W. Bang, Die Altpersischen Keilinschriften in Umschrift und Übersetzung ..., Leipzig, 1908, S. 17; R. Kent, Old Persian..., P. 208; J. Harmatta, Elamica II, - AL, vol. V, 1955, p. 283; A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription. - AJSL, vol. 55, 1938, p. 406; R. Ghirshman, Masjid-i-Solaiman résidence des premiers Achéménides, - "Syria" vol. XXVII, 1950, p. 217.

۴ - مثلاً مراجعه شود به: G. Cameron, The old Persian text..., JCS, vol. V, 1951, No 2 : p. 50; W.C. Benedict and E. von Voigtlander, Darius' Bisitun inscription Babylonian version, lines 1-29, JCS, vol. X, 1956, p. 10.

۵ - «ای. م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۳۳۳ تبصره ۳



بالاخره به این مطلب نیز باید اشاره کرد که در زبان فارسی باستان به معنای «کاخ» واژه‌های *hadiš*<sup>۱</sup> و *tacara* دیده شده است.<sup>۲</sup>

در کتیبه داریوش اول در متن اکدی موضوع ساختمان کاخ در شوش، کاخ را *Viq. hadiš* نامیده و در زبان ایران باستان *Viq. hadiš* را میتوان خانه پادشاه، ترجمه کرد و یا «حیات»، البته در مواردی که سخن درباره خانه پادشاه مطرح است. مثلاً در عبارت *viqam tyām amāxam gāqavā avāstāym*<sup>۳</sup> خانه‌ای که مال ماست من (داریوش) در جای خود قرار دادم «در قرینه‌های مشابه این واژه را میتوان به عنوان «کاخ پادشاه» ترجمه کرد. ولی اصولاً *viq* به معنای «کاخ» نیست، همانطور که ذیلاً به آن اشاره خواهیم نمود.<sup>۴</sup>

«ژ. پراشک» از این واژه تفسیر دیگری دارد که برطبق آن *kāra Pārsa hya* به این معنی است که: «مردم ایران که به نحو قبیله‌ای میزیستند». داریوش با این عبارت، طبق گفته «پراشک» قبائل عقب افتاده «اوتی‌ها» را که در ایران میزیستند، در نظر داشته است و البته این قبایل ایرانی نبودند و از اینرو در آغاز به «گائوماتا» (گئوماتا) گرویدند و سپس از «وهیزداتا» جانبداری کردند.<sup>۵</sup> اولاً کتیبه بیستون «اوتی‌ها» را شورشیان ننمیده، بلکه ایرانیان را به این نام، نام برده است. ثانیاً اگر تصور کنیم که «اوتی‌ها» کوچ‌نشینان مشابه آنها بطرز

۱ - DSf, 22, 27; DSJ, 5; DSb 3, 4; XPc 11; XPd 16, 17; XSa, 2. XSc, 3 etc.

۲ - DPa, 6., DSd, 3; XPj.

۳ - Beh., 1, 69. Diod, IX, 33. 4. «کوروش» اسوال ساکنین سارد را در کاخ پادشاه متصرف شد «یعنی آن اموال را جزو اموال خود دانست».

۴ - بطوریکه «ای.م. دیاکونوف» یادآور میشود در یک رشته از متون (مثلاً DPi, DPI, *viq* به معنای «خانه» و «عمارت» است. (ای.م. دیاکونوف) املاک ملایکین ایران (VDi - ۱۹۰۹، شماره ۴ صفحه ۹۹) واژه *bitum* بابلی نیز به معنای «عمارت» و «طاق» و «قطعه زمین است که در آنجا میتوان خانه ساخت» (مراجعه شود به: A. Ungnad, Glossar, Leipzig, 1937, Ss. 46 - 47).

۵ - J. Prášek, Dareios I., - Der a. O., Bd XIV, 1913, Hft 4, Ss. 6,9; Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 263; Bd II, 1910, Ss. 36, 52.

۱ - مثلاً مراجعه شود به : Sh. Hodivala, Cuneiform inscriptions transcribed into Sanscrit and Avestan, - JCOI, vol. XIX, 1931, pp. 80 - 81; A. Hoffmann - Kutschke, Die altpersischen Keilinschriften... bei Behistun, Stuttgart 1909 Ss. 13, 51 ff.; «تاریخ ملل ازبکستان» جلد اول تاشکند ۱۹۰۰ صفحه ۵۵ .

۲ - مثلاً مراجعه شود به : H. V. Hilprecht Business documents ..., - BE, vol. IX, 1898 No. 2, 7; 23 2 بهمین نحو عبارت bit mar šarri ، خانه شاهزاده ، غالباً به معنای اسوال و تصرفات شاهزاده است ، مراجعه شود به : ( A. T. Clay, Business documents...; BE, vol. X. 1904, No. 31, 3, 101; A. T. Clay, Business docu-  
بقیه پاورقی در صفحه ۲۵۴

به معنای وسیع این واژه ترجمه نمود، ولی اگر معنای دقیق تر آن مورد نظر باشد باید تحت عنوان « اسوال و تصرفات » به معنای واژه یونانی *oixoc* مورد توجه قرار گیرد. ترجمه اخیر این واژه برای تمام کتیبه های هخامنشی مناسبتر است و اختلافات موجود در تفسیر و تعبیر این کلمه را از بین خواهد برد. ذیلاً ما درباره این واژه بحث خواهیم کرد و به جنبه تاریخی - اتنوگرافی آن که اجازه نمی دهد واژه مزبور به « قبیله » ترجمه شود، اشاره خواهیم نمود.

ولی تحت عنوان *viš* ممکن است « قبیله » نیز منظور نظر باشد، زیرا در اجتماعی که مناسبات و روابط قبیله ای هنوز محو نگردیده غالباً قبیله به امور اقتصاد عمومی نیز مبادرت دارد، بنابراین معنای مشتق آن در اینجا جنبه خاص و اشتقاق

بقیه پاورقی از صفحه ۲۵۳

*Bīt amēl bel - pahāti* مانند *ments...*, UM, vol. II, 1912, No. 133 ) (C. E. Keiser Letters and contracts from Erech written in the Neo-Babylonian Period, vol. I, New Haven, 1917, No 33, 25), *Bīt mBa-ga-ù-da-a-ti* (H. V. Hilprecht, Business documents..., BE, vol. IX, 1898, No. 65,3 ), *Bīt naš patri* (H. F. Lutz, Neo-Babylonian administrative documents from Erech, - PSPH vol, IX, 1927, pt I, No, 34, 3; 37, 3), *Bīt Buršāru* (O. Krückmann, Neubabylonische Rechts- und verwaltungstexte, - TMHC, Bd II-III, 1933, No 185,14), *bīt sinništi ša ēkalli* (O. Krückmann, Neubabylonische Rechts..., - TMHC, Bd II-III, 1933, No 179, 1) *bīt mgubarri* (A. T. Clay, Legal and commercial transactions dated in the Assyrian..., - BE, vol. VIII/I, 1912, No. 80, 14) اراضی افراد مختلف در نظر گرفته شده من جمله شاهزادگان هخامنشی و پادشاهان و افراد عالی شان جامعه. در نامه های ساتراپ هخامنشی «آرشام» که به زبان آرامی نوشته شده *bayta* به طوری که درایور اشاره کرده، غالباً به معنی « اسوال و تصرفات » و « ملک » آمده و شامل برده ها نیز می شود: (مراجعه شود به: G. R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B. C., Oxford, 1954, No. IV, 2; VI, 2; VII, 2,3,5, 6, 7, 9; VIII, 2, 6, XII, 4-7 etc; p. 49) در اسناد مربوط به تجارتخانه «موراشو» از «نی پور» *bīt* به معنای مجموعه سهام اراضی است که به یک عده از افراد معین عطا شده است. (مراجعه شود به: G. Cardascia, Les archives des Murašû, Paris, 1951, p. 30) هخامنشی *viš* ایرانی. *ù-EL - mannu* (Beh) و همچنین *hul-hi* (DSJ, 5. XPj, 48 etc.) ترجمه شده است. اینکه *hul-hi* به معنای « اسوال » و تصرفات «آمده از 6, 4 FT 675 نیز معلوم می شود در آنجا داریوش فرمان می دهد که تعداد یکصد گوسفند برای دخترش «آرتیستن» بدهد G. Cameron, Darius' daughter and the Persepolis inscriptions, - JNES, vol. I, 1942, pp. 214 - 218 ).

واقعی لغت را ندارد، بلکه صرفاً جنبه مجازی را حائز است. ضمناً *viš* در کتیبه‌های هخامنشی برای نشان دادن «قبیله» به کار نمی‌رود و در کتیبه بیستون نیز این واژه به این معنا و مفهوم ظاهر نمی‌گردد، بلکه به معنای مستقیم دسته‌اول خود آورده شده است. کتیبه‌های هخامنشی برای نشان دادن قبیله به واژه *taumā* متوسل میشوند. مثالهای ذیل مقایسه‌شود: *hacā paruviyata taumā hyā amāxam xšayašiya*؛ «*aha*» از قدیم الایام خاندان ماشاهی بود؛ «*Kabūjiya... amāxam taumāya*»<sup>۱</sup> «کبوجیه» (کمبوجیه)..... از دودمان ما است؛ «*xšasam hacā paruviyata amāxam*»؛ «*taumāyaaha*»<sup>۲</sup> پادشاهی از زمان پیشین متعلق به خاندان ما بود؛ «*naiy aha martiya*»؛ «*naiy Pārša naiy Māda naiy amāxam taumāya..*» کسی وجود نداشت نه ایرانی و نه ماد و نه از خاندان ما که «گائوماتا» (گئوماتا) را از سلطنت محروم سازد؛<sup>۳</sup> «*utataiy taumā vasiy biyā*»<sup>۴</sup> بگذار خاندان تو زیاد شود و از این گونه امثله بسیار است. به‌طوریکه از قرینه مستفاد می‌شود در تحت واژه *taumā* در همه جا «قبیله» مورد نظر است، ولی به این معنا در هیچ کجا *viš* استعمال نشده است.

کنت واژه *taumā* را تحت «خانواده»<sup>۵</sup> ترجمه می‌کند، ولی این ترجمه صحیح نیست، زیرا در کتیبه بیستون<sup>۶</sup> می‌گوید: «کبوجیه» (کمبوجیه) و داریوش متعلق به یک *taumā* بودند، ولی به‌طوری که معلوم می‌شود هردوی این پادشاهان از خانواده‌های مختلف یک دودمان به وجود آمده بودند. علاوه بر آن واژه کنونی ایرانی *toxm* (تخم) به معنای وسیعتری از مفهوم «خانواده» به کار می‌رود و این

Beh., I, 8. - ۱

Beh., I, 28 - ۲

Beh., I, 45 - 46 - ۳

Beh., I, 48 - 49 - ۴

Beh., IV, 56 - ۵

R. Kent, Studies in the old Persian inscriptions, - JAOS vol. 35, 1917, P. 329; R. - ۶  
 Kent, Old Persian ..., p. 185; T. Hudson - Williams, A short grammar of old Persian,  
 Cardiff, 1936, p. 44.

Beh., I, 28. - ۷

کلمه تاکنون در ظرف مدت دوهزاروپانصد سال معنای «قبیله» را حفظ کرده است. بالاخره در روایت اکدی کتیبه ییستون واژه zeru که به معنای «بذر» و «قبیله» و «طایفه» و غیره آمده با واژه taumā مطابقت دارد.

در مصطلحات شوروی viq به عنوان «هیئت جامعه»<sup>۲</sup> توجیه شده و با

۱ - Tuma ایرانی در ابتداء معنای «بذر» را داشته (مراجعه شود به : I.A. Vullers, Lexicon Persico-Latinum, vol. I, Bonnae ad Rhenum, 1885, p. 426). «ر. کنت» اینطور حدس می زند که واژه taumā در زبان ایران باستان به منظور بیان مناسبت خویشاوندی به کار می رفته و در قبال آن کلمه tauman به معنای «قدرت» وجود داشته، مشتق از فعل tav توانا بودن. R. Kent, Studies in the old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 35, 1917, p. 329 ولی «ا. بن ونیست» معتقد است که واژه taumā معنای وسیعتری داشته و شامل «خانواده» و توانائی نیز میگردد است. (É. Benveniste, Études sur le vieux-perse- BSLP, vol. 47, 1951, p. 37). در این مورد «بن ونیست» نظر را معطوف به خبر هرودت کرده می گوید که داشتن فرزندان زیاد در نزد ایرانیان افتخار و مباهات بزرگی است. (Her., I, 136) این مطلب به خوبی قابل درک است، زیرا نیروی اجتماع قبیله ای وابسته به تعداد آن بود، بنابراین لزومی ندارد بگوئیم واژه ای وجود داشته به نام واژه tauman نیرو و قدرت که از taumā قبیله و طایفه مجزا بوده است. «ر. کنت» (R. Kent, Studies in the old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 35, 1917, p. 330. Old Persian.. p. 185) به نام هوفمان «کوچکه و تولمان» (H.C. Tolman Ancient Persian lexicon, New York 1908, p. 91) استناد کرده می گوید که در متن عیلامی کتیبه ییستون در نقاط مختلفه taumā به وسیله هزوارش GUL خانواده، نمایش داده نشده است، ولی به نقاطی که کنت اشاره می کند (Beh., V, 74-78) taumā از طریق GUL ترجمه شده و کوشش «کنت» مبنی بر تعیین واژه مستقل tauman چندان پایه و اساسی ندارد. هم چنین مقایسه شود اثر «کویپر» که معتقد است اسم taumā به معنای نیرو و توانائی، وجود نداشته است. (F.B. Kuiper, W. Brandénstein, Antiquo Persa, - "Lingua" vol. VIII, 1959, p. 446.)

۲ - ۳۱۵ - «و. و. سترووه» تاریخ شرق باستان صفحه ۳۷۵ «ای. م. دیاکونوف». تاریخ ماد صفحه ۳۳۳. و. «ا. تیورین» تعیین معنای اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی کتیبه ییستون Tiyaz جلد ششم ۱۹۵۶ صفحه ۵۲۳؛ ای. علی اف. ماد. باستانی ترین حکومت در سرزمین آذربایجان - «رساله ای در تاریخ باستان آذربایجان» باکو ۱۹۵۶ صفحه ۱۶۲ «یو. ب. یوسیفوف» اسناد مالی از شوش و تاریخ هخامنشیان اولیه. - ۱۹۵۸ Vdi شماره ۳ صفحه ۳.

مقایسه ترجمه‌ای که قبلاً از آن شده و به معنای « کاخ پادشاه » تعبیر شده این ترجمه اهمیت فراوان دارد ، ولی کافی است که با ذکر یک مثال اطمینان حاصل کنیم که viṣ به معنای « هیئت جامعه » نیست و آن مثال به این قرار است : adam hamataxšaiy yātā viṣam tyām amāxam gāqavā avastāyam yaqā paruvamciy avašā adam hamataxšaiy vašna Auramazdāha yaqā Gaumāta hya maguš viṣam tyām amāxam naiy Parābara' « من کوشیدم تا آنکه خانه ما را (viṣ) (یعنی هخامنشیان را) به جای خود قرارداددم . من سعی کردم . . . . . تا « گائوماتا » (گئوماتا)ی مغ خانه ما را (viṣ) را به تصرف درنیاورد (تحت اللفظی : « نرباید ») بنابراین اصطلاح «viṣ» را نمی‌توان « هیئت جامعه » ترجمه کرد ، زیرا در اواخر قرن ششم قبل از میلاد هخامنشیان هنوز نمی‌توانستند جامعه خانواده و قبیله و بالاخص کشاورزی داشته باشند و بالاخره این نکته را نباید فراموش کرد که مترجم بابلی واژه viṣ را قاعدتاً ālum (به معنای شهر و هیئت جامعه) ترجمه نکرده ، بلکه bitum را « خانه » ترجمه کرده است .

« هرتسفلد » برای روشن شدن قضیه عبارت kara hya viṣapatiy را به زبان یونانی KATA FPATPAS ترجمه کرده در اینجا Viṣa در صیغه سببی ذکر شده و -patiy از لحاظ معنی با KATA یونانی مطابقت دارد و ضمناً viṣ به هیچوجه با HFPATPA یونانی مطابقت ندارد و با O OIKOS یونانی تطبیق می‌کند . بنا براین viṣapatiy را باید به زبان یونانی KATA TOS OIKOVS ترجمه کرد . در اینجا لزومی ندارد که به ترجمه « هرتسفلد » از Kara hya viṣapatiy که به معنای « اصیل زادگان متشکل طبق طبقات » اشاره شود و ترجمه ناصحیح آن مورد بحث قرار گیرد<sup>۲</sup> . بدین ترتیب تمام عبارت kara Pārsa hya viṣapatiy بایستی ترجمه شود : « ملت ایران که در خانه های (خود) بودند » یعنی در املاک خود مشغول کار بودند ، این ترجمه باروایت اکدی قابل تطبیق است که در آنجا عبارت مشابه به این طریق ترجمه شده : u-ku ša mā-

Beh., I, 63-71 - ۱

E. Herzfeld, Altpersische Inschriften S. 245 - ۲

۱ Ma-da-ja-ma-la ina bīti یعنی «ملت ماد آنقدری که درخانه بودند». در عبارت قرینه ما که سخن از ملت ایران به میان آمده متن ترجمه اکدی کتیبه بیستون ازین رفته است و قطعاتی که در بابل به دست آمده ina al-lu-ka-, šā āli را به طور صریح ذکر نکرده و بعد از آنهم یک شکاف بزرگی دیده می شود.<sup>۲</sup>

واژه al-lu-ka- معنایش مبهم است و کوششهای «هرتسفلد» و «ای. م.» دیاکونوف<sup>۳</sup> که این کلمه را مستخرج از alāku راه رفتن، میدانند برای توجیه متن کافی نیست. از آنجایی که در جای دیگر višapātiy به زبان اکدی ina bīti ترجمه شده بنا براین امکان دارد که al-lu-ka- عبارتی باشد که از لحاظ معنی نزدیک به bītu(m) «خانه» باشد. در تأیید این حدس در ترجمه عیلامی و در این نقطه hū-EL-man-nu (m̄taš-šu-ip m̄bar-šip ap-pa hū-EL-man-nu) قرار گرفته است. به عبارت دیگر در متن مورد مطالعه مانند سایر جاهای متن عیلامی واژه hū-EL-man-nu با واژه višapātiy مطابقت دارد و al-lu-ka- اکدی انعکاس خاصی نیافته است. بنا براین در متن عیلامی هم عبارت مورد نظر اینطور ترجمه شده: «ملت ایران که در اسلاک خود هستند» در نقطه مربوطه ترجمه آرامی واژه

Beh., 43 - ۱

۲ - مراجعه شود به متن قطعات: (BE: F. Weissbach, Ein Bruchstück der Bisutūn-Inscript (3627), - "Babylonische Miscellen", 1903, No 4, Ss. 24-26.

۳ - E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 245-246 ( «ا. هرتسفلد» معتقد است که علاوه بر فعل alāku راه رفتن، واژه دیگری بوده یعنی alāku به معنای دیگر)، «ای. م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۳۳۳ تبصره ۳؛ «ف. ویسباخ» al-lu-ka' را «در کاخ» ترجمه کرده، ظاهراً از višapātiy ایرانی که آنرا نیز «کاخ» ترجمه کرده الهام گرفته است (F. Weissbach, Ein Bruchstück..., - "Babylonische Miscellen", 1903 No 4, S. 25, F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache... S. 91) عنوان Višapātiy ایرانی و al-lu-ka' اکدی منظور «محل اجتماع اشراف در فارس» بوده است پایه و اساسی ندارد. («لک. ترور». اصطلاح ایران باستان IAN, SIF - ۱۹۴۷ شماره ۱ صفحه ۷۰) اتیمولوژی قرینه این کلمه به هیچوجه مناسبتی با «محل اجتماع» و یا با «اشراف» ندارد.

battayya قرار دارد (Zy bbt'y b'lwk کسانی که در خانه هستند ، در allūka' ) یعنی « در خانه ها » .

در کتیبه بیستون بعد از واژه های 'kara Parsa hya višapatiy طبق رسیدگی و تحقیقی که از طرف « کامرون »<sup>۲</sup> صورت گرفته واژه های haca yadāyā frataram قرار گرفته است و بعد از آن عبارتی که به این نحو ترجمه می شود : « علیه من قیام کردند و به طرف « وهیزداتا رفتند » . به عبارت دیگر ملت ایران که قبلا از « یادا » بود نسبت به داریوش خیانت کرد . براساس گفته « کامرون » متن عیلامی در نقطه مربوطه این عبارت را ذکر کرده : mtaš-šu-ip mpar-šip ap-pa hū-EL-man-nu han-za-an-mar ir-pi kup-pa-qa<sup>۳</sup> در متن مورد استشهاد کامرون han-za-an را با yadāyā یکی دانسته و این کلمه را نام ایرانی کشورانشان دانسته است<sup>۴</sup> . در متن اکدی واژه مزبور کاملاً

Beh., III, 26-27 - ۱

G. Cameron, The old Persian text,...- JCS, vol. V, 1951, No 2 p. 50 - ۲

۲ - Ibid - این نقطه را نمی توان به طور صریح و روشن ترجمه کرد ، شاید اینطور بتوان ترجمه کرد : « ملت ایران که به خانه های ( خود ) قبلا از آنشان آمده بود » مقایسه شود با ترجمه کامرون . ( G. Cameron, The old Persian text..., JCS, vol. V, 1951, No 2 , p. 50 : " The Persian army which in the palace had come (?) from Anzan previously" ) . « کامرون » ترجمه آتی را از نقطه مزبور ذکر کرده . « Afterward the Persian army, which to the « palace » had previously been sent from Anzan, (revolted) » (مراجعه شود به : G. Comeron, The Elamite version of the Bisitun inscriptions,- JCS, vol. XIV, 1960, No 2 p. 65 ) « کامرون » بشرح آتی ترجمه کرده است : "The Persian army in the palace, from which previously it had revolted from me, (went over to that Vahyazdata) » (G. Cameron, The "Daiva" inscription of Xerxes: in Elamite WO, Bd II, 1959, S. 476)

۴ - G. Cameron, The old Persian text..., JCS, vol. V, 1951, No 2 p. 50 - « کامرون » به این نتیجه رسید که جملات ایرانی و عیلامی کاملاً با یکدیگر تطبیق ندارد و yadāyā ایرانی با hanzanmar عیلامی مطابقت نمی کند (G. Comeron, The " Daiva" inscription of Xerxes..., WO, Bd II, 1959, Hft 5/6 p. 476) که می گوید واژه yadāyā در کتیبه ضد دیوهای (XPh, 39) به معنای "ubi" یعنی ، کجا ، دیده بقیه پاورقی در صفحه ۲۶۰



محفوظ نمانده است، بلکه به صورت an-za... دیده می‌شود<sup>۱</sup>.

اما معنای عبارت «قبیله» از انشان (یادا) مبهم است، در هر حال تصور آنکه در اینجا ایرانیان در نظر نبوده‌اند، بلکه منظور عیلامی‌ها بوده‌اند مقرون به صحت نیست<sup>۲</sup>. در تمام مواردی که در باره شورش عیلامی‌ها در کتیبه ییستون سخن به میان آمده شورشیان به نام ūvjiyā یعنی «عیلامی‌ها» نام برده شده‌اند. عیلامی‌ها طبق نوشته ییستون سه بار علیه داریوش شورش کردند و هربار اسم ūvjiyā به چشم می‌خورد، ولی در نقطه‌ای که مورد توجه و علاقه ما است متن‌های ایرانی واکدی و عیلامی کتیبه ییستون شورشیان را «ملت ایران» ذکر کرده‌است. از طرف دیگر در ترجمه‌های واکدی و عیلامی نام انشان به‌طوری که از تاریخ «نبونید» و

بقیه پاورقی از صفحه ۲۵۹

شده موافق است و معتقد است که haca yadaya کتیبه ییستون یک لهجه محلی است به معنای «از آنجا» و توأم با fratarām - "ex ubi prius"

(É. Benveniste, Études sur le vieux-perse-BSLP, vol. 47, 1951, pp. 35, 49) معنی و مفهوم تمام عبارت: Kāra Pārsa hya višapātiy haca yadaya fratarām...، «بن‌و نیست» چنین است. «Le peuple perse qui (était) sous ma dépendance jusqu'alors, se rebella» تصور اینکه مضمون متن ایرانی آنقدر با مضمون متن‌های عیلامی و واکدی متفاوت باشد، دشوار است. از آنجایی که در هر دو متن واژه «انشان» با واژه yadaya تطبیق می‌کند از اینجا اینطور معلوم می‌شود که yada نام ایرانی است برای ایالت انشان.

۱ - G. Cameron, The old Persian... - JCS, vol. V, 1951, No. 2. p. 50

۲ - «ای.م. دیاکونوف» (ای.م. دیاکونوف. تاریخ ماد، صفحه ۴۲۸ تبصره ۳ و صفحه ۴۳۶ تبصره ۱) و «یو.ب. یوسیفوف» (یو.ب. یوسیفوف. اسناد مالی از شوش و تاریخ هخامنشیان اولیه - VDI ۱۹۵۸، شماره ۳ صفحه ۳) این نقطه را اینطور پذیرفته‌اند. «ای.م. دیاکونوف» معتقد است که ایرانیان از «وهیزداتا» جانبداری کردند. «ف. آلتهم» و «ر. اشتیل» معتقدند که قشون ایران علیه داریوش قیام نمود همان قشونی که در انشان بود (F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache ..., S. 92).

اعلامیه کورش<sup>۱</sup> و کتیبه وی در اورا برمی آید<sup>۲</sup> به ایرانیان نیز اطلاق می شده است.<sup>۳</sup>

به این ترتیب ملت ایران علیه داریوش شوریدند و فقط به همین جهت بود که «وهیزداتا» توانست موفقیت‌های زیادی کسب کند و قسمت اعظم کشور ایران را به تصرف و تملک خویش درآورد و دست به یکرشته اقدامات جنگی بزند و حتی قشون خود را علیه «ویوانا» ساتراپ داریوش در «آراخوس» (رخج) اعزام دارد. کسانی که معتقدند که «وهیزداتا» را فقط «اوتی‌ها» حمایت می کردند حقیقتی را که در کتیبه بیستون نیز منعکس گردیده و مؤید بر آن است که «وهیزداتا» مدتها سرزمین «یائوتی» را تحت کنترل داشت، بلکه در تمام ایران نفوذش گسترش یافته بود، از نظر دور می دارند. در این باره در کتیبه بیستون چنین نوشته است: «وهیزداتا» در ایران قیام کرد، ملت ایران به او گرویدند<sup>۴</sup>، فرمانده قشون داریوش «آرتاواردی» علیه «وهیزداتا» به نبرد پرداخت<sup>۵</sup>. همینکه «آرتاواردی» در حدود ایران به مبارزه قیام نمود، علیه وی «وهیزداتا» در Parax اقدام کرد: hauv xšaya?iya abava Parsaiy یعنی ( وهیزداتا ) در ایران پادشاه شد<sup>۶</sup>. البته اگر در تمام ایران پادشاه نشد در هر حال در قسمتی از ایران به سلطنت پرداخت، در غیر این صورت لزومی نداشت که داریوش شخص «وهیزداتا» را به عنوان پادشاه ایران مجسم کند. «وهیزداتا» به «پایشیاواثودا» (شاید منظور بازارگاد است، در «پایشیاواثودا» «بردیا» هم شورش کرد) رفت. از اینجا مردم قشون را به دست آورد. سپس علیه آرتاواردی رفت تا با وی به نبرد پردازد. در کنار کوه «پارگا» آنان با یکدیگر نبرد کردند<sup>۷</sup>.

S. Smith, Babylonian historical texts relating to the capture and downfall of Baby- - ۱  
lon, London, 1924, pp. 98 ff.

F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig. 1911, S. 4. - ۲

C. J. Gadd and L. Legrain, Ur. Excavations, Texts 1, London 1928, No. 194. - ۳

Beh., III, 28 - ۶

Beh., III, 33 - 35 - ۵

Beh., III, 23, 26, 28 - ۴

Beh., III, 42 - 44 - ۷

داریوش در پایان خبر مربوط به سرکوبی شورش « وهیزداتا » می گوید :  
 ima tya manā kartam Pārsaiy یعنی « این است آنچه که من در ایران انجام  
 دادم »<sup>۱</sup> از اینجا بدون تردید به این نتیجه می رسیم که شورش « وهیزداتا »  
 و سرکوبی وی که در کتیبه بیستون مذکور است به عنوان حوادثی باید تلقی گردد  
 که در ایران صورت پذیرفته است . یک مثال دیگر هم میتوان ذکر کرد :  
 hauv Pārsam hamiçiyam akunauš<sup>۲</sup> ، یعنی « این ( وهیزداتا ) ایران را منقلب  
 و مشوش ساخت » ، بدون تردید منظور « یائوتیا » نیست ، بلکه منظور تمام  
 ایران است . درجائی که شورش « وهیزداتا » از چهارچوب ایران خارج شده کتیبه  
 بیستون<sup>۳</sup> به وضع خاصی آنرا خاطرنشان می سازد : قشون « وهیزداتا » در « آراخوسی  
 ویوانا » در محلی که قلعه « کاپیشاکانیش » قرار داشت علیه ساتراپ داریوش  
 نبرد می کند . خلاصه آنکه « وهیزداتا » نه تنها ایران را به تصرف خویش درآورد ،  
 بلکه « کرمانی » و « درنگیان » و « هیدروسی » و « ساتاگیدی » و هم چنین احتملاً قسمتی  
 از ماد و « آراخوسی » را نیز متصرف گردید .

چنانچه از چندی پیش این نظریه که ملت ایران در حوادث سالهای  
 ۵۲۲-۵۲۱ قبل از میلاد یکی از طرفداران سرسخت حکومت داریوش بوده و « وهیزداتا »  
 نماینده « اوتی » های عقب افتاده و یا مبارز در راه کسب امتیازات طبقه اشراف بشمار  
 می آمده و دشمن ملت ایران بوده است ، رسوخ و تعمیم نمی یافت ، ما به هیچوجه  
 درصدد اتیان این امثله و دلایل بر نمی آمدیم<sup>۴</sup> . « وهیزداتا » در اواخر سال ۵۲۲

Beh., III, 60 - 61 - ۲

Beh., IV, 28 - ۲

Beh., III, 35 - ۱

۴ - نام « وهیزداتا » را از زبان ایران باستان به این نحو می توان ترجمه کرد : « کسی که  
 بیرو قانن نیک است » ( مراجعه شود به : R. Kent, Old Persian ..., P. 54 ) ظاهراً این  
 اسم در یکی از پاپیروس های آراسی نیز بصورت Vayazdata ذکر شده است : R. A. Bow-  
 man, An Aramaic journal page, - AJSL, vol. 58, 1941, p. 305 ) ولی جانبداری باعث می شود  
 که بعضی از محققان نمی توانند آنطور که شایسته است حقایق را تعیین کنند . آنها یقین  
 کرده اند که ( وهیزداتا ) ایرانی نبوده است ، زیرا علیه داریوش قیام کرده است . در اینجا  
 بقیه پاورقی در صفحه ۲۶۳

قبل از میلاد<sup>۱</sup> قد علم کرد و به دست قشون «آرتاواردی» فرمانده قشون داریوش در ۱۶ ژوئیه سال ۵۲۱ دچار شکست گردید. این شورش تقریباً مقارن دو شورش عظیم دیگر که یکی در «مرغیان» و دیگری در «ماد» علیه داریوش صورت گرفت، آغاز شد و در حدود هشت ماه بعد منتهی باشکست گردید. این شورش دامنه دار بود، زیرا در دوبرد ایران و «آراخوسی» در حدود ۷۶۰ نفر از طرفداران «وهیزداتا» تلف شدند، ولی باوجود این بسیاری از محققان معتقدند که شورش «وهیزداتا» علیه ملت ایران معطوف بوده و این یک شورش اشراف بشمار می رفته و (وهیزداتا) در بحبوحه طغیان خودخواهی نسبت به منافع اشراف ایرانی هم توجه نداشته است، ولی به طوری که ما دیدیم این نظر با آنچه که در کتیبه بیستون مندرج است تناقض کامل دارد. به نظر ما بدون تردید در این مورد توجه غیر صحیح این محققان نسبت به منابع تاریخ و قائل نشدن ارزش واقعی برای یک منبع بی غرضی مانند «تاریخ» هرودوت و تمایل آنان برای تجلیل شخصیت و سیاست داریوش و عدم کفایت نظر انتقادی نسبت به کتیبه بیستون یعنی آن اثر Monumentum Ancyranum داریوش، موجب بروز این نظرات شده است.

#### بقیه پاورقی از صفحه ۲۶۲

برای اطلاعات کتیبه بیستون که به هیچوجه دو مفهوم از آن مستفاد نمی شود، دلایل تردید آمیزی ذکر می کنند، مثلاً «المستد» می نویسد که «وهیزداتا» آریائی «نیست» زیرا در نقش بر جسته بیستون به صورت کسی مجسم شده که بینی کوتاه و پهن و کله مدور و چانه زشتی دارد. بر مبنای همین دلایل «المستد» برای فراوریش رهبر شورشیان ماد نیز جنبه آریائی بودن را انکار می نماید. (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 111; Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 406). «ژ. پراشک» می نویسد که چون پارت و هیرکانی از داریوش منتزع شدند و «فراوریش» را پذیرفتند بنابراین در این سرزمین ها «آریائی ها» نمی زیستند، بلکه قبایل ترك زندگی می کردند. (J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 202).

۱ - کتیبه بیستون یک تاریخ دقیقی را از شورش «وهیزداتا» ذکر کرده. این تاریخ را می توان بر مبنای قرائن ذیل تعیین نمود. بلافاصله پس از قتل بردیا (گائوماتا) «گئوماتا» بومیله داریوش یعنی در ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد در بابل «نید یتتوبعل» بقیه پاورقی در صفحه ۲۶۴

کلیه این عوامل باعث شده که اغلب از مؤلفان به شورش علیه داریوش جنبه خاصی داده‌اند، همچنین بعضی از محققان علاوه بر شورش «وهیزداتا» نهضت ملت ماد را به رهبری «فراورتیش» یک شورش می‌دانند که جنبه اشرافی داشته است، در حالی که «فراورتیش» در قسمت عظیم امپراطوری ایران پادشاهی کرد و علاوه بر ماد، آشور و ارمنستان و پارس و هیرکانی نیز به طرفداری وی قیام نمودند. بسیاری از مورخان مغرب‌زمین علل شورش «وهیزداتا» را مورد مطالعه قرار نداده‌اند. آنان بقدری مبهوت و مجذوب عظمت و بزرگی داریوش بوده‌اند که هر نوع قیامی را علیه وی یک نوع جنایت ملی و حمله تورانی‌ها به آریائی‌ها و مبارزه روحانیون دیوسرشت علیه یکی از قهرمانان طرفدار زردشت تلقی نموده‌اند. بدون اغراق باید گفت که مورخان مغرب‌زمین صدها اثر درباره وقایع ۵۲۲-۵۲۱ نوشته‌اند، ولی در این آثار کوچکترین علاقه و تمایلی برای کشف علل شورش علیه داریوش را که دامنه این شورش ده‌ها ملت امپراطوری عظیم ایران را از مصر تا اسکایان

#### بقیه پاورقی از صفحه ۲۶۳

شورش کرد و به طوری که از قرارداد مربوط «به‌سیار» مشهود می‌شود وی در بابل در تاریخ ۳ اکتبر ۵۲۲ قبل از میلاد به عنوان شاهی شناخته شد. (J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabuchodonosor ..., No. 1) در همان موقعی که داریوش در بابل سرگرم فرونشاندن شورش «نیدیتوبعل» بود در ایران «وهیزداتا» قیام نمود (Beh., II, 6-7) تصور «المستد» مبنی بر اینکه «وهیزداتا» قبل از اینکه داریوش علیه «نیدیتوبعل» در بابل قیام نماید، به پادشاهی رسید، با مندرجات کتیبه بیستون اختلاف دارد. (A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938 p. 406) «نیدیتوبعل» در ۱۸ دسامبر ۵۲۲ بکلی شکست خورد، بنا بر این آغاز شورش «وهیزداتا» را بین ۶ اکتبر و ۱۸ دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد می‌توان دانست. در ۲ دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد دامنه شورش «وهیزداتا» چنان توسعه یافت که قشون وی در صدها کیلومتر دورتر از مرکز ایران در «آراخوسی» علیه قشون داریوش نبرد می‌کردند (Beh., III, 59-64)

آسیای میانه دربر داشته ، ابراز نگردیده است . شخصیت داریوش همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داده است<sup>۱</sup> .

از اواخر سالهای ۳۰ در آثار مغرب زمین تئوری «ف. کیونیک» (کونیک) دائر براینکه شورش علیه داریوش جنبه فتودالی داشته ، شیوع یافت . طبق گفته «کیونیک» (کونیک) شخص «وهیزداتا» و سایر رهبران شورشیان از رعایای فتودال دوره هخامنشیان و مالکین محلی بودند<sup>۲</sup> . به نظر وی «وهیزداتا» نیز مانند داریوش و رهبر شورشیان ماد «فراورتیش» «اشراف» و زندگانی و اموال و متصرفات آنان را از «گائوماتا» (گئوماتا) رهبر انقلابی که علیه فتودالیزم مبارزه می نمود ، حفظ و حمایت می کرد . در این مورد «کیونیک» (کونیک) به کتیبه بیستون درجائی که می گوید «وهیزداتا» و «مارتیا» و سایرین در نقطه معینی adaraya ، این واژه به نظر «کیونیک» (کونیک) به معنی «در دست داشت» ، است ، و چون در «دست داشت» بنابراین جز «ملک فتودالی» چیز دیگری نبوده است . هرگاه «کیونیک» (کونیک) ترجمه واژه فارسی باستان adaraya را با واژه a-si-ib از wšb تطبیق می نمود درمی یافت که این واژه به معنای «زیستن» است . واژه ایران باستان adaraya یعنی «واجد بودن یک اقامت محکم»<sup>۳</sup> یعنی «پایداری کردن» ، «اقامت داشتن» ، «بودن» .

۱ - بنا بر این جای تعجب نیست که همان عنوان آثار مورخان مغرب زمین در باره حوادث ۵۲۱ - ۵۲۲ قبل از میلاد خواننده را دچار حیرت می نماید ، زیرا جنبه جانبداری و حمایت در آن مشهود است . مثلاً : (E. Herzfeld, Darius Soter, - AMI, Bd III, 1930, Ss. 1-11; R. Kent, The Restoration of order by Darius, - JAOS, vol. 58, 1938, pp. 112 - 121) «یونگ» می نویسد که داریوش کلیه علایم نژاد آریائی را در وجود خود متجسم ساخته بود و «تدبیر ذاتی و تحریک معنوی روح آریائی در وجود داریوش به حد کمال رسیده بود» . به نظر وی ماهیت سیاست اجتماعی داریوش مبتنی بر این اصل بود که وی پایه های سلطنت خود را بر روی اصول و مناسبات روحانی و مذهبی قرار داده بود «بر اساس محکم و پایداری قوای سائق ملت آریائی» . (J. Junge, Darius I, König der Perser, Ss. 41-42, 66) .  
 ۲ . «مهیر» نوشته است که داریوش «پادشاه ملی» (Volkskönig) بود . (E. Meyer, König Darius. 1. - "Meister der Politik", hrsg. v. E. Marcks und K. Müller, Bd. I, Stuttgart und Berlin, 1923, S. 23) .

۳ - F. W. König, Der falsche Bardija ..., Ss. 161, 170 - 172, 199, 201-203. - ۲

Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch s. v. - ۲

به این ترتیب در ایران علیه داریوش «ملت ایران که در خانه های (خود) بودند» قیام نمودند. و نیز «ملت ماد که در خانه های (خود) بودند» عیناً علیه داریوش قیام نمودند و مدت هفت ماه در برابر قشون وی پایداری کردند<sup>۱</sup>.

حال این سؤال پیش می آید که این مردمی که در «خانه های» خود بودند چه کسانی بودند و با مردم قشونی که در دستگاه داریوش خدمت می کردند چه تفاوتی داشتند؟ به عبارت دیگر در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ درموقعی که تقریباً تمام مردم امپراطوری عظیم برای آزادی و استخلاص خود می جنگیدند و در خود «پرسید» (پارس) این شورش مدت تقریباً هشت ماه ادامه داشت، چه کسانی بودند که از داریوش جانبداری می کردند؟ ظاهراً افراد قشونی که در خدمت داریوش بودند از مردمی که در «خانه های» خود بودند تفاوت داشتند. به طوری که معلوم است قشون ثابت و دائم شاهان هخامنشی از هنگ های ده هزار نفری «جاودان ها» سربازان و قشون ساخلوی ساتراپها و رؤسای قلاع تشکیل شده بود. کاملاً معلوم است که در موقع سرکوبی شورشیان هنگهای ده هزار نفری «جاودان» ها و قشونی که نسبت به داریوش وفادار بودند<sup>۲</sup> و اعیان و اشراف شرکت داشته اند.

در این زمان در ایران یک قشون منظم و ثابته به وجود آمده بود که نسبت به شخص پادشاه وفادار بود و در خدمت وی انجام وظیفه می نمود. سایر ایرانیان جزو سربازان ذخیره بودند که درموقع حملات بزرگ به خدمت نظام دعوت می شدند. در ظرف مدت سی سال که ایران در جاده فتوحات قدم گذاشت قشون مزبور تدریجاً از مشاغل قبلی خود دست کشید، زیرا در سالهای مذکور لشکرکشی های زیادی شد و

۱ - مورخان مغرب زمین معتقدند که ایرانیان و مادهایی که علیه داریوش قیام کردند و از «وهیزداتا» و «فراوریش» حمایت نمودند از همان عده قشون منظمی بودند که در کاخ های پادشاه بودند، اگر قشون ثابت هم علیه داریوش قیام کرده بود پس نقطه اتکاء داریوش به چه قدرتی بود؟ (مثلاً مراجعه شود به: A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938 p. 406; Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Sp. 1455 - 1457).

۲ - مقایسه شود «ای. م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۳۳۳ - ۳۳۴.

این لشکرکشی‌ها مستلزم وجود یک قشون آزموده بود. بنابراین قسمتی از ایرانیان جزو دسته قشون منظم درآمدند و ازینرو همین قشون در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ از داریوش حمایت نمودند. این عده قشون به طوری که خود داریوش متذکر شده قشونی بود از ایرانیان و مادها وعده آنها هم چندان زیاد نبود، به طوری که داریوش به این نکته اشاره کرده می گوید : *kāra pārsa utā māda hya upā mān āha hauv* : « قشون ایران و ماد که در خدمت من بودند عده شان معدود بود »<sup>۱</sup>. *kamnam āha* « قشون ایران و ماد که در خدمت من بودند عده شان معدود بود »<sup>۱</sup>. این سربازان به کار رزم آشنا شده و کار آزموده و مطیع بودند. داریوش با تدبیر و مهارت فوق العاده از این قشون در سرکوبی شورشیان استفاده می کرد. وی نظر به قلت عده قشون خود نمی توانست در جبهه های مختلف دست به نبرد بزند. وی بدو یک شورش را فرومی نشانید و سپس به وسیله همان قشون در سرکوبی شورش دیگر شرکت می جست. کار مهمی که وی انجام می داد این بود که شورشها را در محل خود سرکوبی می کرد و اجازه نمی داد که دامنه شورش توسعه یابد ، ولی گاهی این اقدامات و کوشش های وی هم به ثمر نمی رسید ، همانطور که در ارمنستان نتایج مطلوب حاصل نشد و «فراوریش» در ماد و «وهیزداتا» هم در ایران موفقیت های زیاد کسب نمودند.

به این ترتیب قشون ایران و ماد که در تحت اختیار داریوش قرار داشتند<sup>۲</sup> یک قشون منظمی بود که دست از کار و شغل قبلی کشیده بود ، این قشون مورد توجه و عنایت پادشاه بود. قسمت اعظم این قشون را ایرانیان تشکیل می دادند و قسمتی هم از عیلامی ها و سکاییان و سایر ملل به وجود آمده بود و این مطلب از روی مدارک و اسناد معلوم می شود. مادهایی که در قشون داریوش خدمت می کردند از نمایندگان اشراف بشمار می رفتند ، همانطور که «طهماسباد» ماد یکی از فرماندهان داریوش در سرکوبی قشون ماد شرکت جست و موفق شد. قشون ثابت داریوش از قشون ساخلوئی که در «باکتریا» و «آراخوسی» و سایر نقاط وجود داشتند تشکیل شده بود و این

۱ - ۱۹ - ۱۸ Beh., II,

۲ - ۳۰ - ۲۹ - ۱۸ - ۱۹ Beh., II, III,



قشون برای سرکوبی شورش ملل همسایه مورد استفاده قرار گرفتند. ساتراپ «باکتریا» موسوم به «دادارشیش» با اهالی «مرغیان» که شورش کرده بودند باخشونت و سختی مقابله کرد و ساتراپ «آراخوسی» موسوم به «ویوانا» قشونی را که از طرف «وهیزداتا» برای مقابله با وی فرستاده شده بود بکلی تارومار نمود. در حوادث سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ اشراف ماد و ایران نیز در حمایت از داریوش اقدام نمودند. و به طوری که از کتیبه بیستون مستفاد می شود «گبری»، «اینتافرن» و «طهماسباد» و سایر نمایندگان اشراف در نبردهای مهم بابل و ایران و عیلام و ماد و غیره قشون داریوش را رهبری و هدایت می کردند.

از بین کسانی که شورش کردند فقط «وهیزداتا» ی ایرانی بود که چون قصد داشت پادشاه شود ابتکار عملیات را در چند کشور در دست گرفت و پیروزی داریوش چنانچه یک قشون وفادار در اختیارش نبود امکان نداشت. اکثریت ملت ایران از داریوش حمایت نکردند. اینطور تصور می کنند که «پرسید» (پارس) و ایرانیان پیوسته و در روزهای سخت نسبت به داریوش وفادار ماندند و برای نیل به پیروزی از ابراز هرگونه مساعدت نسبت به وی امتناع نورزیدند، ولی به طوری که از کتیبه بیستون برمی آید اکثریت ملت ایران در آغاز از «گائوماتا» (گئوماتا) حمایت کردند و سپس به طرف «وهیزداتا» گرائیدند و علیه داریوش قیام نمودند. ما بانظری که منبع آن «سارکوارت» است مبنی بر اینکه «اوتی ها» از جمع ایرانیان حذف شده بودند و به علت گرایش آنها به سوی «وهیزداتا» خراجی برای آنان تعیین شده بود، نمی توانیم موافقت کنیم<sup>۱</sup>.

این نظر باین طریق پیدا شده که: در کتیبه بیستون گفته شده که «وهیزداتا» در ایالت «یائوتیا» در ایران می زیست و هرودوت می گوید «اوتی ها» با «ساگارتی ها»

۱ - J. Marquart, *Éranšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, S. 30, هم چنین J. Prášek, *Geschichte der Meder und Perser* Bd I, 1906, Ss. 201 - 202. مراجعه شود به: E. Herzfeld, *Der geschichtliche Vištāspa*, - AMI, Bd I, 1929, S. 83. Bd II, 1910, S. 52;

و «میک‌ها» و یک عده دیگر از ملل جزو حوزهٔ ۱ خراج‌گذاران بشمار می‌آمدند<sup>۱</sup>. در اینجا «اوتی» های مذکور بوسیلهٔ هرودوت با ایالت «یائوتیای» مذکور در کتیبهٔ بیستون یکی دانسته شده‌اند و اینطور نتیجه گرفته شده که قبل از شورش «وهیزداتا» اوتی‌ها جزو ایران بودند و سپس به علت شورش که بپا کردند از جمع ایرانیان حذف و بیرون رانده شدند.

یکسان بودن کشور «اوتی‌ها» با «یائوتیا» گرچه ثابت نشده است، ولی ما هم قصد نداریم آنرا رد کنیم. ضمناً تمام اهالی کشور ایران به طرفداری از «وهیزداتا» قیام نمودند، ولی آیا «اوتی‌ها» در این شورش شرکت داشته‌اند یا خیر معلوم نیست<sup>۲</sup>. «وهیزداتا» در ایالت آنان می‌زیست و در نقطهٔ دیگر دست به شورش زد. در هر حال کتیبهٔ بیستون در بارهٔ شرکت «اوتی‌ها» در شورش سکوت اختیار نموده است. بدو باید ثابت کرد که قبل از شورش «وهیزداتا» برای «اوتی‌ها» خراجی تعیین نشده بود، طبق گفتهٔ هرودوت موقعی که کورش شورش بپا کرد و علیه حکومت‌مادها قیام نمود فقط قبایل «پازارگادها» و «مارافی‌ها» و «ماسپی‌ها»<sup>۳</sup> به طرفداری او قد علم کردند. بنابراین طبعاً باید اینطور تصور کرد که «اوتی‌ها» قبل از داریوش مجبور به پرداخت خراج شدند، زیرا با «ساگارتی‌ها» و سایر قبایل ایرانی ظاهراً در جنگ ایران و ماد بی‌طرف ماندند. این قبایل ایرانی<sup>۴</sup> که به کورش ابراز

۱ - Her., III, 93

۲ - چنانچه «اوتی» ها علیه داریوش شورش کردند علت آن به طوری که بعضی معتقدند نوع زندگی آنها یعنی کوچ‌نشینی و عقب ماندگی نبود، بلکه به طوری که بعضی از محققان معتقدند قصدشان استقلال بوده است.

۳ - Her., I, 125

۴ - هرودوت از «اوتی‌ها» یاد نمی‌کند، بلکه می‌گوید که «کرمانی‌ها» جزو قبایل ایران بودند. (Her., I, 125) ولی «اوتی‌ها» در «کرمانی» می‌زیستند و هیچ‌کس تردید ندارد که هرودوت آنها را تحت عنوان «کرمانی‌ها» یاد می‌کند. (مراجعه شود به: «ای.و. پیانکوف». اطلاعات «کتزی» دربارهٔ متصرفات «بردیا» در شرق ایران VDI, ۱۹۶۱, شماره ۴ صفحه ۱۰۱ تبصره ۲۵). «استرابن» (XV, P. 1057) می‌نویسد که بسیاری بقیهٔ پاورقی در صفحه ۲۷۰

مساعدت نمودند محکوم به پرداخت خراج شدند، ولی هنوز در ابتدای سلطنت داریوش اول جزو امپراطوری ایران بشمار می رفتند.

به طوری که از روی گفته های هرودوت ما می دانیم تا قبل از داریوش اول یک سیستم ثابت منظم در ایران وجود نداشت و بنابراین از لحاظ اداری تقسیمات دقیقی به عمل نیامده بود. برای احتراز از هر گونه پیچیدگی در اصلاحات عمیق مالی که بوسیله داریوش انجام شد قبایل ایرانی که برای نجات ایران از تسلط مادیها مبارزه می کردند از لحاظ اداری از سایر قبایل و ملل همسایه دقیقاً تفکیک شده بودند. در زمان داریوش ایران به «پرسید» (پارس) به معنای محدود این کلمه اطلاق می شد و «پرسید» (پارس) از پرداخت خراج معاف بود و بالاخره برای شورش علیه داریوش می بایستی قسمت اعظم ایرانیان منتزغ می شدند نه تنها «اوتی ها».

بنابراین شورش «وهیزداتا» یک شورش بیگانه از طرف قبایل ایرانی علیه آریائی ها نبود. *Kāra Pārsa hya viśapatīy* جوامع کشاورزی آزاد ایرانی بودند و آنان به رهبری «وهیزداتا» دست به شورش زدند. ظاهراً «وهیزداتا» برنامه سیاست پردیا (گائوماتا - گئوماتا) را دنبال کرد، زیرا تحت عنوان و نام او قدا علم کرد و در ایران و کشورهای همسایه با ایران شهرت و معروفیت زیاد کسب نمود. در منابع کاملاً روشن نشده که قصد «وهیزداتا» تمرکز قوای سلطنت و تجدید نفوذ

بقیه پاورقی از صفحه ۲۶۹

از عادات و لهجه های کرمانی ها (اوتی ها) همان عادات و لهجه های ماد و ایرانی بود. بر طبق گفته «آریان» (Indica, 38) کرمانی ها (اوتی ها) به طرز ایرانیان میزیستند و می جنگیدند.

۱ - امکان دارد که این تغییرات اداری در آثار یونانی انعکاس یابند. در هر حال مؤلف باستانی هکاتی جزو اصطلاح *II Epoiñ* یک سرزمین وسیعی را منظور کرده که از حدود پرسید تجاوز دارد. به طوری که معلوم است از دو قبیله مذکور بنام «پاریکان» در فهرست ساتراپی هرودوت یکی در ماد و دیگری در جنوب «درانگیان» قرار داشت (Her., III, 92, 94; VII, 68, 86) شهرهای «کانداناك» و «سیتاك» در «پرسید» (پارس) را در سایر منابع نیز نمی توان پیدا کرد. بعضی از محققان شهر «سیتاك» را با شهری در کناردجله یکی میدانند (مقایسه شود: L. Pearson, Early Ionian historians, pp. 78 - 79).

اشراف بوده یاخیر. در هر حال قدر مسلم آن است که کشاورزان وعده‌ای از مردم ایران به طرفداری او قیام نمودند. لغو تسلط اشراف قبیله‌ای سبب شد که ملت ایران از روابط خانواده و قبیله‌ای استخلاص یافتند و از صورت حکومت پدربادشاهی درآمدند. بنابراین نبرد «وهیزداتا» علیه اشراف قبیله یکی از موارد مهم تاریخ است.

حال برای قضاوت بعدی درباره واقعیت مبارزه اجتماعی و سیاسی در ایران که در سال‌های ۵۲۲ - ۵۲۱ بوقوع پیوست ما به بند ۱۴ کتیبه بیستون اشاره می‌کنیم. در اینجا سیاست منفی «گائوماتا» از نظر مؤلف بیستون سیاست مثبت داریوش طرح شده است. در این قسمت محققان بیش از صد سال مطالعه و تحقیق دارند. «ر. راولینسن» (رالینسن) اشکال خاص تفسیر این بند را متذکر شده و می‌گوید که املاء یکرشته از واژه‌ها مورد تردید است و از لحاظ اشتقاق نیز ابهام وجود دارد<sup>۱</sup>. از آن تاریخ ایران‌شناسان و محققان در تاریخ آشور مکرر به این نکته اشاره کرده‌اند، و تاکنون اختلافات زیادی در ترجمه آن وجود دارد. در متن ایرانی این نقطه بطور کامل محفوظ مانده و در عیلامی نیز تقریباً کامل است، ولی در قسمت اکدی بکلی زائل شده و در آرامی فقط دو اصطلاح باقی مانده است.

نه امکان آن هست و نه لزومی دارد که در مورد تفسیر این نقطه اشاره‌ای شود، مخصوصاً که اغلب از گفته‌ها پایه و اساس صحیحی ندارد. باید خاطر نشان ساخت که ترجمه این نقطه که به وسیله «راولینسن» (رالینسن) انجام شده<sup>۲</sup>

H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., - JRAS, vol. X, - ۱ 1847, p. 206.

H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun ..., - JRAS, vol. X, - ۲ 1847, p. 206; J. Oppert Le peuple et la langue des Mèdes. Paris, 1879, p. 167 et suiv.; F. Justi, Zur Inschrift von Behistan, 1. 63 - ZDMG, Bd 53, 1899, Ss. 89 - 92; H. Tolman, The Behistan inscription of King Darius. Translation and critical notes to the Persian text, Nashville, 1908, p. 13; L. Gray, Four old Persian etymologies, - AJPh, vol. XXI, 1932, pp. 16 - 18. Sh. Hodiwalla Cuneiform inscriptions transcribed into Sanscrit and Avestan, - JCOS, vol. XIX, 1931, pp. 80-81. E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, s. v. abicariš, viq. etc. در کتاب تاریخ ایران باستان «م. م. دیاکونوف» فهرست وسیعی از کتب مربوط به بند ۱۴ کتیبه بیستون آورده شده است.

کاملاً قدیمی شده، درحالی که در سایر موارد ترجمه بیستون، صحت ودقت ترجمه وی موجب اعجاب است.

ذیلاً ما آن قسمت ۱ از کتیبه را که تاکنون ایجاد اختلاف نموده ذکر می‌کنیم: *adam niyaʔarayam kārāhyā abicariš gaiʔāmca māniyamcā viʔbišcā* 'tyadiš Gaumata hya maguš adīnā' قبلاً روی اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی هریک جداگانه بحث می‌کنیم و سپس از لحاظ نحوی آن واژه‌ها را مطالعه می‌نمایم و سپس سعی می‌کنیم ترجمه و تفسیر این متن را در اختیار خوانندگان بگذاریم. در ترجمه اصطلاحات بند ۱، اختلافات فوق‌العاده بین وجود دارد. آن عده از دانشمندان غربی که می‌گویند تشکیلات اجتماعی در ایران باستان فئودالیزم بوده معتقدند که در تشکیلات اجتماعی دوره هخامنشیان و پارتها و ساسانی‌ها هیچگونه اختلافی وجود نداشته است.<sup>۲</sup> ایران شناسانی مانند «ف. فوی» و «ا. هرتسفلد» و «یو. یونگ» و «ف. کیونیک» (کونیگ)<sup>۳</sup> از جمله کسانی هستند که اینگونه نظرات را دارند. بنابراین ما به‌نحو مشروح در آثار و تألیفات دانشمندان این طریق بحث خواهیم کرد.

از کلیه تفسیرها و توجیه‌هایی که نسبت به کلمه *abicariš* شده بهترین تفسیر همان کلمه «چراگاه» است (مقایسه شود واژه فارسی - *carēdin* «چریدن»)

۲ - مراجعه شود به: M. Rostovtzeff, *The Parthian empire*, - CAH, vol. XI, p. 117. M. Ehtéham, L' Iran sous les Achéménides, p. 7; W. W. Tarn; *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge, 1938, p. 32; O. Wesendonk, von Charakter des altpersischen Staates, - ZR Bd V, 1930, S. 121; F. Altheim, *Weltgeschichte Asiens im griechischen Zeitalter*, Bd I, Halle, 1947, S. 154; H. H. v. der Osten, *Die Welt der Perser*, Ss. 68 ff.

۳ - W. Foy, *Altpersisches und Neu-elamisches*; - ZDMG, Bd 54, 1900, Ss. 341 - 355, 374; W. Foy, *Beiträge zur Erklärung der altpersischen Keilinschriften*, - KZ, Bd 37, 1904, Ss. 551-53; E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, s.v. *abicariš gaiʔa* etc; F. W. König, *Der falsche Bardija...*, Ss. 74-76 ff., F. König, *Relief und Inschrift...*, passim; J. Junge, *Dareios I. König der Perser* Ss. 46 ff. W. Hinz, *Iran, Politik und Kultur von Kyros bis Resā Schah*, S. 21.

و واژه پهلوی *carak* به معنای چراگاه)<sup>۱</sup>. «بارتولمه» برای واژه ایرانی باستان *gaiṣā-* ترجمه «اموال منقول» را پذیرفته است<sup>۲</sup>، ولی «هینتس» موفق شد ثابت کند که *gaiṣā-* به معنای «دام» می باشد<sup>۳</sup>.

در ترجمه عیلامی واژه *abicariš* ایرانی را با واژه *Lu-taš* و *gaiṣā* را *āš* ترجمه کرده اند. این واژه های عیلامی در هیچ جای دیگر دیده نمی شود، مگر در واژه های مرکب با *āš* که معانی آن کاملاً مفهوم نیست. در اواخر «پی پر» تفسیر ذیل را پیشنهاد نموده است. در علامت *LU* وی هزوارش *UDU* و در *āš* هزوارش

F. Müller, Beiträge zur Erklärung der altpersischen Keilinschriften, - WZKM, Bd I, - ۱ 1887, S. 135. Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Sp. 89; S. Sen. Old Persian inscriptions of the Achaemenian emperors, Calcutta. 1941, p. 23; R. Kent Old Persian..., s. v «و. هینتس» معتقد است که در ایران انتخاب چراگاه کار دشواری است، زیرا چراگاه ها در ایران محیط صحراها و بیابانهاست و برای *abicariš* لغت زمین شخم زده (آبیاری شده) را پیشنهاد مینماید. (W. Hinz, R. Kent, Old Persian, Grammar. Texts. Lexicon, - ZDMG, Bd 102, 1952, S. 374.) (W. Brandenstein, Antiquo Persa p. 90). ولی توجیه این مطلب که چگونه پیدا کردن چراگاه در بیابان دشوار است برای ما قابل حل نیست.

Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Sp. 476 - 479 - ۲

۳ - 374 - 375, - ZDMG, Bd 102, 1952, Ss. W. Hinz, R. Kent, Old Persian ..., هم چنین مراجعه شود به: W. Brandenstein, Antiquo Persa, p. 108 در سند بدست آمده از پرسپولیس (تخت جمشید) (FT, No. 6754, 1) آن ایرانی که صد گوسفند به «آرتیستون» دختر داریوش اول داده لقب و عنوان *Āš gi-sa-bat-ti-iš* «ناظر داسها» را گرفته است. «ج. کامرون» این واژه را از *\*gaṣupatiš* «chief noble» میداند، (G. Cameron, Darius' daughter ..., - JNES, vol. I, 1942, pp. 214 ff.) ولی در این نظر «و. هینتس» محق است که این واژه را از *\*gaṣapatiš* ایرانی می داند. سپس «هینتس» به کتیبه شاهی در «سال میر» استاد می کند که مورخ به دوره میانه عیلامی است و در آنجا واژه *āš-ku-tur* به چشم می خورد و معنای آن «ناظر دام ها» است (MDP, t. III, 1901., p. 110) به این ترتیب واژه های *gi-sa bat-ti-iš* و *māš-ku-tur* از واژه های مترادف بشمار میرود، ولی عیلامی است و آخری از زبان ایرانی اقتباس گردیده است. آنچه که به نفع ترجمه «هینس» میتوان بیان کرد این است که در متن عیلامی بند ۱۴ کتیبه ییستون واژه *āš* با *gaiṣā* تطبیق دارد.

ZIZ که به معنای کلی «گله» و «کشاورزی» است، تعبیر نموده است، ولی این نوع توجیه قابل بحث و تردید است، زیرا برای táš - نمی توان ترجمه ای آورد. سایر کتیبه های بیستون هم در اثر ویرانی اجازه نمی دهند که به طور شایسته این واژه ها ترجمه شود.

آنطور که «و. تیورین» پیشنهاد می کند و abicariš ایرانی را با nksyn و gaišā را با baytā آرامی یکسان می داند، قابل قبول نیست.<sup>۱</sup> این تطبیق و توجیه مبتنی بر این اصل است که در ترجمه آرامی ترتیب توالی اصطلاحات به همان نحوی باشد که در زبان ایرانی وجود دارد. در حالی که در کتیبه های هخامنشی در شوش در ترجمه عبارت ایرانی uvaspam umartiyam ترتیب استقرار واژه ها معکوس است. در خود کتیبه بیستون نیز در ترجمه عبارت «نه در مورد ناتوان (škaušim) و نه در مورد توانا (tunuvatam) من قوه جبر و قهر به کار نبردم» در زبان اکدی ترتیب بیان مفعول škaušim و tunuvatam معکوس است. در متن اکدی می گوید: «نه در مورد توانا (تحت اللفظی «به سنگین» - Kabtu) و نه در مورد مسکین (muškinu) قوه قهریه به کار نبردم». و در کتیبه DSe عبارت متن ایرانی «تا آنکه توانا به ناتوان ستم روا ندارد» به زبان عیلامی اینطور ترجمه شده: «تا آنکه ناتوان مورد ستم توانا واقع نگردد». بعلاوه ما در زبان آرامی توالی ترجمه اصل را نباید انتظار داشته باشیم، زیرا نوع تحریر کتیبه فرق می کند. علاوه بر آن دلیل علیه تطبیق مورد پیشنهاد «تیورین» این است که در ترجمه آرامی کتیبه بیستون ترجمه viš و višapatiy همیشه با واژه baytā مطابقت دارد و در موقع تجزیه بند ۱ «و. تیورین» واژه آرامی baytā را با viš برابر نمی داند، در حالی که مترجم کتیبه بیستون همیشه این کار را می کند، هم چنین «تیورین» درباره gaišā نظر می دهد که ترتیب توالی

H. Paper, The phonology and morphology of Royal Achaemenid Elamite, Ann - ۱ Arbor, 1955, p. 6.

۲ - «تیورین». برای تعیین معنای لغت TIAZ .... جلد ششم ۱۹۵۶ صفحه ۵۱۴ - ۵۱۸ و غیره.

مفعول بدون واسطه در متن آرامی با متن ایرانی مطابقت داشته است. ازینرو واژه *višbišcā* ایرانی در اصطلاح آرامی چگونه ترجمه شده است؟ بدیهی است مانند سایر موارد این واژه به *baytā* ترجمه شده است. تصور اینکه در زبان آرامی بایک اصطلاح و واژه دو کلمه ایرانی *gaiā* و *višbišcā* انتقال یافته است، صحیح و معقول نیست، اگر چنین چیزی بود مترجم زبان آرامی دومرتبه پشت سرهم می بایستی واژه *baytā* را تکرار کند و دو واژه مختلف ایرانی *gaiā* و *višbišcā* را با این واژه منتقل نماید. عدم امکان این عمل واضح و آشکار است. بنا براین برابر بودن واژه *višbišcā* با *baytā* که سابقاً به وسیله «ل. گری» تعیین شده به قوه خود باقی می ماند<sup>۲</sup>، ولی همانطور که «ای. گرشویچ»<sup>۴</sup> منصفانه قضاوت کرده می گوید استفاده متن آرامی به آن شکل و صورتی که در بند ۱ محفوظ مانده به منظور تعیین معنا و مفهوم اصطلاحات آرامی، کار بس دشواری است. وی خاطرنشان می سازد که معلوم نیست آیا در متن آرامی برای ترجمه واژه های ایرانی دو واژه وجود داشته است و یا بیشتر.

در متن عیلامی در برابر واژه ایرانی *māniya* واژه *Kur-taš* قرار گرفته. واژه اخیر از روی لوحه های پرسپولیس (تخت جمشید) به زبان عیلامی که به وسیله «کامرون» انتشار یافته به خوبی معلوم است. در این اسناد واژه *Kurtaš* دائماً برای تعیین مردان وزنان و کودکانی که در املاک شاهی کار می کرده اند به چشم می خورد. «کامرون» این واژه را مشتق از فعل متعدی *Karta* یعنی فعل فارسی *Kar-* «کردن» می داند و آنرا *Workman* ترجمه کرده است. او تصور می کرد که واژه *kur-taš* در لوحه های پرسپولیس (تخت جمشید) آن معنا و مفهوم بند ۱، کتیبه

۱ - Beh., IV, 65

۲ - در کتیبه اشتباهاً *škaurim* نوشته شده.

۳ - L. Gray, On the Aramaic version of the Behistān inscription, - JAOS, vol. 33, 1913, p. 282

۴ - I. Gerschevitch, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - AM, vol. II, 1952, p. 141.



یستون را ندارد و māniya ایرانی را به معنای «خانه پادشاهی» ترجمه نموده است.<sup>۱</sup> «گرشویچ» به این نکته توجه نمود که در بند ۱۴ کتیبه یستون قبل از واژه Kurtaš اضافه‌ای برای تعیین محل وجود ندارد، بنابراین لغت مزبور معنای «خانه» را ندارد. در لوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) قبل از Kurtaš همیشه اضافه‌ای برای تعیین افراد وجود دارد. بنابراین Kurtaš عیلامی همان معنی māniya ایرانی را دارد، مخصوصاً که این مطلب در کتیبه یستون تأیید شده است.<sup>۲</sup> بعداً «کامرون» از اشتقاقی که برای Kurtaš قائل شده بود صرف نظر نمود و بانظر «گرشویچ» موافقت کرد.<sup>۳</sup>

«گرشویچ» در اثر خود نامه «هنینگ» را مورد استشهاد قرار داده است و اشاره می‌کند که واژه Kurtaš از واژه اوستائی garəša مشتق شده به معنای «خانه» و مفهوم آن «نوکر خانه» است و مشابهت دارد با grhya سانسکریت که به همان معنی و مفهوم آمده است. این مطلب را واژه māniya ایرانی نیز که با Kurtaš مطابقت دارد، و بطوریکه «هنینگ» تصور می‌کند به معنای «نوکر خانه» است، تأیید می‌نماید.<sup>۴</sup> «گرشویچ» به نظر «ییلی» نیز که میگوید در زبان توخار (تخارستان) mānye به معنای برده‌ها آمده، اشاره می‌کند.<sup>۵</sup>

۱ - G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 42-43, 158 این تفسیر به ترجمه māniya

به معنای «خانواده» که در سال ۱۹۴۲ از طرف «و. هیتس» پیشنهاد شده نزدیک است

W. Hinz, Altpersischer Wortschatz, Leipzig, 1942, S. 107 هم چنین مراجعه شود :

W. Foy, Iranica, ZDMG, Bd 50, 1896, S. 133 (خانه مسکونی) ؛ (ملک شخصی، مال

غیر منقول) . S. Sen, Old Persian inscriptions ..., p. 23

I. Gerschvitch, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - AM, vol. II, 1952, p. 140 - ۲

G. Cameron, Persepolis treasury tablets old and new, - JNES, vol. XVII, 1958, p. 162. - ۳

۴ - هم چنین مراجعه شود به : M. Mayrhofer apud W. Brandenstein, Antiquo Persa, :

s. v. māniyam, \* garda.

I. Gerschvitch, G. Cameron, Persepolis treasury tablets ; - AM, vol. II, 1952., p. 142. - ۵

ضمناً māniya در زبان ایران باستان به معنای (بند خانواده‌گی) این واژه را در سال

بقیه پاورقی در صفحه ۲۷۷

کورتاش به احتمال قوی از لحاظ وضع اجتماعی همان بردگان بودند<sup>۱</sup>. ما نمی‌توانیم با این نظر «تیورین» موافقت کرده بگوییم که «گائوماتا» (گئوماتا) کودکان و زنان ایرانیان را گرفت تا آنها را در املاک پادشاهی به کار مجبور کند<sup>۲</sup>. وقتی که به واقعیت شورش بردیا برمی‌خوریم به این نتیجه می‌رسیم که منظور از واژه māniya در کتیبه بیستون بردگان همان اشراف قبیله‌ای هستند<sup>۳</sup>.

#### بقیه پاورقی از صفحه ۲۷۶

۱۸۹۹ ژوستی اینطور ترجمه کرده است. - (F. Justi, Zur Inschrift von Behistan 1.63, ZDMG, Bd. 53, 1899, S. 91) māniya را «اهل خانه» ترجمه کرده است. او به اثر «هانس» که māniya توخاری «تخاری» ("Hausgenosse, Dieher") ترجمه شده توجه می‌کند (O. Hansen, Tocharisch - Iranische Beziehungen, - ZDMG, Bd 94, 1940, S. 149).

۱ - مراجعه شود. «ای. م. دیاکونوف». تاریخ ماد صفحه ۳۲۴ به بعد «ای. م. دیاکونوف» املاک ملاکین ایران - VDI ۱۹۵۹ شماره ۴ صفحه ۸۲ به بعد «م. آ. داندامایف». بردگان ییگانه در املاک پادشاهان هخامنشی و اعیان آنها (گزارش در کنفره ۲۵ شرق شناسان) مسکو، ۱۹۶۰ صفحه ۲ به بعد - به عقیده «تیورین» کورتاش همان طبقات پائین هستند که سهم خود را در قسمت اراضی از دست داده‌اند و در اراضی پادشاهان ویا اشراف اجیر شده‌اند. («تیورین» وضع اجتماعی VDI - kur-taš ۱۹۵۱ شماره ۳ صفحه ۲۱ به بعد) بر اساس گفته «کامرون» اکثریت کورتاش‌ها صنعتگران آزاد ایرانی بودند و عده‌ای از آنان از سایر کشورها وارد پرسپولیس (تخت جمشید) شده بودند. به نظر ما کورتاش‌ها ییگانگانی بودند که به وسیله هخامنشیان به ایران آورده شده بودند. در لوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) در باره این کورتاش‌ها به عنوان ۵۵ سنگتراش مصری «که از مصر به ایران وارد شدند» (pt No 9) بحث می‌کند و همچنین در باره ۳۱۳ کورتاش‌های سوریه (ptt No 12) و باز در باره ۲۰۱ کورتاش سوریه و مصر و یونان (ptt No 15) و ۷۲ طلاکار اهل کاری (ptt No 37) و ۱۱۴۹ صنعتگران کورتاش از «قبایل مختلفه» (ptt No 99) و غیره. باید توجه داشت که واژه ایرانی māniya که ترجمه کورتاش است در زبان گرجی به عنوان «بنده» و «برده» محفوظ مانده است (گ. آ. ملیکی شویلی، تاریخ گرجستان باستان تفلیس ۱۹۶۱ صفحه ۴۳۵).

۲ - «تیورین» در تعیین معنای لغت . . . TIYAZ جلد ششم، ۱۹۵۶ صفحه ۵۲۱

۳ - «ای. م. دیاکونوف». تاریخ ماد صفحه ۴۳۳

درباره معنی و مفهوم واژه viš در فوق مشروحاً اشاره شد و فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که ترجمه آزاد این واژه به معنای «قبیله» بعضی از محققان را براین فکر واداشت که تصور کنند که کتیبه بیستون برای ملت «یک اموال قبیله‌ای (کلانی)» قائل است.<sup>۱</sup> عدم وجود اموال خصوصی در جامعه ایران باستان در واقع یک پدیده‌ای است که آنرا خالی از تناقض گویی نمی‌توان دانست.

با توجه به تجزیه و تحلیل نحوی سه‌مورد از ترجمه‌های بند ۱، کتیبه بیستون را که اخیراً پیشنهاد شده مورد بحث قرار می‌دهیم:

یکی از آنها ترجمه «ر. کنت» است: "I restored to the people the pastures and the herds, the household slaves and the houses which Gaumata the Magian took away from them"<sup>۲</sup>

دیگری ترجمه «ای. م. دیاکونوف» که می‌گوید: «من به ملت - قشون چراگاه‌ها (۹) اموال (منقول) و (نوکران) خانواده و آنچه را که مغ «گائوماتا» (گئوماتا) از دهات (قبیله) اخذ کرده بود، برگرداندم»<sup>۳</sup> «تیورین» چنین ترجمه کرده: «من به ملت وسائل زندگانشان را و خانه‌هایشان و نیروی کارشان را و هم چنین اموالشان را یعنی آنچه را که «گائوماتا» (گئوماتا)ی مغ از آنها گرفته بود، برگرداندم»<sup>۴</sup>.

واژه‌های abicariš gaišamcā māniyamcā مفعول صریح است Karahya را تاکنون در حالت مفعول به صیغه مفرد به معنای «به مردم» ترجمه می‌کردند درحالی که این صورت در زبان ایران باستان نه تنها به عنوان حالت مفعولی ظاهر می‌شود، بلکه به حالت مضاف الیه نیز دیده شده است. در بند ۱ این واژه را انسب آن است که

۱ - «تاریخ ملل از پاکستان» جلد اول. ۱۹۵۰ صفحه ۵۵

۲ - R. Kent, Old Persian ..., p. 120.

۳ - «ای. م. دیاکونوف». تاریخ ماد صفحه ۴۲۷ هم چنین مقایسه شود ترجمه «و. و. مترووه» چراگاه‌ها و دام‌های را که گائوماتا گرفته بود به مردم مسترد داشتیم «(و. و. مترووه. تاریخ شرق باستان صفحه ۳۷۵)».

۴ - «تیورین» در تعیین معنای لغت. TIYAZ. جلد ششم ۱۹۵۶، صفحه ۵۲۴

به حالت مضاف الیه ترجمه کنیم، زیرا واژه عیلامی مربوط به آن در حالت مضاف الیه است:  
[ taš ]-šū-lb-na'.

بنا بر این Kārahya مذکور در بند ۱ نشان می دهد که دارائی منظور به وسیله مفعول صریح، از اموال خصوصی Kāra محسوب می شود. ترجمه ای که به وسیله «ای.م. دیا کونوف» بعمل آمده و حاکی از این است که اموال قراء و قصبات به قبیله ها مسترد گردید، ایجاد تردید می نماید، زیرا حرف ربط ca - در višbišcā نشان می دهد که این کلمه با مفعول صریح قبلی abicariš gaiamcā māniyamcā ارتباط غیر قابل فصلی دارد. (مقایسه شود با عبارت: Auramazdā artācā «اهورمزدا با آرتا») به همین علت ترجمه «تیورین» هم دقیق و صحیح نیست. در فوق اشاره کردیم که viš را نه میتوان «قبیله» و نه «جامعه» ترجمه کرد. در اینجا باید خاطر نشان کنیم که بسیاری از محققان که viš را «قبیله» و «جامعه» ترجمه کرده اند، این حقیقت را که قبیله و جامعه مالک اموال و دارایی نیستند، نادیده انگاشته اند. قبیله و یا جامعه کشاورزان ممکن است چراگاه هایی را در تملک خود داشته باشند، ولی دام و سایر اموال منقول را در اختیار خویش ندارند. «تیورین» چنین حدس می زند که تحت واژه višbišcā منظور همان «دارایی است، ولی با واژه مخصوص به خود عنوان نشده است»<sup>۲</sup>. این نوع روش برای مطالعه متن سبب شده که مؤلف از لحاظ نحوی آنطور که دلخواه وی بوده است نسبت به بند ۱ اقدام نماید.

ترجمه «کنت» از لحاظ نحوی متن مورد نظر اصل متن را در نظر بیشتر جلوه گر می سازد، ولی با نظر وی مبنی بر اینکه صیغه سببی من جمله «شکل صورت عادی صیغه ای که در ردیف صیغه های مضاف الیه اضافه می شود» استعمال می گردد، نمی توان موافقت نمود<sup>۳</sup>. در این مورد «کنت» به عبارت māniyamcā ... abicariš

۱ - Beh., I, 49

۲ - «تیورین» در تعیین معنای ... TIYAZ جلد ششم ۱۹۵۶ صفحه ۵۲۳

۳ - R. Kent, Old Persian... §. 252. (L. Gray, On the Aramaic version of the Behistan inscriptions, - JAOS, vol. 33, 1933, pp. 282 - 283.)

viṣbišcā و هم‌چنین به Auramazdam... artācā<sup>۱</sup> در جایی که صیغه سببی artācā را در مضاف‌الیه بکار برده یعنی «اهورمزدا و آرتا»، استناد می‌نماید. ضمناً در هر دو مورد که «کنت» به آنها اشاره می‌نماید کلماتی که در صیغه فاعلی قرار گرفته است به حکم طبیعت خود با کلماتی که در حالت مضاف‌الیه قرار دارد ارتباط غیر قابل فصلی دارد. چراگاه‌ها و ویرده‌ها و اسوال منقول با viṣbišcā ارتباط غیر قابل انفکاک دارد. بنابراین براساس نظرات و معتقدات زردشتیان اهورمزدا و آرتا از یکدیگر قابل انفکاک نیستند، ازینرو نباید صیغه کمکی را با حالت مضاف‌الیه معادل دانست و آنرا از موارد خاص حالت اخیر شمرد. در اینجا حالت کمکی وصلی بیشتر مورد نظر است: «اهورمزدا با آرتا».

ضمیر diš - در حالت مضاف‌الیهی در جمع قرار گرفته و به Karahya مربوط است، زیرا Kāra گرچه از لغاتی است که در حالت مفردی دیده می‌شود، ولی گاهی هم به معنای جمع دیده می‌شود<sup>۲</sup>. در نقاط مربوطه متن‌های عیلامی و اکدی diš - به ضمائر مرتبط می‌شود که در حالت جمع واقع شده است ap و šunuti کلمه māniya در حالت مضاف‌الیهی مفرد قرار گرفته، ولی به نظر ما در اینجا به معنای جمع می‌باشد نظیر kārā<sup>۳</sup>.

باتوجه به آنچه که در فوق بدان اشاره شد آن نقطه از کتیبه بند ۱۴ که به عنوان شاهد ذکر شده به این ترتیب ترجمه می‌شود: «من به مردم قشون (یعنی

۱ - XPh, 50-51, 53-54

۲ - مثلاً مقایسه شود: adam karam frašayam Vidarna nāma Pārsa manā badaka avamšam : mašīštam akunavam (من قشون را فرستادم . بفرماندهی قشون من یکنفر ایرانی بنام «ویدارنا» یکی از بردگانم را برگزیدم) (Beh., II, 19-20)

۳ - مقایسه شود «آ.آ. فریمان» چراگاه‌ها، اسوال منقول و غیر منقول و (اسوال) کلان (متعلق) به مردم ... (آ.آ. فریمان خطوط میخی ایران باستان - «شرق» ۱۹۲۰ شماره ۵ صفحه ۳ به بعد.

متعلق به مردم - قشون) چراگاه‌ها و دام و بردگان آنها را با اموال و متصرفاتشان برگرداندم<sup>۱</sup>، چیزهایی را که گائوماتا از آنها گرفته بود<sup>۲</sup>.

در مورد متن عیلامی باید گفت که با وجود تحقیقاتی که در ده سال اخیر انجام شده این زبان از لحاظ درک معانی آن بسیار غامض است و فقط از طریق متن‌های ایرانی و اکدی قابل فهم می‌باشد<sup>۳</sup>. متن عیلامی به قرار ذیل است :

mú mtaš-šu-íp-na lu-taš a-ak áš a-ak mkur-taš a-ak hul-hieg [ mar?-ri?-i ] p-ma<sup>۴</sup>

۱ - « و. هینتس اینطور فکر می‌کند که چون در نقطه مزبور در متن عیلامی ma - قرار گرفته ازینرو باید ترجمه « و یسباخ » را « یعنی همان معنای درخانه ها » را ترجیح داد. (W. Hinz R. Kent. Old Persian ..., ZDMG, Bd 102, 1952, S. 375) با توجه به بررسی جدیدی که نسبت به کتیبه از طرف « کامرون » صورت گرفته ma بعد از ulhi قرار نگرفته ، بلکه بعد از کلمه دیگری است که از آن کلمه فقط چند علامت مبهم باقی مانده است .

۲ - این نوع ترجمه در سال ۱۹۵۸ از طرف ما پیشنهاد شد با این تفاوت که gauia- به عنوان « اموال منقول » ترجمه شود نه « دام » (داندامایف کتیبه بیستون یک منبع تاریخی برای آغاز سلطنت داریوش اول ، لندن گراد ۱۹۵۸ ، صفحه ۱۳ (رساله دکتری) . « التهمیم » و « اشتیل » ترجمه تازه‌ای از این نقطه بیان کرده‌اند که با ترجمه ما تطبیق دارد . ( F. Altheim und R. Stiel, Die Aramäische Sprache ... , S. 95 )

۳ - Beh., I, 49 - 50 این متن با توجه به دقت و بررسی « کامرون » عرضه شده است (G. Cameron, The Elamite version of the Bisitun inscriptions, - JCS, vol. XIV, 1960, p. 63 )

۴ - « ل. کنیک » و « ر. تومپسون ». به جای hul-hi leg با نقطه آسیب دیده بعدی اینطور خواندند [ (hú-El-man-nu-i ) p-ma ] « هیوزنیک » علامت EL را مانند lam خواند

ú-EL-man-un, را با ulām مقایسه نمود (قسمت جلو کاخ) ( G. Hüsing, Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams, Leipzig, 1916, S. 93. Semitische Lehnwörter im Elamischen, - BA, Bd V, hf 3, S. 411) ولی این کلمات به هیچوجه بایکدیگر وجه تشابهی ندارد ، گرچه طرز اشتقاقی را که « هیورنیک » پیشنهاد نموده بعداً از طرف « بورك » ( F. Bork, Nochmals « بورك » das Alter der altpersischen Keilschrift, - ZDMG, Bd 64, 1910, Ss. 569 ff. ) و « سیمرن » ( H. Zimmern, Akkadische Fremdwörter als Beweis für babylonischen, Kultureinfluß, Leipzig, 1917, S. 32 ) و « هر تسفلد » ( E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 245, 353 ) و « کونیک » ( F. W. König, Der falsche Bardija..., Ss. 165 ff. ) مورد قبول واقع شده و توسعه یافت. « کامرون » معتقد است که علامت EL امکان دارد که Lam خوانده می‌شده ، زیرا در یکی از کتیبه‌های عیلامی کلمه sa — EL دیده شده که محتمل باید

بقیه پاورقی در صفحه ۲۸۲

ap pi-li-ya ap-pa m Kam-ma-ad-da ak-ka mma-ku-iš e-ma' ap' du-iš-da.  
ترجمه: «من به مردم (یعنی متعلق به مردم) چراگاهها (?) دام ویردگان  
و اموال و متصرفات<sup>۳</sup> آنها را که مغ «گائوماتا» (گئوماتا) گرفته بود، برگرداندم»؛  
ضمیر جمع ap را ما بصورت مفرد ترجمه کردیم، زیرا در زبان عیلامی با taš-šu-ip  
مطابقت دارد.

بقیه پاورقی از صفحه ۲۸۱

- (MDP, t. IX, No 110,8). ( لغت salms اکدی به معنی «مجسمه» ).  
F. H. Weissbach, Zur Kritik EL هم چنین مراجعه شود به: هارماتا ثابت کرد که علامت  
EL من جمله ram خوانده می شده (J. Harmatta, *Elamica II*, - AL, vol. V, 1955, pp. 281-285).  
«کامرون» معتقد است که EL در هر حال el خوانده نمی شده زیرا ترکیب و امتزاج  
be-ul به معنای سال، be-EL نوشته نمی شود. تجدید [mar - ? - ri - i] قابل تردید است  
و این نکته را خود کامرون نیز متعرض شده است. کامرون به خبر «هینتس» که  
mar - ri - ip را به معنای «آن کسانی که نسبت به کاخ (پادشاهی) وفادار ماندند اشاره  
می نماید. (G. Cameron, *The Elamite version...*, - JCS, vol. XIV, 1960 p. 64).  
۱ - معنای ema مبهم است. «تیورین» حدس میزند که ema را به معنای «برای خود» باید  
ترجمه کرد.  
۲ - «ای.م. دیا کونوف» ap را با ulhi مربوط میسازد. (ū-EL-ma-an-nu) «ای.م. دیا کونوف»  
تاریخ ماد صفحه ۲۸ (تبصره ۱) ولی این کلمه بیشتر با taššup یعنی مردمی، که از آنان  
انواع مختلف اموال گرفته شده بود، مرتبط است.  
۳ - در متن عیلامی این کلمه در حالت انفرادی است.  
۴ - از آنجایی که کلمه آسیب دیده در متن عیلامی ترسیم نمی شود بنا براین ترجمه مزبور  
فرضی است. در مورد متن عیلامی بند ۱۴ مراجعه شود به: «ای.م. دیا کونوف»  
تاریخ ماد صفحه ۲۸ (تبصره ۱)؛ «ای.م. دیا کونوف» املاک ملاکین ایران VDI-  
۱۹۵۹ شماره ۴ صفحات ۹۰ - ۹۲: «ای. علی اف» تاریخ ماد باکو ۱۹۶۰ صفحه  
۲۷۵ و «یو. ب. یوسفوف» کلمه ap را به «آنان» ترجمه کرده (یعنی «داسها  
و وسایل زندگانی ویردگان خانواده») به جای «مال آنها» (یعنی مال مردم). (یو. ب. یوسفوف،  
راجع به اقدامات «گائوماتا» - DAN آذربایجان جلد پانزدهم ۱۹۵۹ شماره ۳ صفحات  
۲۵۳ - ۲۵۴). ضمناً این نوع ترجمه صحیح نیست، زیرا در متن ایرانی کلمه tyādiš مطابقت  
دارد (یعنی چراگاهها، داسها و ویردگان) را مغ «گائوماتا» از آنان گرفت (یعنی از  
مردم) این ترجمه را متن اکدی نیز تأیید می نماید.

به طوری که در فوق اشاره شد متن اکدی آسیب فوق العاده دیده است. کامرون که جدیداً در همین نقطه اصلاحاتی انجام داده نتایج اصلاحات قبلی را تکمیل می نماید. فقط لغاتی باقی مانده است به این صورت: «من (برگرداندم) به مردم آنچه را که من «گائوماتا» (گئوماتا) از آنها گرفته بود»<sup>۱</sup> در متن آرامی فقط کلمات nksyhum wbythum یعنی «اموال آنان و خانه های آنان»<sup>۲</sup> محفوظ مانده است.

۱ - مراجعه شود به : W. Benedict and E. von Voigtlander, Darius' Bisitun Inscription, Babylonian version lines, 1 - 29, - JCS, vol X, 1956 p. 4: ana-ku [ ut-ta-ar-ri- ] (a-na ú-qu ku) [ X-X ] [ ma ] MEŠ [ XXXX ] LUGAL ša =gu - ma - a-tú a-ga-šu-u-ma [ gu-šu ] i-ik - ki-im-šu nu-tú. "I restored to the people the pastures (?), herds (?), slaves (?), and royal houses (?), which Gaumata the Magian [ had taken away from them ] آسیب دیده امکان تجدید و ترمیم ku-ru-um-ma-tu به معنای «آذوقه»، و ÉMEŠ «خانه ها» را می دهند ، ولی متذکر می شوند که آثار علایم واضح نیست (Ibid p. 8) و ازینرو در قسمت ترمیم های مذکور نمی توان اطمینان داشت . از ترجمه اکدی ممکن بود اینطور نتیجه گرفته شود که موضوع اسوال و متصرفات پادشاه در میان است ، زیرا کلمه LUGAL «پادشاه» به طور کامل محفوظ مانده است. احتمال می رود که ترجمه عیلامی هم شاهد این نوع تعبیر باشد ، زیرا واژه ulhi امکان دارد که به معنای متصرفات و اسوال پادشاه بوده باشد در حالی که EL-man-nu «اموال و متصرفات خصوصی افراد» است. ولی این گونه نتیجه گیری تردیدآمیز است ، زیرا اولاً متن اکدی آسیب دیده است و ما نمی دانیم چه واژه قبل از LUGAL قرار داشته و در ثانی در متن سخن از اعاده اسوال خصوصی مردم است و در باره اسوال پادشاه مطلبی ذکر نشده و بالاخره باید به این نکته مهم اشاره نمود که در متن آرامی به اعاده دارایی مردم اشاره گردیده است ( «اموال منقول آنان و خانه های آنان» ) چنانچه در کتیبه موضوع «خانه ها» مطرح است در این صورت برای «خانه پادشاه» محلی باقی نمی ماند. از آنجا که در این مورد نمی توانیم توجیه و تعبیر صحیحی از بند ۱ کتیبه بیستون بیان کنیم بنا بر این باید ترجمه آرامی را مورد نظر قرار دهیم ضمناً پرواضح است که «گائوماتا» (گئوماتا) از مردم خانه ها و اسوال منقولشان را گرفت و سپس داریوش آنها را به مردم باز گردانید. تحقیقات و جستجوهای بعدی این نتیجه را تکمیل و توسعه خواهد داد ، ولی آنرا متزلزل نخواهد نمود .

۲ - A. Cowley, Aramaic papyri of the fifth century B.C. Oxford, 1923, pp. 265, 268. طبق عقیده «ای.ن. وین نیکوف» در زبانهای سامی این واژه بدو به معنای «دام» بوده هم چنین مقایسه شود لغت nikašu در اکدی و لغت عبری قدیم nihasim (tantun plurale) و nihsin آرامی . در نامه های ساتراپ ایرانی «آرشاما» عبارت grd' wnksy «بردگان» و «دارایی» دیده می شود. (G. R. Driver, Aramaic documents No VII, 1,5 etc.



امکان هم دارد که کلمه *nksyhum* «مال آنها» به معنای هرسه کلمه ( «چراگاه» «اموال منقول» و «بردگان») متن ایرانی باشد. ظاهراً جمله بندی آرامی با اصل فرق داشته همان چیزی که باخصوصیت ترجمه آرامی متناقض نیست و این ترجمه برخلاف متن ایرانی و عیلامی جداگانه قرار دارد و به ترجمه اکدی نزدیک است.

حال به تفسیر و توجیه تاریخی متن می پردازیم. کتیبه بیستون می گوید که چراگاه ها و اموال منقول و برده ها به *kāra* مسترد شدند. بسیاری از محققان تحت واژه *kāra* فقط روستائیان و سربازان عادی را می دانند<sup>۱</sup>. «ای.م. دیاکونوف» اینگونه تعبیر را برای *kāra* مورد بحث و انتقاد قرار داده و معتقد است که این نوع تعبیر در بند ۱۴ به منظور «بی اعتبار کردن اقدامات و عملیات «گائوماتا» صورت گرفته است» و *kāra* شامل «اشراف قبیله ای نسبتاً عقب مانده» نیز می گردد<sup>۲</sup>. به نظر وی لغت *kāra* تعمیم بیشتری داشته و به اشراف قبیله ای و اصولاً گروه مردم

- ۱ - بسیاری از محققان غربی تحت واژه *kāra* «اشراف فتودالی» را در نظر دارند. (مراجعه شود به: E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, s.v.; E. Herzfeld, *Smerdis und Pseudosmerdis*, - AMI, Bd V, 1933, Ss. 137-138; F.W. König, *Der falsche Bardija...*, und *Pseudosmerdis*, - AMI, Bd V, 1933, Ss. 137-138; F.W. König, *Der falsche Bardija...*, und *Pseudosmerdis*, - AMI, Bd V, 1933, Ss. 137-138; J. Junge, *Dareios I. König der Perser*, S. 43 ); *passim*; «ك. و. ترور». (ك. و. ترور اصطلاح ایران باستان "Paran" - SIF, IAN, ۱۹۴۷، شماره ۱، صفحه ۸۱) (O. Klima, *Iranische Miszellen*, - Ar. Or., vol. 26, 1958, pp. 614-615) «ر. شتیل» (F. Altheim und R. Stiel, *Die aramäische Sprache...* S. 93) اینطور حدس می زنند که *kāra* به معنای «اشراف» است. به عقیده (هرتسفلد) در موقع شورش سالهای ۵۲۲-۵۲۱ مردم عادی (*arbeitende Volk*) هیچ نقشی را به عهده نداشتند، بلکه فقط تماشاچی بودند. طبق نظر وی نه تنها در ایران، بلکه در بابل هم قشون علیه داریوش قیام کرد نه مردم (E. Herzfeld, *Zarathustra*, - AMI, Bd II, 1930, Ss. 34-35) در اینجا سؤالی پیش می آید که اگر مردم نقشی نداشتند و قشون و اشراف فتودال علیه داریوش قیام کردند پس چه گروهی حامی داریوش بودند. از طرف دیگر اگر «گائوماتا» (گئوماتا) به حمایت روستائیان و علیه فتودالها قیام کرد پس چرا فتودالها علیه داریوش دشمن «گائوماتا» قد علم کردند.
- ۲ - «ای.م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۴۳۳ - به نظر ما دیاکونوف در یکسان داشتن *kāra* با *kāra hya viqāpatiy* محق نیست. مفهوم اول شامل روستائیان است و دوم تمام طبقات مردم آزاد.

آزاد نیز اطلاق می شده است<sup>۱</sup>. برای اثبات این نظر ما به کتیبه ییستون می توانیم مراجعه کنیم: *yaṣā Kabujiya Bardiyam avaja. kārāhyā naiy azdā abava tya*: «موقعی که «کبوجیه» «بردیا» را کشت مردم نمی دانستند که «بردیا» کشته شده است» (پرواضح است که در این مورد فقط روستائیان و سربازان مورد نظر نبوده اند، بلکه اشراف هم مورد توجه نویسنده بوده است. *Adam karam gāqavā avastāyam*<sup>۲</sup> «من مردم را به جای خودشان نشاندم» (*Aṣina* «آسینا» به مردم چنین گفت: «من پادشاه عیلام هستم» بعید به نظر می رسد که «آسینا» صرفاً روستائیان را مخاطب خویش قرار داده باشد و تمام اهالی من جمله اشراف را از نظر دور داشته باشد.

*Fravartiš) duvarayamaiy basta adāriya haruvašim kara avaina* «فراورتیش» را دست و پا بسته در دم دروازه نگه داشته بودم و تمام مردم او را تماشا می کردند<sup>۳</sup>، بعید به نظر می رسد که اشراف علاقه ای ابراز نداشته باشند که «فراورتیش» زبون را ببینند، کسی را که داریوش بینی و گوش و زبانش را بریده و چشمهایش را بیرون آورده بود. امثله بسیاری می توان به عنوان شاهد ذکر کرد و مدلل نمود که در تحت کلمه *kara* منظور همه مردم بوده اند من جمله اشراف. این اصطلاح بر تمام مردم آزاد جامعه ای اطلاق می شده که در آنجا قبل از نوشتن کتیبه های ییستون تشکیلات

۱ - مقایسه شود. «ای. م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۴۳۲

۲ - Beh., I, 31-32

۳ - Ibid., 66

۴ - Ibid., 75

۵ - در اصل بصورت متعدی است.

۶ - Beh., II, 75-76

قبیله‌ای حکومت داشته است<sup>۱</sup>. بنا براین هیچگونه پایه و اساسی وجود ندارد که تحت واژه *kāra* منظور مردمی بوده‌اند که نسبت به اشراف قبیله‌ای هم بغض و عناد داشته‌اند. گروه اجتماعی دوره هخامنشیان به اسامی دیگری معروف بوده‌اند من جمله *tunuvant* و - *skaušiš*. که اولی شامل اشراف بوده است و دومی شامل افراد فقیری که از لحاظ اقتصادی به اشراف قبیله‌ای وابستگی داشته‌اند<sup>۲</sup>.

۱ - واژه *kāra* در ایالت *kerman* باقی مانده (محل اقامت مردم - *Kārmānā* - W. Eilers, *Der Name Demavend*, - Ar. Or., vol. 24, 1956, p. 183) همانطور که ارانسکی اشاره نموده واژه *kāra* در بعضی از لهجه‌های موجود ایرانی نیز محفوظ مانده و به معنای «مردم» به کار می‌رود و مثلاً *baluc-kāra* گروه اجتماعی «آزادان» در باشکاردی در جنوب ایران - (I. Gerschevitch, *Travels in Bashkardia* -, JRCAS, vol. 45, 1959, pp. 213 - 224). هم‌چنین مقایسه شود وجه تسمیه قبیله کردها موسوم به «شبانکاره» *šaban-kāra* ملت چوپان، (مراجعه شود به EL, s.v.) از طرف «ارانسکی» به این نکته اشاره شده است. در زبان آرامی *kāra* به معنای *haylā* «نیروی نظامی» ترجمه شده (مراجعه شود به: A. Cowley, *Aramaic papyri of the fifth century B. C.*, p. 252, 1, 26 (در کتیبه آرامی بیستون). هم‌چنین مقایسه شود واژه *haylā* در *Textes araméens d'Égypte*, Le Caire 1931, p. 59. در اینجا اردوگاه‌های نظامیان هخامنشی مورد نظر است (مقایسه شود Her., II, 112, 154) در زبان اکدی *ruqu kāra* «ملت» ترجمه می‌شود، *ummanāte* به معنای، قشون، و *Sābe* به معنای، جنگجویان، مقدمه قرینه. مؤلفان یونانی نیز در حوادث مشابهی که نقل کرده‌اند واژه *kāra* را، قشون، ترجمه کرده‌اند (مراجعه شود به: F. Altheim und R. Stiel, *Die aramäische Sprache ...*, S. 93) مثلاً «کتزی» حکایت می‌کند که «ایزابت» جسد «کبوجیه» را به ایران آورد و حقیقت را به مردم گفت (Ctes., Pers., 13, 15) هم‌چنین مقایسه شود عبری قدیم *hel Pāros umāday* «قشون و ملت ایرانی و ماد» (Esth., I, 3)

۲ - Beh., IV, 65; DSe, 39, 40; DN-Rb, 8/9, 10 - تعیین ناتوانان و توانگران از لحاظ جسمانی به کار برده نشده، بلکه یک اصطلاح اجتماعی است از متون اکدی استنباط می‌شود در برابر *skaušiš* ایرانی، فقیر، ضعیف، کوچک ذکر شده S. Sen. *Old Persian inscriptions...*, p. 227; R. Kent, *Old Persian ...* s.v., M. Mayrhofer apud W. Brandenstein, *Antiquo Persa...* s.v. تورفان به صورت *škuh* ثبت شده. کوششی «هرتسفلد» دائر بر مشتق دانستن *sku i* بقیه پاورقی در صفحه ۲۸۷

بنابراین ما با آن عده از محققان که می‌گویند «گائوماتا» (گئوماتا) اسوال روستاییان را گرفت و تحت واژه *kara* فقط روستاییان را منظور نموده‌اند، نمی‌توانیم موافقت کنیم. بسیاری از محققان معتقدند که «گائوماتا» به نفع اشراف و روحانیون ماد علیه ملت ایران اردو کشی کرد و معابد آنها را ویران نمود و چراگاه‌ها و گله‌های آنها را تصاحب کرد و خانه‌های آنان را مورد نهب و غارت قرار داد و زن‌ها و بچه‌های ایرانیان را از آنها گرفت و مجبورشان ساخت تا در متصرفات و املاک پادشاهی به کار

بقیه پاورقی از صفحه ۲۸۶

از «سکاییان» پایه و اساس ندارد (E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, S. 308) از *mib-ba-ak-ra* یا *miš - tuk - ra* Beh; 104, DSe, 28; DN-Rb, 7) *muškēnu* و در آرامی (*lqt*) اصطلاحی است برای تعیین اعضای جامعه که آزاد هستند، ولی دارای حقوق مساوی نیستند. اصطلاح *muškēnu* به این معنی در اسناد اداری دوره هخامنشیان در بابل نیز دیده شده است. طبق گفته «مسیئر» واژه *muškēnu* واژه مترادفی است. *lā išā* «کسی که چیزی ندارد» (مراجعه شود به: E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, s.v. : *skanqiš* به اسناد (Beitr; II, 44) واژه ایرانی *tunuvant* به معنای «مقتدر» و (مراجعه شود به: R., Kent; *Old Persian ...* p. 186 در ترجمه‌های اکدی *kabtu* Beh; 104, DSe) و *amēl mar-bānēmeš* (DN-RB, 6) ترجمه شده. *kabtu* به معنای تحت‌اللفظی سنگین است، و *amēl mar-bānē meš* «پسران خوبان» هر دو اصطلاح به معنای اعضای آزاد مساوی الحقوق جامعه آمده و غالباً در اسناد اداری هخامنشیان دیده می‌شود (مثلاً مراجعه شود به: A. Ungnad, *Neubabylonische Privaturkunden*, - VS, Bd V, 1908, No 51, 7. : 56, 9; 73, 7; 114, 10) در یکی از اسناد متعلق به اوروک مربوط به سال پنجم سلطنت کورش موضوع انتقال خدمت معابد در طبقه *sirkutu*، بردگان معبد، به طبقه *bāni kabtum* (طبقه ممتاز آزاد) مطرح است. اصطلاح *amēl mar- bāni meš* و واژه‌های *āmātā* و *framata* اشراف، نیز ترجمه شده (Beh., 23, 77, 83, 88) و هم چنین *hr* آرامی به معنای «آزادان» و در زبان عیلامی *mšatip* این کلمه در اسناد عیلامی پرسپولیس (تخت جمشید) نیز دیده می‌شود). (مقایسه شود: E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, Ss. 305-310; 329-333; W. Eilers. *Altpersische Miscellen*, - ZA Bd 51, 1955, S. 236)

مشغول شوند<sup>۱</sup>. به عقیده این عده از دانشمندان «گائوماتا» عادات و مراسم مذهبی و اجتماعی ایرانیان را مورد حمله و مخالفت قرار داد و داریوش کلیه آنها را تجدید و ترمیم نمود. اگر این نوع توجیه را قبول کنیم بنابراین روایت مذکور در کتیبه بیستون چه صورتی پیدا خواهد کرد. در کتیبه مزبور می گوید که بلافاصله پس از شورش «گائوماتا» *kara haruva hamišiya abava haca Kabujiya abiy avam* «تمام مردم نسبت به «کبوجیه» شورش کردند و به طرف او (یعنی گائوماتا - گئوماتا) رفتند و ایران و ماد و سایر کشورها هم». اگرچنانچه «گائوماتا» مردم را مورد ایزاء قرار می داد در این صورت علت نداشت که مردم به او بگروند، بعلاوه اغلب از ملت ایران از داریوش تبعیت نکردند و پس از آنکه قشون دائمی مستقر شد در تحت اطاعت وی درآمدند.

در این باره علاوه بر کتیبه بیستون سایر کتیبه های داریوش نیز گواهی می دهد مثلاً در یکی از کتیبه های پرسپولیس (تخت جمشید) می گوید که علاوه بر ملت ایران، داریوش موفق شدیش از بیست کشور دیگر را مطیع و متقاد خویش سازد<sup>۲</sup> و در کتیبه نقش رستم می گوید که داریوش علاوه بر ایران سایر کشورها

۱ - مخصوصاً مراجعه شود به : J. Hertel, Die Zeit Zoroasters, S. 42; K. Galling, Syrien in der Politik der Achaemeniden bis zum Aufstand des Megabyzos 448 v. Chr., - Der a. O. Bd 36, 1937, S. 37; G. Hermes, Zur Sociologie der Lehre Zarathustras, - "Anthropos", Bd 33, 1938, Ss. 443 - 444; «تیورین» Bd 33, 1938, Ss. 443 - 444; VDI - kurtaš, ۱۹۵۱, شماره ۳، صفحه ۳۷ به بعد. «تیورین». در تعیین معنای . . . . TIYAZ جلد ششم ۱۹۵۶ صفحه ۵۲۱ هم چنین مقایسه شود «و.و. سترووه» شورش در مرغیان VDI ...، ۱۹۴۹ شماره ۲ صفحه ۲۰ - ۲۴ : L. W. King and R. C. Thompson, The sculptures and inscription of Darius the Great on the rock of Behistūn, London, 1907, p. XL.

Beh., I, 40 - 42 - ۲

۲ - *DPe, 7-9: imā dahyāva tyā adam adaršiy hada anā parsā karā* «این است کشورهایی که علاوه بر ملت ایران در تصرف داشتم» این قسمت («به کمک ملت ایران») مادام که «بنونیست» ترجمه صحیح آنرا ذکر نکرد درست ترجمه نمی شد. (É. Benveniste, Études Iraniennes, - TPhs, 1945, pp. 51 - 53).

را نیز تحت سلطه و اقتدار خود گرفت<sup>۱</sup>. بالاخره اگر چنانچه داریوش اسواں روستایان را که ازطرف «گائوماتا» (گئوماتا) غصب شده بود به آنان مسترد داشت پس چرا بادشمنی آنان مواجه گردید. درایران داریوش به وسیله «وهیزداتا» اخراج شد و شورش «وهیزداتا» مورد حمایت عده ای قرار گرفت و ظاهراً علت بروز این شورش تجدید نظم و ترتیبی بود که در زمان «گائوماتا» (گئوماتا) مستقر گردید و داریوش آنرا لغو نموده بود. پس فشار و تعدی و مصادره اسواں به وسیله «گائوماتا» (گئوماتا) به منظور استفاده و ثروتمند شدن نبوده، بلکه نظرش از بین بردن قدرت اشراف قبیله ای بوده است. ثروت بی پایان کاخهای هخامنشیان در اختیار وی بود و او حتی حاضر شد برای مدت سه سال مالیاتها و خراجها را لغو نماید. ضمناً این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در قتل «گائوماتا» (گئوماتا) اشراف قبیله ای دست داشتند. در کتیبه بیستون می گوید که قبل از داریوش هیچکس نه ایرانیان و نه مادها و نه سایر ملل علیه گائوماتا قیام نکردند<sup>۲</sup>.

مؤلف کتیبه بیستون در اقدامات منفی «گائوماتا» (گئوماتا) و عملیات مثبت داریوش به هیچوجه به وضع اجتماعی «گائوماتا» (گئوماتا) اشاره ای نکرده است. داریوش مدعی است که به هرج و مرج خاتمه داد و موازین صحیحی برای اداره حکومت وضع نمود<sup>۳</sup>. در کتیبه در مورد سرکوبی شورشهای علیه داریوش، ذکرى از شکست خود داریوش به میان نیامده است. فرماندهان داریوش موسوم به «وائومیسا» و «دادارشیش» در ارمنستان مواجه با شکست شدند و تاقموقعی که قوای داریوش نرسید با شورشیان نتوانستند کاری بکنند، ولی در کتیبه می گوید که «وائومیسا» و «دادارشیش» چندین بار شورشیان را سرکوبی کردند. گرچه شورشهایی که درباره

۱ - DN - Ra, 16 - 18: imā dahyāva tya adam agarbāyam apataram hacā Pārsā - این است کشورهایی که علاوه بر ایران متصرف شدم.

۲ - Beh., I, 48 - 50.

۳ - این دلیل داریوش در ادبیات و آثار کنونی چنان متفق القول پذیرفته شده که حتی در آثار خارج از تاریخ ایران باستان نیز منعکس است (مثلاً مراجعه شود به: R. P. Dougherty, Archives from Erech..., - GCCI vol. II, 1933, p. 17. گائوماتا - ماجراجو).

آنها کتیبه بیستون سخن می گوید در اواخر سال ۵۲۱ سرکوبی شد و برای آرامش امپراطوری و تحکیم مبانی پادشاهی خود داریوش چندین سال صرف وقت نمود، ولی در کتیبه اینطور منعکس است که در ظرف مدت یکسال کلیه دشمنان خویش را از پا درآورد. به طوری که هرودوت نقل می کند هنوز در سال ۵۱۹ داریوش قادر نبود قشون خود را علیه ساتراپ «فریگیا» ولیدی و ایونی اُريت اعزام دارد یعنی کسانی که میل و علاقه برای آرامش کشور از خود بروز ندادند<sup>۱</sup> و ازینرو برای رفع شر ساتراپ منفور خود متوسل به حيله شد<sup>۲</sup>.

باید گفت که «گائوماتا» طبق بند ۱۴ اموال اشراف قبیله ای را متصرف نند درحالی که کتیبه «گائوماتا» (گئوماتا) را دشمن همه مردم می داند. نظر «هرتسفلد» و «کیونیک» (کونیک) و یک عده دیگر از مورخان هم که بردیا را یک فرد انقلابی مجسم نموده اند و او را پیشقدم اقدامات بزرگ قلمداد نموده و دشمن فتودالها و اشراف و حکومت هخامنشیان تلقی نموده اند صحیح نیست، به نظر دانشمندان مزبور در زبان پادشاهی «گائوماتا» در امپراطوری ایران هرج و مرج و مرگ و زورگویی رواج داشت و «گائوماتا» برای جلب نظر طبقات پایین اقداماتی

Her., III, 127 - ۱

۲ - این خبر هرودوت بععلل مذکور ذیل برای ما دارای ارزش فوق العاده است. تنظیم کننده کتیبه بیستون مدعی است که صورت کامل کشورهایی که علیه داریوش در ابتدای سلطنت وی شوریده اند ذکر کرده است. صورت اسامی کشورهای مزبور به طور مختصر در کتیبه DN-Ra و DPe نیز ذکر شده. ولی در هیچیک از این کتیبه ها ذکر از «ایونیه» و «لیدی» نشده و بسیاری از محققان اینطور نتیجه می گیرند که آسیای صغیر در همان موقعی که سایر کشورها علیه داریوش شوریده بودند آرام بود (مراجعه شود مثلاً به: Swoboda, Dareios, - PW, Bd IV, 1901, Sp. 2188) ضمناً داستان هرودوت دائر بر خیانتی که از طرف «اُريت» نسبت به داریوش صورت گرفت شاهد بر این است که آسیای صغیر (لیدی، داسکیل و ایونیه) باید در صورت کشورهایی که علیه داریوش قیام کرده بودند وارد شود. «دیودور» (X, 38) و «آفینی» (XII, 522 B) هم می گویند که «ایونیه و داسکیل و سارد» به وسیله داریوش به ایران مسترد شد. (مراجعه شود به: A. T. Olmstead, History of the Persian Empire pp: 110 - 111).

در زمینه تجدید وضع اجتماعی تشکیلات سابق انجام داد<sup>۱</sup>. بسیاری از محققان مغرب‌زمین علت شورش وی را مبارزه‌ای می‌دانند که بین ایرانیان و مغ‌های ماد جریان داشته است. براساس گفته‌های «ک. لمان - هائوپت» و «ای. هرتل»<sup>۲</sup> «گائوماتا» (گئوماتا) نماینده روحانیون غیر زردشتی به وسیله داریوش که گویا از پرورده‌های زردشت بود و به عقیده آنان از همان آغاز کار با جدیت علیه مغ‌ها قیام می‌نمود مورد تنبیه و مجازات قرار گرفت. به طوری که در فوق دیدیم اینگونه استدلال موجب تحریف یسنای ۳ می‌باشد. آن عده از مورخان مغرب‌زمین که فکر می‌کنند مبارزه بردیا جنبه اجتماعی داشته معمولاً به این مبارزه صورت قبیله‌ای می‌دهند و آنرا ناشی از اختلاف بوجود بین مادها و ایرانیان می‌دانند<sup>۳</sup>. در این جهت بعضی از محققان چنان منحرف شده‌اند که مبارزه «گائوماتا» را یک مبارزه بین

۱ - عین این نظرات را مورخان ذیل نیز ابراز کرده‌اند: L. Dubeux, *La Perse*, Paris, 1841, p. 97; F. Justi, *Zur Inschrift von Behistan* 1.63., - ZDMG, Bd 53, 1899, S. 90 از آثار جدیدمراجعه شود به: E. Herzfeld, *Smerdis und Pseudosmerdis*, - AMI, Bd V, 1933, S. 35; E. Herzfeld, *Zarathustra*, - AMI, Bd II, 1930, S. 52; E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, S. 52; E. Herzfeld, *Zoroaster and his world*, vol. I, 1947, p. 209; F. W. König, *Der falsche Bardija...*, Ss. 52 - 53; Anm. 3, Ss. 71 - 72, 209, 211 etc. W. Hinz, *Iran. Politik und Kultur von Kyros bis Resā Schah* S. 20. W. Hinz, R. Kent, *Old Persian...*, - ZDMG, Bd 102, 1952, S. 374. J. Junge, *Dareios I. König der Perser*, Ss. 43; 46, 84, 166, Anm. 8. به عقیده «هرتسفلد» و «کیونیک» (کونیگ) و «ژونگه» بنده و کتیبه بیستون دایر برالغای خراجها و مالیاتها را باید اینطور تعبیر کرد که «گائوماتا» (گئوماتا) از اشراف (kara) زمین و بردگان را گرفت و مالیاتهای جنسی را از قبیل دام و شراب و گندم و روغن و غیره که از طرف روستاییان به فتودالها پرداخت می‌شد لغو کرد و هم‌چنین خدمت نظام را از بین برد.

۲ - G. Bertin, *Herodotus on the Magians*, - JRAS, vol. 22, 1890, p. 821; J. Hertel, *Die Zeit Zoroasters*, passim; A. Thumb, *Die altpersische Keilinschriften*, - DR, Bd 112, 1902, S. 392; E. Herzfeld, *Dareios Soter* - AMI, Bd III, 1930, Ss. 1-11; C. F. Lehmann - Haupt, *Wann lebte Zaratuštra?* - "Oriental studies in honour of C. Pavry", 1933, pp. 270-274.

۳ - باید متذکر شد که در نقش برجسته بیستون «بردیا» در لباس ایرانی ملبس است نه در لباس ماد. اسناد اداری بابل بردیا را «پادشاه بابل و کشورها» خطاب می‌کند نه پادشاه ماد.



ملل «غیرآریایی» با ملل «آریایی» می‌دانند<sup>۱</sup>. بسیاری از محققان این نکته را فراموش کرده‌اند که پس از غلبه داریوش بر «گائوماتا» نفوذ و قدرت مغ‌ها به هیچوجه تقلیل نیافت، بلکه مغ‌ها از روحانیون درباری محسوب می‌شدند و حامی و مروج سیاست مذهبی بودند.

به نظر ما «ای. م. دیاکونوف» که می‌گوید نمایندگان اشراف قبیله‌ای از اصلاحات «گائوماتا» متحمل ضرر و زیان شدند، در عقیده خود محق است<sup>۲</sup>،

۱ - مثلاً مراجعه شود به: J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 281.

۲ - «ای. م. دیاکونوف». تاریخ ماد صفحه ۴۳ و غیره در موقع مطالعه علل شورش بردیا مؤلف به دوران قدیم اشاره می‌کند و می‌گوید: «در زمان باستان هنوز متصرفات مردم جنبه ملی نداشت، بلکه صرفاً جنبه قبیله‌ای داشت» بعلاوه داریوش نه تنها خود را هخامنشی می‌داند، بلکه خود را ایرانی و پسر ایرانی می‌خواند. (DN-Ra, 14; DSe, 13, XPh 13) شورشهایی که در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ علیه حکومت ایرانیان بوقوع پیوست شورش‌های ملی بود و مردم به خوبی ملیت خود را تشخیص می‌دادند مثلاً مادها که علیه داریوش قیام کردند بعید به نظر می‌رسد که از ملیت خود آگاه نبوده باشند. شورش در ماد به سرپرستی فراورتیش علتش اصلاحاتی بود که بین مادها و ایرانیان به وجود آمده بود و در کتیبه بیستون هم ذکر از قبیله ماد نشده، بلکه منظور همان ملت ماد است. به عقیده «کیونیک» (کونیک) در کتیبه‌های هخامنشی درجایی که از «ایرانی» و «ماد» و «ارمنی» سخن به میان می‌آید منظور تعلق به ملتی نیست. به نظر وی وقتی که نام «دادارشیش» درجایی به نام ایرانی و در جای دیگر بنام ارمنی آمده منظور این است که «دادارشیش» در ایران و ارمنستان اسوا و متصرفاتی داشته است و مقصود ملیت او نیست. «ترور» نیز با همین نظر موافق است. یگانه دلیلی که در تأیید نظر «کیونیک» (کونیک) وجود دارد متن آرامی کتیبه بیستون است که فرمانده «واثومیس» عیلامی پارس، نامیده شده و در اینجا کلمه پارس بعد از اصطلاح نژادی عیلامی قرار گرفته است. ضمناً «اونگناد» ثابت کرد که در متن آرامی حروف زا اشتباهاً جایشان عوض شده و این کلمه را باید Ijmj خواند یعنی «واثومیس» ایرانی برده من (A. Ungnad, 1911, S. 85) Aramäische Papyrus aus Elephantine, Leipzig, 1911, S. 85) قابل تردید نیست، زیرا با (manā bandaka) ایرانی و ترجمه‌های اکدی و عیلامی مطابقت دارد. باید گفت ایرانیانی که در بابل و مصر و سایر کشورها متصرفاتی داشتند، ایرانی خطاب می‌شدند نه بابلی و غیره.

ولی درعین حال «ای. م. دیاکونوف» نیز ارزش اصلاحات بردیا را آنطور که شایسته است تعیین نکرده و علت تاریخی آنرا بیان ننموده است. «ای. م. دیاکونوف» شورش «بردیا» را مبتنی بر مبارزه گروه‌های مختلف روحانیون می‌داند و آنرا جدا از سیاست اجتماعی کبوجیه مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی می‌نویسد «حقیقت امر در این زمان مبتنی بر این اصل بود (یعنی در زمان سلطنت «گائوماتا = گئوماتا») که رقابت در بین طبقات مختلف روحانیون وجود داشت و مبارزاتی برای احراز قدرت سیاسی و اقتصادی آغاز شده بود<sup>۱</sup>. کافی است که بگوئیم در تاریخ ما فقط یک گروه متشکل از روحانیون سراغ داریم و آنها مغ‌ها بودند. تاریخ ایران باستان و ماد گروه روحانیون بزرگتری را بیاد ندارد. علل شورش «گائوماتا» (گئوماتا) را تا آنجایی که به نظر ما می‌رسد باید در مبارزه گروه‌های مختلف اجتماعی ایران در سال بیستم قرن ششم قبل از میلاد جستجو کرد. اصلاحات «بردیا» علیه اشراف قبیله‌ای ایران متوجه بود<sup>۲</sup> و به هیچوجه ارتباطی با سایر طبقات نداشت. مبارزه

۱ - «ای. م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحه ۴۳۲

۲ - «ای. م. دیاکونوف» اینطور تصور می‌کند که «بردیا» «گائوماتا» (گئوماتا) نسبت به «اشراف بزرگ درباری و رزم‌آوران» دست به اقدام نزد و اصلاحات وی علیه «اشراف قبیله‌ای محلی» معطوف بود (ای. م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحات ۴۳۳ - ۴۳۴). ضمناً «اشراف بزرگ درباری و رزم‌آوران» در زمان شورش «بردیا» «گائوماتا» (گئوماتا) از نمایندگان اشراف قبیله‌ای تشکیل می‌شدند. «ای. م. دیاکونوف» می‌گوید که «گبری» هم منسوب به اشراف قبیله‌ای و هم اشراف نظامی بود (صفحه ۴۳۴ تبصره ۲). قیام گبری علیه «بردیا» «گائوماتا» (گئوماتا) حاکی از این است که اقدامات بردیا وضع اشراف قبیله‌ای را نیز در خطر قرار داد. «ای. م. دیاکونوف» اینطور می‌گوید که اشراف از نوع «نظامیان عالی شأن و اداری... در نقاط معینه با یکدیگر روابط پدر-شاهی که مناسبات قبیله‌ای و پدرشاهی را حفظ کند نداشتند». ضمناً اشرافی که در قشون و اداره موقع سرپرستی را به عهده داشتند همانطور که در لوحه قتل (گائوماتا) دیدیم از اشراف قبیله‌ای بشمار می‌رفتند. با نظر «ای. م. دیاکونوف» مبنی بر اینکه در حوادث سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ اشراف نظامی استفاده بردند، نمی‌توان مواقت نمود، بلکه در این وقایع اشراف قبیله‌ای ایران کلامتتمع شدند.

علیه امتیازات اشراف قبیله‌ای در اواخر قرن ششم قبل از میلاد و در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) آغاز شد و این مبارزات در زمان «بردیا» قوت گرفت. اصلاحات «بردیا» از لحاظ پیشرفت تاریخ مؤثر بود. امحاء امتیازات اشراف قبیله‌ای موجب شد که ملت ایران از تحت تسلط روابط و مناسبات قبیله‌ای که اشراف در رأس آن قرار داشتند، نجات یافت.

همینکه داریوش در لغو اصلاحات «بردیا» اقدام نمود و امتیازات اشراف قبیله‌ای را برقرار کرد تمام امپراطوری به شورش برخاست و تمام ملل تحت تسلط امپراطوری هخامنشیان دچار اغتشاشاتی شدند. بسیاری از شورش‌ها تا درجه‌ای متوجه استقرار نظم بود که «بردیا» به وجود آورده و الغاء امتیازات اشراف قبیله‌ای (وهیزداتا) بود و همچنین اغتشاشات مذکور امحاء وضعی بود که در امپراطوری «فراوریش»، «فرادا»، «نیدینتوبعل» و غیره وجود داشت.

موقعی که داریوش حکومت را به دست گرفت فقط «باکتریا» (بلخ) (ساتراپ این ایالت «دادارشیس» از منسوبان داریوش بود و از توطئه علیه «بردیا» قبل از آگاهی داشت) و کشورهای آن طرف از فرات<sup>۱</sup> مخصوصاً سوریه نسبت به وی

۱ - در کتیبه بیستون در بین ملت‌هایی که شورش کرده‌اند نام «سغدیان» و «آری» و «درنگیان» و عرب برده شده، ضمناً عربها جزو متحدین ایران بودند ولی جزو اتباع ایران نبودند. سایر کشورها شاید با ائتلاف مرغیان<sup>۲</sup> ها و سکاییان علیه داریوش قیام نمودند

(مقایسه شود: A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 399).

از محققان اندرزه‌های انبیای بنی اسرائیل مانند زکریا و غیره اوضاع سیاسی آغاز سلطنت داریوش اول را منعکس ساخته و حاوی دعوت شورش علیه ایران و تأسیس سلطنت مستقل است، به طوری که بعضی از محققان متذکر می‌شوند که در موقع شورش «نیدینتوبعل» و «آراخا» در بابل آگهی و زکریا و زازاول با شورشیان مرتبط بودند

(مراجعة شود به: E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin, 1937, S. 127, Anm. 1, E. Meyer, König Darius, - "Meister der Politik", hrsg. v. E. Marcks

und K. A. v. Müller, Bd I, Stuttgart und Berlin, 1923, S. 17, Anm. 1; Waterman, The camouflaged purge of three Messianic conspirators, - JNES, vol. XIII, 1954, pp. 73 ff 78;

A. T. Olmstead, History of Syria and Palestine, 1931, pp. 560 ff. ). همچنین رجوع شود

به: P. R. Ackroyd, Two Old Testament historical problems of the early Persian Period, - JNES, vol. XVII, 1958, pp. 13-27).

وفادار بودند. در نظر مردم این کشورها حکومت ایران از حکومت‌های آشوری و بابلی بیشتر قابل تحمل بود. در تمام امپراطوری بیش از دو سال شورش ادامه داشت، در حالی که کتیبه بیستون فقط به نوزده رزمی که ارتش داریوش علیه شورشیان انجام داد، اشاره می‌کند. این شورشها با شدت وحدت فوق‌العاده سرکوبی شد. فقط در «مرغیان» در موقع خاموش کردن این شورش متجاوز از ۵۰ هزار نفر تلف شدند و ۶۹۷۲ نفر اسیر گردیدند. «مرغیانها» برای حفظ آزادی قبیله‌ای خود علیه داریوش شوریدند.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از شورشها، شورش «فراوریش» در ماد بود که بیش از هفت ماه ادامه یافت. اهمیت این شورش از این لحاظ است که هرودوت علاوه بر شورش بابل<sup>۲</sup> فقط از شورش ماد اطلاع یافته است.<sup>۳</sup> در باره اهمیت شورش ماد همان بس که در کتیبه بیستون شرح کامل اعدام «فراوریش»<sup>۴</sup> و همچنین عده زیادی از مادها (متجاوز از ۱۸ هزار نفر) را که داریوش به اسارت گرفت، داده شده است.

۱ - مراجعه شود به «تاریخ ملت‌های ازبکستان» جلد اول، ۱۹۰۰؛ «و.و. سترووه» شورش در مرغیان - VDI ۱۹۴۹. م.م. دیاکونوف «تشکیل جامعه طبقاتی در باکتریای شمالی - SA جلد نوزدهم ۱۹۰۴؛ «و.م. ماسون»، تمدن باستانی مرغیان م. ل. ۱۹۰۹. «المستد» به attack اوستا (Yašt, 5:109, 112) می‌گوید که فرمانده شورشیان مرغیان «فراوریش» زردشتی را بقتل رسانید (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 105, 113). این عقیده مبتنی بر تفسیر شخصی است از اوستا.

۲ - «هرودوت» می‌گوید که بابلی‌ها علیه داریوش شورش کردند و ۲ ماه ارتش داریوش مقاومت کرد تا آنکه فرمانده ایرانی «زبیر» با حيله و نیرنگ شهر را تصرف نمود. (Her., III, 150 - 160; IV, I). ضمناً شورش نیدیتویعل «و آراخا» طبق کتیبه بیستون وجه مشترکی با شورش که هرودوت توصیف نموده، نداشته است. بنابراین معلوم نیست هرودوت قصد توصیف چه مطلبی را داشته است.

۳ - Her., I, 130., G. Rawlinson, The five great monarchies of the ancient Eastern world, vol. III, London, 1867, p. 412.

۴ - Beh., II, 70 - 78.

در حدود هفت ماه شورش در ارمنستان ادامه داشت و داریوش برای خاموش کردن شورش چند نفر از سران لشکر خویش را به آنجا اعزام داشت. فقط بعد از پنج رزم بزرگ و از بین رفتن متجاوز از ده هزار نفر و اسارت بیش از دو هزار نفر، ارمنستان دوباره تحت انقیاد درآمد<sup>۱</sup>. بابلی‌ها دوباره خواستند استقلال خود را به دست بیاورند. اولین شورش بابل در تحت سرپرستی «نیدینتبعل»<sup>۲</sup> برای داریوش فوق‌العاده خطرناک بود. بنا بر این وی شخصاً با نیروی اصلی خود علیه «نیدینتبعل» قیام کرد و «نیدینتبعل» بعد از چند جنگ مغلوب گردید. سه بار عیلام شورش کرد<sup>۳</sup>. همچنین «پارت» و «هیرکانی» نیز شورش

۱ - تجزیه و تحلیل مشروح خبر کتیبه ییستون در باره شورش در ارمنستان در اثر «و.و. سترووه» منعکس است (و.و. سترووه اطلاعات تازه در باره تاریخ ارمنستان که در کتیبه ییستون درج شد. IAN ارمنستان ۱۹۴۶ شماره ۸ صفحه ۳۱ و بعد) به نظر وی شورشیان سکاییان بوده‌اند. براساس گفته مارکوارت - (J. Marquart, Die Chronologie des Kambyses und der Lügenkönige und der altpersische Kalender, "Philologus" Suppl. X, 1905, S. 167) و «ف. ویسباخ» (F. H. Weissbach, Zur Neubabylonischen und Achämenidischen. Chronologie, - ZDMG, Bd 62, 1908, Ss. 638 ff.). دیاکونوف «ای.م. دیاکونوف» (ای.م. دیاکونوف تاریخ ماد صفحه ۳۵۹) شورشیان در قبایل ارمنی بوده‌اند. به عقیده «گ.آ. گاپانسیان» شورش در ارمنستان به وسیله قبیله‌ها صورت گرفت (گ.آ. گاپانسیان: «هایاسا گهواره ارامنه») علت تناقض در گفته‌ها این است که در کتیبه ییستون سخنی از قبایلی که شورش کردند و رهبر آنها، در میان نیست، ضمناً این شورش به وسیله اهالی نیز حمایت می‌شد. اسکان دارد طبق عقیده «ویسباخ» رهبر شورشیان «آراخا» بوده که به بابل فرار کرده و در آنجا نیز رهبری شورشیان بابل را بعهده داشته است.

۲ - Beh., I, 83-96; II, 1-5

۳ - سومین شورش در عیلام در سال ۵۲۰ قبل از میلاد آغاز شد و به وسیله گبری ازین رفت. «و. شونسنر» در یکی از اسناد متعلق به دوران داریوش اول که از بابل به دست آمده انعکاس این شورش را متذکر می‌شود و طبق این سند ساکنین بابل می‌بایستی مالیات نظامی بپردازند و عده‌ای سرباز را با حقوق و تسلیحات برای این کار اختصاص دهند، علت این نوع تحمیلات فوق‌العاده اردو کشی به عیلام بود که برای شش ماه در نظر گرفته شده بود. (W. Schwenzner, Gobryas, - "Klio" Bd 18, Bqie paurqi d rصفحه ۲۹۷

کردند<sup>۱</sup>. در پارت فقط در یک نبرد واقع در «پاتیگرا باوان» در حدود ۶۵۲ نفر کشته و ۴۱۹۲ نفر از شورشیان مجروح گردیدند.

برای آرام کردن ملت‌های شورشی بیش از چهارده ماه وقت لازم بود و در این مدت متجاوز از صد هزار نفر از شورشیان کشته شدند، ولی بعد از این قضیه نیز حکومت داریوش مستحکم نشد. برطبق کتیبه بیستون و سایر کتیبه‌های داریوش «دروغ» تمام ملت‌های امپراطوری را سرکش و طاغی کرد و او «آنچه را که بد و نا زیبا بود به خوبی تبدیل نمود» و نظمی را مستقر ساخت که براساس عدل و قانون

بقیه پاورقی از صفحه ۲۹۶

۱۹۲۲, Ss. 248-249. J. N. Strassmaier, *Inscriptionen von Darius ... No 154*) ضمناً نظر «شونسنر»

قطعی نیست، زیرا سند مذکور داریوش به سال ۵۱۸ تاریخ گذاری شده، نه ۵۲۰ یعنی موقعی که اردو کشی گبری علیه عیلامیها شروع شده بود.

۱ - «هرتسفلد» کتیبه بیستون را که کاملاً واضح است می گوید که ملت‌های پارت و هیرکانی «گستاسپ» (گشتاسپ) را ترك کردند و فقط قسمتی از قشون نسبت به وی وفادار ماند، نادیده می گیرد. «هرتسفلد» معتقد است که پارت‌ها وفاداری عجیبی نسبت به داریوش ابراز نمودند و همیشه به دودمان هخامنشیان وفادار بودند و از همین رو بوجبات پیروزی داریوش را فراهم ساختند و ضمناً وی اصرار دارد که «هرگاه کتیبه بیستون با دقت مورد مطالعه قرار گیرد» چنین نتیجه‌ای طبعاً پیدا خواهد شد. (E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, - BMBPK, Bd 52, 1931, Hft 3, S. 54) که «هرتسفلد» در هر حال با دقت این کتیبه را نخوانده، زیرا در این کتیبه به طور واضح معلوم می شود که پارت‌ها نه تنها به داریوش کمک نکردند، بلکه بالعکس داریوش مجبور شد قشونی را برای کمک به گستاسپ «گشتاسپ» از ایران اعزام دارد و فقط پس از ورود قشون مزبور غلبه و پیروزی داریوش بر پارت‌ها و هیرکانی امکان پذیر شد (Beh., II, 92 - 98; III 1-9) البته در کتیبه می گوید که «گستاسپ» (گشتاسپ) با قشونی که برای وی باقی مانده بود شورشیان را منکوب ساخت، ولی در حقیقت قضیه نوع دیگری بود و این مطلب از اینجا استنباط می شود که بعد از ذکر نبرد با پارت‌ها و هیرکانی‌ها جمله «کشور از آن من شد» (یعنی داریوش) وجود ندارد. و این جمله همواره در مواردی که غلبه و پیروزی با قشون داریوش است در کتیبه‌ها دیده می شود. فقط سه ماه پس از شورش هیرکانی‌ها و پارت‌ها «گستاسپ» (گشتاسپ) به کمک نیرویی که از داریوش برای او رسید توانست آنها را سرکوبی کند.

استوار بود. گرچه هنوز بسیاری از مورخان از طرز رفتار پسندیده داریوش و ایرانیان نسبت به ملت‌های شکست خورده<sup>۱</sup> ابراز تعجب می‌نمایند، ولی باید گفت که این نظم و آرامش پس از یک رشته مبارزات ممتد و طولانی حاصل گردید. داریوش در نتیجه نیروی عظیمی که حامی و پشتیبان وی بود توانست ده‌ها ملت یاغی را سر جای خود بنشانند.<sup>۲</sup>

در تحت تأثیر کلیه عوامل مذکور، سیاست داریوش متوجه نکات ذیل بود. امتیازات اشراف قبیله‌ای که به وسیله «کبوجیه» (کمبوجیه) و «بردیا» مختل شده بود به وسیله داریوش تجدید و استقرار یافت و این امتیازات تا آخرین لحظات سلطه و حکومت هخامنشیان محفوظ ماند و مراعات گردید. داریوش از هرگونه امکانات و اقدامات برای تحجیب اشراف قبیله و جلب وفاداری آنان استفاده نمود. در این اقدامات داریوش چنان توفیقی حاصل نمود که افلاطون<sup>۳</sup> می‌نویسد داریوش قلمرو سلطنت خویش را به هفت قسمت بین همدستان خود در قتل سردیس تقسیم نمود، گویانکه این خبر مقرون به صحت نیست، ولی مؤید موقع بزرگی است که اشراف در زمان داریوش احراز نمودند. اشراف قبیله‌ای به نظر ما نه تنها در زمان داریوش، بلکه بعد از وی نیز یکی از وفادارترین و مطمئن‌ترین افرادی

۱ - مثلاً مراجعه شود به: M. Ehtésham, L'Iran sous les Achéménides, P. 185. «هرتسفلد»

برای داریوش حتی اخلاق مسیحی و عفو و اغماض نسبت به دشمنان را قائل گردیده است.

(E. Herzfeld, Archaeological history of Iran p. 43) با آنکه در کتیبه بیستون طرز رفتار

داریوش را با رهبران شورشیان ذکر کرده، مع ذلک «ژونگه» می‌گوید که وی فوق العاده

آدم نرم و ملایمی بود. (J. Junge, Darius I. König der Perser., S. 171-172, Anm 30)

۲ - طبق گفته پلوتارک (Moral., 172, F) داریوش نظر به اینکه در نبردها و در برابر

خطرات بزرگ آرامش خود را از دست نمی‌داده خود را بزرگ معرفی نموده است. همین

مطلب در کتیبه داریوش (DN-Rb) منعکس است.

بودند که در حکومت داریوش تسلط خویش را تا آخرین لحظات حفظ نمودند<sup>۱</sup>. یکی از مؤلفان متبحر یونانی «اشیل» که در امور ایرانیان اطلاعات وسیع و جامعی داشت<sup>۲</sup> درباره شش امیری که نسلا بعد نسل از لحاظ اهمیت و مقام و احترامی که نسبت به ایشان قایل بودند از نزدیکان پادشاه بشمار می رفتند، بحث و گفتگو نموده است. از کتاب «استر»<sup>۳</sup> اینطور استنباط می کنیم که از نزدیکان اردشیر «هفت امیر ایرانی و ماد بودند که می توانستند چهره پادشاه را ببینند و در قلمرو سلطنت مقام اول را حائز بودند» و آنان از مشاورین پادشاه نیز محسوب می شدند<sup>۴</sup>. سایر منابع نیز مقام شامخ اشراف قبیله ای را در نزد ایرانیان تأیید می نمایند. تا آخرین لحظاتی که حکومت هخامنشیان سقوط کرد روابط قبیله ای توسعه داشت و مناصب عالی لشکری و کشوری نه تنها در ایران، بلکه در خارج از ایران هم در دست اشراف قبیله ای بود. سلطه و اقتدار اشراف قبیله ای در دستگاه اداری کشورهای مغلوب

۱ - فرضیه «کامرون» مبنی بر اینکه در زمان اردشیر اول علیه سیاست داریوش اول واکنشی بروز کرد، به نظر ما مدلل نیست. (G. Cameron, Ancient Persia, - AOS, vol. 38, 1955, pp. 77 ff.)

۲ - Aesch., Pers., 956 - 960

۳ - Esth., I, 14 هم چنین مراجعه شود به: Esr., VII, 14; Joseph; Antiq. Jud., XI, 6, I.

۴ - این روایت که حاکی از مقام شامخ و ارجمند هفت دودمان ایرانی است در رمان تاریخی «کپت» (قبطی - مصری) مربوط به «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز انعکاس یافته در آنجا می گوید که «کبوجیه» قبل از حمله و هجوم به مصر با «هفت نفر مشاورین» وارد بحث شد. «راثولین سن» (رالین سن) که معتقد است اخبار کتاب عزراء و استر مربوط به نقش هفت نفر از اشراف مشهور در جامعه ایرانی مورد اعتماد نیست، زیرا داریوش پادشاه شد و «اینتافون» به قتل رسید. (G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, 1940, p. 469, n. 6; W. How and J. Wells, A commentary on Herodotus, vol. I, 1912, p. 276) ضمناً فرزندان اشرافی که از این رفتند جانشین آنها شدند، بعضی از خاندان ها هم که در قتل بردیا شرکت نداشتند بعداً در اداره مملکت مقام بزرگی را احراز نمودند. نباید منکر این حقیقت شد که منابع ایرانی و یونانی و یهودی و رومی و کپت (قبطی - مصری) و غیره در باره نقش مهم اشراف سخن گفته اند. در حکومت پارتها هم هفت قبیله معروف نقش مهمی را عهده دار بودند.



موجب نهب و غارت اموال و تضعیف قوای تولیدی کشورهای مزبور بود. تا آخرین لحظات حکومت هخامنشیان موضوع روابط و مناسبات قبیله‌ای به قوت و قدرت خود باقی بود. از همان لحظه تأسیس حکومت هخامنشیان تا آخرین ساعات و دقائق حیات این سلسله همواره ارتش آن حکومت در حال اردو کشی بوده است.<sup>۱</sup>

آخرین کوشش جدی برای سرنگون ساختن الیگارشى اشراف قبیله‌ای در زمان کورش صغیر صورت گرفت. وی علیه اردشیر دوم به نبرد پرداخت، ولی در سال ۴۰۱ قبل از میلاد به قتل رسید.

درفوق دیدیم که روایات و اخبار رسمی ایران کورش دوم را از لحاظ احترامی که نسبت به امتیازات اشراف قبیله‌ای محلول می داشت گرامی داشتند و بالعکس «کبوجیه» (کمبوجیه) چون نقض احترامات می نمود به دیوانگی و بیرحمی شهرت یافته بود. باید متذکر شد که داریوش نیز مورد تحسین قرار گرفته است. داریوش کتیبه‌هایی از خود به یادگار گذاشته که در آن کتیبه‌ها خود را دشمن دروغ و حامی عدل و انصاف و حکیم و کسی که می تواند غیظ و غضب خود را فرونشاند و پادشاه نمونه و همچنین تجسم اهورمزدا قلمداد نموده است.<sup>۲</sup> و کلیه وارثین داریوش با غرور و افتخار از اینکه از نسل داریوش هستند شادند.<sup>۳</sup>

در تخت جمشید تا کنون تعداد زیادی مجسمه و مهر باقی مانده که تصویر داریوش و سایر پادشاهان هخامنشی در روی آنها منقوش است و این پادشاهان با شیر و گاو و حیواناتی که پای عقاب و یا دم عقرب دارند و دروغ و شر را مجسم می سازند، در کشمکش و زد و خوردند.<sup>۴</sup>

Her., VII, 6, 60, 67; Xen; Cyrop., V, 3, 38 - 39; Xen., Anab., I, 8, 9; Arr., Anab., III, 8, 11; - ۱  
Curt., Anab., IV, 6 - 7, 12.

Beh., DN - Rb, etc. - ۲

XPa, 9; ZPb, 19; XPc, 8, 14; A<sup>۵</sup> Hb; A<sup>۵</sup> Pa, 13 - 14 etc. - ۳

۴ - در تخت جمشید مهرهای زیادی موجود است که بر روی آنان پادشاهان نیرومند درحالی که با حیوانات عظیم الجثه‌ای در جنگ و ستیز هستند، حک شده‌اند. غالباً پادشاه دوم موجود بقیه پاورقی در صفحه ۲۰۱

داریوش در آثار یونانی نیز تجلیل شده «اشیل» به دنبال روایات و اخبار ایرانی فوق العاده از داریوش تجلیل می کند. وی شکست های داریوش را نادیده گرفته و به وی جنبه خدایی می دهد و او را مردی انسان دوست معرفی می نماید. «اشیل» از کسانی است که خود در مارافن (ماراتن) شاهد شکست داریوش بوده است، ولی در عین حال او معتقد است که در ایران نظیر نداشته است<sup>۱</sup>.

افلاطون نیز کمتر از اشیل در تحسین و تجلیل داریوش سخن نگفته است<sup>۲</sup>. وی می نویسد که کورش آزادی زیادی به اتباع خود داد. ولی در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) این آزادی از بین رفت. افلاطون می گوید که در زمان داریوش آزادی کامل ایرانیان تجدید شد و داریوش در کمال صمیمیت و محبت با ایرانیان رفتار نمود، بدیهی است که منظور از ایرانیان در این مورد بیشتر همان اشراف قبیله ای

بقیه پاورقی از صفحه ۳۰۰

عظیم الجثه و یا شیر را که به طور قرینه در دو طرف وی قرار دارند، می کشد. پادشاهان ملبس به لباس ایرانی هستند و در روی سر تاجی دارند که لبه آن مضرس و بلند است. در بسیاری از موارد در بالای سر پادشاه اهورمزدا که بال دارد، تصویر شده است. در روی بعضی از مهرها کتیبه هایی به سه زبان با نامهای داریوش و اردشیر دیده می شود (E. Schmidt, Persepolis, vol. II, 1957, pp. 7-8-, 29 - 30 etc.) پادشاهان با موجودات عظیم الجثه در نبردند به مقدار زیاد (سی مهر) در موقع حفريات داسکیل در آناتولی پیدا شده است «Anatolia» - (K. Balkan, Inscribed bullae from Daskyleion - Ergili, vol. IV, 1959, pp. 124 - 125) و همچنین این آثار در مصر نیز کشف شده که منضم به اسناد زمان هخامنشیان است (E. G. Kraeling, The Brooklyn museum aramaic papyri, New Haven, 1953, pp. 123 - 124). باید گفت که اینگونه تصاویر در بسیاری از کشورهای امپراطوری هخامنشیان وجود دارد، مثلاً در بابل روی مهرهای شخصی اینگونه تصاویر زیاد دیده می شود (مراجعه شود به: O. Krückmann, Neubabylonische Rechts..., TMHC, Bd II-III, 1933, Taf. 98, Abb. XIV, XV, XXI, XXIII, XXIV, XXVIII, XXX; Taf 99, Abb. XXXIII, XLI, XLII, XLIV, XLVII, XLVIII, LIV, LXV, LXIX, LXXIV etc.).) پادشاهان هخامنشی در حال پیروزی بر روی سکه ها نیز دیده می شوند.

۱ - Aesch., Pers., 645 - هم چنین مقایسه شود: Nep., De regibus, I, 2

۲ - Plat., Leg; III, 694, A, B, C,

هستند. افلاطون در توجیه این آزادی اعطایی می گوید که سلطنت را وی بین شش نفر از تابعین خود تقسیم نمود.



تصویر پادشاه در حال مبارزه با یکی از عجایب

داریوش که حامی اشراف قبیله‌ای بود می کوشید که ایرانیان را به سوی خود جلب نماید و شورشهایی را که علیه وی آغاز می شد به نیروی آنان سرکوبی کند.<sup>۱</sup> «و. و. سترووه» با توجه به کتیبه داریوش و تجزیه و تحلیل آن می نویسد: «داریوش می کوشید که مردم را از سوء رفتار اشراف قبیله‌ای محفوظ دارد، ولی در عین حال نفوذ و ثروت اشراف قبیله‌ای را نیز از تعدی و تجاوز مردم حراست می نمود».<sup>۲</sup> در بسیاری از کتیبه‌های خود، داریوش می نویسد<sup>۳</sup> که وی در صدد بوده

۱ - «و. ا. تیورین» سیاست داخلی داریوش اول صفحات ۱۹۸ - ۲۰۰  
 ۲ - «و. و. سترووه» هرودوت و احزاب سیاسی ایران در زمان داریوش VDI ۱۹۴۸ شماره ۳ صفحه ۲۴.

که «کسی نتواند دیگری را مورد تجاوز قرار دهد و هر کس در جاه و مقام خود در امان باشد وقانون را محترم شمرد و فرد نیرومند و توانا نتواند افراد ضعیف و ناتوان را مورد اذیاء قرار دهد».

در زمان داریوش تمام امپراطوری ایران به استثنای «پرسید» (پارس) مشمول پرداخت مالیات بودند و گنجینه پادشاهی عواید هنگفتی داشت و به وسیله آن داریوش می توانست قشون مجهز و نیرومندی را در اختیار داشته باشد. نمایندگان اشراف قبیله ای ثروت زیاد و مناصب عالیه و مقام ساتراپی را در اغلب از نقاط کشور به دست آوردند. در زمان کوروش و کبوجیه (کمبوجیه) اجازه داده بودند که پادشاهان ییگانه که سرزمین آنها فتح شده بود وظائف خود را انجام دهند و معتقد بودند که آنان به خوبی از عهده این وظیفه برخوانند آمد، ولی داریوش مناصب و مقامات عالیه را در کشورهای شکست خورده به دست ایرانیان سپرد.



تصاویر در روی مهرهای «نی پور» قرن پنجم قبل از میلاد

ایرانیان از پرداخت خراج معاف بودند، بیگاری به آنان ارجاع نمی‌شد و این مطلب از روی کتیبه‌های هخامنشیان و سایر منابع استنباط می‌شود. خراجها و مالیاتهایی که از طرف ملل شکست خورده وارد خزانه می‌شد البته متعادل بود، ولی طرز و اسلوب اداره در اقتصاد کشورهای مغلوب اثر منفی داشت<sup>۱</sup>. مالیاتهایی را که داریوش در زمان سلطنت خود وضع نمود تا آخرین دوران حکومت هخامنشیان لایتغیر باقی ماند.

کم کم وضع ایران به صورتی درآمد که از قشون مزدور استفاده کردند و تدریجاً نیروی قبلی از بین رفت. در یکی از کتیبه‌ها داریوش<sup>۲</sup> خطاب به جانشینان خود آنان را تشویق می‌نماید که نسبت به قشون توجه خاصی مبذول دارند و از دشمن بیم و هراس نداشته باشند، ولی در اواخر سلطنت هخامنشیان این وصیت به بوتۀ فراموشی سپرده شد و توجه لازم نسبت به ارتش مبذول نگردید و ازینرو ارتش ایران نیروی جنگی خود را از دست داد و به محض مقابله با لشکر اسکندر مقدونی ضعف و ناتوانی ارتش ایران نمودار گردید و دچار شکست شد.

۱ - من جمله در «نی‌پور» و بعضی دیگر از شهرهای بابل دستگاه اداری ایران به وسیله اطاق بازرگانی «موراشو» مالیاتها را جمع می‌کرد و «موراشو» مالیات دهندگان را مورد ظلم و اجحاف قرار می‌داد و اراضی و اسوال منقول آنان را تصاحب می‌کرد.

## فصل سوم

### مبارزه مذهبی در ایران در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد

داریوش در بین اقدامات منفی «بردیا» (گائوماتا-گئوماتا) خرابی معابد را مورد توجه قرار داده تجدید بنای معابد را جزو اقدامات مثبت خود قلمداد می نماید<sup>۱</sup>. از اینجا معلوم می شود که در زمان سلطنت «بردیا» یک مبارزه شدید مذهبی جریان داشته است. ضمناً برای اینکه از موضوع این مبارزه اطلاع حاصل کنیم باید کیفیت و خصوصیت مذاهب مختلفه ایران باستان را مورد مطالعه خویش قرار دهیم. به نظر ما در ایران زمان هخامنشیان سه مذهب وجود داشته است: مذهب توده مردم ایران، مذهب پادشاهان هخامنشی و مذهب مغها. این سه مذهب بایکدیگر تطابق نداشت، ولی اختلاف و جدایی بین آنها متدرجاً از بین رفت و گاهی هم این اختلاف، نظر به سیاست مذهبی هخامنشیان به نحوسریع منتفی می گردید.

مذهب مردم ایران را از گفته های هرودوت و «استرابن» و تا اندازه ای از کورش نامه «گزنفن» و بعضی از آثار «سپسرون» و «پلوتارک» و سایر مؤلفان باستانی می توان استنباط نمود. ایرانیان در زمان هخامنشیان از پیروان خدایان هندوآریایی یعنی تابع نیروی طبیعت بودند. آنان روشنائی و خورشید و ماه و زمین و باد و سایر پدیده های طبیعت را احترام می گذاشتند<sup>۲</sup>. ایرانیان زردشتی نبودند، بلکه تابع خدایان

۱ - Beh., I, 63-64

۲ - Her., I, 131-132, 138; III, 16, 65, 76; V, 106; VII, 53 etc. Strabo, XV, 3, 14

طبیعت بودند که مورد انکار حضرت زردشت است<sup>۱</sup>. مذهب زردشت نظر به جنبه تجردی که داشت در تمام دوران سلطنت هخامنشیان قرین موفقیت نگردید و تا زمان آغاز سلسله ساسانیان مراسم و عادات زردشتی در نظر ایرانیان بیگانه بود. درباره مذهب مغ ها اطلاعات بیشتری در دست است. «هرودوت» و «استرابن» و «ژوستین» و «آپولی» و «آمیان مارتسلینی» (آمین مارسلن) و سایر مؤلفان باستانی به ما امکان بیشتری داده اند که با مذهب مغ ها آشنایی پیدا کنیم. مؤلفان باستانی بالاتفاق نقل کرده اند که<sup>۲</sup> مغ ها از شاگردان و پیروان زردشت بوده اند و آنها به احتمال قوی در قرن ششم قبل از میلاد میزیسته اند. در روایات و اخبار ایران نیز که در ادبیات ایرانی می باشد منعکس است، مغ ها به عنوان زردشتی معرفی شده اند. بسیاری از محققان معاصر نیز در زردشتی بودن مغ ها تردیدی ندارند<sup>۳</sup>.

۱ - «ای.م. دیاکونوف» می نویسد: «مرز دقیق و منجری بین عقاید قدیم و مذهب زردشت وجود نداشت» تعالیم گاتها را نمی توان مذهب زردشتی دانست، زیرا تعیین مرز بین پایان تعالیم زردشت و شروع عقاید قبیله ای «کار آسانی نیست» (ای.م. دیاکونوف تاریخ ماد. م. ل. ۱۹۵۶، صفحه ۳۹۸ - ۴۰۰) ضمناً فرق بین موضوع مذهب گاتها و مذهب هند و ایرانی قدیم به کمال وضوح به چشم می خورد. زردشت اصلاحات عمیق در امر مذهب بوجود آورد. وی ایمان و عقیده را محصور در اهورمزدا و پیروزی نهایی او دانست و کلیه خدایان قبیله ای را منکر شد و آنان را پائین تر از اهورمزدا قرارداد.

۲ - در باره مذهب زردشت به عنوان بانی و مؤسس عقاید مغ ها معاصر اردشیر «کزائف» که کتابی در باره مذهب ایرانیان نوشته مطالبی بیان داشته است [FHG, vol. I, 1848, p. 44] و هم چنین مراجعه شود به: «F H G» (Fragmenta Philonis Byblii) Just., I, 1, 9; «Fragmenta Berosi, Chaldaei» (FHG, vol. II, 1849, p. 502); vol. III, 1850, P. 572; Plin, Nat. Hist; 30, 3-4; Diog Laert., Prooem., I, 2; Plut; de Is. et Osir; Plut; Moral., 369 E; Ps- Plat., Alk., I, 122, Apul., Apol., 9, 26. Apul; Flor; XV; Amm. Marc., XXIII, 6, 33; Suidas, s.v. Eusebius, Chron. (FHG, vol. III, 1850, p. 626)]

۳ - J. Darmesteter, Zend Avesta, vol. III, Paris, 1893, pp. XCVI-XCVII, J. Darmesteter, - ۲ Etudes iraniennes, vol. I, Paris, 1883, pp. 12-13; W. Jackson, Zoroaster: the Magian priest, - "The Cosmopolitan", No 28, 1900, pp. 349-357; G. Messina, Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion, Roma, 1930, passim; F. Altheim, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - "Gnomon", Bd 23, 1951, S. 191; ای.م. دیاکونوف، تاریخ

ما می‌توانیم با نظرات «ای. هرتل» و «گ. هیوزنیک» و «ف. کیونیک» (کونیک) و «ک. لمان هائوپت» و «ا. هرتسفلد»<sup>۱</sup> مبنی بر اینکه مغ‌ها دشمن مذهب زردشت بودند، و اینکه هخامنشیان دوران اولیه زردشتی بودند، موافق باشیم. به عقیده این محققان زردشت که معاصر داریوش بود و معلم روحانی وی بشمار می‌رفت، علیه مغ‌ها به‌عنوان دشمن آئینی که تأسیس نموده بود قیام نمود. محققان مذکور اینطور تصویری کنند که مغ‌های مغلوب به‌وسیله هخامنشیان مجبور شدند مذهب زردشت را بپذیرند، ولی بعداً آنرا تحریف کردند و در اوستای صغیر مذهب دیوها را که زردشت آنرا منع ونهی کرده بود، وارد نمودند. این محققان زردشتی بودن مغ‌ها را منکر شده و استناد می‌کنند که در اوستا روحانیون به‌نام «آتراوان» (آثروان)‌ها نامیده شده‌اند، نه مغ‌ها. ضمناً «دارمستتر» توضیحات کافی در این‌مورد داده است.<sup>۲</sup> مغ نام قبیله‌ای است که همه افراد آن قبیله از روحانیون و کاهن‌ها نبوده‌اند. آن‌عده از مغ‌ها که از روحانیون محسوب می‌شدند به‌نام «آتراوان» (آثروان)‌ها شهرت داشتند. به عبارت دیگر مغ نام نژاد «آثروان»‌ها (آثروان‌ها) (athravan) - نام روحانیون آن طایفه است.

«هرتل» و «هرتسفلد» اینطور تصور می‌کنند که پادشاهان متأخر هخامنشی مانند اردشیر دوم و سوم تحت تأثیر نفوذ مغ‌ها از مذهب زردشت منحرف شدند. این دو نفر محقق استناد می‌کنند که چون هخامنشیان اولیه فقط اهورمزدا را مورد تحسین و ستایش خویش قرار می‌دادند، و ذرکتیه‌های اردشیر دوم و سوم علاوه بر اهورمزدا از «میترا» (مهر) و «آناهیتا» (ناهید) یاد می‌شود، بنابراین آنان از

۱ - J. Hertel, *Zeit Zoroasters*, Leipzig, 1924, passim, C.F. Lehmann - Haupt, *Kambyses*, PW, - Bd X, 1919, Sp. 1821-22; E. Herzfeld, *Archaeological history of Iran*, London, 1935, pp. 40-43; G. Hüsing, *Der Mazdahismus*. Wien. 1935, S. 30; F.W. König, *Der falsche Bardija; Dareios der Grosse und die Lügenkönige*, Wien, 1938, Ss. 237-238.

۲ - J. Darmesteter, *Zend Avesta*, vol. III, 1893, p. LXII; J. Darmesteter, *Études Iraniennes*, - vol. II. pt. I, Paris, 1883. G. Bertin, *Herodotus on the Magians*, - JRAS, vol. XXII, 1890, p. 821; F. Spiegel, *Avesta*, Bd. II, S. 14.



آیین زردشت خارج شده‌اند. بعضی از محققین توجه به خدایان «میترا» (مهر) و «آناهیتا» (ناهید) را منسوب به مغ‌ها در قرن چهارم قبل از میلاد می‌دانند، زیرا در این زمان بود که مبارزه علیه آیین زردشتی اوج گرفت<sup>۱</sup>، ولی همانطور که ذیلاً ما توضیح خواهیم داد داریوش و اخلاف وی به معنای واقعی کلمه زردشتی نبودند. البته با این نظر که «میترا» و «آناهیتا» در زمان اردشیر دوم وارد مذهب هخامنشیان شد نمی‌توان موافقت نمود<sup>۲</sup>، زیرا نخستین پادشاهان هخامنشی نیز این خدایان را ستایش می‌کردند<sup>۳</sup> و مذهب آنان انتشار وسیعی یافته بود. طبق خبر «بروس» اردشیر دوم در بابل و شوش و اکباتان و «پرسپولیس - تخت جمشید» (ظاهراً عبارت Ev. Πέρσας را بر این معنی باید تلقی کرد) و باکترخ (باختر) و دمشق و ساردخ (سارد) مجسمه‌های «آناهیتا» را برقرار داشت<sup>۴</sup>. طبق گفته «گرنفن»<sup>۵</sup>، کورش «میترا» را مورد ستایش قرار می‌داد. «کنزی» نیز دربارهٔ قربانی‌هایی که پادشاهان ایران برای تجلیل از میترا انجام میدادند، مطالبی ذکر کرده‌است<sup>۶</sup>. علت انتشار مذهب «آناهیتا» و «میترا» را در زمان هخامنشیان متأخر نباید در تعریف مذهب زردشت به وسیلهٔ مغ‌ها و به‌طوری که بعضی از دانشمندان تصویری کنند در نفوذ علم ستاره‌شناسی

۱ - J. Hertel, Achaemeniden und Kayaniden, Leipzig, 1924, S. 12; Herzfeld, Archaeological - history of Iran, p. 40; E. Herzfeld, Iran in the ancient East, London - New York, 1941, p. 220. «ک. هیوزینگ» (G. Hüsing, Der Mazdahismus, S. 3).

۲ - مراجعه شود به Her., I, 131 هم‌چنین مقایسه شود نام خدای «متریدات» که به خزانه‌داران کورش دوم اطلاق می‌شد (Esr. 1,8) و هم‌چنین فرمانده کشتی داریوش دوم نیز به همین نام نامیده می‌شد (پاپيروس‌های الفاتین)

۳ - FHG, vol., II, 1849, pp. 508-509

۴ - Xen., Oecon, IV, 24, Plut; Moral; 174 A; Art; 3 sq. هم‌چنین مراجعه شود به:

۵ - Ctes; Pers; fr. 45. در بارهٔ ستایش میترا بوسیلهٔ داریوش سوم و هم‌چنین پرستش آتش جاودانی «کورستی‌روف» نیز اشاره کرده است (Curt; Hist; Alex; IV, 13) هم‌چنین مراجعه شود به: Plut; Alex; «پولی‌ئن» می‌نویسد که در دوران سلطنت داریوش اول ایرانیان آتش و آب مقدس را مورد ستایش قرار می‌دادند.

کَلده جستجو کرد<sup>۱</sup>. انتشار این مذهب مولود نفوذ شدید نظرات و عقاید ملت ایران است که از زمان های بسیار قدیم توجه به این خدایان مورد علاقه خاص آنان بوده است. نه تنها ایرانیان «آناهیتا» و «میترا» را مورد ستایش قرار می دادند، بلکه بسیاری از اقوام ایرانی از این روش پیروی می نمودند. در حفريات باکتریا (بلخ) وسغد و خوارزم<sup>۲</sup> مجسمه های «آناهیتا» کشف شده و ضمناً در دوره هخامنشیان متأخر نیز اهورمزدا در دربار پادشاهی مقام اول را حائز بوده است و در کتیبه ها همواره موقع خود را حفظ نموده است. در بین مردم مذهب اهورمزدا چندان موفقیتی نداشت و به آن اندازه که مذهب «میترا» و «آناهیتا» مورد توجه بود رونق نگرفت. خدایان اخیر در اوستای صغیر نیز مقام مهمی را احراز نموده اند و همین امر سبب شده که مغ ها متهم به تحریف مذهب زردشت گردند. در حقیقت از زمانی که اثر «م. دهال» تحت عنوان «نظریه مذهب زردشت» در سال ۱۹۱۴ منتشر شد دیگر شک و شبهه ای باقی نماند که مذهب گاتها و مذهب اوستای صغیر در بسیاری از نکات و موارد از یکدیگر متمایز است.

مؤلفانی که مغ ها را مسبب تحریف مذهب زردشت می پندارند به هیچوجه توجهی به ترویج و توسعه داخلی این مذهب نداشته اند و آنرا آئینی می دانند که به طور تمام و کمال از طرف زردشت تشریح شده و ارتباط و نفوذ متقابل آنرا با نظرات و معتقدات اقوام مختلفه ایران انکار می نمایند. گرچه در گاتها فقط درباره ستایش اهورمزدا سخن به میان آمده و سایر خدایان ایران مقامشان تنزل داده شده و در درجه دوم اهمیت قرار گرفته اند، ولی در اوستای صغیر «میترا» و «آناهیتا» دوباره به عنوان خدایانی که نیاز به ستایش دارند (yazata) و شهرت آنان نیز زیاد است و مقامشان پائین تر از اهورمزدا قرار دارد، ظاهر می شوند، ولی اینهم نتیجه نفوذ و تأثیر مذهب مردم

۱ - C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, Paris, 1943, p. 290 هم چنین مراجعه شود به : J. Hertel, Zeit Zoroasters, S. 20

۲ - «آ. یا کوبوسکی». تمدن و هنر آسیای میانه ل، ۱۹۴۰. صفحه ۹ و ۱۰. ماسون «تمدن باستانی کشاورزی مرغیان م - ل. ۱۹۵۹. صفحات ۱۵۹ - ۱۶۰»

آن زمان است که در مذهب زردشت اثر گذاشته است. مذهب زردشت اجباراً با عقاید و سنت‌های اقوام ایرانی‌سازی پیدا کرد، زیرا کیفیت تجریدی آن برای همه مردم آن ادوار قابل دسترسی نبود.

بعضی از محققان مغ‌های ماد را نسبت به ایرانیان بیگانه می‌دانند و آنها را جزو «تورانیان و یاقوم سکاییان (سکاها)» می‌شمارند که بعداً نفوذ و غلبه خود را حتی به بابل گسترش دادند<sup>۱</sup>، ولی چنین عقیده‌ای مبتنی بر این اشتباه است که مذهب مغ‌های ماد را با ستاره‌شناسان کلدی ممزوج دانسته‌اند و هم‌چنین در نتیجه اختلاط معتقدات ملل مختلفه و ادوار متعدده و تعبیر لغت مغ به عنوان ساحر و جادوگر و شعبده باز و فریب دهنده است. این محققان یک حقیقت را که روزی برای «آپولی»<sup>۲</sup> روشن بوده است و اختلافی را که بین مغ‌های ایران - ماد بوده و معنایی را که

۱ - JRAS, vol. XV, 1855, p.246; Gobineau, Histoire des Perses, vol.I, Paris 1869.p. 527; O. Dhorme, La religion des Achéménides, - RB, vol. X, 1913, p. 22; P. Sykes, A history of Persia, vol. I, London, 1921, p. 99; J. Przyluski, les Mages et les Mèdes, - RHR, vol. 122, No 2-3, pp. 86-88; A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948, P. 31; L. Elwell-Sutton, A guide to Iranian area study, Ann Arbor, 1952, p. 73. « ژوستی » (یوستی) مغ‌ها را جزو قبایل ایرانی ندانسته و آنان را قومی پنداشته که دشمن مذهب زردشت بوده‌اند و به طور واهی واژه ایران باستان maguš را از واژه imga شومری مشتق دانسته (F. Justi, Geschichte des alten Persians, Berlin, 1879. S. 68) « ای.م. دیاکونوف » نام قبیله « آریزانت‌ها » را به عنوان « قبیله آریائی » ذکر کرده و اینطور نتیجه می‌گیرد که سایر پنج قبایل ماد که اسامی آنان را هرودوت بیان نموده (1,101) من جمله مغ‌ها در ابتدای امر از قبایل ایرانی نبوده‌اند (ای.م. دیاکونوف تاریخ ماد صفحه ۱۴۸)، ولی بعید به نظر می‌رسد که مغ‌ها جزو قبایل ایرانی نبوده باشند. مغ‌ها به زبان ایرانی تعالیم مذهبی خود را انتشار می‌دادند. هرگاه تصور کنیم مغ‌ها ایرانی نبودند در اینصورت باید بگوئیم که مذهب زردشت هم که مغ‌ها سرچ آنان بودند یک مذهب ایرانی نبوده است. در صورتی که اصطلاحات مذهبی و سایر واژه‌های مورد استعمال همه ایرانی است و اینکه هنوز نتوانسته‌اند برای واژه مغ یک وجه اشتقاق هندو اروپایی پیدا کنند دلیل بر ایرانی نبودن مغ‌ها نیست. وجه تسمیه « مادها » نیز در زبان‌های هند و اروپایی قابل توجیه نیست، گرچه به‌طوری که خود دیاکونوف متذکر شده در بین ایرانیان این نام شهرت داشته است.

۲ - Apul., Apol., 26; Ps.- Plat.; Alcib.; I,121; Dio Chrysos; Or; 44, 7, Lucian, Macrob; 4; Hesychios, s.v. Uápor; Suidas s.v. Uápoi.

بعداً رومیان و یونانیان به عنوان ساحر و ستاره شناس برای مغ ها قائل بوده اند ، نادیده گرفته اند . «آپولی» علیه این نظر دلایلی اقامه نمود و مدلل داشت که در نزد ایرانیان واژه مغ به معنای روحانیون آمده نه ساحر و جادوگر .

در آغاز سلطنت داریوش اول مغ ها طبقه مخصوصی از روحانیون بودند که به تبلیغ و نشر معتقدات مذهبی خود قیام و در موقع قربانی های ایرانیان و مادها حتماً حضور پیدامی کردند<sup>۱</sup> . آنان به مراسم و آداب مذهبی به خوبی واقف بودند و سنت ها و عادات فرهنگی و مذهبی قبایل ایران را محفوظ نگه می داشتند . در زندگانی مذهبی و روحانی قبایل ایران مغ ها مقام منحصر به فرد داشتند . احتمال می رود که مغ ها از همان مادها بودند<sup>۲</sup> . از آغاز سلطنت داریوش اول مغ ها جزو

۱ - Strabo, XV, 3, 13-14; Amm. Marc., XXIII, 6, 33. - و پاپیروس های آرامی چنین برمی آید که در دوران هخامنشیان مغ های ایرانی در بابل و مصر پیدا شدند . اینطور میتوان استنباط کرد که آنان برای انجام مراسم مذهبی ایرانیانی که در این سرزمین ها اقامت داشتند ، مأسور شده بودند . نام مغ هایی که برده شده نام های ایرانی است (مثلاً Mithrasarah مراجعه شود به : E. G. Kraeling, the Brooklyn museum aramaic papyri, New Haven, 1953, No, 4. 24) متأسفانه در اغلب از موارد اسناد در باره نوع فعالیت این مغ ها چیزی نشان نمی دهند ، یعنی در یک مورد به صورت جمع ذکر شده اند (amēl māreš ekallī) (A. Ungnad, Neuba- bylonische Privaturkunden-VS, Bd III, 1907, No 138/139, 2.) کار برده ها می گوید که مغ (amēl ma-gu-šu) یک انباری در زمین برای آرد حفر کرده تا کسی نتواند آرد را برد و سپس در همین سند گفته شده که « دیر منزل (amēl tup-šar bīti) به منظور ناظر جهت کارگران تعیین شده است (مراجعه شود به : A.T. Clay, Neo-Babylonian letters from Erech, - YOS, vol. III, 1919, No 66, 7) کیونیک (کونیگ) است که می گوید واژه باستانی maguš لقب مأسورینی بوده که وظیفه آنها نظارت بر تحویل محصولات جهت تأمین دربار بوده است ( باید متذکر شد که طبق سند مذکور مغ مزبور از جمله کسانی است که جواصطبل شاهی را تأمین می نموده است ) .

۲ - بسیاری از مؤلفان باستانی مغ ها را از قبایل ماد می دانند و در میان مغ ها تعداد ایرانیان نیز زیاد بوده است ( مراجعه شود هم چنین به : Diog. Laert., Prooem; I, 1 sqq) طبق گفته « استرابن » مغ ها از قبایل ایرانی بوده اند (Strabo, XV, 3, I)

روحانیون رسمی پادشاهان هخامنشیان درآمدند<sup>۱</sup>، ولی خود هخامنشیان همانطوری که به نظر ماسی رسد با آنکه بسیاری از تعالیم مذهب زردشت را اختیار نمودند، مع ذلک زردشتی نبودند.

مذهب هخامنشیان از روی کتیبه ها و هم چنین براساس نوشته های مؤلفان باستانی بر ما روشن شده است.

۱ - نظر «کیونیک» (کونیک) مبنی بر اینکه کلدانی ها سمت روحانیون در دربار داریوش اول را داشته اند نه مغ های ماد و آنان بودند که مقام خود را به مغ ها تفویض نمودند اساس و پایه ای ندارد. (F.W.König, Der falsche Bardija... Ss. 81 ff) هم چنین مراجعه شود به (E. Kornemann, Große Frauen des Altertums, Leipzig, 1942, S. 51) باید متذکر شد که در لوحه های پرسپولیس (تخت جمشید) مغ ها صرفاً نامهای ایرانی داشته اند.

۲ - در ادبیات غرب به وسیله محققان ذیل همانندی مذهب هخامنشیان با مذهب زردشت مورد انکار قرار گرفته است. H.Hartmann, Zur neuen Inschrift des Xerxes von Persepolis, OLZ, 1937, Sp. 155; A. Meillet, Trois Conférences sur les Gâthâ de l'Avesta, Paris, 1925, pp. 21, 25; E. Benveniste, The Persian religion according to the chief Greek texts, Paris, 1929, pp. 34 ff; G. Cameron, Persepolis, treasury tablets, Chicago, 1948, p. 9. ذیل هخامنشیان را زردشتی می پندارند: F. Windischmann, Zoroastrische Studien, Berlin, 1863, S. 121; W. Foy, Beiträge zur Erklärung der altpersischen Keilinschriften, KZ, Bd 35, 1899, S. 69; E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin 1937, S. 188; E. Meyer, Ursprung und Anfänge des Christentums, Bd II, Stuttgart-Berlin, 1925, Ss. 59 ff; C. Clemen, Herodot als Zeuge für den Mazdaismus, - AR, Bd XVI, 1913, S. 121. R.Kent, The Daiva-inscription of Xerxes, - "Language", vol. XIII, 1937, p. 305. A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 103, ff; هم چنین مراجعه شود به آثار «کیونیک» (کونیک) و «هرتل» و «ك. لمان هائوئیت» و «هرتسفلد». در آثار محققان شوروی هخامنشیان را زردشتی نمی دانند (و. و. سترووه کتیبه خشیارشا در باره «دیوها» و مذهب ایرانیان. JAN, SIF. جلد اول ۱۹۴۴ شماره ۳ صفحه ۱۲۸ به بعد) و «ای. م. دیاکونوف» (تاریخ ماد صفحه ۳۷۱ به بعد) و «و. ای. آبایف» بالعکس معتقد است که بعد از پیدایش کتیبه ضد دیوهای خشیارشا دیگر شکی در زردشتی بودن هخامنشیان باقی نمی ماند. (و. ای. آبایف. کتیبه ضد دیوهای خشیارشا. TIAZ جلد اول ۱۹۴۵ صفحه ۱۳۴ زندگانی سکاکیان و کتیبه ضد دیو خشیارشا (Ar. Or; Bd XXIV, 1956, S. 55)

نکات ذیل به ما اجازه نمی‌دهد که مذهب هخامنشیان را با زردشتیان یکی بدانیم. هخامنشیان مانند سایر ایرانیان اموات خود را دفن می‌کردند، درحالی‌که طبق دستورهای اوستا مغ‌ها مردگان خود را برای خوردن پرندگان و حیوانات در فضای باز قرار میدادند. هخامنشیان پادشاهان خود را در مقبره‌هایی که در صخره‌های نقش رستم و پرسپولیس (تخت جمشید) تهیه شده بود دفن می‌کردند و افراد مشهور و شخصیت‌های بارز دیگر را در مقبره‌های صخره‌ای و خاکی مدفون می‌ساختند. مراسم زردشتیان مبنی بر آزاد گذاشتن اموات در معرض استفاده حیوانات و پرندگان در زمان اشکانیان آغاز شد و در دوران ساسانیان رواج زیادی پیدا کرد.<sup>۱</sup>

۱ - مراجعه شود به : E. Herzfeld, *Archaeological history of Iran*, p. 37: *Iran in the ancient East* pp. 217-218. درباره رعایت مراسم زردشتی از تدفین مغ‌ها هرودوت (۱/۱۴۰) استرین (XV, 3, 20) سیسرون (Tuscul., I, 45, 108) و سایر مؤلفان باستانی نیز مطالبی دارند. اخیراً اطلاعات مادر باره مراسم تدفین ایرانیان قدیم فزون‌تر شده است. در سال ۱۹۳۹ «اشمیدت» در فاصله یک کیلومتر در شمال‌غرب تراس پرسپولیس (تخت جمشید) گورستانی را کشف کرد که به احتمال قوی مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد است. در این گورستان ۳۱ جسد پیدا شده که در ۲۴ قبر تابوتهای گلین قرار داشته است. استخوانهای هفت نفر (سه بچه: یک زن و بقیه مرد) در گودالهای معمولی بدون تابوت کشف شده است. در روی بعضی از قبور مقداری سنگ ریخته شده. اموات را با النگو و ظروف و صور بازبچه و سایر لوازم و ادوات به خاک می‌سپردند. اینگونه تدفین‌های مشابه در شوش و بابل متعلق به زبان سلوکی‌ها و پارتها دیده شده (E. Schmidt, *Persepolis*, vol. II Chicago, 1957, pp. 117-123) ظروفی پیدا شده که در آن استخوانهای مرده که از گوشت جدا شده دفن گردیده، ولی هرتسفلد تاریخ اینگونه تدفین را به زمان بعد از هخامنشیان مربوط دانسته. به عقیده وی ظروف حاوی استخوانهای مرده متعلق به دوران هخامنشیان فقط در ایالت سکوند و در اطراف دریاچه ارومیه (رضائیه) به عبارت آخری در سرزمین ماد قدیم کشف شده و به «گائوماتا» (گئوماتا) و پیروان او تعلق دارد. (E. Herzfeld, *Archaeological history of Iran*, p. 39; *Iran in the ancient East*, pp. 505 ff. 217-218) در حالیکه بزرگسالان در گودالهای عادی و بچه‌ها در ظروف دفن شده‌اند پیدا شده است. (R. de Mecquenem, *The Achaemenid and later remains at Susa*, - SPA, vol. I 1938 p. 326)

بعضی از محققان که پادشاهان هخامنشی را زردشتی می‌دانند به این موضوع اهمیت زیادی نمی‌دهند درحالی که مراسم تدفین در هردینی از ادیان پایه و اساس محکمی داشته و اهمیت فوق‌العاده‌ای را حائز است. این محققان اینطور گمان می‌کنند که هخامنشیان دستورهای مذهب زردشت را مبنی براینکه نباید زمین را آلوده و پلید ساخت رعایت نموده و اجساد را با موم می‌پوشانیده‌اند<sup>۱</sup>، ولی ظاهراً سیسرون<sup>۲</sup> که می‌گوید مومیایی کردن اجساد به منظور حفظ آنها برای مدت بیشتری بوده درگفتار خود ذیحقی‌تر است. در هر حال یکی از اختلافات بین مذهب هخامنشیان با مذهب زردشتیان همان مراسم و آداب تدفین آنهاست<sup>۳</sup>.

موضوع ثنویت که اساسی‌ترین تعلیم زردشتی است با مذهب هخامنشیان منافات دارد. گاتها که در قرن ششم قبل از میلاد<sup>۴</sup> تنظیم گردیده نیکی و بدی

۱ - مثلاً مراجعه شود به : W. Foy, Beiträge zur Erklärung, - KZ, Bd 35, 1899, S. 71; G. Messina, Der Ursprung der Magier,...S. 87

۲ - Cic., Tuscul., I, 45, 108

۳ - در گاتها دستورهای معینی در باره مراسم تدفین وجود ندارد. بنابراین استبعادی ندارد که زردشتیان در ابتدای امر با دفن کردن اجساد موافقت نداشته‌اند. «هرتل» معتقد است که مغ‌ها به قصد تحریف روح مذهب زردشت در اوستانای صغیر موضوع منع تدفین اجساد را طرح نمودند، وی دلایل ذیل را اقامه مینماید: چنانچه زردشت دستور داده بود که اسوات را دفن نکنند «آیا یکی از پیروان مشهور و مؤمن وی داریوش اجازه میداد که وی را دفن کنند؟» (J. Hertel, Zeit Zoroasters Ss. 56-50 هم‌چنین: M. Dhalla, Zoroastrian theology from the earliest times to the present day, New York, 1914, p. 70; E. Herzfeld, Iran in the ancient East, p. 220; W. Hinz, zur achämenidischen Hofverwaltung, - ZDMG, Bd 108, 1958, S. 128)

۴ - «ف. آلتهم» (آلتهایم) معتقد است که گاتها در آغاز قرون ششم و پنجم قبل از میلاد نوشته شده است. (F. Altheim, Awestische Textgeschichte, Halle, 1949, S. 32) «ژ. کرامرس» احتمال می‌دهد که یشتها و گاتها قبل از ایجاد خط میخی پیدا شده باشد (J. Kramers, The earliest period on Iranian history, - "Analecta Orientalia", Bd I (Leyden, 1954, p. 247.) ضمناً تأیید این نظر دشوار است، زیرا بعید به نظر می‌رسد که در ایالات آسیای میانه در قرن ششم قبل از میلاد خط مستقلى وجود داشته باشد. نظر

را در برابر یکدیگر قرار داده و به عدم سازش آنها اشاره می کنند. در گاتها روح بدی anrō mainyuš در برابر spantō mainyuš، روح نیکی، قرار داده شده<sup>۱</sup> و daēva در برابر اهورمزدا واقع شده و منضم و ملحق به روح بدی است<sup>۲</sup>. بر اساس گفته ارسطو یکی از نکات مهم تعالیم مغ ها موضوع ثنویت است. اصل نیکی در اهورمزدا تجسم یافته و اصل بدی در اهریمن. درباره ثنویت مغ ها «هرمپ» و «اودوکس» و «نلوپومپ»<sup>۳</sup> نیز سخن را نده اند. در معتقدات هخامنشیان ثنویت وجود ندارد فقط اهریمن به عنوان تجسم بدی در نظر آنان منفور است.<sup>۴</sup>

برخلاف زردشتیان هخامنشیان معتقد به خدایان متعدد بودند، گرچه اهورمزدا خدای زردشت در نزد آنان از سایر خدایان محترم تر و مقدس تر بود. فقط در کتیبه بیستون اهورمزدا ۶۹ بار یاد شده و داریوش ۳۴ بار تکرار می کند که

بقیه پاورقی از صفحه ۳۱۴

«آ. المستد» دایر برای نکه اوستا برای اولین بار بعد از اسکندر مقدونی نوشته شده و تا آن زمان گاتها و یشتها سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافته، بیشتر مقرون به صحت است (A.T.Olmstead, Ahura Mazdah in Assyrian, - "Oriental studies in honour of C.Pavry", London, 1933, p. 371) و استرلین (XV, 3, 14) نقل کرده اند که مغ ها در موقع ادای مراسم مذهبی و ستایش خدا آهنگ های مقدس می خواندند و به عقیده بعضی از محققان این آهنگ ها همان گاتها بوده است. نظر «دارمستتر» مبنی بر اینکه گاتها در قرن اول قبل از میلاد و یا دیرتر در تحت نفوذ و تأثیر عقاید افلاطون و فیلون به وجود آمده (J.Darmesteter, Lo Zend-Avesta, vol. II, Paris 1892) تقریباً از طرف کلیه محققان مردود شمرده شده است.

۱ - Jasna, XLV, 2.

۲ - Jasna XXX, 2 sqq. در آثار مربوط به آئین زردشت غالباً با نظراتی مواجه می شویم که بر اساس آن طبق گاتها جهان بدی و پلیدی به وسیله اهریمن آفریده شده ضمناً در بدایت اهورمزدا جهان را بیافرید و سپس عده ای از مخلوقات (daēva) از روی شعور واراده به اهریمن گرویدند (Jasna, XXX, 2) بنا بر این گاتها اهریمن را خالق جهان بدی و پلیدی نمی دانند.

۳ - Arist; Methaph., 14, 4; Plut., De Is. (Moral., 369 E) به قطعاتی از آثار ارسطو که درباره مغ ها

محفوظ مانده مراجعه شود. FHG, vol. III, 1850, p. 53.

۴ - درباره تعالیم مغ ها مراجعه شود به: FHG, vol. I, 1848, p. 71., vol. III, 1850, p. 53.



تمام پیشرفت‌های وی مدیون «توجهات اهورمزدا» می‌باشد. در تمام کتیبه‌های هخامنشی اهورمزدا در رأس سایر خدایان قرار گرفته است. در متن اکدی کتیبه داریوش در همدان گفته شده که «اهورمزدا از هرخدای دیگری بزرگتر است» (ša rabu-u al-la ilāni meš)<sup>۱</sup> در سایر کتیبه‌ها اهورمزدا بزرگترین خدایان ذکر شده است. با اینکه درآیین حضرت زردشت اهورمزدا خدای یگانه بشمار آمده و سایر خدایان ایران باستان مردود شمرده شده و به عنوان ارواح خبیثه معرفی شده و یا جنبه‌ی خدایی آنان سلب گردیده است، در نزد هخامنشیان این موضوع نوع دیگری جلوه داشته است. در نزد هخامنشیان اهورمزدا خدای یگانه نیست. در متن اکدی کتیبه داریوش واقع در همدان اهورمزدا در ردیف خدایان itti ilāni meš یادآور شده است. در کتیبه داریوش واقع در تخت جمشید اهورمزدا تنهانیست، بلکه به همراه hada višaiḫiš багаibiš ظاهر می‌شود. اهورمزدا در سایر کتیبه‌ها نیز نامش با سایر خدایان توأم است<sup>۲</sup>. عبارت hada višaiḫiš багаibiš غالباً از همان دانشمند «ژ. اپرت»<sup>۳</sup> گرفته به عنوان «توأم باخدایان کشور» یا «خدایان قبیله‌ای»

۱ - S. Smith, Inscription of Darius on gold tablet, - JRAS, vol. 58, 1926, pp. 433 ff -

۲ - DPd, 14/15, 22, 24. DSc. 50/51; DSt, 8; XPb, 28/29; XPc, 12/13, 15; XPd, 18; XPg, 13/4; بنا بر این با نظر هرتسفلدمبنی بر اینکه داریوش اول خشیارشا و اردشیر اول فقط اهورمزدا را مورد ستایش قرار می‌دادند نمی‌توان موافقت نمود. (E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 40; C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique p. 294).

۳ - J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions des Achéménides, - JA. vol. XVII, 1851, p. 412, - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun decyphered and translated with a memoir on Persian cuneiform inscriptions in general and on that at Behistun in particular - JRAS, vol. X, 1847, p. 354; F. Windischmann, Zoroastrische Studien, S. 123; C. de Harlez, La religion Persane sous les Achéménides, - "Muséon" vol. XIV, 1895, p. 363; H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran Leipzig, 1938, S. 354.

باید متذکر شد که نظر «ک. و. ترور» مبنی بر اینکه تحت معانی عبارت فوق باید اجداد دودمان پادشاهان را که جنبه خدایی به آنان داده شده، منظور گردد، پایه و اساس ندارد، زیرا ایرانیان از جنبه خدایی دادن افراد بشر به هر شکل و صورت پرهیز داشته‌اند. درست است که هخامنشیان خود را دست نشانده و مأمور از طرف خدا

(خدایان - حامی دودمان هخامنشیان) ترجمه شده و یا نامهایی که گزنفن و پلوتارک در موقع توصیف آیین ایرانیان قدیم ذکر کرده‌اند<sup>۱</sup> تطبیق داده می‌شود. ضمناً چنانچه متن بابلی کتیبه DPd که در آن عبارت *hada višaibiš багаibiš* به صورت *itti ilani gabbi* «باهمه خدایان» ترجمه شده از نظر پنهان نماند، با چنین ترجمه‌ای نمی‌توان موافقت نمود و بنابراین با توجه به دقت خاصی که در ترجمه کتیبه‌های هخامنشی باید ملحوظ گردد، عبارت *hada višaibiš багаibiš* به همان نحو که «بارتولومه» و «گری»<sup>۲</sup> توجیه نموده‌اند باید «باهمه خدایان» ترجمه شود. عبارت مترادف *aniyāha bagāha tyaiy hatiy* یعنی «سایر خدایانی که هستند»<sup>۳</sup> مؤید همین ترجمه است. این عبارت را جز «کلیه خدایانی که وجود دارند» نمی‌توان تعبیر و توجیه کرد و اگر بخواهیم معادل آنرا در یونانی بیابیم همان نظر گزنفن را باید قبول کنیم<sup>۴</sup>. بعضی از محققان معتقدند که *aniyāha bagāha tyaiy hatiy* اشاره‌ای است به گروه خدایانی که در ایران مورد ستایش بوده‌اند<sup>۵</sup>. و طبق نظر بعضی دیگر

بقیه پاورقی از صفحه ۳۱۶

می‌دانند و در آثار اسخیلوس - اشیل داریوش و خشایارشا به عنوان «خدایان ایران» جلوه گر می‌شوند (Persia, 156-157) و «پلوتارک» نیز به جنبه خدایی پادشاهان ایران اشاره می‌نماید، ولی باید دانست که این مطلب صرفاً اغراق آمیز است و ازینرو با نظر «ای. م. دیاکونوف» (ای. م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحه ۳۹) که می‌گوید هرودوت (III, 67) با ذکر عبارت «خدایان پادشاهی» منظورش احترام و تقدیس روح اجداد و نیاکان است، نمی‌توان موافقت نمود. هرودوت در تحت عنوان، خدایان پادشاهان به احتمال قوی قصدش خدایان دودمان هخامنشی بوده است لاغیر.

Plut; De Alex. M. fortuna aut virt., II, 6, 338 F. Her., III, 65; Curt; IV, 14 (55), 24 - ۱ (dii patrii).

Chr, Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Strassburg, 1904, Sp. 1475; L. Gray, The religion of Achaemenian according to their non-Iranian inscriptions, - JAOS, vol. XXI, p. 181. - (R. Kent, Old Persian Grammar. Texts. Lexicon, New Haven, 1953 p. 208)

«ر. کنت» معتقد است که *vga* مانند *visa* به معنای «همه» بوده است.

Beh; IV, 61, 63 - ۲

Xen; Cyrop, I, 6, 1, III, 3, 21; VIII, 3, 11. - ۳

۵ - مثلاً مراجعه شود به: O. Wesendonk, Das Weltbild der Iranier, München 1933, S. 129.

در اینجا منظور همان خدایان ملل شکست خورده است<sup>۱</sup>. ولی این عبارت هم شامل خدایان ایرانی است که زردشت آنها را منکر شده و هم خدایان مللی که جزو امپراطوری ایران قرار داشتند.

کثرت خدایان هخامنشیان در منابع مختلفه به کمال وضوح ظاهر می شود و ازینرو با نظر بعضی از محققان که میگویند هخامنشیان فقط اهورمزدا را مورد ستایش قرار می دادند، نمی توان موافقت نمود<sup>۲</sup>. کتیبه های هخامنشی درباره اهورمزدا به عنوان خدای یگانه سخن نمی گویند، بلکه وی را *mauišta baganām* «بزرگترین خدایان» می نامند<sup>۳</sup>. درباره آیین زردشتیان یکی از منابع مهم و اساسی همان اثر (اسخیلوس = اشیل) تحت عنوان «ایرانیان» است، ولی در صورتی که ما می توانستیم میزانی در دست داشته باشیم که بتوانیم جنبه های یونانی آنها تجزیه کنیم. در عین حال این اثر را نمی توان نادیده گرفت. در اثر (اشیل) موضوع تعدد خدایان پادشاهان ایرانی به کمال وضوح به چشم می خورد<sup>۴</sup>. در کوروش نامه که مؤلف آن با آیین ایرانیان معاصر خود کاملاً آشنایی داشته پیوسته درباره قربانی هایی که به وسیله پادشاهان ایرانی برای خورشید انجام می گرفته سخن به میان آمده است<sup>۵</sup>. در کوروش نامه تعدد خدایان هخامنشیان و علی الاصول ایرانیان به کمال صراحت جلوه می کند<sup>۶</sup>.

۱ - E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, Berlin, 1938, S. 109 -

۲ - مثلاً مراجعه شود به . C. Huart et L. Delaporte. *L'Iran antique*, Paris, 1952- p. 294 -

۳ - DPd, 1/2; DPh, 9; DSf, 9; DH, 7; XE, 2 etc. -

۴ - Aesch; Pers; 200-205; 215-220, 225, 495, 520 - هم چنین در باره تعداد خدایان ایرانیان مراجعه شود به : Them; 28; Xen; Anab; I, 4, 8. Her; III, 65; V, 106; VII. 53; Plut; De Alex M. II, 6, 338F; Plut; -

۵ - Xen; Cyrop; VIII, 3, 11; VIII, 3, 24; Her; III, 84; Ctes; Pers; 15; Athenaeus, XIII, 603 -

۶ - Xen; Cyrop; I, 6, 1; II, 1, 1; VII, 5, 57; VIII, 1, 23 -

داریوش نمی‌توانست نسبت به خدایانی مانند «آناهیتا»<sup>۱</sup> و «میترا» که در میان مردم شهرتی داشته‌اند فرمان عدم عبادت صادر نماید. طبق گفته «ا. بن - ونیست»<sup>۲</sup> خدای اخیر یعنی میترا مرکز ثقل اساطیر ایران را تشکیل می‌داد. همانطور که «آ. مه‌ده»<sup>۳</sup> معتقد است که در زمان داریوش بین اصلاحات زردشت و آیین باستانی ایران سازشی پیدا شد.

خشیارشا مذهب «میترا» و سایر خدایانی را که از طرف زردشت مطرود بودند و تحت عنوان دیوها شهرت داشتند، منع کرد و معابد آنان را ویران ساخت.<sup>۴</sup> ولی

۱ - نظرات «گ. هیوزینگ» (G. Hüsing, Der Mazdahismus S. 4) و «و. براندنشتین» (W. Bra-nden-stein Antiquo Persa, Madrid 1958, p. 93) مبنی بر اینکه نام «آناهیتا» از خدای عیلامی «نانخونه» اتخاذ شده به نظر ما اساسی ندارد.

۲ - E. Benveniste, R. Kent Old Persian Grammar. Texts. Lexicon, JAOS, vol. 75, 1955, p. 196 - درینازکوی قراردادی پیدا شده که بین پادشاه «خت» موسوم «به شوپولولی‌اوما» و پادشاه «میتائی» در حدود سال ۱۳۸۰ قبل از میلاد منعقد شده است. در این زمان هنوز هندوها و ایرانی‌ها از یکدیگر جدا نشده بودند. در این قرار داد از «میترا» و «وارونا» و «ایندرا» یاد شده، ولی درباره‌ی اهورمزدا سخنی در میان نیست. (E. Meyer, Das erste Aufreten in der Arier in der Geschichte-SPAW, 1908, Ss. 14 ff) در میان نیست و فقط در گاتها و کتیبه‌های هخامنشی میترا را بیرون رانده مقام اول را اهرامی نماید.

۳ - A. Meillet, Trois Conférences sur les Gāthā..., p. 14.

۴ - مراجعه شود به کتیبه ضد دیو خشیارشا که مورد تفسیرهای مختلف قرار گرفته است هارتمان (H. Hartmann, Zur neuen Inschrift des Xerxes von Persepolis, - OLZ, 1937, Sp. 145 ff) (K. Gallig, Syrien in der Politik der Achämeniden, Der «گالینگ» (H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Ss. «نیرگ» a. O; Bd 36, 1937, S. 38) (365-366) اینطور معتقدند که در این کتیبه موضوع تخریب معبد بابل موسوم به بردوک به دست خشیارشا است «لوی» معتقد است که معابد آتن در معرض ویرانی قرار گرفت. (J. Lévy, L'inscription triomphale de Xerxès, - RH, vol. 185, 1939 pp. 105 et suiv.) «آ. المستد» اینطور تصویری کند که در این کتیبه سخن از خرابی معابد قبیله «داهی» است (A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 232) به نظر ما «هرتسفلد» بقیه پاورقی در صفحه ۳۲۰

این امر مقرون با موفقیت نبود، زیرا در زمان اردشیر دوم این خدایان دوباره به طور رسمی پذیرفته شدند.

از طرف دیگر هخامنشیان ظاهراً نسبت به مذاهب سایر ملل رفتار پسندیده‌ای داشتند، در حالی که آیین زردشت نسبت به خدایان قبیله و دیوها و خدایان سایر ملل نظر خصومت آمیزی ابراز می‌داشت. «کیتل»<sup>۱</sup> عقیده دارد که هخامنشیان نسبت به مذاهب دیگر به علت «حشمت داخلی آیین زردشتی» خوشرفتاری می‌کردند، به طوری که از منابع آرامی و همچنین از آثار (اشیل) و هرودوت و استرابن، برمی‌آید پادشاهان ایرانی در بعضی موارد استثنائی معابدی را خراب می‌کردند،

بقیه پاورقی از صفحه ۳۱۹

که معتقد است در این کتیبه منظور خدایان قبیله‌ای یعنی «میترا» و «آناهیتا» و «ورهرام» و غیره است که مطرود زردشت بوده، کاملاً در گفته خود ذیحق است. ضمناً «هرتسفلد» که معتقد است مبارزه علیه خدایان مذکور مبارزه علیه مغ‌ها بوده، و مغ‌ها کسانی بوده‌اند که علیه خشیارشا طغیان نمودند، در نظرات خود اشتباه کرده است. نظر هرتسفلد مبنی بر اینکه هخامنشیان از دشمنان مغ‌ها بودند پایه و اساسی ندارد. (E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, Ss. 35, 129-130) در آثار شوروی کتیبه ضد دیوها به طور مشروح تجزیه و تحلیل شده است. (و. و. سترووه) (و. و. سترووه کتیبه خشیارشا. 1944 IAN, SIF, T.I.... صفحه ۱۲۸) «آپایف» (و. ای. آپایف. کتیبه ضد دیوهای خشیارشا - TIAZ - جلد اول ۱۹۴۰ صفحه ۱۳۴ به بعد) هر دو محقق مذکور دلایلی اقامه نموده‌اند که در کتیبه خشیارشا بدون تردید سخن از تخریب خدایان قبیله‌ای در میان است.

۱ - R. Kittel, *Die Religion der Achaemeniden*, "Sellin Festschrift", 1927, Ss. 87ff -

۲ - Aesch., *Pers.*, 810-812 etc. Her; VI, 19, 25, 32, 96, 101; VIII, 32; Ctes; *Pers.*; 27. Strabo, XV, 3, 6 Diod; I, 95, 4; V, 63, 1; X, 14, 3; XI 14, 5; Cic *Leg.* II, 26; Plut. *Them.*; I; Plut; *Per.*; 17; Orosius II, 8 دربارۀ اینکه داریوش فرمان داد معبد دیدیم را بسوزانند مورد تأیید حفریات باستان شناسی است. در شوش اشیائی پیدا شد که از معبد مزبور به آنجا انتقال داده بودند (مراجعه شود به: B. Haussoullier, *Offrande à Apollon Didyméen*- MDP, vol. VII, 1905, p. 156) در حفریات پرسپولیس «تخت جمشید» نیز مقدار زیادی از اشیاء پیدا شده که از معابد مصر و بابل و یونان به آنجا برده بودند (E. Schmidt *Persepolis*, vol. I-II, Chicago, 1953-1957)

ولی باید دانست که این تخریب معابد در برابر مللی بوده که علیه ایران قیام نموده بودند و یا مسلحانه در برابر ایرانیان مقاومت می نمودند. خوش رفتاری و تحمل مذاهب و ادیان بیگانه یکی از اصول مهمه سلاطین هخامنشی بوده است.

بت پرستی و توجه به اصنام در نظر زردشتیان مردود بوده است.<sup>۱</sup> در گاتها اهورمزدا به عنوان یک خدای مجرد جلوه می کند نه یک خدای جسمانی و مادی، ولی در میان هخامنشیان قضیه بکلی معکوس است، در نزد آنها اهورمزدا تصویری است که سرانجام از تصویر خدای آشوریا بنام «آششور» و قرص خورشید مصر به وجود آمده است.<sup>۲</sup> در کوه بیستون و در نقش رستم و پرسپولیس (تخت جمشید) و سایر نقاط تصاویر اهورمزدا که در لباس پادشاهی و ریش بلند در فضا در پرواز است، محفوظ مانده. در زمان اردشیر دوم «آناهیتا» و سایر خدایان نیز از دو تصویر تجسم می یافته است به طوری که «کورسی روف» روایت می کند در موقع تصرف

۱ - مراجعه شود به: M. Dhalla, Zoroastrian theology..., p. 81 مقایسه شود با روایت «دیوژن لائرت» که می گوید مغ ها از تصاویر خدایان اطلاعی نداشتند. (Prooem; I, 6)

۲ - مراجعه شود به: P. Sykes, A history of Persia, vol. I, 1921, P. 107; F. König Relief und Inschrift des Königs Darius I. am Felsen von Bagistan, Leyden, 1938, Ss. 24-25.

در پرسپولیس (تخت جمشید) مقدار زیادی مهر پیدا شده که در روی آنها اهورمزداي بالدار در روی قرص خورشید نقش شده. در دست چپ حلقه ای گرفته و کف دست راست را به جلو دراز کشیده. در زیر تصویر اهورمزدا پرستش کنندگان نقش شده اند (مراجعه شود به: E. Schmidt. Persepolis, vol. I, 1953, pl. 79; Persepolis, vol. II, 1957, p. 9 No 14, 16)

افراد من جمله بابلی ها نیز دیده می شود (مثلا مراجعه شود به: O. Krückmann, Neuba-bylonische Rechts-und Verwaltungstexte, TMHC, Bd II-III, Leipzig, 1933, Taf. 98-99, Abb. III, XI, XIII, XXXVI, XXXIX, XLIII, LIX, Taf. 100, Abb. LXIII) با توجه به

تصاویر زیاد اهورمزدا با نظر «ا. اشمیدت» مبنی بر اینکه اردشیر دوم، اول حکمران ایرانی بود که موضوع پرستش مجسمه ها را بصورت و شکل انسان رواج داد، نمی توان موافقت نمود. (E. Schmidt Persepolis, vol. I, 1953, p. 40, n. 359) عقیده کونیک «دائر بر اینکه غلبه و امتیلاي آئین زردشت مستلزم نقش اهورمزدا بود مورد قبول نیست، زیرا اهورمزدا در گاتها به عنوان یک خدای مجرد توصیف گردیده است. (F. König, Relief und Inschrift..., S. 25).

پرسپولیس (تخت جمشید) اسکندر مقدونی<sup>۱</sup> فرمان داد تصاویر خدایان را در آنجا نابود سازند.

در آئین پاک زردشت بنای معابد پسندیده نیست و اجرای مراسم مذهبی در زیر آسمان در فضای باز باید صورت پذیرد. هخامنشیان برای انجام مراسم مذهبی خود معابدی می ساختند که پس از حفاریهای ایران بدون شک این موضوع قابل انکار و تردید نیست<sup>۲</sup>. در بازار گاد در کنار مقبره کورش، در نقش رستم و در پرسپولیس (تخت جمشید) و شوش تا کنون معابدی که به وسیله هخامنشیان ساخته شده محفوظ مانده است. ضمناً این معابد مکان محقری برای نگاهداری آتش *ātešgāh* (آتشگاه) نبوده است. در بازار گاد معبد یک ساختمان مستطیلی بوده که پلکانهایی داشته و وجه مشترکی هم بین آن معابد با معابد بابل وجود داشته است. این معابد در روی تپه ای مستطیل شکل به طول ۷۲ و به عرض ۴ متر و ارتفاع ۶ متر ساخته شده<sup>۳</sup>. بنابراین وقتی که «هرودوت» و «استرابن» و «دنیون» و سایر مؤلفان باستانی

۱ - Curt., Hist., V, 6, 5. تصویر «آناهیتا» بالباس بلند در روی مهرها و سکه های دوران هخامنشی نیز دیده می شود (L. Ringbom, Zur Ikonographie der Göttin Ardivi Sura Anahita, Åbo, 1957, 6). در روی یکی از مهرهای هخامنشی که در ارمیتاژ دولتی است، اردشیر دوم دستهایش را بطرف «آناهیتا» که به لباس فاخری ملبس است دراز کرده (A. Strelkov, The Moscow Artaxerxes cylinder seal, - BAI, vol. V, 1937, No 1, p. 21, fig 5).

۲ - H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 369.

۳ - E. Herzfeld, Bericht über die Ausgrabungen von Pasargadae, - AMI, Bd I, 1929, S. 9.

در باره هخامنشیان هم چنین مراجعه شود به : M. Dieulafoy, L'acropole de Suse, Paris 1893, pp. 401, 413, fig. 264; E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 28, R. Ghirshman, L'Iran, des origines à l'Islam, Paris, 1951, p. 136 M. Dieulafoy, L'art antique de la Perse Achéménides..., Paris, 1885, pt. 3, p. 9; E. Herzfeld, Iran in the ancient East, p. 231; W. Jackson, Zoroaster the Prophet of the ancient Iran, New York, 1899, p. 302; K. Erdmann, Das iranische Feuerheiligtum, Leipzig, 1941, Ss. 15 ff; J. C. Tavadia, Zum iranischen Feuer temple- OLZ, 1943, Sp. 57-66; S. Wikander, Feurepriester in Kleinasien und Iran, Lund, 1946, S. 86; A.T. Olmstead, History of the Persian Empire pp. 61, 196; E. Schmidt, Persepolis, vol. I, 1953, pp. 20-21.

به قرن ششم قبل از میلاد کشف شده که اطاق مربعی است با چهار ستون و اطرافش یک کریدور (راهرو) قرار دارد. (M. Dieulafoy, L'acropole de Suse, p. 413, fig. 264).

می‌نویسند که ایرانیان برای خدایان خود مجسمه نمی‌سازند و محراب بنا نمی‌کنند و قربانی‌های خود را در فضای آزاد انجام می‌دهند<sup>۱</sup>، ظاهراً نظرشان مذهب زردشتی می‌ها بوده است. این اختلاط ازینرو پیدا شده که می‌ها حتماً می‌بایستی در موقع قربانی‌های ایرانیان حضور داشته باشند. استراین<sup>۲</sup> به اتکاء مشاهدات شخصی خود که در کاپادوکیه صورت گرفته در جای دیگر می‌نویسد که ایرانیان آتشکده‌هایی داشته‌اند.

یکی از دلایل اختلاف آیین هخامنشیان با مذهب زردشتی این است که در کتیبه‌های هخامنشی نامی از زردشت برده نشده است و به‌طوری که «و. و. سترووه» ثابت کرده هخامنشیان زردشت را واسطه بین اهورمزدا و مردم نمی‌دانستند<sup>۳</sup>. «سترووه» معتقد است که مدعی چنین مقامی خشیارشا بود و خود را «سائوشیانت» یعنی منجی آینده می‌دانست<sup>۴</sup>. در کتیبه‌های داریوش اهورمزدا به عنوان خدای خود داریوش معرفی شده و مناسبات و روابط وی با اهورمزدا را خصوصی تلقی کرده است. داریوش می‌گوید که اهورمزدا خدای اوست، زردشت به هیچوجه مورد قبول هخامنشیان نبوده است، مخصوصاً که هرودوت و «هکاتی» که از منابع باستانی یونانی هستند و درباره ایران مطالبی نگاشته‌اند از زردشت ابدأ خبری ندارند.

«و. و. سترووه» به اختلاف اصطلاحات مذهبی کتیبه‌های هخامنشی و

۱ - Her., I, 131-131 etc. Strabo XV, 3, 13 Deinon, fr. 9 (FHG, vol. II, 1849, p. 91)

۲ - Strabo, XV, 3, 15 در باره معابد ایرانی «ومیترا» و «آناهیتا» و سایر خدایان مراجعه شود به: Strabo, XI, 8, 4; Plut., Art., 3, 4, 27; Aelian; De nat... XII, 23 ساتراپ‌های ایران در قرن پنجم قبل از میلاد غالباً با آتشکده‌هایی که در روی آنها نقش شده بر می‌خوریم. در روی مهرهای پرسپولیس (تخت جمشید) تصاویر محراب آتش حک شده است (E. Schmidt, Persepolis, vol. II, 1957, No 20, p. 9)

۳ - و. و. سترووه «میهن زردشت S.V جلد پنجم ۱۹۴۸ صفحه ۲۰

۴ - در همانجا ص ۱۵ .



اوستا نیز اشاره نموده است<sup>۱</sup>. در کتیبه‌ها خدا را بنام *baga* ذکر کرده‌اند در حالی که در اوستا خدا بنام *yazata* نامیده شده است.

بدین ترتیب هخامنشیان را به معنای کامل کلمه نمی‌توان زردشتی دانست، ولی در عین حال نمی‌توان منکر شد که مبلغان و ناشرین آیین زردشت - مغ‌ها اثر خاصی در مذهب هخامنشیان داشته‌اند. این نفوذ چنان قوت گرفت که معابد خدایان باستانی ایران که از طرف زردشت مورد قبول واقع نشده بودند، ویران شد. علاوه بر نفوذ و تأثیر مغ‌ها در مذهب هخامنشیان علت قوی دیگری نیز وجود داشت و آن آیین ملت ایران بود که در آن نیروی عناصر طبیعت و خدایان آنها پایه و اساس محکمی احراز نموده بود. اصلاحات ضد دیوها که شکست خورد در کتیبه‌های هخامنشیان متأخر و در آثار مورخان باستان کاملاً منعکس است. گرچه

۱ - «و.و. سترووه» میهن زردشت - S V جلد پنجم ۱۹۴۸، صفحه ۳. هم‌چنین مراجعه شود به: J. Duchesne-Guillemin, - Zoroastre, Paris, 1948, pp. 121-123 در این اثر یادآور شده‌اند که در کتیبه‌های هخامنشی دکترین گاتها و هم‌چنین اصطلاح *drauga* نادیده گرفته شده. در گاتها واژه *drauga* اصل هر «بدی» است که با عدل و انصاف مخالفت داشته باشد. گرچه در کتیبه‌های هخامنشی نیز در باره حقیقت و دروغ نیز گفته شده، ولی این اصل ارتباطی با مذهب ندارد، بلکه از لحاظ پاره‌ای مصالح مورد بحث قرار گرفته (مقایسه شود: J. H. Moulton, Early Zoroastrianism, London, 1913, p. 122; E. Benveniste, The Persian religion according to the chief Greek texts p. 36) *drauga* با یک‌رنگ سیاسی خاصی بکار برده شده و به معنای شورش و عصیان در برابر حکومت قانونی است. «هرتسفلد» اینطور معتقد است که در زمان ایران باستان *drauga* یک‌رنگ خاص مذهبی داشته و کاملاً با اصطلاح مندرج در گاتها منطبق است. (E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 69, 141; W. Foy, Beiträge zur Erklärung... KZ, Bd, 35, 1899, S. 71; F. Hommel, Grundriss der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II, München, 1904, S. 201) در متن اکدی کتیبه بیستون واژه *drauga* را *parsatum* یعنی واژه‌ای که معمولاً معادل لغت دروغ است ترجمه کرده‌اند. داریوش شورش را در نظر گرفته نه تجسم کلیه چیزهایی که از نظر آیین زردشتی مخالف و مباین با حق و عدالت است. وقتی که داریوش در کتیبه‌های خود پادشاهان بعدی را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را دعوت می‌نماید که با بی‌رحمی دروغگویان را مورد مجازات قرار دهند البته او منظورش این است که گردنکشان و یاغیان هم مورد تنبیه و مجازات واقع شوند.

خشیارشا در تحت نفوذ و قدرت مغها علیه خدایان ملل قیام کرد ، ولی در مبارزه خویش توفیقی حاصل ننمود . چنانچه غیر از این تصور کنیم در این صورت توجیه اینکه در کتیبه های خود چرا نه فقط اهورمزدا ، بلکه سایر خدایان را نیز ذکر می کند مقدور نخواهد بود<sup>۱</sup> .

ترویج تدریجی آیین هخامنشیان به صورت ذیل در نظر ما مجسم می شود :

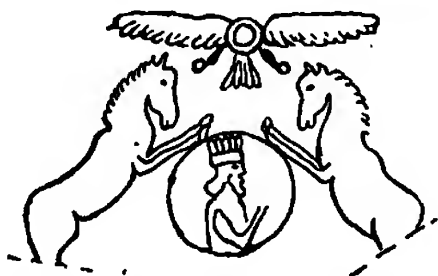
کوروش دوم و « کبوجیه » ( کمبوجیه ) و هم چنین پادشاهان قبل از آنها کاملاً در تحت تأثیر و نفوذ معتقدات طوایف و اقوام ایرانی بودند و خدایان آنان را مورد ستایش و احترام خویش قرار می دادند و برخلاف گفته ها و نوشته های بعضی از مؤلفان که آنان را مروج و ناشر آیین زردشت می دانند پادشاهان مذکور هیچگونه وجه مشترکی با آیین مزبور نداشتند<sup>۲</sup> ، چون خود آنان از پرستش کنندگان خدایان قدیم بودند و معتقدات مذهبی آنان هنوز در مراحل اولیه سیر می کرد ، علی هذا نسبت به مذاهب و ادیان دیگر با نظر لطف و احترام می نگریستند . آیین آنان نمی توانست آیین دولتی باشد و مذاهبی را مانند مذاهب بابلی ها و یا یهودیان و یامصریان که رواج خاصی یافته بود از صحنه مذاهب آن زمان خارج سازد . به علاوه کوروش و « کبوجیه » ( کمبوجیه ) بنا بر پاره ای مصالح نسبت به مذاهب بیگانه نظر خصومت آمیز ابراز نمی داشتند و اینکه « گالینگ »<sup>۳</sup> معتقد است که کوروش نسبت به مذاهب بیگانه ای که رو به انحطاط می رفت نظر مساعدی ابراز می نمود ، مورد قبول نیست . در دوران پادشاهی کوروش و « کبوجیه » ( کمبوجیه ) آیین زردشت هنوز کاملاً معرفی نشده بود و ازینرو اثر مذاهب عیلامی و بابلی و مصری بر کوروش و « کبوجیه » ( کمبوجیه ) بدون شک و تردید شدید بوده است .

۱ - XPc, 15; XPb, 28-29

۲ F. Weissbach, Kyros, - PW, Suppl. IV, 1924, Sp. 1165; G. Messina Der Ursprung - ۲ der Magier, S. 80, Anm.2; E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin, 1939, S. 18; E. Meyer, Ursprung und Anfänge des Christentums, Bd II, 1925, Ss. 58 ff, O. Wesendonk, Das Weltbild der Iranier, S. 124.

۳ K. Galling, Syrien in der Politik der Achämeniden, - Der a. O., Bd 36, 1937, S. 28. - ۲

مقبره کورش بامراسم تدفین زردشتی هیچ وجه مشابهت و مشترکی ندارد، بلکه نفوذ و اثر مصریان در آن بیشتر هویداست. مجسمه وی درپازارگاد آثار نفوذ مصر و آشور را دارد. کورش در همان قد و اندازه طبیعی خود و باتاج مصری و بالهای آشوری تجسم یافته<sup>۱</sup>، همین حقیقت که کورش با اوصاف خدایان ییگانه نشان داده شده گواه براین است که آیین قبیله ای وی در برابر ادیان پیش رفته و توسعه یافته بابل و مصر قادر به مقاومت نبوده. مقبره کورش نشان می دهد که نظرات و معتقدات وی با آیین داریوش و هخامنشیان بعدی تفاوت داشته است. طبق توصیف



مهر با تصویر پادشاه ایران. «نی پور» قرن پنجم قبل از میلاد

مورخان باستانی در مقبره کورش که پلکانهای زیادی دارد یک بستر طلا و یک

۱. J. Dieulafoy, *La Perse, La Chaldée et la Susiane*, Paris, 1887, pp. 372-373; F. -

Weissbach, *Das Grab des Cyrus und die Inschriften von Murghab*, ZDMG, Bd 48,

1894, Ss. 653. ff. «British Museum. Photographs of casts of Persian sculptures of the

( F. Weissbach, *Kyros*, - «ویسپاخ» Achaemenid Period... », London, 1932, p. 19

( C.F. Lehmann-Haupt, « لمان ها ئوت » PW, Suppl. IV, 1924, Sp. 1162 )

( Wann lebte Zaratuštra?, S. 254 ) منکر این هستند که تصویر درپازارگاد نقش کورش

باشد. چون در این نقش بالهائی هست، بنابراین تصور می کنند که دارنده این بالها

حافظ و نگهبان کورش است، ولی بالها در این نقش نشانه بزرگی و عظمت شاهان است.

« ف. اشپیگل » نظرش را معطوف خبر هروودوت ( ۹/۲۰ ) نموده می گوید که کورش

در خواب داریوش را با بالهائی بر روی شانه اش دید و نتیجه گرفت که داریوش به شاهی

خواهد رسید. ( F. Spiegel, *Die Altpersischen Keilinschriften*, Leipzig, 1881, S. 77 )

تابوت زرین و یک میز پوشیده از انواع تزیینات گرانبها وجود داشته است<sup>۱</sup>. در هرمه برای آرامش روح او یک اسب قربانی می کردند و این مطلب بکلی برخلاف معتقدات پیروان آیین اوستا بود، زیرا بنا به عقاید آنان قربانی فقط باید برای خدا تقدیم شود و بس. برخلاف مقبره کورش مقابر سایر پادشاهان هخامنشیان در زمان داریوش فقط حفره هایی است که در صخره ها حفر شده و فاقد هر گونه تزیینات می باشد. کورش اسمی از اهورمزدا نبرده، در اعلامیه بابل خود به عنوان پیرو «مردوک» عرض وجود می کند.

به نظر ما کسانی که در صددند میان سیاست کورش و کبوجیه اختلافی را جستجو کنند، در نظر خود صائب نیستند. آنان معتقدند که کورش نسبت به کلیه ادیان و مذاهب نظر مساعد و خوشی داشت، ولی «کبوجیه» (کمبوجیه) در مورد خدایان مصری که تجسم حیوانات بودند، احساس نفرت و انزجار می نمود و از همین رو در تخریب معابد آنان می کوشید و از آیین یهود ابراز حمایت می کرد و معبد «الفاتین» یهودیان را مورد احترام قرار می داد. به عقیده این محققان نظرات و افکار یهودیان از مذاهب «خشونت آمیز» کلد و عیلام و مصر به سلیقه «کبوجیه» (کمبوجیه) و سایر پادشاهان ایران نزدیک تر بود و از همین رو «کبوجیه» نسبت به مذهب یهوه نظر موافق و مساعدی ابراز می نمود<sup>۲</sup>. البته موضوع بحث ما علاقه و توجه «کبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به ادیان نیست، زیرا به طوری که معلوم

۱ - Strabo, XV, 3,6; Arr. Anab; VI, 29, 5-7. هر دو مؤلف به «آرستیوبول» که شخصاً طبق فرمان اسکندر مقدونی مقبره را دیده اشاره نموده اند. ضمناً خبر «کورتسی» مبنی بر اینکه در مقبره کورش فقط سپر و دو کمان سکاییان قرار داده شده بود مورد توجه قرار گیرد. (Hist. Alex; X, 1/5, 30-32)

۲ - مراجعه شود به: O. Dhorme, La religion des Achéménides, - RB, vol. X, 1913, pp. 34-35; C.F. Lehmann - Haupt, Kambyzes, - PW, Bd X, 1919, Sp. 1818; E. Meyer, Aegyptische Documente aus der Perserzeit, - SPAW, 1915, S. 311; E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Leipzig, 1912, Ss. 77, 89, B. Meissner, Die Achämenidenkönige und das Judentum, - SPAW, 1938, S. 16; G. Messina, Der Ursprung der Magier..., S. 86, Anm. 86.

می شود کبوجیه می کوشید تا نیروی معابد مصری را درهم شکند و امتیازات و درآمدهای سابق آنان را سلب نماید و ضمناً وضع مالی خویش را مستحکم بدارد.

موقعی که «کبوجیه» (کمبوجیه) مصر را به تصرف خویش درآورد فقط سه معبد از طرف وی به طور رسمی پذیرفته شد که درآمد خویش را محفوظ نگاهداشتند<sup>۱</sup>. محتملاً بعدها از طرف کبوجیه مستثنیاتی به وجود آمد و براساس کتیبه‌ای که بر روی مجسمه واتیکان حک شده حقوق و مزایای سایر معابد نیز پایدار گردید<sup>۲</sup>. تخریب و ویرانی معابد مصر از طرف کبوجیه از لحظه معینی آغاز گردید یعنی از همان موقعی که مصریان علیه سلطه و فرمانروایی ایرانیان قدا علم کردند و تخریب معابد مصری مسبوق به احساسات مذهبی «کبوجیه» (کمبوجیه) نبود، بلکه مولود افکار و نظراتی بود که می خواست از نفوذ معابد و تأثیر آنان در مردم بکاهد و به این ترتیب به سهولت بیشتری طغیان مردم مصر را فرونشاند<sup>۳</sup>. همچنین

۱. W. Spiegelberg Die sogenannte Demotische Chronik..., "Demotische Studien", Hft 7, - ۱ 1915, S. 33.

۲. E. G. Kraeling, The Brooklyn museum Aramaic papyri, New Haven, 1953, p. 28 - از این کتیبه چنین مستفاد می شود که «کبوجیه» (کمبوجیه) در مصر خدایان مصری را مورد ستایش قرار می داد.

۳. ضمناً هرودوت به طور اغراق آمیز خصوصیت «کبوجیه» (کمبوجیه) را نسبت به مقدسین مصر بیان می کند و متذکر می گردد که وی آپیس را کشت و مقبره آپیس را ویران کرد و تصاویر خدایان را سوزاند. (Her; III, 27-29; Diod; I, 44, 3; I, 46, 4; I, 95, 4-6; X, 14, 1, Strabo, XVII, 1, 27; Plin., Hist Nat., 36, 66; Plut; De Iside, 44, 368 F; Just., I, 9; Clem. Alex; Protrepticus, IV, 52, 6, Oros; 11, 8). (G. Posener, La première domination Perso on Égypte, Caire, 1936, pp. 171 - 175; R. Parker, Persian and Egyption chronology, - AJSL, vol. 58, 1941, p. 286; K. Atkinson, The legitimacy of Cambyses and Darius as Kings of Egypt, - JAOS, vol. 76, 1956, pp. 168-171; M. F. Gyles, Pharaonic policies and adminstration, 663 to 323 B. C. Chapel Hill, 1959, p. 39). (کمبوجیه) احساسات مذهبی مصریان را مورد تخطئه قرار داده تأیید نمی کند. این اخبار یقیناً بعد از هخامنشیان جعل شده است. طبق گفته های مصریان در «مفیس» «آپیس» در سال ششم سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) بدرد زندگی گفت و با جلال و جبروت بقیه پاورقی در صفحه ۳۲۹

معبد اورشلیم<sup>۱</sup> به وسیله کورش تجدید بنا شد و پادشاهان هخامنشی به وسیله یهودیان می کوشیدند تا پایگاهی برای حمله و تجاوز به مصر برای خویش فراهم سازند و سپس آنان را به عنوان پایگاه علیه کوشش ها و مقاصد تجزیه طلبی مصر مورد استفاده قرار دهند و به طوری که «ای. شفتلویچ»<sup>۲</sup> بیان داشته بحثی درباره تأثیر متقابل و یا اقتباس میان مذهب یهود و زردشت در دوران کورش و کبوجیه وجود نداشته است و ازینرو عقیده «کلن» که می کوشید ثابت کند یهودیان در اسارت بابل درباره مذهب زردشت آشنایی داشتند، قابل قبول نیست<sup>۳</sup>. غالباً برای اثبات نظر موافق «کبوجیه» (کبوجیه) نسبت به

بقیه پاورقی از صفحه ۳۲۸

به خاک سپرده شد. برای تدفین وی کبوجیه یک تابوت سنگی منقوش هدیه کرد و «آپیس» بعدی هم بعد از مرگ کبوجیه در سال چهارم سلطنت داریوش یعنی در سال ۵۱۸ ه قبل از میلاد جهان را وداع کرد. (G. Posener, La première domination Perse..., pp. 30-33, 175, No. 3). کتیبه یکی از روحانیون «سائیس» موسوم به «اوجا گوروست» حاکی است بر اینکه «کبوجیه» در مصر بر اساس عادات و رسوم محلی حکومت می کرد و از معابد حمایت می نمود و از معبد «سائیس» سربازان خود را بیرون راند و به طوری که «ژ. پزرن» اشاره می کند در این کتیبه تحریفاتی وجود ندارد، زیرا پس از مرگ کبوجیه تهیه شده و برای اینکه عابرین بتوانند آنرا بخوانند در معرض دید مردم قرار گرفته است. (G. Posener, La première domination, Perse..., pp. 167 - 171). علاوه بر این «اوجا گوروست» با تمام تعلقاتی که به «کبوجیه» داشت در باره شورش مصریان و سرکوبی شدید آنها از طرف ایرانیان مطالبی بیان کرده است. وی کبوجیه را یک مرد خداترس می داند که اعمال و رفتار خشونت آمیز سربازان وی هیچ ارتباطی با طرز فکر او ندارد.

۱ - در باره اجازه کورش جهت تجدید بنای اورشلیم مراجعه شود به . . . IS., XLIV, 28; Esr., VI., 2-4. VII, 15 - 24 به طوری که «ووللی» اشاره می کند کورش معابد او را نیز تجدید بنا نمود. (L. Woolley, Excavations at Ur, London, 1955, pp. 244 - 245.)

J. Scheftelowitz, Die altpersische Religion und das Judentum, Giessen, 1920, S. 228 etc. - ۲ در باره نفوذ تأثیر آیین زردشتی و یهود در یکدیگر مؤلفان ذیل آثاری دارند: Halévy, Influence du Pentateuque sur l' Avesta, - RS, vol. IV, pp. 164 - 174; E. König, Geschichte der alttestamentliche Religion, 1912, Ss. 439 - 455.

C. Clemen, Herodot als Zeuge für den Mazdaismus, - AR, Bd XVI, 1913, S. 121. - ۳

مذهب یهود به نام‌های ساکنین یهودی الفانتین اشاره می‌کنند<sup>۱</sup>. در این نامه که مورخ به تاریخ سال ۴۰۷ قبل از میلاد است گفته شده که معبد ساکنین یهودی الفانتین قبل از تصرف مصر به وسیله «کبوجیه» (کمبوجیه) ساخته شده است و «کبوجیه» (کمبوجیه) در موقع تخریب معابد خدایان مصری به معبد یهودیان آسیبی وارد نکرد، ولی باید متذکر شد که این طرز رفتار «کبوجیه» (کمبوجیه) معلول آن است که مصریان علیه «کبوجیه» (کمبوجیه) شورش کردند، ولی یهودیان نسبت به وی وفادار ماندند. علاوه بر آن همانطور که «ا. مده» منصفانه خاطر نشان ساخته در این نامه موضوع رفتار «کبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به معابد مصری و معبد یهودیان اغراق آمیز توصیف شده و منظور این بوده که معبد یهودیان تجدید شود و از گزند دستبرد کاهنان مصری محفوظ و در امان باشد<sup>۲</sup>.

در کتاب عزرا درباره توجه و مراقبت پادشاهان ایران نسبت به مذهب یهود مطالب زیادی گفته شده و همین امر سبب گردیده که بعضی از مؤلفان تصور کنند که در زمان سلطنت داریوش مذهب یهود در تمام امپراطوری ایران به عنوان یک مذهب دولتی اعلان گردید<sup>۳</sup>، ولی آن عده از محققان که معتقدند رفتار پادشاهان ایران و نظر موافق آنان در مورد مذهب یهود به وسیله مؤلفان کتاب مقدس توراۃ اغراق آمیز جلوه داده شده و آنان بایان اینگونه مطالب نظرشان چندان متوجه تاریخ نبوده، بلکه می‌کوشیده‌اند بانگارش اینگونه مطالب ملت یهود را تشجیع و تشویق کنند و به آنان بفهمانند که پادشاهان بزرگ ماد و ایران خدایان آنان را به رسمیت شناخته و از آنان حمایت و جانبداری نموده‌اند، بیشتر مقرون به صحت و حقیقت است<sup>۴</sup>.

۱ - متن نامه انتشار یافته به وسیله: E. Sachau, *Aramäische Papyrus und Ostraka aus einer Jüdischen Militär - Kolonie zu Elephantine*, Leipzig, 1911, Ss. 1-2; A. Ungnad, *Aramäische Papyrus aus Elephantine*, Leipzig, 1911, S.1.

۲ - E. Meyer, *Aegyptische Dokumente aus der Perserzeit*, - SPAW, 1915, Ss. 304 ff.

۳ - J. Bosanquet, *Chronology of the Medes, from the reign of Deioces to the reign of Darius...*, - JRAS, vol. XVII 1859 p. 69. Dan; VI, 26; داریوش فرمان داد که کلیه

ساکنین قلمرو سلطنت وی «یهوه» را ستایش کنند.

۴ - C. Torrey, *Medes and Persians*, - JAOS, vol. 66, 1946, p. 15

بنابراین در زمان کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) نظر مساعد آنان درمورد مذاهب موجود معلول دو علت است: یکی مصالح زمان و دیگر ابتدایی بودن مذهب خود آنان که در آن زمان توانایی مبارزه و رقابت با ادیان شرق مقدم را که سابقه چند هزار ساله داشت، فاقد بود.

سیاست مذهبی «بردیا» (گائوماتا-گنوماتا) که براساس سنگ نبشته بیستون معابد را ویران می ساخت، قابل توجه است. باید دید که منظور از این معابد کدام معابد بوده و به چه منظور و مقصودی مورد تخریب قرار می گرفت؟ این مطلب موجب پیدایش آثار زیاد و جواب های متعددی است. ذیلا به تعبیر و توجیه نکات اساسی کتیبه بیستون اشاره می کنیم.

۱ - از آنجا که طبق آثار هرودوت معلوم می شود که ایرانیان در آن زمان معابدی نداشتند. بنابراین بحث درباره ویرانی معابد کشورهای شکست خورده به وسیله مغ ها در اثر تعصبات مذهبی و تجدید بنای این معابد به وسیله داریوش بر مبنای جلب نظر و توجه سایر مذاهب بوده است.<sup>۱</sup>

۲ - از آنجا که «گائوماتا» (گنوماتا) اهل ماد بود بنابراین معابد ایرانیان را خراب می کرد، زیرا مادها معبد نمی ساختند.<sup>۲</sup> طبق عقیده ای که به وسیله محققان تأیید گردیده<sup>۳</sup> وقتی که هرودوت و «استرابن»<sup>۴</sup> می نویسند که ایرانیان

۱ - مثلاً مراجعه شود به: W. Foy, Beiträge Zur Erklärung ... - KZ, Bd 35, 1899, S. 23, Anm. 1; W. Foy, Altpersisches und Neuclamisches, - ZDMG, Bd 54, 1900, S. 342; J. Darmes-teter, Zend Avesta, vol. III, 1893, p. LXXI; L. Gray, The religion of Achaemenian..., - JAOS, vol. XXI, p. 180; C. Clemen, Die griechischen und lateinischen Nachrichten über die Persische Religion, Giessen, 1920, S. 69; C. Huart et Z. Delaporte, L'Iran antique, p. 249; H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 362; H. H. Schaefer, Das Persische Weltreich, S. 28, Anm. 16.

۲ - مثلاً مراجعه شود به: G. Bertin, Herodotus on the Magians, - JRAS, vol. XXII, 1890, p. 821; L. Gray, The religion of Achaemenian..., JAOS, vol. XXI, p. 180; F. Hommel Grundriss der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II, 1904, S. 201, J. Hertel, Zeit Zoroasters, S. 35; G. Messina, Der Ursprung der Magier..., S. 38; M. Ehtéham, L'Iran sous les Achéménides, Fribourg, 1946, p. 192.

Her., I, 131 - ۴

Strabo, XV, 3, 13 - ۴



فاقد معابد بودند بنابراین منظور همان معابد یونانیان و درمشرق معابد سر بسته‌ای بوده که مخصوص انجام قربانی بنا گردیده است. طبق عقیده محققان مذکور «گائوماتا» (گئوماتا) امکنه محقری را که در آن آتش مقدس حفظ می‌شد یعنی آتشگاه را ویران می‌ساخت.

۳ - «گائوماتا» (گئوماتا) معابد پادشاهان ایران را ویران می‌ساخت.<sup>۱</sup>

۴ - «گائوماتا» (گئوماتا) چون مخالف مذهب زردشت بود، بنابراین معابد زردشتیان را ویران می‌ساخت، ولی داریوش چون از پیروان مذهب زردشت بود بنابراین در تجدید بنای این معابد اقدام می‌نمود.<sup>۲</sup>

بدون اینکه به‌طور مشروح در توجیه این فرضیات نظریاتی ابراز کنیم این نکته را یادآور می‌شویم که فرضیه اول (یعنی تخریب معابد ملل شکست خورده و مغلوب به وسیله «گائوماتا - گئوماتا») چندان مقرون به حقیقت نیست. البته در صورتی که وضع تاریخی دوران سلطنت «گائوماتا» (گئوماتا) را از نظر دور نداریم، یقیناً اگر «گائوماتا» (گئوماتا) به چنین کاری دست می‌زد عمل وی موجب بروز شورش ملل مذکور می‌گردید، در صورتی که ما شورش را علیه «بردیا» (گائوماتا - گئوماتا) در تاریخ نداریم، علاوه بر آن اگر معابد ملل شکست خورده و مطیع مورد تخریب قرار می‌گرفت یقیناً مؤلفان یونان در این باره چیزی می‌نگاشتند و این مطلب مکتوم نمی‌ماند، در حالی که همین مورخان می‌گویند که خبر قتل «سمر دیس» ملل تحت سلطه و انقیاد ایران را متأثر و اندوهگین ساخت. بنابراین باید گفت که تخریب معابد فقط در ایران و ماد صورت گرفته است. فرضیه‌های دیگر که فوقاً به

۱ A. Christensen, *Die Iranier*, München, 1933, S. 289; E. Herzfeld *Altpersische Inschriften*, - 1 S. 52; K. Erdmann, *Das iranische Feuerheiligtum*, S. 7. 11; J. Junge, *Dareios I. König der Perser*, Leipzig, 1944, S. 46.

۲ J. Oppert, *Le peuple et la langue de Mèdes*, Paris, 1879, p. 166; J. Mènant, *Les Achéménides - ۲ et les inscriptions de la Perse*, Paris, 1872, pp. 21, 160; F. Windischmann, *Zoroastrische Studien*, Ss. 125 - 129; J. Prášek, *Geschichte der Meder und Perser*, Bd II, Gotha, 1910, S. 121; J. Prášek, *Dareios I. - Der a. O.*, Bd. XIV, 1914, Hft. 4, S. 3; G. Hermes, *Zur Sociologie der Lehre Zarathustras*, - "Anthropos", Bd 33, 1938, Ss. 440 - 441. H. Nyberg, *Die Religionen des alten Iran*, S. 375.

آنها اشاره شده (تخریب معابد ملت ایران و پادشاهان و همچنین تخریب معابد زردشتی) فاقد هرگونه دلیل است. «گائوماتا» (گئوماتا)، (اعم از اینکه پسرکورش بوده و یا آن کسی که داریوش او را بدان نام توصیف کرده) به عنوان یک ایرانی و یکنفر از دودمان هخامنشی به پادشاهی رسید. در بند ۱۴ کتیبه که موضوع تخریب معابد بیان شده بحثی درباره ملل شکست خورده و یا اموال سلطنتی در میان نیست. بنابراین موضوع ویرانی معابد ایرانی در زمان سلطنت وی موضوع بی اساسی است. دلیلی هم وجود ندارد که بردیا (گائوماتا - گئوماتا) به ضرر و زیان ایرانیان و به نفع مآدها اقداماتی انجام داده باشد. همچنین موضوع تخریب معابد زردشتی به وسیله بردیا قابل توجیه نیست. آن کسانی که واقعاً زردشتی بودند (مغها) معبد نداشتند و فقط امکانهای برای نگهداری آتش به نام آتشگاه بنا می کردند. در کتیبه بیستون صحبت درباره اینگونه آتشگاهها در میان نیست، بلکه موضوع بحث معابد عادی و معمولی است، به عبارت دیگر بناهای محکمی که برای انجام مراسم مذهبی تخصیص داده شده بود. واژه فارسی برای تعیین معنی و مفهوم معبد āyadana به زبان اکدی (ša ilāni (DINGIR. MEŠ) bītate (ĒMEŠ) ترجمه شده و به زبان عیلامی an si-ya-an an na - ap-pan-na. یعنی اصطلاحات معمول برای تعیین و تعریف معابد.

اینک به طور مشروح و مبسوط نظر آن عده از محققان را که تصور می کنند «گائوماتا» (گئوماتا) چون زردشتی بود معابد خدایان قبیله ای ایرانیان را ویران می ساخت، مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم. این نظر که به طور جازم و قاطع از طرف «ج. مسینا»<sup>۱</sup> ابراز شده خلاصه اش به شرح ذیل است: شورش «گائوماتا» (گئوماتا) مبتنی بر این مقصد بود که اصلاحات زردشت را در تمام ایران تعمیم دهد بنابراین «گائوماتا» (گئوماتا) بجای آنکه ایرانیان را به سوی خویش جلب و جذب نماید معابد آنان را که علاقه و توجه خاصی نسبت به آنها ابراز می داشتند، ویران ساخت.

این عقیده قابل توجه است، گرچه کلاً نمی‌توان آنرا پذیرفت. شورش «گائوماتا» (گئوماتا) را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک امر مذهبی تلقی کرد. اقدامات «گائوماتا» (گئوماتا) در درجه اول همان مبارزات اجتماعی و سیاسی بود که بین آن عده از افرادی که به تمرکز در قوه سلطنت معتقد بودند و اعیان و اشراف ایرانی که امتیازات سابق خویش را از دست داده بودند، در گرفت. در وهله اول اختلافات و تناقضاتی بود که بین قدرت سلطنت که می‌خواست پایگاه نیرومندی برای سیطره و اقتدار خود نه تنها در ایران، بلکه در کلیه کشورهای شکست خورده، و مطیع پیدا کند، با اعیان و اشرافی که در حفظ و نگاهداری مالیاتها از کشورهای فتح شده ذیعلاقه بودند، آغاز گردید. در یک چنین موقع تاریخی بردیا نظر خود را معطوف دین زردشت نمود، دینی که جنبه جهانی داشت و از لحاظ کیفیت و حقیقت خود در قالب تحدیدات قومی و قبیله‌ای در نمی‌آمد<sup>۱</sup> و استعداد و قابلیت آنرا نیز داشت که دین امپراطوری هخامنشیان شود، ولی هنوز درباره اینکه آیین زردشتی یک آیین رسمی کلیه امپراطوری گردد سخنی در میان نبود. «بردیا» «گائوماتا» (گئوماتا) قبل از همه چیز کوشید تا آیین زردشت را در مبارزه با اعیان و اشرافی که حتی در حیات معنوی و روحانی خویش می‌خواستند استقلال کامل داشته باشند، مجهز نماید. اشراف قبیله‌ای ایران مانند کلیه ملت ایران خدایان قدیم ایران را که زردشت علیه آنها قیام نمود، پرستش می‌کردند. ویرانی معابد معلول مقاصد

۱ - طبق خبر مؤلفان باستانی «سمردیس» مغ جزو روحانیون زردشتی بود. طبق عقیده بعضی از محققان در گاتها اشاراتی در مورد مبارزه کشاورزان و دامداران علیه اشراف قبیله‌ای وجود دارد. (A. Meillet, *Trois Conférences Sur les Gāthā* ... pp. 66-71. G. Hermes, *Zur Sociologie der Lehre Zarathustras*, - "Anthropos", Bd 33, 1938, S. 189; F. W. König; *Dor, falsche Bardija*..., S. 278; و. و. ستروو «شورش در مرغیان در زمان داریوش اول» - VDI ۱۹۴۹ شماره ۲ صفحه ۱۰. به بعد) چنانچه زردشت در قرن ششم قبل از میلاد میزیسته بنابراین عقاید اجتماعی و مذهبی وی از یکدیگر مجزا نبوده است، این زمانی بود که یک نوع مبارزات شدید اجتماعی نه تنها در جامعه اوستایی، بلکه در تمام ایران و شهرهای یونان و در میان یهودیان (نهضت انبیاء) و سایر ملل وجود داشت.

۲ - E. Meyer, *Geschichte des Altertums*, Bd IV, Berlin, 1939, S. 119; *Ursprung und Anfänge des Christentums*, Bd II, 1925, S. 59.

سیاسی بود نه تعصبات مذهبی. بردیا سعی داشت تا قدرت و سلطهٔ اعیان قبیله‌ای را درهم شکند و پرواضح است که تخریب معابد صرفاً جنبهٔ ظاهری و صوری نداشت، بلکه منظور از انجام این کار سلب قدرت و اهمیت این معابد بود. بردیا که در مبارزهٔ خود علیه اشراف قبیله‌ای به مردم متکی بود گمان نمی‌رود که تخریب معابد به دست وی چندان اثری در مردم داشته باشد.

از طرف دیگر آیین زردشت در دورهٔ زمامداری بردیا جنبهٔ آیین رسمی دولتی پیدا می‌کرد، پس اگر موضوع بحث فقط ویرانی معابد اشراف قبیله‌ای و ایجاد ارتباط نزدیک با مردم بود در اینصورت تردیدی باقی نمی‌ماند که مقصد از شورش بردیا این بود که آیین زردشتی آیین رسمی ایران و ماد گردد و این مذهب تمرکز یابد.

این تمایلات و علایق آنقدر بموقع بود و جنبهٔ مترقی داشت که حتی داریوش نمایندهٔ اشراف قبیله‌ای وقتی به سلطنت رسید نتوانست به‌طور کامل آنها را نادیده انگارد. او معابد خدایان غیر زردشتی را تجدید نمود و ضمناً آیین زردشتی را نیز مورد انکار قرار نداد. بر همین اساس بین سنت‌ها و عادات مذاهب باستانی ایران مابقی زردشت با تعالیم زردشت چنان اختلاط و امتزاجی حاصل شد که به نام آیین هخامنشیان درآمد و این اختلاط به هیچوجه مایهٔ شگفتی ما نباید بشود. خدایان قبیله‌ای به هیچوجه منظور تمرکز دولت را تأمین نمی‌کردند و این امر فقط به وسیلهٔ آیین زردشت امکان پذیر بود. و آیین زردشت در تحکیم و استقرار مبانی قدرت و وسیلهٔ بسیار نافذی بود. و به همین علت اهورمزدا خدای آیین زردشت مورد توجه قرار گرفت. ضمناً مبارزه و قیام علیه خدایان قبیله‌ای که دشمن اهورمزدا بشمار می‌رفتند خصومت و عناد علیه اشراف قبیله‌ای بود و داریوش نمی‌توانست دست به چنین کاری بزند، زیرا خود وی نمایندهٔ این طبقهٔ اشراف بود و به آنان اتکاء داشت و از اینرو در زمان سلطنت داریوش مذاهب خدایان قبیله‌ای نیز استقرار یافت، ولی این خدایان مقامشان پایین‌تر از مقام اهورمزدا بود. وقتی که اهورمزدا تفوق خود را بر خدایان دیگر احرار نمود مغها نیز جزو روحانیون دربار هخامنشیان

درآمدند. بار دیگر باید موضوع اینکه در زمان سلطنت داریوش مغ ها مورد تعقیب قرار می گرفتند و این خبر در افواه زیاد شایع شده است ، مورد تکذیب قرار گیرد<sup>۱</sup>. همانطور که «مارکوارت» و «سینا» و سایر محققان یادآور شده اند از طرف داریوش و پادشاهان بعدی هیچگونه مناسبات خصمانه با مغ ها وجود نداشته است<sup>۲</sup> و در دربار هخامنشیان مغ ها اهمیت خاصی داشتند و آثار باستانی این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

از آثار «کتزی» (کتزیاس) چنین برمی آید که مغ ها از مقبره داریوش مراقبت می کردند<sup>۳</sup>. طبق گفته بعضی دیگر ، مغ ها مرییان فرزندان پادشاه بودند<sup>۴</sup>. طبق گفته سبسون در عرف ایرانیان قبل از آنکه کسی به مقام سلطنت برسد می بایستی در نزد مغ ها تعلیمات لازمه و تربیت کافی فرا گیرد<sup>۵</sup>.

از اخبار هرودوت به خوبی مستفاد می شود که خشیارشا قبل از مشاوره با مغ ها به هیچ امر مهمی اقدام نمی نمود<sup>۶</sup>. مغ ها ارتش ایران را در لشکرکشی ها همراهی می کردند و همچنین از آتش مقدس نیز مواظبت می نمودند. نام یکی از

۱ - مثلاً مراجعه شود به : J. Darmesteter, Coup d'oeil sur l'histoire de la Perse, Paris, ۱۸۵۷.

۲ - 19, p. 1885 و «و. بارتولد» ایران. نظری به تاریخ تاشکند ۱۹۲۶ ، صفحه ۱۴-۱۵.  
H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 479, Anm. 1. «ای. م. دیاکونوف»  
می نویسد که واژه «مغ» غالباً جنبه دشمنی و یا تحقیر را نشان می داد و برای اثبات  
این نظر به داستان هرودوت مبنی بر کتک زدن و مضروب ساختن مغ ها اشاره می نماید  
(ای. م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحه ۳۷۸)

۳ - J. Marquart, Untersuchungen zur Geschichte von Iran, Bd II, Ss. 210, 221; G. Messina; -  
Der Ursprung der Magier ...; S. 89.

۴ - 15, fr. Ctes., Pers., ۱۵. هم چنین مقایسه شود خبر هیلینوس مبنی بر اینکه «مغ ها قلعه بازار گادرا»  
که در آنجا مقبره کوروش قرار گرفته بود محافظت می کردند. (Plin., Hist. Nat.; VI, 26, 29, 116).

۵ - 1, 7, 55, 1; Plut., - ۴  
Ps. Plat.; Alk, I, 121; Philo, de spec. leg., III, 100; Clem. Alex., Paedag., Art. 3.

۶ - 3, 90. VIII, 3, - ۵  
Cic; De div., I, 41, 90. VIII, 3, 24.  
Xen., Cyrop; VIII, 3, II; II; VIII, 3 24.

۶ - 191, 43, 113, 37, 19, VII, Her.,

مغ‌هایی که در لوحه‌های «پرسپولیس» (تخت جمشید) یاد شده است با اصطلاح yazata زردشتی ارتباط پیدا می‌کند. بعد از انتشار قسمتی از اسناد و مدارک پرسپولیس (تخت جمشید) فعالیت و خدمات مغ‌ها در آن نقطه به هیچوجه مورد تردید نیست. مغ‌ها نگهبان آتش مقدس (atar-wahš در dha-tur-ma-ak-šá عیلام) بودند و از انبارهای پادشاهی مواد و آذوقه دریافت می‌داشتند. در پرسپولیس در حدود سیصد پارچه ظروف مخصوص انجام مراسم مذهبی از قبیل بشقاب و سینی و هاون پیدا شده که جنس آن سنگ سبز محکم است. از این عده ظروف در روی تعداد دوست و سه ظرف نوشته‌هایی به زبان عیلامی وجود دارد و ضمناً واژه hwn (havana) که یک واژه فنی برای هاونی است که در آن شیرۀ «خائوما» (هئوما) را می‌گرفتند، در روی ظروف مخصوص خوانده می‌شود. بنابراین ظروف مزبور برای تهیه «خائوما» (هئوما) مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در روی یکی از مهرهای «پرسپولیس» (تخت جمشید) مراسم تهیه «خائوما» (هئوما) نمایش داده شده است. به این ترتیب که دو مغ در لباس مادها در برابر آتش محراب ایستاده‌اند یکی از آنها شاخه‌هایی در دست گرفته که شاید همان شاخه‌های



تصویر اهورمزدا - «نی پور» قرن پنجم قبل از میلاد

خائوما (هئوما) باشد و مغ دیگر دوچوب به طرف آتش مقدس دراز کرده است.<sup>۱</sup> در زمان خشیارشا نفوذ و نقش مغ ها بیش از پیش قوت گرفت. «سیسرون» می نویسد که خشیارشا طبق صلاحدید و نظر مغ ها معابد یونانیان را طعمه حریق قرار می داد، زیرا مغ ها تمام جهان را معبد و پرستشگاه می دانستند و توقیف و تحدید خدایان را در چهار دیوار معبد گناه می پنداشتند.<sup>۲</sup> به طوری که بعضی از محققان نوشته اند در زمان خشیارشا تقویم زردشتی تدوین گردید و مورد استفاده قرار گرفت.<sup>۳</sup>

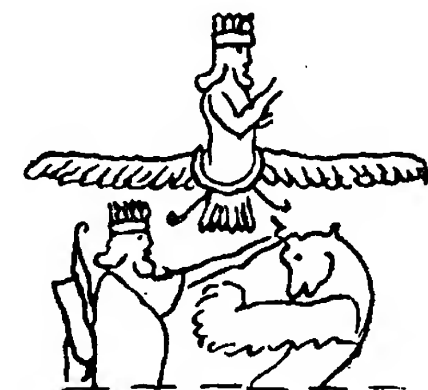
۱ - E. Schmidt, Persepolis, vol. II, 1957, pp. 9-10, 55 etc. and pl. 7, No. 20 «کاسرون» واژه های عیلامی (ra - ti - ù - u - i š hu - ut - ti ra (ptt, No. II) رایکه واژه فنی می داند که معرف دستور raēwīškara می باشد و او کسی است که «خائوما (هئوما)» را تهیه می کرد (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 6, 101) این نظرها بسیاری از محققان پذیرفتند، ولی «گرشویچ» در شرحی که برای کتاب کاسرون نوشته، می گوید که این واژه های عیلامی را باید «استاد کالسکه» ترجمه کرد (AM, vol. II, 1952, pp. 132 - 134.) همچنین مقایسه شود اثر «ف. آلتهم» Bd 23, 1951, S. 191. «Gnomon» بعدها کاسرون همان ترجمه «گرشویچ» را پذیرفت. (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - JNES, vol. XVII, 1958, p. 165, n. 9) مراسم استفاده از «خائوما (هئوما)» در گاتها مردود شناخته شده و شاید منظور استفاده از این گیاه برای مشروب سکرآور است. (Yasna 48, 10) راجع به فعالیت مغ ها در پرسپولیس (تخت جمشید) مراجعه شود به: A. Poebel, The names and order of the old Persian and Elamite months..., - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 133 - 134; R. T. Hallock, New light from Persepolis, - JNES, vol. IX, 1950, pp. 239 - 240; J. Harmatta, Elamica I, - AL, vol. IV, 1954, p. 288; R. Labat, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - BO, vol. VII, 1950, p. 82; E.F. Schmidt, The treasury of Persepolis, Chicago, 1939 pp. 61 ff; E. Schmidt, Persepolis, vol. II, 1957, pp. 53-55; W. Hinz, Zur achämenidischen Hofverwaltung, - ZDMG, Bd 108, 1958, Ss. 126-127; W. Eilers, Die Ausgrabungen in Persepolis, - ZA, Bd 19, 1959, Ss. 259 - 260 und Anm. 16 b.

Cic., Leg., II, 26; De re publ., III, 9, 14. - ۲

۳ - «سینا» معتقد است که تقویم زردشتی در ایران در زمان داریوش رایج شد (G. Messina, Der Ursprung der Magier..., S. 89, Anm. I) ولی بسیاری از محققان معتقدند که تقویم زردشتی در زمان خشیارشا معمول شد یعنی در سال ۴۸۵ قبل از میلاد و به منظور امور مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت (مثلا مراجعه شود به: H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Ss. 45, 366, 376; G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 8-9

بقیه پاورقی در صفحه ۳۳۹

همانطور که در فوق اشاره شد خشیارشا درصدد تمرکز مذهب برآمد و با وجود آنکه در دوران سلطنت خشیارشا آیین زردشتی علیه خدایان قبیله‌ای قیام نمود، ولی آئین هخامنشیان به طور کلی امتزاج و اختلاطی بود از آیین زردشتی و معتقدات



تصویر مهری که بر روی آن اهورمزدا منقوش است - «نی‌پور» قرن پنجم قبل از میلاد

بقیه پاورقی از صفحه ۲۳۸

(n. 47 and ضمنّا در لوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) در آرشیو (بایگانی) امور مالی دیده می‌شود که محررین و منشی‌ها از تقویم قدیم کشاورزی استفاده می‌کردند و این کار تا سال ۴۵۹ء ادامه داشت. و ازینرو «گرسوچ» اینطور تصور می‌کند که هرگاه در زمان خشیارشا تقویم زردشتی وجود داشته، رسماً مورد قبول نبوده است. (I. Gershevitch, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - AM, vol. II, 1952, p. 133). بنا به عقیده «ژ. دوشن‌گی‌یه‌من» متداول شدن تقویم زردشتی را باید به سال ۴۴۱ قبل از میلاد دانست (زمان اردشیر اول). (J. Duchesne - Guillemin, Ormazd et Ahriman, Paris, 1953, p. 17 et n.1., S. Wikander, Feuerpriester in Kleinasien und Iran, Ss. 229 ff.). اولین اثباتی که از روی کتیبه برای تعیین تاریخ استفاده از تقویم شده همان زمان اردشیر اول است و «ف. التهم» آنرا بیان نموده است. (F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im griechischen Zeitalter, Bd I, Halle, 1947, Ss. 37 ff.).

مراجعة شود به W. B. Henning, Mittelliranisch S. 23.



مذهبی مردم آن زمان و باید خاطر نشان ساخت که این اختلاط و استزاج نه تنها در آیین هخامنشیان مشهود و عیان است، بلکه از آثار تمدن ایران نیز که اختلاطی از تمدن ایران بایونان و آشور و مصر و سایر کشورهاست این اصل جلوه گری می کند.

اما در مورد ملل شکست خورده و مطیع همان سیاست و تدبیر دینی کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) در سالیان بعد نیز ادامه یافت، بدین معنی که پادشاهان هخامنشی در مصر خدایان مصر و در اورشلیم یهوه و در آسیای صغیر خدایان یونان و در بابل مردوک و غیره را مورد احترام قرار می دادند، ولی همینکه موقعیت داریوش تثبیت گردید وی عیلامی ها و سکاها (سکا) را متهم نمود که آنان اهورمزدا را پرستش نمی کنند<sup>۲</sup> و از آغاز سلطنت داریوش ابراز نظر موافق و مساعد نسبت به ادیان و مذاهب مختلف معلول همان روشی بود که ملل شکست خورده بتوانند جزو امپراطوری

۱ - مقایسه شود خبر «استرابن» مبنی بر اینکه ایرانیان خدایان ملل شکست خورده را مورد ستایش قرار می دادند (Strabo, XI, 13, 9)

۲ - 33 - 31, 15 - 17, Beh., V, مراجعه شود به «و. ای. آبایف» مذهب آلان ها قبل از مسیحیت «گزارش در کنگره بین المللی شرق شناسان» مسکو. ۱۹۶۰ صفحه ۱-۲. نظر «و. ای. آبایف» مبنی بر اینکه هخامنشیان ظاهراً مذهب اهورمزدا را به طور صوری در تمام سرزمین تحت اشغال خود پذیرفتند نمی تواند کاملاً مورد تأیید قرار گیرد. منابع مصری متذکر می شوند که داریوش خود را پسر الهه «نیت» اعلان کرد و برای «آسون» معبدی ساخت و به معابد هدایای گرانبهائی تقدیم نمود. (مراجعه شود به: G. Posner, La première domination Perse ..., pp. 170 - 171, 178 - 179) بر اساس گفته «پولیئن» بعد از مرگ «آپیس» داریوش صدتالانت نقره داد تا «آپیس» جدیدی به دست بیاورند. (Poliyen; VII, 11, 7) دیودور می نویسد که داریوش از طرف روحانیون و کهنه مصر نظر به روابط و مناسبات خاصی که به مقدسین کشور داشت، تقدیس می شد.

ایران باقی بمانند. و لکن اگر مقاومت و یا شورش از طرف آنها برپا می شد آنگاه ایرانیان در صدد ویران کردن معابد آنان برمی آمدند<sup>۱</sup>.

۱ - مخالفت و سرکوبی شدید و سخت خشیارشا با معبد «مردوک» که از خدایان دولتی بابل بود در این مورد اهمیت خاصی دارد. از آغاز سلطنت کوروش بابل یکی از سلطنت های جداگانه ای بود که جزو قلمرو حکومت هخامنشیان بشمار می آمد. پادشاهان ایران در بابل لقب رسمی «پادشاه بابل پادشاه کشورها» را داشتند و در موقع نشستن بر تخت سلطنت زمام امور را از دست مردوک می گرفتند و این تشریفات عبارت از این بود که به وسیله پادشاه جدید دست مردوک در دست گرفته می شد. شهر بابل یکی از پایتخت های پادشاهی بود، ولی وقتی که بابل علیه ایرانیان قیام کرد خشیارشا سلطنت بابل را ویران نمود و معبد اصلی «اساهیل» را خراب کرد و مجسمه مردوک و سایر خدایان را به ایران برد. وی دیگر خود را پادشاه بابل ننامید و از احترام گذاشتن به احساسات مذهبی بابلی ها خودداری نمود. از این تاریخ دیگر بابل به عنوان یک شهر مقدس وجود نداشت و قسمت اعظم سرزمین آن غیر مسکون ماند (مراجعه شود به: Arr., Anab; VII, 17; Diod; II, 9, 5). بر طبق منابع یونانی شورش بابل سال ۴۸۰ در سقسی که لشکر کشی خشیارشا علیه یونان با شکست روبرو شد، آغاز گردید. از بابل اسناد مالی محفوظ مانده که مورخ به سال سلطنت «بعل شیمانی» و «شاماش اربی» است و آنان کسانی هستند که علیه خشیارشا قیام نمودند.

## ملحقات

### کتیبه بیستون<sup>۱</sup>

#### ستون اول

۱ - ۳ من - داریوش ، پادشاه بزرگ ، پادشاه ایران ، پادشاه کشورها ، پسر ویشتاسپ ، نوۀ آرشاما (آرشام) ، هخامنشی هستم .

۳ - داریوش شاه می گوید : پیدرم ویشتاسپ پدر ویشتاسپ آرشاما ، پدر آرشاما «آریارمنه» (آری آرمنه) پدر (آریارمنه) (آری آرمنه) چیش پیش ، پدر چیش - پیش هخامنشی است .

۶ - ۸ - داریوش شاه می گوید: به این جهت ما هخامنشیان نامیده می شویم . از قرنهای پیش ما مشهوریم . از قرنهای پیش دودمان ما (دودمان) شاهی بوده است . ۸ - ۱۱ - داریوش شاه می گوید : هشت (نفر) از دودمان من قبلاً پادشاه بوده اند . من نهمین نفر هستم . ما نه نفر از قدیم پادشاه هستیم .

---

۱ - این ترجمه طبق نشریۀ L. W. King and R. C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistūn in Persia, London 1907. در موقع ترجمه نتایج تحقیق متن کتیبه بیستون که در سال ۱۹۴۸ بوسیله کامرون انجام گرفته ، ملحوظ شده است ( G. Cameron. The old Persian text on the Bisitun inscription - JCS, vol. V, 1951, No 2, pp. 47 - 54; G. Comeran, The Elamite version of the Bisitun inscriptions - JCS, vol. XIV, 1960, No 2, pp. 59 - 68; R. Kent, Old Persian Grammar Texts, Lexicon, New, Haven 1953; W. C. Benedict and E. von Voigtlander Darius Bisitun inscription Babilonian version, lines 1 - 29. - JCS, vol. X, 1956. No 1, pp. 1 - 10 . )

۱۱ - ۱۲ - داریوش شاه می گوید: به مرحمت اهورمزدا من پادشاه هستم. اهورمزدا پادشاهی را به من داد.

۱۲ - ۱۷ - داریوش شاه می گوید: این است کشورهایی که به لطف اهورمزدا به من رسیده است و من در این کشورها پادشاه هستم: ایران، عیلام، بابل، آشور، مصر (کشورهای) در کنار دریا، لیدی، ایونیه، ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پارت، درنگیان (زرنک - سیستان)، آریا، خوارزم، باکتریا (بلخ)، سغدیان (سغد)، قندهار، سکاییان (سکا)، ساتاگیدی، آراخوسی (رخج)، ماکا - جمعاً ۲۳ کشور.

۱۷ - ۲۰ - داریوش شاه می گوید: این کشورها به مرحمت اهورمزدا به من رسید (آنها) مطیع من هستند. آنها برای من خراج می دادند. آنچه که به آنها می گفتم چه در شب و چه در روز، آنها انجامش می دادند.

۲۰ - ۲۴ - داریوش شاه می گوید: در این کشورها هر کسی که وفادار بود (به من) او را پاداش دادم و هر کسی که خیانت کرد او را سخت مجازات نمودم به لطف اهورمزدا این کشورها قوانین مرا اطاعت کردند. همانطور که به آنها گفتم همان طور عمل نمودند.

۲۴ - ۲۶ - داریوش شاه می گوید: اهورمزدا این پادشاهی را به من داد. اهورمزدا مرایاری کرد تا این پادشاهی را به دست بیاورم. به لطف اهورمزدا من مالک این پادشاهی هستم.

۲۶ - ۳۵ - داریوش شاه می گوید: این است آن کارهایی که بعد از پادشاه شدن انجام داده ام. پسرکورش، «کبوجیه» (کمبوجیه) از دودمان ما در اینجا پادشاه بود. این «کبوجیه» برادری داشت «بردیا» که با «کبوجیه» (کمبوجیه) از یک مادر و یک پدر بودند. سپس «کبوجیه» (کمبوجیه) این «بردیا» را کشت. وقتی که «کبوجیه» (کمبوجیه) «بردیا» را کشت مردم نمی دانستند که «بردیا» کشته شده است. سپس «کبوجیه» (کمبوجیه) به مصر رهسپار شد. بعد از آن مردم

عصیانگر شدند و در کشور و در ایران و در ماد و سایر کشورها دروغ رویه فزونی گذاشت.

۳۵ - ۴۳ - داریوش شاه می گوید : سپس یکنفر مغ به نام « گائوماتا » ( گئوماتا ) در « پیشیا اوواده » در نزدیکی کوه « آراکادریش » شورش برپا کرد. وی در روز چهاردهم ماه « ویاهنا » شورش کرد. او به مردم اینطور دروغ می گفت : « من - « بردیا » پسر کورش برادر « کبوجیه » ( کمبوجیه ) هستم » سپس تمام مردم شورش کردند و از « کبوجیه » ( کمبوجیه ) به طرف او ( گائوماتا - گئوماتا ) رفتند و ایران و ماد و سایر کشورها ( به طرف « کبوجیه » ( کمبوجیه ) رفتند ). در روز نهم « گرماپاد » وی سلطنت را به دست گرفت. بعد از آن « کبوجیه » ( کمبوجیه ) به مرگ خودش در گذشت.

۴۳ - ۴۸ - داریوش شاه می گوید : این پادشاهی که مغ گائوماتا ( گئوماتا ) از « کبوجیه » ( کمبوجیه ) گرفت از قرنهای پیش به دودمان ما تعلق داشت. مغ « گائوماتا » ( گئوماتا ) ایران و ماد و سایر کشورها را از « کبوجیه » ( کمبوجیه ) گرفت و ( آنها را ) جزو سرزمین خود ساخت و پادشاه شد.

۴۸ - ۶۱ - داریوش شاه می گوید : هیچکس نه ایرانی و نه ماد و نه ازدودمان ما وجود نداشت که پادشاهی را از دست مغ « گائوماتا » ( گئوماتا ) بگیرد مردم خیلی از او می ترسیدند ( به فکر اینکه ) او کسانی را که قبلاً بردیا را می شناختند اعدام می کند. برای اینکه هیچکس نداند که « من - « بردیا » ی پسر کورش نیستم » به اعدام مردم می پرداخت ، هیچکس جرأت نداشت که علیه مغ « گائوماتا » ( گئوماتا ) حرفی بزند تا آنکه من سر رسیدم. سپس من بدرگاه اهورمزدا نیایش کردم. اهورمزدا مرا یاری کرد ، در روز دهم ماه « باگایادیش » من بایساری از مردم مغ « گائوماتا » ( گئوماتا ) و همه آن کسانی را که از پیروان وی بودند ، کشتم. در قلعه « سیکایا » . اوواتیش » در ایالت « نسا » در ماد وی را کشتم. پادشاهی را از او گرفتم. به لطف اهورمزدا پادشاه شدم. اهورمزدا پادشاهی را به من داد.

۶۱ - ۷۱ - داریوش شاه می گوید: پادشاهی که ازدودمان ما گرفته شده بود مانند سابق کاملاً تجدید کردم. معابدی را که من «گائوماتا» (گئوماتا) ویران ساخته بود من (همچنین تجدید کردم) من چراگاه ها و دامها و بردگان را بااموالی که من «گائوماتا» (گئوماتا) از آنها سلب کرده بود و به مردم - قشون (تعلق داشت) به آنها برگرداندم. من مردم و ایران و باد و سایر کشورها را مانند سابق به جای خود مستقر ساختم. من آنچه را که مصادره شده بود برگرداندم. من این کار را به لطف اهورمزدا انجام دادم. من موفق شدم که خانه خودمان را در جای اول خود قرار دهم. من به لطف اهورمزدا موفق شدم که نگذارم من «گائوماتا» (گئوماتا) خانه ما را متصرف بشود.

۷۱ - ۷۲ - داریوش شاه می گوید: این است آنچه را که بعد از پادشاهی انجام دادم.

۷۲ - ۸۱ - داریوش شاه می گوید: پس از آنکه من من «گائوماتا» (گئوماتا) را کشتم یکنفر به نام «آسینا» پسر «اوپادارما» در عیلام شورش کرد. او به مردم چنین می گفت: «من پادشاه عیلام هستم» سپس عیلامیها طغیان کردند و به طرف این «آسینا» رفتند او در عیلام پادشاه شد و (دیگر) یکنفر در بابل به نام «نیدیتوبعل» پسر «آینایرا» در بابل قیام کرد. او مردم را چنین فریب می داد: «من «نبوکدنصر» (بخت النصر) پسر «نبونید» هستم» سپس تمام مردم بابل به طرف این «نیدیتوبعل» رفتند. بابل عصیانگر شد و او پادشاهی را در بابل به دست گرفت.

۸۱ - ۸۳ - داریوش شاه می گوید: سپس من به عیلام (فرمان؟) فرستادم «آسینا» دست و پا بسته نزد من آورده شد و من او را کشتم.

۸۳ - ۹۰ - داریوش شاه می گوید: سپس من علیه «نیدیتوبعل» که خود را «نبوکدنصر» می نامید به بابل رهسپار شدم. ارتش «نیدیتوبعل» دجله را اشغال کرده بود و در آنجا بود، و کشتی ها هم در آنجا بودند (؟) بعد از آن من سپاهیان را سوار آنها کردم و سایرین را سوار شترها و برای دیگران اسب تهیه نمودم. اهورمزدا

مرا یاری کرد. به یاری اهورمزدا از دجله گذشتیم. در آنجا قشون «نیدینتوبعل» را تارومار کردم. نبرد ما در روز ۲۶ ماه «آسیادیا» واقع شد.

۹ - ۹۶ - داریوش شاه می گوید: سپس من رهسپار بابل گردیدم هنوز به بابل نرسیده بودم که «نیدینتوبعل» که خود را «نبوکدنصر» می نامید با قشون به شهر «زازان» در نزدیکی فرات رسید تا بامن نبرد کند. سپس ما نبرد کردیم. اهورمزدا به من یاری کرد به لطف اهورمزدا من قشون «نیدینتوبعل» را تارومار کردم. بقیه (قسمتی از قشون وی) به آب ریخته شدند (و) آب آنها را برد. ما در روز دوم ماه «آناماک» نبرد کردیم.

#### ستون دوم

۱ - ۵ - داریوش شاه می گوید: بعد از این «نیدینتوبعل» با عده کمی سوار فرار اختیار کرد و به بابل وارد شد، سپس من به بابل آمدم. به لطف و مرحمت اهورمزدا بابل را متصرف شدم و «نیدینتوبعل» را دستگیر کردم.

۵ - ۸ - داریوش شاه می گوید: در آن موقعی که در بابل بودم این کشورها علیه من شورش کردند: ایران، عیلام، ماد، آشور، مصر، پارت، مرغیان، ساتاگیدی و سکاکیان.

۸ - ۱۱ - داریوش شاه می گوید: یکنفر به نام «مارتیا» پسر «چیچیخ ریش» از شهر «کوگاناکا» در ایران در عیلام شورش کرد به مردم چنین می گفت: «من «ایمانیش» پادشاه عیلام هستم».

۱۱ - ۱۳ - داریوش شاه می گوید: در آن موقع من در نزدیکی عیلام بودم عیلامی ها از من ترسیدند «مارتیا» را که رهبر آنها بود دستگیر کردند و کشتند.

۱۳ - ۱۷ - داریوش شاه می گوید: یکنفر اهل ماد به نام «فراورتیش» در ماد قیام کرد. به مردم چنین می گفت: «من «خشتریه» از دودمان کیاکسار (کواکسار) هستم» سپس مردم ماد که در املاک [خود] بودند علیه من قیام نمودند و به طرف «فراورتیش» رفتند. او در ماد پادشاه شد.

۱۸ - ۲۹ - داریوش شاه می گوید : ارتش ایران و ماد که در خدمت من بودند تعدادشان زیاد نبود. سپس من قشون فرستادم. فرمانده آنها یکنفر ایرانی بنام «ویدارنا» بنده من بود به آنها گفتم: «بروید و قشون ماد را که خود را قشون من نمی نامد درهم شکنید» بعد از این «ویدارنا» با قشون رهسپار شدند. وقتی که به ماد در نزدیکی شهری به نام «ماروش» در ماد رسید نبرد با مادها را آغاز کرد. آن کسی که رهبر مادها بود در آن موقع در محل نبود. اهورمزدا به من یاری کرد. به لطف اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را تارومار کرد. این نبرد در روز ۲۷ ماه «آناماک» آغاز گردید بعد از این قشون من در ایالت «کامپاندا» در ماد در انتظار من بودند تا آنکه من به ماد رسیدم.

۲۹ - ۳۷ - داریوش شاه می گوید: یکنفر ارمنی به نام «دادارشیش» بنده ام را به ارمنستان فرستادم به او چنین گفتم: «برو قشون شورشیان را که خود را به نام من نمی نامد درهم شکن» بعد از این «دادارشیش» رهسپار شد. وقتی که وی به ارمنستان رسید شورشیان جمع شدند (و) رفتند تا با «دادارشیش» نبرد کنند، در نقطه «زوزاخیا» در ارمنستان صف آرایی کردند. اهورمزدا به من یاری کرد. به لطف اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را تارومار کرد در روز هشتم «توراواخارا» نبرد آغاز شد.

۳۷ - ۴۲ - داریوش شاه می گوید: برای بار دوم شورشیان جمع شدند و رهسپار نبرد با «دادارشیش» گردیدند آنان در قلعه «پلنگ» در ارمنستان نبرد کردند. اهورمزدا به من یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را تارومار کرد در روز ۱۸ ماه «توراواخارا» نبرد آغاز شده بود.

۴۲ - ۴۹ - داریوش شاه می گوید: برای بار سوم شورشیان جمع شدند (و) رفتند تا علیه «دادارشیش» نبرد کنند، در نزدیکی قلعه «اویاما» در ارمنستان صف آرای نمودند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را درهم شکست در روز نهم ماه «تایگارچیش» نبرد آغاز شده بود. بعد از این «دادارشیش» در ارمنستان در انتظار من بود تا آنکه من وارد ماد شدم.



۴۹ - ۵۷ - داریوش شاه می گوید: سپس من یکنفر ایرانی به نام «واثومیس» بندهام را به ارمنستان فرستادم و به او گفتم: «برو و قشون شورشی را که خود را به نام قشون من نمی نامد درهم شکن» بعد از این «واثومیس» رهسپار شد. وقتی که او به ارمنستان رسید شورشیان جمع شدند و رفتند با «واثومیس» نبرد کنند در ایالت «ایزالا» در آشور نبرد را آغاز کردند. اهورمزدا به من یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا قشون من قشون شورشی را تارومار کرد. در روز ۱۰ ماه «آناماک» نبرد آغاز شده بود.

۵۷ - ۶۳ - داریوش شاه می گوید: برای بار دوم شورشیان جمع شدند (و) رفتند تا علیه «واثومیس» نبرد کنند. در ایالت «آنوتیارا» در ارمنستان نبرد را آغاز کردند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا قشون شورشیان را قشون من تارومار کرد ماه «توراواخارا» تمام شده بود که آنان جنگ را آغاز کرده بودند بعد از این «واثومیس» در ارمنستان در انتظارم بود تا آنکه من به ماد رسیدم.

۶۴ - ۷۰ - داریوش شاه می گوید: سپس از بابل خارج شدم و به ماد آمدم. موقعی که به ماد رسیدم «فراورتیش» که خود را پادشاه ماد نامیده بود، با قشون وارد شهر «کوندوروش» در ماد شد تا آنکه علیه من نبرد کند، سپس ما نبردی ترتیب دادیم. اهورمزدا مرا یاری کرد به مرحمت اهورمزدا من قشون «فراورتیش» را تارومار کردم. در روز ۲۰ ماه «آدوکانیش» ما نبرد را آغاز کردیم.

۷۰ - ۷۸ - داریوش شاه می گوید: سپس «فراورتیش» باعده کمی سواران فرار کرد و به ایالت «راغه» در ماد رهسپار شد. سپس من (به دنبال او) قشون فرستادم. «فراورتیش» دستگیر شد و او را نزد من آوردند. من بینی و گوش و زبان او را بریدم و یک چشم وی را در آوردم. دست و پا بسته دم دروازه های من او نگاه داشته بودند (و) همه مردم او را می دیدند. سپس در اکباتان من او را بدار آویختم. مردمانی را که از پیروان برجسته وی بودند در قلعه پوستشان را کندم.

۷۸ - ۹۱ - داریوش شاه می گوید : یکنفر به نام «چیساتاخما» اهل «ساگارتی» علیه به من شورش کرد. او به مردم چنین می گفت : «من در ساگارتی پادشاه هستم از دودمان «کیاکسار» هستم» سپس من قشون ایران و ماد را فرستادم. من یکنفر اهل ماد به نام «تهماسپاد» بنده ام را رهبر آنها کردم. به او چنین گفتم : «بروید (و) ارتش شورشیان را که خود را ارتش من نمی نامند درهم شکنید». سپس «تهماسپاد» با قشون رهسپار شد و با «چیساتاخما» نبرد آغاز کرد. اهورمزدا به من یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا ارتش من ارتش شورشی را درهم شکست و «چیساتاخما» را دستگیر کرد (و) او را نزد من آورد. سپس من بینی و گوش او را بریدم و یک چشم وی را بیرون آوردم. او را دم دروازه های من دست و پا بسته نگاهداشته بودند و همه مردم او را می دیدند سپس من او را در آربلاخ (آربل) بدار آویختم.

۹۱ - ۹۲ - داریوش شاه می گوید: این است آنچه را که من در ماد انجام

دادم.

۹۲ - ۹۸ - پارت وهیرگانی علیه من شورش کردند و به طرف «فراورتیش» رفتند. پدرم «ویشتاسپ» در پارت بود، مردم او را ترک کردند و شورش نمودند، سپس ویشتاسپ با قشونی که نسبت به وی وفادار بود رهسپار شد. در نزدیکی شهر «ویشپا» اوزاتیش» در پارت با پارتها نبرد کرد. اهورمزدا مرا یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا ویشتاسپ قشون شورشی را درهم شکست. در روز ۲۲ ماه «ویاهنا» آنها نبرد کردند.

ستون سوم

۱ - ۹ - داریوش شاه می گوید: سپس من ارتش ایران را از «راغه» نزد ویشتاسپ فرستادم. موقعی که این ارتش نزد «ویشتاسپ» آمد «ویشتاسپ» این ارتش را در اختیار گرفت (و) حمله کرد در شهر «پاتی گرابان» در پارت با شورشیان وارد نبرد شد. اهورمزدا مرا یاری فرمود. به لطف اهورمزدا ویشتاسپ قشون شورشیان را درهم شکست در روز اول ماه «گرماپاد» نبرد آغاز شد.

۹ - ۱۰ - داریوش شاه می گوید: سپس کشور از آن من شد. این است آن

کاری که من در پارت انجام دادم.

۱. ۱۹ - داریوش شاه می گوید: سرزمین «مرغیانه» دست به شورش زد. یکنفر را به نام «فرادا» اهل مرغیانه به رهبری برگزیدند. سپس من به نزد یکنفر ایرانی به نام «دادارشیش» یکی از بندگان من ساتراپ «باکتريا» پیغام فرستادم (و) به او گفتم: «برو و قشونی را که خود را به نام من نمی نامد، درهم شکن». سپس دادارشیش با قشون رهسپار شد (و) با مرغیانی ها نبرد کرد. اهورمزدا مرا یاری فرمود. به مرحمت اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را درهم شکست. در روز ۲۳ «آسیادی» نبرد آغاز شد.

۱۹ - ۲۱ - داریوش شاه می گوید: سپس کشور از آن من شد. این است آنچه که من در باکتريا انجام داده ام.

۲۱ - ۲۸ - داریوش شاه می گوید: یکنفر به نام «وهیزداتا» در شهر «تاراوا» در ایالت «یائوتیا» در ایران می زیست. او دومین کسی بود که در ایران قیام کرد (و) به مردم اینطور گفت: «من بردیا پسر کورش هشتم» سپس ملت ایران که در املاک (خود) بودند و (سابقاً؟) از «یادا» آمده بودند شورش کردند و به «وهیزداتا» پیوستند. وی در ایران پادشاه شد.

۲۸ - ۴۰ - داریوش شاه می گوید: سپس من قشون ایران و ماد را که در نزد من بودند اعزام داشتم. یکنفر ایرانی به نام «آرتاواردیا» یکی از بندگان خودم را به فرماندهی آنها برگزیدم. بقیه قشون ایران به همراهی من به ماد رقتیم. سپس «آرتاواردیا» با قشون به ایران وارد شد. موقعی که او به ایران رسید «وهیزداتا» که خود را به نام «بردیا» می نامید با قشون به سوی شهر «راها» در ایران رفت تا آنکه علیه «آرتاواردیا» نبرد کند. سپس نبرد آغاز شد اهورمزدا مرا یاری کرد. به لطف اهورمزدا قشون من قشون «وهیزداتا» را درهم شکست. در روز ۱۲ ماه «توراواخارا» نبرد آغاز شد.

۴۰ - ۴۹ - داریوش شاه می گوید: سپس «وهیزداتا» با عده کمی از سواران قرار کرد و وارد «پایشیااوادا» شد. از آنجا قشون را در اختیار گرفت (و) دوباره

عازم شد تا با «آرتاواردیا» نبرد کند. در کنار کوه «پرگا» وارد نبرد شدند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا قشون من قشون «وهیزداتا» را درهم شکست. در روز پنجم گرماپاد نبرد آغاز شد. وی «وهیزداتا» را دستگیر کرد و کسانی را که از پیروان برجسته وی بودند توقیف نمود.

۴۹ - ۵۲ - داریوش شاه می گوید: سپس من «وهیزداتا» و کسانی را که از پیروان برجسته وی بودند در شهر «اووادای چایا» در ایران به دارآویختم.

۵۲ - ۵۳ - داریوش شاه می گوید: این است آنچه که در ایران انجام دادم.

۵۴ - ۶۴ - داریوش شاه می گوید: «وهیزداتا» که خود را بردیامی نامید علیه ساتراپ در «آراخوزی» موسوم به «ویوانای» ایرانی یکی از بندگان من قشون فرستاد. او (وهیزداتا) یکنفر را فرمانده قشون کرد و به آنها گفت: «بروید و قشونی را که خود را قشون پادشاه داریوش می نامد، درهم شکنید» بعد از این قشونی را که «وهیزداتا» فرستاده بود رفتند تا با «ویوانا» نبرد کنند. در کنار قلعه «کاپیشا» کانیس «نبرد کردند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به لطف اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را درهم شکست. در روز ۱۳ ماه «آناماک» نبرد آغاز شد.

۶۴ - ۶۹ - داریوش شاه می گوید: شورشیان دوباره جمع شدند (و) رفتند تا علیه «ویوانا» نبرد کنند. در ایالت «گاندوتاوا» نبرد کردند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به لطف اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را درهم شکست. در روز هفتم ماه «ویاهنا» نبرد آغاز شد.

۶۹ - ۷۵ - داریوش شاه می گوید: سپس کسی که فرمانده قشونی بود که از طرف «وهیزداتا» علیه «ویوانا» اعزام شده بود با عده کمی از سواران فرار کردند. او وارد قلعه «آرشادا» در «آراخوسی» شد سپس «ویوانا» با قشون به دنبال وی حرکت کرد و او را با کسانی که از پیروان برجسته اش بودند دستگیر نمود (و) آنها را کشت. ۷۵ - ۷۶ - داریوش شاه می گوید: بعد از این کشور از آن من شد. این است آنچه که در «آراخوسی» به وسیله من انجام گردید.

۷۶ - ۸۳ - داریوش شاه می گوید : تاموقعی که من در ایران و ماد بودم بابلی ها برای بار دوم علیه من شورش کردند. مردی به نام «آراخای» ارمنی پسر «خالدیت» در بابل شورش کرد. در ایالت «دوبال» او مردم را اینطور فریب می داد: «من «نبوکدنصر» پسر «نبونید» هستم» آنگاه مردم بابل علیه من شورش کردند (و) به طرف «آراخا» رفتند. او بابل را گرفت و در بابل پادشاه شد.

۸۳ - ۹۲ - داریوش شاه می گوید : من قشون به بابل فرستادم. یکنفرایرانی به نام «ویندافارنا» بنده ام را به ریاست آنها برگزیدم (و) به آنها چنین گفتم: «بروید، قشون بابل را که خود را به نام من نمی نامد، درهم شکنید» سپس «ویندافارنا» با قشون به بابل رفت. اهورمزدا مرا یاری کرد به لطف اهورمزدا «ویندافارنا» بابلی ها را شکست داد و دست و پا بسته آنها را آورد. در روز ۲۲ ماه «وارکازانا» «آراخا» را که خود را «نبوکدنصر» می نامید و کسانی را که از پیروان برجسته وی بودند، دستگیر کرد. من فرمان دادم «آراخا» و کسانی را که از پیروان برجسته وی بودند در بابل به دار بیاویزند.

#### ستون چهارم

۱ - ۲ - داریوش شاه می گوید: این است آنچه که من در بابل انجام داده ام.  
۳ - ۳۱ - داریوش شاه می گوید: این است آنچه که من در ظرف مدت یکسال و همان سال بعد از آنکه پادشاه شدم، انجام دادم. من نوزده نبرد کردم به لطف اهورمزدا من آنها را (شورشیان را) تارومار کردم و نه پادشاه را اسیر کردم. یکی از آنها مغ «گائوماتا» (گئوماتا) او فریب می داد و چنین می گفت: «من بردیا پسر کورش هستم» او ایران را شورانید. یکی «آسینا» اهل عیلام. او فریب می داد و چنین می گفت: «من پادشاه عیلام هستم» او عیلام را شوراند. یکی «نیدینتبعل» اهل بابل. او فریب می داد و می گفت: «من «نبوکدنصر» پسر «نبونید» هستم» او بابل را مشوش نمود. دیگری «مارتئیای» ایرانی. او فریب می داد و چنین می گفت: «من ایمانیش» پادشاه عیلام هستم» او عیلام را مشوش کرد. یکی «فراورتیش»

اهل ماد ، او فریب می داد وچنین می گفت : «من خشریته» از دودمان کیا کسار هستم» او ماد را مشوش نمود . یکی «فرادا» اهل مرغیانه . او فریب می داد وچنین می گفت : «من پادشاه در «ساگارتی» از دودمان کیا کسار هستم» او ساگارتی را مشوش کرد . یکی «فرادا» اهل مرغیانه . او فریب بی داد وچنین می گفت : «من پادشاه در مرغیانه هستم» او مرغیانه را مشوش کرد . یکی «وهیزداتا» ایرانی . او فریب می داد وچنین می گفت : «من بردیا پسر کورش هستم» . او ایران را مشوش ساخت . یکی «آراخای» ارمنی . او فریب می داد و می گفت : «من نبوکدنصر» پسر «نبونید» هستم» او بابل را مشوش کرد .

۳۱ - ۳۲ - داریوش شاه می گوید : این نه پادشاه را در آن نبردها به اسارت دستگیر کردم .

۳۳ - ۳۶ - داریوش شاه می گوید : این کشورهایی که شورش کردند دروغ آنها را دچار شورش نمود . آنها (شورشیان) مردم را فریب می دادند . سپس اهورمزدا آنان را به دست من داد . من با آنها آنطور که میخواستم رفتار کردم .

۳۶ - ۴۰ - داریوش شاه می گوید : تو که بعداً پادشاه خواهی شد از دروغ بهره‌یز . کسیرا که دروغ بگوید به سختی مجازات کن اگر فکر میکنی که «کشور من باید بی گزند بماند» .

۴۰ - ۴۳ - داریوش شاه می گوید : آنچه را که به لطف اهورمزدا انجام دادم در ظرف مدت یکسال و همان سال انجام دادم . تو کسی که بعداً این کتیبه را خواهی خواند به کارهایی که من انجام داده‌ام ایمان داشته باش و آنرا دروغ نپندار .

۴۳ - ۴۵ - داریوش شاه می گوید : من به اهورمزدا توجه دارم و می گویم که آنچه را در یکسال و در همان سال انجام داده‌ام حقیقت است نه دروغ .

۴۵ - ۵۰ - داریوش شاه میگوید : به لطف اهورمزدا به وسیله من کارهای زیاد دیگری نیز صورت گرفته چیزهایی که در این کتیبه نوشته نشده . نوشته نشده برای

اینکه کسانی که بعداً این کتیبه را می‌خوانند تصور نکنند به وسیله من کارهای (زیادی) انجام گرفته و یاور نکنند و آنرا دروغ پندارند.

۵۰ - ۵۲ - داریوش شاه می‌گوید: تمام کسانی که سابقاً پادشاه بودند (در تمام دوره) زندگانی آنها کارهائیراکه من در ظرف مدت یکسال انجام داده‌ام، انجام نداده‌اند.

۵۲ - ۵۶ - داریوش شاه می‌گوید: به کارهایی که به وسیله من انجام شده باورکن (و) از مردم پنهان مدار. اگر این اعلامیه را از مردم پنهان نداری و به مردم بگویی بگذار اهورمزدا یارتو باشد و دودمان تو زیاد و عمرت دراز باشد.

۵۷ - ۵۹ - داریوش شاه می‌گوید: اگر این اعلامیه را پنهان بداری و به مردم نگویی اهورمزدا بتو آسیب رساند و نسل از تو باقی نماند.

۵۹ - ۶۱ - داریوش شاه می‌گوید: آنچه را که به لطف اهورمزدا انجام داده‌ام در ظرف یکسال و همان سال انجام داده‌ام. اهورمزدا و سایر خدایانی که وجود دارند به من یاری کردند.

۶۱ - ۶۷ - داریوش شاه می‌گوید: اهورمزدا و سایر خدایان که وجود دارند به این سبب به من یاری کردند که من خائن و دروغگو و شرور نبودم، نه من و نه دودمان من. من طبق عدالت رفتار کردم. من نه به ضعیف و نه به قوی بدی نکردم. به کسی که می‌کوشید به خاندان من (نیکی کند) پاداش دادم و کسی را که زیان رسانید من تنبیه کردم.

۶۷ - ۶۹ - داریوش شاه می‌گوید: تو که بعدها پادشاه میشوی دوست کسی که دروغگو و شریر است نباش (بلکه) او را به سختی مجازات کن.

۶۹ - ۷۲ - داریوش شاه می‌گوید: تو که بعدها این کتیبه را که نوشتم و تصویرها را می‌بینی آنها را خراب مکن و حتی القوه حفظ نما.

۷۲ - ۷۶ - داریوش شاه می‌گوید: اگر تو این کتیبه و تصویرها را ببینی و خراب نکنی و حتی القوه آنها را نگاهداری کنی اهورمزدا یار تو خواهد بود

و دودمان تو زیاد می شود و عمر تو طولانی خواهد شد و اهورمزدا پایان کار تو را برکت خواهد داد.

۷۶ - ۸۰ - داریوش شاه می گوید: اگر تو این کتیبه و تصویرها را ببینی (و) آنها را خراب کنی و حتی القوه آنها را حفظ نکنی اهورمزدا بتو آسیب رساند و دودمان تو را نابود کند و آنچه را که انجام می دهی ویران سازد.

۸۰ - ۸۶ - داریوش شاه می گوید: اینها مردانی هستند که موقع کشتن مغ گائوماتا (گئوماتا) که خود را بردیا می نامید بامن بودند. این مردان به عنوان هواداران من انجام وظیفه کردند: «ویندافارنا» پسر «ویاسپارا» ایرانی «اتانا» پسر «توخرا» ایرانی «گبری» پسر «ساردونیا» ایرانی، «ویدارنا» پسر «باگایکنا» ایرانی، «باگابوخشا» پسر «داتوواخی» ایرانی، «آردومانیش» پسر «واخائوکی» ایرانی.

۸۶ - ۸۸ - داریوش شاه می گوید: تو که بعداً پادشاه می شوی دودمان این مردان را خوب حفظ کن.

۸۸ - ۹۲ - داریوش شاه می گوید: به لطف اهورمزدا این کتیبه ای است که ساختم (نویساندم) علاوه بر آنکه به زبان آریائی نوشته شده بود در روی لوحه های گلی و چرم هم نوشته شده بود. بعلاوه من مجسمه خودم را هم تهیه کردم. بعلاوه من نسب نامه خودم را هم تهیه دیدم. این نوشته شده و برای من آنرا خوانده اند. سپس من این کتیبه را به همه کشورها فرستادم. مردم (برای مطالعه آن؟) کار کردند.

#### ستون پنجم

۱ - ۱۴ - داریوش شاه می گوید: این است آنچه که من در سال دوم و سوم بعد از آنکه پادشاه شدم انجام دادم. کشوری که عیلام نامیده می شد شورش کرد. یکنفر اهل عیلام به نام «آتامائیتا» را آنها به رهبری خود برگزیدند. سپس من قشون فرستادم. یکنفر ایرانی به نام «گبری» از بنندگان من را به ریاست آنها برگزیدم. سپس «گبری» با قشون به عیلام رفت. او با عیلامی ها نبرد کرد.



آنگاه گبری عیلامیها را درهم شکست و رئیس آنها را دستگیر نمود و من او را کشتم. بعد از این کشور از آن من شد.

۱۴ - ۱۷ - داریوش شاه می گوید: این عیلامی ها خائن بودند و به اهورمزدا احترام نمی گذاشتند. من به اهورمزدا احترام می گذاشتم به لطف اهورمزدا با آنها نوعی رفتار کردم که مطابق میل من بود.

۱۸ - ۲۰ - داریوش شاه می گوید: کسی که اهورمزدا را ستایش و احترام کند در دوران زندگانی و بعد از حیات، خوش و سعادتمند باشد.

۲ - ۳ - داریوش شاه می گوید: سپس من باقشون به « سرزمین سکاییان » رفتم، سپس « سکاییان » که کلاه نوک تیز بر سر دارند وارد نبرد شدند. وقتی که به مرز آب رسیدم با تمام قشون به آن طرف آب رفتم، سپس من قسمتی از سکاییان را تارومار کردم و قسمت دیگر را اسیر نمودم.... رهبر آنها را به نام « سکونخ » را به اسارت دستگیر کردند و نزد من آوردند. سپس من دیگری را به رهبری آنها برگزیدم آن کسی را که به او علاقه مند بودم. سپس کشور از آن من شد.

۳ - ۳۳ - داریوش شاه می گوید: این سکاییان خائن بودند و اهورمزدا را ستایش نمی کردند. من اهورمزدا را ستایش می کردم. به لطف اهورمزدا من با آنها طبق میل خودم رفتار کردم.

۳۳ - ۳۶ - داریوش شاه می گوید: بگذار کسی که در زندگانی و بعد از زندگانی خود اهورمزدا را ستایش کند خوش و نیک بخت باشد.

### فهرست تاریخی درمورد تاریخ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی

در حدود سال ۶۴۲ قبل از میلاد - پادشاه «پارسوماشا» کورش اول پسر خود «آروککو» را با هدایایی نزد «آشوربنی پال» پادشاه آشور می‌فرستد.

۵۵۸ - ۵۳۰ - کورش دوم.

۵۵۰ - فتح ماد به دست ایرانیان.

۵۴۶ - فتح لیدی.

۱۰ اکتبر ۵۳۹ - تصرف «سیپار» به وسیله ارتش ایران.

۱۲ اکتبر ۵۳۹ - تصرف بابل به دست ایرانیان.

۲۹ اکتبر ۵۳۹ - حمله کورش دوم به بابل.

ژوئیه ۵۳۰ - لشکرکشی ایرانیان علیه ماساژت‌ها و هلاکت کورش دوم.

اوت ۵۳۰ - ژوئیه ۵۲۲ - «کبوجیه» (کمبوجیه) دوم.

مه ۵۲۵ - فتح مصر به دست ایرانیان.

۱۱ مارس ۵۲۲ - شورش «بردیا» (گائوماتا «گئوماتا»).

اول ژوئیه ۵۲۲ - شناسایی «بردیا» (گائوماتا «گئوماتا») به عنوان پادشاه

امپراطوری هخامنشی.

۲۹ سپتامبر ۵۲۲ - تصرف حکومت به دست داریوش اول.

۳ اکتبر ۵۲۲ - شورش «نبوکدنصر» (بخت‌النصر) سوم (نیدینتوعل).

۱۰ دسامبر ۵۲۲ - غلبه ساتراپ «باکتریا» (بلخ) «دادارشیش» بر مرغیانی‌های شورشی.

- ۱۳ دسامبر ۵۲۲ - غلبه داریوش اول بر «نبوکدنصر» سوم در کنار رودخانه دجله.
- ۱۸ دسامبر ۵۲۲ - غلبه داریوش اول بر «نبوکدنصر سوم» در کنار رودخانه فرات در نقطه «زازان».
- ۲۹ دسامبر ۵۲۲ - اولین غلبه ساتراپ «آراخوسی» «ویوانا» بر قشون «وهیزداتا».
- ۳۱ دسامبر ۵۲۲ - غلبه «وائومیسا» فرمانده داریوش اول بر ارامنه در نقطه «ایزالا».
- ۱۲ ژانویه ۵۲۱ - غلبه «ویدارنا» فرمانده داریوش اول بر مادها.
- ۲۱ فوریه ۵۲۱ - غلبه دوم ساتراپ «آراخوسی» ویوانا بر قشون «وهیزداتا».
- ۸ مارس ۵۲۱ - اولین غلبه «گیستاسپ» پدر داریوش بر پارتها و هیرکانی‌ها.
- مارس ۵۲۱ - غلبه نهائی ساتراپ «آراخوسی» ویوانا بر قشون وهیزداتا.
- ۷ ماه می ۵۲۱ - غلبه داریوش اول بر شورشیان به رهبری «فراورتیش» ماد.
- ۲۱ ماه می ۵۲۱ - غلبه «دادارشیش» فرمانده قشون داریوش اول بر شورشیان ارامنه در نقطه «زوزاخی».
- ۲۵ ماه می ۵۲۱ - اولین غلبه «آرتاوادیا» فرمانده قشون داریوش اول بر قشون «وهیزداتا».
- ۳۱ ماه می ۵۲۱ - غلبه دادارشیش بر شورشیان ارامنه در کنار رودخانه دجله.
- ژوئن ۵۲۱ - غلبه «تهماسپاد» فرمانده قشون داریوش اول بر شورشیان ارامنه در نقطه «آئوتیارا».
- ۲۱ ژوئن ۵۲۱ - غلبه دادارشیش بر ارامنه در نزدیکی کوه «اویاما».
- ۱۲ ژوئیه ۵۲۱ - غلبه نهائی گیستاسپ بر شورشیان پارت و هیرکانی.
- ۱۶ ژوئیه ۵۲۱ - غلبه نهایی «آرتاواردیا» بر قشون «وهیزداتا» در کنار کوه پارگا در ایران.
- اوت ۵۲۱ - شورش «نبوکدنصر» چهارم (آراخا) در بابل.
- ۲۷ نوامبر ۵۲۱ - دستگیری نبوکد نصر چهارم به وسیله «ویندافارما» فرمانده داریوش اول.
- ۵۲۰ - سرکوبی شورش سوم علیه حکومت ایران در عیلام.
- ۵۱۹ - لشکرکشی داریوش اول علیه سکاییان قبیله «تیگراخاودا».
- در حدود سال ۵۱۸ - اصلاحات اداری و مالی داریوش اول.

### فهرست علائم اختصاری

- VDI - « پیک تاریخ باستان »  
VI - « مسائل مربوط به تاریخ »  
VIA - « مسائل مربوط به زبان‌شناسی »  
DAN AZSSR - « گزارش فرهنگستان علوم آذربایجان »  
ZVORAO - « یادداشتهای قسمت شرق جمعیت باستان‌شناسی روسیه »  
IAN - « اطلاعات فرهنگستان علوم شوروی »  
OGN - « قسمت علوم اجتماعی »  
SIF. - سری تاریخ و فلسفه  
IRAIMK - اطلاعات تاریخ تمدن مادی فرهنگستان روسیه  
IYA - مجموعه « زبانهای ایران »  
PS - مجموعه فلسطین  
SA - باستان‌شناسی شوروی  
SV - شرق‌شناسی شوروی  
SE - مردم‌شناسی شوروی  
TIAZ - آثار انستیتوی زبان‌شناسی فرهنگستان شوروی  
USIV - یادداشت‌های علمی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی  
«Acta Antiqua Academiae scientiarum Hungaricae» - AA  
“Archiv für Orientforschung” - Afo

- AJA — «American journal of archaeology»  
 AJPh — «American journal of philology»  
 AJSL — «American journal of Semitic languages and literatures»  
 AL — «Acta linguistica Academiae scientiarum Hungaricae»  
 AM — «Asia Major»  
 AMI — «Herzfeld E., *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*»  
 An. Serv. — «Annales du service des antiquités de l'Égypte», Caire  
 AOS — «American Oriental series»  
 APAW — «Abhandlungen der Preussischen Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Kl.»  
 AR — «Archiv für Religionswissenschaft»  
 Ar. f. Schr. — «Archiv für Schreib- und Buchwesen»  
 Ar. Or. — «Archiv Orientalni»  
 ASGW — «Abhandlungen der philologisch-historischen Klasse der königlich sächsischen Gesellschaft der Wissenschaften»  
 AWL — «Akademie der Wissenschaften und der Literatur. Abhandlungen der Geistes- und Sozialwissenschaftlichen Klasse»  
 BA — «Beiträge zur Assyriologie»  
 BAI — «Bulletin of the American institute for Iranian art and archaeology»  
 BE — «The Babylonian expedition of the University of Pennsylvania»  
 BIN — «Babylonian inscriptions in the collection of J. B. Nies»  
 BMBPK — «Berliner Museen. Berichte aus den preussischen Kunstsammlungen»  
 BO — «Bibliotheca Orientalis»  
 BSLP — «Bulletin de la Société de linguistique de Paris»  
 BSOS — «Bulletin of the School of Oriental and African Studies», University of London»  
 CAH — «Cambridge ancient history»  
 GCCI — «Goucher College cuneiform inscriptions»  
 Der a. O. — «Der alte Orient»  
 DLZ — «Deutsche Literatur-Zeitung»  
 DR — «Deutsche Rundschau»  
 EI — «Encyklopaedie des Islām»  
 FHG — C. Muller, *Fragmenta Historicorum Graecorum*  
 ILN — «The Illustrated London News»  
 JA — «Journal Asiatique»  
 JAOS — «Journal of the American Oriental society»  
 JCS — «Journal of cuneiform studies»  
 JCOI — «Journal of the Cama Oriental institute»  
 JHS — «Journal of Hellenic studies»  
 JNES — «Journal of Near Eastern studies»  
 JRAS — «Journal of the Royal Asiatic society»  
 JRCAS — «Journal of Royal Central Asian society»  
 KZ — «Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung auf dem Gebiete der in-

- dogermanischen Sprachen»
- LO — «Litterae Orientales»
- MAI — «Mission archéologique en Iran»
- MAOG — «Mitteilungen der altorientalischen Gesellschaft»
- MDA — «Mémoires de la Délégation archéologique française en Afghanistan»
- MDAIK — «Mitteilungen des Deutschen Archäologischen Instituts, Abteilung Kairo»
- MDP — «France. Délégation en Perse. Mémoires»
- MIFA — «Mémoires publiés par les membres de l'Institut français d'archéologie Orientale du Caire»
- MSLP — «Mémoires de la Société de linguistique de Paris»
- MVAeG — «Mitteilungen der Vorderasiatisch-Aegyptischen Gesellschaft»
- NGM — «The National geographic magazine»
- NGWG — «Nachrichten von der königlichen Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen. Phil.-hist. Kl.»
- OLZ — «Orientalistische Literatur-Zeitung»
- Phil. Nov. — «Philologiae novitates»
- PSPH — «University of California. Publications in Semitic philology»
- PW — «Reallexicon der klassischen Wissenschaft», hrsg. von Pauly-Wissowa-Kroll.
- RA — «Revue d'Assyriologie»
- RAr. — «Revue archéologique»
- RB — «Revue biblique»
- Recueil — «Recueil de travaux relatifs à la philologie et à l'archéologie égyptiennes et assyriennes»
- RH — «Revue historique»
- RHR — «Revue de l'histoire des religions»
- RS — «Revue Semitique»
- SBAW — «Sitzungsberichte der Bayerischen Akademie der Wissenschaften. Phil.-hist. Abt.»
- SPA — «A Survey of Persian Art»
- SPAW — «Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften. Phil.-hist. Kl.»
- SPHKAW — «Sitzungsberichte der philosophisch-historischen Klasse der kaiserlichen Akademie der Wissenschaften»
- TaPhA — «Transactions and Proceedings of the American Philological Association»
- TMHC — «Texte und Materialien der Frau Professor Hilprecht Collection»
- TPhS — «Transactions of the Philological society», London
- TRIA — «Transactions of the Royal Irish Academy»
- UM — The University of Pennsylvania. The Museum. Publications of the Babylonian section.
- VS — Berlin. Königliche Museen. Vorderasiatische Schriftdenkmäler
- WO — «Die Welt des Orients»

WVDOG — «Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft»

WZKM — «Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes»

YOS — «Yale Oriental series. Babylonian texts», New Haven

ZA — «Zeitschrift für Assyriologie».

ZAS — «Zeitschrift für ägyptische Sprache und Altertumskunde»

ZDMG — «Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft»

ZKM — «Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes»

از کتاب : «Zeitschrift für keilschriftforschung und verwandte Gebiete» - ZKVG

از کتاب : «Zeitschrift für Rechtsphilosophie» - ZB

- A<sup>2</sup>Hb - کتیبه B از همدان اردشیر دوم
- A<sup>2</sup>Sd - کتیبه شوش d اردشیر دوم
- A<sup>3</sup>Pa - کتیبه تخت جمشید a اردشیر دوم
- Beh - کتیبه بیستون داریوش اول
- Beh d f h k - d f h k کتیبه های کوچک بیستون
- CM a b c - کتیبه های سرخاب (بازارگاد) کتیبه های a, b, c, کورش دوم (۹)
- DH - کتیبه همدان داریوش اول
- DP a c d e g h i - کتیبه های تخت جمشید a c d e g h i داریوش اول
- DN - R a b c d - کتیبه های نقش رستم a b c d داریوش اول
- DS a b c d e f g i d t g - کتیبه های شوش a b c d e f g i j i t y داریوش اول
- DZC - کتیبه شوش C داریوش اول
- L - کتیبه عیلامی L داریوش اول
- XF - کتیبه F از الوند خشایارشی اول
- XP a b c d e f g h j i - کتیبه های تخت جمشید a b c d e f g h j i خشایارشی اول
- XSa c - کتیبه های شوش a c خشایارشی اول

## فهرست اعلام

۲۸۳ ، ۲۷۵ ، ۲۷۴ ، ۲۵۸ ، ۲۵۱

۳۲۰ ، ۲۸۴

ارانسکی ۱۲

آربل (آربلاخ) ۳۴۹

آرتا ۲۸۰ ، ۲۷۹

آرتاواردی ۳۵۸ ، ۳۵۱ ، ۳۵۰ ، ۲۶۳ ، ۲۶۱

آراخوسی (رخج) ۲۶۴ ، ۱۳۸ ، ۱۲۰

۳۵۸ ، ۳۵۱ ، ۳۴۳ ، ۲۶۷

آراکادریش ۳۴۴

آردومانیش ۳۵۵ ، ۲۳۵

آردشیر ۱۶۲ ، ۱۲۹ ، ۶۵ ، ۶۳ ، ۵۹

۳۰۷ ، ۲۹۹ ، ۲۳۴ ، ۲۳۰ ، ۱۶۳

۳۲۱ ، ۳۲۰ ، ۳۰۸

ارسطو ۱۰ ، ۳۱۵

آرشادا ۳۵۱

آرشام (آرشاما) ۶۰ ، ۵۸ ، ۴۷ ، ۳۵ ، ۱۱

۳۴۲ ، ۲۴۳ ، ۸۰ ، ۶۱

ارینی (ارینستان) ۲۴۹ ، ۲۳۴ ، ۷۱ ، ۲۰

۳۴۳ ، ۲۹۶ ، ۲۸۹ ، ۲۶۷ ، ۲۶۴

۳۴۸ ، ۳۴۷

اریتاز (موزه) ۱۲۷

## الف

ابن حوقل ۳۲

آبایف ۱۲

ابرت ۳۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۳۱۶

آبریس ۱۵۵

آبولون ۱۸۳

آپولی ۳۰۶ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱

آپیس ۲۲۰

آتافرن ۱۷۹ ، ۲۳۰

آتراوان ۳۰۷

آتن ۲۴۱

آتوسا ۸۲ ، ۱۷۵ ، ۲۴۵

اتیولی ۲۲۸

احتشام ۹۶

آدوکانیش ۳۴۸

آراخا (آرخه) ۹۱ ، ۹۰ ، ۸۸ ، ۸۷ ، ۸۶

۱۰۱ ، ۹۹ ، ۹۸ ، ۹۷ ، ۹۴ ، ۹۳

۳۵۸ ، ۳۵۳ ، ۳۵۲ ، ۲۴۹ ، ۲۴۶

آراسی ۹ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۵۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴

۷۲ ، ۷۱ ، ۷۰ ، ۶۹ ، ۶۷ ، ۶۵

۱۱۵ ، ۸۲ ، ۸۰ ، ۷۵ ، ۷۴ ، ۷۳



اسیریس (اوزیریس) ۱۵۴	اروزی ۲۲۲
آسینا (آسینه) ۹۱، ۹۸، ۱۹۱، ۲۸۵، ۳۴۵	ارو ککو ۱۳۴، ۳۵۷
اشپرنک لینک ۱۲۹	آری آرمین (آریارمنه) ۳۵، ۴۷، ۵۸، ۶۰، ۳۴۲
اشپنگل ۳۹	آریا (آریائی) ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۲۳۷، ۲۶۴
اشکانی (اشکانیان) ۱۹، ۲۷، ۳۱۳	۲۹۲، ۳۴۳
آششور ۳۲۱	آریان ۱۱، ۵۳، ۷۴، ۱۹۷
آشور - آشور بنی پال ۳۴، ۵۷، ۷۱، ۷۴	آریتره ۱۶۱
۷۵، ۸۱، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶	آریستوبول ۵۳
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۸۱، ۱۹۷، ۲۱۴	آری بی ۱۳۸
۲۱۶، ۲۷۱، ۲۹۵، ۳۲۱، ۳۲۶	اساهیل ۱۴۳
۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۷	اسپیس ۱۴۱
آشوکا (آشوکا) ۱۲۹، ۱۳۰	اسپانیا ۱۷
آشیل (اسخلیوس) ۱۰، ۱۷۹، ۱۸۱	استر ۲۹۹
۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۷، ۲۳۸	استراین ۱۰، ۵۳، ۵۴، ۷۴، ۲۱۰، ۳۰۵
۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۲۰	۳۰۶، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۱
افریقا ۲۰	استفان ۳۰، ۳۱
افغانستان ۳۶	آستیا گس ۱۳۷
افلاطون ۱۰، ۱۶۰، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۴۳	اسرائیل ۳۴
۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲	اسفیر ۱۱
اکباتان ۲۴، ۲۸، ۴۷، ۶۰، ۶۴، ۱۳۷	اسکندر مقدونی ۱۵، ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۵۳
۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۴۹، ۳۴۸	۵۴، ۱۵۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۳۰۴، ۳۲۲
اکد (اکدی) ۱۲، ۲۴، ۲۷، ۳۷، ۳۸	اسکندریه ۱۶۸
۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۶۵	اسوان ۱۱، ۱۵۷
۶۶، ۸۰، ۸۲، ۹۴، ۹۵، ۱۱۲	آسیادی ۳۴۶، ۳۵۰
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲	آسیای صغیر ۱۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۳
۱۲۳، ۱۴۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵	۱۸۶، ۳۴۰
۲۱۷، ۲۱۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶	آسیای علیا ۱۴۰
۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۱	آسیای مقدم ۱۵۰
۳۱۶، ۳۳۳	آسیای میانه ۱۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳
اگوکا ک ریمه ۵۷	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۲۰۲
	۲۶۵

اوراتیویہ ۱۵۰	الفاتین ۱۱، ۷۱، ۸۰، ۱۱۵، ۱۵۷، ۳۲۷
اوروپاست ۱۶۸	۳۳۰
اورشلیم ۱۴۳، ۱۴۴، ۳۲۹، ۳۴۰	الکیویاد (الکی بیادس) ۲۱۱
اوروک ۱۴۶	المستد ۹۶، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۴۷
اوستا (اوستائی) ۱۲، ۲۰، ۲۳، ۳۷	الوند ۸۱
۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۳، ۲۰۳، ۲۱۹	الیویہ ۲۷، ۳۳
۲۵۳، ۳۰۹، ۳۲۷	آماسیس ۱۵۶
اوگاریت ۶۷	آمین مارسلین (آمین مارسلن) ۲۴۳، ۳۰۶
اویان منانو ۱۳۵	آمورگ (آمورگی) ۱۴۰، ۱۵۲
اوواداچایا ۲۴۹	آناماک ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱
اویاما ۳۴۷، ۳۵۸	آناطولی ۷۱
ایبر ۲۴۲	آناہیتا ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۲۱
اھورمزدا ۲۵، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۱۰۶	انبیای بنی اسرائیل ۱۰
۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۶۹	آنتیوخوس کبیر ۲۳۴
۱۸۱، ۱۹۱، ۲۴۴، ۲۷۹، ۲۸۰	آنتونیو دو گووہ آ ۱۷
۳۰۰، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶	آنزان ۱۳۵
۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۵	آنشان ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۵۹، ۲۶۰
۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵	انگلستان ۳۷
۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۱	آنیایرا ۳۴۵
۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶	انف ۲۳۰
ایران، ایران باستان ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۱۶	آنہسیکریت ۵۳، ۵۴
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳	آنوبانینا (انونی نی) ۱۲۶، ۱۲۷
۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۸۷	اوتانا ۱۷۶، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۲
۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۹۳	۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۴
۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۷	۳۵۵
ایدن ۲۳۰	اوپاداربا ۳۴۵
ایزالا ۳۵۸	اوتر ۳۳
ایزیدور ۳۱	اوتی ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۸
ایمانیش ۳۴۶	۲۶۹، ۲۷۰
ایتافرن ۹۵، ۱۱۳، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷	اوجا گورسنت ۱۵۶
۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۸	اودوکس ۳۱۵
آئوتیارا ۳۴۸، ۳۵۸	اورارتو (اورارت) ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۱۷
	اور ۲۶۱

بردیا ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ،  
 ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ،  
 ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ،  
 ۱۸۱ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ،  
 ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ،  
 ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ،  
 ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸ ،  
 ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۱۹ ، ۲۲۵ ،  
 ۲۲۸ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ،  
 ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ،  
 ۲۴۱ ، ۲۴۳ ، ۲۴۳ ، ۲۴۵ ، ۲۴۸ ،  
 ۲۶۱ ، ۲۷۰ ، ۲۶۷ ، ۲۸۵ ، ۲۹۰ ،  
 ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۳۱ ،  
 ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۵ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴ ،  
 ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳

بروس ۳۰۸

بسفور ۱۸۵

بغداد ۱۶ ، ۳۲ ، ۱۲۶

بغستان ۲۷ ، ۲۹

بغیستانون ۲۸

بگاپات ۲۳۱

بلشار- اوسور ۱۴۱

بمبو ۳۳

بن ۱۶

بنفی ۳۹

بنی اسرائیل ۱۶

بن ونیست ۳۱۹

بوتوین نیک ۱۲

بورنوف ۲۳ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۴۰

بورگر ۵۶

بوگولیوف ۱۲

بهیستون (بهیستان) ۲۷

ایونی (ایونیه) ۲۹۰ ، ۳۴۳

پ

بابل - بابلی ۱۰ ، ۱۱ ، ۲۴ ، ۵۷ ، ۶۲ ،  
 ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۴ ، ۸۰ ،  
 ۸۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۲۰ ، ۱۲۶ ،  
 ۱۳۲ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ،  
 ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ،  
 ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۶۰ ،  
 ۱۶۳ ، ۱۶۷ ، ۱۷۸ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ،  
 ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۷ ، ۲۱۴ ،  
 ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۵ ، ۲۳۵ ، ۲۴۹ ،  
 ۲۵۱ ، ۲۵۳ ، ۲۵۶ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ،  
 ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ،  
 ۳۱۷ ، ۳۲۲ ، ۳۲۵ ، ۳۴۰ ، ۳۴۳ ،  
 ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۸ ، ۳۵۲ ، ۳۵۷

۳۵۸

باپتانا ۳۱

بارتولومه ۲۵۱ ، ۲۷۳ ، ۳۱۷

بارتولد ۱۶۵

باریس ۲۳۰

باغستان ۳۱

باکتریا بلخ ۲۴ ، ۷۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۳۸ ،  
 ۱۴۰ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ،  
 ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۹۴ ، ۳۰۹ ، ۳۴۳ ،  
 ۳۵۰ ، ۳۵۷

باگابوخشا ۲۳۵ ، ۳۵۵

باگایگنا ۳۵۵

باگایادیش ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۳۴۴

بختیاری ۱۳۴

براندشتین ۵۸ ، ۵۹

پارسوماش ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ،

۳۵۷

پاریس ۱۶

پارفین ۲۴۳ ، ۲۶۴

پاریساتید ۴۹ ، ۵۰

پاسارگاد (بازارگاد) ۱۶ ، ۴۷ ، ۴۹ ، ۵۰ ،

۵۱ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۱۳۵ ،

۱۳۶ ، ۱۹۵ ، ۱۹۸ ، ۲۲۱ ، ۲۶۱ ،

۲۶۹ ، ۳۲۲ ، ۳۲۶

پاوسانی ۱۸۵

پایشیا اووادا ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۲۶۱ ، ۳۴۴ ،

۳۵۰

پرسپولیس ۱۶ ، ۲۰ ، ۲۳ ، ۳۳ ، ۳۴ ،

۲۲۱ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۸۸ ، ۳۰۸ ،

۳۱۳ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۳۷

پراشک ۱۶۸ ، ۲۴۸ ، ۲۵۲

پرسید (پارس) ۶۱ ، ۶۴ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۱۳۴ ،

۱۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۶ ، ۲۷۰

پرکساسپ ۱۶۱ ، ۱۶۹ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ،

۱۷۸ ، ۲۲۷

پرگا (پارگا) ۲۶۱ ، ۳۵۱ ، ۳۵۸

پزتر ۱۵۶

پطربورگ ۱۶

پلوتارک ۵۴ ، ۱۶۲ ، ۲۲۲ ، ۳۰۵ ، ۳۱۷

پلینی ۳۱ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹

پهلوی ۲۰ ، ۲۳ ، ۳۷

پوبل ۸۵ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۸ ، ۹۹ ،

۱۰۰

پوپوف ۱۲

پورتر ۳۳

پوشکین ۱۲۹

پولیئن ۱۶۰ ، ۱۶۲ ، ۲۴۳

پیزانس ۳۰ ، ۳۱

پیستون ۹ ، ۱۰ ، ۱۵ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۲۸ ،

۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۶ ،

۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ،

۴۵ ، ۴۶ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۷ ،

۶۱ ، ۶۳ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۶ ، ۷۷ ،

۷۸ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۸۵ ،

۸۶ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۳ ،

۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ،

۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،

۱۱۲ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۸ ،

۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ،

۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۷ ،

۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ،

۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ،

۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ،

۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۰۸ ، ۲۱۳ ، ۲۱۷ ،

۲۱۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۳ ،

۲۵۵ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۲ ،

۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ،

۲۷۸ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ،

۲۹۰ ، ۲۹۵ ، ۳۱۵ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳

پیلی ۲۷۶

بین‌النهرین ۱۴۳

پ

پاتیسخوری ۱۳۷ ، ۲۳۴

پاتی زیت ۱۶۱ ، ۱۶۹

پاتیگراپاوان ۲۹۷ ، ۳۴۹

پارت ۱۹ ، ۱۶۷ ، ۲۷۲ ، ۲۹۷ ، ۲۹۶

۳۴۳ ، ۳۴۶ ، ۳۴۹ ، ۳۵۸

تیر ۲۱۱	پومیی تروگ (تروگ پومیه) ۱۰ ، ۱۳۶ ،
تیخسن ۱۹	۱۶۰ ، ۱۶۷ ، ۱۸۶ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ،
تیگراخانودا ۱۰۸ ، ۳۵۸	۲۳۶
تیم ۱۴۱	پی ترودلواله ۱۷ ، ۱۸
تیماکن ۱۶۸	پی پر ۲۷۳
تیورین ۱۹۹ ، ۲۷۴ ، ۲۷۷ ، ۲۷۹	

## ت

## ج

جمشید ۱۶	تاراوا ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۳۵۰
جکسون ۴۱	تاسیت ۲۹
جیحون ۱۵۰	تامپسون (تومپسون) ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۷ ،
جیوسافا توپاریارو ۱۶	۸۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ،
	تانی اکسارک ۱۶۳ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ،
	۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۸۰

## ح

حبشه ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰	تخت جمشید ۹ ، ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۵۳ ،
حران ۱۴۱	۶۵ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۵ ،
حزقیال (حزقیال) ۱۰ ، ۱۶۰	۱۱۰ ، ۱۲۸ ، ۱۸۵ ، ۲۰۴ ، ۳۰۰ ،
حلوان ۱۲۵	۳۰۸ ، ۳۱۳ ، ۳۱۶ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ،

## خ

خارا کس ۳۱	۳۳۷
خالدیت ۳۵۲	ترعه سوئز ۹۳
خانیکوف ۴۰	تروگ ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ،
خزر ۱۵۰	تروی ۷۱
خسرو ۳۲	تمیستکل ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۲۱۱ ،
خشرتیه ۳۵۳ ، ۳۴۶	توخار (تخارستان) ۲۷۶
خشیارشا ۱۵ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۵۵ ، ۶۴ ، ۷۳ ،	توخرا ۳۵۵
۸۳ ، ۱۰۶ ، ۱۱۷ ، ۱۸۵ ، ۲۱۴ ،	تورات ۱۱ ، ۱۵ ، ۳۳۰ ،
۲۱۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۳۱۹ ،	توران - تورانی ۲۶۴ ، ۳۱۰ ،
۳۳۹ ، ۳۳۸ ، ۳۲۵	توراواخارا ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۵۰ ،
	تولمان ۲۵۱
	تومیریس ۱۵۱
	تهران ۳۵

' ۲۰۶ ' ۲۰۵ ' ۲۰۴ ' ۲۰۳ ' ۲۰۱  
 ' ۲۱۲ ' ۲۱۱ ' ۲۰۹ ' ۲۰۸ ' ۲۰۷  
 ' ۲۲۰ ' ۲۱۹ ' ۲۱۸ ' ۲۱۴ ' ۲۱۳  
 ' ۲۳۱ ' ۲۳۰ ' ۲۲۵ ' ۲۲۴ ' ۲۲۱  
 ' ۲۳۶ ' ۲۳۵ ' ۲۳۴ ' ۲۳۳ ' ۲۳۲  
 ' ۲۴۴ ' ۲۴۳ ' ۲۴۱ ' ۲۳۸ ' ۲۳۷  
 ' ۲۴۹ ' ۲۴۸ ' ۲۴۷ ' ۲۴۶ ' ۲۴۵  
 ' ۲۶۰ ' ۲۵۹ ' ۲۵۵ ' ۲۵۲ ' ۲۵۰  
 ' ۲۶۵ ' ۲۶۴ ' ۲۶۳ ' ۲۶۲ ' ۲۶۱  
 ' ۲۸۵ ' ۲۷۰ ' ۲۶۸ ' ۲۶۷ ' ۲۶۶  
 ' ۲۹۲ ' ۲۹۱ ' ۲۹۰ ' ۲۸۹ ' ۲۸۸  
 ' ۲۹۸ ' ۲۹۷ ' ۲۹۶ ' ۲۹۵ ' ۲۹۴  
 ' ۳۰۳ ' ۳۰۲ ' ۳۰۱ ' ۳۰۰ ' ۲۹۹  
 ' ۳۱۵ ' ۳۱۱ ' ۳۰۸ ' ۳۰۵ ' ۳۰۴  
 ' ۳۳۰ ' ۳۲۷ ' ۳۲۳ ' ۳۱۹ ' ۳۱۶  
 ' ۳۴۱ ' ۳۴۰ ' ۳۳۶ ' ۳۳۵ ' ۳۳۳  
 ' ۳۴۷ ' ۳۴۶ ' ۳۴۵ ' ۳۴۴ ' ۳۴۲  
 ' ۳۵۲ ' ۳۵۱ ' ۳۵۰ ' ۳۴۹ ' ۳۴۸  
 ۳۵۸ ' ۳۵۶ ' ۳۵۵ ' ۳۵۴ ' ۳۵۳

داسهیل (داسکیل) ۱۸۶ ' ۶۵

دانشگاه میشیگان ۴۳

دانیال ۱۰

داهی ۱۵۱

دائی فرن ۱۸۳

دجله ۱۰ ' ۸۷ ' ۹۲ ' ۱۴۱ ' ۱۴۲ ' ۱۴۳

۱۴۷ ' ۳۴۶ ' ۳۴۵ ' ۳۵۸

دریپک (دریپک‌ها) ۱۵۲

درنگیان ۲۶۲ ' ۳۴۳

دکان داود ۱۲۴

دمشق ۳۰۸

دهال ۳۰۹

دوک دن گارسیا دوسیلوا دوفیکوتروا ۱۷

خنه‌بیره ۱۵۶

خوارزم ۱۳۸ ' ۱۶۴ ' ۳۰۹ ' ۴۴۳

ج

جی چیخ ریش ۱۷۸ ' ۳۴۶

چیساتاها (چیساتاخمه) ۹۱ ' ۹۸ ' ۱۹۱

۳۴۹

چیش پیش ۳۵ ' ۱۳۵ ' ۱۳۶

د

دابرستین ۱۴۸

داتوواخی ۳۵۵

داداریش ۸۷ ' ۹۲ ' ۱۶۶ ' ۱۶۷ ' ۲۶۸

۲۸۹ ' ۲۹۴ ' ۳۴۷ ' ۳۵۰ ' ۳۵۷

۳۵۸

دارستتر ۳۰۷

داریوش ۱۰ ' ۱۵ ' ۱۷ ' ۲۳ ' ۲۵ ' ۲۷

۳۰ ' ۳۲ ' ۳۴ ' ۳۵ ' ۴۲ ' ۵۱

۵۲ ' ۵۵ ' ۵۶ ' ۵۸ ' ۶۲ ' ۶۵

۶۶ ' ۶۹ ' ۷۰ ' ۷۲ ' ۷۳ ' ۷۴

۷۵ ' ۷۶ ' ۸۰ ' ۸۱ ' ۸۲ ' ۸۳

۸۴ ' ۸۵ ' ۸۶ ' ۸۷ ' ۸۸ ' ۸۹

۹۰ ' ۹۱ ' ۹۲ ' ۹۳ ' ۹۴ ' ۹۵

۹۶ ' ۹۷ ' ۹۹ ' ۱۰۰ ' ۱۰۱

۱۰۲ ' ۱۰۳ ' ۱۰۶ ' ۱۰۷ ' ۱۰۸

۱۱۰ ' ۱۱۱ ' ۱۱۲ ' ۱۱۴ ' ۱۲۱

۱۲۷ ' ۱۲۹ ' ۱۵۸ ' ۱۶۰ ' ۱۶۲

۱۶۶ ' ۱۶۷ ' ۱۷۰ ' ۱۷۱ ' ۱۷۲

۱۷۳ ' ۱۷۴ ' ۱۷۸ ' ۱۷۹ ' ۱۸۰

۱۸۱ ' ۱۸۲ ' ۱۸۳ ' ۱۸۴ ' ۱۸۵

۱۸۶ ' ۱۸۷ ' ۱۹۱ ' ۱۹۲ ' ۱۹۶

زاگرس ۱۳۳، ۲۴	دونکر ۱۷۷
زایتسف ۱۲	دوواتور ۱۲
زپیر ۲۳۵، ۲۲۷	دوئی لی آنوم ۵۸
زردشت - زردشتی - زردشتیان ۱۷۰، ۱۸	دیاکونوف ۱۲، ۲۰۶، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۷۸
۱۸۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۴۰	۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۳
۲۶۴، ۲۸۰، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸	دتیل ۳۸، ۴۰
۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵	دیکه ۶۶
۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۴	دینون ۱۶۲، ۱۶۸، ۳۲۲
۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳	دیودورا اهل سیسیل ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۸۰
۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹	۱۶۲، ۲۲۲، ۲۲۷
زرنک - زرنکیان (سیستان) ۱۳۸، ۳۴۳	دیونی سی ۱۸۲، ۱۸۳
زهاب ۱۲۶	دئیرمنجیک ۱۸۳، ۱۸۴
زوزاخیا - زوزاخیا ۳۵۸، ۳۴۷	
ژئوس ۲۹، ۳۰	ر
ژ	راغه ۳۴۸، ۳۴۹
ژان اهل انطاکیه ۲۲۰	راها ۳۵۰
ژوزف فلاوی ۲۲۲	رائولین سن (رالین سن) ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹
ژوستین ۱۶۲، ۳۰۶	۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۳
ژونگه ۱۱۸	۱۱۱، ۱۲۴، ۱۸۶، ۲۷۱
س	رخج ۳۴۳
ساتاگیدی ۱۳۸، ۱۹۰، ۲۶۲، ۳۴۳، ۳۴۶	رع ۱۵۴
سارگون ۲۱۶، ۲۱۷	روسیه ۹
سارداخ (سارد) ۷۱، ۱۳۸، ۳۰۸	روبنزون ۱۱۵
ساسانیان ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۷، ۳۲، ۲۷۲	روسا ۲۱۷
۳۱۳	روم - رومی - رومیان ۳۱، ۵۷، ۲۱۱، ۳۱۱
ساگارتی ۱۹۱، ۲۴۸، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۴۹	رومانی ۶۵
۳۵۳	ریگودا ۱۲۳
سالامین ۲۳۷	ز
سانسکریت ۳۷، ۱۰۷	زازان ۳۵۸

سومر ۱۴۲	سان نیکولو ۱۴۶، ۱۴۸
سوید ۱۸۲	سائیس ۱۵۵، ۱۵۶
سیار ۱۴۱، ۱۸۷، ۱۹۲، ۳۵۷	سائوشیانت ۳۲۳
سیس ۶۷	سترووه ۱۲، ۵۱، ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۶۶
سیسامنا ۲۲۷	۲۱۲، ۲۳۸، ۲۴۷، ۳۰۲، ۳۲۳
سیسرون ۳۰۵، ۳۳۶، ۳۳۸	سرپانیت ۵۷
سیکایا اوواتیش ۱۹۹	سرپل ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
سیلواسترداسی ۲۱	سربانی ۱۵، ۱۶
سینا ۱۴۱	سغد - سغدی - سغدیان ۱۳۸، ۱۵۰، ۲۰۲
سیناخریب ۲۱۴	۲۰۳، ۳۰۹، ۳۴۳
ش	سفندادات ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۵
شاپر ۲۱، ۱۲۹	۲۰۶، ۲۳۱، ۲۳۶
شاراوسور ۱۴۱	سکایان - سکاها - سکایی ۱۰۰، ۹۴، ۱۰۰
شاردن ۱۷	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۳۸
شام شامات ۷۱، ۱۴۳، ۲۱۵	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳
شاهسوار ۱۲۵	۱۸۵، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۱۰، ۳۴۰
شدر ۵۷، ۵۸، ۵۹	۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۶، ۳۵۸
شفتلویچ ۳۲۹	سکونفخ ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۷، ۳۵۶
شهرین ۱۸۸	سلمانسر (شالمانصر) ۳۴، ۲۱۴
شوش ۵۲، ۸۰، ۸۱، ۱۰۶، ۱۴۴، ۱۶۱	سلوکوس ۶۳
۱۹۸، ۲۰۰، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۵۲	سلیمان ۱۶
۲۷۴، ۳۰۸، ۳۲۲	سمیرامید ۲۸، ۳۱، ۲۴۵
شولتسه ۲۱۳	سمردومتنس ۳۳۲
ط	سمردیس ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۱
طرابلس ۱۵۳	۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۶
طهاسپاد ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۴۹، ۳۵۸	۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰
ع	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵
عباس (شاه) ۱۷	۲۳۹، ۲۹۸، ۳۳۲
	سن بارتن ۳۵، ۳۶
	سوریه ۱۴۳، ۱۹۰، ۲۹۴
	سوکر ۱۱۵
	سوکولوف ۱۲



۲۶۷ ، ۲۸۵ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۳۴۶

۳۴۸ ، ۳۵۲ ، ۳۵۸

فرناسپ ۲۲۵

فردوسی ۱۵ ، ۳۲

فریگیا ۶۵ ، ۲۹۰

فلاندن ۳۱ ، ۴۰

فرهاد ۳۲

فمستیخ ۱۵۴ ، ۱۵۶

فوتی ۱۶۲

فوکیدید (توکیدیس - توسیدید) ۱۰ ، ۱۸۵

فوی ۲۷۲

فویگتلاندر ۴۵

فیلیه ۱۱

فیلیپ ۱۷

فینیقی ۱۲ ، ۱۴۱ ، ۱۴۷

فیو ۱۱

## ق

قندهار ۱۳۸ ، ۳۴۳

## ك

کاپادوکیه ۷۱ ، ۲۳۲ ، ۳۲۳ ، ۳۴۳

کاپیشکانیش ۲۶۲ ، ۳۵۱

کارستن نی بور ۱۸ ، ۱۹

کارفاگن (کارتاژن - قرطاجنه) ۵۸

کازان ۱۶

کاسیت ۵۷

کاساندانه ۲۲۵ ، ۲۳۳

کامبادس ۳۱

کامبادن ۳۱

کامباند ۳۱ ، ۳۴۷

عبری ۱۲

عریستان شمالی ۷۱

عزرا ۱۰ ، ۳۳۰

عیلام - عیلاسی ۹ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۲۴ ، ۲۵

۳۶ ، ۳۸ ، ۴۲ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹

۵۶ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷

۶۹ ، ۷۰ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۰

۸۵ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۸ ، ۱۰۲

۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۲ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷

۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۵ ، ۱۳۱

۱۳۲ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۳ ، ۱۷۸

۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۲۰۴ ، ۲۱۷

۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰

۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴

۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱

۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۹۶ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷

۳۳۳ ، ۳۴۰ ، ۳۴۳ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶

۳۵۲ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۸

## ف

فانت ۱۵۳

فایدیما (فایدیمه) ۱۷۶ ، ۲۲۵

فرا ۱۰ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۷ ، ۲۹۴

۳۵۸

فرادا ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۶ ، ۹۷

۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۹۰

۱۹۱ ، ۲۹۴ ، ۳۵۰ ، ۳۵۳

فردریک ۱۲۳

فراعنه ۱۵۷

فراوریش ۸۹ ، ۹۱ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۰۰

۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۲۴۹ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵

کامرون ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۶۸، ۶۹	کرمانی ۲۶۲
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۷	کرمانشاه (کرمانشاهان) ۲۴، ۳۴، ۴۰
۲۲۳، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۸۳	کرنائیک ۱۵۳
کبوجیه (کبوجیه) ۱۵، ۲۲، ۵۳، ۸۵	کرنلی نیوتوم ۲۲۲
۸۶، ۹۴، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۳۵	کلده ۳۱۰، ۳۲۷
۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸	کلن ۳۲۹
۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶	کنت ۵۸، ۵۹، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۷، ۲۵۱
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱	۲۵۰، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰	کوروش ۱۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۷	۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۵
۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸	۶۶، ۷۰، ۸۳، ۱۳۴، ۱۳۵
۱۹۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳	۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰
۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶	۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۳	۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۰
۲۴۵، ۲۵۵، ۲۸۵، ۲۹۴، ۲۹۸	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۴
۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۲۵، ۳۲۷	۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۵
۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۰	۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۲۰
۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۷	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵
کتزی (کتزیاس) ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۱	۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۵
۸۰، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰	۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۷، ۳۰۰، ۳۰۲
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵	۳۰۸، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲	۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۳
۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۶	۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۷
۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶	کوروش نامه ۳۱۸
۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۹	کورسی روف (کورسیوس روف - کنت کورس)
۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰	۱۱، ۳۲۱
۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۳، ۳۰۸	کوست ۳۱، ۴۰
۳۳۶	کوغانا کا ۱۷۸، ۲۴۹، ۳۴۶
کتین گن ۲۳، ۱۶	کوفی ۲۱
کرتی ۱۳۷	کولوفن ۱۶۸
کرزوس ۱۳۸	کونا کس ۲۳۴

کبری (گبر یاس) ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۴۱ ،  
 ۱۴۸ ، ۲۲۵ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸ ،  
 ۲۶۸ ، ۲۷۵ ، ۳۱۷ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶

کراک ۲۱۱

گراماپاد ۳۴۹

کرجی ۲۰

کروشویچ ۲۷۵ ، ۲۷۶

گرلا ۶۵

گروته‌فند ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۳۴ ، ۳۵

کزنفن ۱۰ ، ۱۳۶ ، ۱۴۰ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ،

۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۹۷ ، ۲۲۲ ، ۲۲۷ ،

۳۰۵ ، ۳۰۸ ، ۳۱۷

کلانیک ۸۲ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۲۳۷

کلوسکینا ۱۲

گویارو ۱۴۷

گوتشمید ۱۶۸ ، ۲۳۶

گوتی ۱۴۳

گودرز ۲۷ ، ۲۸

گومت ۱۶۸ ، ۱۶۹

گیرشمن ۱۳۴

گیستاسپ (وشتاسپ - گشتاسپ) ۳۵ ، ۱۶۶ ،

۱۷۰ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۲۳۵ ، ۲۴۳ ، ۳۵۸

## ل

لاتین - لاتینی ۱۲

لاس ۲۳

لامپساک ۱۶۸ ، ۱۸۲

لاند سرگر ۵۷

لمان هائوئیت ۱۶۹ ، ۱۹۰ ، ۲۱۳ ، ۲۹۱

۳۰۷

لندن ۱۶

لولویی ۱۲۶

کوندورو ۸۹ ، ۹۶ ، ۱۰۰

کیان - کیانیان ۱۵

کیتل ۳۲۰

کینک ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۸۴ ، ۱۰۳ ،

۱۰۶ ، ۱۰۵

کیا کسار (کواکسار) ۳۴۶ ، ۳۴۹ ، ۳۵۳

کی نیر (کی نایر) ۳۳

کیونیک (کونیک) ۹ ، ۶۱ ، ۹۴ ، ۹۵ ،

۹۷ ، ۱۷۵ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۲۳۱ ،

۲۳۲ ، ۲۶۵ ، ۲۷۲ ، ۲۹۰ ، ۳۰۷

## ک

کات - کاتها ۱۶۹

کارهاک ۱۳۹

کاردان ۳۳

کازی‌اورو ۲۳۳

کاندوتوا ۳۵۱

کائوماتا (کئوماتا) ۱۰ ، ۲۵ ، ۸۵ ، ۸۷ ،

۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ،

۹۵ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۲۱ ، ۱۵۹ ،

۱۶۶ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۸ ،

۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۷ ، ۱۹۰ ،

۱۹۱ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ،

۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ،

۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ، ۲۳۱ ،

۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ،

۲۴۸ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۶۵ ، ۲۶۸ ،

۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۸۱ ،

۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ،

۲۸۹ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۳۰۵ ، ۳۳۱ ،

۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۴۵ ، ۳۵۲ ،

۳۵۷ ، ۳۵۵

ماسپی ۱۳۷، ۲۶۹	لی بین ۱۲
ماکا ۳۴۳	لیختن شتین ۲۱
مانی - مانوی - مانویون ۲۰۳، ۲۰۲	لیدی ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۹۰، ۲۹۰
مایسز ۱۴۳	۳۵۷، ۳۴۳
مردوک ۵۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵	لیوی ۱۵۳
۳۴۰	لیوشتس ۱۲
مرغاب ۱۳۵	
مرغیانی - مرغیان (سرو) ۸۷، ۹۰، ۹۱	م
۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۳۸، ۱۹۰، ۱۹۱	ماد ۳۱، ۵۷، ۶۸، ۱۳۷، ۱۳۷، ۱۴۴
۲۶۲، ۲۶۸، ۲۹۵، ۳۴۴، ۳۵۰	۱۴۷، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۹۰
۳۵۳، ۳۵۷	۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷
مرگید ۱۶۹	۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۶
مسینا ۳۳۳، ۳۳۶	۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۴۰
مصر (مصری) ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۲۰، ۲۱	۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۳
۷۱، ۸۰، ۸۶، ۹۴، ۱۱۲، ۱۴۷	۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶	۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۰، ۳۱۱
۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۹	۳۳۵، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۰، ۱۹۹	۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۷
۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۲۸	۳۵۸
۲۶۴، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷	مارافن (ماراتن) ۳۰۱
۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۴۶	مارافی ۱۳۷، ۲۶۹
مقدونی - مقدونیه ۱۵۰	مارتیا ۹۱، ۹۶، ۹۸، ۱۷۸، ۲۴۹، ۲۶۵
مکایز ۲۳۵، ۲۳۶	۳۴۶
مگنزی ۱۱، ۱۸۳	مارد ۱۳۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۸، ۲۱۰
مسفیس ۱۵۹	۲۳۷
مهر ۳۰۷	ماردونی ۲۳۴، ۳۵۵
مهرداد دوم ۲۷	مارکوارت ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۴۸
مهیر ۵۱، ۷۳، ۸۰، ۱۲۳، ۲۱۱، ۳۱۹	۳۳۶
۳۳۰	ماروش ۳۴۷
موزه بریتانیا ۴۱	ماساژت - ماساژتها ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۲۵
موسزن ۵۸	۳۵۷
مونتر ۱۹، ۲۰، ۲۱	

نیدیتوبعل (نیدیتوبل) ۸۷ ، ۹۱ ، ۹۲ ،  
 ۹۳ ، ۱۷۸ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۲۴۹ ، ۲۹۶ ،  
 ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۵۲ ، ۳۵۷ ،  
 نیکلاداماسکین (نیکلای دمشقی) ۸۰ ، ۱۶۲ ،  
 نئوپومپ ۳۱۵

و

واتیکان ۳۲۸  
 واخائوکی ۳۵۵  
 والری ماکسیم ۱۳۶  
 وهرام ۲۹  
 وزندنگ ۶۱  
 واثویسا ۲۸۹ ، ۳۴۸ ، ۳۵۸ ،  
 وسترگارد ۲۴ ، ۴۰ ،  
 ونیز ۱۶  
 ویسپارا ۳۵۵  
 ویاهنا ۳۴۴ ، ۳۴۹ ، ۳۵۱ ،  
 ویته ۲۱  
 ویدارنا ۲۳۴ ، ۳۴۷ ، ۳۵۵ ، ۳۵۸ ،  
 ویسباخ ۴۹ ، ۵۰ ، ۶۱ ، ۷۵ ، ۸۴ ، ۸۵ ،  
 ۱۲۸ ، ۲۵۱ ،  
 ویشاسپ ۵۶ ، ۳۴۲ ، ۳۴۹ ،  
 ویشپا اوزاتیش ۳۴۹  
 وین نیکوف ۱۲  
 ویندافارنا ۳۵۲ ، ۳۵۵ ، ۳۵۸ ،  
 ویوانا ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۸ ، ۳۵۱ ، ۳۵۸ ،  
 وهیزدات ( وهیزداته - وهیزداتا )  
 ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۹۸ ،  
 ۱۲۲ ، ۱۸۷ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۵ ،  
 ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۹ ،  
 ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،

ن

میترا ۳۰ ، ۲۰۲ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ،  
 ۳۱۹  
 می تیلن ۱۸۲  
 میک ها ۲۶۹  
 میلث ۱۸۲  
 میوللر (مولر) ۱۶۳

نارام سین ۱۲۵  
 ناستاس ۱۵۷  
 ناهید ۳۰۷  
 نبوکدنصر ۱۱۵ ، ۱۴۴ ، ۱۹۲ ، ۲۱۴ ،  
 ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۷ ،  
 ۳۵۸  
 نبونید ۱۳۷ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۵ ،  
 ۱۶۰ ، ۲۵۲ ، ۳۵۳ ،  
 نحیا ۱۰  
 نسا ۳۴۴  
 نسایا (نسایه) ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۳ ،  
 نظامی ۱۶ ، ۳۲ ،  
 نقش رستم ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۵ ، ۶۲ ، ۸۱ ، ۸۸ ،  
 ۱۲۸ ، ۲۳۴ ، ۲۳۸ ، ۲۴۳ ، ۲۸۸ ،  
 ۳۱۳ ، ۳۲۲ ،  
 نلدکه ۱۶۸ ، ۱۷۵ ،  
 نویی - نویی ها ۲۰  
 نوروندابات ۲۳۰  
 نئاندرتال ۳۱  
 نیت ۱۵۵  
 نی پور ۱۴۶ ، ۱۸۷ ، ۳۰۳ ، ۳۲۶ ، ۳۳۹ ،  
 نی برگ ۱۹۰ ، ۱۹۲ ،  
 نیته تیس ۱۵۵

هرتسفلد ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۶۱، ۶۳،  
 ۶۵، ۷۱، ۷۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰،  
 ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۹۰،  
 ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۸، ۲۵۷،  
 ۲۵۸، ۲۷۲، ۳۰۷

هرتل ۲۹۱، ۳۰۷

هرسوپول ۱۱

هریپ ۳۱۵

هرودوت ۱۰، ۸۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹،  
 ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۰،  
 ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸،  
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴،  
 ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۲،  
 ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۳،  
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱،  
 ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱،  
 ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲،  
 ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸،  
 ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶،  
 ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱،  
 ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۶۸،  
 ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۲۰،

۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۳۶

هکاتیوس (هکاتی) ۱۸۲، ۳۲۳

هلسپنت ۶۵، ۱۸۶

همدان ۳۲، ۱۱۰، ۱۲۶، ۳۱۶

همورایی ۲۱۴

هند - هندوستان ۲۴، ۷۱، ۱۳۹، ۱۵۲

هندوگوش ۱۳۹

هیدروسی ۱۳۸، ۲۶۲

هیرکانی ۱۶۷، ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۹۶

۳۴۹، ۳۵۸

۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۹،  
 ۲۹۴، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۸

ه

هارپاک ۱۳۹

هارن ۱۸۲

هارباتتا ۲۵۱

هارون ۱۶۸

هاللوک ۵۶، ۹۲

هانا ۵۷

هخامنشیان - هخامنش ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲

۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۳۲، ۳۴،

۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۳،

۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۹۳، ۱۱۰،

۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۸،

۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۵۰،

۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۳،

۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۰،

۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳،

۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵،

۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۵،

۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۶، ۲۸۹،

۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰،

۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸،

۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷،

۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳،

۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۳،

۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲،

۳۵۷

هدات ۱۸۳

هراکلیوس ۲۹

هینک ۶۳ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۷۶	یسنا ۱۶۹ ، ۱۷۰
هیتس ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۶۰ ، ۷۵	یهود - یهودیان ۱۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳
۷۶ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۲۷۳	۱۴۴ ، ۲۱۱ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۲۹
هوفمان ۱۶۹ ، ۲۳۷	۳۳۰
هینکس ۲۴ ، ۳۸	یهودا ۱۱
هیوزنیک ۳۰۷	یهوه ۳۲۷ ، ۳۳۰ ، ۳۴۰
هئوما ۳۳۷ ، ۳۳۸	یوعیین - ایگناتی لویوله (ایگناسیون دولوآیولا)
ی	۱۸۰
یادا ۲۵۹ ، ۲۶۰	یونان - یونانی - یونانیان ۱۱ ، ۱۲ ، ۴۲
یاقوت ۲۸	۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰
یاکسارت ۱۳۹	۲۱۲ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۵۷
یائوتیا ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۶۲ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۳۵۰	۳۱۱ ، ۳۴۰
	یونگ (ژونگه) ۱۸ ، ۱۵۳ ، ۲۷۲

**Copyright by B. T. N. K., 1973,  
Printed in Bank-e-Melli Press  
Tehran, Iran**